

مهروماه

فصلنامه فرهنگی و پژوهش‌های کاربردی
حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر

● صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه

● مدیر مسئول:

عبدالحسین معزی

● سردبیر:

یاسر احمدوند

● دبیر تحریریه:

فرناز فرجی

● ویراستار:

نادیا گواهی

● مدیر داخلی:

محمد درویش زاده

● مدیر هنری:

روح اله یاقوتی

● گرافیک:

دفتر فرهنگی هنری خط فرهنگ

● شورای سردبیری:

دکتر سید محمد رضا امیری

طهرانی زاده

حجت الاسلام والمسلمین

دکتر محمد شیخ الاسلامی

دکتر حسین دیوسالار

حجت الاسلام والمسلمین

محمد حسین معزی

دکتر مسعود احمدوند

دکتر فرناز فرجی

دکتر سیده ساناز ذبیحی

دکتر احمد رضا ضایی



● با آثاری از:

عبدالحسین معزی، بیژن عبدالکریمی، محمد درویش، حجت حاجی محمدی یزیدی، سیامک مختاری، جواد میری، ابراهیم اکبری دیزگاه، محمد فتایی اشکوری، سید نورالدین محمودی، سید حسن اسلامی اردکانی، فاطمه وجدانی، رحیم محمدی، محمد منصور نژاد، سمانه کدخدایی مرغزار، قاسم پور حسن، احسان فاروق کیلاووز، فؤاد جرجس، عادل احمد حق، مایکل اشمیت، گوردون براون، داوود کدخدایی، نادیا گواهی، سیده ساناز ذبیحی شهری.



● این نشریه دارای مجوز انتشار
سراسری از وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی به شماره ۸۳۴۲۹ و نیز
مجوز کمیسیون انتشارات دولتی
به شماره ۹۷/۳۸۶۸۵۶ می باشد.



هلال

۴

تأملی در سرمایه اجتماعی ایران پس از جنگ:
جنگ، جامعه، جمعیت

۶

ایثار و انسانیت در میانه طوفان آتش و هجوم

۱۴

روایتی از امداد رسانی جمعیت هلال احمر در جنگ تحمیلی سوم:
خط مقدم بشردوستی در جنگ رمضان

۱۶

بازخوانی شخصیت و مکتب معمار انقلاب از منظر رهبر شهید:
امام خمینی علیه السلام جهان را تکان داد

۲۲

مبانی امدادگری در اندیشه رهبری شهید:
تلفیق ایمان، مسئولیت اجتماعی و کرامت انسانی

۴۲



دهروما

فهرست

فصلنامه فرهنگی و پژوهش های کاربردی
حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر

زندگی

۵۶

محیط زیست حلقه نخست یاری گیری

۵۸

آسیب شناسی عدم مشارکت اجتماعی در جهان کنونی

۶۶

فهم انگیزه های داوطلبانه
با بهره گیری از ظرفیت شبکه های اجتماعی

۷۰

بازخوانی مفهوم امداد داوطلبانه در ادبیات فارسی:
از بنیان های الهیاتی تا کارکردهای اجتماعی

۸۲

پنجچیدگی های نظری و عملی در مواجهه با یک افق تمدنی:
توانمندسازی انسان ایرانی برای امداد داوطلبانه

۹۰

امدادگران در قاب سینما

۱۰۶

کرامت، اخلاق و رنج انسان

۱۱۰

تبیین وضعیت کنونی و نگاهی به مأموریت آینده:
جمعیت هلال احمر در افق انقلاب اسلامی

۱۱۸

اندیشه

۱۲۴

اگزستانس رنج و اخلاق خدمت:
تأملی فلسفی در معنای امداد داوطلبانه

۱۲۶



دهروما

فصلنامه فرهنگی و پژوهش های کاربردی
حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر

دوره جدید شماره دوم، بهار و تابستان ۱۴۰۵، سال یازدهم، شماره پیاپی ۷۲

بهار و تابستان ۱۴۰۵، شماره ۲

۲



- تأملی در سرمایه اجتماعی ایران پس از جنگ
- خط مقدم بشردوستی در جنگ رمضان

هلال





- بازخوانی شخصیت و مکتب معمار انقلاب از منظر رهبر شهید
- مبانی امدادگری و خدمات انسان دوستانه در اندیشه رهبری شهید



تأملی در سرمایه اجتماعی ایران
پس از جنگ و وداع یک ملت با رهبر شهید

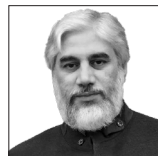
جنگ، جامعه، جمعیت

جنس بود. این رخداد را نمی‌توان تنها با معیارهای نظامی یا سیاسی سنجید. هر اندازه که تحلیلگران از موشک‌ها و سامانه‌ها و محاسبات راهبردی سخن بگویند باز هم بخش مهمی از واقعیت پنهان خواهد ماند. آنچه در این روزها در برابر چشم جهانیان قرار گرفت تنها توان دفاعی ایران نبود. آنچه آشکار شد چهره واقعی یک ملت بود. باطن مردمی که در دشوارترین شرایط نشان دادند هنوز رشته‌ای عمیق و استوار آنان را به معانی بلند، به یکدیگر و به سرزمینشان پیوند می‌دهد.

● وداع؛ تداوم حقیقت آشکار شده

این بار اما حقیقت ملت ایران تنها در

ملت‌ها همیشه در میدان پیروزی و شکست شناخته نمی‌شوند. بسیار اتفاق افتاده است که کشوری در جنگی پیروز شده اما در تاریخ شکست خورده است و بسیار دیده شده است که ملتی رنجی بزرگ را تحمل کرده اما از دل همان رنج نیرویی تازه برای ادامه راه خود یافته است. تاریخ بیش از آنکه تاریخ حوادث باشد تاریخ آشکار شدن حقیقت ملت‌هاست. روزهایی فرا می‌رسد که پرده‌ها کنار می‌رود و آنچه سال‌ها در ژرفای جان یک جامعه نهفته بوده است خود را آشکار می‌سازد. در چنین روزهایی نه تنها قدرت دولت‌ها بلکه حقیقت ملت‌ها نیز دیده می‌شود. جنگی که بر ایران تحمیل شد از همین



یاسر احمدوند
سردبیر



شد. این شهرها هر یک معنایی جداگانه داشتند اما در مجموع، تصویری واحد از یک ملت و یک تمدن ساختند.

در جهان امروز که بسیاری از جوامع گرفتار فردگرایی افراطی شده‌اند و مناسبات انسانی روز به روز شکننده‌تر می‌شود کمتر کسی انتظار داشت در برابر فشاری چنین سنگین، جامعه‌ای با این درجه از آرامش و همبستگی ایستادگی کند. بسیاری از ناظران بیرونی منتظر آشفستگی بودند. انتظار داشتند ترس جای اعتماد را بگیرد و

نگرانی به گسست اجتماعی و هرج و مرج بینجامد. اما آنچه رخ داد چیزی دیگر بود. ملت ایران بار دیگر نشان داد که در ژرفای فرهنگ این سرزمین سرچشمه‌هایی زنده وجود دارد که در لحظه‌های خطر و اندوه بیدار می‌شوند و جامعه را گرد یک حقیقت مشترک جمع می‌کنند.

● **وطن پرستاری؛ فراتر از وطن دوستی**
سال‌ها از تاب‌آوری اجتماعی سخن گفته ایم

روزهای جنگ آشکار نشد. پس از آن آزمون سنگین، حادثه‌ای دیگر وجدان عمومی ایرانیان را در برابر چشم جهان قرار داد. تشییع میلیونی رهبر شهید در تهران و قم و نجف و کربلا و مشهد، تنها آیینی برای وداع با یک شخصیت سیاسی یا مذهبی نبود. آن حضور عظیم، ادامه همان حقیقتی بود که در روزهای جنگ دیده شد. ملتی که در لحظه خطر از ایران مراقبت کرده بود، این بار در لحظه وداع، از حافظه تاریخی و پیوند معنوی خود پاسداری کرد.

در تهران، وداع مردم رنگ یک سوگ ملی داشت. شهر به صحنه اجتماع دل‌هایی بدل شد که در سکوت و اشک و احترام، بخشی از تاریخ خود را بدرقه می‌کردند. در قم، این وداع با حافظه فقاقت و حوزه و سنت پیوند خورد. در نجف و کربلا، تشییع پیکر رهبر شهید از مرز جغرافیای ایران فراتر رفت و معنای امت را به یاد آورد. در مشهد، این بدرقه در جوار امام رضا علیه‌السلام صورتی دیگر یافت و به زیارتی ملی و معنوی تبدیل

تأملی در سرمایه اجتماعی
ایران پس از جنگ

جنگ، جامعه جمعیت

تاریخ بیش از آنکه
تاریخ حوادث
باشد، تاریخ آشکار
شدن حقیقت
ملت‌هاست. آنچه
در این روزها آشکار
شد، چهره واقعی
یک ملت بود.

و از سرمایه اجتماعی نوشته‌ایم اما آنچه در این روزها مشاهده شد فراتر از همه این مفاهیم بود. گویی ملت ایران در برابر خطر نه تنها مقاومت کرد بلکه به مراقبت از خویش برخاست. مردمان این سرزمین تنها نگران خانه و خانواده خود نبودند. آنان از یکدیگر نگهداری کردند. از آرامش عمومی نگهداری کردند. از امید نگهداری کردند. از اعتماد نگهداری کردند. از ایران نگهداری کردند. برای توصیف این حقیقت شاید مفهوم وطن‌پرستاری مناسب‌تر از هر تعبیر دیگری باشد.

وطن‌پرستاری با وطن دوستی تفاوت دارد. وطن دوستی احساسی شریف است اما وطن‌پرستاری مسئولیتی تاریخی است. وطن دوستی را می‌توان در سخن دید اما وطن‌پرستاری در عمل آشکار می‌شود. وطن‌پرستاری آن لحظه‌ای است که انسان آسایش شخصی خود را برای خیر عمومی کنار می‌گذارد. آن هنگام که سرنوشت خویش را از سرنوشت ملت جدا نمی‌بیند. آن هنگام که خانه خود را بخشی از خانه بزرگ ایران می‌داند.

در روزهای جنگ میلیون‌ها ایرانی به وطن‌پرستاران این سرزمین تبدیل شدند. آنان در سکوت و بی‌ادعا وظیفه تاریخی خود را انجام دادند. کسی آنان را فراخوانده بود و فرمانی در کار نبود. آنچه آنان را به میدان آورد وجدان ملی بود. خانواده‌هایی که میزبان آوارگان جنگی شدند. مردمانی که بی‌هیاهو به یاری یکدیگر شتافتند. پزشکانی که شبانه روز در خدمت ماندند. امدادگرانی که در دل خطر حضور یافتند. جوانانی که داوطلبانه مسئولیت پذیرفتند. همه آنان جلوه‌های مختلف یک حقیقت بودند و آن

حقیقت چیزی جز وطن‌پرستاری نبود. همین وطن‌پرستاری در روزهای تشیع نیز صورتی دیگر یافت. این بار میدان، میدان نبرد نبود اما میدان وفاداری بود. مردم آمده بودند تا نشان دهند پیوند یک ملت با رهبر خویش تنها رابطه‌ای اداری و سیاسی نیست. در این وداع، خاطره چهار دهه هدایت، صبر، حکمت، مقاومت، ایران دوستی و مراقبت از استقلال کشور در جان مردم زنده شد. این حضور، تشیع یک پیکر نبود. بدرقه یک دوران بود. دورانی که در آن ایران توانست از میان جنگ‌ها، فشارها، تحریم‌ها، آشوب‌های فکری، تهدیدهای امنیتی و جابه‌جایی‌های بزرگ منطقه‌ای عبور کند و همچنان بر پای خود بایستد.

● ریشه‌های تاریخی و تمدنی پایداری ایران

اما ریشه این رفتار را باید در جایی عمیق‌تر جست‌وجو کرد. این سرزمین تنها بر جغرافیا استوار نشده است. ایران پیش از آنکه یک محدوده سیاسی باشد یک تجربه تاریخی است. ایران معنای جهان است. به همین دلیل نمی‌توان ایران را از بین برد، چون جهان از معنا خالی می‌شود. قرن‌های طولانی رنج و مقاومت و امید و بازسازی در حافظه این ملت انباشته شده است. ایرانیان بارها و بارها با بحران‌های بزرگ روبه‌رو شده‌اند. از هجوم بیگانگان تا ویرانی‌های طبیعی و از جنگ‌های طولانی تا فشارهای سهمگین سیاسی و اقتصادی. اما در همه این دوره‌ها چیزی وجود داشته که آنان را از فروپاشی حفظ کرده است. آن چیز تنها قدرت حکومت‌ها نبوده است. تنها ثروت و امکانات نبوده است. آنچه ایران را نگاه داشته



آنچه ایران را نگاه
داشته، پیوندی عمیق
میان ایمان، فرهنگ
و هویت تاریخی
است. هلال احمر
یکی از ستون‌های
پنهان پایداری
اجتماعی ایران به
شمار می‌آید.

روزهای جنگ و در روزهای وداع نشان داد که هنوز این سرمایه بزرگ فرهنگی در تار و پود زندگی او حضور دارد.

● کرامت انسانی؛

بنیان حکمرانی اجتماعی

از همین منظر باید به پیام‌های رهبر معظم انقلاب آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای نیز نگریست. در نخستین پیام‌ها و اشارات ایشان، تأکید بر کرامت انسان، شأن مردم، حرمت جان، رعایت حقوق انسانی و مراقبت از منزلت آحاد جامعه برجسته بود. این تأکیدها را نباید صرفاً در حد عبارات اخلاقی دید. در شرایط تازه ایران، سخن گفتن از کرامت انسانی یک جهت‌گیری راهبردی است. جامعه‌ای که از جنگ عبور کرده، رهبر شهید خود را بدرقه کرده و در آستانه فصلی تازه ایستاده است، بیش از هر زمان دیگری نیاز دارد که امنیت را با کرامت، اقتدار را با اخلاق، حکمرانی را با حرمت مردم و پیشرفت را با شأن انسان پیوند بزند. این نکته از آن رو اهمیت دارد که تجربه جنگ نشان داد قدرت ملی علاوه بر تجهیزات رزمی و ساختارهای رسمی به اقتدار مردمی نیاز دارد. قدرت ملی هنگامی پایدار می‌شود که مردم احساس کنند دیده می‌شوند، حرمت دارند، شأن آنان پاس داشته می‌شود و حقوق انسانی آنان در متن تصمیم‌گیری‌ها حضور دارد. جامعه‌ای که کرامت انسان در آن جدی گرفته شود، در لحظه خطر تنها نمی‌ماند. چنین جامعه‌ای از درون خود نیرو تولید می‌کند. اعتماد می‌آفریند. مشارکت می‌سازد. فداکاری را از سطح شعار به رفتار اجتماعی تبدیل می‌کند. به همین دلیل پیوند میان پیام‌های تازه

پیوندی عمیق میان ایمان و فرهنگ و هویت تاریخی بوده است. پیوندی که در طول قرن‌ها در ادبیات و دین و خانواده و سنت‌های اجتماعی این سرزمین شکل گرفته است. جامعه تنها مجموعه‌ای از افراد نیست. جمعی است که میان آنان پیوندی فراتر از منفعت وجود دارد. در این نگاه، انسان تنها مسئول زندگی شخصی خویش نیست. او نسبت به سرنوشت دیگران نیز مسئول است. امر به معروف و نهی از منکر در ژرف‌ترین معنای خود چیزی جز مسئولیت‌پذیری اجتماعی نیست. مواسات چیزی جز شریک شدن در رنج دیگران نیست. ایثار چیزی جز ترجیح خیر عمومی بر منفعت فردی نیست.

در روزهای جنگ این مفاهیم از کتاب‌ها بیرون آمدند و در متن زندگی مردم جاری شدند. در روزهای تشییع نیز همین مفاهیم در صورتی دیگر خود را نشان دادند. مردمی که پیکر رهبر شهید را بدرقه می‌کردند، در حقیقت بخشی از حافظه معنوی خود را بدرقه می‌کردند و در همان حال با آینده پیمان می‌بستند. سوگ آنان تنها اندوه گذشته نبود. نوعی تجدید عهد با آینده بود. فردوسی هزار سال پیش هنگامی که از ایران سخن می‌گفت تنها از خاک و مرز و پادشاهی سخن نمی‌گفت. آنچه در شاهنامه زنده است مفهوم ایران به مثابه خانه مشترک مردمانی است که سرنوشتشان به یکدیگر گره خورده است. سعدی هنگامی که بنی‌آدم را اعضای یک پیکر می‌خواند تنها یک توصیه اخلاقی ارائه نمی‌کند بلکه از حقیقتی اجتماعی پرده برمی‌دارد. حقیقتی که در روزهای دشوار بیش از هر زمان دیگری خود را آشکار می‌سازد. ملت ایران در

تأملی در سرمایه اجتماعی
ایران پس از جنگ

جنگ، جامعه جمعیت

مردمان این
سرزمین از یکدیگر
نگهداری کردند؛
از آرامش عمومی،
از امید و از اعتماد.
برای توصیف این
حقیقت، مفهوم
وطن‌پرستاری
مناسب‌ترین است.

دینی گسترده‌ای که در میان مردم دارد، به یک شبکه ملی خدمت و مسئولیت اجتماعی تبدیل شده است. کمتر نهادی را می‌توان یافت که تا این اندازه در شهرها و روستاها حضور داشته باشد و تا این اندازه بتواند میان اقشار مختلف جامعه پیوند ایجاد کند. اهمیت این نهاد تنها در عملیات امداد و نجات نیست. ارزش راهبردی هلال احمر در آن است که فضیلت‌های اجتماعی را سازماندهی می‌کند.

بسیاری از مردم نوع دوست هستند. بسیاری از مردم آماده کمک به دیگران هستند. بسیاری از مردم روحیه ایثار و فداکاری دارند. اما تا زمانی که این ظرفیت‌های انسانی در قالب نهادهای اجتماعی سازمان نیابند نمی‌توانند به نیرویی پایدار برای پیشرفت کشور تبدیل شوند. هلال احمر یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تبدیل فضیلت فردی به سرمایه اجتماعی ملی است.

هلال احمر از این منظر تنها یک نهاد خدمت‌رسان نیست بلکه یکی از ستون‌های پنهان پایداری اجتماعی ایران است. در روزگاری که بسیاری از جوامع جهان با بحران اعتماد عمومی روبه‌رو هستند و فاصله میان افراد جامعه روز به روز افزایش می‌یابد، وجود چنین شبکه گسترده‌ای از مشارکت داوطلبانه یک سرمایه راهبردی برای کشور به شمار می‌آید. هر امدادگری که برای کمک به حادثه‌دیدگان به میدان می‌رود تنها یک مأموریت اجرایی انجام نمی‌دهد. او در حقیقت رشته‌ای از اعتماد را در جامعه تقویت می‌کند. هر داوطلبی که بخشی از وقت خود را برای خدمت به دیگران اختصاص می‌دهد تنها یک فعالیت خیرخواهانه انجام نمی‌دهد بلکه در حال

رهبری و تجربه اجتماعی روزهای اخیر باید به دقت فهمیده شود. کرامت انسانی در این نگاه، امری تزئینی و حاشیه‌ای نیست. کرامت انسانی بنیان حکمرانی اجتماعی است. اگر مردم ستون اصلی پایداری ایران‌اند، پاسداشت شأن آنان نیز باید در قلب سیاست عمومی قرار گیرد. اگر ملت در روزهای جنگ و سوگ، چنین عظیم و آرام و وفادار ظاهر شد، پاسخ شایسته به این ملت چیزی جز گسترش عدالت، تقویت اعتماد، رعایت حقوق انسانی، خدمت بی‌منت و احترام عملی به مردم نیست.

هلال احمر؛ ستون پنهان همبستگی ملی از همین منظر باید به جایگاه نهادهایی نگریست که در متن جامعه و در کنار مردم ایستاده‌اند. اگر جنگ اخیر حقیقت ملت ایران را آشکار ساخت یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این حقیقت را می‌توان در شبکه عظیم خدمت‌رسانی و مسئولیت اجتماعی کشور مشاهده کرد.

در میان همه نهادهای اجتماعی ایران، جمعیت هلال احمر جایگاهی ممتاز و کم‌نظیر دارد. هلال احمر تنها یک سازمان امدادی نیست. تنها نهادی برای واکنش در هنگام حادثه نیست. هلال احمر یکی از بزرگ‌ترین نهادهای اجتماعی ایران معاصر است. نهادی که در گستره سراسر کشور ریشه دوانده و میلیون‌ها ایرانی را در قالب داوطلبان، جوانان، امدادگران، نجاتگران، خیرین و فعالان اجتماعی گرد یک مأموریت مشترک جمع کرده است. در بسیاری از کشورها نهادهای اجتماعی عمدتاً در سطح محلی یا در حوزه‌های محدود فعالیت می‌کنند اما هلال احمر ایران به پشتوانه سابقه تاریخی خود، اعتماد عمومی و باور



انقلاب اسلامی
صرفاً یک جابه‌جایی
سیاسی نبود.
انقلاب اسلامی
تلاشی برای احیای
پیوند میان هویت
تاریخی ایران و
جهان‌بینی اسلامی
بود

استوار کردن بنای همبستگی ملی است. اکنون با تأکید تازه بر کرامت و شأن انسان، مأموریت اجتماعی هلال احمر نیز معنایی ژرف‌تر می‌یابد. امداد، تنها رساندن آب و غذا و دارو نیست. امداد یعنی دیدن انسان در لحظه آسیب. یعنی حفظ حرمت او هنگامی که خانه‌اش ویران شده، عزیزش را از دست داده، از شهر خود رانده شده یا در برابر حادثه‌ای بزرگ ناتوان مانده است. هلال احمر در چنین لحظه‌هایی باید بیش از همیشه نماد کرامت انسانی باشد. خدمت‌رسانی در فرهنگ هلال احمر، هنگامی کامل است که همراه با احترام، آرامش بخشی، حفظ شأن آسیب‌دیدگان و دفاع از حقوق انسانی آنان باشد.

● سرمایه اجتماعی؛

رکن اساسی امنیت و پیشرفت

شاید یکی از مهم‌ترین درس‌های جنگ اخیر نیز همین باشد. در جهان امروز قدرت ملت‌ها دیگر تنها با تعداد تجهیزات نظامی یا حجم تولید اقتصادی سنجیده نمی‌شود. کشورها زمانی می‌توانند از بحران‌های بزرگ عبور کنند که از ذخایر عمیق اعتماد اجتماعی برخوردار باشند. امنیت بدون اعتماد پایدار نمی‌ماند و توسعه بدون مشارکت اجتماعی دوام نمی‌آورد. جامعه‌ای که افراد آن نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت نکنند در برابر کوچک‌ترین تکان‌ها آسیب‌پذیر خواهد شد. اما جامعه‌ای که پیوندهای انسانی در آن زنده باشد حتی در سخت‌ترین شرایط نیز توان بازسازی خود را حفظ می‌کند. از همین رو باید هلال احمر را نه تنها یک سازمان امدادی بلکه یکی از مهم‌ترین نهادهای سازنده آینده ایران دانست. آینده

ایران تنها در کارخانه‌ها و دانشگاه‌ها و مراکز تصمیم‌گیری ساخته نمی‌شود. آینده ایران در دل شبکه‌های اجتماعی زنده‌ای ساخته می‌شود که روح مسئولیت و همکاری را در جامعه گسترش می‌دهند. آینده ایران در دل نهادهایی ساخته می‌شود که انسان‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کنند و آنان را به مشارکت در سرنوشت مشترک فرا می‌خوانند. اگر وطن‌پرستاری را مراقبت آگاهانه از ایران بدانیم آنگاه باید بپذیریم که این مراقبت تنها در میدان جنگ رخ نمی‌دهد. وطن‌پرستاری در مدرسه و دانشگاه رخ می‌دهد. در بیمارستان و کارخانه رخ می‌دهد. در خانواده و محله رخ می‌دهد. در صفا امداد و داوطلبی رخ می‌دهد. در لحظه‌ای رخ می‌دهد که انسانی برای کمک به انسان دیگر از آسایش خود می‌گذرد. در لحظه‌ای رخ می‌دهد که فردی مسئولیت اجتماعی خویش را بر عهده می‌گیرد و خیر عمومی را بر منفعت شخصی مقدم می‌دارد.

● ایران؛ تمدنی پویا در گذر تاریخ

جامعه ایران در روزهای جنگ تصویری از این حقیقت را به نمایش گذاشت. در روزهای تشییع نیز همان حقیقت را در مقیاسی وسیع‌تر نشان داد. آنچه دیده شد تنها مقاومت نبود. تنها تاب‌آوری نبود. تنها انسجام نبود. آنچه دیده شد نوعی بلوغ اجتماعی بود. بلوغی که در آن جامعه توانست میان احساسات و عقلانیت تعادل برقرار کند. نه دچار هراس شد و نه دچار بی‌تفاوتی. نه از خطر غافل ماند و نه در برابر آن تسلیم شد. این همان نقطه‌ای است که یک ملت از مرحله واکنش عبور می‌کند و به مرحله خودآگاهی تاریخی وارد می‌شود.

تأملی در سرمایه اجتماعی
ایران پس از جنگ

جنگ، جامعه جمعیت

قدرت ملت‌ها با

اعتماد اجتماعی

سنجیده می‌شود.

ایران امروز در

آستانه دوره‌ای تازه

است؛ فرصتی برای

بازآفرینی ملی و

ساختن آینده.

عین تحول، پیوند خود را با ریشه‌هایش از دست ندهد.

انقلاب اسلامی را نیز باید در همین چارچوب فهم کرد. انقلاب اسلامی صرفاً یک جابه‌جایی سیاسی نبود. انقلاب اسلامی تلاشی برای احیای پیوند میان هویت تاریخی ایران و جهان‌بینی اسلامی بود. تلاشی برای آنکه پیشرفت، استقلال، عدالت و کرامت در منظومه‌ای واحد معنا پیدا کنند. در این نگاه ایران نه در گذشته متوقف می‌شود و نه در الگوهای بیگانه استحاله می‌گردد. ایران راه خود را بر پایه تجربه تاریخی و سرمایه معنوی خویش جست‌وجو می‌کند.

جنگ اخیر نیز در امتداد همین مسیر قرار می‌گیرد. آنچه در این نبرد مورد آزمون قرار گرفت تنها سامانه‌های دفاعی یا توان نظامی کشور نبود. در واقع یک تجربه تاریخی در معرض آزمون قرار گرفت. این پرسش مطرح بود که آیا جامعه‌ای که بر پایه استقلال و خودباوری شکل گرفته است می‌تواند در برابر فشارهای سنگین مقاومت کند. پاسخ این پرسش را نه سخنرانان و تحلیل‌گران بلکه خود مردم ایران دادند.

● افق پیش‌رو:

بازآفرینی ملی و ساختن آینده

اکنون ایران در آستانه دوره‌ای تازه قرار گرفته است. شهادت رهبر حکیم انقلاب اسلامی پایان یک فصل نیست. آغاز مسئولیتی بزرگ‌تر است. هر بحران بزرگی اگر به درستی فهمیده شود می‌تواند به فرصتی برای بازآفرینی ملی تبدیل گردد. ایران امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند آن است که سرمایه‌های اجتماعی خود را

شاید بتوان گفت مهم‌ترین رخداد این روزها نه در میدان‌های نبرد بلکه در وجدان عمومی ایرانیان اتفاق افتاد. بسیاری از مرزهایی که در فضای سیاسی و رسانه‌ای بزرگ جلوه داده می‌شدند در برابر واقعیت تهدید ملی و سوگ ملی رنگ باختند. ایرانیان با سلیقه‌ها و گرایش‌های گوناگون دریافتند که فراتر از همه تفاوت‌ها به یک سرنوشت مشترک تعلق دارند. دریافتند که ایران تنها یک سرزمین نیست بلکه میراثی فرهنگی و معنوی است که از نسل‌های گذشته به آنان رسیده و امانتی است که باید به نسل‌های آینده سپرده شود. ایران جان جهان است و ایرانیان نگاه‌بانان جان جهان. این همان نقطه‌ای است که ما را به فهمی تمدنی از ایران می‌رساند. ایران در طول تاریخ تنها به سبب قدرت نظامی یا موقعیت جغرافیایی خود باقی نمانده است. بسیاری از امپراتوری‌ها از ایران نیرومندتر بودند و بسیاری از دولت‌ها ثروت و امکانات بیشتری در اختیار داشتند اما از صحنه تاریخ محو شدند. راز ماندگاری ایران را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد. ایران یک تمدن است و تمدن‌ها پیش از آنکه بر منابع مادی استوار باشند بر معانی مشترک استوار می‌شوند.

این حقیقت را بسیاری از مورخان تمدن نیز دریافته‌اند. آرنولد توین‌بی هنگامی که از تمدن‌های زنده سخن می‌گفت ایران را در شمار معدود تمدن‌هایی قرار می‌داد که توانسته‌اند در طول قرن‌ها هویت خود را حفظ کنند و بارها از دل بحران‌ها سربرآورند. این استمرار تاریخی اتفاقی نیست. استمرار تاریخی زمانی ممکن می‌شود که یک جامعه بتواند در هر نسل ارزش‌های بنیادین خود را بازتولید کند و در



هلال احمر یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تبدیل فضیلت فردی به سرمایه اجتماعی ملی است؛ ستونی پنهان در پایداری اجتماعی ایران و نماد کرامت انسانی در بحران.

از آنکه بر منابع طبیعی یا قدرت مادی تکیه داشته باشد بر انسان‌های خود استوار است. بر مردمانی که هرگاه لحظه‌های دشوار فرا می‌رسد از دل تاریخ برمی‌خیزند و نشان می‌دهند که این سرزمین هنوز از ذخایر عظیم ایمان و فرهنگ و وفاداری و مسئولیت برخوردار است.

این سرمایه بزرگ بود که ایران را در این آزمون تاریخی سربلند کرد. این سرمایه بزرگ است که راه آینده را خواهد گشود. و این سرمایه بزرگ جز در سایه حضور مردم، فداکاری آنان و هدایت حکیمانه رهبر معظم و شهید انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای شکل نمی‌گرفت و به ثمر نمی‌نشست. حکیم دوراندیشی که توان فرهنگی و اقتدار نظامی ایران را درهم آمیخت و ملت‌سازی بی‌بدیل امام خمینی رحمه الله علیه را به مرحله‌ای نوارتقا داد. نتیجه آن، ظهور دوره جدید ایران است.

اکنون وظیفه ما تبدیل خشم و سوگ و رنج به نیروی بزرگ و اراده و عزم ملی و مقدسی است که ایران فردا از آن پدید می‌آید. سوگواری نیست. ملت ایران رهبر شهید خود را با عظمت بدرقه کرد اما بدرقه حقیقی آن است که راه او در خدمت به مردم، پاسداری از استقلال، تقویت ایمان، گسترش عدالت، حفظ کرامت انسان و ساختن ایران آینده ادامه یابد.

ایران امروز در پایان یک فصل قرار ندارد. ایران در آستانه فصلی تازه ایستاده است. فصلی که در آن ملت ایران می‌تواند بار دیگر نشان دهد که چگونه یک تمدن کهن به مدد نیروی ایمان و اراده در جهان امروز همچنان زنده است و آینده روشن خود را خواهد ساخت. ■

بازشناسد و تقویت کند. نیازمند آن است که اعتماد عمومی را گسترش دهد. مشارکت مردمی را توسعه دهد. نهادهای اجتماعی را توانمند سازد و فضیلت‌های اخلاقی نهفته در جامعه را به ظرفیت‌های پایدار برای پیشرفت ملی تبدیل کند.

ایران آینده را نمی‌توان تنها با شاخص‌های اقتصادی تعریف کرد. جامعه آینده ایران جامعه‌ای خواهد بود که در آن هویت ملی و هویت دینی در تقابل با یکدیگر قرار ندارند بلکه یکدیگر را تکمیل می‌کنند. جامعه‌ای که در آن پیشرفت با عدالت همراه است. امنیت با کرامت انسانی پیوند خورده است. علم در خدمت تعالی انسان قرار می‌گیرد و مشارکت اجتماعی به بخشی از فرهنگ عمومی تبدیل می‌شود. جامعه‌ای که در آن مسئولیت اجتماعی یک انتخاب فردی نیست بلکه بخشی از شیوه زیستن ایرانیان خواهد بود.

در چنین افقی هلال احمر می‌تواند یکی از مهم‌ترین نهادهای راهبر جامعه ایرانی باشد. نهاده‌ای که نه تنها در هنگام بحران بلکه در مسیر ساختن ایران آینده نقش آفرینی می‌کند. نهاده‌ای که می‌تواند آموزشگاه بزرگ مسئولیت اجتماعی، همدلی، خدمت، همکاری و پاسداشت کرامت انسان باشد. اگر پیام‌های تازه رهبری بر شأن و حقوق انسانی تأکید دارد، هلال احمر یکی از میدان‌های اصلی تحقق اجتماعی همین نگاه است. زیرا کرامت انسان بیش از هر جا در لحظه رنج و آسیب آزموده می‌شود و خدمت بی‌منت، انسانی‌ترین پاسخ به این آزمون است.

شاید مهم‌ترین حقیقتی که از دل این روزها آشکار شد همین باشد. ایران بیش

تأملی در سرمایه اجتماعی
ایران پس از جنگ

جنگ، جامعه جمعیت



جامعه ایران در
روزهای جنگ
و تشییع، نوعی
بلوغ اجتماعی به
نمایش گذاشت؛
بلوغی که در آن
جامعه توانست
میان احساسات
و عقلانیت تعادل
برقرار کند.

گزارشی از فعالیت‌های امدادی در جنگ رمضان ایثار و انسانیت در میانه طوفان آتش و هجوم

میان، سامانه ملی ۴۰۳۰ با حضور بیش از دو هزار روان‌شناس، مددکار و روان‌پزشک، به عنوان تکیه‌گاه روانی ملت، با پاسخگویی به بیش از دویست هزار تماس، مرهمی بر دل‌های مضطرب و امیدی در دل شب‌های التهاب‌آفرین بود.

تیم‌های «سحر»، این سفیران آرامش، در خط مقدم مهربانی ایستادند؛ از اشک کودکان داغ‌دیده تارنج سالمندان و خستگی امدادگران، همگان را در آغوش حمایت‌های روانی و مداخلات تخصصی خود گرفتند و اجازه ندادند هیچ دل شکسته‌ای در این میدان تنها بماند. شبکه عظیم «خادم» با تکیه بر بیش از هفت هزار خانه هلال و همراهی کانون‌های مردمی در مساجد، دانشگاه‌ها، حوزه‌ها و مدارس، جلوه‌ای درخشان از تاب‌آوری اجتماعی و حکمرانی محله‌محور را به تصویر کشید؛ الگویی الهام‌بخش که شایسته توجه در سطح منطقه‌ای و جهانی است.

در عرصه دیپلماسی و حقوق بشردوستانه، جمعیت هلال احمر با صدایی رسا و مستند، از طریق مکاتبات رسمی و پیگیری‌های مستمر در مجامع بین‌المللی، از جمله کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی و فدراسیون بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر، روایتگر حقیقت شد و جنایت‌های جنگی رژیم صهیونیستی و آمریکا را به صورت

شکوه خدمت، جلوه‌ای از اقتدار راهبردی و حماسه‌ای بی‌بدیل از ایثار و انسانیت، در میانه طوفان آتش و هجوم همه‌جانبه ائتلاف آمریکایی-صهیونی، بار دیگر عظمت روح ایرانی و فرهنگ ناب بشردوستی را به نمایش گذاشت.

با درود و سلام بر روح مطهر رهبر شهید، فرماندهان سرافراز، شهدای والامقام نظامی و امدادگر و تمامی آنان که در هنگامه حملات ناجوانمردانه دشمن در جنگ تحمیلی سوم (جنگ رمضان)، جان خویش را در راه عزت، امنیت و سربلندی ایران اسلامی نثار کردند؛ نام و یادشان چراغ راه آینده و سرمایه‌ای جاودان برای این ملت خواهد ماند.

در این میدان آزمون بزرگ، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران با عزمی استوار و حضوری خستگی‌ناپذیر، جلوه‌ای کم‌نظیر از انسجام ملی و مدیریت جهادی را رقم زد. به کارگیری نزدیک به سی هزار نیروی عملیاتی، سازماندهی هفت هزار و نهصد تیم تخصصی، آمادگی بیش از یکصد و ده هزار نیروی امدادی متخصص از میان چهار میلیون داوطلب و اعزام بیش از هفت هزار دستگاه خودروی امدادی و عملیاتی در گستره سی استان و بیش از شش هزار مأموریت، نشان از آمادگی، اقتدار و روحیه‌ای دارد که در سخت‌ترین شرایط نیز از خدمت به مردم باز نایستاده است. در این



پیرحسین کولیوند
رئیس جمعیت
هلال احمر

منسجم، درس‌آموخته‌های ارزشمندی را نیز پیش روی ما قرار داد؛ از جمله ضرورت توسعه سامانه‌های برخط، تسریع در واکنش عملیاتی و بهره‌گیری از تجربیات پیشین که افق آینده را روشن‌تر و مسیر خدمت را هموارتر می‌سازد.

در حوزه آموزش و ارتقای آمادگی عمومی نیز با تدوین راهنماهای ایمنی در شرایط حملات، تولید محتوای تخصصی برای گروه‌های آسیب‌پذیر و ارائه آموزش‌های کاربردی کمک‌های اولیه و پدافند غیرعامل، گامی بلند در جهت افزایش سواد بحران و توانمندی جامعه برداشته شد.

بانوان داوطلب هلال احمر با حضور الهام‌بخش در تمامی عرصه‌ها، از امداد و نجات تا پشتیبانی و مشاوره، نشان دادند که در سخت‌ترین شرایط نیز از ارکان استوار خدمت و مهرورزی هستند. امروز، با سربلندی اعلام می‌کنیم که جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، فراتر از یک نهاد امدادی، به سازمانی آماده، بالغ، راهبردی و اقتدارآفرین در عرصه‌های گوناگون از جمله دیپلماسی و حقوق بشردوستانه، رسانه، آموزش، سلامت روان و مشارکت اجتماعی تبدیل شده است.

این گزارش، سندی روشن از تعهد راسخ ما به اصول هفت‌گانه نهضت بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر است و گواهی بر این حقیقت که هلال احمر ایران همواره در خط مقدم پاسداری از کرامت انسانی ایستاده است. مادر کنار خانواده‌های معظم شهدا، جانبازان و ایثارگران خواهیم ماند و با عزمی استوار، راه نورانی رهبر شهید و شهدای اقتدار و امدادگر را با عشق، ایمان و مسئولیت ادامه خواهیم داد. **□** **إن شاء الله.**

مستمر ثبت و پیگیری کرد. همچنین، در حوزه مدیریت تأمین و توزیع کمک‌های بشردوستانه، عملکردی مؤثر، منسجم و شایسته تقدیر از خود به نمایش گذاشت.

در میدان روایت و رسانه، قرارگاه ملی رسانه از طریق تولید و انتشار گسترده محتواهای آموزشی و امدادی و پوشش لحظه‌ای وقایع، نه تنها مرجعیت خبری را تثبیت کرد، بلکه با تقویت امید و آگاهی، جامعه را در مسیر تاب‌آوری و همبستگی هدایت نمود. پویش ملی «جبهه مردمی ایران» نیز با همت والای مردم و خیرین، جلوه‌ای از همدلی ملی را رقم زد و گام‌هایی مؤثر در حمایت معیشتی، اجتماعی و بازتوانی خانواده‌های آسیب‌دیده برداشت و تجلی این حقیقت را که ایران در سخت‌ترین شرایط نیز یک دل و یک صداست، به اثبات رساند.

مراسم تکریم خانواده‌های معظم شهدا، به ویژه امدادگران شهید، آینه‌ای از غیرت، وفاداری و فداکاری بود؛ مردان و زنانی که از دل آوار و آتش، زندگی و امید آفریدند و با نثار جان خویش، معنای حقیقی ایثار را به تصویر کشیدند.

روایت‌های میدانی از عملیات‌های نفس‌گیر نجات، از تونل‌زنی‌های طولانی در دل شب تا بیرون کشیدن جان‌های زنده از زیر آوار، و جست‌وجوی پیکرهای مطهر با بهره‌گیری از سگ‌ها و تجهیزات تخصصی زنده‌یاب، بعضاً پس از هفته‌ها تلاش، فصل‌هایی زرین از ایمان، تخصص و از خودگذشتگی را در تاریخ این سرزمین ثبت کرد.

تحلیل این عملیات بزرگ، در کنار نمایش نقاط قوتی چون حضور نیروهای جوان و جهادی، تجهیزات مناسب، ساختار فرماندهی کارآمد و تیم‌های پشتیبان

ایثار و انسانیت در میانه طوفان آتش و هجوم

به‌کارگیری نزدیک
به سی هزار نیروی
عملیاتی، هفت
هزار و نهصد
تیم تخصصی
و بیش از شش
هزار مأموریت،
نشان از اقتدار و
روحیه‌ای دارد که
در سخت‌ترین
شرایط از خدمت
باز نمی‌ایستد.



روایتی از امداد رسانی جمعیت هلال احمر در جنگ تحمیلی سوم خط مقدم بشردوستانه در جنگ رمضان

ساعت ۹:۴۵ صبح روز نهم اسفند ۱۴۰۴، با آغاز حملات گسترده به نقاط مختلف کشور، ایران وارد یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های نظامی- انسانی تاریخ معاصر خود شد. در شرایطی که ۲۷۵ شهرستان در ۳۰ استان کشور درگیر پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم جنگ بودند، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران مأموریتی فراتر از یک عملیات امدادی معمول را برعهده گرفت. بیش از ۲۸ هزار نیروی عملیاتی، نزدیک به ۸ هزار تیم تخصصی، بیش از ۵.۵ میلیون داوطلب و شبکه‌ای گسترده از مراکز امدادی، درمانی، آموزشی، فرهنگی و اجتماعی به میدان آمدند تا از جان، سلامت و کرامت انسان‌ها صیانت کنند. حاصل این حضور، اجرای بیش از ۶ هزار عملیات امدادی، پاسخگویی به بیش از ۷ میلیون و ۲۵۶ هزار تماس مردمی، نجات ۷,۲۱۵ نفر، ارائه ده‌ها هزار خدمت درمانی و توانبخشی و شکل‌گیری یکی از بزرگ‌ترین تجربه‌های مدیریت بحران در تاریخ کشور بود.



راضیه عالیشوندی
معاون امور
بین‌الملل و حقوق
بشردوستانه جمعیت
هلال احمر

واحد مسکونی، بیش از ۲۴ هزار و ۴۵۰ واحد تجاری، ۹۹۳ فضای آموزشی، ۳۵۰ مرکز بهداشتی و درمانی و ۳۲ مرکز دانشگاهی دچار خسارت شدند.

در این میان، مراکز امدادی نیز از آسیب مصون نماندند. ۵۶ مرکز وابسته به هلال احمر خسارت دید، ۴۳ دستگاه آمبولانس، ۲۳ دستگاه تجهیزات تخصصی امداد و نجات، سه فروند بالگرد امدادی و هشت قلاده سگ زنده‌یاب از چرخه عملیات خارج شدند. چهار امدادگر در حین انجام مأموریت به شهادت رسیدند و ۶۱ نفر دیگر مجروح شدند.

● آمادگی برای روز مبادا

موفقیت هلال احمر در مدیریت بحران جنگ رمضان حاصل ماه‌ها برنامه‌ریزی و آمادگی بود. پس از تجربه جنگ تحمیلی دوم، فرآیند گسترده‌ای برای بازنگری ساختارها، تحلیل نقاط قوت و ضعف، اصلاح سامانه فرماندهی حادثه، تدوین سناریوهای پدافند غیرعامل و بازطراحی برنامه‌های پاسخ به بحران آغاز شد.

در این دوره، تعداد داوطلبان هلال احمر از چهار میلیون نفر به بیش از پنج میلیون و ۵۰۰ هزار نفر افزایش یافت. شمار امدادگران و نجاتگران تخصصی نیز از ۷۰ هزار نفر به ۱۱۰ هزار نفر رسید. هم‌زمان بیش از ۱۲۰ هزار نیروی ستادی، امدادی و عملیاتی آموزش‌های تخصصی مرتبط با بحران‌های جنگی را فراگرفتند.

بیش از سه هزار محتوای آموزشی مکتوب، دیداری و شنیداری تولید شد و آموزش‌های مجازی امداد، درمان، ایمنی و پدافند



« جنگی با ابعاد ملی

جنگ رمضان از همان ساعات نخست نشان داد که کشور با بحرانی محدود و منطقه‌ای مواجه نیست. گستره حملات به اندازه‌ای وسیع بود که تقریباً تمام کشور را درگیر کرد. بر اساس آمارهای ثبت شده، ۲۷۵ شهرستان در ۳۰ استان کشور (به استثنای خراسان شمالی) تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم جنگ قرار گرفتند. ابعاد خسارات نیز کم سابقه بود. بیش از ۱۴۹ هزار و ۵۲۸ واحد غیرنظامی آسیب دیدند که از این میان، ۱۲۳ هزار و ۶۴۷

روایتی از امدادرسانی
جمعیت هلال احمر
در جنگ تحمیلی سوم

خط مقدم بشر دوستی در جنگ رمضان

۲۷۵ شهرستان در
۳۰ استان کشور
تحت تأثیر جنگ
قرار گرفتند. بیش
از ۱۴۹ هزار واحد
غیرنظامی آسیب
دید و ۵۶ مرکز
هلال احمر نیز
خسارت مستقیم
متحمل شد.

عملیاتی و استقرار هدفمند نیروها، میانگین زمان رسیدن امدادگران به محل حادثه به حدود چهار دقیقه رسید.

در نتیجه این عملیات‌ها، ۷,۲۱۵ نفر از شرایط پرخطر و زیر آوار نجات یافتند و هزاران نفر از خدمات امدادی، اسکان اضطراری و پشتیبانی برخوردار شدند.

هفت میلیون تماس برای نجات

در روزهای جنگ، سامانه ملی ۱۱۲ به مهم‌ترین مسیر ارتباط مردم با شبکه امداد کشور تبدیل شد. این سامانه بیش از ۷ میلیون و ۲۵۶ هزار و ۷۰۵ تماس را دریافت و مدیریت کرد؛ رقمی که در تاریخ امدادرسانی کشور کم سابقه است.

پایداری این سامانه در شرایط جنگی و پاسخگویی مستمر به مردم، یکی از مهم‌ترین نقاط قوت شبکه امدادی کشور در طول بحران محسوب می‌شود.

• تداوم درمان زیر سایه جنگ

یکی از مهم‌ترین آزمون‌های جنگ رمضان، استمرار خدمات درمانی و توانبخشی در شرایطی بود که بخشی از زیرساخت‌های کشور آسیب دیده بودند.

در طول جنگ، ۲۵۲ تیم درمان اضطراری سازماندهی شد که ۸۸ تیم به صورت مستقیم در صحنه‌های عملیاتی حضور یافتند و به ۱,۲۳۲ نفر خدمات درمانی ارائه کردند.

همچنین در ۱۰۹ محل استقرار امدادگران، پزشکان و روان‌شناسان مستقر شدند و ۲,۱۸۷ نفر از خدمات تخصصی آنان بهره‌مند شدند. ۹۹ نفر نیز برای ادامه درمان به مراکز درمانی ارجاع داده شدند.

غیرعامل بیش از هشت میلیون مخاطب را تحت پوشش قرار داد.

انبارهایی که پیش از جنگ پر شدند

یکی از مهم‌ترین درس‌آموخته‌های بحران‌های گذشته، ضرورت آمادگی لجستیکی بود. به همین دلیل، ذخایر گسترده‌ای از اقلام امدادی در سراسر کشور تأمین شد:

۶۰ هزار دستگاه چادر امدادی، ۱۰۰ هزار چادر مسافرتی، یک میلیون تخته پتو، یک میلیون تخته موکت و بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار بسته غذایی در انبارهای امدادی کشور ذخیره شد.

همچنین بیش از ۱۸۰ قلم تجهیزات تخصصی امداد و نجات، ۴۰۰ دستگاه خودروی عملیاتی جدید، ۵۰ قلاده سگ جست و جوگر، صدها دستگاه تجهیزات ارتباطی و بیش از ۱۰۰ فروند پهپاد امدادی به ناوگان عملیاتی کشور افزوده شد.

• شش هزار عملیات در گستره ایران

با آغاز حملات، شبکه امداد و نجات هلال احمر در سراسر کشور فعال شد. در طول جنگ رمضان، ۶,۰۰۳ عملیات امدادی در نقاط مختلف کشور اجرا شد.

برای انجام این عملیات‌ها، ۷,۹۸۴ تیم عملیاتی سازماندهی شد و بیش از ۲۸ هزار نیروی امدادی و تخصصی به کار گرفته شدند. همچنین ۷,۶۰۰ دستگاه خودروی امدادی و عملیاتی در چرخه خدمت قرار گرفت.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این دوره، کاهش زمان حضور نیروهای امدادی در محل حادثه بود. با اجرای طرح پهنه‌بندی



تعداد داوطلبان

هلال احمر از چهار

به بیش از پنج و نیم

میلیون نفر افزایش

یافت. ۱۱۰ هزار

امدادگر تخصصی

آموزش دیدند و بیش

از سه هزار محتوای

آموزشی تولید شد.

روایتی از امداد رسانی
جمعیت هلال احمر
در جنگ تحمیلی سوم

خط مقدم بشردوستی در جنگ رمضان

۶,۰۰۳ عملیات
امدادی، ۷,۹۸۴ تیم
عملیاتی، بیش
از ۲۸ هزار نیروی
امدادی و ۷,۶۰۰
خودرو به کار گرفته
شدند. میانگین
زمان حضور
امدادگران به حدود
چهار دقیقه رسید.

تاب‌آوری اجتماعی ایستادند. ۴۵۰ تیم سحر (سفیران حمایت‌های روانی و اجتماعی) در سراسر کشور مستقر شدند و در سه حوزه کمک‌های اولیه روان‌شناختی، فضای دوستدار کودک و رسانه فعالیت کردند.

این تیم‌ها ۲,۴۲۱ فعالیت مستقیم برای بیش از ۲۴۲ هزار نفر و ۵,۰۲۰ فعالیت غیرمستقیم برای بیش از ۱۷۱ هزار نفر - روز انجام دادند.

● داوطلبان؛ بازوی دوم امداد رسانی

جنگ رمضان بار دیگر اهمیت سرمایه اجتماعی را آشکار کرد. پوشش «جبهه مردمی ایران ما» بستری برای مشارکت گسترده مردم در روزهای بحران فراهم کرد. بیش از ۶۰ هزار و ۸۱۴ نفر در این پوشش ثبت‌نام کردند و در حوزه‌های پزشکی، خدمات فنی، آموزش، رسانه، پشتیبانی و خدمات اجتماعی به فعالیت پرداختند.

۲۸۲ هزار و ۴۳۰ ایستگاه مردمی در سراسر کشور فعال شد و بیش از ۳۵ هزار نفر آموزش‌های مرتبط با مدیریت بحران را فرا گرفتند.

«پرسش از شما» تا «بیتاب میناب»

پوشش «پرسش از شما، پاسخ از هلال» یکی از مهم‌ترین برنامه‌های این دوره بود که طی آن ۱۰ هزار و ۶۲۴ پرسش مردمی در حوزه‌های پزشکی، روان‌شناسی، امدادی و اجتماعی پاسخ داده شد و بیش از ۶۰ هزار دقیقه مشاوره تلفنی ارائه گردید.

پوشش «سپاس امدادگر» برای تکریم امدادگران، پوشش «بیتاب میناب» برای گرامیداشت قربانیان حمله به مدرسه دخترانه میناب و برنامه ملی «خونه‌مون

بازگشت مرکز توانبخشی به چرخه خدمت

در روز دوم جنگ، ساختمان مرکز جامع توانبخشی هلال احمر آسیب دید؛ اما فعالیت آن تنها دو هفته متوقف شد و پس از بازسازی دوباره به مدار خدمت بازگشت.

در مجموع، ۱۱ هزار و ۱۸۱ مراجعه تخصصی توانبخشی ثبت شد و ۴۵ هزار و ۴۶۱ جلسه درمانی در حوزه‌های فیزیوتراپی، ارتز و پروتز، کاردرمانی، گفتاردرمانی، شنوایی‌شناسی و بینایی‌سنجی ارائه شد.

همزمان مراکز واکسیناسیون حجاج نیز به فعالیت خود ادامه دادند و ۱۹ هزار و ۳۴۴ نفر از خدمات این مراکز بهره‌مند شدند.

داروخانه‌های هلال احمر نیز با وجود شرایط جنگی، بیش از ۳۴۰ هزار و ۹۲۶ نسخه دارویی را تأمین و تحویل دادند و نقش مهمی در حفظ زنجیره تأمین دارو ایفا کردند.

● درمان زخم‌های ناپیدا

جنگ تنها ساختمان‌ها را ویران نمی‌کند؛ بلکه آثار روانی عمیقی بر افراد و خانواده‌ها برجای می‌گذارد. به همین دلیل، حمایت روانی و اجتماعی به یکی از محورهای اصلی فعالیت هلال احمر تبدیل شد.

سامانه ۴۰۳۰ بیش از ۲۰۰ هزار تماس را پاسخ داد و نزدیک به یک میلیون دقیقه خدمات مشاوره روان‌شناختی و مددکاری ارائه کرد. در این فرآیند، ۲,۳۸۸ روان‌شناس و مددکار داوطلب مشارکت داشتند.

● سفیران امید در روزهای بحران

اگر امدادگران در خط مقدم عملیات حضور داشتند، جوانان هلال احمر در خط مقدم امیدآفرینی، آموزش عمومی و افزایش

ایران» از دیگر اقدامات فرهنگی این دوره بود. در کنار این برنامه‌ها، ایستگاه‌های نقاشی کودک، تست فشار خون و قند خون، دوره‌های آموزشی، برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی و ده‌ها فعالیت داوطلبانه در سراسر کشور اجرا شد.

● فناوری در خدمت نجات

یکی از ویژگی‌های متمایز جنگ رمضان، بهره‌گیری گسترده از فناوری‌های نوین بود. سامانه ثبت مأموریت برخط با قابلیت فعالیت آفلاین، شبکه ارتباطی رمزنگاری شده، زیرساخت VOIP مقاوم در برابر حملات سایبری و فیزیکی، سامانه‌های پایش عملیات و پیام‌رسان عملیاتی «قاصدک پالس» نقش مهمی در حفظ ارتباط میان تیم‌های عملیاتی و مراکز فرماندهی ایفا کردند. همچنین استفاده از پهپادهای امدادی، سامانه‌های موقعیت‌یاب و فناوری‌های نوین جست‌وجو و نجات موجب افزایش سرعت و دقت عملیات شد.

● روایت جنگ

در کنار عملیات میدانی، جنگ روایت‌ها نیز در جریان بود. روابط عمومی هلال احمر با تولید مستمر اخبار، گزارش‌ها، مستندات تصویری، روایت‌های میدانی و محتوای آموزشی، تلاش کرد تصویری دقیق از وضعیت مناطق آسیب‌دیده و تلاش امدادگران را به جامعه منتقل کند. انتشار روایت‌های امدادگران از صحنه‌های آواربرداری، بازتاب خدمات داوطلبان، معرفی شهدای امدادگر، اطلاع‌رسانی

مستمر درباره خدمات امدادی و تولید محتوای آموزشی برای خانواده‌ها بخشی از این فعالیت‌ها بود. برگزاری بیش از ۲۰ تور رسانه‌ای برای خبرنگاران در محل‌های اصابت، هماهنگی بیش از ۶۰ مستندساز و ساخت ۲۵۰ مستند و ۴۰ قسمت مستند تلویزیونی «تا پای جان» از جمله اقدامات شاخص در این حوزه بود.

این اقدامات نقش مهمی در مقابله با شایعات، افزایش اعتماد عمومی و انعکاس واقعیت‌های میدانی ایفا کرد.

تولید محتوا برای روزهای بحران

سازمان جوانان هلال احمر در طول جنگ بیش از ۴۹ هزار و ۱۵۳ محتوای آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای تولید کرد. بیش از ۳۰ هزار نفر-روز در فرآیند تولید و انتشار این محتواها مشارکت داشتند و موضوعاتی مانند ایمنی در شرایط جنگ، آمادگی خانواده‌ها، حمایت روانی، امداد و کمک‌های اولیه در شبکه هلالیتا، آپارات، اینستاگرام و پیام‌رسان‌های داخلی منتشر شد. در اقدامی نمادین نیز بیش از ۹ میلیون و ۹۱۶ هزار اصله نهال با مشارکت جوانان و تأیید سازمان منابع طبیعی در سراسر کشور کاشته شد.

● از میدان عملیات تا عرصه بین‌الملل

جنگ رمضان تنها در شهرهای آسیب‌دیده جریان نداشت؛ بخشی از این نبرد در عرصه حقوق بشردوستانه و افکار عمومی جهان دنبال می‌شد. معاونت امور بین‌الملل و حقوق بشردوستانه هلال احمر با مستندسازی خسارات انسانی و حملات علیه مراکز غیرنظامی و امدادی، ۳۵ مکاتبه



۴۵۰ تیم سحر
(سفیران حمایت‌های
روانی و اجتماعی) در
سراسر کشور مستقر
شدند و بیش از ۲,۴۲۱
فعالیت مستقیم
برای بیش از ۲۴۲
هزار نفر انجام دادند.

صدای آسیب‌دیدگان جنگ به افکار عمومی جهان بود.

در این میان، جمعیت‌های ملی متعددی از جمله صلیب سرخ ژاپن (با اعلام کمک ۱۰ میلیون دلاری)، صلیب سرخ سوئد، صلیب سرخ سوئیس، صلیب سرخ اتریش و صلیب سرخ ایتالیا نسبت به حمله به امدادگران و مراکز امدادی واکنش نشان دادند و حمایت خود را از اصول بشردوستانه اعلام کردند.

● جمع‌بندی

جنگ رمضان یکی از بزرگ‌ترین آزمون‌های تاریخ معاصر ایران در حوزه مدیریت بحران بود. آزمون‌هایی که در آن بیش از ۶۰۳ عملیات امدادی، بیش از ۷ میلیون و ۲۵۶ هزار تماس مردمی، ۷۰۲۱۵ نجات‌یافته، نزدیک به ۸ هزار تیم عملیاتی، بیش از ۲۸ هزار نیروی امدادی، ۵۰۵ میلیون داوطلب، صدها تیم درمانی و روانی و شبکه‌ای گسترده از خدمات اجتماعی، فرهنگی و بین‌المللی به میدان آمدند.

این تجربه نشان داد که مدیریت بحران‌های پیچیده تنها با تجهیزات و امکانات ممکن نیست؛ بلکه نیازمند سرمایه انسانی، مشارکت مردمی، آموزش، فناوری، اعتماد عمومی و دیپلماسی بشردوستانه است.

روایت جنگ رمضان، در نهایت روایت انسان‌هایی است که در میان آوار، آتش و اضطراب، برای حفظ جان و کرامت انسان‌ها ایستادند؛ امدادگران، پزشکان، روان‌شناسان، جوانان، داوطلبان و همه کسانی که در سخت‌ترین روزها، معنای واقعی خدمت و بشردوستی را به نمایش گذاشتند. □

رسمی با نهادهای بین‌المللی انجام داد و ۱۱ بیانیه تخصصی منتشر کرد.

این مکاتبات و بیانیه‌ها با هدف دفاع از غیرنظامیان، حفاظت از امدادگران و یادآوری اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه انجام شد.

پرونده میناب؛ پیگیری یک فاجعه انسانی
یکی از مهم‌ترین محورهای فعالیت بین‌المللی هلال احمر، پیگیری حمله به مدرسه دخترانه میناب بود.

این حادثه با مستندسازی دقیق از سوی هلال احمر از طریق مجاری حقوقی و بشردوستانه بین‌المللی پیگیری شد و در نهایت به صدور دستور بررسی ویژه از سوی سازمان ملل متحد انجامید.

امدادگران؛ قربانیان خاموش جنگ

شهادت چهار امدادگر و مجروح شدن ۶۱ نفر از نیروهای عملیاتی، بخش مهمی از مستندات ارائه شده به نهادهای بین‌المللی را تشکیل می‌داد.

این موضوع در تعامل با کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC) و فدراسیون بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر (IFRC) پیگیری شد و نام و تصاویر شهدای امدادگر ایرانی در تابلوی یادبود فدراسیون بین‌المللی در ژنو ثبت شد.

دیپلماسی بشردوستانه در عمل

در جریان جنگ، نمایندگان نهادهای بین‌المللی از مناطق آسیب‌دیده بازدید کردند. تعامل مستمر با شبکه جهانی صلیب سرخ و هلال احمر، بازدید نمایندگان بین‌المللی از مناطق هدف قرار گرفته و ارائه گزارش‌های تخصصی از وضعیت قربانیان، بخشی از تلاش هلال احمر برای رساندن

روایتی از امدادگرانی
جمعیت هلال احمر
در جنگ تحمیلی سوم

خط مقدم بشردوستی در جنگ رمضان

۳۵ مکاتبه رسمی
با نهادهای
بین‌المللی، ۱۱
بیانیه تخصصی
و پیگیری حمله
به مدرسه میناب
تا صدور دستور
بررسی ویژه
سازمان ملل از
دستاوردهای
دیپلماسی
بشردوستانه بود.



عبدالحسین معزی
نماینده ولی فقیه در
جمعیت هلال احمر

یاسر احمدوند
سردبیر
میزبان گفتگو

بازخوانی شخصیت و مکتب معمار انقلاب
از منظر رهبر شهید

امام خمینی رحمة الله علیه جهان را تکان داد





سال‌ها چنین بود که با فرارسیدن چهاردهم خرداد، یک غایب بزرگ دوباره حاضر می‌شد. امام در میان ما نبود اما روایت او زنده بود. در کلمات، در خاطرات و در صدای مردی که بیش از هر کس دیگر عمر خود را صرف تأمل، تبیین و ادامه دادن راه او کرده بود. امسال اما برای نخستین بار، چهاردهم خرداد در غیاب هر دو فرارسیده است. هم امام و هم راوی و پیرو بزرگ امام. در بیش از سه دهه گذشته، سخنرانی رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالگرد ارتحال امام تنها یک مراسم یا یک سنت سیاسی

نبود. کسانی که امام را ندیده بودند، ایشان را از خلال همین روایت‌ها می‌شناختند. هر سال در چپ‌ای تازه به شخصیت و اندیشه امام گشوده می‌شد. گاه از سلوک فردی و معنوی او سخن به میان می‌آمد، گاه از عظمت فقهی و علمی‌اش، گاه از نگاه او به مردم، عدالت و استقلال، و گاه از افق جهانی نهضتی که بنیان نهاد. گویی روایت امام همچنان ادامه داشت و هر سال برگ تازه‌ای از آن تاریخ گشوده می‌شد. قطعاً هیچ‌کس به اندازه رهبر شهید، امام خمینی (ره) رادرك نکرده و به نسل‌های پس از انقلاب معرفی نکرده است و این داوری از سرتعارف نیست.

در نگاه رهبر شهید، امام خمینی (ره) صرفاً بنیان‌گذار یک نظام سیاسی نبود. او حقیقتی زنده و جاری در تاریخ معاصر بود. شخصیتی که دین را به متن زندگی اجتماعی بازگرداند. مردم را به اصلی‌ترین پشتوانه تحولات سیاسی تبدیل کرد. استقلال و عزت را به مطالبه‌ای عمومی بدل ساخت، مسئله فلسطین را از یک موضوع عربی به دغدغه‌ای جهانی ارتقا داد و افق تمدنی تازه‌ای را پیش روی جهان اسلام گشود. از همین منظر بود که رهبر شهید بارها تأکید می‌کرد امام را نمی‌توان با معیارهای متعارف سیاست و تاریخ سنجید و برای شناخت او باید به ابعاد گوناگون شخصیت و مکتبش نگریست.

گفت‌وگوی پیش رو در چنین زمینه‌ای شکل گرفته است. تلاشی برای بازخوانی امام خمینی (ره) از دریچه نگاه رهبر شهید که بیش از هر فرد دیگری به او نزدیک بود و بیش از هر کس دیگری در تبیین و استمرار راهش نقش داشت.



بازخوانی مکتب معمار
انقلاب از منظر رهبر شهید

امام خمینی جهان را تکان داد

قطعاً هیچ‌کس به
اندازه رهبر شهید،
امام خمینی (ره)
رادرك نکرده و
به نسل‌های پس
از انقلاب معرفی
نکرده است و این
داوری از سرتعارف
نیست.

و این تأسف و دریغ مضاعف را داریم که هم از وجود حضرت امام و هم از رهبر شهیدمان بی‌بهره‌ایم. برای ادای دین به این دو بزرگوار از جناب‌عالی که سال‌ها حضرت امام را درک کرده‌اید و با ایشان از دوران تبعید در نجف و قبل از آن آشنا بوده‌اید و نیز سال‌ها آشنایی، ارتباط و همکاری با حضرت آقا داشته‌اید و از نزدیک روش، منش و اندیشه‌های ایشان را کاملاً درک کرده‌اید خواهش کردیم درباره دیدگاه رهبر معظم، حضرت آقا نسبت به امام گفتگو کنیم. اگر موافق باشید در چند محور که گمان می‌کنیم دارای اهمیت بیشتری است، در حد وقتی که داریم از محضر شما بهره بگیریم و استفاده کنیم.

حجت الاسلام والمسلمین معزی: من از جناب‌عالی تشکر می‌کنم که این‌گونه بحث را آغاز کردید. انصافاً در طول این چهل و هفت، چهل و هشت سال انقلاب، هیچ‌کس مانند آقای خامنه‌ای، شهید بزرگوار و رهبر شهیدمان، امام را معرفی نکرد. این حقیقت مطلب است. هیچ‌کس نیز مانند ایشان از امام تبعیت نکرد.

گاهی کسی مطلبی را بیان می‌کند، اما از آن تبعیت نمی‌کند. فهم مطلب یک بحث است و مطیع بودن، بحثی دیگر. حقاً رهبر شهید، در اطاعت از امام انصافاً بی‌نظیر بود. من که در طول ۳۷ سال رهبری آقا، حدود ۱۱ سال آن را در خدمت ایشان بودم و در بقیه سال‌ها نیز هر کجا بودم، به نمایندگی از ایشان، همواره کار، برنامه و گفتار ایشان را رصد می‌کردم، انصافاً همان‌گونه که خود ایشان بیان کرده‌اند، خود را شاگرد متواضع امام می‌دانست. این مسئله در دنیا نیز کم‌نظیر است که رهبر بعدی درباره رهبر پیشین چنین سخنی بگوید.

حجت الاسلام والمسلمین معزی که هم سال‌هایی از حیات امام را از نزدیک درک کرده و هم در دوره‌ای طولانی با رهبر معظم انقلاب همراه و همکار بوده و نمایندگی ایشان را به عهده داشته است، در این گفت‌وگو به مهم‌ترین محورهای این نگاه می‌پردازد. از جایگاه استثنایی امام در تاریخ معاصر و ویژگی‌های شخصیتی و فکری او گرفته تا نسبت اسلامیت و جمهوریت، جایگاه مردم در نظام اسلامی، نظریه ولایت فقیه، ظرفیت فقه برای اداره جامعه، آرمان عدالت، مسئله استقلال و عزت ملی، حمایت از مستضعفان، دفاع از فلسطین و شکل‌گیری جبهه مقاومت.

این گفت‌وگو بازگشت به گذشته نیست. سخن از اندیشه‌ای است که همچنان در متن تحولات ایران و جهان اسلام حضور دارد و از میراثی که با گذشت دهه‌ها، هنوز یکی از مهم‌ترین موضوعات تأمل در عرصه فکری، سیاسی و تمدنی ایران معاصر است. از این منظر، بازخوانی امام از نگاه رهبر شهید تنها یادکرد دو شخصیت بزرگ نیست بلکه تلاشی است برای فهم یکی از مهم‌ترین روایت‌های موجود از انقلاب اسلامی، مبانی آن و افقی که برای آینده ترسیم کرده است.

● در اطاعت از امام بی‌نظیر بود

احمدوند: امسال نخستین سالی است که در سالگرد ارتحال حضرت امام از وجود رهبر معظم انقلاب نیز محرومیم. هر سال منتظر بودیم که در روز ۱۴ خرداد رهبر انقلاب در سخنرانی‌شان در مرقد مطهر، ابعاد جدیدی از زندگی، شخصیت و میراث حضرت امام را بیان کنند. امسال محرومیم



امام خمینی (ره)
را با هیچ‌کس
نمی‌توان مقایسه
کرد، مگر با انبیا و
اولیای معصومین.
رهبر شهید
معتقد بود همه
ویژگی‌های انسان
کامل - عقلانیت،
تیزبینی، ابهت،
تسلط، هوشمندی،
متانت، آینده‌نگری
و مردم‌شناسی - در
وجود امام جمع شده
است.

نمی‌توانیم بگوییم ایشان در عرصه مبارزه مانند میرزای شیرازی بود که فتوای تنباکو را صادر کرد و ضربه بزرگی به انگلیس زد. اما آیا امام با میرزای شیرازی قابل مقایسه است؟ امام خمینی (ره) دنیا را تکان داد. اصلاً آقای خمینی (ره) متعلق به ایران نیست که فقط بگوییم در ایران تحولی ایجاد کرد، سلطنت را سرنگون ساخت و سرنوشت ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی را تغییر داد و اثبات کرد که این نظام نمی‌تواند ادامه پیدا کند و باید کنار برود. نه، مسئله فراتر از این است؛ ایشان متعلق به جهان اسلام است.

احمدوند: ایشان مقید بودند تقریباً در همه جلسات یاد امام راحل را زنده نگاه دارند و ایشان را معیار حرکت می‌دانستند. در برخی از سخنرانی‌ها هم به بیان ویژگی‌های ایشان پرداخته بودند. از زبان شما مهمترین این ویژگی‌ها را بشنویم.

حجت الاسلام والمسلمین معزی: ایشان می‌فرمایند: امام خمینی (ره) را با هیچ‌کس نمی‌توان مقایسه کرد، مگر با انبیا و اولیای معصومین صلوات الله علیهم. یعنی اگر قرار باشد مقایسه‌ای صورت گیرد، باید با آنان سنجیده شود؛ باید بررسی کنیم که ایشان به عنوان یکی از عالمان دینی که بهره‌ای از معرفت نبوت و امامت داشته است، چه نسبتی از نظر عملکرد، فهم و اندیشه با اندیشه پیامبران و امامان داشته است. با آنان باید سنجیده شود.

این تعبیر «انسان کامل» بسیار به کار رفته است؛ برای عرفا بسیار گفته‌اند و برای بزرگان فراوان از آن استفاده کرده‌اند. البته گاهی این تعبیر درست به کار رفته و گاهی نیز دچار اغراق شده‌اند. برخی شاید در جایگاه انسان کامل نبوده‌اند، آن‌گونه که در مقایسه‌ها

خود را فرزند مطیع او می‌دانست. همچنین خود را مرید و دل‌باخته امام می‌دانست. ایشان مرید و دل‌باخته امام بود؛ یعنی به تعبیر ساده‌تر، اگر بخواهیم بگوییم، عاشق امام بود و به ایشان عشق می‌ورزید. ایشان می‌فرماید درس امام در حوزه خلاصه نمی‌شد. بزرگ‌ترین، ماندگارترین و ارزشمندترین درس‌های ایشان در طول ده سال پایانی عمرشان ارائه شد. این‌ها بهترین و ماندگارترین درس‌هاست. تعبیر جالبی نیز دارند؛ می‌فرمایند این درس‌ها «مانند آیات حکمت به جان و دل خریده می‌شود».

احمدوند: از نظر رهبر شهید، شخصیت امام خمینی (ره) بی‌همتاست. ایشان تعبیر ویژه‌ای در این باره دارند و امام را قابل مقایسه با مصلحان و متفکران دیگر نمی‌دانند و شخصیتی فراتر و جامع‌تر از ایشان ترسیم می‌کنند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی: شهید بزرگوار ما معتقد بود که امام یک حقیقت همیشه زنده است. اکنون که ۳۷ سال از رحلت امام می‌گذرد، امام مرده نیست؛ امام زنده است. حقیقتی است که در جهان تحقق یافته است. نه تنها یک واقعیت، بلکه یک حقیقت است. ایشان درباره این زنده بودن چه می‌گویند؟ می‌فرمایند ما نمی‌توانیم شخصیت امام را با شخصیت دیگری مقایسه کنیم.

یعنی نمی‌توانیم بگوییم امام خمینی (ره) مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی یک مصلح بود. خیر، چنین نیست. سید جمال‌الدین بسیار برجسته و بسیار بزرگ است، اما فاصله او با امام خمینی (ره) بسیار زیاد است.

بازخوانی مکتب معمار
انقلاب از منظر رهبر شهید

امام خمینی
جهان را
تکان داد

اصلاً امام
خمینی (ره) متعلق
به ایران نیست که
فقط بگوییم در
ایران تحولی ایجاد
کرد، نه، مسئله
فراتر از این است؛
ایشان متعلق به
جهان اسلام است.

من از پانزده سالگی با امام آشنا شدم؛ یعنی ایشان را شناختم. پانزده سال داشتم که همراه پدرم، در تابستان سال ۱۳۴۱، به امامزاده قاسم شمیران تهران رفتم. ایشان برای تابستان به تهران آمده بودند و در منزل پدر آقای رسولی - که استاد حسینی نیز نزد ایشان بودند - اقامت داشتند. همراه پدرم به دیدار ایشان رفتم.

من نوجوانی پانزده ساله بودم و به تازگی معمم شده بودم. شب بود که به خدمت ایشان رسیدیم. پیش از آن نیز امام را می شناختم؛ زیرا در قم بودم و درس ایشان را دیده بودم. شنیده بودم که درس ایشان بسیار پرشور است و شاگردان فراوانی دارد.

امام به این معروف بود که حدود ۹۰۰ شاگرد در عرصه های مختلف تربیت کرده است؛ شاگردانی که برخی از آنان بعدها از بزرگان حوزه شدند و حتی تعدادی از آنان به مقام مرجعیت رسیدند.

ما که جوان بودیم، می رفتیم تا درس ایشان را ببینیم. به یاد دارم که پس از پایان درس، هنگامی که از کلاس خارج می شدند و به سمت حرم حضرت معصومه (س) می رفتند - زیرا معمولاً پس از درس صبح به حرم مشرف می شدند - گاهی پشت سر ایشان حرکت می کردیم.

شیوه راه رفتن ایشان خاص بود. عباي خود را جمع می کردند و اجازه نمی دادند کسی پشت سرشان حرکت کند. اگر طلبه ای به دنبال ایشان می آمد، می ایستادند و می فرمودند: «فرمایشی داشتید؟ در خدمت هستم، بفرمایید.» اجازه نمی دادند کسی صرفاً به دنبال ایشان حرکت کند؛ مگر در نجف که به دلیل برخی مسائل امنیتی شرایط متفاوت شد.

مطرح شده است. اما ایشان درباره امام می فرمایند که همه ویژگی های انسان کامل را داراست. انسان کامل چه ویژگی هایی دارد؟

از نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، شهید بزرگوارمان آیت الله العظمی خامنه ای، ویژگی های انسان کامل عبارت است از: عقلانیت؛ یعنی عقل و خرد پخته محض، به تمام معنا. همان عقلی که در بیانات حضرت موسی بن جعفر (ع) خطاب به هشام بن حکم، ده ها ویژگی برای آن بیان شده است. نه تنها عقل، بلکه حکمت نیز داشت؛ و خود حکمت چشمه جوشانی از معارف است که دائماً می جوشد و پایان نمی پذیرد.

تیزبینی از دیگر ویژگی های ایشان بود. بسیار تیزبین بود؛ یعنی مسائل را به خوبی درک می کرد. من تیزبینی ایشان را در مراودات با افراد مختلف، اندیشه های گوناگون و نحله های فکری متفاوت مشاهده می کردم. انسان ها و گروه ها را به خوبی می شناخت.

نمی خواهم وارد جزئیات شوم، اما ایشان بسیار تیزبین بود. کسانی که اهل تحقیق اند، می دانند که امام تا چه اندازه دارای کیاست بود.

«المؤمن کَیْس»؛ می فهمید، درک می کرد، زمان خود، مکان خود و موقعیت خود را می شناخت و می دانست که در هر شرایطی چه باید بکند. ابهت داشت؛

حقیقتاً امام خمینی (ره) دارای ابهت بود. شاید انسان جرئت نمی کرد به راحتی با ایشان سخن بگوید، هرچند صمیمیت نیز در رفتارشان دیده می شد، اما در عین حال ابهت داشت.



تیزبینی از دیگر ویژگی های ایشان بود. بسیار تیزبین بود؛ یعنی مسائل را به خوبی درک می کرد. من تیزبینی ایشان را در مراودات با افراد مختلف، اندیشه های گوناگون و نحله های فکری متفاوت مشاهده می کردم.

آقای خمینی (ره) دارای چنین ویژگی‌هایی بود.

در عین حال، خود را شاگرد متواضع این شخصیت می‌دانست و خود را فرزند او معرفی می‌کرد. همچنین احساس می‌کرد که نگاه امام خمینی (ره) به شهید بزرگوار ما نیز نگاهی بسیار بلند و والا بوده است.

● نگاه امام به رهبر شهید

احمدوند: می‌خواهم نکته دیگری را عرض کنم و آن اینکه نگاه امام خمینی (ره) به امام خامنه‌ای، شهید بزرگوار ما هم نگاه ویژه و متفاوتی بود.

حجت الاسلام و المسلمین معزی:

همین‌طور است. ببینید، تعبیر امام در تنفیذ حکم ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای خیلی مهم است. امام در آنجا درباره ایشان فرمودند: «خامنه‌ای در خط مستقیم اسلام است.» این تعبیر بسیار بزرگی است. یعنی کسی که هرگز از خط مستقیم اسلام منحرف نمی‌شود.

امام درباره ایشان فرمودند: عالم به دین است، عالم به سیاست است، متفکر است، دانشمند است و در میان تمام سلاطین و رؤسای جمهور جهان بی‌نظیر است. همچنین متعهد به اسلام و خدمت به خلق است؛ هم اسلام و هم خدمت به مردم.

این تعریفی است که امام خمینی (ره) از شهید بزرگوار ما، در دوره نخست ریاست جمهوری ایشان و هنگام تنفیذ حکم ریاست جمهوری، بیان کردند.

● حاکمیت بر پایه دین و مردم

احمدوند: بارزترین و مهم‌ترین ثمره حیات و مجاهدت امام که در تاریخ ماندگار خواهد

از ویژگی‌های دیگر ایشان، تسلط بود؛ تسلط بر معارف دینی، اسلام، ائمه، فکر، اندیشه، فقه و اصول. تسلطی عمیق و استوار داشت. امام به این سادگی از اندیشه و مبانی فکری خود دست برنمی‌داشت.

هوشمند بود. درست است که عقلانیت داشت، اما عقلانیت ابزارهایی نیز دارد و یکی از مهم‌ترین ابزارهای آن، هوش است. ایشان از هوشی سرشار برخوردار بود و این هوش سرشار، بسیار به فهم حقایق عالم کمک می‌کرد.

متانت نیز از ویژگی‌های برجسته ایشان بود. درباره ایشان نوعی از رفتار و منش مطرح است که کمتر سابقه دارد.

ایشان در گفت‌وگوهای علمی و فکری و همچنین در جلسات درس، روشی خاص داشت. بسیاری از اساتید در درس خود شوخی می‌کنند، لطیفه‌ای نقل می‌کنند یا مطالب تاریخی بیان می‌کنند؛ اما امام چنین نبود. در درس ایشان کمتر می‌شد چنین مواردی را مشاهده کرد.

آینده‌نگری نیز از ویژگی‌های ایشان بود. ایشان می‌فرمایند که انسان کامل آینده‌نگر است؛ فردا را نیز می‌بیند و همه توجه او معطوف به امروز نیست. دوراندیش بود و برای فردا برنامه داشت. نه به این معنا که آینده را به طور کامل می‌دانست و می‌دانست جهان به کدام سو خواهد رفت، بلکه برای آینده برنامه‌ریزی می‌کرد.

مردم‌شناس بود. هم مردم ایران را می‌شناخت و هم غیرایرانی‌ها را به خوبی می‌شناخت. جهان‌شناس بود و جهان‌بینی بسیار بلند، وسیع و کم‌نظیری داشت.

ایشان معتقد بود که این ویژگی‌های انسان کامل در وجود امام جمع شده است؛ یعنی

بازخوانی مکتب معمار
انقلاب از منظر رهبر شهید

امام خمینی
جهان را
تکان داد

امام مردم را پیش
از پیروزی انقلاب
به صحنه آورده بود
و باور عمیقی به
آنان داشت. ایشان
معتقد بود بخش
عمده شریعت
مربوط به اداره
جامعه است و فقه
ظرفیت نظام‌سازی
و پاسخگویی به
نیازهای متغیر
زمان را دارد.

داشتند.

اهمیتی که امام برای مردم در مسائل مختلف قائل بودند و همین مسیری که خود رهبر معظم انقلاب نیز چه در دوران مسئولیت‌های پیش از رهبری و چه در دوران رهبری دنبال کردند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی: امام برای نخستین بار مساله حاکمیت دینی و ولایت فقیه را به این شکل مطرح کرد. در گذشته تاریخ، مردم همواره سلاطین را می‌دیدند و سرنوشت جامعه در اختیار سلطان بود. اندیشه جمهوریت و نقش مردم در تعیین سرنوشت خود، موضوعی نبود که به این شکل مطرح باشد. امام، مردم را پیش از پیروزی انقلاب به صحنه آورده بود. این نشان‌دهنده باور واقعی ایشان به مردم است.

ببینید، در تاریخ معاصر ایران کمتر جریانی مانند نهضت مرحوم مصدق وجود داشته است. اما هنگامی که مصدق را دستگیر کردند، خانه‌اش را ویران کردند و دوستانش را بازداشت نمودند، مردم به صحنه نیامدند. شعار «یا مرگ یا مصدق» داده می‌شد، اما در عمل مردم حاضر نشدند جان خود را فدا کنند.

اما هنگامی که امام خمینی (ره) را در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شبانه از قم دستگیر کردند و بردند، مردم قم قیام کردند، مردم تهران قیام کردند، مردم ورامین قیام کردند و مردم مشهد قیام کردند. شهید دادند و به میدان آمدند.

در آن زمان هنوز امام به مرجعیت تام نرسیده بودند و جایگاه ایشان محدود به شاگردان و اطرافیان‌شان نبود. این مسئله نشان می‌دهد که حضور مردم و سابقه

شد این است که یک ساختار حاکمیتی مبتنی بر دین تشکیل داد. ایشان قیام و نهضتی را از سال ۱۳۴۱ رهبری کردند و نهایتاً در سال ۱۳۵۷ آن را به ثمر رساندند و جمهوری اسلامی را بنیان گذاشتند. این مسیر را امام با پشتیبانی و همراهی مردم و افرادی مانند رهبر معظم انقلاب که زندان رفتند، تبعید شدند و سختی‌های مختلفی را تحمل کردند تا پیروزی انقلاب طی کردند. پس از انقلاب نیز این مسیر باز با همراهی مردم و رهبری امام و سپس رهبر شهید ادامه یافت.

به نظر من، مهم‌ترین ویژگی در تاریخ زندگی حضرت امام و سپس استمرار آن در زندگی مقام معظم رهبری، موضوع جمهوری اسلامی است؛ اینکه مفهوم حاکمیت دین، نقش مردم و جایگاه دین در حاکمیت چگونه تبیین شد.

اینکه امام از ابتدا این موضوع را چگونه مطرح کردند، چگونه آن را پیش بردند، چگونه بیان کردند، چگونه درس‌ها را آغاز کردند، چگونه مردم را با این مفاهیم آشنا ساختند، چگونه اقناع کردند، نظریه ولایت فقیه را چگونه مطرح کردند و بسط دادند، به تدریج چگونه ساختار را بنا نهادند و نهایتاً چگونه به مفهوم جمهوری اسلامی و تشکیل این ساختار و حاکمیت رسیدند.

پس از آن نیز ده سال خود ایشان رهبری کردند و سپس رهبر معظم انقلاب این مسیر را استمرار بخشیدند.

مایلم در این باره گفت‌وگو کنیم؛ اینکه این موضوع به عنوان مهم‌ترین شاخصه مطرح است؛ یعنی مردم و دین در نگاه امام، و همچنین نگاهی که رهبر معظم انقلاب به جایگاهی که امام برای مردم قائل بودند،



به نظر من،
مهم‌ترین ویژگی
در تاریخ زندگی
حضرت امام و سپس
استمرار آن در زندگی
مقام معظم رهبری،
موضوع جمهوری
اسلامی است؛ اینکه
مفهوم حاکمیت
دین، نقش مردم
و جایگاه دین در
حاکمیت چگونه
تبیین شد.

همراهی آنان با امام تا چه اندازه گسترده بوده است.

ایشان همواره به مردم وفادار بود. خود را خدمتگزار مردم می‌دانست و خود را از همین مردم می‌شمرد. این نکته بسیار مهمی است؛ اینکه انسان خود را تافته‌ای جدا بافته نداند و تصور نکند چون عالم است، فهیم است، فیلسوف است یا عارف است، از مردم جداست.

امام چنین باوری نداشت. می‌گفت من نیز از همین مردم هستم و همین مردم بسیار محترم‌اند و باید به آنان احترام گذاشت. من یک نمونه را خدمتتان عرض کنم: در دوران نوجوانی مقلد مرحوم آیت‌الله بروجردی بودم. پس از رحلت ایشان، مقلد مرحوم آیت‌الله هادی شیرازی شدیم. ایشان نیز حدود هفت، هشت یا ده ماه بعد از دنیا رفتند. در همان تابستان سال ۱۳۴۱ که عرض کردم همراه پدرم به دیدار امام رفتیم، خودم به تنهایی خدمت ایشان رسیدم. کنار ایشان نشستم و عرض کردم: «آقا، سلام علیکم. من مقلد شما شده‌ام.»

ایشان خندیدند. جوانی آمده بود و رساله می‌خواست. با لبخند نگاهی به من کردند که این نوجوان آمده است و می‌خواهد بگوید مقلد من شده است.

فرمودند: «برو قم و از آقای شیخ حسن صائعی کتاب زبدة الاحکام را بگیر.» در آن زمان «زبدة الاحکام» پیش از انتشار توضیح المسائل ایشان منتشر شده بود. برخورد ایشان با من بسیار ساده و صمیمی بود. سال ۱۳۴۴، یعنی حدود سه یا چهار سال بعد، ایشان به عراق تبعید شدند. ما نیز به شکل خاصی به عراق رفتیم. شب اولی که وارد نجف شدیم، همان شب به دیدار

ایشان رفتیم.

آن زمان دیگر جوانی حدود بیست ساله بودم.

ایشان چنان عزت و احترامی به ما گذاشتند که هرگز شیرینی آن ملاقات را فراموش نمی‌کنم. احوالپرسی کردند، از پدرم پرسیدند، از قوم و خویش‌ها سؤال کردند و با محبت و توجه کامل با ما برخورد نمودند. این‌گونه نبود که یک نوجوان یا جوان را تحویل نگیرند.

البته جایگاه علمی و معنوی ایشان چیز دیگری بود.

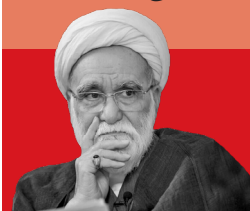
اما در مسئله جمهوری، سخن این است که حکومت مردم باشد. حال این مردم با چه مبنا، معیار، اندیشه و فکری می‌خواهند جامعه را اداره کنند؟ هر کسی ممکن است نظری داشته باشد. اما امام می‌فرمود: اگر می‌خواهید مردم کشور را اداره کنند، باید اسلام را بشناسیم. این اسلام است که می‌تواند سعادت دنیا و آخرت انسان را تضمین کند. ایشان این دوراد در کنار هم قرار داد؛ اسلام و مردم. سپس نظریه ولایت فقیه را برای عموم مردم تبیین کرد و به تدریج آن را گسترش داد.

این یک مسئله اساسی بود؛ اینکه ایشان معتقد بود اگر اسلام را درست بفهمیم و درست به آن عمل کنیم، سعادت دنیا و آخرت انسان تضمین خواهد شد و هیچ کمبودی در آن وجود نخواهد داشت. اگر زندگی مسلمانان در جایی دچار مشکل شده است، به نظر همه مورخان و اندیشمندان، به این دلیل بوده که ما مسلمانان به اسلام عمل نکرده‌ایم.

ما سفارش پیامبر اکرم (ص) را در حدیث «إني تارك فيكم الثقلين» فراموش کردیم.

بازخوانی مکتب معمار
انقلاب از منظر رهبر شهید

امام خمینی
جهان را
تکان داد



ایشان معتقد
بود اگر اسلام را
درست بفهمیم و
درست به آن عمل
کنیم، سعادت دنیا
و آخرت انسان
تضمین خواهد شد
و هیچ کمبودی در
آن وجود نخواهد
داشت

و مرجع عالی قدر ما نیز که پس از ایشان به مدت ۳۷ سال در عرصه اداره جامعه حضور داشت، همین اندیشه را دنبال می کرد. ایشان نیز ولایت فقیه، جمهوریت و اسلامیت را محور اصلی حرکت انقلاب می دانست و بر ضرورت جامعه سازی اسلامی تأکید داشت. بر این مسیر ایستاد و به نظر من، در همین راه نیز به شهادت رسید؛ یعنی در راه همین اندیشه که جامعه باید بر اساس دین ساخته شود.

امام در نجف درباره ولایت فقیه تدریس کرد. البته پیش از آن نیز در برخی مباحث به این موضوع پرداخته بود، اما در نجف به صورت مستقل و متمرکز این بحث را مطرح کرد، نظریه حکومت اسلامی را تبیین نمود و مسئله ولایت فقیه را به صراحت بیان کرد. در این زمینه نیز با هیچ کس تعارف نداشت. حتی هنگام تدوین قانون اساسی، افراد بسیاری می گفتند که ولایت فقیه را در قانون اساسی نیاورید. برخی از همان افرادی که بعدها از مسیر انقلاب جدا شدند نیز چنین نظری داشتند. اما امام ایستاد و ولایت فقیه در قانون اساسی گنجانده شد و معتقد بود که باید هم باشد.

آقای خامنه ای - رضوان الله تعالی علیه - شهید بزرگوار نیز همواره مسئله ولایت فقیه، حکومت اسلامی و جمهوریت اسلامی را مطرح می کردند و بر آینده سازی، دولت سازی دینی و جامعه اسلامی تأکید مستمر داشتند. نمونه آن نیز مباحثی است که ایشان درباره «انسان ۲۵۰ ساله» مطرح کرده اند؛ کتابی که در آن، زندگی و سیره ائمه را در قالب یک حرکت مستمر تاریخی تحلیل می کنند.

بنابراین، این مهم ترین ویژگی شخصیت

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، به سعادت نرسیدیم؛ زیرا گرفتار خلفا شدیم، گرفتار پادشاهان شدیم و اسلام را رها کردیم.

اما اگر آن اسلامی را که خداوند درباره آن فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم» می فهمیدیم و اگر «من کنت مولا» خداوند علی (ع) را درک می کردیم و به دنبال امیرالمؤمنین (ع) و ائمه اطهار (ع) حرکت می کردیم، زندگی دنیایی ما نیز سامان می یافت، سعادت ما در دنیا تأمین می شد و آخرت ما نیز که روشن است. ایشان چنین باوری نسبت به اسلام داشت. امام معتقد بود دین تنها برای هدایت فردی نیامده است؛ دین مسئولیت ساختن جامعه را نیز بر عهده دارد. این نکته بسیار مهمی است.

بسیاری دین را قبول دارند، اما آن را محدود به نماز، روزه، حج، خمس و زکات می دانند؛ در حالی که امام معتقد بود بخش اندکی از احکام دین، احکام فردی است و بخش عمده آن به مسائل اجتماعی، سیاسی و اداره جامعه مربوط می شود. این دیدگاه ایشان بود.

بر همین اساس، نظریه ولایت فقیه را مطرح کرد و آن را امتداد ولایت معصومان (ع) دانست؛ یعنی ولایت فقیه را امتداد ولایت پیامبر اکرم (ص)، امتداد ولایت امیرالمؤمنین (ع)، امتداد ولایت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و سایر ائمه اطهار (ع) می دانست.

ایشان معتقد بود که در دوران غیبت نیز این مسئولیت به عالمان واجد شرایط سپرده شده است.

بر این اساس، بحث ولایت فقیه را در منظومه فکری خود مطرح کرد. آقای خامنه ای - رحمه الله علیه - شهید بزرگوار



امام معتقد بود
نهضت اسلامی را
محدود به ایران
نمی دانست و
فلسطین را مسئله
اول جهان اسلام
قرار داد. رهبر شهید
نیز این مسیر را
ادامه داد، مقاومت
را سازماندهی کرد،
جبهه مقاومت
را گسترش داد و
سرانجام در همین
راه به شهادت رسید.

امام است و از نظر سیاسی، اجتماعی، تاریخی، تمدنی، فقهی و مبنای دینی، بسیار قابل تأمل و تعمیق است.

بزرگان، اندیشمندان و صاحب‌نظران باید بیش از پیش روی این موضوع کار کنند.

امام باور عمیقی به مردم داشت. معتقد بود اگر قرار است ساختار حاکمیت دینی شکل بگیرد، مردم باید در صحنه باشند.

از نگاه ایشان، این‌گونه نبود که گروه خاصی حکومت را تشکیل دهد؛ نه صرفاً روحانیون، نه بازاریان، نه گروه‌های چریکی، نه گروه‌های مسلح و نه صرفاً نخبگان. بلکه عموم مردم باید حضور داشته باشند.

حتی در یکی از آخرین سخنرانی‌های رهبر شهید نیز این نکته مطرح شد که اگر مردم نباشند، حتی ولی خدا نیز نمی‌تواند کاری انجام دهد.

همان‌گونه که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: اگر حضور مردم و اقبال آنان نبود، من نیز مسئولیت را نمی‌پذیرفتم. از سوی دیگر، ایشان به اهمیت مسئله ولایت فقیه نیز اعتقاد عمیقی داشت.

در سال ۱۳۶۶، پس از سخنرانی حضرت آقا در نماز جمعه و مباحثی که درباره ولایت فقیه مطرح شد، امام نامه‌ای نوشتند و در آن تصریح کردند که ولایت فقیه شعبه‌ای از ولایت رسول الله (ص) است و بر همه احکام فرعی، از جمله نماز، روزه، حج و سایر احکام، اولویت دارد. یعنی اعتقاد داشتند که حکومت اسلامی از اولویت‌ها و ضرورت‌های اساسی دین است.

● افق جهانی نهضت امام

احمدوند: در کنار این باور، از همان روزهای نخست، ویژگی دیگری نیز در گفتار امام و

حرکت و نهضت ایشان وجود داشت. ایشان معتقد بود که این حرکت صرفاً برای تشکیل یک حکومت در محدوده جغرافیایی خاص نیست؛ بلکه دارای افق جهانی است. امام از همان آغاز نگاه جهانی داشت. از همان ابتدا معتقد بود که در جهان، ملت‌های مظلومی وجود دارند و نماد برجسته این مظلومیت را در مسئله فلسطین می‌دید.

حتی در همان نخستین سخنرانی‌های مشهور خود نیز به این موضوع اشاره کرد. از همان جا شاه را مورد انتقاد قرار می‌دهد که چرا چنین روابطی با اسرائیل برقرار کرده است و تصریح می‌کند که مردم از این وضعیت ناراضی‌اند و این مسیر را نمی‌پذیرند. این نگاه که باید بر مسئله فلسطین ایستادگی کرد، از همان ابتدا در اندیشه ایشان وجود داشت و همواره بر آن تأکید می‌کرد. توجه به موضوع فلسطین از خصیصات مشترک و موضوعات پرتکرار در بیانات امام و رهبر شهید است. رهبر شهید نیز در این زمینه، به‌ویژه در حوزه سازماندهی، ساختارسازی و شکل‌گیری گروه‌های مقاومت و جهادی در لبنان و فلسطین، نقش برجسته‌ای داشتند.

امروز نیز همچنان درگیر مسئله ایستادگی بر آرمان فلسطین و دفاع از مسئله فلسطین هستیم.

اکنون این موضوع به یک باور عمومی در جهان تبدیل شده است که اسرائیل یک شر مطلق است؛ پدیده‌ای که ماهیت آن شرارت است و باید درباره آن اندیشید و برای مقابله با آن چاره‌ای اندیشید.

حجت الاسلام والمسلمین معزی: آنچه شما فرمودید، یعنی اینکه امام مسئله نهضت اسلامی را محدود به کشور ایران

بازخوانی مکتب معمار
انقلاب از منظر رهبر شهید

امام خمینی جهان را تکان داد

امام باور عمیقی
به مردم داشت.
معتقد بود اگر
قرار است ساختار
حاکمیت دینی
شکل بگیرد، مردم
باید در صحنه
باشند.

ادامه پیدا کند و اهداف او دنبال شود، نفرین شدگان روی زمین به شجره طیبه تبدیل خواهند شد.

این تعبیر بسیار مهمی است. کسانی که روزگاری به عنوان انسان های محروم و به حاشیه رانده شده شناخته می شدند، اگر در مسیر امام حرکت کنند و اهداف او را دنبال نمایند، به شجره طیبه تبدیل خواهند شد. این نظریه بسیار بلندی است؛ یعنی هم اعتقاد به راه امام و اهداف او و هم عمل کردن به آن راه.

ثمره این حرکت نیز روشن است؛ استقلال ملت ها، گسترش معنویت در جامعه، حاکم شدن عقلانیت، افزایش نقش مردم در سرنوشت خود، مبارزه با اشغالگری و حمایت از جریان های مقاومت در جهان. نمونه آن نیز کنفرانس هایی است که سال ها در جمهوری اسلامی ایران در این زمینه برگزار شده و همچنان برگزار می شود. راه علاج نیز در همین مسیر، مقاومت است. از همین رو، رهبر معظم انقلاب اسلامی، بر اساس دیدگاه امام، مسئله فلسطین را مسئله اول جهان اسلام می دانست.

اگر تاریخ فلسطین را مطالعه کرده باشید - که جناب عالی نیز به آن مسلط هستید - پیش از انقلاب اسلامی، فلسطین بیشتر یک مسئله ملی و عربی تلقی می شد. گفته می شد فلسطینی ها عرب هستند، سرزمینشان اشغال شده، هویت ملی شان آسیب دیده و باید برای بازپس گیری سرزمین خود مقاومت کنند. مسئله، عمدتاً مسئله زمین و سرزمین بود. اما پس از انقلاب اسلامی، فلسطین به مسئله اول جهان اسلام تبدیل شد و امروز نیز همین گونه است.

نمی دانست، کاملاً درست است. در نگاه امام، مرزهای جغرافیایی مطرح نبود. ایشان معتقد بود این الگو می تواند دنیای اسلام را اداره کند. اولاً مسلمانان را؛ زیرا مسلمانان فاصله زیادی از اسلام گرفته بودند. ثانیاً حتی غیرمسلمانان نیز می توانند از این الگو استفاده کنند؛ زیرا یک الگوی نوین برای اداره جامعه است.

یکی از مفاهیم کلیدی در حرکت خمینی (ره) - از نگاه رهبر معظم انقلاب، شهید بزرگوار، و نیز در واقعیت تحقق یافته این اندیشه - این بود که ما باید از فلسطین دفاع کنیم. باید از فلسطین دفاع کنیم و با صهیونیسم مقابله نماییم. صهیونیسم یک جریان نژادپرستانه و انحصارطلب است؛ جریانی که معتقد است گروه خاصی باید بر جهان حکومت کنند و دیگران را تحت سلطه خود قرار دهند.

این جریان در تقابل با بشریت قرار دارد و به انسانیت آسیب می زند. ما موظفیم از مظلوم دفاع کنیم. امیرالمؤمنین (ع) در وصیت خود به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) فرمود: «کونا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً».

برای ظالم دشمن و برای مظلوم یاور باشید. برای تحقق این هدف، جبهه مقاومت شکل گرفت. یعنی صرفاً در حد شعار باقی نماند. این گونه نبود که فقط بگوییم از فلسطین دفاع می کنیم، از مظلوم حمایت می کنیم و با صهیونیسم مقابله می کنیم. خیر؛ بلکه جبهه مقاومت را پدید آوردیم و این مسیر را در عمل دنبال کردیم. پس از امام نیز این راه متوقف نشد، بلکه مقام معظم رهبری همین مسیر را ادامه دادند و در عرصه بین المللی آن را پیگیری کردند. شهید بزرگوار معتقد بود که اگر راه امام



یکی از مفاهیم کلیدی در حرکت امام خمینی (ره) - از نگاه رهبر معظم انقلاب، شهید بزرگوار، و نیز در واقعیت تحقق یافته این اندیشه - این بود که ما باید از فلسطین دفاع کنیم.

مطالبه جهانی تبدیل نمود. این نگاه تنها مربوط به دوران پس از پیروزی انقلاب هم نبود. در همان آغاز نهضت نیز این مسئله وجود داشت.

در سخنرانی معروف عاشورای سال ۱۳۴۲ در مدرسه فیضیه، امام به شدت از اسرائیل انتقاد کرد. پس از آن، ساواک به وعاظ و خطبا اعلام کرد که حق ندارند درباره فلسطین سخن بگویند؛ زیرا این مسئله به یکی از محورهای اصلی نهضت امام تبدیل شده بود. اما امام بر موضع خود ایستاد و عقب نشینی نکرد. پس از ایشان نیز شهید بزرگوار ما این مسیر را ادامه داد، مقاومت را سازمان دهی کرد، جبهه مقاومت را گسترش داد و آن را پیش برد. اگرچه در نهایت خود نیز در همین راه به شهادت رسید.

● نرم افزار اداره جامعه

احمدوند: بله، به وسیله اسرائیل نیز مورد هدف قرار گرفت و در همین مسیر به شهادت رسید.

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که باید به آن بپردازیم این است که در نگاه امام پس از شکل‌گیری حکومت دینی، این حکومت چگونه باید اداره شود؟ به عبارت دیگر، نرم افزار اداره حاکمیت دینی چیست؟ پاسخ این بود که فقه و سازوکار شریعت، توانایی اداره جامعه را دارد.

این مسئله را ایشان مطرح کردند و درباره آن سخن گفتند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی: اولاً خود امام یک فقیه بزرگ بود. علاوه بر اینکه فیلسوف، عارف و صاحب نظر در عرصه‌های مختلف بود، از برجسته‌ترین فقهای تاریخ

این همه شهید می‌دهند، این همه مقاومت می‌کنند و همه این‌ها را در مسیر اسلام می‌دانند و با نگاه اسلامی به میدان آمده‌اند. اینکه مسئله فلسطین از یک موضوع صرفاً عربی و ملی فراتر رفت و به مسئله‌ای اسلامی و جهانی تبدیل شد، از آثار همان نگاه امام خمینی (ره) است.

حتی اگر مطالعات مربوط به فلسطین پیش از پیروزی انقلاب را بررسی کنید، خواهید دید که برخی از روشنفکران ما، اسرائیل را از منظر الگوهای سوسیالیستی و ملی‌گرایانه، تجربه‌ای موفق می‌دانستند.

برخی معتقد بودند که ساختارهای اجتماعی و اقتصادی اسرائیل، از بعضی الگوهای مشابه در کشورهای دیگر موفق‌تر است و حتی از آن به عنوان یک نمونه یاد می‌کردند. اما شهید بزرگوار ما در برابر این نگاه ایستاد و به آن اعتراض کرد.

می‌گفت این چه نوع روشنفکری است که نسبت به کشتار مردم بی تفاوت باشد؟ مگر فجایع دیر یاسین و ده‌ها جنایت دیگر رخ نداده است؟ مگر پس از سال ۱۹۴۸ صدها هزار فلسطینی کشته، آواره و قربانی نشده‌اند؟ پس چگونه می‌توان از چنین جریانی تمجید کرد؟ چه سوسیالیسمی؟ کدام الگو؟

داستان گفت‌وگوهای ایشان با مرحوم جلال آل احمد و برخی دیگر از چهره‌های فکری آن دوران نیز معروف است و خود ایشان نیز به این مسائل اشاره کرده‌اند.

برخی تنها جنبه‌های ظاهری برخی الگوها را می‌دیدند و نسبت به ظلمی که بر فلسطینیان تحمیل می‌شد، بی‌توجه بودند. امام برای این مسئله با تعیین روز قدس نماد ساخت، هویت ایجاد کرد و آن را به یک

بازخوانی مکتب معمار
انقلاب از منظر رهبر شهید

امام خمینی
جهان را
تکان داد

اینکه مسئله
فلسطین از یک
موضوع صرفاً عربی
و ملی فراتر رفت
و به مسئله‌ای
اسلامی و جهانی
تبدیل شد، از
آثار نگاه امام
خمینی (ره) است.

زندگی مردم و ارتقای وضعیت آنان کجا مورد توجه قرار گرفته است؟ این‌ها نیز بخشی از دین است. دلیل این مسئله آن بود که وقتی امام این مباحث را مطرح کردند، فرمودند که شما فقه را درست نشناخته‌اید؛ پس باید آن را بشناسید. فقه پویاست؛ یعنی دائماً در حرکت است و هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود. فقه می‌تواند در هر زمان، پاسخ مسائل همان زمان را به دست آورد. نباید گمان کنیم که فقه متعلق به دیروز است.

فقه هم برای امروز است و هم برای فردا؛ تا قیام حضرت حجت (عج). امام اعتقاد و باور جدی به این مسئله داشت. البته فقیه شدن نیز بدون ضابطه و روش ممکن نیست. ایشان معتقد بود که روش سنتی فقاقت ما، خود روشی گویا و کارآمد است؛ همان روشی که در فقه جواهری مشاهده می‌شود. همان‌گونه که علوم مختلف روش‌های خاص خود را دارند و دانشمندان آن علوم بر اساس همان روش‌ها حرکت می‌کنند، فقه نیز روش دارد. این روش نه متوقف است، نه ساکن و نه راکد؛ بلکه پویا، فعال و همیشگی است. فقه برای حکومت نیز برنامه دارد. این‌گونه نیست که تنها برای بیان احکام فردی طراحی شده باشد. سؤال این است که آیا احکام فقهی فقط باید در عرصه فردی مطرح شوند یا اینکه فقه می‌تواند نظام‌سازی نیز انجام دهد؟ آیا فقه می‌تواند نظام دینی را طراحی کند؟ آیا می‌تواند تولید علم کند؟ پاسخ امام به همه این پرسش‌ها مثبت بود.

ایشان معتقد بود که فقه می‌تواند تولید علم کند و حتی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت را نیز می‌توان در پرتو فقاقت مشاهده و تبیین کرد. مهم‌ترین شاهد این

تشیع نیز به شمار می‌رفت. ایشان شاگردان فراوانی تربیت کرد و گفته می‌شود بیش از ۹۰۰ شاگرد در مکتب فقهی ایشان پرورش یافتند. اصلاً مکتب فقهی امام دارای هویت مستقل و دارای نظریه است. این یک نکته. نکته دوم آن است که ایشان معتقد بود فقه ظرفیت اداره جامعه بشری را دارد.

بسیاری تصور می‌کنند فقه فقط مربوط به احکام وضو، غسل، تیمم و مسائل مشابه است؛ در حالی که همان‌گونه که عرض کردم، امام معتقد بود این بخش تنها قسمت کوچکی از شریعت را تشکیل می‌دهد.

از نگاه ایشان، بخش عمده شریعت مربوط به اداره جامعه، تنظیم روابط انسانی و سامان بخشی به زندگی بشر است. یعنی خداوند انسان را آفریده است و او را در زندگی رها نکرده است. شاید از همین نگاه بود که رهبر شهید نیز درس خارج فقه خود را از مباحث جهاد آغاز کرد. این نشان می‌دهد که دین در همه اعصار باید توانایی اداره زندگی انسان را داشته باشد.

مردم در طول تاریخ، فقه را عمدتاً در قالب رساله‌های عملیه دیده‌اند؛ زیرا در بیشتر دوران تاریخ، حکومت در اختیار فقها نبوده است و به همین دلیل بسیاری از مباحث حکومتی کمتر مجال ظهور و بروز پیدا کرده‌اند.

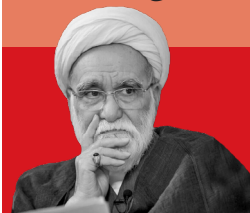
در نتیجه، دین بیشتر در قالب احکامی مانند شب قدر، ماه رمضان، روزه، نماز، خمس و زکات دیده شده است. در حالی که این همه دین نیست. بحث جهاد کجا مطرح شده است؟ بحث امر به معروف و نهی از منکر کجا مطرح شده است؟ بحث اداره جامعه، مدیریت امور عمومی، حمایت از افراد محروم و مستمند، سامان بخشی به



از نگاه امام، بخش عمده شریعت مربوط به اداره جامعه، تنظیم روابط انسانی و سامان بخشی به زندگی بشر است. یعنی خداوند انسان را آفریده است و او را در زندگی رها نکرده است.

بازخوانی مکتب معمار
انقلاب از منظر رهبر شهید

امام خمینی جهان را تکان داد



از جمله مباحث
مهمی که امام
مطرح کرد، نقش
زمان و مکان در
اجتهاد بود. وقتی
از پویایی فقه
سخن می‌گفت،
یکی از مصادیق
آن همین نقش
زمان و مکان در
فهم و استنباط
احکام بود.

کرد و به دست آورد. علاوه بر این، انسانی که در مکتب اسلام تربیت می‌شود نیز دارای ویژگی‌های خاصی است که در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند.

● استقلال و عزت ملی

میراث ماندگار امام

احمدوند: یکی دیگر از شاخص‌های جدی حرکت امام و اندیشه و رفتار امام راحل، از نگاه مقام معظم رهبری، مسئله توجه امام به استقلال و عزت ایران است. رهبر معظم انقلاب تصریح می‌کردند که امام به ایران عزت و استقلال بخشید.

این نگاه، یکی از ویژگی‌های برجسته اندیشه امام بود. همیشه در نگاه مقام معظم رهبری نیز این مسئله برجسته بود که امام چه اندازه به استقلال کشور، عزت ملی و اهمیت این موضوع باور و تأکید داشت. خود مقام معظم رهبری نیز بارها در سخنان و مواضع خود به این موضوع پرداخته‌اند و در شیوه اداره کشور، بر مسئله استقلال تأکید داشته‌اند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی: چند

روز پیش درباره آذربایجان دوران شوروی مطالعه می‌کردم. مسئله نفت آنجا برایم بسیار جالب بود. روسیه تزاری برای تأمین نیازهای نفتی خود، آن منطقه را تحت سلطه گرفت. پس از آن نیز برنامه‌ای تحت عنوان مارکسیسم بین الملل و سوسیالیسم بین الملل طراحی شد تا بتوانند حداکثر بهره‌برداری را انجام دهند.

یعنی اگر شوروی در آن دوران می‌خواست نفوذ آمریکا را در برخی کشورهای آفریقایی کاهش دهد، هدفش این نبود که آن کشورها به استقلال برسند. کوبا را نیز نمی‌خواست

مسئله نیز پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به حوزه‌های علمیه در صدمین سالگرد تأسیس حوزه علمیه قم است؛ همان پیامی که در آن از «حوزه پیشرو» سخن گفته شد. خلاصه کلام آنکه فقه شیعه برای اداره زندگی انسان و اداره جامعه برنامه دارد و قدرت نظام‌سازی دارد. امام در این زمینه هم اندیشیده بود، هم تدریس کرده بود، هم مطالعه کرده بود و هم در عمل آن را به کار گرفته بود. این مباحث در برنامه‌های مبارزاتی، پیام‌ها، سخنرانی‌ها و نوشته‌های ایشان به وضوح قابل مشاهده است. از جمله مباحث مهمی که امام مطرح کرد، نقش زمان و مکان در اجتهاد بود. وقتی از پویایی فقه سخن می‌گفت، یکی از مصادیق آن همین نقش زمان و مکان در فهم و استنباط احکام بود.

رهبر معظم انقلاب، شهید بزرگوار ما نیز در مقام عمل همین مسیر را دنبال کردند. در طول این ۳۷ سال، همواره ادبیات فقه حکومتی را دنبال می‌کردند و بر نظام‌سازی مبتنی بر فقه تأکید داشتند.

همچنین مسئله تمدن نوین اسلامی را مطرح کردند و برای آن مبنا و بنیان نظری ارائه دادند. نمونه آن نیز همان بیانیه‌ها و پیام‌هایی است که در مناسبت‌های مختلف، به‌ویژه درباره حوزه‌های علمیه، صادر کردند. این موضوع بسیار مهمی است.

فقه اقتصادی، فقه سیاسی، فقه فرهنگی، فقه خانواده، فقه بین الملل و روابط انسان‌ها با یکدیگر؛ همه این حوزه‌ها در فقه مورد توجه قرار گرفته‌اند و برای آن‌ها برنامه وجود دارد. در فقه می‌توان راه حل‌ها و برنامه‌های لازم را جست‌وجو

رفتند که بتوانند منابع نفتی آن را استخراج کنند. خودشان منابع کافی نداشتند؛ بنابراین آمدند، چاه زدند، نفت استخراج کردند، آن را بردند و در مقابل سهم اندکی به صاحبان اصلی این منابع دادند.

نهضت ملی شدن نفت و حرکت مرحوم مصدق نیز برای کوتاه کردن دست آنان از این منابع بود. اما متأسفانه آن حرکت به نتیجه مطلوب نرسید.

من هر زمان تاریخ کودتای ۲۸ مرداد و حوادث پس از آن، از جمله تشکیل کنسرسیوم نفتی را مطالعه می‌کنم، حقیقتاً رنج می‌برم. مردم زحمات فراوانی کشیدند، اما در نهایت مصدق شکست خورد و مجموعه‌ای از شرکت‌های آمریکایی و اروپایی دوباره بر نفت ایران مسلط شدند و سهم اندکی نیز به ایران می‌دادند. در حالی که اسلام اساساً می‌گوید شما حق ندارید زیر بار سلطه بروید. این اصل اول است. ما نباید سلطه غیرمسلمانان و غیرخدا را بپذیریم.

از همین رو، مبارزه با قدرت‌های سلطه‌گر خارجی یک اصل مهم محسوب می‌شود. نکته جالب این بود که در کشورهای ما همواره گفته می‌شد اگر می‌خواهید پیشرفت کنید، یا باید الگوی شرق را بپذیرید یا الگوی غرب را.

اما امام از همان آغاز نهضت فرمود: «نه شرقی، نه غربی.» این شعار را مطرح کرد و تا پایان نیز بر آن ایستاد. امروز هم اگر درگیر مبارزه هستیم، بخشی از آن به همین دلیل است که آمریکا می‌گوید چرا سلطه خود را از دست داده است.

این مسیر بر پایه شرف، عزت و کرامت انسانی استوار بود؛ همان اصلی که قرآن کریم بیان می‌کند: «و لله العزه و لرسوله

مستقل کند. از آن طرف هم کشورهای آفریقایی را برای استقلالشان نمی‌خواست؛ بلکه می‌گفت شما بهره‌برداری نکنید، ما باید بهره‌برداری کنیم. در واقع، همه این برنامه‌ها برای آن بود که ملت‌ها را تحت سلطه و سیطره خود ببرند و از منافع آن‌ها استفاده کنند. این یک مسئله مهم است. آیا مسلمانان می‌توانند زیر بار زور بروند؟

آیا کسانی که به اسلام معتقد نیستند حق دارند بر ما مسلط شوند؟ قرآن کریم می‌فرماید: «لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً.» یعنی راه سلطه برای آنان قرار داده نشده است. ما باید آزاد باشیم و نباید تحت سلطه دیگران قرار بگیریم. ما تحت حاکمیت خداوند هستیم و کسی که تحت حاکمیت خداست، تحت حاکمیت بندگان خدا قرار نمی‌گیرد. اسلام آمده است تا انسان را از بندگی انسان‌ها آزاد کند. اسلام به ما حریت داده است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً.» برده دیگران نباش؛ خداوند تو را آزاد آفریده است. این نگاه و این اندیشه بود که موجب شد در برابر استعمار بایستند.

در کشور ما نیز سابقه استعمار به بیش از یک قرن گذشته بازمی‌گردد. حداقل از دوران قاجار به این سو، شاهد رقابت‌ها و کشمکش‌های روس و انگلیس در کشور خود بوده‌ایم و هزینه‌های سنگینی نیز بابت آن پرداخته‌ایم. بخش بزرگی از ثروت ما به یغمارفت، نفت ما چه اندازه مورد طمع قرار گرفت. همان‌طور که عرض کردم، بخش مهمی از درگیری‌های ما با انگلیس نیز بر سر مسئله نفت بود.

وقتی آنان به نفت نیاز پیدا کردند و صنایعشان توسعه یافت، به دنبال مناطقی



امام از همان آغاز نهضت فرمود: «نه شرقی، نه غربی.» این شعار را مطرح کرد و تا پایان نیز بر آن ایستاد. امروز هم اگر درگیر مبارزه هستیم، بخشی از آن به همین دلیل است که آمریکا می‌گوید چرا سلطه خود را از دست داده است.

بازخوانی مکتب معمار
انقلاب از منظر رهبر شهید

امام خمینی
جهان را
تکان داد

ملت‌سازی،
ویژگی بسیار
منحصربه‌فردی
است؛ هم
نشان‌دهنده
بزرگی و عظمت
آن مرد است و
هم نشان‌دهنده
شناخت عمیق او
نسبت به ایران،
اهمیت استقلال
ایران و اهمیت
مردم ایران.

ملت‌سازی، ویژگی بسیار منحصربه‌فردی است؛ هم نشان‌دهنده بزرگی و عظمت آن مرد است و هم نشان‌دهنده شناخت عمیق او نسبت به ایران، اهمیت استقلال ایران و اهمیت مردم ایران.

امام باور عمیقی به مردم داشتند و همین نگاه نیز توسط رهبر شهید ادامه پیدا کرد. همین نگاه که هم در امام و هم در رهبر شهید وجود داشت، باعث همین نتیجه ملت‌سازی شد. ملت، ملت واحدی است که حتی در همین جنگ نیز، وقتی رهبر شهید می‌شود و سران کشور مورد ترور و شهادت قرار می‌گیرند، همچنان ملت وجود دارد، مقاوم است، کار خود را انجام می‌دهد و هیچ اختلالی در کشور به وجود نمی‌آید. این نتیجه همان ملت‌سازی است که امام انجام داد و تحقق یافت.

حالا این جامعه و این ملت یکی از مهمترین خواسته‌هایش عدالت است. این هم ریشه در احترام به انسان بالذات و نیز جایگاه مردم ایران به‌ویژه دارد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی: پیامبر اکرم (ص) برای مردم آمده است. «لیقوم الناس بالقسط»؛ پیامبران فقط برای عبادت فردی نیامده‌اند. خداوند می‌فرماید: «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط». یعنی پیامبران آمده‌اند تا مردم را به عدالت برسانند و جامعه را بر پایه قسط و عدالت برپا کنند. بخش بزرگی از خطاب‌های قرآن متوجه مردم است. خطاب «ناس» در قرآن بسیار فراوان است. انسان‌ها نباید تحقیر شوند. «ولقد کرّمنا بنی آدم». خداوند بنی‌آدم را گرامی داشته است. انسان باید مکرم، محترم و گرامی باشد. این یک نگاه

وللمؤمنین. ایشان این مسیر را دنبال کردند. استقلال نیز از نگاه ایشان فقط استقلال سیاسی نبود. استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی و حتی استقلال در سبک زندگی را شامل می‌شد. این گونه نبود که فرهنگ ما از جای دیگری تأمین شود، سبک زندگی ما از جای دیگری بیاید و زیست اجتماعی ما تابع دیگران باشد. بلکه معتقد بود باید زیست فرهنگی و اسلامی خودمان را داشته باشیم. در این چارچوب، نفی سلطه نیز یک بحث مهم فقهی و اساسی است. امام به همین دلیل با کاپیتولاسیون مخالفت کرد و در نتیجه آن به تبعید رفت. سیزده سال دور از وطن زندگی کرد.

● عدالت، کرامت انسان و ملت‌سازی

احمدوند: من فکر می‌کنم امام خمینی (ره) بزرگ‌ترین شخصیت ملت‌ساز در تاریخ ایران است. ما در تاریخ خود شخصیت‌های بزرگ و تأثیرگذار فراوانی داشته‌ایم؛ حاکمان مهم، رجال برجسته و چهره‌های اثرگذار. اما کسی که ملت‌سازی کرد، یعنی توانست ایران را با همه پراکندگی‌هایش، با مذاهب مختلف، دیدگاه‌های مختلف و اقشار مختلف، قومیت‌های مختلف را دور هم جمع کرد و همه را به یک سخن واحد رساند.

من به خاطر ندارم کسی غیر از امام توانسته باشد چنین کاری انجام دهد. این اتفاق در دوره جمهوری اسلامی و به رهبری امام رخ داد. منظوم تثبیت حدود جغرافیایی و اقتدار مرکزی نیست، مقصود هم‌صدایی و هم‌آهنگی و احساس تعلق و وابستگی مشترک است.

دموکراسی است، اما مبتنی بر مبانی دینی. امام از همان ابتدا، مردم را وارد صحنه کرد. به عنوان نمونه، در فروردین ۱۲ فروردین، مردم به صورت مستقیم در تعیین نظام سیاسی شرکت کردند؛ امری که در بسیاری از انقلاب‌های جهان سابقه نداشت. در انقلاب روسیه، به تدریج نقش مردم حذف شد، اما در جمهوری اسلامی، مشارکت مردم از ابتدا تا امروز ادامه داشته است. حتی در دوران جنگ نیز، انتخابات برگزار شد. در همان شرایط جنگ تحمیلی، مردم در شهرهای مختلف از جمله آبادان و خرمشهر، حتی در وضعیت آوارگی، در سرنوشت خود مشارکت کردند. این مسئله در جهان کم‌نظیر است و همان چیزی است که از آن با عنوان «مردم‌سالاری دینی» یاد می‌شود. رهبر شهید نیز بارها تأکید داشتند که مهم‌ترین پشتوانه جمهوری اسلامی، مشارکت مردم است. اگر مردم حضور داشته باشند، نظام پابرجا می‌ماند؛ و اگر این حضور تضعیف شود، آسیب‌پذیری افزایش می‌یابد. در همین ایام و در شرایط سخت، تأکید می‌شد که مردم باید در کنار هم بایستند و مقاومت کنند. اگر جامعه دچار غفلت شود و تنها به رفاه فردی خود فکر کند، دچار آسیب خواهد شد. در فرهنگ اسلامی، انسان تنها برای خود زندگی نمی‌کند؛ بلکه برای جامعه نیز مسئولیت دارد. در موضوع عدالت‌خواه‌ای به یاد آمد که شنیدنی است: دیداری مرحوم آقای حکیمی -رضوان الله تعالی علیه- با آقای خامنه‌ای داشتند که مهم و قابل توجه بود. من تقریباً واسطه آن دیدار بودم، هرچند خود آقای خامنه‌ای از دوران جوانی در مشهد با مرحوم حکیمی آشنا بودند و ارتباط علمی و

اساسی است. نکته دوم این است که آیا مردم برده چند انسان قدرتمند هستند؟ خیر. مردم آزادند. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً». برده دیگری نباش؛ در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است. دوران حکومت، و به طور کلی مفاهیم محوری در نگاه امام، عمدتاً بر مسئله عدالت متمرکز است. اگر امام مسئله عدالت را مطرح می‌کند، این‌گونه نیست که چیزی بیرون از دین را وارد کرده باشد؛ بلکه عدالت را از متن دین اخذ کرده است. عدالت، از اصول بنیادین الهی است که خداوند برای جامعه انسانی قرار داده است. در نگاه امیرالمؤمنین (ع) نیز آمده است که اگر کسی را در فقر و محرومیت می‌بینی، بدان که حقی از او ضایع شده است. یعنی عدالت، صرفاً یک شعار اخلاقی نیست، بلکه یک سازوکار واقعی برای تنظیم حقوق انسان‌هاست. در نگاه اسلامی، انسان جایگاهی دارد که باید عدالت در آن رعایت شود؛ یعنی توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌ها. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله محمدرضا حکیمی را؛ ایشان در کتاب ارزشمند الحیات در دوازده جلد، بخش قابل توجهی را به مسئله عدالت اختصاص داده است. ایشان معتقد بود همان‌گونه که باید طاغوت سیاسی را سرنگون کرد، باید با طاغوت اقتصادی نیز مقابله نمود تا عدالت در جامعه برقرار شود. نظام اسلامی نیز دقیقاً بر همین مبنا شکل گرفته است؛ یعنی بر پایه معارف دینی و قرآنی. به همین دلیل ما از «مردم‌سالاری دینی» سخن می‌گوییم. در واقع نوعی از



رهبر شهید بارها
تأکید داشتند که
مهم‌ترین پشتوانه
جمهوری اسلامی،
مشارکت مردم است.
اگر مردم حضور
داشته باشند، نظام
پابرجا می‌ماند.

فکری داشتند. در آن جلسه، گفت‌وگوهای مفصلی انجام شد.

با توجه به اینکه آقای حکیمی و آقای خامنه‌ای از دوستان قدیمی بودند و هر دو از خطه خراسان و آشنا با مباحث علمی و فکری حوزه مشهد و استادانی همچون مرحوم مجتبی قزوینی بودند، این دیدار شکل گرفت و گفت‌وگوهای متعددی در آن انجام شد.

در آن جلسه، رهبر شهید به آقای حکیمی فرمودند: «شما به کشورهای مختلف بروید، هر جا که جوانان ایرانی حضور دارند و انجمن یا جمعی تشکیل داده‌اند، با آنان ارتباط بگیرید و با آنان گفت‌وگو کنید تا نسبت به انقلاب و اسلام شناخت بیشتری پیدا کنند.»

مرحوم حکیمی نسبت به مسئله عدالت در انقلاب نقدهایی مطرح کردند. ایشان معتقد بودند ما هنوز به عدالت مطلوب نرسیده‌ایم.

از این رو، برایشان این پرسش وجود داشت که اگر به نظر ایشان عدالت به طور کامل محقق نشده است، چه بگویند و چگونه این مسیر را تبیین کنند.

در همان جلسه رهبر شهید نکته‌ای را با تعبیری خاص مطرح کردند و گفتند: امیرالمؤمنین (ع) در محراب عبادت از شدت عدالت به شهادت رسید، اما عدالت کامل در جامعه تحقق نیافت.

سپس افزودند: اگر فاصله میان امام خمینی (ره) و امیرالمؤمنین (ع) را در نظر بگیریم، بسیار زیاد است. همچنین اگر فاصله میان خود من و امام خمینی (ره) را در نظر بگیریم، طبیعتاً همان نسبت برقرار است. این سخن در واقع نوعی تواضع و در

عین حال تأکید بر عظمت آرمان عدالت بود.

موانع تاریخی فراوانی در مسیر تحقق عدالت وجود دارد. در واقع نگاه عدالت خواهانه، یکی از ارکان اساسی انقلاب اسلامی است و همواره در متن این حرکت قرار داشته است. از همین رو، رهبر شهید در طول این ۳۷ سال، در دیدارهای سالانه با دولت‌ها، همواره بر مسئله عدالت تأکید می‌کردند؛ از جمله مبارزه با فساد، توسعه مناطق محروم و توزیع عادلانه ثروت در جامعه.

● معنویت و اخلاص

احمدوند: یک ویژگی ممتاز رهبر شهید که از امام راحل آموخته بودند و بیان می‌کردند بی‌رغبتی به دنیا و زهد به معنای واقعی، عدم رغبت قلبی و کار برای خدا بود. ایشان بارها بیان می‌کردند که امام خمینی (ره) اهل قدرت‌طلبی و دنیا‌طلبی نبود. اخلاص، ویژگی بارز شخصیت ایشان بود. یعنی برای خدا کار می‌کرد و برای خدا حرکت می‌نمود و چیزی جز رضای الهی برای او موضوعیت نداشت. این معنویت و باور عمیق به توحید، در نگاه امام، بارها توسط رهبر شهید بیان شده است.

البته این مسئله فقط یک ادعا نبود؛ بلکه در رفتار و سیره امام کاملاً متجلی بود و در اقدامات و تصمیمات ایشان به وضوح دیده می‌شد. در این زمینه، نکته اساسی، مسئله معنویت و نگاه توحیدی و عرفانی امام است. در طول دوران رهبری امام خمینی (ره) و همچنین در دوره رهبری رهبر شهید، این ویژگی همواره مورد توجه قرار گرفته است.

حجت الاسلام والمسلمین معزی: جناب آقای دکتر احمدوند، خود شما به خوبی

بازخوانی مکتب معمار
انقلاب از منظر رهبر شهید

امام خمینی
جهان را
تکان داد

نگاه

عدالت خواهانه،

یکی از ارکان

اساسی انقلاب

اسلامی است و

همواره در متن

این حرکت قرار

داشته است.

تکلیف الهی و رضایت خداوند بود، نه احساسات شخصی. در همین چارچوب، امام خمینی (ره) در تمام مراحل زندگی خویش، چه در دوران تحصیل، چه در دوران تدریس، چه در دوران شاگردی، چه در دوران مبارزه و چه در دوران حکومت، همواره متواضع بود؛ اگر آثار ایشان مورد مطالعه قرار گیرد، روشن می‌شود که تا چه اندازه نسبت به امامان معصوم اظهار خلوص می‌کردند و نسبت به استادان خویش تواضع نشان می‌دادند.

همچنین در برابر محدثان بزرگ نیز همین روحیه را داشتند. در «چهل حدیث» نیز که بر اساس احادیث کلینی گردآوری شده است، میزان احترام ایشان به کلینی و نقل از استادان نشان به وضوح دیده می‌شود.

به مرحوم شاه‌آبادی می‌فرمودند: «روحی فداه»؛ و این نشان می‌دهد که این شخصیت تا چه اندازه تربیت یافته و ساخته شده در مکتب اخلاق و معنویت بوده است.

امام خمینی (ره) در همه احوال اعلام می‌کردند که اگر تنها نیز بمانند، این مسیر را ادامه خواهند داد. این ویژگی، همان روحیه تواضع و اخلاص ایشان است. توصیه همیشگی ایشان، حرکت برای خدا، اخلاص برای خدا و انجام عمل برای رضای الهی بود. مسائل تربیتی و اخلاقی در پیام‌های سیاسی ایشان و نیز در آثار علمی‌شان به روشنی متبلور است.

چرا باید بر غیر خدا توکل کرد؟ کسانی که به قدرت‌های دنیایی تکیه کردند، روزی از میان رفتند؛ همان‌گونه که اتکا به شوروی و نظام‌های مشابه در نهایت به فروپاشی

آگاه هستید که در نگاه اسلام، سعادت دنیا و آخرت در گرو ایمان، عمل صالح و تهذیب نفس است. یعنی انسان باید مذهب باشد. انسانی که از آلودگی‌های اخلاقی و روحی پاک شده باشد. واژه‌هایی مانند «تقوا» و «اخلاص» در متون دینی ما، اعم از قرآن و روایات، بسیار گسترده و عمیق به کار رفته‌اند. پیامبر اکرم (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و سایر ائمه (ع) به طور مکرر بر تقوا و تزکیه نفس تأکید کرده‌اند؛ چرا که فلاح و رستگاری انسان در گرو همین تزکیه است.

در مورد شخصیت امام خمینی (ره) نیز باید گفت که این مقوله، مقوله‌ای تشکیکی است؛ یعنی دارای مراتب مختلف است. تزکیه نفس و تهذیب در وجود ایشان در سطح بسیار بالایی تحقق یافته بود. در واقع نوعی تسلط بر نفس در وجود ایشان مشاهده می‌شد؛ به گونه‌ای که نه دنیا طلبی، نه لذت جویی و نه قدرت طلبی در وجود ایشان جایگاهی نداشت. اصلاً در سیره و شخصیت امام خمینی (ره)، چنین انگیزه‌هایی قابل مشاهده نیست.

حتی در برخی موارد، این روحیه برای دیگران قابل درک نبود.

برای مثال، زمانی که ایشان پس از ۱۳ سال تبعید در حال بازگشت به کشور بودند و میلیون‌ها نفر برای استقبال آماده شده بودند، خبرنگاری از ایشان پرسید چه احساسی دارید؟ این پرسش از منظر دنیای معمولی، پرسشی طبیعی بود؛ اما پاسخ امام ناظر به چیز دیگری بود. ایشان در منطق خود، این احساسات را در چارچوب نفس نمی‌دیدند.

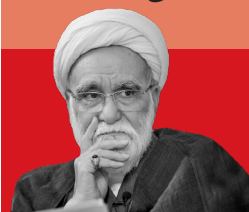
در نگاه ایشان، آنچه اهمیت داشت، انجام



در نگاه ایشان، آنچه اهمیت داشت، انجام تکلیف الهی و رضایت خداوند بود، نه احساسات شخصی. در همین چارچوب، امام خمینی (ره) در تمام مراحل زندگی خویش، همواره متواضع بود؛

بازخوانی مکتب معمار
انقلاب از منظر رهبر شهید

امام خمینی جهان را تکان داد



عرفان امام
خمینی (ره)،
عرفانی فردی و
منزوی نبود، بلکه
عرفانی اجتماعی
بود؛ عرفانی که
در آن، احترام
به انسان‌ها و
گسترش معنویت
در مدیریت جامعه
جایگاه اساسی
دارد.

نمی‌طلبید؛ اخلاص، تواضع، ساده‌زیستی و معرفت دینی و مردم‌دوستی از ویژگی‌های برجسته او بود.

از این گفت‌وگو نیز صمیمانه سیاست‌گذاری می‌شود؛ همچنین از مجموعه خبرآنلاین که این فرصت را فراهم ساخت تا این گفت‌وگو انجام شود. سیاست‌گذارم. امید است این تلاش در مسیر پیام‌رسانی حق و حقیقت، و انتقال صدای این ملت و آرزوهای ملت مسلمان، مورد قبول واقع گردد.

احمدوند: جمله‌ای از رهبر معظم انقلاب وجود دارد که این انقلاب بی‌نام امام خمینی (ره) در هیچ جای جهان شناخته نمی‌شود. حقیقت آن است که این انقلاب بدون نام امام خمینی (ره) و بدون نام آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، در هیچ جای جهان شناخته شده نیست. از این پس نیز، این انقلاب به نام این دو بزرگوار در سراسر جهان شناخته و معرفی خواهد شد و این مسیر، درخشان و پایدار خواهد ماند و انشاءالله این انقلاب و این مسیر، به دست مقام معظم رهبری حفظه الله تعالی رهبری همچنان تداوم خواهد یافت.

از محضر شما صمیمانه تشکر می‌شود. این گفت‌وگو برای من بسیار ارزشمند و آموزنده بود و امید است برای مخاطبان نیز مفید واقع گردد.

برای ملت ایران آرزوی پیروزی، شرافت و عظمت در برابر دشمنان، به‌ویژه دشمنان صهیونیستی و آمریکایی، مسئلت می‌گردد. «آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین» درود خدا بر ارواح طیبه شهدا و روح پاک امام راحل و رهبر معظم و شهید انقلاب. □

انجامید. پس انسان باید بر خداوند توکل کند: «مَالِنَا لَا تَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ».

تمام رنج‌ها و سختی‌ها در مسیر مقاومت، در پرتو همین توکل معنا پیدا می‌کند. حرکت باید اخلاق‌محور باشد؛ اگر به مردم خدمت می‌شود، باید بر اساس اخلاق و برادری دینی باشد، و اگر یاری رسانده می‌شود، باید از سر انسانیت و کرامت انسانی باشد.

عرفان امام خمینی (ره)، عرفانی فردی و منزوی نبود، بلکه عرفانی اجتماعی بود؛ عرفانی که در آن، احترام به انسان‌ها و گسترش معنویت در مدیریت جامعه جایگاه اساسی دارد. هدف انبیا نیز چیزی جز تحقق مکارم اخلاق نبوده است.

از این رو، لازم است آثار عرفانی امام مورد مطالعه قرار گیرد تا شخصیت ایشان صرفاً از زاویه سیاسی دیده نشود. در «چهل حدیث»، «دعای سحر»، «مصباح‌الهدایه» و نیز اشعار ایشان، ابعاد عرفانی و معنوی عمیقی نهفته است که نشان می‌دهد نگاه ایشان فراتر از تعلقات مادی و زمینی بوده است.

درود خدا بر ارواح طیبه آنان باد. بی‌تردید، یاد و عظمت و بزرگی ایشان در تاریخ ماندگار خواهد شد و در تشییع و بزرگداشت آنان، این عظمت به عنوان یادگاری جاودانه ثبت خواهد گردید. آری، واقعاً شهید، زنده است. و آیت‌الله خامنه‌ای نیز زنده‌اند. «وَلَا تَحْزَنَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا»، بلکه آنان زنده‌اند.

این سخنان، تنها به عنوان عرض ادب به ساحت امام خمینی (ره) و به عنوان سخنی از زبان شاگرد ایشان مطرح می‌گردد؛ همان رهبری که پس از او آمد و آن انسان و ارسته‌ای که جز خداوند، چیزی را



مبانی امدادگری و خدمات انسان دوستانه در اندیشه رهبری شهید

تلفیق ایمان، مسئولیت اجتماعی و کرامت انسانی



محمد درویش زاده
پژوهشگر فرهنگی

همدلی، رشد معنوی و محک انسانیت
فراهم می‌کنند. در این لحظات، امدادگری
فراتر از یک یاری‌رسانی فیزیکی، جلوه‌ای

مقدمه



بلافاصله و حوادث طبیعی، گرچه تلخ و
ناگهانی می‌آیند، اما فرصتی برای نمایش

ایشان شناسایی کرده است:

۱. بلایا به عنوان امتحان الهی و فرصتی برای تعالی | ۲. نسبت اجتماعی دین و خدمات انسان دوستانه | ۳. الگوی مطلوب مدیریت بحران: کار جهادی و مشارکت مردمی | ۴. همبستگی اجتماعی به مثابه تجلی ایمان در سپهر عمومی | ۵. کرامت انسانی در امداد رسانی.

کرامت انسانی در این دیدگاه، صرفاً یک مفهوم زیبا یا اصل حقوقی نیست، بلکه بنیانی اخلاقی و راهبردی است که تمام ابعاد امدادگری را معنا می‌بخشد؛ از نحوه کمک‌رسانی توأم با حفظ شأن آسیب‌دیدگان گرفته تا بازسازی که موجب تقویت عزت و امید می‌شود. در واقع، امدادگری در این منظر، تنها نجات جسم نیست، بلکه بازآفرینی فضیلت‌های انسانی است.

۱. بلایای طبیعی

به مثابه امتحان الهی

چارچوب قرآنی: از بلاتا امتحان

محوری‌ترین مفهوم در دستگاه فکری رهبر شهید انقلاب برای فهم بلایای طبیعی، امتحان الهی است. این مفهوم در همان نخستین مواجهه رسمی با فاجعه، یعنی زلزله ۱۳۶۹ گیلان، با صراحت تبیین می‌شود. ایشان در جمع مردم منجیل، سخن خود را با استناد به آیه ۱۵۵ و ۱۵۶ سوره بقره آغاز می‌کنند:

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ نَبْشُرِ الضَّيِّرينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

از ایمان، نوع دوستی و صیانت از کرامت انسانی است.

در این نوشتار با همین رویکرد، به واکاوی مفهوم امداد، خدمت‌رسانی و کرامت انسانی در اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای می‌پردازیم. پژوهش حاضر با بررسی سخنان ایشان در قبال حوادث بزرگی چون زلزله‌های گیلان، بم، آذربایجان شرقی، کرمانشاه و سیل ۱۳۹۸، پنج رکن اساسی را در منظومه فکری



مبانی امدادگری در
اندیشه رهبری شهید
**تلفیق ایمان
مسئولیت
اجتماعی و
کرامت انسانی**

بلایا و حوادث
طبیعی، گرچه تلخ
و ناگهانی می‌آیند،
اما فرصتی برای
نمایش همدلی،
رشد معنوی و
محک انسانیت
فراهم می‌کنند.

فائق بیایید، خدای متعال در مقابل این بلا و مصیبت، نعمت و اجر دنیوی هم به شما خواهد داد».

تبدیل بلا به نعمت؛

دیالکتیک صبر و عمل

تعبیر تبدیل بلا به نعمت یکی از کلیدی ترین مفاهیم در این گفتمان است. رهبر شهید انقلاب در دیدار با مردم روستای نیارک (۱۳۶۹) این ایده را چنین صورتبندی می کنند: «خدای متعال افراد بشر را امتحان میکند با حوادث طبیعی. همه این حوادث طبیعی در حقیقت، امتحان خدا است و مسلمان صحیح و سالم آن کسی است که وقتی حادثه به وجود آمد، با تلاش و نیرو و فعالیت، آن حادثه را جبران کند. هر کسی در حادثه زلزله زحمت بکشد و تلاش کند تا حادثه را جبران کند، از عهده امتحان برآمده؛ هر کسی که در مقابل این حوادث تلخ و خسارت بار، دست روی دست بگذارد و تلاش نکند، در امتحان مردود شده».

این تقابل میان قبولی و مردودی در امتحان الهی، وجهی سرنوشت ساز به مشارکت یا عدم مشارکت در بازسازی می بخشد. اما مهم تر آنکه، ایشان وعده می دهند که نتیجه سربلندی در این امتحان، تنها اجر اخروی نیست، بلکه نعمت دنیوی نیز هست. ایشان در منجیل می فرمایند: «باید نه فقط خرابی ها ترمیم بشود، بلکه باید گیلان، این شهر منجیل، آن رودبار، آن روستاها، آن شهرها، آن بخشها، همه بهتر از اول ان شاء الله ساخته بشود. و این خواهد شد؛ استبعاد نکنید».

و در ادامه، وعده تبدیل بلا به نعمت را مشروط به همت مردم می سازند: «همه

ارجاع به این آیه نشان می دهد که در این نگاه، زلزله صرفاً یک پدیده زمین شناختی نیست، بلکه ذیل سنت الهی ابتلا معنا می یابد؛ سنتی که هدف آن، آشکار ساختن گوهر ایمان و صبر در وجود مؤمنان است. در همین سخنرانی، ایشان تصریح می کنند: «خدای متعال در مقابل همه حوادث تلخ زندگی برای کسانی که صبر کنند، بی تابی نشان ندهند، ناشکری نکنند، اجر بزرگی را آماده کرده؛ این را مطمئن باشید. مادرها، پدرها، برادرها، کسانی که عزیزی را از دست داده اند، بدانند که خدای متعال در مقابل این مصیبت و این سوز غم، برای آنها اجر بزرگی را در نظر گرفته؛ البته شرط آن همین است که صبر کنید، ناشکری نکنید. بالاخره حادثه تلخ مرگ نزدیکان، همیشه هست، برای همه هست. وقتی این حوادث مکرر می شود، با هم اتفاق می افتد، تلخ تر می شود، [اما] اجر الهی آن هم بیشتر است».

نکته ظریف در این بیان، تمایز میان صبر و انفعال است. رهبر شهید انقلاب صبر را نه به معنای دست روی دست گذاشتن، که به معنای حفظ تعادل روحی و پرهیز از ناشکری و بی تابی تعریف می کنند. این تفسیر، زمینه را برای دعوت به عمل فراهم می سازد: «اما آن مطلبی که من می خواهم به شما مردم عزیز منجیل و همچنین همه مردم گیلان و زنجان در شهرها و روستاها عرض بکنم، این است که اگر شما همت کنید و با این مجاهدتی که امروز اعضای دولت و مردم ایران شروع کرده اند برای امداد به شما عزیزان، همکاری کنید، خود شما هم این غبار مصیبت را از خودتان بتکانید، وارد میدان بشوید، بر مصیبت، بر دردها



بلایای طبیعی

در اندیشه رهبر

شهید، امتحان

الهی هستند؛ نه شر

مطلق. هدف از این

امتحان، به حرکت

در آوردن انسان به

سوی کمال، تعالی

معنوی و سازندگی

مادی است. واکنش

صحیح، صبر (پرهیز

از ناشکری و بی تابی)

و همت (ورود فعالانه

به میدان بازسازی)

است.

۲. نسبت اجتماعی دین

و خدمات انسان دوستانه

امدادگری از مهارت فنی تا تکلیف شرعی

در گفتمان رهبر شهید انقلاب، امدادگری هرگز صرفاً یک حرفه یا تخصص فنی تعریف نمی‌شود، بلکه عین دینداری و تجسم اخلاق اسلامی است. این دیدگاه را به ویژه می‌توان در بیانات ایشان در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره شهدای امدادگر مشاهده نمود. ایشان در این دیدار، با تمایزگذاری میان رزمنده و امدادگر، یک برتری اخلاقی را برای دومی برمی‌شمارند:

«رزمنده احتیاج دارد به آموزش، به سلاح؛ اما آن کسی که این آموزش را به او می‌دهد و این سلاح را به او می‌دهد، غالباً در خارج از معرکه نبرد این خدمت را به رزمنده می‌کند. رزمنده احتیاج دارد به امداد، به پانسمان، به باند، به جلوگیری از خون‌ریزی، به رساندن به درمانگاه و بیمارستان؛ آن کسی که این کارها را و این پشتیبانی‌ها را از رزمنده می‌کند، در وسط معرکه است؛ این تفاوت فوق‌العاده مهمی است بین این دو نوع پشتیبانی. امدادگر، در زیر باران گلوله و ترکش، به فکر نجات دیگری است. رزمنده ما دو کار دارد: یکی این که دشمن را عقب براند، یکی این که خودش را حفظ کند؛ اما امدادگر ما به فکر حفظ خود نیست، به فکر حفظ دیگران است و برای حفظ دیگران وارد میدان می‌شود.»

این تحلیل، امدادگری را از یک خدمت پشتیبانی به یک فداکاری ممتاز ارتقا می‌دهد؛ فداکاری‌ای که در آن، انگیزه حفظ خود در برابر انگیزه نجات دیگری رنگ می‌بازد. ایشان با اشاره به پزشکان

مناطق زلزله‌زده و سیل‌زده‌ای که ما دیدیم... هر جا مردم همت کردند، کمک‌ها را جذب کردند تا خودشان زندگی‌شان را بسازند، وضع مردم از اول هم بهتر شد؛ اما اگر خدای ناکرده مردمی یک گوشه‌ای پیدا بشوند و بنشینند و منتظر بمانند که دیگران بیایند کمک کنند... بدانید آن مردم، عقب خواهند ماند. برای آن جور مردمی، زلزله واقعاً بلا است. برای مردمی که به حرکت دربیایند و تلاش کنند و سینه سپر کنند و با مصیبت و بلا دست و پنجه نرم کنند، این بلا برمی‌گردد و می‌شود نعمت».

این ایده در بیانات مربوط به زلزله آذربایجان شرقی (۱۳۹۱) با زبانی عارفانه و ادبی تبیین می‌شود. ایشان می‌فرمایند: «شکر می‌کنیم خدای متعال را بر همه نعمت‌هایش؛ این بلاها هم نعمت است.

هر بلائی که تو آید نعمتی است هر که رانجی دهی آن راحتی است زان به تاریکی گذاری بنده را تابیند آن رخ تابنده را تیشه زان بر هر رگ و بندم زند تا که با مهر تو پیوندم زند با این چشم باید به این بلایای طبیعی و غیرطبیعی نگاه کرد. می‌توان از این بلایاتی که پیش می‌آید، نردبانی برای عروج ساخت؛ پلکانی برای تعالی تدارک دید؛ سکویی برای پرش فراهم کرد».

این تعبیر نشان می‌دهد که در این منظومه فکری، بلای طبیعی نه یک شر مطلق که یک خیر مقید است؛ پدیده‌ای که اگر با تفسیر صحیح و پاسخ متناسب مواجه شود، موجب تعالی روحی فرد و ارتقای زیرساختی جامعه می‌شود.

مبانی امدادگری در
اندیشه رهبری شهید
**تلفیق ایمان
مسئولیت
اجتماعی و
گرامت انسانی**

در گفتمان رهبر
شهید انقلاب،
امدادگری هرگز
صرفاً یک حرفه
یا تخصص فنی
تعریف نمی‌شود،
بلکه عین دینداری
و تجسم اخلاق
اسلامی است.

اسلام فهم می‌شود. به عبارت دیگر، این دین است که به مؤمن فرمان می‌دهد تا در یاری‌رسانی، هیچ مرز سیاسی، قومی یا اعتقادی را به رسمیت نشناسد. این اصل در بیانات مربوط به کنگره شهدای امدادگر با تصریح بیشتری همراه می‌شود: «امدادگران ما مظهر صفات انسانی و انسان دوستی بودند. ما مواردی را مشاهده کردیم که امدادگران حتی به دشمنی که اسیر شده و مجروح است کمک می‌کردند؛ این کار خیلی بزرگی است. خب دشمن در میدان جنگ آمده شما را بکشد، مقابله به مثل اقتضا می‌کند که شما هم بخواهید او را بکشید؛ اما شما وقتی که آن کوله امدادگری را به دوش می‌اندازید... در واقع دارید درست عکس وضعی که دنیای بیگانه از انسانیت دارد رفتار می‌کنید و عمل می‌کنید، انسان دوستی را نشان می‌دهید».

خدمت به خلق

به مثابه شرط رحمت الهی

در بیانات مربوط به زلزله کرمانشاه (۱۳۹۶)، نسبت میان خدمت به بندگان خدا و رحمت الهی با صراحتی الهیاتی تبیین می‌شود. ایشان با اشاره به آیه «زَلْزَلَةُ السَّاعَةِ»، زلزله دنیوی را در برابر زلزله قیامت هیچ می‌خوانند و سپس راه نجات از هول قیامت را چنین ترسیم می‌کنند: «اگر بخواهیم از هول روز قیامت و حالت دهشتی که همه انسان‌ها در قیامت به خاطر حوادث عجیب آن روز دارند نجات پیدا بکنیم، یک راهش این است که اینجا به بندگان خدا رحم کنیم؛ هر کسی که به بندگان خدا رحم کند، خدا به او رحم خواهد کرد».

دوران دفاع مقدس می‌گویند: «خود من دیدم که نزدیک خط مقدم... پزشکان و پرستارها در بیمارستان صحرایی مشغول کار بودند، آنجا اتاق عمل جراحی تشکیل داده بودند که مایه تعجب بود؛ بُرد گلوله دشمن و خمپاره کوتاه‌برد دشمن به این جا می‌رسد، این‌ها زیر گلوله دشمن اتاق عمل جراحی تشکیل دادند! [این] خیلی مهم است. پزشکانی در دوره دفاع مقدس بودند که کیفشان آماده بود و به مجرد این که بنا بود عملیاتی شروع بشود و این‌ها بروند، به این‌ها که یک اطلاعی داده می‌شد، این‌ها با تلفن به منزلشان می‌گفتند ما رفتیم! کیف را برمی‌داشتند راه می‌افتادند؛ یعنی این‌ها واقعاً یک چیزهایی نیست که به زبان قابل توصیف باشد».

انسان دوستی جهان شمول

یکی از ابعاد برجسته در اندیشه رهبر شهید انقلاب، فراملی و فرادینی بودن خدمات انسان دوستانه است. این نگاه در حکم انتصاب نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر (دی ماه ۱۳۹۳) به روشنی منعکس شده است:

«جمعیت هلال احمر با اهداف والای بازآفرینی روحیه اعتماد به نفس و امید و آرامش بخشیدن به جان‌های خسته از حوادث طبیعی، و فراهم کردن وسایل آسایش برای تن‌های رنجور، فارغ از مرزبندی‌های جغرافیایی، دینی، قومی و نژادی تأسیس شده است و منطبق بر تعالیم و دستورهای دین مبین اسلام است».

این عبارات نشان می‌دهد که جهان شمولی خدمت، نه یک اصل سکولار و وارداتی، که دقیقاً برخاسته از تعالیم دین مبین



امدادگری در گفتمان

رهبر شهید، هرگز

صرفاً یک حرفه

یا تخصص فنی

نیست، بلکه عین

دینداری و تجسم

اخلاق اسلامی است.

امدادگر، در زیر باران

گلوله و ترکش، به

فکر نجات دیگری

است و برای حفظ

دیگران وارد میدان

می‌شود. این خدمت،

فارغ از مرزهای

جغرافیایی، دینی،

قومی و نژادی ارائه

می‌شود.

دولتی نبود؛ شیر و خورشید آن روز صفر بود. در زلزله فردوس، که این شهر بزرگ تقریباً با خاک یکسان شده بود، در طول دو ماه، دو بار شیر و خورشید به مردم کمک جنسی و غذائی کرد... حالا چادر و پتو و این‌ها که هیچ، آن که خیلی خیلی کم و غیر قابل ذکر بود! من همان وقت منبر رفتم و سخنرانی کردم و از مردم پرسیدم که شیر و خورشید به شماها چه داده. به نظرم گفتند در طول این دو ماه، صد گرم شکر دادند!.

در مقابل، ایشان عملکرد نظام اسلامی را چنین توصیف می‌کنند: «کاری که این دفعه در آذربایجان انجام گرفته، بی‌نظیر است؛ هم از لحاظ جستجو، و هم از لحاظ امدادهای اولیه و نصب چادر». همین مضمون در جلسه کرمانشاه (۱۳۹۶) تکرار می‌شود: «ما قبل از انقلاب دیدیم برخورد دستگاه‌های مسئول آن وقت را که هیچ احساس مسئولیتی واقعاً نمی‌کردند به این قضایا. آن وقت بنده از نزدیک شاهد بوده‌ام و دیده‌ام که در واقع، برایشان مسئله زلزله زده مسئله مهمی نبود؛ یعنی واقعاً به حساب نمی‌آوردند؛ [فقط می‌خواستند] همین بصورت و به اسم یک کاری انجام بدهند؛ کار را گروه‌های مردمی می‌کردند. امروز این جور نیست؛ بحمدالله مسئولین در میدانند، کار می‌کنند، تلاش می‌کنند؛ [این] از خصوصیات جمهوری اسلامی است».

اصل اول: حضور میدانی و سرعت عمل

از مجموع بیانات، دو اصل راهبردی برای مدیریت بحران استخراج می‌شود: سرعت عمل و حضور میدانی. در مورد اول، رهبر شهید انقلاب در جلسه مربوط به زلزله بم (۱۳۸۲) با صراحت از تأخیر در امدادرسانی

ایشان بلافاصله تصریح می‌کنند که «معنای رحم کردن، به چشم حقارت نگرستن نیست که حالا مثلاً بگوییم شأن این مردم بالاتر است از این معانی؛ نه، شأن مردم خیلی بالا است، عزت مردم کرمانشاه برای همه کسانی که این استان را و این مردم را می‌شناسند آشکار است، [منتها] ما بایستی به وظایفمان عمل کنیم».

این بیان، یک پیوند درونی میان خدمت بشردوستانه و نجات اخروی برقرار می‌کند. در این منطق، امدادگری نه فقط یک وظیفه اجتماعی- اخلاقی، که یک ضرورت ایمانی- معنادار دیشانه است. همچنین، تأکید بر اینکه رحم کردن به معنای تحقیر نیست، پایه‌گذار یکی از مهم‌ترین اصول این دستگاه فکری است: «اصل کرامت» که در ادامه به تفصیل بررسی خواهد شد.

۳. الگوی مطلوب مدیریت بحران؛ کار جهادی و مشارکت مردمی طرز فرهنگ و وابستگی

رهبر شهید انقلاب در بیانات خود، همواره با مقایسه وضعیت امدادرسانی در دوره پهلوی و دوره جمهوری اسلامی، یک «گسست تاریخی» را برجسته می‌کنند. این مقایسه، مبنایی برای تعریف الگوی مطلوب اسلامی- انقلابی فراهم می‌آورد. ایشان در بازدید از مناطق زلزله زده آذربایجان شرقی (۱۳۹۱) با اشاره به تجربه شخصی خود از زلزله فردوس می‌فرمایند:

«من خودم شخصاً تجربه امداد در زلزله و سیل را دارم؛ در سال‌های خیلی قدیم، پیش از انقلاب هم در ویرانی‌های زلزله حضور داشتم... خب، آن وقت که کارهای

مبنای امدادگری در
اندیشه رهبری شهید
**تلفیق ایمان
مسئولیت
اجتماعی و
کرامت انسانی**

از مجموع بیانات
رهبر شهید
انقلاب، دو اصل
راهبردی برای
مدیریت بحران
استخراج می‌شود:
سرعت عمل و
حضور میدانی.

در اینجا به معنای تلاش بی وقفه، بدون بوروکراسی زاید، و با انگیزه الهی تعریف می شود.

اصل دوم: مردم در صف مقدم بازسازی

یکی از مهم ترین و تکرارشونده ترین مضامین در بیانات رهبر شهید انقلاب، دعوت از مردم برای پیشگامی در بازسازی است. این دعوت، ریشه در یک باور عمیق به توانایی های درونزای جامعه دارد و در عین حال، نقدی است به دولت محوری افراطی. ایشان در منجیل (۱۳۶۹) چنین خطاب به مردم می فرمایند:

«شما، مخصوصاً مردها، مخصوصاً جوان ها، بلکه همه قشرها باید همت کنید در این سازندگی، نقش اول را شما به عهد بگیرید. شما باید اولین بیل را برای سازندگی به دست بگیرید».

و سپس با اشاره به تجربه شخصی خود، یک قاعده کلی را بیان می کند:

«همه مناطق زلزله زده و سیل زده ای که ما دیدیم - بنده در جاهای متعددی مثل همین قضایای شما سال ها قبل به قصد امداد رفتم و آنجا ماندم و امداد کردم، به چشم خودم دیدم - هر جا مردم همت کردند، کمک ها را جذب کردند تا خودشان زندگی شان را بسازند، وضع مردم از اول هم بهتر شد؛ اما اگر خدای ناکرده مردمی یک گوشه ای پیدا بشوند و بنشینند و منتظر بمانند که دیگران بیایند کمک کنند - که شما این جور نیستید؛ من میدانم مردم گیلان، مردم زنجان، شماها مردم اهل کارید، اهل همتید، اهل تلاشید - و برای آنها کارهایشان را راه بیندازند، بدانید آن مردم، عقب خواهند ماند. برای آن جور مردمی، زلزله واقعاً بلا است. برای مردمی که به

انتقاد می کنند و آن را مبنای یک تجربه برای آینده می دانند:

«البته ابتدا در کار ما نواقصی هم وجود داشته است. دوستان گفتند نصف روز یا یک روز ما عقب بودیم؛ همین طور است؛ شاید هم بیش از یک روز از حادثه عقب مانديم؛ لیکن در چنین حادثه ای که دقایقش تعیین کننده است، نصف روز یا یک روز خیلی مهم است... این باید تجربه ای باشد برای آینده... هر لحظه ممکن است در هر جایی این حادثه اتفاق بیفتد. باید از همان ساعت اول، همه امکاناتی که لازم است، بسیج شود؛ در درجه اول، نجات؛ در درجه دوم، امداد».

ایشان در ادامه، با اشاره به مشاهدات عینی خود در یم می افزایند: «البته فصل نجات تقریباً گذشته؛ در عین حال وقتی من از خیابان ها عبور می کردم، چند مورد را دیدم که افراد وقتی چشمشان به ما می افتاد، با حالت اضطراب به ویرانه های منازل خود اشاره می کردند، که آدم حدس می زند عزیزشان زیر آن خاک ها مدفون است؛ احتمال هم می دهد که زنده باشد. بنابراین هنوز زمینه نجات وجود دارد. اگرچه فرصت ذی قیمت اصلی مربوط به همان ساعت های اول یا روز اول و دوم است، لیکن هنوز هم این زمینه وجود دارد».

این تأکید بر «دقایق تعیین کننده» نشان دهند درکی عمیق از منطق امداد رسانی مدرن است که در آن، زمان حیاتی ترین منبع به شمار می رود. اما رهبر شهید انقلاب این اصل فنی را با یک الزام انقلابی - اسلامی ترکیب می کند: «یکی از خصوصیات جمهوری اسلامی باید همین کار جهادی باشد». مفهوم کار جهادی



الگوی مطلوب

مدیریت بحران

در اندیشه رهبر

شهید، مبتنی بر

مشارکت مردمی و کار جهادی است.

مردم باید نقش اول

را در بازسازی ایفا

کنند و دولت نقش

تسهیل گر دارد.

فرهنگ نشستن و

منتظر کمک ماندن،

موجب عقب ماندگی

مضاعف می شود،

حال آنکه همت و

اتکاء به نفس، بلا

را به نعمت تبدیل

می کند.

حرکت دریابند و تلاش کنند و سینه سپر کنند و با مصیبت و بلا دست و پنجه نرم کنند، این بلا برمیگردد و میشود نعمت».

این بیان حاوی یک جامعه‌شناسی ضمنی از «توسعه» است: مردمی که منتظر کمک بیرونی می‌مانند، نه تنها ویرانی‌شان جبران نمی‌شود، که دچار عقب‌ماندگی مضاعف می‌گردند.

این اصل در مورد ساخت مسکن موقت نیز با تأکید بر عزت نفس مردم تصریح می‌شود: «برادران و همچنین خواهران! من به شما عرض کنم که این مسکن موقت راهم باید دولت کمک کند تا مردم خودشان بسازند. باید مصالح بدهند، پول بدهند، امکانات بدهند، نقشه بدهند، شما یک اتاق بتوانید برای خودتان در محل خودتان بسازید. این با همت شما و مردانگی شما و قدرت شما و اتکاء به نفس شما و عزت شما مناسب‌تر است».

تکیه بر عزت نفس و اتکاء به نفس در این فراز، نشان‌دهنده آن است که الگوی مطلوب امداد رسانی، نه صرفاً تأمین نیازهای مادی، که توانمندسازی و حفظ کرامت آسیب‌دیدگان را هدف می‌گیرد. این همان اصلی است که در ادامه با محوریت «کرامت انسانی» به تفصیل بررسی خواهد شد.

اصل سوم: هماهنگی و مرکزیت

در کنار تأکید بر مشارکت مردمی و سرعت عمل، رهبر شهید انقلاب بارها بر لزوم هماهنگی و مرکزیت در مدیریت بحران تأکید کرده‌اند. این تأکید به‌ویژه در بیانات مربوط به بم (۱۳۸۲) و کرمانشاه (۱۳۹۶) پررنگ است. در جلسه مسئولان در شهرستان بم، ایشان خطاب به مسئولان می‌فرمایند:

«باید در این جا مرکزیتی تشکیل شود؛ این خیلی مهم است. ستاد شما در این جا، یک تمرکز قطعی لازم دارد. روزهای اول شاید تشتت دستگاه‌های مختلف خیلی محسوس نباشد؛ ولی بعد اگر دوباره کاری‌ها و تعارض‌ها وجود داشته باشد، خود را نشان خواهد داد و مشکلاتی ایجاد خواهد کرد. لازم است یک مرکزیت خیلی قوی، متقن، کارآمد، آگاه و متوجه همه جوانب در این جا تشکیل شود. غیر از مرکزیتی که باید در تهران به وجود بیاید و تشکیل شود، این جا هم یک تمرکز قوی متشکل از دوستان بومی و کسانی که از تهران آمده‌اند - چه برادران سپاه و بسیج و ارتش و چه دیگران - لازم است».

همین مضمون پانزده سال بعد در مورد کرمانشاه تکرار می‌شود: «یکی از کارهای واجب در این مناطق [وجود] یک مرکزیت است؛ باید همه کارها تمرکز پیدا کند؛ از یک جا کارها بایستی مدیریت بشود. همه کار کنند، همه تلاش کنند، همه سهم بگیرند، اما یک مدیریت یکپارچه لازم است». این تأکید نشان می‌دهد که الگوی مطلوب، نه دولت محوری صرف و نه مردم محوری بدون انسجام، بلکه «مدیریت یکپارچه با مشارکت گسترده مردمی» است.

● همبستگی اجتماعی به مثابه

تجلی ایمان در سپهر عمومی

از احساس به عمل

یکی از مضامین پر بسامد در بیانات ایشان، ستایش «همدردی ملی» و «مشارکت مردمی» در یاری رسانی به آسیب‌دیدگان است. رهبر شهید انقلاب در روستای نیارک (۱۳۶۹) این پدیده را نشانه سربلندی ملت

میانی امدادگری در
اندیشه رهبری شهید

تلفیق ایمان مسئولیت اجتماعی و کرامت انسانی



یکی از مضامین
پر بسامد در بیانات
ایشان، ستایش
«همدردی ملی»
و «مشارکت
مردمی» در
یاری رسانی به
آسیب‌دیدگان
است.

یک نهاد میانجی میان دولت و ملت و نیز میان اخلاق دینی و امداد مدرن جایگاه ویژه‌ای دارد. رهبر شهید انقلاب در حکم انتصاب نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر (۱۳۹۳)، مأموریت این نهاد را چنین تعریف می‌کنند:

«با توجه به اهمیت و ظرفیت‌های فراوان مادی و معنوی این جمعیت و با آگاهی از توانمندی‌ها و تعهد جناب‌عالی، انتظار می‌رود که با هدایت و نظارت بر امور، به تقویت و گسترش این تعالیم گرانبها و زندگی‌بخش در مجموعه اعضای وابسته به این جمعیت، بویژه جوانان، و پیشی‌جستن و همیاری کردن در کار نیک خدمت‌رسانی به آسیب‌دیدگان از حوادث طبیعی و سایر وظایف جمعیت همت‌گمارد».

همچنین، ایشان در پیام تسلیت زلزله گیلان (۱۳۶۹) از ائمه جمعه می‌خواهند که «با تشکیل گروه‌های امداد و سازمان‌دهی نیروهای فعال به یاری و بازسازی مناطق آسیب‌دیده و مردم آن همت بگمارند. و بخصوص در روزهای اول، نیازهای اولیه مردم آسیب‌دیده بویژه در روستاها و مناطق را به طور کامل تأمین کنند و در این کار با دولت و هلال احمر جمهوری اسلامی همکاری و هماهنگی نمایند». این فراخوان، نشان‌دهنده الگویی است که در آن، مسجد و روحانیت به عنوان نهادهای اجتماعی دین، در کنار دولت و هلال احمر، نقش محوری در سازمان‌دهی امداد ایفا می‌کنند.

● ۵. کرامت انسانی در امدادرسانی، روح حاکم بر تمام مراحل خدمت تحلیل بیانات رهبر شهید انقلاب نشان می‌دهد که «کرامت انسانی» نه یک مفهوم

در امتحان الهی می‌دانند: «بحمدالله ملت سخاوتمند و بزرگوار ما در این قضیه مهم با زلزله‌زده‌ها همدردی کردند. خدا را شکر می‌کنیم که ملت ایران از این امتحان سربلند بیرون آمد».

و در ادامه، با اشاره به جلوه‌هایی از این همبستگی می‌افزایند: «شنیدم جمعی از مردم خیر اصفهان و علمای اصفهان اینجا تشریف آورده‌اند و مشغول خدمت شده‌اند؛ شما هم که در این روستا هستید، همکاری کنید، تلاش کنید تا ان شاء الله جبران ضایعات بشود».

این همدردی، صرفاً یک واکنش عاطفی نیست، بلکه به یک «حرکت اجتماعی» تبدیل می‌شود. ایشان در جلسه سیل ۱۳۹۸ با اشاره به تجربه تاریخی خود از این روحیه جمعی می‌فرمایند:

«خب، مردم واقعاً کمک کردند و ما این را تجربه کردیم؛ حالا هم آقایان اشاره کردید که مردم واقعاً آماده‌اند، واقعاً شور و شوق کمک‌رسانی در مردم وجود دارد؛ این روحیه بسیج‌شوندگی برای خدمت و کمک، یک چیز فوق‌العاده‌ای است در کشور. این را از سابق بنده تجربه کرده‌ام؛ از همان سال‌های اولین تجربه بنده برای کار امداد که سال ۴۷ بود در زلزله فردوس، که رفتم و [دیدیم] مردم از اطراف می‌آیند و همین‌طور بی‌دریغ، جنس و پول و امکانات و همه چیز می‌ریزند آنجا. حالا هم همین جور است... خوشبختانه یک همکاری خوبی هم بین مردم و مسئولین دولتی به وجود آمد که این هم جزو نقاط مثبتی است که الحمدلله در این قضیه تحقق پیدا کرد».

نقش هلال احمر و نهادهای مردمی
در این میان، جمعیت هلال احمر به عنوان



بلای طبیعی، نقطه جوش همبستگی ملی و تجلی ایمان در سپهر عمومی است. «روحیه بسیج‌شوندگی برای خدمت» که از سرمایه‌های اجتماعی ایران اسلامی است، در این وقایع به اوج می‌رسد. نهادهای برآمده از دین در کنار نهادهای مدرن و توده‌های مردم، شبکه یکپارچه‌ای از امداد و بازسازی را تشکیل می‌دهند.

بِالْمَرْءِ وَالْأَدَى» (بقره: ۲۶۴) از آن یاد شده است.

ب. اتکاء به نفس و عزّت

مشارکت دادن مردم در بازسازی

دومین تجلی کرامت انسانی، در شیوه بازسازی و توانمندسازی آسیب دیدگان رخ می نماید. رهبر شهید انقلاب در منجیل (۱۳۶۹) با صراحت، الگوی دولت محور را که در آن مردم منفعلا نه منتظر دریافت کمک هستند، ناقض کرامت انسانی می داند و در مقابل، الگوی مشارکتی را پیش می نهد. ایشان در مورد ساخت مسکن موقت می فرمایند:

«برادران و همچنین خواهران! من به شما عرض کنم که این مسکن موقت را هم باید دولت کمک کند تا مردم خودشان بسازند. باید مصالح بدهند، پول بدهند، امکانات بدهند، نقشه بدهند، شما یک اتاق بتوانید برای خودتان در محل خودتان بسازید. این با همت شما و مردانگی شما و قدرت شما و اتکاء به نفس شما و عزّت شما مناسب تر است؛ این کار باید ان شاء الله انجام بگیرد. وازگان «مردانگی»، «قدرت»، «اتکاء به نفس» و «عزّت» در این فراز، یک منظومه مفهومی از کرامت انسانی می سازند. امداد رسانی مطلوب آن است که این چهار عنصر را در آسیب دیدگان زنده نگه دارد و تقویت کند، نه آنکه با کمک های تحقیر آمیز یا امداد های همه جانبه و بدون مشارکت مردم، آنان را به موجوداتی وابسته و منفعل تبدیل نماید.

این دیدگاه، عملاً یک اصل راهبردی برای مدیریت بحران ارائه می دهد: دولت باید کمک کند (تأمین مصالح، پول، نقشه)، اما «بناء» را مردم خود بسازند. این «با هم»

حاشیه ای یا صرفاً تزئینی، بلکه یکی از ارکان اصلی نظریه امداد در اندیشه ایشان است. این مفهوم در چهار لایه یا مرحله از فرایند امداد رسانی تجلی می یابد که در ادامه به تفکیک بررسی می شود.

الف. «رحم کردن بدون تحقیر»

پرهیز از نگاه بالا به پایین

نخستین و بنیادی ترین جلوه کرامت انسانی در امداد رسانی، در نحوه نگاه امدادگر به آسیب دیده نهفته است. رهبر شهید انقلاب در جلسه کرمانشاه (۱۳۹۶)، این اصل را با صراحتی کم نظیر تبیین می کنند. ایشان پس از آنکه می فرمایند «یک راه نجات از هول قیامت این است که اینجا به بندگان خدا رحم کنیم»، بلافاصله هشدار می دهند:

«معنای رحم کردن، به چشم حقارت نگرستن نیست که حالا مثلاً بگوییم شأن این مردم بالاتر است از این معانی؛ نه، شأن مردم خیلی بالا است، عزّت مردم کرمانشاه برای همه کسانی که این استان را و این مردم را می شناسند آشکار است، [منتها] ما بایستی به وظایفمان عمل کنیم».

این بیان، یک الهیات کرامت را در دل الهیات امداد صورتبندی می کند. در این نگاه، کمک رسانی نباید به قیمت خدشه دار شدن عزّت نفس آسیب دیده تمام شود. رحم کردن که یک فضیلت دینی است، اگر با تحقیر یا منت همراه شود، به ضدّ خود بدل می گردد. ایشان با جملاتی نظیر «شأن مردم خیلی بالا است» و «عزّت مردم کرمانشاه آشکار است»، عملاً به امدادگران می آموزند که آسیب دیدگان را نه متقاضیانی نیازمند، که صاحبان کرامتی ببینند که دچار حادثه شده اند. این همان اصلی است که در قرآن کریم با تعبیر «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ

مبانی امدادگری در
اندیشه رهبری شهید
**تلفیق ایمان
مسئولیت
اجتماعی و
کرامت انسانی**

رهبر شهید انقلاب
با صراحت، الگوی
دولت محور را
که در آن مردم
منفعلا نه منتظر
دریافت کمک
هستند، ناقض
کرامت انسانی
می داند و در
مقابل، الگوی
مشارکتی را پیش
می نهد.

(دولت + ملت) ساختن، هم نتیجه مادی بهتر دارد (سرعت و کیفیت) و هم نتیجه معنوی: حفظ عزت نفس و اتکاء به نفس آسیب دیدگان.

ج. کرامت در جزئیات تأمین نیازهای حیثیتی

سومین لایه کرامت انسانی در امداد رسانی، توجه به جزئیاتی است که ظاهراً کوچک اند اما تأثیری عمیق بر روان و احساس حرمت انسانی آسیب دیدگان دارند. رهبر شهید انقلاب در این زمینه، نگاهی موشکافانه و انسان شناسانه دارند که از تجربه زیسته ایشان در میدان های امداد رسانی نشئت می گیرد.

در جلسه آذربایجان شرقی (۱۳۹۱)، ایشان با اشاره به اهمیت «حمام و وسایل بهداشتی» و «آب آشامیدنی» به عنوان نیازهای کرامت محور، نکته ای ظریف را بیان می کنند:

«از جمله چیزهایی که حتماً باید در درجه اول در اختیار مردم قرار بگیرد، همین حمام و وسایل بهداشتی است؛ اینها خیلی لازم است. آب آشامیدنی در بعضی جاها هست، ممکن است در بعضی جاها نباشد؛ باید سریع برایشان آب فراهم شود. اینها چیزهای لازمی است. اکتفاء نشود به این که ما بطری آب برایشان ببریم. خب، بطری آب خیلی خوب است؛ اما این فرق می کند که یک خانواده صبح که از خواب پا می شوند، بتوانند بروند زیر شیر وضو بگیرند، دست و رویشان را بشویند. اینها از جهات روانی تأثیرات فوق العاده زیادی دارد. ما که بیرون نشستیم، اینها خیلی به نظر نمی آید؛ اما وقتی کسی آنجا در محیط زلزله یا در محیط سیل زندگی کرده باشد، می فهمد که اینها

چقدر حائز اهمیت است». این تحلیل نشان دهنده درکی عمیق از نیازهای حیثیتی در کنار نیازهای زیستی است. «وضو گرفتن»، «دست و رو شستن» و به طور کلی حفظ نظافت و آداب زندگی روزمره، صرفاً یک امر بهداشتی نیست، بلکه یک کنش کرامت بخش است. انسانی که از خانه و زندگی خود آواره شده، اگر بتواند صبحگاهان با همان آداب همیشگی (زیر شیر آب وضو گرفتن، نه با بطری) روز خود را آغاز کند، احساس انسان بودگی و حرمت نفس او کمتر آسیب می بیند. ایشان تصریح می کنند که «ما که بیرون نشستیم، اینها خیلی به نظر نمی آید» به این معنا که درک این لایه از کرامت، مستلزم هم دلی و زیستن در میدان است، نه تصمیم گیری از راه دور. همین حساسیت را در بیانات مربوط به کرمانشاه (۱۳۹۶) نیز می توان دید، آنجا که ایشان پس از بازدید از داخل چادرهای زلزله زدگان، با لحنی آکنده از درد، محدودیت های زندگی در چادر را توصیف می کنند:

«ما رفتیم داخل چادرها، بعضی از چادرها را هم دیدیم؛ فرض کنید یک چادر دو در سه، دوونیم در سه و نیم یا سه در چهار، سرما، گرما، کمبود و نبود جا؛ این [که] زندگی نشد. اینها چیزهایی است که ما باید با دقت، اهمیت آنها را بفهمیم و به نسبت همان اهمیت، به وظایف خودمان پی ببریم». جمله «این زندگی نشد» نشان دهنده آن است که ایشان زندگی را صرفاً زنده ماندن نمی دانند، بلکه زندگی مستلزم حداقلی از آسایش، فضای شخصی، و امنیت روانی است که در یک چادر دو در سه تأمین نمی شود. این نگاه، دقیقاً مبتنی بر کرامت



کرامت انسانی در اندیشه رهبر شهید، اصل راهبردی ای است که در تمام مراحل امداد رسانی جریان دارد: از نگاه عاری از تحقیر، تا مشارکت در بازسازی مبتنی بر اتکاء به نفس، تا تأمین نیازهای حیثیتی فراتر از نیازهای زیستی، و تا نحوه اهدای کمک ها با رعایت نکات روانی. هدف غایی، بازآفرینی روحیه اعتماد به نفس و امید است.

مبانی امدادگری در
اندیشه رهبری شهید
**تلفیق ایمان
مسئولیت
اجتماعی و
کرامت انسانی**

جمله «خودم
از این سؤال
شرمند شدم»
یک لحظه نادر
از جنس اخلاق
کرامت است.
رهبر یک کشور،
از اینکه صرفاً به
وجود پلاستیک
اشاره کرده و نه
به کیفیت زندگی
مردم، احساس
شرمندگی می‌کند.

به ما پول بدهید. خیلی خوب، این خوب است، عیبی ندارد؛ یعنی ممکن است در ارسال لباس و چه و چه، یک خرده تحقیر هم وجود داشته باشد؛ خیلی هم خوب نیست - هرچند در آن اول کار عیب ندارد - اما فرستادن پتو چه عیبی دارد؟ مثلاً مردم پتو بفرستند، یا از این لحاف‌های پشم شیشه بفرستند، یا از این کیسه‌های خواب بفرستند؛ چه مانعی دارد؟ مثلاً فرض کنید یک کسی می‌تواند صد تا کیسه خواب از بازار تهیه کند و بفرستد اینجا، این کار چه عیبی دارد؟ این چیز خوبی است. یا مثلاً فرض کنید یک کسی می‌تواند پانصد تا پتو تهیه کند و بفرستد. هستند کسانی که پول دارند، مایلند کمک کنند؛ از بازار پتو می‌خرند، می‌دهند به شما، که زحمت را هم از دوش شما برمی‌دارند. بنابراین سفارش کنید که اینجور اظهار استغناء از مردم نشود.

آنچه در این تحلیل مهم است، توجه به روان‌شناسی اهدا و روان‌شناسی دریافت است. ایشان اشاره می‌کنند که «ممکن است در ارسال لباس... یک خرده تحقیر هم وجود داشته باشد» یعنی فرستادن لباس‌های کهنه یا نامناسب، می‌تواند حس تحقیر را در دریافت‌کنندگان ایجاد کند. اما در مقابل، «فرستادن پتو» و «کیسه خواب نو» چنین نیست. این ظرافت‌سنجی، دقیقاً مبتنی بر اصل کرامت است.

همچنین، ایشان به تأثیر روانی مثبت «خرید از بازار و اهدا» اشاره می‌کنند: «اگر مردم خودشان بروند از بازار تهیه کنند، بخردند و به شما بدهند، هم کار شما آسان می‌شود، هم مردم احساس بهتری پیدا می‌کنند. رفته پتو خریده، می‌دهد به شما، شما هم می‌دهید اینجا؛ این بهتر از این

انسانی است که برای انسان، شائی فراتر از بقای بیولوژیک قائل است.

و در ادامه، با اشاره به پرسش خود از یک زن زلزله‌زده در همان چادرها، این حساسیت کرامت‌محور را با صراحتی آشکار نشان می‌دهند:

«در یکی از این چادرها از یک خانمی پرسیدم پلاستیک داده‌اند برای چادر، گفت بله، پلاستیک داده‌اند؛ بعد خودم از این سؤال شرمند شدم؛ خیلی خب حالا پلاستیک داده‌اند، [اما] مگر پلاستیک معجزه می‌کند؟ در سرمای هوا، در این فصل، در شب، چه جوری بایستی تأمین بشود گرمای لازم برای بچه، برای پیرمرد، برای مریض؟ چه جور باید تأمین بشود؟».

جمله «خودم از این سؤال شرمند شدم» یک لحظه نادر از جنس اخلاق کرامت است. رهبر یک کشور، از اینکه صرفاً به وجود پلاستیک اشاره کرده و نه به کیفیت زندگی مردم، احساس شرمندگی می‌کند. این شرمندگی، نشان‌دهنده یک وجدان اخلاقی است که در آن، کرامت انسانی آسیب‌دیدگان معیار سنجش کفایت امدادسانی است، نه صرفاً آمار و ارقام توزیع اقلام.

د. پرهیز از تحقیر

دراهدای کمک‌های مردمی

چهارمین تجلی کرامت انسانی، به نحوه تعامل با کمک‌های مردم و روش دریافت و توزیع آن‌ها بازمی‌گردد. رهبر شهید انقلاب در جلسه آذربایجان شرقی (۱۳۹۱)، با اشاره به اطلاعیه هلال احمر مبنی بر «جنس نفرستید، پول بدهید»، نقدی کرامت‌محور را مطرح می‌کنند:

«الان که می‌آمدم، از رادیوی ماشین شنیدم که هلال احمر اعلام کرده جنس نفرستید؛

پیش‌تر اشاره شد، امدادگران ایرانی حتی «به دشمنی که اسیر شده و مجروح است کمک می‌کردند». این اوج کرامت‌باوری است که در آن، انسان بودن طرف مقابل، برای کمک‌رسانی کافی است، حتی اگر در موضع دشمنی قرار داشته باشد.

● حرکت به سوی یک نظریهٔ جهادی، ایمانی و کرامت‌محور در امداد

تحلیل بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی در مواجهه با بلایای طبیعی، نشان‌دهندهٔ یک دستگاه فکری منسجم است که می‌توان آن را «نظریهٔ جهادی-ایمانی و کرامت‌محور امداد» نامید. این نظریه بر پنج رکن اصلی استوار است:

۱. **هستی‌شناسی فاجعه:** بلایای طبیعی، امتحان الهی هستند؛ نه شر مطلق. هدف از این امتحان، به حرکت درآوردن انسان به سوی کمال، تعالی معنوی، و سازندگی مادی است. «می‌توان از این بلیاتی که پیش می‌آید، نردبانی برای عروج ساخت». واکنش صحیح به این امتحان، «صبر» (پرهیز از ناشکری و بی‌تابی) و «همت» (ورود فعالانه به میدان بازسازی) است.

۲. **الهیات خدمت:** امدادگری نه یک مهارت فنی صرف، بلکه تجسم عینی ایمان و عبادت است. امدادگر با «در زیر باران گلوله و ترکش، به فکر نجات دیگری بودن»، به بالاترین مراتب ایثار و انسان‌دوستی دست می‌یابد. این خدمت، فارغ از مرزهای جغرافیایی، دینی و قومی ارائه می‌شود و «رحم به بندگان خدا»، شرط کسب رحمت الهی در قیامت است. خدمت به خلق، در این معنا، عین عبادت خالق است.

۳. **جامعه‌شناسی بازسازی:** الگوی مطلوب

است که یک میلیون تومان یا پانصد هزار تومان یا چقدر پول در حساب هلال احمر بریزد. به نکات روانی قضایا توجه کنید». تأکید بر «نکات روانی قضایا» نشان می‌دهد که کارآمدی امدادرسانی صرفاً با معیارهای کمی (مانند میزان پول جمع‌آوری شده) سنجیده نمی‌شود، بلکه معیارهای کیفی-انسانی (مانند حفظ کرامت اهداکننده و گیرنده، و ایجاد حس مشارکت واقعی) نیز از اهمیت بالایی برخوردار است.

۵.۵. جمع‌بندی مفهوم کرامت: از نجات جسم تا «بازآفرینی روحیه»
در نهایت، می‌توان گفت کرامت انسانی در اندیشهٔ رهبر شهید انقلاب، فراتر از یک توصیهٔ اخلاقی کلی است. این مفهوم، یک اصل راهبردی برای تمام مراحل امدادرسانی فراهم می‌کند که در حکم انتصاب نمایندهٔ ولی فقیه در هلال احمر، در تعبیر «بازآفرینی روحیهٔ اعتماد به نفس و امید» خلاصه شده است. هدف غایی امدادرسانی، صرفاً اعادهٔ وضع به حال سابق نیست، بلکه بازآفرینی روحیه است؛ روحیه‌ای که دو رکن اصلی دارد: اعتماد به نفس (احساس عزت و توانایی) و امید (داشتن چشم‌انداز مثبت به آینده). این دو رکن، اساساً جز با رعایت کرامت انسانی در تمام مراحل (از نگاه اولیه، تا مشارکت در بازسازی، تا تأمین نیازهای حیثیتی، و تانحوهٔ اهدای کمک‌ها) تحقق نمی‌یابند.

همچنین، تعبیر «فارغ از مرزبندی‌های جغرافیایی، دینی، قومی و نژادی» در همان حکم، خود یک اصل کرامت‌محور است: کرامت انسانی، ذاتی انسان است و به هویت خاصی مقید نیست. این اصل، در عرصهٔ بین‌الملل نیز تجلی می‌یابد؛ چنان‌که



تحلیل بیانات
رهبر شهید انقلاب
اسلامی در مواجهه
با بلایای طبیعی،
نشان‌دهندهٔ یک
دستگاه فکری
منسجم است که
می‌توان آن را «نظریهٔ
جهادی-ایمانی
و کرامت‌محور امداد»
نامید.

میانی امدادگری در
اندیشه رهبری شهید

تلفیق ایمان مسئولیت اجتماعی و کرامت انسانی



در اندیشه رهبر
شهید انقلاب
، فاجعه پایان
نیست، بلکه
آغاز است. آغاز
برای یک حرکت
عظیم اجتماعی-
ایمانی که در آن،
ملت با تکیه بر
ایمان، همدلی،
همت، و مدیریت
جهادی خود، و با
محوریت حفظ
کرامت انسانی،
از دل ویرانی،
بنایی مستحکم‌تر
و جامعه‌ای
متعالی‌تر
برمی‌آورد.

که باید مبتنی بر اتکاء به نفس و عزت مردم باشد نه وابسته‌سازی آنان؛ از تأمین نیازهای حیثیتی (حمام، آب، وضو) که فراتر از نیازهای صرفاً زیستی است، تا نحوه اهدای کمک‌های مردمی که باید نکات روانی قضایا در آن رعایت شود تا حرمت اهداکننده و گیرنده حفظ گردد. هدف غایی، تنها نجات جسم نیست، بلکه بازآفرینی روحیه اعتماد به نفس و امید است. این همان چیزی است که امداد رسانی را از یک لجستیک فنی به یک رسالت انسانی- الهی ارتقا می‌دهد.

در نهایت، می‌توان گفت که در اندیشه رهبر شهید انقلاب، فاجعه پایان نیست، بلکه آغاز است؛ آغازی برای یک حرکت عظیم اجتماعی- ایمانی که در آن، ملت با تکیه بر ایمان، همدلی، همت، و مدیریت جهادی خود، و با محوریت حفظ کرامت انسانی، از دل ویرانی، بنایی مستحکم‌تر و جامعه‌ای متعالی‌تر برمی‌آورد. این دیدگاه، الگویی الهام‌بخش برای هر جامعه دین‌داری است که می‌خواهد در عین بهره‌گیری از سازوکارهای مدرن امداد رسانی، روح اخلاقی- ایمانی و اصل کرامت انسانی را در کالبد فعالیت‌های بشردوستانه خود زنده نگه دارد و خدمت به انسان را، فارغ از هر مرزی، معراج روح خویش و پاسداشت حرمت ممنوع سازد. □

مدیریت بحران، مبتنی بر مشارکت مردمی و کار جهادی است. مردم باید نقش اول را در بازسازی ایفا کنند و «اولین بیل» را خود به دست گیرند. دولت نقش تسهیل‌گر و پشتیبان دارد، نه قیم. فرهنگ «نشستن و منتظر کمک ماندن»، موجب عقب ماندگی مضاعف می‌شود، حال آنکه همت و اتکاء به نفس، بلا را به نعمت و خرابی را به سازندگی بهتر از پیش بدل می‌کند. در عین حال، مرکزیت و مدیریت یکپارچه برای پرهیز از تشتت ضروری است.

۴. اخلاق اجتماعی دین: بالای طبیعی، نقطه جوشش همبستگی ملی و تجلی ایمان در سپهر عمومی است. «روحیه بسیج‌شوندگی برای خدمت» که از سرمایه‌های اجتماعی ایران اسلامی است، در این وقایع به اوج می‌رسد. نهادهای برآمده از دین (مساجد، روحانیت) در کنار نهادهای مدرن (دولت، هلال احمر) و توده‌های مردم، شبکه یکپارچه‌ای از امداد و بازسازی را تشکیل می‌دهند.

۵. کرامت انسانی به مثابه روح حاکم: «کرامت انسانی» اصل راهبردی‌ای است که در تمام مراحل امداد رسانی جریان دارد: از «نگاه اولیه» که باید عاری از تحقیر باشد («معنای رحم کردن، به چشم حقارت نگریستن نیست»)، تا مشارکت در بازسازی

منابع

۱. بیانات رهبر شهید انقلاب در بازدید از مناطق زلزله‌زده گیلان و زنجان و در جمع مردم شهر منجیل، ۱۳۶۹/۴/۱۸.
۲. بیانات رهبر شهید انقلاب در جمع مردم روستای نیارک، به هنگام بازدید از مناطق زلزله‌زده شمال کشور، ۱۳۶۹/۴/۱۸.
۳. پیام تسلیت رهبر شهید انقلاب به مناسبت زلزله گیلان و زنجان، ۱۳۶۹/۳/۳۱.
۴. بیانات رهبر شهید انقلاب در دیدار مسئولان حاضر در شهرستان بم، ۱۳۸۲/۲/۸.
۵. بیانات رهبر شهید انقلاب در جلسه پایانی بازدید از

۶. مناطق زلزله‌زده آذربایجان شرقی، ۱۳۹۱/۶/۲۵.
۷. حکم انتصاب حجت‌الاسلام معزی به نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، ۱۳۹۳/۱۰/۱۴.
۸. بیانات رهبر شهید انقلاب در جلسه رسیدگی به مشکلات زلزله‌زدگان استان کرمانشاه، ۱۳۹۶/۸/۲۹.
۹. بیانات رهبر شهید انقلاب در جلسه ویزه بررسی اقدامات و امداد رسانی‌ها در استان‌های سیل‌زده، ۱۳۹۸/۱/۱۳.
۱۰. بیانات رهبر شهید انقلاب در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای امدادگر، ۱۴۰۴/۰۲/۲۲.



- محیط زیست حلقه نخست یاری‌گری
- از بنیان‌های الهیاتی تا کارکردهای اجتماعی

زندگی



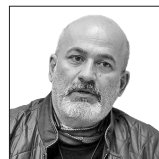


- آسیب‌شناسی عدم مشارکت اجتماعی در جهان کنونی
- توانمندسازی انسان ایرانی برای امداد داوطلبانه
- فهم‌انگیزه‌های داوطلبانه با بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی
- امدادگران در قاب سینما



محیط زیست حلقه نخست یاری‌گری

محمد درویش، کنشگر شناخته شده محیط زیست، یاری‌گری را صرفاً واکنش به بحران نمی‌داند؛ بلکه آن را نتیجه جامعه‌ای می‌بیند که به طبیعت، اعتماد و آموزش بها داده است. این گفتار، تلاشی است برای باخوانی نسبت میان محیط زیست، سرمایه اجتماعی و نقش نهادهایی چون هلال احمر در پیشگیری از فاجعه.



محمد درویش
پژوهشگر
محیط زیست

که بتوانیم هوای محیط زیست خودمان را داشته باشیم. صحبت کردن درباره‌ی محیط زیست، نشانه‌ی خردمندی و درایت هلال احمر است.

● رتبه‌بندی کشورها بر اساس خوابِ خوش

در دنیا شاخصی وجود دارد با نام (HPI) که مخفف (Happy Planet Index) است؛ به معنای (شاخص سرزمین شاد). این شاخص از سال ۲۰۰۶ رسماً در رتبه‌بندی کشورها به کار گرفته شد. سال‌ها بود که

« هوای محیط زیست خودمان را داشته باشیم

در ابتدای صحبت‌م باید بگویم خیلی از حضور در سازمان هلال احمر خوشحالم؛ سازمانی که به صورت داوطلبانه به کمک مردم در شرایط وقوع بلایای طبیعی می‌رود. البته این را هم بگویم که هرچقدر سازمان هلال احمر یا صلیب سرخ در کشوری بیکارتر باشد، بیشتر وجود (حکومت خوب) دیده می‌شود. یکی از مؤلفه‌هایی که کمک می‌کند ما کمتر شاهد رخدادهای تأسف بار باشیم که نیاز به کمک‌های امدادی سریع دارند، این است

- پژوهشگر برتر کشور
در امکان‌سنجی تهیه
نقشه بیابان‌زدایی کشور
- مؤلف برترین گزارش
راهبردی بیست ساله
وزارت جهاد کشاورزی
در حوزه مدیریت بیابان
- شخصیت ماندگار
محیط زیست ایران

محیط زیست حلقه نخست یاری‌گری

یکی از مؤلفه‌هایی
که کمک می‌کند
کمتر شاهد
رخدادهای
تأسف‌بار نیازمند
کمک‌های امدادی
سریع باشیم، این
است که بتوانیم
هوای محیط
زیست خودمان
را داشته باشیم.
صحبت کردن
درباره محیط
زیست، نشانه
خردمندی و درایت
هلال احمر است

عقب افتاده‌ایم.» فردوسی بیش از هزار سال پیش، می‌گوید: «سیاه‌اندرون باشد و سنگدل/ که خواهد که موری شود تنگدل» یعنی ما به شرطی هم وطن فردوسی محسوب می‌شویم که امتداد زندگی‌مان منجر به آزار یک مورچه هم نشود. این بیت و ابیات مشابه دیگر همان مفهوم زیست‌سالاری یا بیوکراسی را بیان می‌کنند. در دین ما نیز بارها به این مسئله اشاره شده است. غربی‌ها به بتهوون افتخار می‌کنند که گفت: «نزد من جان یک درخت به اندازه‌ی جان یک انسان ارزش دارد.» پیامبر اکرم (ص) هزار و چهارصد سال پیش می‌گوید: «در نزد من شکستن شاخه‌ی یک درخت، مثل شکستن بال فرشتگان است.»

● وحشی بافقی

محیط زیستی‌ترین شاعر ایران

محیط زیستی‌ترین شاعر ایران وحشی بافقی است که می‌سراید: «ما درخت افکن نه‌ایم آنها گروهی دیگرند/ با وجود صد تبر، یک شاخ بی برنشکنیم» زمانی که وارد شهر زادگاه این شاعر (بافقی) می‌شویم، انتظار داریم روی دیوارهای شهر اشعارش را ببینیم، اما دریغ از یک بیت. خانه‌ی وحشی بافقی در طرح توسعه‌ی مسجد جامع این شهر تخریب شده و تبدیل شده به آبریزگاه عمومی! وقتی خود ما این‌گونه با سرمایه‌های اجتماعی‌مان برخورد می‌کنیم، چه انتظاری از دیگران داریم؟ ما قدر سرمایه‌ها و داشته‌های خودمان را ندانسته‌ایم. هشتصد سال پیش، ابوالحسن خرقانی می‌گوید: «هرکس در این سرادراید نانش دهید و از ایمانش مپرسید/ چه آن‌کس که به درگاه باری تعالی به جانی ارزد،

رتبه‌بندی کشورها فقط براساس شاخص GDP) یا (تولید ناخالص داخلی) مورد بحث بود؛ نمی‌توان ادعا کرد کسی که ثروتمندتر است خواب خوش‌تری دارد. به همین دلیل کشورهایی که تولید ناخالص داخلی‌شان بالاتر است، به این معنا نیست که حتماً نرخ خودکشی، افسردگی و رضایت ملی در آنها پائین‌تر از سایر کشورهاست. بی‌شک مسائلی مانند شکاف طبقاتی و عدالت اجتماعی نیز در این طبقه‌بندی مؤثر است.

● بیوکراسی یا زیست‌سالاری

با این پیش‌فرض، اکولوژیست‌ها مسئله‌ای را با عنوان (بیوکراسی) برای تمام زیست‌مندان یک سرزمین - اعم از انسان، گیاه و حیوان - مطرح کردند. معادل فارسی بیوکراسی را (زیست‌سالاری) نامیده‌ایم. پیش از این، شاخص یک جامعه‌ی توسعه‌یافته این بود که برای تمام آحاد جامعه - صرف‌نظر از رنگ پوست، جنسیت، مذهب و طبقه‌ی اجتماعی - فرصت‌های برابر شغلی ایجاد کنیم یا به عبارتی نگاه اجتماعی یکسان داشته باشیم. اما امروز جامعه‌ای را توسعه‌یافته می‌دانیم که علاوه بر داشتن تمام این ویژگی‌ها، برای تمام زیست‌مندان سرزمینش - اعم از گیاه، انسان و حیوان - حرمت حیات قائل باشد.

● حرمت حیات

برای همه‌ی زیست‌مندان

اکولوژیست‌های دنیا به تازگی بیوکراسی را کشف کرده‌اند، در حالی که زیست‌سالاری در کشور ما دست کم هزار سال قدمت فرهنگی دارد. به قول مرتضی فرهادی: «ما از غرب عقب نیفتاده‌ایم. ما از خودمان

گونه‌ی شمشاد، مختص ایران است و در هیچ‌کجا از سیزده و نیم میلیارد هکتار زمین این سیاره وجود ندارد. شمشاد هیرکانی یک کتاب خطی یگانه است که ارزشش را کتابداران واقعی می‌فهمند.

● به فهم آب رسیدن و گندم را گرمی داشتن

کوروش کبیر دو هزار و پانصد سال پیش در منشور «پارسوماش» می‌نویسد: «به فهم آب رسیدن و گندم را گرمی داشتن، این آئین من است، پس هر که رونده‌ای را بیازارد جهان را آزرده است. او که درختی را بیفکند بی‌اجاق خواهد مرد. او که آب را بیالاید، روان خویش را آلوده است.» کوروش دوهزار و پانصد سال پیش علیه حیوان‌آزاری منشور نوشته است. بدترین نفرینی که در آن زمان می‌شد در حق کسی کرد، مقطوع شدن نسلش بود؛ کوروش این نفرین را شامل حال کسانی می‌داند که درختان را از بین می‌برند؛ بی‌فرزند از دنیا می‌روند و نسل‌شان ادامه پیدا نمی‌کند. او آلودن آب را معادل آلودن روح انسان می‌داند. به نظر من اگر امروز تمام نظریه‌پردازان محیط زیست در شاخه‌های اکولوژی، آب، زمین‌شناسی، کشاورزی و... دور هم جمع شوند، نمی‌توانند حتی یک جمله‌ی انگیزشی درباره‌ی حفظ محیط زیست در حد و اندازه‌ی این جملات کوروش بنویسند.

● بی‌اعتمادی، کاهش سرمایه‌ی فرهنگی و عدم تمایل به یاری‌گری

این اتفاقات خیلی غم‌انگیزند، برای پیروان دینی که پیامبرش گفته: «نزد من شکستن شاخه‌ی یک درخت، مثل شکستن بال فرشتگان است.» بی‌اعتمادی، کاهش سرمایه‌ی فرهنگی و عدم تمایل به یاری‌گری از همین رفتارها نشأت می‌گیرد. ما شجاعت جزّاحی وضعیّت عمومی جامعه را به دلایل مختلفی از جمله تعارف و ترس نداریم و کارمان به این جا رسیده است؛ روحیّه‌ی اغلب مردم جامعه‌ی ما به آفت وندالیسم (تخریب اموال عمومی) دچار شده است. این تخریب در اشکال فجیعی خودش را نشان می‌دهد: در قالب یک عکس سلفی بالاشه‌ی خون‌آلود یک حیوان و با افتخار خود را شکارچی نامیدن گرفته تا استوری گرفتن از آتش‌سوزی جنگل برای اینستاگرام و بی‌تفاوت رد شدن از کنار آن.

● عشق به طبیعت را به کودکان مان بیاموزیم

ما برای این مردم مجالی ایجاد نکرده‌ایم که عاشق طبیعت سرزمین‌شان شوند. به همین خاطر، شیشه‌ی اتومبیل را پائین می‌دهند و زباله‌های خود را پرت می‌کنند بیرون. این فرصت باید از نیمکت مدارس ایجاد شود. ما چقدر زمان، بودجه و انرژی در مهدکودک‌ها و مدارس مان اختصاص

● شمشاد هیرکانی یک کتاب خطی یگانه است

با این پیشینه، چه اتفاقی افتاده که مادر دو دهه‌ی اخیر سی میلیون بلوط را در جنگل‌های زاگرس از دست داده‌ایم؟ در پنج سال اخیر شش میلیون شمشاد را در جنگل‌های هیرکانی از دست داده‌ایم. این



هلال احمر و محیط زیست روی سکه یاری‌گری هستند. هر چقدر در حوزه محیط زیست خردمندانه‌تر و یاری‌گرانه‌تر وارد شویم، زحمت هلال احمر کمتر می‌شود. هیچ طرح محیط زیستی در این کشور موفق نمی‌شود، مگر با جلب مشارکت مردمی.

محیط زیست حلقه نخست یاری‌گری

هیچ طرح محیط
زیستی در این
کشور موفق
نمی‌شود، مگر با
جلب مشارکت
مردمی. اگر اعتماد
وجود داشته
باشد، مردم ایران
حتی در شرایط
بد و تنگنای
اقتصادی یاری‌گرند
و پای عمل، تک
تک مردم کشور
باید احساس
کنند که بلوط‌ها،
تالاب‌ها، کارون
و زاینده‌رود مثل
فضیلت‌های
اخلاقی غیر قابل
معامله زندگی‌شان
ارزش دارند.

ریسک پا به میدان گذاشتن و خدمت کردن را نمی‌پذیرد. بررسی افت سرمایه‌های اجتماعی و نشانه‌های آن نیازمند شکل‌گیری دیالوگ‌هایی در عالی‌ترین سطح است: اگر قرار باشد (هلال احمر) به جایگاه واقعی خود برگردد، باید اجازه داشته باشد که بی‌ملاحظه خودش را نقد کند؛ باید با مردم ارتباط داشته باشد و از آنها بخواهد با صریح‌ترین لحن ممکن این سازمان را به چالش بکشند تا هلال احمر بتواند پاسخگو باشد. با این پروسه، بالندگی شکل خواهد گرفت. هر جا یاری‌گرانه توانسته‌ایم تالابی را از مرگ نجات دهیم، جلوی قطع درختی را در جنگلی بگیریم، جلوی کوه‌خوارها و جنگل‌خوارهای قدرت‌سالار را بگیریم، اعتماد شکل گرفته است.

● سوختن جنگل‌های سردشت

اخیراً شاهد سوختن چند تن از هم‌وطنان مان هنگام خاموش کردن داوطلبانه‌ی آتش در جنگل‌های سردشت بودیم. وقتی برای بررسی اوضاع به آن منطقه رفتیم متوجه شدیم این جوان‌ها با موتورسیکلت رفته‌اند به محل آتش‌سوزی. می‌دانیم زمانی که آتش‌سوزی آغاز می‌شود، تخته‌سنگ‌ها داغ شده و در اثر تجمع بخار آب زیر آن‌ها، مثل بمب پرتابی عمل می‌کنند. در چنین وضعیتی سنگ‌ریزه‌های داغ به سمت باک بنزین موتورسیکلت‌ها پرتاب شده و در اثر انفجار باک این جوانان دچار سوختگی‌های شدید شده‌اند. دو سال پیش چهار نفر و امسال هفت نفر در مهار آتش‌سوزی‌های جنگلی کشته شده‌اند. متأسفانه یکی از همکاران شما جزو شهدای امسال بود. ما برای حل این معضل

داده‌ایم برای آموزش کودکان و شناساندن این طبیعت منحصر بفرد و ایجاد علاقه به آن؟ چقدر به بچه‌ها اجازه می‌دهیم در طبیعت بازی کنند و از نزدیک زیبایی‌هایش را بشناسند؟ از همان روز اول آموزش، بچه‌هایمان را تحت فشار می‌گذاریم برای یادگیری چند زبان خارجی یا نواختن چند ساز موسیقی یا تست زدن در کسری از ثانیه و به آنها تأکید می‌کنیم: «اگر چیزی یاد گرفتی، به کسی یاد نده!»

● نابودی روح مودّت و همکاری در کودکان

ما با ایجاد یک نظام شدیداً رقابتی احمقانه و مسموم، رسماً روح مودّت و یاری‌گری، کار تیمی و همکاری را در کودکان مان نابود کرده‌ایم. پس نباید تعجب کنیم که فرزندان حتی اگر از دانشگاه صنعتی شریف فارغ‌التحصیل شد، کشورش را به چشم یک هتل بیند که اگر ستاره‌هایش کم شد مهاجرت کند به کشور دیگری که هتل پر ستاره‌تری باشد. چرا این فرد تحصیل کرده در سرزمین خودش نمی‌ماند و برای افزایش ستاره‌هایش نمی‌جنگد، حتی اگر خودش بی‌ستاره شود؟ چون ما به عنوان والدین او، این اجازه را به او نداده‌ایم که فارغ از مذهب، جنسیت و هر گرایش شخصی که دارد، عاشق سرزمینش شود.

● آفت سرمایه‌های اجتماعی

ما شهروندان را تقسیم کرده‌ایم به خودی و غیرخودی و نخودی. ما حتی به شعار (ایران برای همه‌ی ایرانیان) هم پایبند نبوده‌ایم و خیلی‌ها را همان روز اول غربال کرده‌ایم. با چنین دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه‌ای هیچ‌کس

هشتمد و شصت نفر به کمک کردند: از حسین آباد گناباد تا منطقه‌ی گواتر و جکیگور در بلوچستان. این یعنی یاری‌گری، اتحاد و سرمایه‌ی اجتماعی. وقتی برای راه‌اندازی یگان به سردشت رفتم، مردم خیلی خوشحال بودند. می‌گفتند: «ما فکر می‌کردیم چون ماگردیم و اهل سنت، شما به ما کمک نمی‌کنید.»

● مردم ایران یاری‌گیرند و پای عمل

پس در همین شرایط بد و تنگناهای اقتصادی هم می‌شود کار کرد؛ اگر اعتماد وجود داشته باشد، مردم ایران یاری‌گیرند و پای عمل. به نظر من، کشور ما جزو پنج کشور برتر جهان است؛ از این نظر که مردمش حاضرند از جان و مال خود برای کشورشان بگذرند. سازمان ملل می‌گوید: «برای این‌که بفهمید محیط زیست برای هر کشور چقدر اهمیت دارد، به صحبت‌های زیبای سیاست‌مداران و رهبران آن کشورها گوش دهید. حتی به قوانین زیبایی که در این باره وضع کرده‌اند، توجه نکنید. دنبال این باشید که مردم آن کشورها تا کجا حاضرند برای حفظ محیط زیست‌شان پول و سرمایه‌های معنوی خود را خرج کنند.»

● حسین داستان‌نما؛ سقای کوهستان

ما واقعاً در این حوزه سرافرازیم. تا همین لحظه ما توانسته‌ایم حدود چهار میلیارد تومان پول از مردم جمع کنیم برای نجات چهار محیط‌بان محکوم به اعدام. چندوقت پیش با فردی ۷۴ ساله به نام حسین داستان‌نما از اهالی روستای (میان‌رود آبرج) از توابع مرودشت آشنا شدم که برای کمک به حیوانات هرکاری می‌کند. فرش زیر پایش

پیشنهاد دادیم که به جای موتورسیکلت از دوچرخه‌های برقی کوهستان استفاده کنند.

● سربازان بی‌جیره و مواجب طبیعت

با بچه‌های پژوهشگاه انرژی دانشگاه (صنعتی شریف) در این باره صحبت کردیم. آن‌ها هم دوچرخه‌های برقی با موتورهای کمکی طراحی کردند که در چنین شرایطی مورد استفاده قرار بگیرند. دوازده میلیون تومان قیمت‌گذاری کردند و در نهایت، چون برای این کار داوطلبانه بود هشت میلیون تومان قیمت تمام شده را در نظر گرفتند. در نهایت توانستیم با بودجه‌ی پانصد میلیون تومانی، این دوچرخه‌ها را همراه با لباس کامل و کفش و دستکش و کلاه ضد حریق برای سی نفر خریداری کنیم.

به سازمان مراتع و جنگل‌داری سردشت اطلاع دادیم که سی نفر داوطلب حاضرند حداقل شش ساعت در روز، بدون دریافت حقوق، مناطق جنگلی را پایش کنند و در صورت مشاهده‌ی هرگونه تخلف باریسک آتش‌سوزی به شما گزارش دهند. در واقع این‌ها سربازان بی‌جیره و مواجب شما هستند و یاری‌گیرانه می‌خواهند خدمت کنند و جلوی آتش‌سوزی‌های احتمالی را در منطقه رادر آینده بگیرند. در جواب گفتند: «ما بودجه نداریم!»

● یاری‌گری، اتحاد و سرمایه‌ی اجتماعی

من یک شماره حساب باز کردم که با کمک‌های مردمی این یگان را فعال کنیم. در همین شرایط بد معیشتی و بی‌اعتمادی مردم به من اعتماد کردند؛ در کمتر از یک ماه پول را جمع کردیم. نه هزار و



در ایران شهری وجود دارد با نام فریدون شهر که چهارصد و پنج سال است در آن قتل‌ریخ نداده است. این وضعیت در آسیای جنوب غربی بی‌نظیر است و شاید در کل آسیا و حتی جهان. تک‌تک مردم کشور باید احساس کنند که بلوط‌ها، تالاب‌ها، کارون و زاینده‌رود مثل فضیلت‌های اخلاقی غیر قابل معامله زندگی‌شان ارزش دارند.

انصاریان در روستای (آلگن) در استان کهگیلویه و بویراحمد - که از طرفداران مرتضی فرهادی (مدرس و مؤلف فرهنگ یاریگری) است - تصمیم می‌گیرد دو میلیون بلوط بکار در بیست سال. با این‌که در ظرف تهران ساکن بوده، برمی‌گردد به الگن و بزرگترین منطقه‌ی حفاظت‌شده‌ی مردمی را به وسعت هزار هکتار تأسیس می‌کند. در حال حاضر در این زمین بیش از دویست هزار نهال بلوط رشد کرده است. یعنی کاری که سازمان (جنگل‌ها و مراتع و آب‌خیزداری) طی صد و هشت سال نتوانست انجام دهد، این جوان طی دو سال انجام داد.

را فروخته تا برای چند تا توله خرس گوشت بخرد. سی سال است در فصول گرم با دبه‌های پلاستیکی برای پرندوها و حیوانات در ارتفاعات آب می‌برد. حالا که پیر شده تنها آرزویش این است که قاطری داشته باشد که بتواند هم چنان از این ارتفاعات بالا برود و به پرندگان آب برساند. ما فراخوانی دادیم برای درخواست کمک‌های مردمی. قیمت یک قاطر پانزده میلیون تومان است. در کمتر از بیست ساعت هفده میلیون و پانصد هزار تومان جمع شد. برایش کمی تخفیف هم گرفتیم و یک قاطر و یک جفت کفش نوبه او دادیم. سر از پانمی شناخت.

● پژوهشگر محیط زیست باید مردم کشورش را بشناسد

باید از پژوهشگران محیط زیست بخواهیم به جای بررسی منابع ترجمه، مردم کشور خودشان را بشناسند. مردم ایران از سه هزار سال پیش با کشت آدوری، گیرمسه و تیلون دادن در سخت‌ترین شرایط اقلیمی این سرزمین دوام آورده‌اند.

روش (تیلون دادن) این‌گونه است که مردم در بالادست مناطق گرم و خشک، که رطوبت بیشتر است، آب را گل آلود می‌کردند چون سرعت تبخیر آب گل آلود کمتر است. با این کار هم خاک حاصلخیزتر می‌شد، هم آب کمتری هدر می‌رفت. امروز ما با پمپ آب زلال را در سطح مزرعه رها می‌کنیم یا به شکلی افراطی با پوشش انهار، یک قطره آب برای پرندگان و چرندگان باقی نمی‌گذاریم. با این تنش در اکوسیستم اختلال ایجاد می‌کنیم؛ اختلال‌هایی که منجر می‌شوند به بحران‌هایی مانند طغیان ملخ‌ها.

● جلب مشارکت مردمی؛ ضامن موفقیت طرح‌های محیط زیستی

هیچ طرح محیط زیستی در این کشور موفق نمی‌شود، مگر با جلب مشارکت مردمی. صد و هشت سال از تأسیس سازمان (جنگل‌ها و مراتع و آب‌خیزداری) کشور می‌گذرد. دریغ از این‌که این سازمان توانسته باشد دو هکتار بلوط‌کاری در زاگرس انجام دهد؛ در حالی‌که در آمارشان ذکر شده تا به حال بیش از صد هزار هکتار بلوط‌کاری کرده‌اند! چرا این فعالیت‌ها دوام نداشته؟ چون این سازمان با مردم بومی و سازمان‌های محلی در ارتباط نبودند و با هم همکاری نمی‌کردند. فقط بودجه گرفته‌اند، بلوط‌ها را کاشته و رفته‌اند. بعد دامدار محلی با دامش نهال را نابود کرده یا کشاورز برای کشت زمین، آنها را از بین برده است.

● طرح دوساله‌ی جوان الگنی، مؤثرتر از عملکرد صد و هشت ساله‌ی دولتی

اما در همین شرایط، جوانی به نام سعید

محیط زیست حلقه نخست یاری‌گری

هیچ طرح محیط زیستی در این کشور موفق نمی‌شود، مگر با جلب مشارکت مردمی. چرا فعالیت سازمان‌ها دوام نداشته؟ چون با مردم بومی و در ارتباط نبودند و با هم همکاری نمی‌کردند.

● رشد تعداد داروخانه‌های ایران از مدرسه‌هایش بیشتر است.

یا مجبور می‌شویم به دلیل کاهش جمعیت پرندگان، مقادیر زیادی کود شیمیایی مصرف کنیم؛ در نتیجه‌ی استفاده‌ی زیاد از این کودهای شیمیایی، خاک سِله می‌بندد، کیفیت خاک و محصول نهائی کشاورزان پائین می‌آید. مردم از این محصول غذایی نامرغوب استفاده می‌کنند و ناگهان شاهد سونامی سرطان میان شهروندان می‌شویم. در نهایت ترنُور (گردش) مالی داروهای سرطان در کشور ما حدود ده میلیارد دلار در سال است؛ سه برابر بودجه‌ی سالانه‌ی بزرگ‌ترین وزارتخانه‌ی کشور یعنی آموزش و پرورش. پس جامعه‌ای داریم که رشد تعداد داروخانه‌هایش از مدرسه‌هایش بیشتر است. چنین جامعه‌ای که تعداد پادگان‌هایش از ورزشگاه‌هایش بیشتر است، هرگز در مسیر توسعه‌ی پایدار حرکت نخواهد کرد. برای حرکت به سمت امنیت واقعی، باید شاخص (HPI) را تقویت کنیم.

● فریدون‌شهر؛ شهری با چهارصد و پنج سال بدون قتل

در ایران شهری وجود دارد با نام (فریدون‌شهر) که چهارصد و پنج سال است در آن قتلی رخ نداده است. این وضعیت در آسیای جنوب غربی بی‌نظیر است و شاید در کل آسیا و حتی جهان. این شهر در دامنه‌ی (شاهان‌کوه) واقع شده (مرز میان سه استان چهارمحال و بختیاری، اصفهان و لرستان)؛ جایی که دو تا از مهم‌ترین رودهای ایران در آن جاری می‌شود: کارون و زاینده‌رود. شاهان‌کوه به تنهایی سالانه دو میلیارد لیتر مرتفع آب تولید می‌کند. زاینده‌رود سالانه

هشتصد میلیون لیتر آب تولید می‌کند. در تمام قسمت‌های این منطقه چشمه یا رودی وجود دارد. بهترین رویشگاه زاگرس با انبوه‌ترین بنه‌ها و بلوط‌ها در این دامنه قرار دارند. بیش از صد و پنجاه نوع پرنده در این منطقه زندگی می‌کنند. همچنین زیباترین آبشارهای آسیای جنوب غربی مانند (پونه‌زار) و (پشندگان) در این کوهستان واقع شده‌اند. وقتی وارد خانه‌های مردم این شهر می‌شویم، می‌بینیم نیمی از خانه‌شان کتابخانه است. من با رئیس فرماندگی انتظامی استان اصفهان که صحبت می‌کردم، می‌گفت: «فقط چند مورد دله‌دزدی از این منطقه گزارش شده که احتمالاً کار مسافره‌های بین‌راهی بوده است.» اگر می‌خواهیم پروژه‌ی (ایران‌هراسی) را به چالش بکشیم، باید به فریدون‌شهر اشاره کنیم. باید این شهر الگویی باشد برای تمام شهرهای کشور. در این شهر فارس، ترک، کرد، لر، بختیاری، گُرجی و ارمنی کنار هم زندگی می‌کنند.

● مباداشکار، مباداتبر بر درخت و بهار

اما این شهر، استثناء نیست. روستایی بین نیشابور و مشهد وجود دارد با نام (دیزباد بالا) که طی صد سال اخیر فقط یک مورد قتل در آن رخ داده است. در این روستای بی‌سواد وجود ندارد. شعار مردم (دیزباد بالا) این است: «مبادا شکار، مبادا تبر بر درخت و بهار. محیط و زمین را نکوپاک دار.» در این روستا، هیچ‌کس درخت بلند را قطع نمی‌کند، چون معتقدند میان شاخه‌های این درخت‌ها، پرندگان احساس امنیت می‌کنند. این پرندگان آفات گیلاس و گردوها



در ایران شهری وجود دارد با نام (فریدون‌شهر) که چهارصد و پنج سال است در آن قتلی رخ نداده است. این وضعیت در آسیای جنوب غربی بی‌نظیر است و شاید در کل آسیا و حتی جهان. وقتی وارد خانه‌های مردم این شهر می‌شویم، می‌بینیم نیمی از خانه‌شان کتابخانه است.

محیط زیست حلقه نخست یاری‌گری



گاهی برای حل
مشکلات، لازم
نیست مستقیماً
سراغ آن مشکل
برویم؛ بلکه
می‌توانیم روی
زمینه‌های
ایجادکننده‌ی آن
مشکل تمرکز
کنیم. با بررسی این
زمینه‌ها می‌توانیم
راه حل مناسب
برای حل مشکل
بیابیم.

کمک کنند. اگر وارد این شهر شوید، این پرندگان را روی شاخه‌های همه‌ی درخت‌ها می‌بینید. جوانان پاغلاتی جلوی اتومبیل شما را می‌گیرند و از شما می‌خواهند آهسته‌تر برانید که این پرندگان نترسند، چون روی تخم‌هایشان خوابیده‌اند.

فرزاد مهدوی در (منصورآباد) رفسنجان همین کار را کرده؛ طی هفت سال، تعداد وحوش را از سی رأس رسانده به هزار و هشتاد رأس. این جوان‌ها منتظر قهرمان نماندند. گفتند: «قهرمان، خود مائیم. پول‌هایمان را روی هم بگذاریم. برای پنج سال شکار نکنیم تا دوباره این طبیعت احیا شود.» از فرزاد مهدوی پرسیدم: «چطور پرچم‌دار یاری‌گری در منطقه‌ات شدی؟» جواب داد: «یک روز دخترم به من گفت: «تو خیلی آدم دروغ‌گویی هستی.» ناراحت شدم. پرسیدم: «چرا؟» گفت: «همه‌اش از بز، کبک و حیوانات دیگر حرف می‌زنی. ولی من هیچ‌وقت ندیدم شان. پس داری به من دروغ می‌گویی.» این حرفش مرا تکان داد. با خودم گفتم: «باید به دخترم ثابت کنم که دروغ‌گو نیستم.»»

● داوطلب، منتظر قهرمان نمی‌ماند

در شرایطی مانند آتش‌سوزی هم همین جوان‌های داوطلب آتش را مهار کردند، تا جایی‌که اصلاً نیازی به کمک هلال احمر نبود. تک‌تک مردم کشور باید احساس کنند که بلوط‌ها، تالاب‌ها، کارون و زاینده‌روز مثل فضیلت‌های اخلاقی غیرقابل معامله‌ی زندگی‌شان ارزش دارند؛ همان‌طور که برای خانواده، دین و وطن‌شان معامله نمی‌کنند. در این صورت کمتر شاهد این رخداد‌های تأسف بار طبیعی خواهیم بود. □

را از بین می‌برند و دیگر نیازی به سم‌پاشی این درخت‌ها نیست. گیلان و گردوی دیزباد بالا در خراسان رضوی به خاطر ارگانیک بودن‌شان معروف‌اند. مردم این روستا معتقدند هرچه تعداد این پرندگان بیشتر باشد، فضله‌هایشان بیشتر روی خاک می‌ریزد و تبدیل می‌شوند به کود طبیعی. پس دیگر این درخت‌ها نیازی به کود شیمیایی ندارند و کیفیت محصول‌شان بالا می‌رود. اگر کسی در دیزباد بالا استخری در مزرعه‌اش داشته باشد، یک تکه چوب در آب آن استخر می‌اندازد، تا اگر حشره یا پرنده‌ای خواست آب بخورد، بنشیند روی آن و در استخر غرق نشود. در این شهر، هر سال به بهترین لبخند جایزه می‌دهند، چون معتقدند: «اگر تو بخندی، حال من خوب است.» چند نفر از ایرانی‌ها اسم این شهر را شنیده‌اند و درباره‌ی فرهنگ آن‌ها اطلاع دارند؟

● نجات کمربل‌های پاغلات

شهرهای دیگری هم داریم شبیه به این دو شهر. در شهر (پاغلات) در نزدیکی شهرستان (لامرد) دمای هوا در تابستان به پنجاه درجه‌ی سانتیگراد می‌رسد. در سال‌های اخیر به علت دمای بالای هوا و شکار بی‌رویه، کبک جیرفتی (گمنزبل) در خطر انقراض قرار گرفته است. امروز مردم دیگر این پرندگان را شکار نمی‌کنند. علت چیست؟ علی نصیری و دوستانش مخازن دوهزار لیتری آب را به مناطق صعب‌العبور بردند که حشرات و پرندگان از تشنگی نمیرند. آن‌ها چشمه‌های تولید گرد و خاک‌شان را مهار کردند. از روستاهای افراد جوان‌ها پیش علی نصیری و دوستانش آمدند تا از آن‌ها بپرسند چطور به پرنده‌ها

آسیب‌شناسی عدم مشارکت اجتماعی در جهان کنونی

تحلیل‌مان را ارتقا دهیم. بنده معتقدم ما با یک «امر جهانی» مواجه هستیم. بگذارید مثالی بزنم:

۱. **سطح روان‌شناختی:** اگر شما در خانواده‌تان دیدید، خدای ناکرده دخترتان یا خواهرتان طلاق گرفت، دل‌نگران می‌شوید و شروع می‌کنید به بررسی اینکه این فرد چه مشکل روان‌شناختی یا فردی داشته که نتوانسته زندگی‌اش را حفظ کند. اینجا شما بایک معضل روان‌شناختی مواجه‌اید.

۲. **سطح جامعه‌شناختی:** اما اگر پایتان را از خانه بیرون گذاشتید و دیدید همکاران‌تان، همسایگان‌تان و در کل اداره و شهر، آمار طلاق بالا رفته است (مثلاً از هر ۱۰ ازدواج، ۵ مورد به طلاق می‌انجامد)، دیگر نمی‌توانید بگویید این مسئله صرفاً ناشی از مشکلات اخلاقی یا روانی یک فرد است. اینجا بایک مسئله‌ی اجتماعی مواجه‌اید.

« به نظر می‌رسد یک معضل جدی وجود دارد و آن این است که ما چه باید بکنیم تا «ظرفیت امدادگری» را در کشور بالا ببریم؟ این مسئله فقط کاریک‌نهاد خاص نیست؛ به‌ویژه در کشوری بحران‌خیز مانند ایران که با خطر سیل، زلزله و بلایا مواجه است، بدون امدادهای مردمی نمی‌توان با بحران‌ها مواجه شد. چگونه می‌توانیم ظرفیت کار و پتانسیل‌های اخلاقی را در درون نهادهای امدادی و در سطح جامعه بالا ببریم؟

• تفاوت سطح تحلیل از روان‌شناسی فردی تا متافیزیک جهانی

سؤال اساسی این است: چرا مردم در امدادگری خیلی فعال نیستند؟ یا آن‌چنان که باید، فعال نیستند؟ برای پاسخ به این پرسش، باید سطح



بیژن عبدالکریمی
فیلسوف و
پدیدارشناس

- دانشیار گروه فلسفه
دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتری فلسفه از هندی

آسیب‌شناسی عدم مشارکت اجتماعی در جهان کنونی

اگر دیدیم
بی‌تفاوتی اجتماعی
رشد کرده، ما با
یک بی‌تفاوتی
اجتماعی جهانی
مواجه‌ایم. بنابراین
ما با یک مسئله‌ی
متافیزیکی و
فلسفی مواجه‌ایم؛
فلسفه‌ای که در
جهان کنونی بسط
پیدا کرده است.
در این صورت باید
به دنبال دلایل
تمدنی بگردید.

فلسفه‌ای که در جهان کنونی بسط پیدا کرده است.

● نقد عقلانیت انتزاعی و لزوم درک «زمانه»

نقدی که من به روحانیت، به قدرت سیاسی و به اکثر دوستان دانشگاهی دارم، این است که جامعه‌ی ما با یک «عقل انتزاعی» می‌اندیشد؛ عقلی که از زمان و مکان غافل است. ما مدام از «عقل»، «امدادگری» و «اخلاق» حرف می‌زنیم، اما در خلأ باید پرسیم: امدادگری در کدام زمان؟ در کدام جهان؟ اگر قرار است صورت مسئله را بفهمیم، باید «زمانه‌مان» را بفهمیم؛ وگرنه حرف‌هایمان انتزاعی می‌شود. مثل اصحاب کهف می‌شویم که سکه‌شان در بازار این زمانه خریدار ندارد. دعوت من این است که رویکرد (Approach) ما باید تغییر کند؛ باید

۳. سطح جهانی و تمدنی: حال اگر پایتان را از ایران بیرون گذاشتید و رفتید پاکستان، ترکیه، اروپا و آمریکا و دیدید آنجا هم آمار طلاق بالاست و بنیان خانواده متزلزل شده است، می‌فهمید که با یک «مسئله‌ی گلوبال» (Global) و جهانی مواجه‌اید. در این صورت باید به دنبال دلایل تمدنی بگردید.

حرف من این است: اگر دیدیم «همدردی» (Sympathy) با دردمندان و زلزله‌زدگان کم شده، اگر دیدیم بی‌تفاوتی اجتماعی رشد کرده، ما با یک بی‌تفاوتی اجتماعی جهانی مواجه‌ایم. در خیابان‌های تهران، اگر جوانی چاقو بکشد، کسی جرأت نمی‌کند جلو برود؛ عین همین صحنه در پاریس و لس‌آنجلس هم ممکن است رخ دهد. این وضعیت، یک وضعیت جهانی است؛ بنابراین ما با یک مسئله‌ی متافیزیکی و فلسفی مواجه‌ایم؛

است که ما مسائل ایران را بدون توجه به تحولات جهانی تحلیل کنیم. امروز جوان ایرانی همان‌طور فکر می‌کند که جوان آمریکایی یا اروپایی فکر می‌کند؛ زیرا هر دو در یک اتمسفر تکنولوژیک و ارتباطی واحد تنفس می‌کنند.

● هفت ویژگی جهان مدرن و تأثیر آن بر مرگ اخلاق و امدادگری

چرا اخلاق و مشارکت افول کرده است؟ من چند مؤلفه از جهان مدرن را که بر ما سایه افکنده، ذکر می‌کنم:

۱. فقدان تکیه‌گاه نظری برای اخلاق:

در روزگار ما، هیچ‌گونه تکیه‌گاه نظری (تئوریک) برای عمل اخلاقی، ایثار و امداد وجود ندارد. در گذشته، نظام اندیشگی مبتنی بر دین و ایمان به خدا و معاد، تکیه‌گاه اخلاق بود؛ اما در دوران مدرن، آن ایمان سنتی متزلزل شده است. بشر مدرن می‌خواست با عقل و علم، بهشت را روی زمین بسازد، اما امروز (در دوران پست مدرن) ایمان به آن عقل و علم هم فروریخته است. ما در دورانی زندگی می‌کنیم که هیچ مبنای نظری محکمی برای اینکه «چرا باید خوب باشم؟» وجود ندارد.

۲. مرگ خدا (به معنای نیچه‌ای):

وقتی نیچه گفت «خدا مرده است»، منظورش این نبود که خدا وجود ندارد، بلکه منظورش این بود که خدا دیگر در حیات اجتماعی، در بازار، در سیاست و در فرهنگ عمومی حضور زنده و پنده ندارد. خدا تبدیل به یک مفهوم انتزاعی شده است که در حاشیه‌ی زندگی قرار دارد، نه در متن آن. در چنین جهانی، اخلاق مبتنی بر خدا نیز رنگ می‌بازد.

با یک «عقل انضمامی» و «عقل تاریخی» به مسئله نگاه کنیم.

باید «عالمیتِ عالم کنونی» را فهم کرد. عالم کنونی با عالم گذشته بسیار متفاوت است. فهم جهان، امر دم‌دستی نیست. اینکه فکر کنیم چون در قرن بیست و یکم زندگی می‌کنیم، پس جهان مان را می‌شناسیم، اشتباه است. به میزانی که متفکرتر باشید، بیشتر درمی‌یابید که فهم جهان کنونی چقدر دشوار است.

اگر قرار است نهادهی مثل هلال احمر یا مردم این زمانه ارتباط برقرار کند، باید:

۱. زمانه را بشناسد.

۲. انسان و سوژه‌ی مدرن را بشناسد.

۳. زبان این زمان را بداند.

شما نمی‌توانید با زبان «ده» با مردم «شهر» حرف بزنید؛ هر جایی زبان خاص خودش را دارد. اگر پیام ما منتقل نمی‌شود، اگر ما چهل سال تلاش کردیم بچه‌هایمان را دینی تربیت کنیم اما نتیجه عکس گرفتیم، به خاطر این است که زبان این قوم و زمانه را نمی‌شناسیم.

● فرهنگ، امر جهانی و ساختارهای عینی

نکته‌ی دیگر اینکه فرهنگ اهمیت دارد، اما فرهنگ یک امر لوکس نیست؛ فرهنگ خودش را در واقعیت‌های زندگی اجتماعی نشان می‌دهد. مشارکت اجتماعی بالا، یک سرمایه‌ی عظیم اقتصادی است. اما فرهنگ هم ایستا نیست، بلکه امری سیال است. ما باید بپذیریم که جهان کنونی، یک جهان به هم پیوسته است (دهکده‌ی جهانی). درک امر محلی (Local) بدون درک امر جهانی ممکن نیست. این خطای بزرگی



شما نمی‌توانید با زبان «ده» با مردم «شهر» حرف بزنید؛ هر جایی زبان خاص خودش را دارد. اگر پیام ما منتقل نمی‌شود، اگر ما چهل سال تلاش کردیم بچه‌هایمان را دینی تربیت کنیم اما نتیجه عکس گرفتیم، به خاطر این است که زبان این قوم و زمانه را نمی‌شناسیم.

آسیب‌شناسی عدم مشارکت اجتماعی در جهان کنونی

اگر می‌خواهیم با
این مردم ارتباط
برقرار کنیم، باید
«زبانِ زمانه»
را بیاموزیم؛
باید بدانیم که
در این جهانِ
بی‌معنا، چگونه
می‌توان روزه‌ای
به سوی معنا و
اخلاق گشود.
این کار، نیازمندِ
تفکر است، نه
بخشنامه؛ نیازمندِ
فهم فلسفی است،
نه دستور اداری.

می‌گوید: «به من چه؟ چرا من باید هزینه
دهم؟». این فردگرایی، قاتلِ مشارکت
اجتماعی است.

۷. مرگ سیاست:

امر سیاسی، به معنای کلاسیکِ آن
(تعلقِ شهروند به پولیس یا مدینه)، مرده
است. امروز افراد، خود را شهروندِ مسئول
نمی‌دانند، بلکه خود را طلبکارانی می‌دانند
که دولت باید به آن‌ها سرویس بدهد.
مشارکتِ سیاسی و اجتماعی، جای خود را به
انفعال یا اعتراضِ کور داده است.

● جمع‌بندی: چه باید کرد؟

اگر فکر کنیم با چند پوستر، سخنرانی،
بیلبورد و کارهای فرهنگیِ سطحی
می‌توانیم مشارکتِ اجتماعی را در این
جهانِ مدرن و با این مختصات (مرگِ
معنا، فردگرایی، مصرف‌گرایی) احیا کنیم،
سخت در اشتباهیم. حرف من این است که
صورت مسئله را درست بفهمیم. ما با یک
بحرانِ تمدنی و تاریخی مواجهیم، نه یک
مشکلِ مدیریتی ساده. راهکار، بازگشت
به درکِ عمیق از وضعیتِ انسان در جهانِ
کنونی است. ۱

گر می‌خواهیم با این مردم ارتباط برقرار
کنیم، باید «زبانِ زمانه» را بیاموزیم؛ باید
بدانیم که در این جهانِ بی‌معنا، چگونه
می‌توان روزه‌ای به سوی معنا و اخلاق
گشود. این کار، نیازمندِ تفکر است، نه
بخشنامه؛ نیازمندِ فهمِ فلسفی است، نه
دستور اداری.

تا زمانی که اپروچ (رویکرد) ما تغییر
نکند و با عقلانیتِ تاریخی به ماجرا نگاه
نکنیم، تلاش‌های ما در بهترین حالت،
مُسکِن‌های موقتی خواهد بود. □

۳. گسست نسلی و میراث تاریخی:

نسل جدید ما با میراثِ تاریخیِ خود (سنت،
دین، ادبیات کلاسیک) قطع ارتباط کرده
است. ما در مدارس، بچه‌ها را با زورِ نمره
و بخشنامه مجبور به خواندنِ متون دینی
کردیم، مسابقات قرآن برگزار کردیم، اما
نتوانستیم «روحِ قرآن» و «روحِ سنت» را به
آن‌ها منتقل کنیم. نتیجه این شد که ظواهر
ماند، اما باطنِ اخلاقی رخت برپست.

۴. اصالت رفاه و مصرف:

در جهانِ مدرن، هدفِ زندگی از «سعادت»
و «رستگاری» به «رفاه» تقلیل یافته است.
بشر امروز، دهانی گشاد برای بلعیدن و
مصرف کردن است. مادر ایران یکی از
پرمصرف‌ترین جوامع هستیم (در انرژی،
بنزین و ...). همه به دنبال «داشتن»
(Having) هستند، نه «بودن» (Being).
در چنین فرهنگی، ایثار کردن - که نوعی
گذشتن از مصرف است - معنا ندارد.

۵. نیهیلیسم (مرگ معنا):

زندگی در جهانِ کنونی دچاری معنایی
شده است. وقتی معنای متعالی
(Transcendence) از زندگی حذف شود،
انسان دلیلی برای فداکاری نمی‌بیند. چرا
باید جانم را برای دیگری به خطر بیندازم،
وقتی زندگی همین چند روزِ خوش‌گذرانی
است؟ این نیهیلیسم، ریشه‌ی ایثار را
می‌خشکاند.

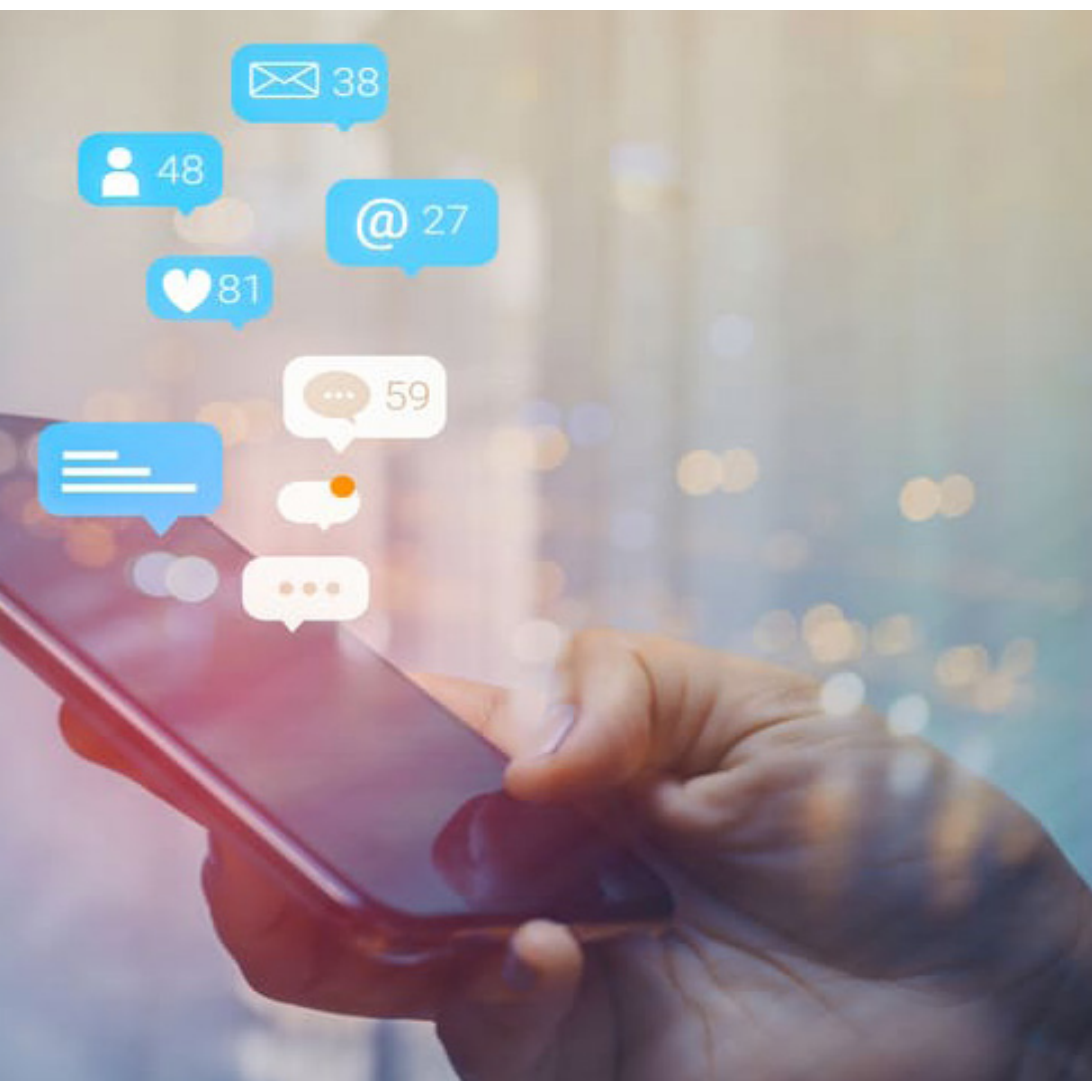
۶. ایندیوিজوالیسم (فردگرایی افراطی):

این مهم‌ترین عامل است. جهان‌بینیِ مدرن
بر محور «فرد» (Individual) می‌چرخد.
مفاهیمی مثل «امت»، «قبیله»،
«خانواده‌ی گسترده» و «جامعه» تضعیف
شده‌اند. انسانِ مدرن، یک اتمِ تنهاست که
فقط منافعِ شخصیِ خودش را می‌بیند. او



حجت
حاجی محمدی
یزدی
دانش‌آموخته دکتری
مدیریت رسانه

فهم‌انگیزه‌های داوطلبانه با بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی



حمایت نهادها از مشارکت عمومی در مسائل اجتماعی



جمعیت هلال احمر به عنوان بزرگ‌ترین نهاد مردمی در ایران از پشتوانه قدرت مند نیروهای انسانی داوطلب و فداکار برخوردار است؛ پشتوانه قدرت‌مندی که در هیچ نهاد دولتی و غیردولتی در ایران وجود ندارد، مانایی و به‌ویژه پویایی آن به شدت نیازمند یک مدل مطلوب استراتژی رسانه‌ای است تا برپایه آن بتواند نسبت به حفظ و ارتقای اعتماد اجتماعی و اعتبار

عمومی، استحکام و استمرار تعامل و ارتباط با شرکای اجتماعی و ذی‌نفعان و جلب مشارکت آنان اقدام نماید. مطالعات مختلفی در مورد انگیزه‌های داوطلبانه وجود دارد. با این حال، تحقیقات کمی در مورد چگونگی بیان انگیزه‌های داوطلبانه از طریق ارتباط و تعامل افراد با سازمان‌های داوطلبانه خود در شبکه‌های اجتماعی انجام شده است. چارچوب مفهومی مبتنی بر نظریه خودمختار است که در آن، انگیزه‌های دیگرگرا و خودگرا متمایز

فهم
انگیزه‌های
داوطلبانه
با بهره‌گیری
از ظرفیت
شبکه‌های
اجتماعی

جمعیت
هلال احمر به
عنوان بزرگ‌ترین
نهاد مردمی در
ایران از پشتوانه
قدرت مند نیروهای
انسانی داوطلب
و فداکار برخوردار
است. پشتوانه
قدرت‌مندی که
در هیچ نهادی در
ایران وجود ندارد.

از این رو، شبکه‌های اجتماعی برای جمع‌آوری کمک مالی و تقویت مشارکت جامعه، به ویژه با داوطلبان ضروری هستند (طیلس، ۲۰۲۱؛ گلدکیند، ۲۰۱۵).

داوطلبی یکی از حیاتی‌ترین فعالیت‌های رفتار اجتماعی است (لابرو و گلداسمیت، ۲۰۲۱؛ مایر و استاتزر، ۲۰۰۸) و به عنوان «هر فعالیتی که در آن زمان آزادانه به نفع شخص، گروه یا سازمان دیگری داده می‌شود» تعریف می‌شود (ویلسون، ۲۰۰۰، ص ۲۱۵).

این افراد را قادر می‌سازد تا ارزش‌های خود را بیان کنند، در اجتماعات مشارکت داشته باشند، ارتباطات بین فردی را توسعه دهند، مشاغل را ارتقا دهند و افق‌ها را گسترش دهند (بنگ و راس، ۲۰۰۹). در تحقیقات، مدل‌ها و نظریه‌های مختلف طیف وسیعی از انگیزه‌های داوطلبانه، چرایی داوطلب شدن افراد و چرایی پایداری آن‌ها در طول زمان را بررسی می‌کنند (کلاری و همکاران، ۱۹۹۸؛ کنان و گلدبرگ-گلن، ۱۹۹۱؛ اوموتو و اسنایدر، ۱۹۹۵). بنابراین، شناسایی و بررسی انگیزه‌های داوطلبانه برای سازمان‌های غیرانتفاعی برای تشویق رفتار داوطلبانه، افزایش آگاهی در مورد مسائل اجتماعی و زیست محیطی، خلق روابط و دریافت منابع تکمیلی مانند کمک‌های مالی، ضروری است.

بحث در ادبیات در مورد رابطه بین اینترنت و داوطلبانه مطرح شد. در عصر اتصال دیجیتال، پویایی تعامل گسترش یافت و مردم به طور فزاینده‌ای از اینترنت برای حمایت از مسائل مهم محیطی و اجتماعی استفاده می‌کنند (Seelig and Deng، ۲۰۲۲؛

می‌شوند. این مطالعه نشان می‌دهد که انگیزه‌های خودگرا به عنوان محرک‌های اصلی داوطلبان برای درگیر شدن فعالانه در شبکه‌های اجتماعی با سازمان‌های غیرانتفاعی خود عمل می‌کنند. برگرفته از این امر، سازمان‌های غیرانتفاعی باید شیوه‌های نوع دوستانه را در شبکه‌های اجتماعی برای جلب توجه به مسائل زیست محیطی و اجتماعی جاری، ارتباط مردم در سطح محلی و جهانی، تشویق داوطلبانه، خلق روابط و دریافت منابع تکمیلی ترویج کنند.

● توسعه ارتباطات بین فردی

در سال ۲۰۲۰م، سه میلیارد و ششصد نفر در سراسر جهان از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کردند و انتظار می‌رود تعداد کاربران در سال ۲۰۲۵، به حدود چهارونیم میلیارد نفر برسد (Statista، ۲۰۲۲). چشم انداز دهان به دهان دگرگون شده، زیرا امروزه می‌توان عملاً به کل جهان نزدیک شد. شبکه‌های اجتماعی تعاملی هستند و کاربران و سازمان‌ها را قادر می‌سازند تا تعاملات و مکالمات غیررسمی و رسمی داشته باشند (Castillo et al، ۲۰۲۱).

در ادبیات، کاپلان و هانلین (۲۰۱۰، ص ۶۱) شبکه‌های اجتماعی را به عنوان «گروهی از برنامه‌های کاربردی مبتنی بر اینترنت که بر پایه‌های ایدئولوژیکی و تکنولوژیکی وب ۲٫۰ ساخته شده‌اند و اجازه خلق و تبادل محتوای تولید شده توسط کاربر را می‌دهند»، تعریف می‌کنند. نمونه‌هایی از شبکه‌های اجتماعی، تلگرام، لینکدین، توییتر و اینستاگرام هستند.



در سال ۲۰۲۰، سه میلیارد و ششصد نفر در سراسر جهان از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کردند. شبکه‌های اجتماعی برای جمع‌آوری کمک مالی و تقویت مشارکت داوطلبان ضروری هستند.

فهم انگیزه‌های داوطلبانه با بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی

تئوری خودمختاری
به عنوان چارچوب
نظری اصلی
بررسی انگیزه‌های
داوطلبانه و رفتار
تعامل شبکه‌های
اجتماعی استفاده
شده است.
انگیزه‌ها به دو
دسته دیگرگرا و
خودگرا تقسیم
می‌شوند.

سازمان غیرانتفاعی یا اشتراک‌گذاری و خلقت محتوای مرتبط با فعالیت‌های داوطلبانه یا مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی جاری. از این رو، مقاله زیر به ارتباط بین انگیزه‌های داوطلبانه و نحوه بیان این انگیزه‌ها در شبکه‌های اجتماعی می‌پردازد. مطالعه تئوری خودمختاری (Self-Determination Theory-SDT) را که انگیزه‌های درونی و بیرونی را متمایز می‌کند، به عنوان سازه‌ای برای تجزیه و تحلیل انگیزه‌های نهفته در داوطلبی و تأثیر آن‌ها بر رفتار تعاملات آنلاین استفاده کرد. بر این اساس، پژوهش زیر با هدف پاسخ‌گویی به سؤالات پیشنهادی تحقیق زیر انجام می‌شود:

- انگیزه‌های فردی زیربنای رفتار داوطلبانه چیست؟
- چگونه انگیزه از طریق ارتباط و تعامل افراد با سازمان‌های داوطلبانه در شبکه‌های اجتماعی بیان می‌شود؟

● انگیزه‌های دیگرگرا و خلق کردن رابطه مثبت

کار داوطلبانه و شبکه‌های اجتماعی مکمل یکدیگر هستند؛ زیرا اشتراکات زیادی دارند. از آن جا که تحقیقات کمی در این زمینه در مورد ارتباط بین انگیزه‌های نهفته در داوطلبانه و SMEB وجود دارد، فرصت‌هایی را برای تحقیقات بیشتر ارائه می‌دهد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. با پیروی از کلاری و همکاران (۱۹۹۸)، دسی و رایان (۲۰۰۰) و سکار و دیارم (۲۰۱۷)، تمایزی بین انگیزه دیگرگرا (درونی) و خودگرا (بیرونی) خلق شده است.

(Pearson et al, ۲۰۱۶) در این زمینه، اصطلاح کنش‌گری آنلاین پدیدار شد. این اصطلاح به افرادی اشاره دارد که در بسترهای دیجیتال گرد هم می‌آیند تا وضعیت فعلی را تغییر دهند (هارلو، ۲۰۱۲). علاوه بر این، چندین مطالعه نشان داد افرادی که به صورت آنلاین درگیر هستند، بیشتر در فعالیت‌های آنلاین شرکت می‌کنند (Pasek et al, ۲۰۰۹؛ Chon and Park, ۲۰۲۰؛ Lavertu et al, ۲۰۲۰). یکی از دلایل آن، این است که اینترنت میلیون‌ها نفر را به مشارکت و به اشتراک گذاشتن اطلاعات و دانش در مورد مسائل اجتماعی و محیطی سوق می‌دهد (پیرسون و همکاران، ۲۰۱۶). مصرف‌کنندگان محتوای غیرفعال به کاربران فعال شبکه‌های اجتماعی تبدیل شدند که محتواهایی مانند عکس‌ها، ویدیوها، پیوندها و داستان‌ها را خلق می‌کنند، و به اشتراک می‌گذارند. در ادبیات نیز به رفتار تعامل شبکه‌های اجتماعی (social media engagement behaviour-SMEB) اشاره دارد که به طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد (کاستیلو و همکاران، ۲۰۲۱؛ مونتینگا و همکاران، ۲۰۱۱؛ پیرسون و همکاران، ۲۰۱۶). از آن جا که شبکه‌های اجتماعی به ابزاری ضروری برای شرکت‌ها برای خلق روابط بلندمدت و تعامل با مشتریان تبدیل شده‌اند، اکثریت آن‌ها بر روی کاربران و تعامل و ارتباط آن‌ها با برندها و شرکت‌ها متمرکز شده‌اند (مونتینگا و همکاران، ۲۰۱۱؛ واله و فرناندز، ۲۰۱۸). تحقیقات کمی در مورد نحوه ارتباط و تعامل کاربران با سازمان‌های غیرانتفاعی یا داوطلبانه انجام شده است؛ به عنوان مثال، از طریق خواندن محتوای ارسال شده توسط

عملکرد درک - که شامل فرصت‌های یادگیری است - یکی دیگر از انگیزه‌های اصلی برای افرادی است که در فعالیت‌های داوطلبانه شرکت می‌کنند و از طریق کار داوطلبانه، افراد دانش، مهارت‌ها و توانایی‌های جدیدی به دست می‌آورند (کلاری و همکاران، ۱۹۹۸؛ چوو و همکاران، ۲۰۱۸). هم‌چنین متعلق به شبکه‌های اجتماعی است؛ زیرا مردم به دنبال اطلاعات به‌روز در مورد موضوعات فعلی هستند تا مطلع شوند؛ عملکرد اجتماعی به شدت با انگیزه داوطلبانه و شبکه‌های اجتماعی مرتبط است؛ زیرا هر دو سرمایه اجتماعی را خلق می‌کنند. افراد با درگیر شدن در گروه‌هایی با افراد هم‌فکر - که علایق مشابهی دارند - ارتباط برقرار می‌کنند و روابط خلق می‌کنند (چانگ و چوانگ، ۲۰۱۱؛ گردادی و وانگ، ۲۰۰۸؛ هالمن و همکاران، ۲۰۲۰). با توجه به ماهیت اجتماعی تعاملی شبکه‌های اجتماعی و داوطلبانه، فرض بر این است که افرادی با سطوح بالایی از انگیزه اجتماعی به احتمال زیاد در شبکه‌های اجتماعی درگیر می‌شوند.

در رابطه با عملکرد شغلی، داوطلبی فرصتی را برای به‌دست آوردن و به‌کارگیری مهارت‌های مرتبط با شغل و حرفه نشان می‌دهد که به نوبه خود فرصت‌های شغلی را افزایش می‌دهد (کلاری و همکاران، ۱۹۹۸؛ چوو و همکاران، ۲۰۱۸). از طریق توسعه مهارت‌ها و شبکه‌های اجتماعی، افراد می‌توانند تجربه کاری، رزومه و نمایه لینکدین خود را بسازند (Allan, ۲۰۱۹). امروزه، شبکه‌های اجتماعی به‌طور فزاینده‌ای برای پیشرفت شغلی اهمیت

رابطه بین انگیزه‌های دیگرگرا و رفتار تعامل شبکه‌های اجتماعی همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، انگیزه ارزشی که شامل نگرانی‌های انسان دوستانه و نوع دوستی است، ارتباط نزدیکی با انگیزه‌های داوطلبانه و SMEB دارد. در تحقیقات انگیزشی مرتبط با داوطلبی و هم‌چنین به اشتراک‌گذاری دانش و اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی، نوع دوستی یکی از عناصر آزمایش شده و مورد بررسی است (چانگ و چوانگ، ۲۰۱۱؛ کلاری و همکاران، ۱۹۹۸؛ لی و همکاران، ۲۰۱۴؛ او و سین، ۲۰۱۵). افراد برای کمک به دیگران رفتار نوع دوستانه‌ای از خود نشان می‌دهند، بدون این‌که انتظاری در عوض آن داشته باشند که نشان دهنده انگیزه درونی است. بر اساس ادبیات، آزمایش می‌شود که آیا افراد شرکت‌کننده در برنامه‌های داوطلبانه بر اساس سطوح بالاتر عملکرد ارزش - که به انگیزه‌های دیگرگرا نیز اشاره دارد - با شدت ارتباط و تعامل با سازمان‌های غیرانتفاعی خود در شبکه‌های اجتماعی ارتباط مثبت دارد یا خیر. این پژوهش فرضیه زیر را مطرح می‌کند:

- فرضیه ۱: انگیزه‌های دیگرگرا با مصرف رابطه مثبت دارند.

- فرضیه ۲: انگیزه‌های دیگرگرا با مشارکت رابطه مثبت دارند.

- فرضیه ۳: انگیزه‌های دیگرگرا با خلق کردن رابطه مثبت دارند.

رابطه بین انگیزه‌های خودگرا و رفتار تعاملات در شبکه‌های اجتماعی انگیزه‌های خودگرا، شامل انگیزه‌های درک اجتماعی، شغلی، حفاظتی و ارتقا است.



**عملکرد اجتماعی
به شدت با انگیزه
داوطلبانه و
شبکه‌های اجتماعی
مرتبط است؛ زیرا هر
دو سرمایه اجتماعی
را خلق می‌کنند.
افراد با درگیر شدن
در گروه‌هایی با افراد
هم‌فکر - که علایق
مشابهی دارند - ارتباط
برقرار می‌کنند و
روابط خلق می‌کنند.**

فهم انگیزه‌های داوطلبانه با بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی

مروزه، شبکه‌های
اجتماعی به طور
فزاینده‌ای برای
پیشرفت شغلی
اهمیت پیدا
می‌کنند، زیرا به
کاربران این امکان
را می‌دهند که
یک صفحه‌نمایه
شخصی بسازند که
حاوی اطلاعات،
حقایق، تخصص
حرفه‌ای و
هم‌چنین پیشینه
تحصیلی است

رابطه ضعیف، اما معناداری بین عزت نفس و شبکه‌های اجتماعی پیدا کردند، درحالی‌که سینگل و همکاران (۲۰۲۲) نشان می‌دهند که ارتباط به نوع منحصر به فرد حساسیت‌ها و استفاده‌ها بستگی دارد. علاوه بر احساس گناه، چوی و سئو (۲۰۱۷) نشان دادند که افراد برای ارضای نیازهای مختلف اجتماعی، رفتارهای طرفدار اجتماعی را در شبکه‌های اجتماعی ارائه می‌دهند. این شامل وضعیت یابی به دلیل خلق یک تصویر مثبت و شناخته شدن توسط دیگران است. با توجه به فرصتی برای داوطلبان برای خدمت به منیت و موقعیت اجتماعی خود، انتظار می‌رود که رابطه مثبتی داشته باشد، زیرا شناخت و آگاهی توسط دیگران از عوامل تأثیرگذار مهم در تعامل آنلاین است.

این پژوهش بر اساس ادبیات موضوع، فرضیه‌های زیر را پیشنهاد می‌کند:
- فرضیه ۱: انگیزه‌های خودگرا با مصرف رابطه مثبت دارند.
- فرضیه ۲: انگیزه‌های خودگرا با مشارکت رابطه مثبت دارند.
- فرضیه ۳: انگیزه‌های خودگرا با خلق کردن رابطه مثبت دارند.

همان‌طور که پیشتر توضیح داده شد، شبکه‌های اجتماعی و داوطلبی مکمل یکدیگر هستند. مدل تحقیق بر اساس تئوری بررسی شده و شواهد تجربی از انگیزه‌های داوطلبانه (کلاری و همکاران، ۱۹۹۸) و انطباق گونه‌شناسی (COBRA) است که برای تعامل داوطلبان با سازمان‌های غیرانتفاعی اصلاح شده است (Piatak and Mikkelsen; ۲۰۱۱, Munting et al)

پیدا می‌کنند، زیرا به کاربران این امکان را می‌دهند که یک صفحه‌نمایه شخصی بسازند که حاوی اطلاعات، حقایق، تخصص حرفه‌ای و هم‌چنین پیشینه تحصیلی است (جرارد، ۲۰۱۲). سیبرت و همکاران (۲۰۱۶) نشان دادند که تجربیات داوطلبانه به دلیل خلق روابط جدید و مسیرهای شغلی، آگاهی و مواجهه را در بین کارفرمایان افزایش می‌دهد.

عملکرد محافظتی به افرادی اشاره دارد که در فعالیت‌های داوطلبانه برای محافظت از خود در برابر احساسات منفی و احساس گناه شرکت می‌کنند. چوی و سئو (۲۰۱۷) احساس گناه را به عنوان عامل اصلی وادار کردن افراد به رفتارهای اجتماعی‌تر، تحت شرایطی که مشارکت آن‌ها به طور عمومی به رسمیت شناخته شود، بررسی کردند. بنابراین، فرض بر این است افرادی که در برنامه‌های داوطلبانه مبتنی بر سطوح بالای عملکرد حفاظتی شرکت می‌کنند، احتمالاً با خواندن، اشتراک‌گذاری و خلق محتوا در مورد سازمان داوطلبانه خود یا مسائل اجتماعی و زیست محیطی جاری، به شدت در شبکه‌های اجتماعی درگیر می‌شوند.

عملکرد ارتقاء نشان‌دهنده عامل عزت نفس است و در احساس خودانگاره و احترام به خود منعکس می‌شود که یکی دیگر از انگیزه‌های اصلی برای درگیر شدن در فعالیت‌های داوطلبانه است (کلاری و همکاران، ۱۹۹۸؛ چو و همکاران، ۲۰۱۸). عزت نفس با شبکه‌های اجتماعی نیز مرتبط است. در یک بررسی فراتحلیلی انجام شده توسط Saiphoo و همکاران (۲۰۲۰) آنان

(۲۰۲۱، Vale and Fernandes, ۲۰۱۸).

روان شناختی و جامعه‌شناختی مورد مطالعه قرار دادند. در ادبیات داوطلبانه، اثرات اجتماعی-اقتصادی و جمعیت‌شناختی آشکار شد. (Bekkers, ۲۰۱۰)

طبق نظریه ویلسون (۲۰۰۰) و سون و ویلسون (۲۰۱۲)، داوطلبی تحت تأثیر سن، جنسیت و سرمایه انسانی از جمله درآمد و تحصیلات و منابع اجتماعی است. رابطه بین جنسیت و رفتار داوطلبانه و هم چنین درآمد و داوطلبی توسط چندین مطالعه تأیید شد (برنز و همکاران، ۲۰۰۸؛ فیال و گرلی، ۲۰۱۵؛ هاکل و همکاران، ۲۰۰۷؛ هالمن و همکاران، ۲۰۲۰).

با توجه به استفاده از شبکه‌های اجتماعی و اینترنت، افراد مسن کمتر از اینترنت استفاده می‌کنند (Bellet al, ۲۰۱۳). به گفته اوکل و همکاران (۲۰۰۰)، زنان و مردان نیز تفاوت‌هایی را در استفاده از اینترنت از خود نشان می‌دهند. به عنوان مثال، زنان برای حفظ روابط شخصی با دوستان و خانواده زمان بیشتری را در شبکه‌های اجتماعی صرف می‌کنند. در عین حال، مردان بیشتر بر روی بازی‌های آنلاین، دسترسی به گروه‌های خبری و انجمن‌های گفت‌وگو، به‌روز شدن

به‌طور خلاصه، مدل تحقیق در شکل ۲ نشان داده شده و شامل متغیرهای مستقل زیر است:

۱. انگیزه‌های دیگرگرا؛

۲. انگیزه‌های خودگرا.

متغیرهای وابسته در مدل نیز شامل: مصرف، مشارکت و خلق هستند. از این رو، اثرات مستقیم زیر بین متغیرهای مستقل و وابسته برای ارزیابی میزان احتمال برقراری ارتباط و تعامل داوطلبان با سازمان‌های غیرانتفاعی خود در شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام، توئیتر، لینکدین و اینستاگرام، فرض می‌شود که به عنوان مثال، شامل خواندن محتوای ارسال شده توسط سازمان غیرانتفاعی، به اشتراک‌گذاری تجربیات داوطلبانه یا خلق محتوای مرتبط با مسائل اجتماعی و زیست محیطی جاری است.

● اثرات جمعیتی و اقتصادی

بر مشارکت در شبکه‌های اجتماعی

محققان عوامل مختلف مؤثر بر رفتار داوطلبانه و مشارکت شبکه‌های اجتماعی را در ادبیات اقتصادی، اجتماعی -



طبق نظر ویلسون

(۲۰۰۰) و سون و

ویلسون (۲۰۱۲)،

داوطلبی تحت

تأثیر سن، جنسیت

و سرمایه انسانی

از جمله درآمد و

تحصیلات و منابع

اجتماعی است.

رابطه بین جنسیت

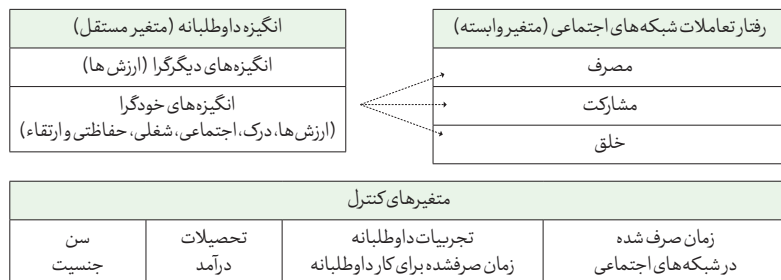
و رفتار داوطلبانه

و هم چنین درآمد

و داوطلبی توسط

چندین مطالعه تأیید

شد



● جدول ۱. چارچوب تحقیق انگیزه‌های داوطلبانه و ارتباط آن با رفتار تعاملات شبکه‌های اجتماعی

● یافته‌ها و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر به تحقیقات نوظهور کمک می‌کند؛ زیرا اولین بار بود که تجزیه و تحلیل عملکردی انگیزه‌های داوطلبانه اساسی را به SMEB مرتبط کرد. SDT به عنوان چارچوبی استفاده شد که در آن انگیزه به عنوان یک تعامل بین ارضای نیازهای درونی و محیط بیرونی در نظر گرفته می‌شود که بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارد (دسی و رایان، ۲۰۰۰؛ لاتام و پیندر، ۲۰۰۵).

مطالعات محدودی بر چگونگی و چرایی تعامل مردم با سازمان‌های غیرانتفاعی خود در شبکه‌های اجتماعی متمرکز شده است. چارچوب تحقیق بر اساس VFI توسط Clary و همکاران (۱۹۹۸) و SMEB توسط مونتینگا و همکاران (۲۰۱۱)، پیاتاک و میکلسن (۲۰۲۱) و واله و فرناندز (۲۰۱۸).

دومی به عنوان یک ساختار چندبعدی بر روی یک نوع‌شناسی سلسله‌مراتبی سه سطحی، از مصرف تا خلق کردن مفهوم‌سازی شد. یک رابطه تجربی بین محرک‌های انگیزشی خودگرا و دیگرگرا برای مشارکت داوطلبانه و SMEB خلق شد. علاوه بر این، اثرات جمعیت‌شناختی و اجتماعی-اقتصادی نیز در نظر گرفته شد. به این ترتیب، هدف این بود که بفهمیم آیا انگیزه‌های خودگرا و دیگرگرا نیز توجیه و ترجمه در هدایت SMEB در چارچوب سازمان‌های غیرانتفاعی هستند یا خیر.

چهار فرضیه از شش فرضیه پذیرفته شد. تجزیه و تحلیل رگرسیون نشان داد که عوامل خودگرا و سایر عوامل انگیزشی افراد را به مصرف محتوا در مورد سازمان‌های داوطلبانه خود یا مسائل محیطی و

در مورد پیشرفت‌های جدید و جست‌وجوی اطلاعات شخصی متمرکز هستند. یک واقعیت ضروری دیگر، آموزش است. به طور کلی، افرادی که سطح تحصیلات بالاتری دارند، به احتمال زیاد پیوندهای مرتبط با اخبار و مطالب مرتبط با شغل و سرگرمی را ارسال می‌کنند (بیک و همکاران، ۲۰۱۱). اگر چه اثرات اجتماعی-اقتصادی و جمعیت‌شناختی تمرکز اصلی این مطالعه نبودند، اما هم‌چنان کنترل آن‌ها حائز اهمیت است.

● رویکرد روش‌شناسی

داده‌های پژوهش از طریق پیمایش پرسشنامه‌ای گردآوری شد. جامعه مورد مطالعه شامل داوطلبان اصلی و غیراصلی جمعیت هلال احمر و نیز افرادی بود که در سایر سازمان‌های داوطلبانه فعالیت داشتند یا تمایل به مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه داشتند. نمونه‌گیری به روش گلوله‌برفی و توزیع پرسشنامه از طریق شبکه‌های اجتماعی انجام شد.

ابزار پژوهش شامل پرسش‌های جمعیت‌شناختی، سوابق داوطلبانه و گویه‌های سنجش انگیزه‌های داوطلبانه و رفتار تعاملی در شبکه‌های اجتماعی بود که با مقیاس لیکرت پنج‌درجه‌ای اندازه‌گیری شدند. پایایی ابزارها با استفاده از آلفای کرونباخ تأیید شد.

پس از پالایش داده‌ها و حذف پاسخ‌های ناقص و موارد پرت، ۱۷۲ پرسشنامه برای تحلیل نهایی باقی ماند. داده‌ها با استفاده از تحلیل همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه مورد بررسی قرار گرفتند.

فهم انگیزه‌های داوطلبانه با بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی



مطالعه حاضر به تحقیقات نوظهور کمک می‌کند؛ زیرا اولین بار بود که تجزیه و تحلیل عملکردی انگیزه‌های داوطلبانه اساسی را به SMEB مرتبط کرد.

مثال، برای اهداف اطلاعاتی و شایستگی، ممکن است بخواهند در مورد نگرانی‌های جاری یا (داوطلبانه) - رویدادها مطلع باشند (Allan-، ۲۰۱۹؛ Chang and Chuang ۲۰۱۱؛ Clary et al ۱۹۹۸؛ Lee and Synh ۲۰۱۵). در نتیجه، انگیزه‌های خودگرا محرک اصلی برای سطوح بالاتری از شدت در مورد تعامل در شبکه‌های اجتماعی با غیرانتفاعی بودند. با اشاره به اوموتو و اسنایدر (۱۹۹۵)، افراد با انگیزه‌های دیگرگرا باید تشویق شوند؛ زیرا شخصیت طرفدار اجتماعی نشان دهنده یک رابطه پایدار و طولانی مدت است.

مفاهیم مدیریتی

یافته‌ها مفاهیم عملی را برای سازمان‌های غیرانتفاعی و به‌ویژه برای جمعیت هلال احمر نشان می‌دهد. شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک ابزار ضروری برای غیرانتفاعی‌ها برای تعامل با داوطلبان و جوامع خود عمل می‌کنند (طیلس، ۲۰۲۱؛ گلدکیند، ۲۰۱۵). زیرا برای تشویق کسانی که انگیزه‌های دیگری دارند و انتظاری از آن ندارند، سازمان‌های غیرانتفاعی باید شیوه‌های نوع‌دوستانه را ترویج کنند. سازمان‌های غیرانتفاعی باید از قدرت شبکه‌های اجتماعی برای جلب توجه به مسائل زیست محیطی و اجتماعی فعلی، ارتباط مردم در سطح محلی و جهانی، تشویق داوطلبانه و خلق روابط با سایر سازمان‌ها برای دریافت کمک‌های مالی یا سایر منابع تکمیلی استفاده کنند. برای انجام این کار، به‌روزرسانی شبکه‌های اجتماعی و حفظ محتوای فعلی ضروری است. مشارکت فعال در جامعه آنلاین،

اجتماعی فعلی در شبکه‌های اجتماعی سوق می‌دهد. با این حال، با افزایش شدت SMEB، تجزیه و تحلیل‌ها نشان داد که افراد با انگیزه‌های دیگرگرا گرایش کم‌تری نسبت به افرادی که در درجه اول با انگیزه‌های خودگرا هستند، کمتر در شبکه‌های اجتماعی مشارکت دارند و محتوا خلق می‌کنند. توضیح این است که افرادی که به طور فعال در شبکه‌های اجتماعی درگیر هستند، اغلب انتظار پاداش‌های خارجی و چیزی در ازای آن دارند، زیرا سطح بالاتر تعامل نیاز به زمان و تلاش بیشتری دارد. این در محرک‌های انگیزشی خودگرا منعکس می‌شود و با تحقیقات قبلی مطابقت دارد (Andreoni ۱۹۹۰؛ Bock et al ۲۰۰۵؛ Meier and Stutzer ۲۰۰۸). به عنوان مثال، افرادی که بخشی از یک جامعه با افراد هم‌فکر هستند، مانند افرادی که از همان سازمان داوطلبانه هستند، احساس تعلق را تجربه می‌کنند. به دلایل شغلی، افرادی که با مؤسسات غیرانتفاعی تعامل دارند، به عنوان مثال، با نشان دادن مشارکت داوطلبانه خود، ممکن است قصد بهبود نمایه آنلاین خود را داشته باشند؛ (به عنوان مثال، در لینکدین) تا یک شبکه مرتبط با شغل یا تجربه کاری خلق کنند. این امر همراه با ارضای نیازهای اجتماعی، از جمله ابزار خود و ارائه خود است. به دلیل خلق یک تصویر مثبت در شبکه‌های اجتماعی، افراد می‌توانند از دیگران شناخت دریافت کرده، تجربه کنند. در نهایت، داوطلبانی که از شبکه‌های اجتماعی برای ارتباط با سازمان‌های غیرانتفاعی خود استفاده می‌کنند، به عنوان



شبکه‌های اجتماعی

به عنوان یک

ابزار ضروری برای

غیرانتفاعی‌ها برای

تعامل با داوطلبان

و جوامع خود عمل

می‌کنند. زیرا برای

تشویق کسانی که

انگیزه‌های دیگری

دارند و انتظاری

در ازای آن ندارند،

سازمان‌های

غیرانتفاعی باید

شیوه‌های نوع‌دوستانه

را ترویج کنند.

فهم انگیزه‌های داوطلبانه با بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی

در نهایت، برای
به‌دست آوردن
تصویر بهتری
از رابطه بین
داوطلبی، تعامل
شبکه‌های
اجتماعی با
سازمان‌های
غیرانتفاعی و
فعالیت آنلاین،
باید انگیزه‌های
بیشتری در نظر
گرفته شود.

غیرانتفاعی ارائه می‌دهند، باید گنجانده شوند. ثانیاً: تکنیک نمونه گلوله برفی منجر به این واقعیت شد که نمونه شامل افرادی با سوابق تحصیلی و سنین مشابه است؛ یعنی دانش‌آموزانی که در گروه‌های سنی جوان‌تر قرار می‌گیرند، آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی فعال‌تر هستند و درآمد کم‌تری دارند. این ممکن است توضیح دهد که چرا زمان صرف‌شده در شبکه‌های اجتماعی به طور مثبت بر SMEB تأثیر می‌گذارد، در حالی که افزایش درآمد نشان‌دهنده رابطه منفی قابل توجهی با SMEB است.

مطالعات بیشتر برای تأیید نتایج ضروری است. در نهایت، برای به‌دست آوردن تصویر بهتری از رابطه بین داوطلبی، تعامل شبکه‌های اجتماعی با سازمان‌های غیرانتفاعی و فعالیت آنلاین، باید انگیزه‌های بیشتری در نظر گرفته شود. □

خلق پست‌ها، پیوندها و داستان‌ها، برای مشارکت دادن داوطلبان ضروری است.

محدودیت‌ها و تحقیقات آتی

این مطالعه دارای محدودیت‌های خاصی است که باید برای تحقیقات بیشتر مورد توجه قرار گیرد. اولاً: نتایج به دلیل کمبود اطلاعاتی که می‌تواند به درک بهتر رابطه بین داوطلبی و SMEB کمک کند، محدود است. انگیزه بسیار پیچیده و فردی است، بنابراین مشارکت با مجموعه‌ای از انگیزه‌های متعدد نشان داده می‌شود، نه صرفاً یک انگیزه.

تحقیقات (عمیق) بیشتری باید در مورد انگیزه‌های داوطلبانه و نحوه رفتار مردم در شبکه‌های اجتماعی در رابطه با سازمان‌های غیرانتفاعی خود انجام شود. علاوه بر این، متغیرهای «تعدیل‌کننده» که درک عمیق‌تری از SMEB با سازمان‌های

کتاب‌نامه

- Allan, Kori. 2019. "Volunteering as hope labour: the potential value of unpaid work experience for the un- and under-employed." Culture, Theory and Critique 60 (1): 6683.
- Andreoni, James. 1990. "Impure altruism and donations to public goods: A theory of warmglow giving." The Economic Journal 100 (401): 464-477.
- Anser, Muhammad Khalid, Zahid Yousaf, Abdul Majid, and Muhammad Yasir. 2020. "Does corporate social responsibility commitment and participation predict environmental and social performance?" Corporate Social Responsibility and Environmental Management 27 (6): 2578-2587.
- Auger, Giselle A. 2013. "Fostering democracy through social media: Evaluating diametrically opposed nonprofit advocacy organisations' use of Facebook, Twitter, and YouTube." Public Relations Review 39 (4): 369-376.
- Bang, Hyejin, and Stephen D. Ross. 2009. "Volunteer motivation and satisfaction." Journal of Venue and Event Management 1 (1): 61-77.
- Baek, Kanghui, Avery Holton, Dustin Harp, and Carolyn Yaschur. 2011. "The links that bind: Uncovering novel motivations for linking on Facebook." Computers in Human Behavior 27 (6): 2243-2248.
- Bell, Caroline, Cara Fausset, Sarah Farmer, Julie Nguyen, Linda Harley, and W. Bradley Fain. 2013. "Examining social media use among older adults." In Proceedings of the 24th ACM conference on hypertext and social media. 158-163
- Bock, Gee-Woo, Robert W. Zmud, Young-Gul Kim, and Jae-Nam Lee. 2005. "Behavioral intention formation in knowledge sharing: Examining the roles of extrinsic motivators, social-psychological forces, and organisational climate." MIS Quarterly. 87-111.
- Briones, Rowena L., Beth Kuch, Brooke Fisher Liu, and Yan Jin. 2011. "Keeping up with the digital age: How the American Red Cross uses social media to build relationships." Public Relations

- offline drives pro-social behavior in 'real life'." *Computers in Human Behavior* 110 (9): 1-9.
46. Lee, Chei Sian, and Long Ma. 2012. "News sharing in social media: The effect of gratifications and prior experience." *Computers in Human Behavior* 28 (2): 331-339.
47. Lee, Choong-Ki, Yvette Reisinger, Myung Ja Kim, and Seol-Min Yoon. 2014. "The influence of volunteer motivation on satisfaction, attitudes, and support for a megaevent." *International Journal of Hospitality Management* 40 (7): 37-48.
48. Leighton, Kim, Suzan Kardong-Edgren, Tonya Schneidreith, and Colette Foisy-Doll. 2021. "Using social media and snowball sampling as an alternative recruitment strategy for research." *Clinical Simulation in Nursing* 55 (6): 37-42.
49. Mano, Rita S. 2014. "Social media, social causes, giving behavior and money contributions." *Computers in Human Behavior* 31 (2): 287-293.
50. Mayer, Brad W., Katherine A. Fraccastoro, and Lisa D. McNary. 2007. "The relationship among organisational-based self-esteem and various factors motivating volunteers." *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly* 36 (2): 327-340.
51. Meier, Stephan, and Alois Stutzer. "Is volunteering rewarding in itself?." *Economica* 75 (297): 39-59.
52. Mendini, Monica, Paula C. Peter, and Salvatore Maione. 2022. "The potential positive effects of time spent on Instagram on consumers' gratitude, altruism, and willingness to donate." *Journal of Business Research* 143: 16-26.
53. Muntinga, D.G., Moorman, M. and Smit, E.G. 2011. "Introducing COBRAs: Exploring motivations for brand-related social media use." *International Journal of Advertising*, 30 (1): 13-46.
54. Odell, Patricia M., Kathleen O. Korgen, Phyllis Schumacher, and Michael Delucchi. 2000. "Internet use among female and male college students." *CyberPsychology & Behavior* 3 (5): 855-862.
55. Oh, Sanghee. 2012. "The characteristics and motivations of health answerers for sharing information, knowledge, and experiences in online environments." *Journal of the American Society for Information Science and Technology* 63 (3): 543-557.
56. Oh, Sanghee, and Sue Yeon Syn. 2015. "Motivations for sharing information and social support in social media: A comparative analysis of Facebook, Twitter, Delicious, YouTube, and Flickr." *Journal of the Association for Information Science and Technology* 66 (10): 2045-2060.
57. Omoto, Allen M., and Mark Snyder. 1995. "Sustained helping without obligation: motivation, longevity of service, and perceived attitude change among AIDS volunteers." *Journal of Personality and Social Psychology* 68 (4): 671-686.
58. Pasek, Josh, Eian More, and Daniel Romer. 2009. "Realising the social internet? Online social networking meets offline civic engagement." *Journal of Information Technology & Politics* 6 (3-4): 197-215.
59. Pearson, Elissa, Hayley Tindle, Monika Ferguson, Jillian Ryan, and Carla Litchfield. 2016. "Can we tweet, post, and share our way to a more sustainable society? A review of the current contributions and future potential of #Socialmediaforsustainability." *Annual Review of Environment and Resources* 4: 363-397.
60. Pentina, Iryna, V-ronique Guilloux, and Anca Cristina Micu. 2018. "Exploring social media engagement behaviors in the context of luxury brands." *Journal of Advertising* 47 (1): 55-69.
61. Piatak, Jaclyn, and Ian Mikkelsen. 2021. "Does Social Media Engagement Translate to Civic Engagement Offline?" *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly* 50 (5): 1079-1101.
62. Piedmont, Ralph L., and Michael E. Hyland. 1993. "Inter-item correlation frequency distribution analysis: A method for evaluating scale dimensionality." *Educational and psychological measurement* 53 (2): 369-378.
63. Rode, Henning. 2016. "To share or not to share: the effects of extrinsic and intrinsic motivations on knowledge-sharing in enterprise social media platforms." *Journal of Information Technology* 31 (2): 152-165.
64. Saiphoo, Alyssa N., Lilach Dahoah Halevi, and Zahra Vahedi. 2020. "Social networking site use and self-esteem: A meta-analytic review." *Personality and Individual Differences* 153: 2-11.
- Seelig, Michelle I., Diane Millette, Chun Zhou, and Jialing Huang. 2019. "A new culture of advocacy: An exploratory analysis of social activism on the web and social media." *Atlantic Journal of Communication* 27 (1): 15-29.
65. Seelig, Michelle, and Huixin Deng. 2022. "Connected, but are they engaged? Exploring young adults' willingness to engage online and offline." *First Monday* 27 (3): 245-257.
66. Seibert, Scott E., Maria L. Kraimer, and Peter A. Heslin. 2016. "Developing career resilience and adaptability." *Organizational Dynamics* 45 (3): 245-257.
67. Sekar, Srinivasan, and Lata Dyaram. 2017. "What drives employees to participate in corporate volunteering programs?" *Social Responsibility Journal* 13 (4): 661-677.
68. Son, Joonmo, and John Wilson. 2012. "Using normative theory to explain the effect of religion and education on volunteering." *Sociological Perspectives* 55 (3): 473-499.
69. Statista. 2022. "Number of social network users worldwide from 2017 to 2025 (in billions)." Statista. Accessed May 9, 2022.
70. Tabas, Jaqueline. 2021. "How NonProfits Can Use Social Media To Increase Donations and Boost Visibility". *Forbes*. Accessed May 17, 2022.
71. Taber, Keith S. 2018. "The use of Cronbach's alpha when developing and reporting research instruments in science education." *Research in science education* 48 (6): 1273-1296.
72. Urbem. 2022a. "Urbem. Community. Nature. Connection." Urbem. Accessed May 13, 2022. <https://www.urbem.co/en/>.
73. Vale, Leonor, and Teresa Fernandes. 2018. "Social media and sports: driving fan engagement with football clubs on Facebook." *Journal of Strategic Marketing* 26 (1): 37-55.
74. Wei, Shaobo, Xiaoyu Chen, and Chunli Liu. 2021. "What motivates employees to use social media at work? A perspective of self-determination theory." *Industrial Management & Data Systems* 122 (1): 55-77.
75. Wilson, John. 2000. "Volunteering." *Annual review of sociology* 26 (1): 215-240.
83. You, Leping, and Linda Hon. 2014. "How social ties contribute to collective actions on social media: A social capital approach." *Public Relations Review* 45 (4): 1-11.

Review 37 (1): 37-43.

11. Burns, David J., Jane Reid, Mark Toncar, Cynthia Anderson, and Cassandra Wells. 2018. "The effect of gender on the motivation of members of generation Y college students to volunteer." *Journal of Nonprofit & Public Sector Marketing* 19 (1): 99-118.

12. Castillo, Ana, Jose Benitez, Javier Llorens, and Xin Robert Luo. 2021. "Social media-driven customer engagement and movie performance: Theory and empirical evidence." *Decision Support Systems* 145 (1): 1-11.

13. Chang, Hsin Hsin, and Shuang-Shii Chuang. 2011. "Social capital and individual motivations on knowledge sharing: Participant involvement as a moderator." *Information & Management* 48 (1): 9-18.

14. Cho, Meehee, Mark A. Bonn, and Su Jin Han. 2018. "Generation Z's sustainable volunteering: Motivations, attitudes and job performance." *Sustainability* 10 (5): 1-16.

15. Choi, Jihee, and Soobin Seo. 2017. "Goodwill intended for whom? Examining factors influencing conspicuous pro-social behavior on social media." *International Journal of Hospitality Management* 60 (1): 23-32.

16. Chon, Myoung-Gi, and Hyojung Park. 2020. "Social media activism in the digital age: Testing an integrative model of activism on contentious issues." *Journalism & Mass Communication Quarterly* 97 (1): 72-97.

17. Cingel, Drew P., Michael C. Carter, and Hannes-Vincent Krause. 2022. "Social media and self-esteem." *Current Opinion in Psychology* 45 (1): 1-6.

18. Clary, E. Gil, Mark Snyder, Robert D. Ridge, John Copeland, Arthur A. Stukas, Julie Haugen, and Peter Miene. 1998. "Understanding and assessing the motivations of volunteers: a functional approach." *Journal of Personality and Social Psychology* 74 (6): 1516-1530.

19. Cnaan, Ram A., and Robin S. Gold-berg-Glen. 1991. "Measuring motivation to volunteer in human services." *The Journal of Applied Behavioral Science* 27 (3): 269-284.

20. Cohen, Jacob. 1992. "A Power Primer," *Psychological Bulletin*, 112 (1): 155-159.

21. Cristobal, Eduard, Carlos Flavian, and Miguel Guinaliu. 2007. "Measurement validation and effects on consumer

satisfaction and website loyalty. *Managing Service Quality* 17 (3): 317-340.

22. Deci, Edward L. and Ryan, Richard M. 2000. "Intrinsic and extrinsic motivations: Classic definitions and new directions." *Contemporary Educational Psychology* 25 (1): 54-67.

23. Durbin, James, and Geoffrey S. Watson. 1950. "Testing for serial correlation in least squares regression: I." *Biometrika* 37 (3/4): 409-428.

24. Fyall, Rachel, and Beth Gazley. 2015. "Applying social role theory to gender and volunteering in professional associations." *VOLUNTAS: International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations* 26 (1): 288-314.

25. Goldkind, Lauri. 2015. "Social media and social service: Are nonprofits plugged in to the digital age?" *Human Service Organizations: Management, Leadership & Governance* 39 (4): 380-396.

26. Gerard, Joseph G. 2012. "Linking in with LinkedIn: Three exercises that enhance professional social networking and career building." *Journal of Management Education* 36 (6): 866-897.

27. Graddy, Elizabeth and Lili Wang. 2008. "Social capital, volunteering, and charitable giving." *Voluntas: International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations* 19 (1): 23-42.

28. Hackl, Franz, Martin Halla, and Gerald J. Pruckner. 2007. "Volunteering and income-the fallacy of the good Samaritan?." *Kyklos* 60 (1): 77-104.

29. Hair, Joseph F., William C. Black, Barry J. Babin and Rolph E. Anderson. 2019. *Multivariate data analysis*. 8th ed. Hampshire, UK.

30. Hallmann, Kirstin, Anita Zehrer, Sheranne Fairley, and Lea Rossi. 2020. "Gender and volunteering at the special Olympics: Interrelationships among motivations, commitment, and social capital." *Journal of Sport Management* 34 (1): 77-90.

31. Han, Chang-Keun, and Song-lee Hong. 2013. "Trajectories of volunteering and self-esteem in later life: Does wealth matter?" *Research on Aging* 35 (5): 571-590.

32. Hansen, Thomas, and Britt Slagvsold. 2020. "An "army of volunteers"? Engagement, motivation, and barriers to

volunteering among the baby boomers." *Journal of gerontological social work* 63 (4): 335-353.

33. Harlow, Summer. 2012. "Social media and social movements: Facebook and an online Guatemalan justice movement that moved offline." *New Media & Society* 14 (2): 225243.

34. Hoffman, Martin L. 1981. "Is altruism part of human nature?" *Journal of Personality and Social Psychology* 40 (1) (1981): 121-137.

35. Hutchinson, Jonathon. 2021. "Micro-platformization for digital activism on social media." *Information, Communication & Society* 24 (1): 35-51.

36. Kaplan, Andreas M., and Michael Haenlein. 2010. "Users of the world, unite! The challenges and opportunities of Social Media." *Business Horizons* 53 (1): 59-68.

37. Karadimitriou, Sofia M. and Ellen Marshall. n.d. "Outliers, Durbin-Watson and Interactions for regression in SPSS." *Statstutor*. Accessed May 12, 2022.

40. Katz, Daniel. 1960. "The functional approach to the study of attitudes." *Public Opinion Quarterly* 24 (2): 163-204.

41. Kraus, Sascha, Shafique Ur Rehman, and F. Javier Sendra Garc a. 2020. "Corporate social responsibility and environmental performance: The mediating role of environmental strategy and green innovation." *Technological Forecasting and Social Change* 160 (1): 1-8.

42. Krishen, Anjala S., Ori Berezan, Shaurya Agarwal, and Pushkin Kachroo. 2016. "The generation of virtual needs: Recipes for satisfaction in social media networking." *Journal of Business Research* 69 (11): 5248-5254.

43. Labroo, Aparna A., and Kelly Goldsmith. 2021. "The Dirty Underbelly of Pro-social Behavior: Reconceptualising Greater Good as an Ecosystem with Unintended Consequences." *Journal of Consumer Psychology* 31 (3): 417-428.

44. Latham, Gary P., and Craig C. Pinder. 2005. "Work motivation theory and research at the dawn of the twenty-first century." *Annu. Rev. Psychol.* 56 (2): 485-516.

45. Lavertu, Laura, Ben Marder, Antonia Erz, and Robert Angell. 2020. "The extended warming effect of social media: Examining whether the cognition of online audiences

بازخوانی مفهوم امداد داوطلبانه
در ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی

از بنیان‌های الهیاتی تا کارکردهای اجتماعی

نشست



سیامک مختاری
قرآن پژوه، نویسنده

نشست «امداد داوطلبانه در ادبیات کلاسیک و معاصر» تلاشی بود برای تحلیل نسبت میان یاریگری و سنت ادبی ایران در دو ساحت تاریخی کلاسیک و معاصر. در این گفت‌وگو، با اتکا به شواهدی از متون نظم و نثر فارسی، آیات قرآن کریم و تجربه‌های ادبی پس از بحران‌های اجتماعی، مفهوم امداد به مثابه کنشی اخلاقی، الهیاتی و اجتماعی بررسی شد. لازم به ذکر است همایش امداد داوطلبانه به همت حوزه نمایندگی ولی فقیه در سال جاری برگزار خواهد شد. از مدتی قبل پیش‌نشست‌هایی توسط دبیرخانه این همایش برگزار شده است. متن پیش رو خلاصه یکی از این پیش‌نشست‌هاست.



ابراهیم اکبری
دیرگاه
نویسنده، شاعر

در آثار فارسی تا قرن هشتم می‌پرداخت. این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای، موضوعاتی چون سیل، زلزله، خشکسالی و قحطی را در شعر و نثر فارسی بررسی کرده و نشان داده بود که ادیبان ما این رخدادها را چگونه تفسیر می‌کرده‌اند؛ گاه در قالب تقدیر الهی، گاه به عنوان پیامد گناه، و گاه به مثابه پدیده‌ای طبیعی.

نتایج این پژوهش تصویری روشن از مواجهه ادبیات فارسی با رنج‌ها و بحران‌های انسانی ارائه می‌کرد.

برای نمونه، در برخی آثار، زلزله به عنوان بلایی ویرانگر چنین توصیف شده است: از آن زلزله، کاسمان را درید شد آن شهرها در زمین ناپدید این تصویرپردازی‌ها نشان می‌دهد که

در این نشست، دو تن از پژوهشگران و نویسندگان برجسته ادبیات حضور دارند؛ دکتر ابراهیم اکبری، نویسنده و پژوهشگر ادبیات داستانی، و دکتر سیامک مختاری، پژوهشگر و نویسنده حوزه ادبیات و مطالعات میان‌رشته‌ای. به گمان من، انتخاب این دو استاد و موضوع نشست، انتخابی دقیق و اثرگذار است.

مقدمه

● بازتاب بلایای طبیعی تا قرن هشتم: رویکردی تحلیلی

هنگامی که این موضوع مطرح شد، مشغول مطالعه پایان‌نامه‌ای در حوزه تحلیل محتوای متون فارسی بودم که به بررسی بازتاب حوادث و بلایای طبیعی



شاهین فتحی
هفشجانی
دکتری روانشناسی
میزبان گفتگو

بازخوانی مفهوم امداد
داوطلبانه در ادبیات

از بنیان‌های الهیاتی تا کارکردهای اجتماعی

نگاه بزرگان ادبیات
ما به پدیده بلایا
نشان می‌دهد که
این حوادث نه
صرفاً پدیده‌هایی
زمین‌شناختی،
بلکه در چارچوب
تقدیرگرایی،
الهیات و اخلاق
تحلیل می‌شده‌اند
و شاعران با
بهره‌گیری از صنایع
ادبی، رنج را به
فراخوانی برای
آماده‌شدن تبدیل
کرده‌اند.



ادبیات فارسی تنها به روایت حوادث بسنده
نکرده، بلکه کوشیده است معنای آنها را نیز
تبیین کند.

● منطق الهی یاری
در سنت ایرانی - اسلامی
آنچه برای من اهمیت بیشتری داشت،

● ایشار و از خودگذشتگی

در ادبیات و تجربه تاریخی معاصر

در ادبیات معاصر نیز این موضوع حضوری پررنگ دارد، هرچند بیشتر در قالب یک پدیده اجتماعی بازتاب یافته است. بسیاری از آثار معاصر، مفاهیمی چون ایشار، از خودگذشتگی و مسئولیت اجتماعی را روایت کرده‌اند. نمونه‌های فراوانی از این روحیه را می‌توان در تجربه امدادگران دوران دفاع مقدس مشاهده کرد؛ افرادی که بدون سلاح و تنها با تجهیزات امدادی، برای نجات جان هم‌نوعان خود به میدان رفتند و در این راه جان خود را فدا کردند. این روحیه ایشار و خدمت، همچنان در حوادث و بحران‌های معاصر نیز تداوم یافته است.

آنچه بیان شد، صرفاً مقدمه‌ای برای ورود به بحث اصلی و بهره‌مندی از دیدگاه‌های استادان حاضر در این نشست بود. ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی، ظرفیت‌های فراوانی برای فهم و تبیین مفهوم امداد داوطلبانه در اختیار ما قرار می‌دهد و می‌تواند در تقویت فرهنگ یاری‌رسانی و مسئولیت اجتماعی نقشی مؤثر ایفا کند.

بخش اول - دکتر مختاری:

● ضرورت انس امدادگر با ادبیات

آسمان رشک برد بهر زمینی که در آن دونفر بهر خدا یک دونفس بنشینند. بنده پیش از ارائه مطالب اصلی‌ام، به ضرورت این مبحث، یعنی پیوند امدادگری و ادبیات می‌پردازم. فارغ از مطالب مرتبط با سخنرانی اصلی، یک امدادگر باید با ادبیات مأنوس باشد و با آن همبستگی درونی داشته باشد. البته محال نیست فردی بدون انس

نحوه مواجهه ادبیات فارسی با مفهوم یاری‌رسانی و امداد بود. در مطالعات خود دریافتیم که یکی از دغدغه‌های امروز جهان، کاهش مشارکت داوطلبانه در فعالیت‌های خیرخواهانه است.

در برخی کشورها برای حل این مسئله، الگوهای مبتنی بر مبادله خدمات داوطلبانه پیشنهاد شده است؛ به این معنا که فرد خدماتی را ارائه می‌دهد و در آینده معادل آن را دریافت می‌کند.

اما در فرهنگ ایرانی - اسلامی، منطق دیگری حاکم است. در این نگاه، نیکی و یاری‌رسانی صرفاً یک دادوستد اجتماعی نیست، بلکه کنشی اخلاقی و الهی است که پاداش آن الزاماً در همین جهان جست‌وجو نمی‌شود. این نگرش در بسیاری از متون ادبی ما بازتاب یافته است.

در ادبیات کلاسیک فارسی، هم نمونه‌های امداد الهی و هم جلوه‌های امداد انسانی و اخلاقی دیده می‌شود.

شخصیت‌هایی چون حاتم طایی نماد بخشندگی‌اند و در آثار سعدی نیز حکایت‌های فراوانی درباره یاری‌رسانی، نوع دوستی و دستگیری از دیگران وجود دارد. در این روایت‌ها، کمک به انسان‌ها نه از سر منفعت، بلکه بر پایه مسئولیت اخلاقی و انسانی صورت می‌گیرد.

به نظر می‌رسد شاه‌بیت این نگرش در ادبیات فارسی، سخن ماندگار سعدی باشد:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

این بیت را می‌توان عصاره نگاه ادبیات کلاسیک ایران به مفهوم همبستگی انسانی و امداد داوطلبانه دانست.



در فرهنگ ایرانی -

اسلامی، یاری‌گری

دادوستد معمولی

نیست؛ اگر مبادله‌ای

صورت پذیرد، جنبه

الهی دارد. ادبیات

کلاسیک ما آکنده

از نمونه‌هایی

از امدادهای

فرابشری و الهی و

نیز فعالیت‌های

داوطلبانه بشری

و اخلاقی است؛

شاه‌بیت این نگاه،

شعر «بنی آدم اعضای

یکدیگرند» سعدی

است.

بازخوانی مفهوم امداد
داوطلبانه در ادبیات

از بنیان‌های الهیاتی تا کارکردهای اجتماعی

امدادگر واقعی باید
با ادبیات مأنوس
باشد؛ ادبیات هم
به امدادگر برای
درک موقعیت
آسیب‌دیده یاری
می‌رساند و هم به
آسیب‌دیده برای
معنایابی رنج. اوج
مفهوم امداد در
ادبیات عرفانی
ما، «بخشش
بی‌علت» و شفقت
بدون چشم‌داشت
است؛ فارغ از هر
سود و زیانی، صرفاً
برای حل مشکل
یک بنده خدا.

اشاره دارد:

بعد از این، ما دیده خواهیم از تو بیست
تا نپوشد بحر را خاشاک و خس.

این نگاه، از یک بُعد متعالی برخوردار است
که ممکن است ما از آن محروم باشیم. اگر
از من پرسند چرا چوب در آب فرو نمی‌رود؟
با اعتماد به نفس پاسخ می‌دهم که وزن
جمعی آب بیشتر از چوب است یا وزن
جمعی چوب کمتر از آب است، و حرف
دیگری ندارم. اما وقتی یک شاعر این صحنه
را مشاهده می‌کند که قطعه چوبی روی آب
شناور است و غرق نمی‌شود، می‌گوید:

چوب را آب فرو نمی‌برد، دانی چیست؟

شرم دارد ز فرو بردن پرورده خویش. [اشاره
به نظامی] این نگاه، با نگاه فیزیک‌دان که
جایگاه خود را دارد، متفاوت است.

همچنین، شهریار شاعر معاصر، هنگامی
که به ماه در شب نگاه می‌کند، می‌گوید:

امشب ای ماه، به درد دل من تسکینی،
امشب ای ماه، تو همدرد من مسکینی.

یا پیش از او، حافظ می‌فرماید:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو،

یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو.

عرض می‌کردم؛ یک امدادگر واقعاً باید با
ادبیات، چه منظوم و چه منثور، مأنوس
باشد. ما به عنوان انسان، دائماً در معرض
ابتلائات این دنیا هستیم.

● مفهوم «امداد» در قرآن کریم

و بازتاب آن در متون عرفانی

با استناد به قرآن کریم. در سوره مبارکه
اسراء (بنی اسرائیل)، در اوایل سوره، در مورد
بنی اسرائیل آمده است:

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ

با ادبیات، انگیزه و رغبت لازم را داشته باشد.
اما ادبیات یکی از مهم‌ترین ابزارها و وسایل
برای همدلی و همدردی با هم‌نوعان است؛
نه فقط هم‌نوعان، بلکه با حیوانات نیز.

میا زار موری که دانه کش است،

که جان دارد و جان شیرین خوش است.

همان‌طور که جناب سعدی می‌فرمایند، این
جمله جزو امثال سائره (ضرب‌المثل‌های
رایج) است و بر اهمیت حیات مورچه در
ادبیات تأکید دارد.

سیاه اندرون باشد و سنگدل

که خواهد که موری شود تنگدل.

یک امدادگر برای اینکه بتواند در پوست
یک آسیب‌دیده قرار گیرد و بفهمد او چه
می‌کشد و در چه وضعیتی قرار دارد، ادبیات
می‌تواند کمک شایانی بکند تا امدادگر
نسبت به فرد آسیب‌دیده بی‌تفاوت نشود.

● معنایابی آسیب‌دیده و نقش ادبیات

یک آسیب‌دیده در مواجهه با بلا یا، اغلب
با این پرسش بنیادین روبرو می‌شود: «چرا
من؟ چرا این بلا سر من آمد؟» این نیاز به
معنایابی رنج، اساسی است. برای پاسخ به
این سؤال، متون دینی ما مطالب مبسوطی
دارند و ادبیات فاخر ما گنجینه‌ای مثال‌زدنی
در پاسخ‌گویی به چرایی رنج فراهم آورده
است. ادبیات و متون دینی، این تبیین را به
خوبی ارائه داده‌اند.

یک شاعر یا نویسنده، بر اساس نگاه عرفانی،
بیان می‌کند که برترین دستاورد، رسیدن به
نگاهی است که از حادثه «عشق‌تر» باشد.
ما در حقیقت «نگاه» هستیم؛ «ما هیچ، ما
نگاه. ما همین نگاهیم.» پس از این مرحله،
دیدگاهی حاصل می‌شود که شعر زیر به آن

در دو بیت پیشین آمده است که آن‌ها به سوی رحمت حق می‌روند، و سپس مولانا نتیجه می‌گیرد که خودشان مظهر و عین رحمت هستند:

محض مهر و داوری و رحمتند،

همچو حق، بی‌علت و بی‌رشوتند.

آنان به یک کنش بی‌خواهش و شفقت بی‌علت رسیده‌اند؛ بی‌قرارند و بال‌بال می‌زنند تا کمک کنند و مشکل را حل نمایند.

آنک بدهد بی‌امید سودها،

آن خدا نیست، آن خدا نیست، آن خدا.

و یا آنکه خوی حق گرفت

نور گشت و تابش مطلق گرفت. [اشاره به مولانا]

این روشنی بخشی است. کار مردان پاک نهاد، کار روشنی و گرمی است. کار دوانان، حيله و بی‌شرمی است. چنانکه گفته‌اند:

صفت چراغ داری چو به خانه شب درآیی

همه خانه نور گیرد ز فروغ روشنایی

فتوت (جوانمردی) و کمک‌رسانی حقیقی، همان بخشش بی‌علت است.

که فتوت، بخشش بی‌علت است،

پاکبازی، خارج هر ملت است.

این امدادگران، نه در سود و زیان می‌اندیشند، و نه خداوند را برای عمل خود

امتحان می‌کنند. پاکبازی آنان خارج از هر ملت و ملاحظه‌ای است؛ این بخشش،

بدون دوخت و دوز و بدون انتظار بازگشتی از دنیا یا آخرت است. هدف صرفاً حل

مشکل آن بنده خداست. این همان معنایی است که سعدی به زیبایی بیان کرده است:

به روزگار سلامت شکستگان دریاب،

که جبر خاطر مسکین بلاگرداند.

بِأَمْوَالٍ وَيَتِيَنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (سوره اسراء، آیه ۶).

سپس در ادامه، آیه‌ای وجود دارد که نصب‌العین قرار دادن آن برای یک عمر کفایت می‌کند:

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (سوره اسراء، آیه ۷).

این خوبی و بدی‌های شما، اصالتاً و بالذات برای خودتان است. تأثیر آن بر دیگران صرفاً

حاشیه‌ای و سایه‌ای است. گویی کسی خار پای یتیمی را برمی‌دارد و در خواب می‌بیند

که: کزین خار بر من چه گل‌ها دمید. [اشاره به سعدی] این یعنی: «خار از پای درآوردم،

اشکی را از گونه‌ای پاک کردم، لبخندی بر لبی نشاندم.» چنین انسانی، موهوب و

کامیاب است. و در ادامه، خداوند می‌فرماید: «كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَظَاءِ رَبِّكَ»

(سوره اسراء، آیه ۲۰).

این است مفهوم امداد [با ارجاع به کتب لغت‌شناسی چون راغب و التحقيق مرحوم

مصطفوی].

● امداد در ادبیات مولانا

مولانا در دفتر دوم مثنوی، به زیبایی مفهوم امداد را مطرح می‌کند:

شیرمردانند در عالم مدد

آن زمان کافغان مظلومان رسد.

یعنی هنگامی که دادخواهی و طلب‌یاری از سوی مظلومی بلند می‌شود، امدادگران

(شیرمردان) حاضر می‌شوند.

بانگ مظلومان ز هر جابشوند

آن طرف چون رحمت حق می‌دوند.

این افراد، جلوه‌ای از رحمت الهی هستند.

آن ستون‌های خلل‌های جهان،

آن طیبیان مرض‌های نهان.



ادبیات پس از فاجعه

نمی‌تواند جلوی

وقوع آن را بگیرد،

اما می‌تواند مرهم

و التیام‌بخش باشد.

ادبیات اصیل در سه

بعد کار کردن، جدیت

و ستایش زندگی،

زمینه‌ساز زیست

اصیل و ارزش‌گذاری

برای زندگی همه

انسان‌هاست.

● جمع‌بندی

بخش اول سخنانم به ضرورت انس با ادبیات اختصاص داشت؛ هم برای امدادگر، تا با رغبت و انگیزه به یاری‌رسانی بپردازد، و هم برای آسیب‌دیده، تا بتواند معنایابی کند که چرا این بلا در میان این همه انسان، بر سر او فرود آمده است.

در ادامه، به توضیح اجمالی معنی لغوی «امداد» و کاربست این واژه در قرآن مجید اشاره شد، و سپس به چند بیت از مثنوی اشاره کرده و مورد بحث قرار دادیم. نکته محوری، تأکید بر شفقت بی‌علت بود؛ اینکه امدادگری فارغ از بده‌بستان، فارغ از محاسبه سود و زیان، و بدون در نظر گرفتن منافع شخصی باشد، با این انگیزه که صرفاً مشکل یک بنده خدایی حل شود.

بخش دوم- دکتر ابراهیم اکبری:

موضوعی که بنده قصد دارم در باب آن به گفتگو بپردازم، پیوند میان ادبیات (چه در قالب رمان و چه شعر) و یاری‌گری، یا به تعبیر دقیق‌تر، امداد داوطلبانه است. ادبیات، در چند ساحت کلیدی به امر یاری‌گری پرداخته و می‌پردازد.

اما پیش از ورود عمیق به این ساحت‌ها، مایل‌م تجربه‌ای شخصی را با شما به اشتراک بگذارم. در دهه هشتاد شمسی، به دلیل پژوهش در حوزه شعر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را به آثار «سهراب سپهری» اختصاص دادم. هنگام مطالعه اشعار و حواشی آثار سهراب، این احساس در من تقویت شد که با وجود آنکه ایشان در طول حیات هنری خود عمدتاً به عنوان نقاش شناخته می‌شد، پس از انقلاب و به ویژه در

دهه‌های شصت و هفتاد، هم به عنوان شاعر و هم به عنوان شاعری پراستقبال مطرح گشت؛ این در حالی بود که در زمان حیات خود، شعر او از سوی بسیاری از منتقدان و شاعران طراز اول طرد می‌شد. برای مثال، شاملو او را مسخره می‌کرد و نقدهایی از سوی رضا براهنی و دیگر منتقدان بر جایگاه شعری او وارد می‌شد.

پرسش من این بود که چرا شعر سهراب در دهه‌های شصت و هفتاد تا این حد مورد استقبال توده‌های مردم قرار گرفت؟ پس از بررسی‌های مفصل (که در قالب پایان‌نامه‌ای با موضوع بازتاب آموزش‌های هندو و بودا در آثار سهراب ارائه شد)، به این نتیجه رسیدم که دلیل اصلی، بستر جنگ و آسیب‌های پس از آن بود. انسان ایرانی در آن دوران دچار تروما (آسیب روانی عمیق) شده بود و شعر سهراب، با لحن آرام و عرفانی‌اش، به مثابه یک پناهگاه برای این انسان آسیب‌دیده عمل می‌کرد. با وجود آنکه حاکمیت نیز چندان با عرفان شرقی سهراب میانه خوبی نداشت و از سویی، روشنفکران او را نفی می‌کردند، شعر او به شدت خواننده و پذیرفته می‌شد.

این تجربه به من نشان داد که هنگامی که حمله‌ای رخ می‌دهد یا آسیبی به جامعه وارد می‌آید، بخش وسیعی از جامعه، ناخودآگاه به ادبیات پناه می‌برند و در آنجا سکنی می‌گزینند. دلیل این امر آن است که ادبیات قابلیت التیام بخشی و تسلی‌دهی دارد.

● ادبیات پس از فاجعه

اما ماجرای دیگری نیز پس از جنگ جهانی دوم در جهان غرب مطرح شد. پس از این

بازخوانی مفهوم امداد
داوطلبانه در ادبیات

از بنیان‌های الهیاتی تا کارکردهای اجتماعی

هنگامی که آسیبی

به جامعه وارد

می‌آید، بخش

وسعی از جامعه،

ناخودآگاه به

ادبیات پناه می‌برند

و در آنجا سکنی

می‌گزینند. دلیل

این امر آن است

که ادبیات قابلیت

التیام بخشی و

تسلی‌دهی دارد.

بینید، ادبیات گاه می‌تواند بستری فراهم آورد که قالب یا شخصیت یک امدادگر و یارِ یگر را به ما معرفی کند. به عنوان مثال، در رمان «چهارراه» اثر جان اتان فرانزن، نویسنده آمریکایی، شخصیتی را داریم که داوطلبانه در کلیسا برای کمک به دیگران ثبت‌نام می‌کند. در ادبیات خودمان نیز می‌توانیم به خاطرات خانم معصومه آباد با عنوان «من زنده‌ام» اشاره کنیم که در قامت یک امدادگر وارد عمل شده و جلوه‌های امدادگری را به نمایش می‌گذارد، هرچند که بعدها اسیر می‌شوند و امدادگری را در آنجا نیز ادامه می‌دهند. در این موارد، ادبیات یک شخصیت امدادگر را به ما معرفی می‌کند. کمابیش نمونه‌های بسیاری از خاطرات امدادگران و نیز رمان‌هایی که به یک امدادگر پرداخته‌اند، در دسترس است. در بخش قبل، به نقش پناهگاهی ادبیات پس از وقوع فاجعه اشاره کردم. اکنون، به بررسی ساحت‌های دیگری می‌پردازیم که ادبیات می‌تواند در امر امدادگری مؤثر باشد.

● فقدان شخصیت امدادگر حرفه‌ای در ادبیات معاصر

متأسفانه در ادبیات معاصر ما، شخصیت امدادگر به معنای حرفه‌ای (مانند امدادگران هلال احمر)، حضوری کم‌رنگ دارد. در طی صد و چند سال تجربه رمان‌نویسی فارسی، یافتن رمانی که شخصیت اصلی آن یک امدادگر حرفه‌ای باشد، دشوار است. این خود می‌تواند به عنوان یک مسئله مطرح شود و هلال احمر می‌تواند تمهیداتی برای ترویج ادبیات با این محوریت بیندیشد.

جنگ، پرسشی بنیادین برای تمامی کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم آسیب دیده بودند، پیش آمد. در عرصه‌های مختلف فکری، از جمله ادبیات، نوعی اعتراض به خود ادبیات شکل گرفت. آدورنو می‌گوید: «پس از آشویتس، شعر دیگر معنایی ندارد.» اوژن یونسکو و ساموئل بکت نیز پایه‌گذار ادبیاتی شدند که دیگر به معنا باور نداشت. دلیل این موضع‌گیری، انتظار آنان بود که ادبیات باید جلوی جنگ را می‌گرفت. اگر ادبیات، ادبیات واقعی بود، چرا مانع از کشته شدن ۷۰ میلیون نفر نشد؟ این گروه، که مرکزیت فکری شان عمدتاً فرانسه بود، ادبیات اعتراضی را علیه خود ادبیات پایه‌گذاری کردند.

آنچه این متفکران از آن غافل بودند این است که ادبیات هرچند توان جلوگیری از غریزه تخریب بشر را ندارد، اما پس از آنکه فاجعه رخ داد و انسان‌ها یکدیگر را زخمی کردند، ادبیات می‌تواند مرهم و التیام‌بخش باشد. از این رو، هر آنچه تولید می‌کنند، در ذات خود، ادبیات التیامی است.

این مقدمه‌ای بود تا نشان دهیم ادبیات چنین کارکردی دارد و البته چنین محدودیت‌هایی. محدودیت آن در این است که نمی‌تواند جلوی فاجعه را بگیرد، اما در صورت وقوع فاجعه، می‌تواند پناهگاه باشد. به همین دلیل، غلو کردن و این‌گونه تبلیغ کردن که «ادبیات همه چیز است و با خواندن آن تمام مشکلات حل می‌شود» صحیح نیست. ادبیات قلمرو و حوزه‌ای محدود دارد، اما در همان حوزه می‌تواند تأثیرگذار باشد.

اما در مورد ساحت‌هایی که ادبیات می‌تواند به امر امدادگری یا امداد داوطلبانه بپردازد؛



این‌گونه تبلیغ کردن که «ادبیات همه چیز است و با خواندن آن تمام مشکلات حل می‌شود» صحیح نیست. ادبیات قلمرو و حوزه‌ای محدود دارد، اما در همان حوزه می‌تواند تأثیرگذار باشد.

بازخوانی مفهوم امداد
داوطلبانه در ادبیات

از بنیان‌های الهیاتی تا کارکردهای اجتماعی



ارزش‌گذاری برای
زندگی خود، به
معنای ارزش‌گذاری
برای زندگی همه
است. در هر کجا
که زندگی جریان
دارد، چون مورد
اهتمام و ستایش
قرار گرفته و
ارزشمند تلقی
شده است، ادبیات
می‌تواند آن را ارتقا
دهد.

● ادبیات به مثابه

معرفی شخصیت یاریگر

ساحت دیگر آن است که ادبیات، نه یک
امدادگر تخصصی، بلکه یک شخصیت
یاریگر را به تصویر می‌کشد. این یاریگری،
مختص حوادث بزرگ یا نهادهایی مانند
هلال احمر نیست؛ بلکه می‌تواند تجلی
یک مادر باشد که در کوچه و خیابان به
سگی غذا می‌دهد، یا به فردی نیازمند کمک
می‌کند تا از عرض خیابان بگذرد.

ادبیات می‌تواند چنین جلوه‌های گوناگونی
از یاریگری را ترسیم کند و از این طریق،
دامنه و اهمیت امر یاریگری را در اذهان
بسط دهد.

● ادبیات به مثابه ستایش زندگی

یک گونه بنیادین دیگر آن است که ادبیات
به مثابه ستایشگر زندگی ظهور می‌کند. هر
اثر ادبی اصیلی که نگاشته می‌شود، در اصل
در ستایش زندگی است.

هنگامی که من به عنوان خواننده، اثری
اصیل را مطالعه می‌کنم، نسبت به اهمیت،
معنا، ارج و قرب زندگی، و همچنین طول و
عرض و جلوه‌های آن، توجه بیشتری پیدا
می‌کنم.

وقتی زندگی برای من ارزشمند و معنا دار شد،
در واقع ادبیات به من کمک کرده است، یا
خود ادبیات به مثابه یک امدادگر، مرا یاری
نموده تا بهتر زندگی کنم و به ابعاد وجودی
آن بیشتر توجه نمایم.

اشاره دکتر فتحی نیز به اهمیت مطالعه
ادبیات توسط امدادگران و آسیب دیدگان
احتمالاً به همین نکته بازمی‌گردد. زیرا تنها
دارایی انسان در این عالم، همین حیات

است. وقتی انسان متوجه این حیات شد
و توانست عمیق و با درک ابعاد مختلف
زندگی کند، زنده‌تر می‌شود و به «حی
مطلق» نزدیک‌تر می‌گردد.

از سوی دیگر، درخواست و ارزش‌گذاری برای
زندگی خود، به معنای ارزش‌گذاری برای
زندگی همه است.

در هر کجا که زندگی جریان دارد، چون مورد
اهتمام و ستایش قرار گرفته و ارزشمند تلقی
شده است، ادبیات می‌تواند آن را ارتقا دهد.

● تعریف زندگی اصیل

برای درک بهتر اینکه ادبیات چگونه زندگی را
ارزشمند می‌سازد، باید درنگی بر این پرسش
داشته باشیم که زندگی اصیل در کجاست؟
زندگی اصیل چگونه شکل می‌گیرد و چه
مینا و معنایی می‌تواند داشته باشد؟
زندگی اصیل، از دیدگاه ادبیات اصیل و
ستایشگر زندگی، در حداقل دو بُعد تحقق
می‌یابد:

بُعد اول کار کردن: آنجاکه ادبیات اصیل
حضور دارد، انسان‌ها جنب و جوش
می‌کنند، کار می‌کنند و خلق می‌کنند.

بُعد دوم جدیت: دومین ویژگی زندگی
اصیل، جدیت است. زندگی اصیل باید با
جدیت پیگیری شود؛

و هنگامی که افراد از طریق ادبیات اصیل
اهتمام می‌ورزند، باید با جدیت به کاری
که بر عهده دارند، بپردازند؛ هر کاری که
می‌خواهند انجام دهند.

آن شالوده در جلسات بعد به ساحت‌های
«ادبیات به مثابه امکان‌های یاریگری»،
«ادبیات به مثابه ذکر»، و «ادبیات به مثابه

تخیل اخلاقی» خواهیم پرداخت. □

پیچیدگی‌های نظری و عملی در مواجهه با یک افق تمدنی

توانمندسازی انسان ایرانی برای امداد داوطلبانه

تحولات جهانی و پیچیده‌تر شدن بحران‌های طبیعی، زیست‌محیطی و اجتماعی، جوامع معاصر را در وضعیت «جامعه‌ی پرمخاطره» قرار داده است؛ وضعیتی که در آن پیامدهای تصمیم‌های انسانی و ساختارهای حکمرانی می‌تواند به صورت دومینووار بر سطوح محلی، ملی و جهانی اثر بگذارد. در چنین شرایطی، امداد داوطلبانه دیگر کنشی صرفاً احساسی و واکنشی در لحظه‌ی حادثه نیست، بلکه نیازمند بازتعریف در چارچوبی نهادی، علمی و سیاست‌گذاری شده است. این میزگرد با تمرکز بر تجربه‌ی ایران، می‌کوشد ضمن واکاوی نسبت «فرد، نهاد و قدرت»، الزامات فرهنگی، آموزشی و ساختاری توانمندسازی داوطلبان امداد را تبیین کند و مسیر گذار از واکنش مقطعی به مدیریت چرخه‌ی کامل بحران را بررسی نماید.

میزگرد



جواد میری
پژوهشگر، نویسنده

ابراهیم اکبری
دیزگاه
نویسنده و شاعر

یاسر احمدوند
سر دبیر
میزبانان گفتگو

مقدمه



پدیده‌ای که در بستر «جامعه‌ی ریسک» معنا می‌یابد و مستلزم بازاندیشی در نسبت میان فرد، نهاد و قدرت است. مباحث مطرح‌شده در این نشست، از نقد رویکردهای واکنشی و درمان‌محور در سیاست‌گذاری عمومی آغاز می‌شود و تا تحلیل ضعف نهادسازی، گسست میان دانشگاه و نهادهای امدادی، چالش‌های آموزش داوطلبانه، نسبت «من» و «دیگری» در فرهنگ ایرانی، و مسئله‌ی بوروکراسی و توزیع قدرت ادامه می‌یابد. همچنین جایگاه نهادهایی چون جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران در

این میزگرد با عنوان «توانمندسازی انسان ایرانی برای امداد داوطلبانه؛ پیچیدگی‌های نظری و عملی در یک افق تمدنی» تلاشی است برای واکاوی نسبت انسان ایرانی با مفهوم امداد در جهانی که بیش از هر زمان دیگری با مخاطره و نااطمینانی تعریف می‌شود. در این گفت‌وگو، با حضور دکتر جواد میری، ابراهیم اکبری دیزگاه و یاسر احمدوند، مسئله‌ی امداد نه صرفاً به عنوان کنشی احساسی در لحظه‌ی بحران، بلکه به مثابه پدیده‌ای اجتماعی، نهادی و تمدنی بررسی می‌شود؛

پیوند با ساختارهای مدنی و الزامات حرفه‌ای‌سازی امداد داوطلبانه، به عنوان محور عملی این بحث‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. این میزگرد می‌کوشد نشان دهد که توانمندسازی برای امداد، پروژه‌ای صرفاً

اجرائی یا فنی نیست، بلکه نیازمند بازتعریف انسان ایرانی در نسبت با دیگری، تقویت نهادهای مدنی، ارتقای نظام سیاست‌گذاری اجتماعی و ایجاد اتصال مؤثر میان دانش نظری و میدان عمل است. پرسش مرکزی گفت‌وگو آن است که چگونه می‌توان میل



تاریخی و فرهنگی به یاری‌گری را از سطح واکنش‌های مقطعی فراتر برد و به ساختاری پایدار، منضبط و مبتنی بر دانش و تدبیر تبدیل کرد.

● نقد رویکردهای درمان‌محور و ضرورت پیشگیری نهادمند

سید جواد میری: در ابتدای بحث می‌خواهم خاطرنشان کنم زمانی که در مورد امداد صحبت می‌کنیم، باید در نظر داشته باشیم شرایط جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم چگونه است؛ نه فقط جامعه‌ی ایران، بلکه فضای کلی جامعه‌ی جهانی. جوامع امروز را چگونه توصیف می‌کنند؟ یکی از بحث‌هایی که در جامعه‌شناسی به طور جدی دنبال می‌شود و کمتر در جامعه‌ی ما - حتی در محافل آکادمیک و سیاسی - مورد توجه قرار گرفته، این است که وضعیت جامعه‌ی انسانی کنونی را با چه مفهومی می‌توانیم توصیف کنیم؟ آیا جامعه‌ی در حال گذار، جامعه‌ی صنعتی یا نیمه‌صنعتی به ما کمک می‌کند؟ ممکن است این نوع مفاهیم در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی پربار و راهگشا بوده و شاید از نظر مفهومی ترسیمی از وضعیت کنونی جامعه‌ی ما ارائه می‌داد.

اما امروزه بیشتر جامعه‌شناسان متفق‌القول هستند که جامعه‌ی امروز ما دائماً در معرض خطر است؛ جامعه‌ی مخاطره‌آمیز (Risk Society)، یعنی جامعه‌ای که هر حرکتش می‌تواند به صورت دومینووار، بخش بزرگی از جامعه - نه فقط جامعه‌ی ایران، بلکه جامعه‌ی جهانی - را تحت تأثیر قرار دهد. مثلاً یک کشتی نفتی از مرزهای

دریایی ایران به سمت اقیانوس هند می‌رود و ناگهان نفت آن نشت می‌کند. این موضوع فقط به کشتی نفتی ایرانی، شرکت بیمه و درآمد سرانه‌ی ایرانی‌ها ضرر نمی‌رساند، بلکه ممکن است سواحل هند را تا مالدیو و از آن سمت تا سواحل آفریقا را تحت تأثیر قرار دهد. یا مثلاً زمانی که چین می‌خواهد کشور خود را از نظر صنعتی توسعه دهد، گازهای گلخانه‌ای افزایش پیدا می‌کند و این موضوع روی تمام جهان تأثیر می‌گذارد؛ به طوری که در ده سال اخیر، به علت ازدیاد گازهای گلخانه‌ای، میزان باران در استان سیستان و بلوچستان به شدت کاهش یافته و قسمت اعظمی از باغ‌های این استان خشک شده‌اند.

این به این معناست که ما در فضایی از جامعه‌ی امروز زندگی می‌کنیم که دائماً در معرض رفتارهای پر مخاطره هستیم. در اغلب اوقات، ما به صورت فردی یا در قالب یک کشور نمی‌توانیم آن‌ها را کنترل کنیم. اگر ما این واقعیت را بپذیریم که در چنین وضعیتی هستیم، باید به دنبال راهکارهایی باشیم که در این وضعیت از خودمان محافظت کنیم.

در بسیاری از گفتمان‌های داخل کشور، معمولاً رویکردهای ما بازدارنده نیستند. مثلاً در حوزه‌ی پزشکی و بهداشت، بسیاری از سیاست‌گذاری‌های ما برای نجات یک فرد بیمار است؛ به دنبال این نیستیم که در طول چهل، پنجاه سال، سبک زندگی یک فرد از منظر بهداشت و پزشکی باید چگونه باشد - به خصوص در دوره‌ی فریمیتیو (Formative Period) زندگی، یعنی زمان



در ایران، ساحت سیاست‌گذاری اجتماعی (سیاست‌گذاری به مثابه یک علم و بینش) هنوز در نهادهای آکادمیک جدی گرفته نشده است. سیاستگذاران باید بتوانند با لابی‌های قدرت مذاکره کنند و آنچه در جامعه وجود دارد در یک صفحه خلاصه کنند.

در حوزه‌ی ساخت و ساز، مدیریت مکان و جغرافیای محل مدون و علمی نیستند و دستگاه‌هایی وجود ندارند که در این زمینه ذی‌نفع نباشند و به‌صورت بی‌طرف بر انجام این سیاست‌ها نظارت کنند.

● سه‌ساحت‌سیاست، جامعه‌ و سیاست‌گذاری اجتماعی

در این جامعه‌ی ریسک‌پذیر که دائماً در معرض خطر است، چه کارهایی می‌توانیم انجام بدهیم؟ به نظر من این فعالیت‌ها را می‌توان در سه‌ساحت بررسی کرد: اولین ساحت، ساحت سیاسی است که در آن سیاستمداران در این زمینه‌ها فعالیت می‌کنند. دومین ساحت، ساحت عمومی است که شامل افکار عمومی و مردم جامعه می‌شود. سومین ساحت، در ایران اسمش وجود دارد ولی رسمش نه؛ این ساحت، ساحت سیاست‌گذاری (Social Policy Making) است.

در ایران، افرادی که وارد این حوزه می‌شوند معمولاً مدت زیادی در حوزه‌ی سیاسی فعالیت کرده‌اند یا در حوزه‌های مختلف پست مدیریتی داشتند؛ در حالی که در دنیا ساحت سیاست‌گذاری نوعی بینش و علم است. به این معنا که مدیران و سیاستمداران لزوماً در حوزه‌ی سیاست‌گذاری موفق نیستند. افرادی که در دنیا در این حوزه فعالیت می‌کنند به اصطلاح «دوزیست» هستند؛ مثل من نیستند که فقط در حوزه‌ی آکادمیک فعال باشند و کتاب و مقاله بنویسند، بلکه مباحث دانشگاهی و مسائل جامعه را رصد

بلوغ و شکل‌گیری او- که در سن هفتاد سالگی در وضعیت بیماری نباشد. اما ما تمام تلاش خود را زمانی انجام می‌دهیم که فرد کاملاً زمین‌گیر شده است.

از منظر آماری در حوزه‌ی پزشکی ایران، بیشترین هزینه‌ها متعلق به بخش درمان است. و اتفاقاً اقبالی که در جامعه برای ادامه‌ی تحصیل بچه‌ها در رشته‌ی پزشکی وجود دارد به این علت است که در پس ذهن جامعه این رشته‌ها، رشته‌های درآمدزا هستند. ولی در کشورهای دیگر جز چند استثناء این گونه نیست.

این معضل از آنجا نشأت می‌گیرد که قبل از اینکه دچار بحران شویم، برای پیشگیری آن اقدام نمی‌کنیم. باید به این موضوع توجه داشته باشیم که مسئله‌ی امداد در زمان بحران در کشورهایی که در این زمینه موفق عمل کرده‌اند، چگونه است.

به عنوان مثال در سیل استان گلستان، فقط بلای طبیعی نبود که خسارت‌های مالی و جانی به بار آورد؛ بخشی از آن مربوط به عوامل انسانی بود.

در مورد رودخانه‌ی جاجرود در نزدیکی تهران، زمانی که مسیر رود را تغییر داده و در بستر رودخانه ویلا، رستوران و مکان‌های تفریحی ساخته‌اند، عامل انسانی در بروز سیل در آینده تأثیر دارد.

من فکر می‌کنم اگر فقط سودآوری لجام‌گسیخته‌ی فردی را در تصمیم‌گیری‌ها دخیل نکنیم و بینش علمی را در فهم اقلیم و جغرافیای منطقه مدنظر قرار دهیم، قدرت تخریب بلایای طبیعی تا حدودی کمتر شود. در حال حاضر بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها

پیشگیری‌های مواجهه با
یک افق تمدنی

توانمندسازی انسان ایرانی برای امداد داوطلبانه

جامعه‌ی امروز
ما «جامعه‌ی
مخاطره‌آمیز»
است؛ دائماً در
معرض رفتارهای
پرخطر که
اغلب به‌صورت
فردی یا ملی قابل
کنترل نیستند. با
این حال بسیاری از
سیاست‌گذاری‌های
ما درمان‌محورند و
پیشگیری نهادمند
در آنها جایگاهی
ندارد.

امدادی می‌توان به این الگوها دست پیدا کرد. از همه مهم‌تر، هلال احمر می‌تواند به عنوان اصلی‌ترین نهاد فعالیت کند. در مسئله‌ی امداد و بحران‌های اجتماعی و زیست محیطی نیازمند یک حرکت نهادی هستیم. این نهادها هستند که می‌توانند این اوضاع را مدیریت کنند. باید به دنبال راهکارهایی برای تقویت نهادها باشیم. باید محل زایش نوع تفکر نهادی در مسائل مواجهه با بحران را پیدا کنیم. به نظر من اگر در یکی از این حوزه‌ها گفتگورا ادامه دهیم، می‌توانیم به نتایج مثبتی برسیم.

ابراهیم اکبری دیزگاه: من می‌خواهم درباره‌ی فعالیت‌های هلال احمر در این زمینه صحبت کنم. قبل از شروع این بحث، می‌خواستم یک پرسش مهم را مطرح کنم: مواجهه‌ی انسان ایرانی با بحث امداد چگونه است؟ آیا انسان ایرانی به امداد می‌اندیشد یا امدادگر است؟ اگر امدادگر است، چه موقع و چگونه با این مسئله مواجه می‌شود؟ به نظر من تأمل درباره‌ی این مسئله برای هلال احمر سودمند است. نکته‌ی دیگری که در دل این پرسش نهفته است این است که انسان ایرانی، دیگری را چگونه می‌بیند؟ یا انسان بحران‌زده را چگونه فرض می‌کند و چطور می‌خواهد به او کمک کند؟

● آموزش ساختاریافته

واستانداردسازی داوطلبی

میری: آموزش داوطلبانه در جامعه‌ی ما خیلی ضعیف است. یکی از علت‌های آن، رویکرد حاکمیت نسبت به کارهای

می‌کنند. از طرفی، این توانایی را دارند که با لابی‌های قدرت هم مذاکره کنند.

تعداد این آدم‌های دوزیست در جامعه‌ی ما خیلی کم است، چون سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در مفهوم یک بینش، هنوز در نهاد‌های آکادمیک ما جدی گرفته نشده است. و اگر هم فارغ‌التحصیلانی در این رشته وجود دارند، به صورت فعالانه در این نهادها قرار نمی‌گیرند که هم‌زمان در عرصه‌ی عمومی و سیاستمداری فعالیت کنند؛ تا بتوانند هم نبض جامعه را داشته باشند و هم با اصحاب قدرت مذاکره کنند. مثلاً به جای اینکه ۲۰۰ صفحه کتاب را به آن‌ها دهند، مطلب را در یک صفحه خلاصه کنند. ما در ایران تصور می‌کنیم سیاستمدار باید به ما فکر بدهد. این تصور نادرست است. سیاستگذاران باید آنچه را در جامعه وجود دارد در یک صفحه خلاصه کنند تا سیاستمدار درباره‌ی آن‌ها حرف بزند. در این صورت، جامعه در گفتار و گفتمان سیاسی می‌تواند توسط سیاستمدار بخشی از خودش را ببیند.

این اتصال در جامعه‌ی ما کم است. اگر همین مدل را در حوزه‌ی امداد بیاوریم، نهادهایی که می‌توانند به صورت بنیادین در این حوزه تغییر و تحول ایجاد کنند، شاید از لحاظ سرمایه و مدیریت مشکلی نداشته باشند، اما الگویی برای فعالیت‌هایشان ندارند؛ الگوهایی که بتوانند به صورت موفق امداد را در جامعه توزیع یا بحران‌ها را مدیریت کنند. سوال اینجاست که این الگوهای رفتاری از کجابه دست می‌آیند؟ از اتصال نهادهای دانشگاهی با نهادهای



در ایران، کمک کردن مقطعی در زمان بحران را نباید ضعف دانست؛ مشکل اصلی ضعف نهادهاست. ما نهادهایمان را تضعیف می‌کنیم، نهادهای موازی تأسیس می‌کنیم که اثر همدیگر را خنثی می‌کنند و در نتیجه اتصال میان دانشگاه و میدان بحران شکل نمی‌گیرد.

پیچیدگی‌های مواجهه با
یک افق تمدنی

توانمندسازی انسان ایرانی برای امداد داوطلبانه

در ایران، نهاد
محوری امداد
داوطلبانه،
جمعیت هلال
احمر است. اما
چالش‌های جدی
پیش روست:
تعارض میان
شور خودجوش
مردمی و ضرورت
انضباط حرفه‌ای،
تضعیف اعتماد
عمومی، فرسودگی
داوطلبان و نبود
نظام حمایت روانی
از آنها.

زمان وقوع بحران دچار نوعی ناتوانی و معلولیت می‌شوند.

یاسر احمدوند: امداد داوطلبانه در ایران تنها یک کنش نوع دوستانه فردی نیست، بلکه پدیده‌ای اجتماعی، دینی و نهادی است که در تلاقی سنت‌های تاریخی، سرمایه اجتماعی، ساختارهای حکمرانی و تحولات جهانی معنا پیدا می‌کند. جامعه ایرانی از یک سو دارای پیشینه‌ای ریشه‌دار در خیر عمومی، وقف، نذر، هیئت‌های مذهبی و بسیج‌های مردمی است و از سوی دیگر در دهه‌های اخیر با پیچیده‌تر شدن بحران‌ها، شهری شدن فشرده، تغییر ساخت خانواده و رسانه‌ای شدن زندگی اجتماعی مواجه شده است. بنابراین، برای سخن گفتن از توانمندسازی انسان ایرانی برای امداد داوطلبانه لازم است به مبانی نظری، سرمایه‌های فرهنگی و موانع نهادی توجه کنیم. در ایران، نهاد محوری امداد داوطلبانه، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران است که به عنوان عضو شبکه جهانی نهضت، ذیل اصول بنیادین بی‌طرفی، بی‌غرضی، استقلال و انسانیت فعالیت می‌کند. در سطح بین‌المللی نیز فدراسیون بین‌المللی جمعیت‌های صلیب سرخ و هلال احمر چارچوب‌های راهبردی و استانداردهای حرفه‌ای امداد را تدوین می‌کند. این پیوند جهانی، از یک سو فرصت یادگیری نهادی و انتقال تجربه را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، ضرورت حرفه‌ای شدن و انضباط سازمانی را بر دوش داوطلب ایرانی می‌گذارد.

از حیث نظری، شبکه‌های اعتماد، مشارکت

داوطلبانه است؛ فعالیت‌هایی که پایه‌ی اساس جامعه‌ی مدنی را تشکیل می‌دهند. جامعه‌ی مدنی اساساً بر تشکلهای بنا شده است؛ تشکلهای داوطلبانه در حوزه‌های مختلف.

اگر ما بتوانیم این تفکر را که تشکلهای چگونه می‌توانند در جامعه شکل بگیرند و کارهای داوطلبانه انجام دهند، در جامعه جا بیندازیم، بسیاری از مشکلاتمان حل خواهد شد. مثلاً در سوئد، زمانی که هوا خیلی سرد می‌شد، در نقاط مختلف شهر کسانی بودند که به بی‌خانمان‌ها و فقرا غذای گرم می‌دادند و به گونه‌ای کمک می‌کردند. تعداد زیادی از این افراد جوان بودند و در قالب گروه‌های امدادی داوطلبانه به مردم کمک می‌کردند. در ایران این اتفاق نمی‌افتد و این‌گونه فعالیت‌ها به ترحم فردی بستگی دارد و مداوم و پیوسته نیست. ما منتظر نهادهای دولتی و ستادهای بحران‌شان هستیم، در حالی که پروسه و بوروکراسی تشکیل این نهادها زمان و هزینه‌ی زیادی می‌برد و بیشتر اوقات نیز به صورت تخصصی به بحران‌های خاص نمی‌پردازند.

منظور من از تشکیل نهاد، نهادهای دولتی نیست؛ باید بفهمیم چگونه می‌شود جامعه را در این زمینه تقویت کرد تا تشکلهای و نهادهای مدنی شکل بگیرد. اساساً این نوع تربیت در قبال افرادی که دچار بحران شده‌اند، نیازمند یکسری ظرفیت‌ها و توانمندسازی آنهاست. ما توانمندسازی را به معلولین تقلیل داده‌ایم، در حالی که بسیاری از شهروندان جامعه‌ی ایرانی در

باشد؛ یعنی «من» در ارتباط با «دیگری» شکل می‌گیرد. ابتدا باید بررسی کنیم که «من» چیست و چگونه شکل می‌گیرد. برای این منظور باید تفاوت میان (I) و (Me) را بدانیم. (I) همان روح و نفس انسان است؛ ما هنوز نمی‌دانیم دقیقاً چیست، مگر اینکه به قول علمای ما هرکسی با علم حضوری به آن برسد. ولی قسمت اعظم زندگی در آن ساحتی شکل می‌گیرد که در نسبت با دیگری است. اساس نظرات متفکران حوزه‌ی جامعه‌شناسی این است که نسبت «من» با «دیگری» چیست؟ آیا این نسبت، استثمار است؟ یعنی من دیگری را می‌خواهم که برده‌ی من باشد یا آمال و آرزوهای من را محقق کند؟ در این صورت در یک جامعه‌ی نابرابر، بی‌عدالت و ظلم‌زده زندگی می‌کنیم. این جامعه حتی اجازه نمی‌دهد که سوژه شکل بگیرد. این نسبت، مثل نسبت ارباب-رعیتی است.

در جامعه‌ای می‌توان حرف از بهبود و عدالت زد که نسبت «من» با «دیگری» نسبت سوژه به سوژه باشد. علامه جعفری در این زمینه می‌گوید: «جامعه‌ای معقول است که در آن گس‌ها به چیزها تقلیل پیدا نمی‌کنند، بلکه شخصیت‌ها هستند که متبلور می‌شوند.» دانشگاه یک مفهوم کلی است.

دیرگاه: مقصود من از دانشگاه، دانشگاه علوم انسانی بود. مسئله این است که انسانی که از آن صحبت می‌کنیم، آیا می‌تواند امدادگر باشد یا نه؟ آیا اصلاً امدادگر هست؟ سوژه در تفکر دکارت خود را نشان داد، در آرا و اندیشه‌های افلاطون هم وجود دارد. از افلاطون به بعد هم ردپاهایی

مدنی و هنجارهای همکاری، زیربنای کنش جمعی پایدار هستند. جامعه‌ای که اعتماد افقی میان شهروندان و اعتماد عمودی میان مردم و نهادها در آن تقویت شده باشد، در مواجهه با بحران‌ها سریع‌تر و مؤثرتر بسیج می‌شود. در ایران، تجربه زلزله‌ها، سیل‌ها و بحران‌های بهداشتی نشان داده است که میل به مشارکت بالاست، اما استمرار و سازمان‌یافتگی آن وابسته به کیفیت مدیریت و شفافیت نهادی است. در سنت اسلامی هم مفاهیمی مانند احسان، انفاق و تعاون بزر و تقوا، پشتوانه اخلاقی قدرتمندی برای امداد فراهم می‌کند. این بنیان ارزشی، اگر با آموزش حرفه‌ای و چارچوب حقوق بشردوستانه همراه شود، می‌تواند کنش داوطلبانه را از هیجان مقطعی به تعهد پایدار تبدیل کند. پیوند میان اخلاق دینی و استانداردهای جهانی، شرط اساسی برای پرهیز از احساساتی‌گری و حرکت به سوی امداد تخصصی است.

دیزگاه: آموزش زمانی اتفاق می‌افتد که طرحی در ذهن من ایرانی شکل گرفته باشد بر این مبنا که اراده‌ی من باید معطوف به کمک به دیگری باشد. این موضوع قبل از آنکه به نهادها ارتباط پیدا کند، به متفکرین اجتماعی و دانشگاهی ما برمی‌گردد که روی نیاز ما به این مسئله تمرکز کنند. انسان مطلوب این انسان است؛ توانمندی قبل از آنکه در عمل صورت بگیرد، باید در ذهن اتفاق بیفتد.

میری: در جامعه‌شناسی اصلاً «من» شکل نمی‌گیرد، مگر اینکه دیگری وجود داشته



توانمندسازی انسان ایرانی برای امداد داوطلبانه، پروژه‌ای صرفاً فنی نیست؛ بلکه طرحی فرهنگی و تمدنی است. پرسش اصلی آن است که چگونه میل تاریخی به یاری را به مهارت، انضباط و نهاد پایدار تبدیل کنیم. پاسخ به این پرسش، نقطه‌ی تلاقی اخلاق، مدیریت و آینده‌نگری در جمعیت هلال احمر است.

پیچیدگی‌های مواجهه با
یک افق تمدنی

توانمندسازی انسان ایرانی برای امداد داوطلبانه



برای مطالعه‌ی
ویژگی‌های
واقعی جامعه‌ی
ایرانی، مکان‌های
حادثه‌دیده‌بهترین
بستر هستند. اما
پژوهشگران ما
به این مناطق
نمی‌روند. ارتباط
میان هلال احمر
به مثابه یک
مرکز امدادی با
مراکز آکادمیک
و پژوهشگاه‌ها
باید بیش از پیش
تقویت شود.

قبل از بحران کاری ندارد. مثلاً اگر در خیابان با انسان گرسنه‌ای روبرو می‌شود، به این دلیل به او کمک می‌کند که می‌خواهد حس ترحم خود را تسکین دهد، نه به این خاطر که جاننش با جان انسان‌های دیگر متحد است و باید به او غذا بدهد. این انسان قبل از بحران هیچ واکنشی ندارد؛ دارد زندگی عادی خود را می‌کند. اما در زمان وقوع بحران، جاننش دچار تشنگی می‌شود و می‌خواهد کمک کند. این هم جنبه‌ی عقلانی ندارد و بیشتر از روی احساسات است.

ما مدتی در ثلاث باباجانی اجناسی را که برای کمک می‌فرستادند، تفکیک می‌کردیم. تقریباً از هر هفت هشت بسته، همراه یکی‌شان نامه بود؛ این نامه‌ها کاملاً احساساتی و همراه با همدردی با زلزله‌زده‌گان بودند، اما در بسیاری‌شان حکومت را به خاطر کم‌کاری‌هایش سرزنش کرده بودند. بعد از بحران، چراغ این احساسات خاموش می‌شود و این انسان تقریباً با دیگری کاری ندارد و دوباره مشغول زندگی عادی خودش می‌شود.

● سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد عمومی و شفافیت نهادی

میری: آقای دیزگاه به فتیان اشاره کرد و یکی شدن جان انسان با دیگری. وقتی سفرنامه‌ی ابن بطوطه را بخوانید، می‌بینید که از جنوب آفریقا به سمت ایران آمده و از آنجا به مرزهای جهان اسلام (روسیه‌ی امروزی) رفته است. از آن طرف هم تا آناتولی و بالکان سفر می‌کند. او مدام از وجود فتیان در این سرزمین‌ها صحبت می‌کند.

از سوژه دیده می‌شود. ماجرا این است که آیا این نفس یا فاعل شناسا، نسبت به دیگری تصرف‌کننده است؟ بعد از کانت و دکارت این نظریه مطرح می‌شود که من نمی‌توانم ابژه را بشناسم، مگر اینکه آن را «تصور» کنم. در فلسفه‌ی اسلامی، آن‌گونه که ابن سینا مطرح می‌کند، من می‌توانم به دیگری از طریق اتحاد با او علم پیدا کنم. در این وضعیت، من دیگری را تصرف نمی‌کنم، بلکه به او علم پیدا می‌کنم، به طوری که جانم با آن متحد شود؛ شبیه به فتیان.

من فکر می‌کنم انسان ایرانی که امروز با آن روبرو هستیم، مابین این دو وضعیت قرار گرفته است. زمانی که مبحث سوژه در نظریات هگل به شکل یک «انسان اروپایی» ظهور می‌کند، با این سوژه مثل انسان برخورد می‌شود؛ آدم‌های غیر از او «بربر» هستند، عقب‌افتاده‌اند و در دنیای کودکی زندگی می‌کنند. نگاه شرق‌شناسی جدید هم دقیقاً به این موضوع اشاره دارد. در جایی که ما زندگی می‌کنیم، اینجا و اکنون. هلال احمر هم می‌تواند این کار را بکند؛ زمانی که ببیند انسان به دیگری حس اتحاد دارد و بدون اینکه دنبال جایزه و پاداشی باشد، کارها را انجام می‌دهد. به نظر من در جامعه‌ی ما رگه‌های این نگاه وجود دارد، ولی ظهور سلبریتی‌ها هم به غلط در اینجا شکل گرفته است؛ چون بیشتر اوقات می‌خواهند از شرایط بحران سوءاستفاده کنند و خودشان را نشان دهند.

این انسان به شدت موجود «انسان‌اندیشی» است و تا حادثه‌ای ظهور نکند، اصلاً فکر نمی‌کند؛ یعنی به ماجرای

افتاده است. البته تفکیک ساحت تخصص، انسان‌ها را دچار اختلالاتی می‌کند؛ به این معنی که در این جوامع برای حرفه‌های مختلف تشکلهایی شکل می‌گیرد و کم‌کم جامعه «بدون چهره» می‌شود، یعنی آدم‌ها نمی‌توانند همدیگر را چهره به چهره ببینند و همه به هم کمک کنند.

اروینگ گافمن می‌گوید: «تصور کنید که در یک روستا زندگی می‌کنید با حداکثر ۲۰۰ نفر جمعیت. وقتی از خانه بیرون می‌آید ممکن است با ۵ نفرشان روبرو شوید و یکی یکی با آنها احوالپرسی کنید. تصور کنید با این ذهنیت بخواهید در شهری با دوازده میلیون جمعیت زندگی کنید. در چنین جامعه‌ای نمی‌توانید در مسیر رفت و آمد روزمره‌تان با ده هزار نفر احوالپرسی کنید. این آدم کم‌کم در شهر خصلت‌هایی را یاد می‌گیرد؛ مثلاً وقتی در یک پیاده‌روی باریک راه می‌رود و از روبرو کسی می‌آید، ناخودآگاه رویش را برمی‌گرداند تا عمدتاً او را نبیند. در این جامعه یاد می‌گیرد دیگری را نبیند.»

حالا این مسئله را به مسئله‌ی بزرگ امداد تعمیم دهید؛ انسان اگر دائماً به فکر امداد رساندن به دیگری باشد اصلاً نمی‌تواند زندگی کند. از نظر فیزیکی و فیزیولوژیکی هم امکان‌پذیر نیست که یک نفر دائماً مادر ترزا باشد. در این جوامع، همان‌گونه که قرارداد‌های اجتماعی قدرت را به پارلمان محول می‌کنند، امداد رسانی نفر به نفر را هم به تشکلی مانند هلال احمر محول می‌کنند. این موضوع را نمی‌توانیم نقص یا ایراد بدانیم. باید بفهمیم چگونه می‌شود نهادها را تقویت کرد. در یک جامعه‌ی قوی،

این فتيان فرد نبودند؛ نهاد بودند. در واقع طریقت‌های صوفی بودند. جامعه‌ی ما با تشکلهای غیرحکومتی مخالفت می‌کند. یکی از شاخصه‌های دولت مدرن این است که تشکلهای غیرحکومتی را نابود می‌کند. در اروپا هم همین‌گونه است.

اتفاقی که در این دولت‌های مدرن افتاده به این صورت است: بین حوزه‌ی سیاست (با دال مرکزی حکومت) با حوزه‌ی جامعه (با دال مرکزی تشکلهای مدنی) با حوزه‌ی اقتصاد (با دال بازار) یک توازن ایجاد شده است، البته نه در همه‌ی دولت‌ها؛ مثلاً در دوران فاشیسم حوزه‌ی سیاست حوزه‌های دیگر را می‌بلعد. یا در لیبرالیسم حوزه‌ی اقتصاد می‌خواهد همه چیز را تحت سلطه‌ی خودش در بیاورد. به همین دلیل هابرماس می‌گوید: «باید بین ساحت وجود و حیات و شادابی با ساحت سیستم توازن ایجاد کرد.»

در ایران، کمک کردن مقطعی در زمان بحران را نباید یک ضعف بدانیم. باید آن را در قالبی که پائول دورکان می‌گوید ببینیم. باید بفهمیم مشکل کار ما از نظر نهادی چیست. دورکان جوامع قبل از تغییر و تحول‌های دوران مدرن را جوامع «مکانیک» می‌نامد و می‌گوید: «جوامع مدرن، جوامع «ارگانیک» هستند.» جامعه‌ی مکانیک مثل جامعه‌ی روستایی است؛ اگر اتفاقی برای یک نفر بیفتد، همه برای کمک به او اقدام می‌کنند، اما هیچ‌کدام تخصصی در هیچ کاری ندارند. همه متخصص همه چیز هستند. اما در جوامع ارگانیک، تفکیک ساحت تخصص اتفاق



در ایران، کمک کردن مقطعی در زمان بحران را نباید یک ضعف بدانیم. باید آن را در قالبی که پائول دورکان می‌گوید ببینیم. باید بفهمیم مشکل کار ما از نظر نهادی چیست. دورکان جوامع قبل از تغییر و تحول‌های دوران مدرن را جوامع «مکانیک» می‌نامد و می‌گوید: «جوامع مدرن، جوامع «ارگانیک» هستند.»

پیشگیری‌های مواجهه با
یک افق تمدنی

توانمندسازی انسان ایرانی برای امداد داوطلبانه

جامعه توانمند،
تنها به واکنش
در لحظه بحران
اکتفا نمی‌کند،
بلکه از دل بحران،
ظرفیت بازسازی و
یادگیری می‌آفریند.
توانمندسازی
داوطلب ایرانی،
در این چارچوب،
به معنای آموزش
مهارت‌های
پیشگیری، آمادگی،
پاسخ و بازتوانی
است

حادثه محور به مدیریت چرخه کامل بحران. مایلیم برخی از چالش‌هایی که در این موضوع با آن مواجه هستیم را عرض کنم:

یکی از چالش‌های جدی، تعارض میان شور خودجوش مردمی و ضرورت انضباط حرفه‌ای است. حضور بی‌برنامه نیروهای داوطلب در صحنه حادثه، گاه خود به عاملی برای اختلال در عملیات تبدیل می‌شود. بنابراین، توانمندسازی به معنای ایجاد نظام آموزش مستمر، ارزیابی مهارت و ساماندهی دقیق داوطلبان است.

اعتماد عمومی سرمایه حیاتی امداد است. هرگونه ابهام در گزارش دهی مالی، توزیع کمک‌ها یا اولویت‌بندی مناطق، سرمایه اجتماعی را تضعیف می‌کند. در این زمینه، بهره‌گیری از سامانه‌های شفافیت، گزارش‌های عمومی و نظارت اجتماعی اهمیت دارد.

در عصر شبکه‌های اجتماعی، روایت بحران به اندازه مدیریت خود بحران اهمیت یافته است. انتشار اخبار نادرست یا تصاویر احساسی می‌تواند فضای امداد را ملتهب کند. توانمندسازی داوطلبان باید شامل آموزش سواد رسانه‌ای و اخلاق ارتباطی نیز باشد.

نکته آخر درباره فرسودگی داوطلبان است. امدادگران داوطلب در معرض فشار روانی و فرسودگی عاطفی قرار دارند. بدون نظام حمایت روانی و مراقبت پس از مأموریت، انگیزه آنان تحلیل می‌رود. تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد که حمایت روانی پس از بحران، بخشی جدایی‌ناپذیر از مدیریت منابع انسانی داوطلب است.

دیدگاه: برداشتی که تا اینجای گفتگو از

ساحت‌های مدنی انسان‌ها نیز تقویت می‌شود. به نظر من مشکل اساسی ما تضعیف کردن نهادهای پیمان است؛ مثلاً با تشکیل نهادهای موازی که اثر همدیگر را خنثی می‌کنند.

در این مورد یک مثال می‌زنم: شرکت نفت برای خودش یک مؤسسه‌ی پژوهشی تأسیس می‌کند که مسائل مرتبط با خودش را در آن حل کند. شرکت بیمه هم برای خودش یک مؤسسه‌ی پژوهشی می‌زند و یواش-یواش پژوهشگاه‌ها مثل قارچ در جامعه سبز می‌شوند. بزرگترین پژوهشگاه کشور ما پژوهشگاه علوم انسانی است. چرا پژوهش‌های این پژوهشگاه به درد شرکت نفت یا بیمه یا هلال احمر نمی‌خورد؟ چون ما انقدر نهادهای موازی تأسیس کرده‌ایم که اساساً پژوهشگاه علوم انسانی با ۱۱۰ هیئت علمی و ۷۰۰ کارمند، محلی از اعراب ندارد. در این پژوهشگاه هرکسی به دنبال پژوهش‌های شخصی و محدود خودش است؛ مثلاً تجربیات سفر خود را در یک کتاب می‌نویسد و خواننده هم ندارد. سؤال اینجاست که اگر در هلال احمر مشکلی پیش آمد، کدام پژوهشگاه باید راه‌حلی برای مشکل او پیدا کند؟ این اتصال چگونه برقرار می‌شود؟

احمدوند: توجه بفرمایید؛ جامعه توانمند، تنها به واکنش در لحظه بحران اکتفا نمی‌کند، بلکه از دل بحران، ظرفیت بازسازی و یادگیری می‌آفریند. توانمندسازی داوطلب ایرانی، در این چارچوب، به معنای آموزش مهارت‌های پیشگیری، آمادگی، پاسخ و بازتوانی است؛ یعنی عبور از امداد

می‌زند. از دیدگاه او، تروریسم جنبه‌ی بدی پیدا نمی‌کند؛ راسکولنیکف ترور خودش را با مذهب توجیه می‌کند. آثار او متفکران روسی را به این فکر وامی‌دارد که باید با غرب چه کنند. هنوز هم در میزان گرایش به غرب تردید دارند. پرسش این است: آیا کسی به داستایوفسکی بودجه داده بود که به این مسائل فکر کند، یا تقصیرها را به گردن کسی بیندازد؟ او به عنوان متفکر جامعه، از نظر اقتصادی وضعیت بدی داشت؛ همیشه بدهکار بود، اما او افق را می‌دید. آیا به بودریار و وبر بودجه داده بودند که درباره‌ی جامعه هشدارهایی بدهند؟

می‌خواهم بگویم به عنوان متفکری که در این جامعه زندگی می‌کند، شما دارید رصد می‌کنید که انسان ایرانی به کدام سمت می‌رود. متفکر حوزه‌ی محیط زیستی که در دهه‌ی شصت هشدارهای محیط زیستی مهم را به جامعه نداده، مثل کارمندی بوده که وظایف خاصی را تکرار می‌کرده؛ در دانشگاه تدریس می‌کرده، کتاب می‌نوشته و... وظیفه‌ی خود نمی‌دانسته که به عنوان یک متفکر آگاه به جامعه هشدار بدهد.

میری: توماس کوهن از دو مفهوم استفاده می‌کند: «دانشمند نرمال» و «دانشمند انقلابی». دانشمند نرمالی که در ساعات اداری هر روز کارهایی را تکرار می‌کند، به هر حال دارد در آن الگو و چارچوب فعالیت می‌کند؛ ولی انتظار بیجایی است که این دانشمند عادی بتواند برای ما افق تازه‌ای خلق کند. آدم‌هایی که آقای دیزگاه نام بردند، حتی در اروپا هم انگشت‌شمارند. ما شاعران زیادی داریم، ولی حافظ و

صحبت‌های دوستان دارم این است که بخش بزرگی از مشکلات این حوزه به قدرت و حکومت برمی‌گردد. یکی از ویژگی‌های ما این است که همیشه دیگری را مقصر می‌دانیم. درست است که همه به اندازه‌ی خودشان تقصیر دارند، اما می‌خواهم به این نکته توجه کنیم که خود ما چقدر مقصریم. شما می‌گویید شکل نگرش نهادها تقصیر حاکمیت است؛ من می‌گویم خود ما هم در این مورد مقصریم، چون نمی‌توانیم در نهاد فعالیت کنیم.

میری: من نمی‌گویم که امدادگری شکل نگرفته است. همین که هلال احمر به عنوان یک نهاد در این زمینه فعالیت می‌کند، نشانه‌ی این است که امدادگری وجود دارد. هلال احمر گذشته و حالی دارد و برنامه‌هایی برای آینده. برای من این سؤال پیش آمده که بودجه‌ی هلال احمر از کجا تأمین می‌شود؟ خیرین یا دولت؟ اگر دولت بودجه را تأمین می‌کند، آیا این بودجه متناسب با میزان بلایای طبیعی کشورمان است؟ اگر تناسب نداشت، من نمی‌توانم خودم یا شما را ملامت کنم. زمانی که از قدرت حرف می‌زنیم، منظورمان چند نفر در رأس حکومت نیست؛ عملکرد قدرت اجرایی است که درآمدها را توزیع می‌کند.

دیزگاه: من فرق آدم متفکر با عامی را در همین موضوع می‌دانم: فرد عامی تمام تقصیرها را گردن حکومت می‌داند. بگذارد برایتان مثالی بزنم: در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در روسیه، داستایوفسکی ظهور می‌کند. او به عنوان یک رمان‌نویس و متفکر، درباره‌ی شرایط کل جهان حرف



بودجه‌ی هلال احمر از کجا تأمین می‌شود؟ خیرین یا دولت؟ اگر دولت بودجه را تأمین می‌کند، آیا این بودجه متناسب با میزان بلایای طبیعی کشورمان است؟ اگر تناسب نداشت، من نمی‌توانم خودم یا شما را ملامت کنم. زمانی که از قدرت حرف می‌زنیم، منظورمان چند نفر در رأس حکومت نیست؛ عملکرد قدرت اجرایی است که درآمدها را توزیع می‌کند.

سعدی تکرار نشدنی هستند. این شاعران، متفکران انقلابی محسوب می‌شوند؛ نه به معنای متفکرانی که قدرت را از بین ببرند، بلکه متفکرانی هستند که پارادایم‌ها را تغییر می‌دهند یا اصلاً چشم‌اندازها را عوض می‌کنند. در جامعه ما چقدر امکان این وجود دارد که متفکران ما بتوانند افق جدیدی را کشف کنند؟ داستایوفسکی به اعدام محکوم شد و دوران بسیار سخت تبعید را در زندان سبیری گذراند.

دیزگاه: متفکرین دیگری هم وجود دارد: سامرست موم، جورج اورول و....

میری: درست است. می‌خواهم بگویم ساختار دانشگاهی ما به دنبال چه الگوهایی است؟ آیا دنبال این است که «کارمندواری» را تبلیغ کند یا به دنبال تربیت متفکران است؟ من درباره‌ی تاریخ گذشته‌ی ایران حرف نمی‌زنم. شاید صد سال قبل عشیره و طایفه قوی‌تر بوده، ولی امروز بزرگ‌ترین نهاد مدرن در ایران دولت است. وقتی دولت بزرگ‌ترین نهاد یک جامعه است و می‌تواند بر حاکمیت ملی اشراف داشته باشد، انحصار منابع ملی مثل نفت هم در دست دولت است.

این نهاد قدرت چگونه ثروت ملی را توزیع می‌کند؟ آیا در این پروسه به دنبال کاهش رنج انسان ایرانی است؟ گاهی کاهش رنج یک بُعد متافیزیک دارد. مسلماً حاکمیت نمی‌تواند در این بعد وارد شود، ولی می‌تواند یک سیستم بیمه درمانی درست کند که وقتی فرد برای درمان اقدام می‌کند، درگیر بوروکراسی‌های طاقت فرسای بین بیمه و امور درمانی‌اش نشود؛ مثلاً از شیوه

سیستماتیک موفق بیمه جهان الهام بگیرد و آن را بومی کند.

مطهری می‌گوید: «در ادبیات دینی بسیار به این موضوع اشاره شده که مصیبت چقدر در رشد انسان نقش دارد. رنج انسان را آبدیده و قوی می‌کند، ولی در هیچ کجای ادبیات دینی گفته نشده که شما از خداوند طلب مصیبت کنید.» ما باید بفهمیم چگونه می‌توانیم موانعی را که مصیبت‌های اجتماعی و زیست محیطی ایجاد می‌کنند، تقلیل دهیم. اینجاست که عنصر «تدبیر» باید ورود پیدا کند. وقتی در ابتدای صنعتی شدن ایران بودیم، امکانات تکنولوژی خیلی پایین بود و زمانی که صحبت از بلایای طبیعی می‌کنیم، محدوده وسیعی را دربر می‌گرفت. اما با پیشرفته شدن تکنولوژی، کارایی و اثربخشی تدبیر بیشتر می‌شود. امروزه در ژاپن سونامی‌های شدید و زلزله‌های بالای ۹ ریشتر رخ می‌دهد، ولی تعداد کشته‌شدگان انگشت شمار است. این نشان می‌دهد عنصر تدبیر توانسته از ابزار تکنولوژی استفاده کند و قدرت تقدیر یا بلایای طبیعی را تقلیل دهد.

● پیوند دانشگاه و میدان بحران؛ ضرورت دانش مسئله‌محور

شاید برای مطالعه‌ی ویژگی‌های واقعی جامعه ایرانی، مکان‌های حادثه دیده مکان‌های مناسبی باشند. من چند روز در یکی از استان‌های سیل زده بودم و متوجه شدم گاهی مردم خودشان سیل بندها را تخریب می‌کنند تا سیلاب وارد شهرها شود و آذوقه و اقلام بیشتری برایشان بفرستند. در

پیشگیری‌های مواجهه با
یک افق تمدنی

**توانمندسازی
انسان ایرانی
برای امداد
داوطلبانه**

ما باید بفهمیم
چگونه می‌توانیم
موانعی را که
مصیبت‌های
اجتماعی و
زیست محیطی
ایجاد می‌کنند،
تقلیل دهیم.
اینجاست که
عنصر «تدبیر»
باید ورود پیدا کند.

و پیشنهادات وجود دارد، و این تعلل و کم‌کاری از سوی اصحاب دانشگاه است که نظرات کارشناسی نمی‌دهند. خود من در بحث بحران‌های طبیعی تخصصی نداشتم و فقط در میزگردها اگر پرسشی بود تا حد امکان پاسخ دادم.

دیزگاه: این گوش‌ها همیشه ناشنوا نمی‌مانند. دلیل نمی‌شود که چون گوش شنوائیست، من حرف خودم را نزنم.

میری: موضوع این است که این نظرات در بدنه سیاست‌گذاری استفاده شود و به جایی برسد که در تصمیم‌گیری‌ها تأثیرگذار شود. در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی باید مطالعات میدانی صورت بگیرد. جامعه‌شناس نمی‌تواند پشت میز بنشیند و فلسفه بپافد؛ فلسفه که وجود داشت. چرا جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی آمد؟ از آنجا شکل گرفت که مطالعات میدانی به عنوان یکی از ابزارهای آزمایشگاهی به کار می‌رود. اما مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی در کشور ما چنین وضعیتی ندارد.

فرق مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی در ایران چیست؟ تفاوت این دو رشته در آمریکا و اروپا چیست؟ سوژه اروپایی که در قرن شانزده و هفده میلادی رفت که جهان را کشف کند، دارای تکنولوژی و صنعت بود، اما به آمازون رفت که حتی شهر وجود نداشت، قانون و ارتشی وجود نداشت و دین بسیطی داشتند. در این مناطق مردم لباس هم نداشتند. اروپا در همین سفرهای اکتشافی خود متوجه شد که در آسیا تمدن‌های پیشرفته‌ای وجود دارد. این اکتشاف‌گران تصمیم گرفتند از لحاظ معرفتی و موضوعی

استانی دیگر هم، مرده‌هایی که در اردوگاه‌ها ساکن شده بودند، اقلام دریافتی را به منزل آب‌گرفته‌شان می‌بردند و دوباره اقلام جدید دریافت می‌کردند تا در خانه‌شان ذخیره کنند. حتی در بعضی از این مناطق، سیل را نعمت می‌دانستند چون کمک دریافت می‌کردند.

از طرف دیگر، کسانی که برای کمک به مناطق حادثه‌دیده می‌روند، نیت و قصد‌های متفاوتی دارند؛ بعضی برای نمایش و خودنمایی می‌روند، بعضی اهداف سیاسی دارند، و بعضی هم صرفاً احساس مسئولیت اجتماعی می‌کنند. پدیده‌ای که در زلزله کرمانشاه و سیل اخیر گلستان و خوزستان پیش آمد این بود که مردم دوست داشتند به این مناطق بروند و از نزدیک به حادثه‌دیدگان کمک کنند. این مسئله از سلب‌ریتی‌هایی که شماره حساب برای کمک می‌دادند، جداست.

آیا در حوزه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی حوادث طبیعی سوژه‌ای برای تفکر و تحقیق وجود دارد؟ آیا کسی از این گروه [پژوهشگران] به این مناطق رفت تا از نزدیک تبعات حوادث را درک کند؟ مادر هلال احمر از نظرات پژوهشگران استقبال و استفاده می‌کنیم، اما کسی در این مناطق کار پژوهشی انجام نداد. سؤال‌هایی که پیش می‌آید این است: آیا این مناطق ارزش پژوهش دارند؟ چرا پژوهشگران ما برای پژوهش به این مناطق نمی‌روند؟

میری: من این پیش‌فرض را در گفته‌های شما می‌بینم که فکر می‌کنید گوش شنوایی در جامعه برای شنیدن انتقادات



آیا در حوزه
جامعه‌شناسی و
مردم‌شناسی حوادث
طبیعی سوژه‌ای برای
تفکر و تحقیق وجود
دارد؟ آیا کسی از این
گروه [پژوهشگران]
به این مناطق رفت
تا از نزدیک تبعات
حوادث را درک کند؟
آیا این مناطق ارزش
پژوهش دارند؟
چرا پژوهشگران ما
برای پژوهش به این
مناطق نمی‌روند؟

پیچیدگی‌های مواجهه با
یک افق تمدنی

توانمندسازی انسان ایرانی برای امداد داوطلبانه



باید دید ارتباط
تنگاتنگ بین
هلال احمر به
مثابه یک مرکز
امدادی - که
هدفش تقلیل
رنج انسان است
در ساحت‌های
مختلف - با
مراکز آکادمیک
و پژوهشگاه‌ها
چگونه امکان‌پذیر
می‌شود؟

علوم انسانی نیست؛ بیشتر با حوزه‌های صنعتی ارتباط دارند.

میری: البته باید به این نکته هم توجه داشته باشیم که علوم انسانی در ایران در دوره‌های مختلف دچار تلاطماتی است. خود علوم انسانی هم از نظر هویتی دچار چنگاکنی‌هایی است. عده‌ای معتقدند کلیت علم باید بومی شود. به نظر من، هویت علوم انسانی و جایگاهش در ساختار سیاسی و دانشگاهی دچار تلاطمات است.

یکی از بحث‌هایی که در حوزه‌ی امداد (یا مدیریت بحران) مطرح است، مفهوم جهانی شدن امداد است؛ یعنی ممکن است شما ظرفیت‌های خیلی خوبی در امداد داشته باشید، ولی آیا این ظرفیت‌ها صرفاً به شکل درون‌زایی می‌تواند روی مسائل و بحران‌ها در ایران تأثیرگذار باشد؟ اگر مفهوم ریسک اجتماعی را جدی بگیریم، هیچ کشوری در جهان نمی‌تواند به تنهایی در برابر بحران‌ها مقاومت کند. موضوع این است که ما چقدر توانسته‌ایم بحث جهانی شدن امداد را جدی بگیریم؟

دیزگاه: در حال حاضر تکلیف ما با ارتباط انسان و امداد در ایران مشخص نیست. مسلماً نمی‌توانیم به بحران‌های کشورهای دیگر فکر کنیم.

میری: بحث اندیشیدن صرف نیست. ظرفیت‌هایی وجود دارد که قبلاً در کشورهای دیگر کشف شده و بهتر است به جای اینکه دوباره آن‌ها را بسازیم، از این تجربیات استفاده کنیم.

دیزگاه: در همین موضوع هم شناخت انسان مهم است. تا تکلیف ما با انسان

برای این مناطق تمایزهایی قائل شوند. در این شرایط، مردم‌شناسی به وجود آمد. در این رشته، انسان را در بسیط‌ترین حالت و ابتدایی‌ترین وضعیت جامعه‌اش مطالعه می‌کنند. اما پژوهشگری که برای مطالعه ایران و هند می‌رفت، با جوامع بسیط روبرو نبود؛ این جوامع پیچیده بودند، ولی مانند اروپایی‌ها به تکنولوژی دست نیافته بودند. آن‌ها هنوز انقلاب صنعتی را تجربه نکرده بودند که پیشرفت‌های علمی گسترده داشته باشند. به همین دلیل باید این جوامع را در بحث ایدئولوژی مطالعه کرد، اما علمی که برای مطالعه جوامع اروپایی به کار می‌آید، جامعه‌شناسی است.

در ایران امروز فرق دپارتمان‌های ایران‌شناسی با جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی چیست؟ کدام جامعه‌شناس یا مردم‌شناس ایرانی رفته بین ترکمن‌ها که مثلاً فهم و باورهای دینی‌شان را بررسی کند؟ آن‌ها ترجیح می‌دهند مقاله بنویسند. ما بعد از فارابی و ابوریحان عملاً طبقه‌بندی علوم هم نداشتیم.

اگر برگردیم به مفهوم انسانی که در ارتباط با امدادگری شکل بگیرد، یکی از قدم‌هایی که می‌توان برداشت این است که ارتباط میان هلال احمر را با مراکز آکادمیک بیشتر کرد. حال باید دید ارتباط تنگاتنگ بین هلال احمر به مثابه یک مرکز امدادی - که هدفش تقلیل رنج انسان است در ساحت‌های مختلف - با مراکز آکادمیک و پژوهشگاه‌ها چگونه امکان‌پذیر می‌شود؟

احمدوند: تعدادی از دوستان این کار را انجام می‌دهند، ولی ارتباطشان با حوزه‌ی

کشاورزی پس از انقلاب در دوران دولت موقت، کتابی نوشته با این عنوان: «چرا ما عقب مانده ایم؟» در جایی از این کتاب می‌گوید: «اصل فعالیت‌های ایرانی‌ها بر اساس اصل رفاقتی است. شخصیت آن‌ها رفاقتی است.» در پژوهشگاهی که من هستم، اگر اصل رفاقتی را رعایت نکنی و مثلاً بخواهی اصل نظارتی، یعنی عقلانیت وبری [قصد نویسنده شاید «وبر» باشد] را معیار بگذاری، نمی‌توانی کاری انجام دهی. این معضل هم برمی‌گردد به انسان ایرانی و هم به ساختارهای جامعه‌ی ایرانی. یعنی اگر من بخواهم طرح به شورای پژوهش بروم، اگر اصل رفاقتی را رعایت نکنم طرح پذیرفته نمی‌شود و حتی ممکن است اخراج شوم. این تقصیر ذات من ایرانی است یا اصل نظارتی مشکل دارد؟

وبر می‌گوید: «عقلانیت مدرن مبتنی بر بوروکراسی است.» ولی بوروکراسی در ایران «کاغذبازی» ترجمه شده است. بوروکراسی در ایران واقعاً بازی است، اما نه آن بازی‌ای که ویتگنشتاین می‌گوید؛ یعنی بازی مبتنی بر قاعده. بوروکراسی در ایران نوعی سرگرمی است؛ هدف این است که به هر شیوه‌ای کار جلو برود و تمام شود. وبر می‌گوید: «عقلانیت بوروکراتیک نشانه‌ی اصلی مدیریت است.» این قاعده برای همه یکسان است، اما چرا در ایران این قاعده رعایت نمی‌شود؟ بخشی از آن برمی‌گردد به فرهنگ ما، بخشی به ساختارهای اجتماعی ما و بخشی به ساختارهای اقتصادی ما. وقتی اقتصاد در انحصار یک گروه باشد و آن گروه متعلق به دولت، توزیعش هم در دست

مشخص نشود، نمی‌توانیم این کارها را انجام دهیم؛ باید بفهمیم انسان چیست و چه می‌خواهد.

میری: در سوئد وقتی می‌خواهیم گواهینامه‌ی رانندگی بگیریم، باید موانعی را در حد کنکور تجربه کنیم. خیلی‌ها هزینه و تلاش زیادی می‌کنند ولی موفق به دریافت گواهینامه نمی‌شوند. شاید حدود ده درصد جمعیت سوئد گواهینامه‌ی رانندگی دارند. من آمار دقیقی ندارم که در ایران چند نفر گواهینامه‌ی رانندگی دارند، ولی زمانی که ۲۱ میلیون اتومبیل هست، حداقل همین تعداد هم گواهینامه‌ی رانندگی وجود دارد. شاید ده میلیون نفر دیگر هم گواهینامه دارند ولی توانایی خرید اتومبیل را ندارند. در ایران پروسه‌ی گرفتن گواهینامه‌ی رانندگی (عملی و تئوری) دو تا سه هفته بیشتر طول نمی‌کشد. اگر این ربطی به نظارت نهاد قدرت ندارد، به چه چیزی ربط دارد؟

وقتی یاد نگرفته‌ای سبقت از راست ممنوع است، احتمال زیادی وجود دارد که تصادف کنی و خسارات مالی و جانی برای خودت و دیگران به وجود بیاوری. در ایران تخلف رانندگی جریمه دارد، ولی در ژاپن، انگلیس و سوئد تخلف جریمه ندارد؛ گواهینامه ضبط می‌شود و مثلاً پنج سال اجازه‌ی رانندگی نداری. بعد از پنج سال اگر باز هم تخلف کنی، تا آخر عمر از رانندگی محروم خواهی شد.

دیزگاه: همان نهاد قدرت هم من و شما هستیم. ما نهاد قدرت را شکل داده ایم. پس باز هم برمی‌گردد به انسان ایرانی که باید تکلیف مان را با او مشخص کنیم.

میری: آقای علی محمد ایزدی، (اولین وزیر



وبر می‌گوید:

«عقلانیت

مدرن مبتنی بر

بوروکراسی است.»

ولی بوروکراسی در

ایران «کاغذبازی»

ترجمه شده است.

بوروکراسی در ایران

واقعاً بازی است،

اما نه آن بازی‌ای که

ویتگنشتاین می‌گوید؛

یعنی بازی مبتنی بر

قاعده. بوروکراسی در

ایران نوعی سرگرمی

است؛

۱. آموزش ساختاریافته و مبتنی بر استانداردهای جهانی. ۲. توسعه سامانه‌های دیجیتال برای ثبت و مدیریت داوطلبان. ۳. و پیوند میان نهادهای مذهبی، مدنی و دولتی در یک چارچوب هماهنگ.

این البته الزاماتی دارد؛ یعنی توانمندسازی داوطلب برای امداد الزاماتی دارد. از جمله باید الگوی بومی آموزش امداد داوطلبانه که هم با فرهنگ ایرانی سازگار باشد و هم با اصول نهضت جهانی همخوانی داشته باشد، تدوین شود که تقریباً انجام شده است. مسیر رشد حرفه‌ای برای داوطلبان هم باید مهیا باشد که اینجا هنوز جای کار داریم. به توسعه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه مدیریت بحران، جامعه‌شناسی داوطلبی و اخلاق امداد نیازمندیم؛ اینجا شدیداً خلا داریم. البته توانمندسازی انسان ایرانی برای امداد داوطلبانه، پروژه‌ای صرفاً فنی نیست؛ بلکه طرحی فرهنگی و تمدنی است. جامعه‌ای که شهروندان آن مسئولیت‌پذیر، آموزش‌دیده و منضبط باشند، در برابر بحران‌ها شکننده نخواهد بود. اگر سرمایه اجتماعی با دانش حرفه‌ای و شفافیت نهادی پیوند بخورد، امداد داوطلبانه از واکنشی مقطعی به ساختاری پایدار و مولد تبدیل می‌شود. در نهایت، پرسش اصلی این نیست که آیا ایرانیان میل به یاری دارند؛ تجربه‌های تاریخی نشان داده است که دارند. پرسش اصلی آن است که چگونه این میل را به مهارت، انضباط و نهاد پایدار تبدیل کنیم. پاسخ به این پرسش، نقطه تلاقی اخلاق، مدیریت و آینده‌نگری در جمعیت هلال احمر است.

ما نیست. این موضوع در ذهن من تأثیر می‌گذارد؛ من می‌دانم که اگر بخواهم با فلان سازمان کار کنم باید زبانم را کوتاه نگه دارم. این جامعه خُرپور نمی‌شود، چون حریت داشتن هزینه‌هایی دارد و نمی‌تواند در این جامعه شکل بگیرد.

چرا در ادبیات ما حافظ بدترین ناسازها را به مفتی‌ها می‌گوید. ولی آن قدر چندپهلو حرف زده که کسی نمی‌تواند آن‌ها را به آسانی پیدا کند و او را مورد بازخواست قرار دهد؟ چون حافظ فهمیده که نمی‌تواند به صورت مستقیم از حکومت انتقاد کند. انسان جامعه‌ی ایرانی امروز هم فهمیده که باید چندلایه باشد؛ آدم‌های یک‌لایه نمی‌توانند در این جامعه دوام بیاورند. مهندس مهدی بازگان در کتاب (سازگاری ایرانی) به این ویژگی ایرانی‌ها اشاره کرده است. **دیزگاه:** سازگاری ویژگی انسان ایرانی است. در شرایط جدید مستحیل می‌شود. این ویژگی هم وجوه مثبت دارد، هم منفی.

● از میل به یاری تا نهاد پایدار؛ افق تمدنی امداد داوطلبانه

احمدوند: ایران به واسطه‌ی موقعیت جغرافیایی و اقلیمی خود، از جمله کشورهای حادثه‌خیز جهان است. زلزله، سیل‌های گسترده و بحران‌های بهداشتی، میدان‌های آزمون مهمی برای نظام امداد بوده‌اند. این تجارب نشان می‌دهد که ظرفیت داوطلبی در ایران گسترده است، اما برای ارتقا به سطح استانداردهای بین‌المللی، نیازمند تحول در سه حوزه است:

پیچیدگی‌های مواجهه با
یک افق تمدنی

توانمندسازی انسان ایرانی برای امداد داوطلبانه

توانمندسازی
داوطلب برای
امداد الزاماتی

دارد. به نظر من از
جمله باید الگوی
بومی آموزش امداد
داوطلبانه که هم
با فرهنگ ایرانی
سازگار باشد و هم
با اصول نهضت
جهانی همخوانی
داشته باشد.



امدادگران در قاب سینما

در سال‌هایی که جنگ و مناقشه به بخشی از خبرهای روزمره بدل شده‌اند، سینما همچنان می‌تواند تجربه انسانی پنهان در دل این بحران‌ها را آشکار کند. این نوشته با بررسی سه فیلم از دوره‌ها و جغرافیاهای متفاوت، به این پرسش می‌پردازد که امدادگران، پرستاران و نیروهای بشردوستانه چگونه در سینما تصویر شده‌اند و مرز میان بی‌طرفی حرفه‌ای، فشار روانی میدان و مسئولیت اخلاقی آنان چگونه به چالش کشیده می‌شود.

معرفی فیلم



داود کدخدایی
پژوهشگر و مترجم
علوم انسانی

داکودرامی از یک تماس



هلال احمر فلسطین ساخته است. فیلم در جشنواره ونیز ۲۰۲۵ به نمایش درآمد و موفق شد جایزه هیئت داوران نقره‌ای (Silver Lion) و Grand Jury Prize را دریافت کند. «صدای هند رجب» در رده داکودرام قرار می‌گیرد؛ یعنی فیلم هم بر یک ماجرای کاملاً واقعی تکیه می‌کند و هم از زبان

فیلم «صدای هند رجب» با عنوان انگلیسی The Voice of Hind Rajab در سال ۲۰۲۵ ساخته شده است. کارگردان این فیلم کوثر بن‌هنیه، فیلم‌ساز تونسی، است که این اثر را به عنوان یک داکودرام ۹۰ دقیقه‌ای درباره جنگ غزه و امدادگران

امدادگران قاب سینما

کوثر بن‌هنیه
به جای نمایش
مداوم صحنه‌های
بمباران و ویرانی،
دوربین را در
فضای بسته و
خفه مرکز پیام
هلال احمر نگه
می‌دارد و بر چهره
و صدای امدادگران
تمرکز می‌کند.
این انتخاب باعث
می‌شود تماشاگر
درک کند که
جنگ چگونه بر
روح انسان‌هایی
سنگینی می‌کند
که مأمور نجات
دیگران هستند

و آمبولانسی را از میان آتش و ویرانی عبور دهند. هر ثانیه مکالمه به نبردی میان امید و واقعیت بی‌رحم جنگ تبدیل می‌شود و تماشاگر احساس می‌کند همراه با امدادگران میان امید و درماندگی در نوسان است.

کوثر بن‌هنیه به جای نمایش مداوم صحنه‌های بمباران و ویرانی، دوربین را در فضای بسته و خفه مرکز پیام هلال احمر نگه می‌دارد و بر چهره و صدای امدادگران تمرکز می‌کند. این انتخاب باعث می‌شود تماشاگر درک کند که جنگ چگونه بر روح انسان‌هایی سنگینی می‌کند که مأمور نجات دیگران هستند و در عین حال می‌دانند هر تصمیم آن‌ها می‌تواند فاصله‌ای میان زندگی و مرگ ایجاد کند. «صدای هند رجب» بیش از آن‌که فقط داستان یک کودک فلسطینی باشد، روایتی عمیق از کرامت و شکنندگی انسان در دل جنگ است و تصویری انسانی و تکان‌دهنده از کار پنهان امدادگران هلال احمر ارائه می‌دهد.

● پزشکی میان دیوار و وجدان

فیلم «Inch'Allah» یک درام کانادایی است که در سال ۲۰۱۲ ساخته شد. نویسنده و کارگردان فیلم، آن‌اهیس باربولاولت، فیلم‌ساز جوان اهل کبک است که پیش از این نیز در مستندهایش به خاورمیانه و تجربه زیسته در سایه دیوار و جنگ پرداخته بود. این فیلم در جشنواره برلین به نمایش درآمد و توانست جایزه منتقدان بین‌المللی (FIPRESCI) را دریافت کند و در جوایز سینمایی کبک نیز نامزد و برنده چند جایزه در بخش‌های بازیگری و کارگردانی شود. این مسیر نشان می‌دهد که فیلم صرفاً یک اثر «سیاسی مدرن» نیست و منتقدان جدی



سینمای داستانی بهره می‌برد. فیلم از فابل صوتی واقعی تماس تلفنی «هند رجب» با مرکز پیام هلال احمر فلسطین استفاده می‌کند و بازیگران در برابر همین صدای واقعی بازی می‌کنند. به همین دلیل، تماشاگر هم‌زمان با یک سند واقعی و یک روایت هنری مواجه می‌شود و احساس می‌کند در قلب همان لحظه اضطراری حضور دارد.

داستان از جایی آغاز می‌شود که خودروی خانواده هند زیر آتش می‌ماند و او در میان اجساد عزیزانش زنده می‌ماند و با تلفن با مرکز پیام تماس می‌گیرد. هند با صدایی لرزان می‌گوید که تنها مانده است و می‌خواهد کسی او را نجات دهد. در آن سوی خط، چند امدادگر هلال احمر با تمام توان تلاش می‌کنند او را آرام کنند، آدرس را بیابند، با نیروهای میدانی هماهنگ شوند

اندکی بیشتر فرسوده می‌شود. نقطه قوت فیلم در این است که این فرسایش را با شعار یا دیالوگ مستقیم توضیح نمی‌دهد، بلکه آن را در جزئیات کوچک نشان می‌دهد؛ در لرزش دست او هنگام نوشتن نسخه، در سکوت‌های طولانی‌اش در اتوبوس و در نگاه‌هایش وقتی مجبور می‌شود میان «تماشا کردن» و «مداخله کردن» یکی را انتخاب کند.

از منظر نقد، فیلم چند لایه مهم را به خوبی روایت می‌کند. نخست آن که نشان می‌دهد حضور نیروهای امدادی و پزشکی خارجی، هر چند با نیت انسانی، همیشه بی‌طرف باقی نمی‌ماند و خود این حضور موقعیتی اخلاقی و سیاسی می‌آفریند. کلویی گمان می‌کند می‌تواند فقط درمان کند و به اتاق خودش بازگردد، اما فیلم نشان می‌دهد که هر نسخه، هر عبور از دیوار و هر سکوت یا اعتراض، به یک انتخاب بدل می‌شود. دوم آن که فیلم چهره انسانی هر دو سوی دیوار را نشان می‌دهد؛ هم خانواده فلسطینی که زیر اشغال زندگی می‌کند و هم سرباز اسرائیلی که نقش خود را «حفاظت» می‌داند، اما در نهایت بخشی از ماشین کنترل است. این دوگانه باعث می‌شود تماشاگر نتواند با قضاوتی ساده و کلیشه‌ای سالن را ترک کند و ناچار شود درباره نقش شخصی خود در بی‌تفاوتی یا همراهی با رنج دیگران بیندیشد.

در عین حال، فیلم ضعف‌هایی نیز دارد. گاهی نگاه کارگردان به کلویی بیش از حد «منجی‌محور» می‌شود و رنج فلسطینی‌ها بیشتر از در پیچه نگاه او روایت می‌شود؛ به این معنا که فلسطین به صحنه‌ای بدل می‌شود که قهرمان غربی در آن رشد می‌کند

سینما آن را به عنوان اثری هنری و مهم جدی گرفته‌اند.

داستان فیلم حول شخصیت کلویی می‌چرخد؛ پزشکی جوان از کانادا که برای کار در درمانگاهی در رام‌الله به سرزمین‌های اشغالی می‌آید و با قراردادی کوتاه‌مدت برای یک نهاد امدادی هلال احمرگونه فعالیت می‌کند. او هر صبح از خانه‌اش در بیت‌المقدس حرکت می‌کند، از ایست و بازرسی‌ها عبور می‌کند، کارت شناسایی‌اش را نشان می‌دهد و وارد شهری می‌شود که در آن زنان باردار در صف ویزیت می‌ایستند، کودکان با صدای هلی‌کوپتر از خواب می‌پرند و دیوار و سیم خاردار خود را به زندگی روزمره تحمیل می‌کنند. کلویی به تدریج با خانواده یکی از بیماران فلسطینی، به‌ویژه زنی جوان که باردار است، صمیمیت پیدا می‌کند و هم‌زمان با یک سرباز زن اسرائیلی در آن سوی دیوار نیز رابطه‌ای دوستانه برقرار می‌کند. این دوستی‌های متضاد باعث می‌شود هر شب با این پرسش به خانه بازگردد که واقعاً در کدام طرف ایستاده است.

از نظر احساسی، فیلم بار سنگینی را بر دوش تماشاگر می‌گذارد. ما کلویی را می‌بینیم که هر روز ضربان قلب جنین‌ها را می‌شنود و به مادران می‌گوید «همه چیز خوب پیش می‌رود»، اما وقتی از درمانگاه بیرون می‌آید، صدای تیر و انفجار را می‌شنود و درمی‌یابد که هیچ چیز در اینجا واقعاً «خوب» پیش نمی‌رود. او در آغاز تلاش می‌کند بی‌طرف بماند و تنها نقش یک پزشک حرفه‌ای را ایفا کند، اما هر بار که از کنار تحقیر در ایست و بازرسی‌ها، اشک مادران، خشم جوانان و خشونت سربازان عبور می‌کند،



برای کسی که در
هلال احمر یا
در حوزه امداد
و فعالیت‌های
بشردوستانه کار
می‌کند، این فیلم
صرفاً یک درام
سیاسی نیست. این
اثر آینه‌ای است
که نشان می‌دهد
امدادگر چگونه میان
دستورالعمل‌های
حرفه‌ای، فشار روانی
میدان، دوستی با
انسان‌هایی از دو
سوی درگیری و
سنگینی وجدانی
که اجازه نمی‌دهد
فقط تماشاگر باشد،
دست‌وپا می‌زند.

امدادگران در قاب سینما

تمرکز فیلم بر
این نکته است
که «تسکین آلام
بشری» در میدان
جنگ فقط به
معنای پانسمان
زخم‌ها نیست؛
بلکه به معنای
ایستادن کنار
سربازی است که
امید اندکی به زنده
ماندن دارد، لبخند
زدن در میانه
بمباران و حفظ
کرامت انسانی
در شرایطی که
همه چیز در حال
فروپاشی است.

فیلم نامه اصلی.

فیلم از زاویه نگاه این پرستاران، سقوط
تدریجی جبهه فیلپین را به تصویر می‌کشد؛
از لحظه‌ای که کشتی آن‌ها پس از بمباران
پرل هاربر مسیرش را تغییر می‌دهد، تا
روزهایی که در بیمارستان‌های صحرایی و
سپس در بیمارستان‌های جنگلی، با کمبود
باند، دارو و تخت، می‌کوشند تب را پایین
بیاورند، خون‌ریزی را متوقف کنند و روحیه
سربازان را حفظ کنند. نشان صلیب سرخ
بر بازوبند آن‌ها در بسیاری از صحنه‌ها
دیده می‌شود، در حالی که خودشان زیر
همان بمباران‌هایی قرار می‌گیرند که
طبق قانون باید از آن در امان باشند. فیلم
به صراحت نشان می‌دهد که نیروهای
ژاپنی حتی بیمارستان‌ها و آمبولانس‌های
علامت‌گذاری شده را نیز هدف قرار می‌دهند.
در مقام نقد، باید گفت فیلم آشکارا لحنی
میهن‌دوستانه و تبلیغاتی دارد و دشمن
را ساده و یک‌بعدی تصویر می‌کند، اما در
عین حال، در بازنمایی فرسودگی، ترس و
ایستادگی این پرستاران، صادق و تأثیرگذار
عمل می‌کند.

تمرکز فیلم بر این نکته است که «تسکین
آلام بشری» در میدان جنگ فقط به معنای
پانسمان زخم‌ها نیست؛ بلکه به معنای
ایستادن کنار سربازی است که امید اندکی
به زنده ماندن دارد، لبخند زدن در میانه
بمباران و حفظ کرامت انسانی در شرایطی
که همه چیز در حال فروپاشی است. از این
منظر، «So Proudly We Hail!» یکی
از مهم‌ترین روایت‌های کلاسیک درباره
نقش پرستاران صلیب سرخ و مأموریت
انسان‌دوستانه آنان در دل یک جنگ
تمام عیار به شمار می‌آید. □

و بحران اخلاقی‌اش را تجربه می‌کند. این
نگاه ممکن است برای مخاطبی که خود از
دل این منطقه می‌آید آزاددهنده باشد، زیرا
بار دیگر شخصیت اصلی و آگاه داستان
یک فرد خارجی است. با این حال، فیلم
در مجموع توانسته پرسش‌های دشواری را
درباره بی‌طرفی، مسئولیت اخلاقی و معنای
«امداد در قلب سیاست» پیش بکشد.
برای کسی که در هلال احمر یا در حوزه امداد
و فعالیت‌های بشردوستانه کار می‌کند، این
فیلم صرفاً یک درام سیاسی نیست. این
اثراینه‌ای است که نشان می‌دهد امدادگر
چگونه میان دستورالعمل‌های حرفه‌ای،
فشار روانی میدان، دوستی با انسان‌هایی از
دو سوی درگیری و سنگینی وجدانی که اجازه
نمی‌دهد فقط تماشاگر باشد، دست‌وپا
می‌زند. تماشای این فیلم می‌تواند نقطه
آغاز گفت‌وگویی جدی درون‌سازمانی
درباره معنای بی‌طرفی، مرزهای همدلی و
مسئولیت اخلاقی نیروهای امدادی در دل
مناقشه‌های سیاسی باشد.

● صلیب سرخ در خط مقدم

فیلم «So Proudly We Hail» محصول
۱۹۴۳، به کارگردانی مارک سندریچ، براساس
خاطرات «من در باتان خدمت کردم»
نوشته ستوان جوانیتا ردمن ساخته شده
است. فیلم داستان گروهی از پرستاران
صلیب سرخ آمریکا را روایت می‌کند که
در روزهای آغازین جنگ اقیانوس آرام
به فیلپین اعزام می‌شوند و در باتان و
کورگیگ دور، زیر آتش، برای نجات جان
مجروران می‌جنگند. این اثر نامزد چهار
جایزه اسکار شد، از جمله بهترین بازیگر
نقش مکمل زن (پولت گودارد) و بهترین



کرامت، اخلاق و رنج انسان

معرفی کتاب



داود کدخدایی
پژوهشگر و مترجم
علوم انسانی

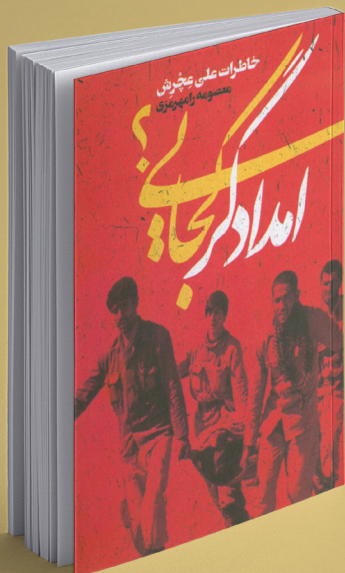
در جهانی که رنج انسان‌ها هر روز بیش از پیش در مرکز توجه پزشکی، امداد و سیاست قرار می‌گیرد، پرسش از «چگونه مراقبت کردن» و «چگونه کمک رساندن» به مسئله‌ای صرفاً فنی محدود نمی‌ماند. این نوشته با معرفی و بررسی پنج کتاب تأثیرگذار، از خاطرات امدادگران دفاع مقدس و نسبت فقه اسلامی با حقوق بشردوستانه تا کرامت بیمار، اخلاق یاری‌گری در بحران و نقد فرهنگی ترجم را مرور می‌کند.

معصومه رامهرمزی با روایتگری علی
عجروش، روایتی مستند و کمتر شنیده شده

«امدادگر کجایی؟»

کتاب «امدادگر کجایی؟» نوشته





از نقش امدادگران مردمی در سال‌های دفاع مقدس ارائه می‌دهد؛ روایتی که نشان می‌دهد در کنار هر رزمنده، امدادگری با کوله‌ای از امید و مسئولیت ایستاده بود.

«امدادگر کجایی؟» تلاشی جدی برای بازخوانی یکی از مغفول‌ترین نقش‌ها در سال‌های جنگ تحمیلی است؛ نقش امدادگران داوطلبی که هم‌پای رزمندگان در خط مقدم حضور داشتند، مجروحان را از دل آتش بیرون می‌کشیدند، درمانگاه‌های صحرائی را اداره می‌کردند و در پشتیبانی از جنگ‌زدگان مسئولیت‌های حیاتی بر عهده داشتند.

راوی کتاب در همان آغاز تأکید می‌کند که در کنار هر رزمنده باید یک امدادگر حضور داشته باشد؛ گزاره‌ای که جایگاه امداد را نه در حاشیه، بلکه در متن میدان نبرد تعریف می‌کند. این اثر با تمرکز بر تجربه‌های زیسته یک امدادگر مردمی، تصویری زنده از انتقال مجروحان در عملیات‌هایی چون عملیات والفجر ۸، امداد رسانی در مناطق موشک‌باران شده‌ای مانند دزفول و مدیریت صحنه‌های پرخطر جنگ ارائه می‌دهد.

یکی از امتیازهای کتاب، پرداختن به امداد مردمی و داوطلبانه است؛ نیروهایی که پس از جنگ کمتر دیده شدند و روایتشان در میان انبوه خاطرات رزمی به حاشیه رفت. رامهرمزی که خود در سال‌های جنگ تجربه امدادگری داشته، با بیش از یک دهه تحقیق، گفت‌وگو و راستی‌آزمایی روایت‌ها، اثری مستند و قابل استناد فراهم کرده است. بهره‌گیری از منابع متعدد، گفت‌وگو با شاهدان دیگر و توجه به جزئیات میدانی، کتاب را از سطح یک خاطره شخصی فراتر

برده و به منبعی قابل رجوع در حوزه تاریخ شفاهی امداد و درمان در جنگ تبدیل کرده است.

«امدادگر کجایی؟» علاوه بر ارزش تاریخی، نمونه‌ای موفق از خاطره‌نگاری در ادبیات دفاع مقدس است؛ اثری که با چینش هنرمندانه روایت‌ها، بدون ورود به تخیل، توانسته است کشش روایی و عمق عاطفی را هم‌زمان حفظ کند. کتاب نشان می‌دهد که امدادگری در جنگ صرفاً یک وظیفه فنی نبوده، بلکه کنشی اخلاقی، انسانی و سرشار از مسئولیت بوده است.

این اثر برای علاقه‌مندان به ادبیات دفاع مقدس، پژوهشگران تاریخ شفاهی و به‌ویژه فعالان حوزه امداد و نجات، یادآور این

کرامت، اخلاق و رنج انسان

نقطه تلاقی دو

نظام هنجاری

مهم؛ آیا فقه

اسلامی می‌تواند با

حقوق بین‌المللی

بشر دوستانه

هم‌صدا شود؟

● بازخوانی فقه جنگ در پرتو حقوق بین‌المللی بشردوستانه

Islamic Law and International
Humanitarian Law: Proceedings

این کتاب را باید در زمره آثار قرار داد که در نقطه تلاقی دو نظام هنجاری مهم، یعنی حقوق اسلامی و حقوق بین‌المللی بشردوستانه، تلاشی روشمند برای گفت‌وگو، مقایسه و هم‌فهمی ارائه می‌کند. این اثر در سال ۲۰۲۰ به همت دانشکده مطالعات اسلامی دانشگاه سارایوو و با همکاری کمیته بین‌المللی صلیب سرخ منتشر شده و حاصل مجموعه‌ای از مقالات علمی است که در قالب یک همایش تخصصی گردآوری و سپس به صورت کتاب تدوین شده‌اند. ویراستاری علمی این مجموعه را زهدیه حسنیچ بر عهده داشته و مشارکت پژوهشگرانی از حوزه‌های فقه اسلامی، حقوق و مطالعات بشردوستانه به آن وزن علمی قابل توجهی بخشیده است.

اهمیت این کتاب از همان نقطه آغازین آن آشکار می‌شود؛ جایی که در پیشگفتار، چارچوبی مفهومی برای فهم نسبت میان دین، اخلاق و حقوق در بستر جنگ ترسیم می‌شود. برخلاف بسیاری از آثار مشابه که صرفاً به تطبیق شکلی قواعد می‌پردازند، این مجموعه تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه نظام حقوقی اسلام، نه به عنوان یک نظام تاریخی منجمد، بلکه به عنوان یک سنت زنده و پویا، قابلیت بازخوانی و انطباق با مسائل معاصر را دارد. در این چارچوب، تأکید بر این است که بسیاری از اصول بنیادین حقوق بین‌المللی بشردوستانه، مانند تفکیک میان رزمندگان

حقیقت است که نجات جان انسان‌ها در میانه بحران، خود روایتی مستقل و شایسته ثبت و بازخوانی است؛ روایتی از ایستادن، درمان کردن و امید بخشیدن، آن هم درست در خط مقدم خطر. کتاب «امدادگر کجایی؟» به قلم معصومه رامهرمزی و با روایت علی عچرش، توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منتشر شده است. این اثر در قالب خاطره‌نگاری مستند و در حوزه تاریخ شفاهی دفاع مقدس به چاپ رسیده و از جمله آثار پژوهش محور این مرکز در زمینه ثبت تجربه‌های امدادگران مردمی به شمار می‌آید.



صلح وضعیت طبیعی
اسلام است؛ این
کتاب نشان می‌دهد
قواعد جنگی فقه
چگونه با اصول
معاصر حقوق بشر
همپوشانی پیدا
می‌کند.

یکی دیگر از محورهای اساسی کتاب، مفهوم کرامت انسانی است که به عنوان سنگ بنای هر دو نظام حقوقی مورد بحث قرار می‌گیرد. در تحلیل ارائه شده، کرامت انسان نه امری اکتسابی، بلکه موهبتی الهی دانسته می‌شود که همه انسان‌ها بدون تبعیض از آن برخوردارند. این رویکرد، پیامدهای حقوقی گسترده‌ای دارد و به طور مستقیم بر نحوه رفتار با افراد در شرایط جنگی اثر می‌گذارد.

کتاب در بخش‌های دیگر خود به صورت جزئی‌تر به قواعد رفتاری در زمان جنگ می‌پردازد و تلاش می‌کند این قواعد را هم در چارچوب فقه اسلامی و هم در پرتو حقوق بین‌المللی بشردوستانه تحلیل کند. موضوعاتی مانند رفتار با اسیران جنگی، حمایت از غیرنظامیان، نحوه برخورد با اجساد کشته‌شدگان و محدودیت‌های مربوط به تخریب اموال، با استناد به منابع اسلامی و مقایسه با اسناد بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

از دیگر مباحث قابل توجه کتاب، پرداختن به وضعیت مفقودان در مخاصمات مسلحانه و حقوق خانواده‌های آنان است. این موضوع که در سال‌های اخیر به یکی از دغدغه‌های اصلی نهادهای بشردوستانه تبدیل شده، در این اثر از منظر فقه اسلامی بررسی شده و راهکارهایی برای مواجهه با مسائل مربوط به وضعیت مدنی، ارث و خاکسپاری ارائه شده است.

از منظر روش شناختی، کتاب تلاش کرده است از سطح مقایسه‌های سطحی عبور کند و با رویکردی تحلیلی، به بررسی مبانی، اهداف و کارکردهای هر دو نظام حقوقی

و غیررزمندگان، منع رفتار غیرانسانی با اسیران و لزوم احترام به کرامت انسان، نه تنها در حقوق اسلامی بیگانه نیستند، بلکه ریشه‌های عمیقی در منابع اولیه اسلامی دارند.

یکی از نقاط قوت این کتاب، پرداختن دقیق به مفهوم سیر در فقه اسلامی است؛ حوزه‌ای که به طور سنتی به قواعد جنگ، صلح و روابط با غیرمسلمانان می‌پردازد. در مقاله‌ای که به این موضوع اختصاص یافته، نشان داده می‌شود که منابع حقوق اسلامی در این حوزه شامل قرآن، سنت، اجماع و سایر ابزارهای اجتهادی هستند و این منابع، مجموعه‌ای منسجم از قواعد را شکل می‌دهند که در آن‌ها ملاحظات اخلاقی و الهی نقش تعیین‌کننده دارند.

در ادامه، کتاب به یکی از بنیادی‌ترین مباحث، یعنی نسبت میان صلح و جنگ در اندیشه اسلامی، می‌پردازد. تحلیل ارائه شده نشان می‌دهد که در منطق اسلامی، صلح وضعیت طبیعی و مطلوب است و جنگ تنها در شرایط خاص، آن هم با قیود سخت‌گیرانه، مجاز شمرده می‌شود. این دیدگاه، با استناد به متون قرآنی و سیره پیامبر اسلام، به گونه‌ای تبیین می‌شود که با اصول معاصر حقوق بین‌الملل، به ویژه اصل منع توسل به زور و ضرورت دفاع مشروع، هم‌پوشانی قابل توجهی پیدا می‌کند. در این بخش، به ویژه به قواعدی اشاره می‌شود که امروزه در قالب حقوق بشردوستانه شناخته می‌شوند، از جمله ممنوعیت کشتار غیرنظامیان، منع تخریب بی‌دلیل اموال و ضرورت رعایت تناسب در به کارگیری زور.

کرامت، اخلاق و رنج انسان

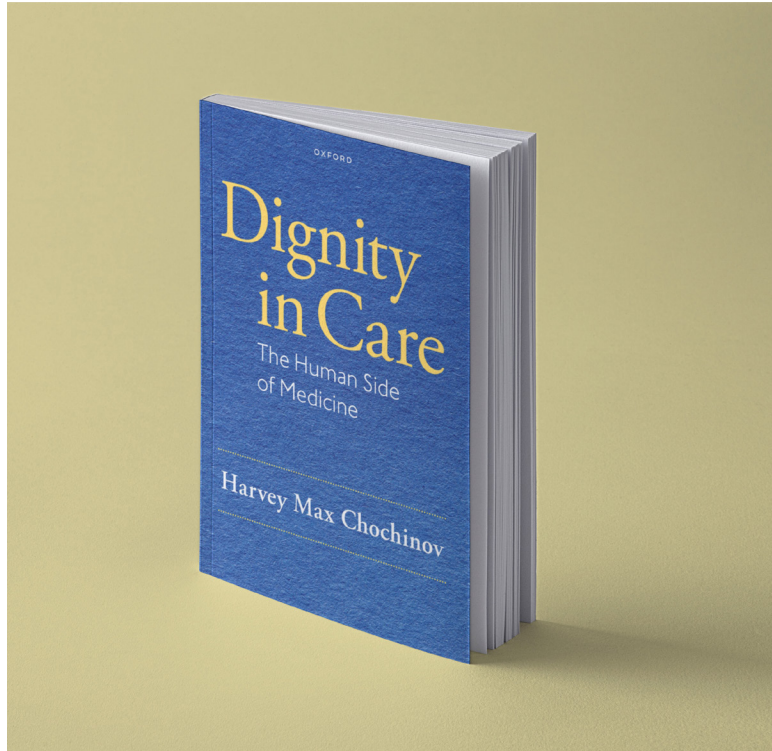
بیمار در
بیمارستان
«مراقبت»
می‌شود یا
«کوچک»؟
پاسخی که این
کتاب به یک
پرسش ساده اما
بنیادین می‌دهد.

می‌کند: بیماری که وارد بیمارستان می‌شود، خود را «مراقبت شده» احساس می‌کند یا «کوچک شده»؟ او یادآوری می‌کند که تقریباً هیچ‌کس با نیت بی‌رحمی و بی‌اعتنایی وارد حرفه پزشکی و پرستاری نمی‌شود، اما شتاب کار، فشارهای اداری، کمبود نیرو و عادت‌های روزمره می‌توانند رفتاری را که روزی با انگیزه کمک به انسان رنج‌کشیده شکل گرفته است، به تدریج سرد، شتاب‌زده و گاه تحقیرکننده کنند. هدف کتاب این است که نشان دهد چگونه می‌توان این روند را معکوس کرد و حرمت انسان را دوباره به قلب مراقبت بازگرداند.

چاکینوف بر پایه سال‌ها کار بالینی و پژوهش در حوزه طب تسکینی، مفهوم «کرامت بیمار» را صورت‌بندی می‌کند. او توضیح می‌دهد که بیمار تنها از درد، تنگی نفس یا عوارض جسمی رنج نمی‌برد، بلکه از این احساس نیز زخم می‌خورد که برای دیگران به «شماره تخت» یا «پرونده فلان بخش» تقلیل یافته است. در روایت‌های کتاب، بیماران بسیاری حضور دارند که می‌گویند هیچ‌کس از آنان نپرسیده است در این مرحله از زندگی چه چیزی برایشان مهم‌تر است.

برای سامان دادن به این تجربه‌ها، نویسنده بر چند محور تأکید می‌کند: نوع نگاه درمانگر به بیمار، رفتارهای کوچک روزمره و شیوه گفت‌وگو. او می‌گوید تا زمانی که بیمار در چشم درمانگر «موضوع کار» باشد نه «شخص»، حتی اگر درمان از نظر فنی به درستی انجام شود، کرامت او حفظ نخواهد شد.

«حرمت در مراقبت: روی دیگر پزشکی» در فصل‌های مختلف هم به تجربه بیماران



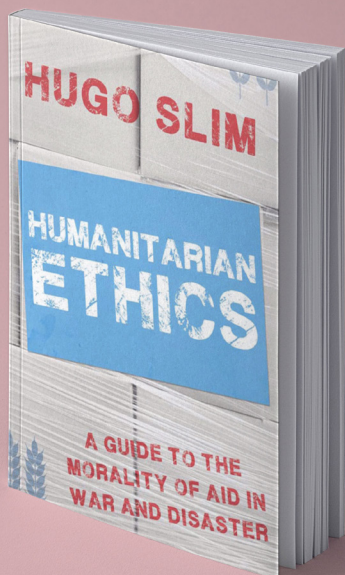
بپردازد. در مجموع، این کتاب را می‌توان تلاشی جدی برای ایجاد پلی میان سنت و مدرنیته در حوزه حقوق جنگ دانست.

● حرمت در مراقبت روی دیگر پزشکی

Dignity in Care: The Human Side of Medicine
کتاب «حرمت در مراقبت: روی دیگر پزشکی» نوشته دکتر هاروی مکس چاکینوف، روان‌پزشک و متخصص طب تسکینی، در سال ۲۰۲۲ منتشر شد و به سرعت به یکی از مهم‌ترین آثار معاصر درباره کرامت بیمار در نظام‌های درمانی تبدیل شد. نویسنده از یک پرسش ساده و اساسی آغاز



پشت عبارت ساده
«تسکین آلام بشری»
چه دوراهی‌های
اخلاقی پنهان است؟
این کتاب امدادگران
را به چالش می‌کشد.



بستری و بخش‌های ویژه می‌پردازد و هم وضعیت کسانی را که در مراحل پایانی زندگی قرار دارند. او تأکید می‌کند بسیاری از این تغییرها به بودجه و تجهیزات پیچیده نیاز ندارند و بیش از هر چیز به تصمیم آگاهانه تیم درمان وابسته‌اند.

● اخلاق یاری‌گری بشردوستانه در جنگ و بلایا

Humanitarian Ethics: A Guide to the Morality of Aid in War and Disaster
کتاب «اخلاق یاری‌گری بشردوستانه در جنگ و بلایا» نوشته هگو اسلیم، که در سال ۲۰۱۵ منتشر شده است، امروز در جهان کمک‌های بشردوستانه به عنوان یکی از جدی‌ترین متون مرجع درباره معنای اخلاقی «یاری‌گری» شناخته می‌شود. نویسنده در این کتاب به جمله‌ای ظاهراً ساده که سازمان‌هایی مانند هلال احمر بر آن تأکید می‌کنند، یعنی «تسکین آلام بشری»، بازمی‌گردد و نشان می‌دهد پشت این عبارت کوتاه چه دنیای پیچیده‌ای از تصمیم‌های دشوار، انتخاب‌های اخلاقی و دوراهی‌های واقعی نهفته است.

اسلیم سال‌ها در میدان بحران حضور داشته است. او همراه کاروان‌های امدادی به مناطق جنگی رفته، در اردوگاه‌های آوارگان زندگی کرده و از نزدیک با گرسنگی، بیماری، آوارگی و خشونت روبه‌رو شده است. این پیشینه باعث می‌شود کتاب او صرفاً لحنی دانشگاهی نداشته باشد. نویسنده پیوسته میان روایت‌های میدانی و تأمل‌های نظری در رفت و آمد است و از دل تجربه‌های عینی امدادگران، پرسش‌هایی

بنیادین بیرون می‌کشد.

در فصل‌های نخست، نویسنده به ریشه‌های اخلاقی این واکنش انسانی می‌پردازد. او بازبانی روشن، ایده‌های فلسفه اخلاق، الهیات و تجربه تاریخی جنبش‌های یاری‌گر را کنار هم می‌گذارد و نشان می‌دهد چرا انسان نسبت به رنج غریبه‌ها احساس مسئولیت می‌کند. پرسش‌هایی مانند «چرا باید به کسی که هرگز او را نخواهیم دید کمک کنیم» و «چه نسبتی میان عدالت و ترحم برقرار است»، خواننده را به بازاندیشی در انگیزه‌های کمک‌کردن وامی‌دارند. در بخش میانی کتاب، اسلیم به اصول شناخته‌شده کار بشردوستانه می‌پردازد؛ اصولی چون انسانیت، بی‌طرفی، بی‌غرضی،

کرامت، اخلاق و رنج انسان

اگر کمک‌رسانی به طولانی‌تر شدن جنگ منجر شود، تکلیف اخلاقی سازمان‌های امدادی چیست؟ از «حس خوب» تا «مسئولیت آگاهانه».

بی‌پرده وارد دوراهی‌های عملی می‌شود و از طرح پرسش‌های دشوار پرهیز نمی‌کند. او می‌پرسد اگر حضور یک سازمان امدادی عملاً به طولانی‌تر شدن جنگ یا تثبیت نظامی نا عادلانه کمک کند، ادامه آن حضور چه معنایی خواهد داشت. اگر بخشی از کمک‌ها به دست گروه‌های مسلح یا حکومت‌های سرکوبگر برسد و برای تحکیم قدرت آنان به کار رود، مسئولیت اخلاقی این پیامد بر عهده چه کسانی است.

اسلیم در برابر این پرسش‌ها به پاسخ‌های ساده پناه نمی‌برد، بلکه چارچوب‌هایی پیشنهاد می‌کند که گروه‌های امدادی بتوانند به صورت جمعی و سنجیده درباره تصمیم‌های خود بیندیشند و از سطح «حس خوب کمک‌کردن» به سطح «مسئولیت اخلاقی آگاهانه» برسند.

اهمیت این کتاب برای فعالان حوزه امداد و یاری‌گری در این است که نشان می‌دهد «تسکین آلام بشری» تنها به معنای رساندن دارو، غذا یا سرپناه نیست. هر برنامه امدادی مجموعه‌ای از انتخاب‌ها، ترجیح‌ها و چشم‌پوشی‌ها را در بر دارد؛ انتخاب‌هایی که تعیین می‌کنند چه کسی در اولویت قرار گیرد، کدام منطقه زودتر کمک دریافت کند و کدام خطر پذیرفته شود.

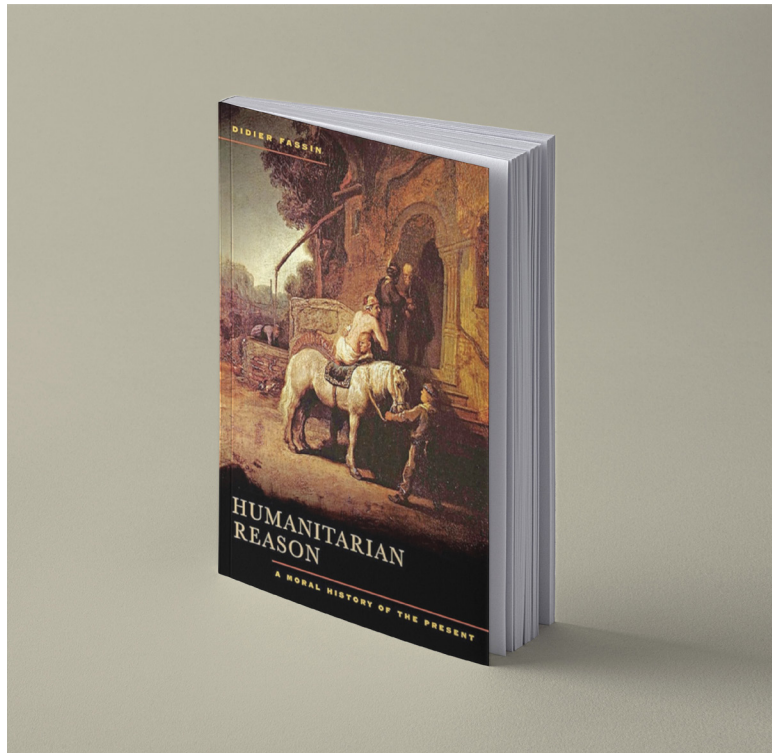
● عقل بشردوستانه تاریخ اخلاقی زمانه ما

Humanitarian Reason: A Moral
History of the Present

این کتاب تلاشی گسترده برای پاسخ به این پرسش است که چرا در جهان امروز، سخن گفتن از «رنج انسان‌ها» تا این اندازه

استقلال، خدمت داوطلبانه و عدالت. این اصول در متون رسمی به صورت شعارهایی کوتاه و زیباییان شده‌اند، اما نویسنده نشان می‌دهد همین گزاره‌های ساده، هنگامی که وارد میدان جنگ، بلایای طبیعی یا بحران‌های سیاسی می‌شوند، چگونه با یکدیگر در تنش قرار می‌گیرند. او از موقعیت‌هایی سخن می‌گوید که سازمان امدادی برای دسترسی به یک منطقه محاصره شده ناچار است با یکی از طرف‌های درگیر وارد گفت‌وگو شود، یا زمانی که کمک‌رسانی به یک گروه قربانی، از سوی گروهی دیگر به عنوان جانبداری تلقی می‌شود.

اوج کتاب در فصل‌هایی است که نویسنده



هر برنامه امدادی
مجموعه‌ای از
انتخاب‌ها، ترجیح‌ها
و چشم‌پوشی‌ها را در
بر دارد؛ انتخاب‌هایی
که تعیین می‌کنند
چه کسی در اولویت
قرار گیرد

می‌گیرد. در این تصویر، کمک‌رسانی تنها چهره‌ای مهربان ندارد، بلکه هم‌زمان ابزاری برای نظم‌دهی و کنترل نیز هست.

یکی از محورهای مهم کتاب، نقد فرهنگ «قربانی‌سازی» است. فاسن نشان می‌دهد که چگونه دفاع از قربانی گاهی جای به رسمیت شناختن صدای او را می‌گیرد و انسان رنج‌کشیده بیش از آن‌که کنشگری با تجربه و داوری خود باشد، به موضوع مدیریت تبدیل می‌شود. او با نثری سنجیده نشان می‌دهد زبان شفقت، در کنار ارزش‌های انسانی‌اش، می‌تواند عدالت و تغییر ساختاری را به حاشیه براند.

«عقل بشردوستانه؛ تاریخ اخلاقی زمانه ما» در مجموع تصویری چندلایه از جهان امروز ارائه می‌دهد؛ جهانی که در آن حساسیت نسبت به رنج انسان‌ها هم‌نشانه‌ای از رشد اخلاقی است و هم زمینه‌ای برای شکل‌گیری نوعی تازه از قدرت. این کتاب خواننده را دعوت می‌کند هم به ارزش انسان دوستی وفادار بماند و هم نسبت به نحوه کارگیری زبان شفقت، همواره هشیار باشد.

● جمع‌بندی

این پنج کتاب از پنج زاویه متفاوت -خاطره میدان امدادگری در جنگ، نسبت فقه اسلامی با حقوق بشردوستانه، کرامت بیمار در نظام درمانی، اخلاق یاری‌گری در بحران و نقد فرهنگی ترحم در عصر ما- نشان می‌دهند که انسان دوستی بدون اخلاق، به احساسی زودگذر یا ابزاری برای کنترل اخلاق می‌شود. اخلاق، آنجا که رنج موضوع کارما می‌شود، نه یک احساس، که مجموعه‌ای از انتخاب‌های آگاهانه و مسئولانه است. □

به محور سیاست، رسانه و فعالیت‌های اجتماعی تبدیل شده است. دیدیه فاسن، که انسان‌شناسی میدانی را با تحلیل نظری پیوند می‌زند، از دل تجربه‌های عملی در فرانسه، آفریقای جنوبی، فلسطین و جوامع دیگر نشان می‌دهد چگونه حساسیت نسبت به رنج دیگران به یکی از مهم‌ترین منابع مشروعیت برای دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های امدادی بدل شده است؛ تا آن‌جا که بسیاری از تصمیم‌ها نه با زبان عدالت و حقوق، بلکه با زبان ترحم نسبت به قربانیان توجیه می‌شوند.

فاسن در فصل‌های آغازین به جابه‌جایی مهمی اشاره می‌کند و نشان می‌دهد چگونه در دهه‌های اخیر، تصویر «قربانی رنج‌کشیده» در مرکز توجه قرار گرفته است. رسانه‌ها، نهادهای اداری و سازمان‌های بشردوستانه همگی برای توضیح و توجیه عملکرد خود به رنج انسان‌ها ارجاع می‌دهند. نویسنده این تحول را صرفاً امری مثبت نمی‌داند و توضیح می‌دهد تمرکز افراطی بر رنج، اگر با توجه به ریشه‌های نابرابری و ستم همراه نباشد، می‌تواند به اخلاقی کوتاه‌بین بینجامد؛ اخلاقی که زخم را پانسمان می‌کند، اما از پرسش درباره چرایی و تکرار آن طفره می‌رود.

کتاب بر پایه روایت‌های جزئی و دقیق پیش می‌رود. نویسنده در ادارات مهاجرت، اتاق‌های انتظار بیمارستان‌ها، جلسات مددکاران اجتماعی و گفت‌وگو با پناه‌جویان و بیماران حضور می‌یابد و نشان می‌دهد زندگی کسانی که «مستحق ترحم» شناخته می‌شوند، چگونه در هم‌تنیدگی قانون، ترس، ترحم و کلیشه‌های ذهنی شکل

کرامت، اخلاق و رنج انسان

پنج کتاب،
پنج زاویه از
یک حقیقت:
انسان دوستی
بدون اخلاق، یا
احساسی زودگذر
است یا ابزاری برای
کنترل اخلاق
انتخاب آگاهانه
است.

تبیین وضعیت کنونی و نگاهی به مأموریت آینده

جمعیت هلال احمر در افق انقلاب اسلامی



عبدالحسین معزی
نماینده ولی فقیه در
جمعیت هلال احمر

بهمن ماه سال ۱۴۰۴، نشست مشترک مدیران عامل استان‌ها و شورای معاونان جمعیت هلال احمر در تهران برگزار شد. در این نشست دو روزه، جناب حجت الاسلام والمسلمین معزی، نماینده محترم ولی فقیه در جمعیت، نقش آینده جمعیت در جامعه ایران بر مبنای تحلیل شرایط فرهنگی و سیاسی را ترسیم کردند.



تبیین وضعیت کنونی و
نگاهی به مأموریت آینده

هلال احمر در افق انقلاب اسلامی

اگر ساختارهای
جهانی به گونه‌ای
عمل کنند که
جان بی‌گناهان
بی‌ارزش شود،
این یعنی قسط از
مدار تصمیم‌گیری
خارج شده است.
در چنین وضعیتی،
امدادگری کنشی در
جهت بازگرداندن
انسان به مرکز
معادله است.

کشته می‌شود، مسئله فقط یک درگیری نظامی نیست؛ مسئله حذف انسان از معادله قدرت است. رهبر معظم انقلاب در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای امدادگر، با اشاره به همین مصادیق، رفتار قدرت‌های مدعی تمدن را جلوه‌ای از وحشی‌گری مدرن دانستند.

برای تحلیل این وضعیت باید به چارچوبی عمیق‌تر از تحلیل‌های سیاسی متعارف رجوع کرد. قرآن کریم در بیان فلسفه بعثت می‌فرماید: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». هدف بعثت، قیام مردم به عدالت است. اگر ساختارهای جهانی به گونه‌ای عمل کنند که جان بی‌گناهان بی‌ارزش شود، این یعنی قسط از مدار تصمیم‌گیری خارج شده است.

در چنین جهانی، نهادهای امدادی مردمی نقش تمدنی پیدا می‌کنند. زیرا آن‌ها در نقطه‌ای وارد می‌شوند که زندگی انسانی در معرض فروپاشی است. امدادگری در چنین فضایی صرفاً عملیات فنی نیست؛ کنشی در جهت بازگرداندن انسان به مرکز معادله است.

ایران نیز در بستر همین وضعیت جهانی و منطقه‌ای حرکت می‌کند. حوادث امنیتی، جنگ‌های محدود، فشارهای اقتصادی و جنگ شناختی، جامعه را در معرض فرسایش روانی قرار داده است.

قرآن هشدار می‌دهد: «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً». فتنه وقتی فراگیر شود، فقط ظالم را نمی‌گیرد؛ ساختار اجتماعی را می‌گیرد. در فضای پساجحان، آنچه بیش از هر چیز آسیب‌پذیر می‌شود، سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی سه رکن دارد: اعتماد عمومی به

تحولات سال‌های اخیر نشان داده است که جهان وارد مرحله‌ای شده که می‌توان آن را وضعیت بحران‌مند دائمی نامید. در این وضعیت، بحران‌ها مقطعی و منفرد نیستند؛ بلکه لایه‌مند، هم‌زمان و به هم پیوسته‌اند. بحران امنیتی، بحران انسانی می‌آفریند. بحران اقتصادی، بحران روانی تولید می‌کند و بحران رسانه‌ای، بحران اعتماد می‌سازد.

آنچه این وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند، افول معیارهای اخلاقی در نظام بین‌الملل است. وقتی بیمارستان هدف قرار می‌گیرد، آمبولانس بمباران می‌شود و کودک بی‌دفاع



جمعیت مهم اشاره فرمودند. در اصلاحیه اساسنامه سال ۱۳۸۸، نمایندگی ولی فقیه به عنوان یکی از ارکان رسمی جمعیت تثبیت شد. این تثبیت، حضور حوزه نمایندگی را از یک مأموریت فردی به یک ساختار پایدار ارتقا داد. بدین ترتیب، هدایت دینی و نظارت شرعی جزئی از طراحی ساختاری جمعیت است، نه امری حاشیه‌ای.

● مأموریت اکنون جمعیت

در شرایط فعلی، مأموریت جمعیت هلال احمر باید در افقی گسترده‌تر دیده شود. جامعه پس از بحران، فقط مجروح جسمی ندارد؛ بلکه زخم روانی و اضطراب جمعی نیز دارد. آیه «فَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا» در شرایط شکست ظاهری نازل شد. پیام آن، مدیریت روانی جامعه در شرایط فشار است. رهبر معظم انقلاب نیز در دیدار اخیر بر ضرورت روایتگری حرکت‌های عظیم امدادگران و تبدیل آن‌ها به فرهنگ عمومی تأکید کردند. این تأکید نشان می‌دهد که امیدآفرینی فقط در میدان عملیات رخ نمی‌دهد، بلکه در میدان روایت نیز شکل می‌گیرد. بنابراین مأموریت جمعیت را می‌توان در سه لایه تعریف کرد: امداد جسمی و عملیاتی، تقویت امید و انسجام اجتماعی و صیانت از اعتماد عمومی.

حوزه نمایندگی ولی فقیه

در جمعیت هلال احمر

حضور حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر یک تصمیم مقطعی یا ساختار تشریفاتی نیست؛ بلکه امتداد نگاه امام خمینی (ره) به پیوند نهادهای مردمی با

نهادهای، احساس امنیت روانی و انسجام اجتماعی. جمعیت هلال احمر به دلیل تماس مستقیم با مردم در لحظات رنج و اضطراب، یکی از نهادهای شکل‌دهنده یا تضعیف‌کننده این سرمایه است. نظامنامه حوزه نمایندگی ولی فقیه به صراحت «افزایش اعتماد عمومی» و «جلب همیاری مردمی» را از اهداف اصلی برمی‌شمارد. همچنین در اسناد قانونی، نظارت بر کمک‌های مردمی و امانت‌داری در مصرف منابع مورد تأکید قرار گرفته است. این تصریحات نشان می‌دهد که اعتماد عمومی یک مسئله فرعی نیست؛ بنیان مأموریت جمعیت است. اگر اعتماد تضعیف شود، داوطلبی کاهش می‌یابد، کمک‌های مردمی افت می‌کند و توان پاسخگویی در بحران‌ها محدود می‌شود.

انقلاب اسلامی بدون رهبری امام خمینی (ره) قابل فهم نیست. امام نه تنها مسیر سیاسی انقلاب را هدایت کردند، بلکه برای استمرار روح انقلاب در نهادهای اجتماعی، سازوکارهای نهادی طراحی نمودند. حکم امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۱ خطاب به حضرت آیت‌الله غیوری برای نمایندگی در جمعیت هلال احمر از همین جنس است. در آن حکم بر «راهنمایی، نظارت و کمک به مسئولان این مؤسسه در انجام وظایف خطیر» تأکید شده است. این اقدام نشان می‌دهد که از نگاه امام، جمعیت هلال احمر به سبب اتکاء به اموال و اعتماد عمومی نیازمند پیوند با هدایت دینی است.

در سال ۱۳۹۴ نیز مقام معظم رهبری با انتصاب نماینده جدید و صدور حکم انتصاب، به اهمیت هدایت و نظارت در این



در سال‌های اخیر،
حوزه نمایندگی تلاش
کرده است فعالیت
فرهنگی را از حالت
پراکنده خارج کند و
به شکل شبکه‌ای
و سازمان‌یافته در
سراسر کشور گسترش
دهد. تشکیل کانون
طلاب هلال احمر،
سازماندهی ۳۵۰ رابط
فرهنگی، بازتعریف
هیأت حضرت
علی اکبر (ع) و انتشار
نشریات «زاد» و
«مهر و ماه» از جمله
این اقدامات است.

کرده است که فعالیت فرهنگی را از حالت پراکنده خارج کند و به شکل شبکه‌ای و سازمان یافته در سراسر کشور گسترش دهد. برخی از این اقدامات عبارت‌اند از:

- تشکیل کانون طلاب هلال احمر: این کانون با هدف پیوند ظرفیت‌های علمی و تربیتی حوزه‌های علمیه با مأموریت‌های امدادی تشکیل شده است. طلاب می‌توانند در حوزه‌هایی مانند حمایت روانی - معنوی، پاسخگویی به پرسش‌های اعتقادی در بحران‌ها و تقویت روحیه امدادگران نقش‌آفرین باشند.

- سازمان دهی ۳۵۰ رابط فرهنگی در کشور: ایجاد شبکه گسترده رابطان فرهنگی در استان‌ها نشان‌دهنده عبور از تمرکزگرایی و حرکت به سمت یک الگوی سراسری فرهنگی است. این شبکه می‌تواند در شرایط بحران، نقش هماهنگ‌کننده فرهنگی، امیدآفرین و تقویت‌کننده انسجام درون سازمانی را ایفا کند.

- بازتعریف هیأت حضرت علی اکبر (ع): بازتعریف این هیأت به معنای خروج از قالب صرفاً آیینی و تبدیل آن به بستری برای تربیت معنوی و تقویت فرهنگ ایشان در درون سازمان است. این اقدام تلاش دارد تا سنت‌های مذهبی با مأموریت امدادی پیوند بخورد و هویت سازمانی را تقویت کند.

- انتشار نشریات «زاد» و «مهروماه»: این نشریات بستری برای روایت تجربه‌های امدادی، تبیین مبانی دینی خدمت‌رسانی و تقویت گفتمان فرهنگی جمعیت فراهم کرده‌اند. در شرایطی که رهبر معظم انقلاب بر ضرورت روایتگری و مخاطب‌یابی تأکید کرده‌اند، چنین اقدامات رسانه‌ای اهمیتی

هدایت دینی است. حکم امام در سال ۱۳۶۱ خطاب به حضرت آیت‌الله غیوری که در آن بر «راهنمایی و نظارت و تقویت روح خدمت در این نهاد» تأکید شده است، و نیز حکم مقام معظم رهبری به آیت‌الله معزی، نشان می‌دهد که از همان آغاز انقلاب، جمعیت هلال احمر به سبب اتکای گسترده به اعتماد و امانت مردم، نیازمند پیوند نهادمند با هدایت دینی دانسته شده است.

در اصلاحیه اساسنامه سال ۱۳۸۸، نمایندگی ولی فقیه به عنوان یکی از ارکان رسمی جمعیت تثبیت شد. این تثبیت حقوقی نشان می‌دهد که نقش هدایت و نظارت ارزشی، بخشی از طراحی ساختاری جمعیت است.

بر اساس نظامنامه حوزه نمایندگی، اهدافی همچون «افزایش اعتماد عمومی»، «ارتقای فرهنگ دینی» و «حصول اطمینان از رعایت موازین شرعی» تصریح شده است. این اهداف در سه سطح عملیاتی می‌شوند:

الف. هدایت راهبردی و جهت‌دهی کلان

هدایت در اینجا به معنای مداخله در اجرا نیست، بلکه به معنای صیانت از جهت‌گیری کلان مأموریت‌هاست. مشارکت در سیاست‌گذاری‌های کلان، حضور در ارکان تصمیم‌گیری و نظارت بر انطباق فعالیت‌ها با موازین اسلامی، بخشی از این کارکرد است. این هدایت، از فروکاستن مأموریت امدادی به یک فعالیت صرفاً اداری جلوگیری می‌کند و آن را در افق ارزش‌های انقلاب تثبیت می‌نماید.

ب. شبکه‌سازی فرهنگی و تربیتی

در سال‌های اخیر، حوزه نمایندگی تلاش

تبیین وضعیت کنونی و
نگاهی به مأموریت آینده

هلال احمر در افق انقلاب اسلامی

حکم امام
خمینی (ره) در
سال ۱۳۶۱ برای
نمایندگی در
جمعیت هلال
احمر نشان
می‌دهد که از نگاه
امام، این نهاد
به سبب اتکاء به
اموال و اعتماد
عمومی نیازمند
پیوند با هدایت
دینی است.

کنار این پیشرفت‌های عملیاتی، تلاش برای تقویت فعالیت‌های فرهنگی، شبکه‌سازی معنوی و صیانت از امانت مردم، نشان‌دهنده اهتمام به ایجاد توازن میان کارآمدی و سلامت ارزشی است.

دهه پیش‌رو برای ایران، دهه‌ای تعیین‌کننده خواهد بود. کشور هم‌زمان با تحولات جمعیتی، تغییرات اقلیمی، تحولات فناوری، رقابت‌های منطقه‌ای و جنگ‌های شناختی روبه‌رو خواهد بود. در چنین فضایی، نهادهایی که بر سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی تکیه دارند، نقش تعیین‌کننده‌تری در ثبات ملی خواهند داشت. جمعیت هلال احمر به دلیل ماهیت مردمی، گستره جغرافیایی و تجربه تاریخی، می‌تواند یکی از ستون‌های راهبردی آینده ایران باشد، مشروط به آنکه از نقش واکنشی صرف عبور کند و به نهاد پیش‌نگر و مرجع ملی تاب‌آوری اجتماعی تبدیل شود.

● گذار از مدیریت حادثه به مدیریت آسیب‌پذیری

ایران در دهه آینده باروندهای زیرمواجه خواهد بود: افزایش شدت و فراوانی سیل و خشکسالی، خطر زلزله در کلان‌شهرها، مهاجرت‌های اقلیمی، فشارهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از تحولات منطقه‌ای. بنابراین مدیریت آینده بحران، صرفاً مدیریت پس از حادثه نیست؛ باید آسیب‌پذیری پیش از حادثه کاهش یابد.

جمعیت می‌تواند آموزش‌های همگانی تاب‌آوری را به یک برنامه ملی تبدیل کند، استانداردهای آمادگی خانوار را ارتقا دهد، شبکه داوطلبان محلی را در هر محله فعال

راهبردی پیدا می‌کند. این مجموعه فعالیت‌ها نشان می‌دهد که حوزه نمایندگی در صدد بوده است تا مأموریت امدادی را در افق معنوی و هویتی تثبیت کند و از تقلیل آن به یک سازمان صرفاً عملیاتی جلوگیری نماید.

ج. نظارت بر امانت مردم و صیانت از سرمایه اجتماعی

جمعیت هلال احمر بر پایه اعتماد مردم شکل گرفته است. کمک‌های مردمی، نذورات و موقوفات، ستون مالی این نهادند. بر اساس اسناد قانونی، نظارت بردریافت و مصرف این منابع و اعمال نظر در موارد خاص، از وظایف نمایندگی است. این نظارت، پاسداری از حق الناس است. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا». اگر امانت‌داری تضعیف شود، سرمایه اجتماعی آسیب می‌بیند. نظامنامه با تصریح بر هدف «افزایش اعتماد عمومی»، این مسئله را به عنوان یک مأموریت کلان تعریف کرده است.

● پیوند کارآمدی عملیاتی و سلامت ارزشی

در دوره مدیریت دکتر کولیوند، مجموعه مدیریتی جمعیت در حوزه توسعه ظرفیت‌های امدادی، تقویت شبکه لجستیک، گسترش آموزش‌های همگانی، حضور مؤثر در حوادث ملی و ارتقای هماهنگی سازمانی، اقدامات قابل توجهی انجام داده است. پاسخ سریع‌تر به سوانح، تقویت تجهیزات و سامان‌دهی بهتر داوطلبان، بخشی از این مسیر است. در



در دهه پیش‌رو،
اعتماد عمومی
مهم‌ترین دارایی ملی
خواهد بود. نظامنامه
حوزه نمایندگی
ولی فقیه «افزایش
اعتماد عمومی» را
به عنوان هدف صریح
ذکر کرده است.
جمعیت می‌تواند
به گسترده‌ترین
نهاد عمومی کشور
تبدیل شود و اعتماد
را به شاخص قابل
سنجش عملکرد
تبدیل نماید.

پشتوانه نظری این مسیر است.

نسل آینده ایران در معرض گسست هویتی و فاصله با مفاهیم ایثار و خدمت قرار دارد. اگر فرهنگ خدمت نهادینه نشود، مشارکت داوطلبانه کاهش می‌یابد. فعالیت‌هایی مانند: کانون طلاب هلال احمر، شبکه ۳۵۰ رابط فرهنگی، هیأت حضرت علی اکبر (ع) و نشریات «زاد» و «مهر و ماه» می‌توانند پایه‌های یک هویت خدمت‌محور برای نسل آینده باشند. اگر این فعالیت‌ها توسعه یابند، هلال احمر می‌تواند به مدرسه تربیت شهروند مسئول تبدیل شود.

در آینده، ایران نیازمند چهره‌ای انسانی و فعال در منطقه خواهد بود. جمعیت هلال احمر می‌تواند در بحران‌های منطقه‌ای نقش فعال تر ایفا کند، امداد رسانی فراملی را تقویت نماید و دیپلماسی انسانی را به یکی از ابزارهای تقویت جایگاه ایران تبدیل کند. رهبر انقلاب در دیدار اخیر، امدادگران را «مظهر صفات انسانی» معرفی کردند. این تعبیر، ظرفیت تمدنی امدادگری را نشان می‌دهد.

آینده موفق جمعیت در گرو توازن میان دو عنصر است: کارآمدی عملیاتی، سلامت ارزشی و صیانت از امانت مردم. حکم امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۱ برای نمایندگی در جمعیت، و حکم مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۴، و تثبیت جایگاه نمایندگی در ساختار حقوقی، نشان می‌دهد که این توازن از ابتدا مورد نظر بوده است.

در دوره‌های اخیر، توسعه ظرفیت‌های امدادی در کنار تقویت فعالیت‌های فرهنگی و نظارتی، تلاش برای حفظ همین توازن بوده است. □

کند و سامانه‌های هوشمند هشدار و بسیج نیرو را توسعه دهد. در این مسیر، تجربه‌های عملیاتی دوره‌های اخیر و توسعه لجستیکی که در سال‌های گذشته تقویت شده، سرمایه مهمی برای آینده محسوب می‌شود.

در دهه پیش رو، اعتماد عمومی مهم‌ترین دارایی ملی خواهد بود. جامعه‌ای که دچار بی‌اعتمادی گسترده شود، حتی در شرایط آرام نیز ناپایدار می‌شود. نظامنامه حوزه نمایندگی ولی فقیه «افزایش اعتماد عمومی» را به عنوان هدف صریح ذکر کرده است. همچنین نظارت بر کمک‌های مردمی و صیانت از امانت‌ها در اسناد قانونی مورد تأکید قرار گرفته است.

جمعیت می‌تواند به گسترده‌ترین نهاد عمومی کشور تبدیل شود، گزارش‌دهی مالی عمومی منظم و قابل فهم برای مردم ارائه دهد، سازوکار نظارت مردمی را تقویت کند و اعتماد را به شاخص قابل سنجش عملکرد تبدیل نماید. اگر چنین شود، هلال احمر می‌تواند مرجع اعتماد عمومی در بحران‌ها باشد.

● امنیت انسانی و حمایت روانی

امنیت آینده، امنیت انسانی است؛ یعنی: امنیت سلامت، امنیت روانی و امنیت غذایی و اجتماعی. بنابراین لازم است جمعیت ساختار تخصصی حمایت روانی پس از بحران را تقویت کند، بانک اطلاعات داوطلبان تخصصی در حوزه روانشناسی و مددکاری ایجاد کند و امداد اجتماعی را در کنار امداد فیزیکی نهادینه سازد. بیانات رهبر معظم انقلاب درباره شأن انسانی امدادگران و ضرورت روایتگری این خدمات،

تبیین وضعیت کنونی و
نگاهی به مأموریت آینده

هلال احمر در افق انقلاب اسلامی

مجموعه مدیریتی
جدید جمعیت
در حوزه توسعه
ظرفیت‌های
امدادی، تقویت
شبکه لجستیک،
گسترش
آموزش‌های
همگانی و ارتقای
هماهنگی
سازمانی اقدامات
قابل توجهی انجام
داده است.



- تأملی فلسفی در معنای امداد داوطلبانه
- هلال احمر؛ از کار بادهست تا ذهن
- امداد به مثابه کنش اخلاقی؟

اندیشه





- کرامت انسان و معیارهای تصمیم در بحران
- مگر من مسئول دیگرانم؟
- عوامل و سازوکارهای ارتقای اخلاق امدادگری
- روش‌های تربیت امدادگر آینده
- اخلاق در فرایند امدادگری



اگزستانس رنج و اخلاق خدمت تأملی فلسفی در معنای امداد داوطلبانه



دکتر جواد میری
فیلسوف و پژوهشگر

- کارشناس ارشد
دانشگاه یوتبری سوئد
- دکتری جامعه‌شناسی
دانشگاه بریستول
انگلستان
- محقق سنت‌های
فکری قدسی و سکولار
در آثار متفکران شرقی
و غربی بر روی مسئله
نظریه اجتماعی مبتنی
بر گفت‌وگوی بین
تمدنی
- استاد دانشگاه چین،
روسیه و تهران

مقدمه



یا سازوکارهای سازمانی فهم شود، بخش مهمی از حقیقت آن نادیده می‌ماند. نهادهایی مانند جمعیت هلال احمر رانمی‌توان تنها به مثابه سازمان‌هایی فنی برای مدیریت بحران یا ارائه خدمات امدادی تحلیل کرد. این نهادها در بنیادی‌ترین سطح خود، پاسخی اخلاقی و انسانی به مسئله رنج‌اند. سخن گفتن

امداد داوطلبانه، در نگاه نخست، مجموعه‌ای از کنش‌های انسانی برای کاهش درد و رنج دیگران به نظر می‌رسد؛ کنش‌هایی که در شرایط بحران، بلایای طبیعی، جنگ، فقر یا آسیب‌های اجتماعی بروز می‌یابند. با این حال، اگر این پدیده صرفاً در سطح اقدامات اجرایی



اگزستانس، رنج و
اخلاق خدمت

تأملی فلسفی در معنای امداد داوطلبانه

رنج، واقعیتی است
که هیچ انسانی
از آن مصون
نیست. آنچه
جوامع انسانی را
از یکدیگر متمایز
می‌کند، نه وجود یا
فقدان رنج، بلکه
شیوه مواجهه با
آن است. امداد
داوطلبانه نشان
می‌دهد که انسان
می‌تواند رنج
دیگری را مسئله
خود بداند و از مرز
منافع شخصی
عبور کند.

جهان به شمار می‌آید.

● رنج به مثابه مسئله‌ای وجودی

رنج، واقعیتی است که هیچ انسانی از آن
مصون نیست. بیماری، فقدان، فقر،
خشونت، بلایای طبیعی و بی‌عدالتی‌های
ساختاری، همگی اشکال گوناگون رنج را در
زندگی فردی و جمعی انسان پدید می‌آورند.

از امداد داوطلبانه، در واقع سخن گفتن
از نوع خاصی از مواجهه انسان با جهان
است؛ مواجهه‌ای که در آن، رنج دیگری
به مسئله‌ای شخصی، اخلاقی و وجودی
تبدیل می‌شود. از این منظر، امداد
داوطلبانه نه فعالیتی جانبی و نه امری
تزئینی در کنار وظایف رسمی است، بلکه
بخشی از تعریف انسان و نحوه بودن او در

حل شود، خطر آن وجود دارد که امداد به فعالیتی عددمحور، بی روح و فاقد حساسیت انسانی تبدیل شود. در مقابل، اگر پیوند آن با اخلاق خدمت حفظ شود، سازمان می تواند بستری برای تحقق کنش انسانی معنادار باشد. این تنش میان سازمان و اخلاق، یکی از چالش های اساسی نهادهای امدادی در جهان معاصر است.

● کنش داوطلبانه و مسئله اختیار

یکی از مفاهیم محوری در فهم امداد داوطلبانه، مفهوم اختیار است. انسان موجودی مختار است و همین اختیار، بنیان مسئولیت اخلاقی او را شکل می دهد. کنش داوطلبانه دقیقاً در نقطه ای شکل می گیرد که انسان می تواند کنش نکند، اما آگاهانه تصمیم به عمل می گیرد. این تصمیم، نه از سر اجبار قانونی و نه به دلیل الزام سازمانی، بلکه حاصل انتخابی اخلاقی است. در این چارچوب، داوطلبی نه حاشیه انسانیت، بلکه یکی از اوج های آن است. انسانی که داوطلبانه برای کاهش رنج دیگری قدم برمی دارد، اگزیستانس خود را در سطحی غنی تر محقق می کند. خدمت به دیگری، تنها کمک به او نیست، بلکه نوعی تحقق خویشتن نیز به شمار می آید. انسان در این کنش، خود را نه در انزوا، بلکه در پیوند با دیگری تعریف می کند.

● اخلاق خدمت در برابر اخلاق وظیفه

تمایز میان اخلاق خدمت و اخلاق وظیفه محور، برای فهم امداد داوطلبانه ضروری است. اخلاق وظیفه محور بر انجام

آنچه جوامع انسانی را از یکدیگر متمایز می کند، نه وجود یا فقدان رنج، بلکه شیوه مواجهه با آن است. پرسش بنیادین این نیست که آیا رنج وجود دارد یا نه، بلکه این است که انسان در برابر رنج دیگری چه موضعی اتخاذ می کند. از منظر فلسفی، رنج صرفاً یک وضعیت عینی یا جسمانی نیست، بلکه مسئله ای اگزیستانسیال است؛ یعنی مستقیماً با معنای بودن انسان در جهان پیوند دارد.

مواجهه با رنج دیگری، انسان را ناگزیر با پرسش هایی بنیادین روبه رو می کند: آیا من در برابر این رنج مسئولم؟ آیا می توانم بی تفاوت بمانم؟ و اگر مسئولم، این مسئولیت از کجا سرچشمه می گیرد؟ امداد داوطلبانه، پاسخی عملی به همین پرسش ها است. این کنش نشان می دهد که انسان می تواند رنج دیگری را مسئله خود بداند و از مرز منافع شخصی، عادت های روزمره و بی تفاوتی اجتماعی عبور کند.

● هلال احمر به مثابه نهاد اخلاقی

جمعیت هلال احمر، بی تردید واجد ساختار سازمانی، نظام مدیریتی و قواعد اجرایی است و بدون این عناصر نمی تواند در شرایط بحران عمل کند. اما تقلیل این نهاد به یک سازمان اداری، هویت اصلی آن را مخدوش می سازد. هلال احمر نهادی است که معنا و مشروعیت خود را از نسبت اخلاقی با رنج انسان ها می گیرد، نه صرفاً از کارآمدی فنی یا سرعت عملیات.

در این معنا، هلال احمر بر مرز میان نظم بروکراتیک و اخلاق انسانی ایستاده است. اگر این نهاد به کلی در منطق سازمانی



هلال احمر نهادی

است که معنا و

مشروعیت خود را از

نسبت اخلاقی با رنج

انسان ها می گیرد،

نه صرفاً از کارآمدی

فنی. اگر این نهاد

به کلی در منطق

سازمانی حل شود،

خطر آن وجود دارد

که امداد به فعالیتی

عددمحور، بی روح

و فاقد حساسیت

انسانی تبدیل شود.

● امداد داوطلبانه و جهان معاصر

در جهان معاصر، با گسترش بحران‌های پیچیده و درهم‌تنیده، مسئله مسئولیت انسانی بیش از پیش برجسته شده است. فجایع طبیعی، جنگ‌ها، مهاجرت‌های گسترده، نابرابری‌های ساختاری و بحران‌های زیست‌محیطی، انسان امروز را با حجم عظیمی از رنج مواجه کرده‌اند. در چنین شرایطی، نمی‌توان مسئولیت را تنها به دولت‌ها یا نهادهای رسمی واگذار کرد. نهادهای امدادی و داوطلبانه، تبلور نهادی این مسئولیت‌اند.

آن‌ها نشان می‌دهند که پاسخ به رنج، نیازمند مشارکت فعال انسان‌ها به مثابه فاعلان اخلاقی است. امداد داوطلبانه، در این معنا، شکلی از کنش شهروندی اخلاقی است که از مرزهای ملی، قومی و فرهنگی فراتر می‌رود.

امداد داوطلبانه را باید به عنوان کنشی اخلاقی و اگزیستانسیال فهم کرد که در بطن تجربه انسانی از رنج شکل می‌گیرد. هلال احمر، در معنای عمیق خود، نهادی است که انسان را با مسئولیت بنیادینش در برابر دیگری روبه‌رو می‌کند.

اخلاق خدمت، اختیار آگاهانه و دگرخواهی، عناصر اصلی این مواجهه‌اند. هرگونه تحلیل، سیاست‌گذاری یا اصلاح نهادی در حوزه امداد، اگر از این افق فلسفی غفلت کند، ناگزیر به سطحی‌نگری و ناکارآمدی دچار خواهد شد.

بازاندیشی در اخلاق امداد داوطلبانه، در نهایت بازاندیشی در معنای انسان بودن است؛ معنایی که تنها در نسبت با دیگری و در پاسخ به رنج او تحقق می‌یابد. □

تکلیف در چارچوب قوانین، مقررات و انتظارات رسمی تأکید دارد. این نوع اخلاق، در بسیاری از حوزه‌ها کارآمد و ضروری است. اما اخلاق خدمت، فراتر از انجام حداقلی وظیفه می‌رود و کنش را به تعهدی درونی و انسانی پیوند می‌زند. در نهادهایی مانند هلال احمر، اخلاق خدمت جایگزین اخلاق وظیفه‌محور نمی‌شود، بلکه آن را تکمیل می‌کند. بدون اخلاق خدمت، وظیفه به امری خشک و تهی از معنا تبدیل می‌شود؛ و بدون ساختار وظیفه‌محور، خدمت به پراکندگی و ناکارآمدی می‌انجامد. نسبت درست این دو، شرط پایداری اخلاق امداد است و غفلت از هر یک، پیامدهای جدی به همراه دارد.

● خدمت و سیادت

در سنت فکری دینی

در سنت دینی و اخلاقی ما، خدمت جایگاهی ممتاز دارد. حدیث مشهور «سید القوم خادمهم» نشان می‌دهد که معیار برتری انسان‌ها نه قدرت، ثروت یا منزلت اجتماعی، بلکه میزان خدمت آنان به دیگران است. این نگاه، الگوی رایج سیادت را وارونه می‌کند و خدمت را به جای سلطه می‌نشانند. در این چارچوب، خدمت نشانه ضعف یا فرودستی نیست، بلکه جلوه‌ای از کمال انسانی است. انسانی که قادر است از خود فراتر رود و رنج دیگری را مسئله خود بداند، به مرتبه‌ای بالاتر از انسانیت دست می‌یابد. اخلاق امداد داوطلبانه، ریشه در همین فهم از کرامت و سیادت انسانی دارد؛ فهمی که قدرت را نه در غلبه، بلکه در توان کاهش رنج دیگری می‌بیند.

اگزیستانس، رنج و
اخلاق خدمت

تأملی فلسفی در معنای امداد داوطلبانه

اخلاق خدمت
فراتر از انجام
حداقلی وظیفه
می‌رود و کنش
را به تعهدی
درونی و انسانی
پیوند می‌زند. در
نهادهایی مانند
هلال احمر،
اخلاق خدمت
جایگزین اخلاق
وظیفه‌محور
نمی‌شود، بلکه آن
را تکمیل می‌کند.
نسبت درست این
دو، شرط پایداری
اخلاق امداد است.

گفت‌وگو درباره‌ی بنیان‌های نظری امداد
و ضرورت تأسیس اندیشکده‌ی انسانی

هلال احمر؛ از کار با دست تا ذهن

میزگرد



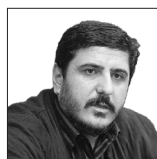
قاسم پورحسن
پژوهشگر، استاد
فلسفه
دانشیار و عضو
هیئت علمی
دانشگاه علامه
طباطبایی

تجربه‌های میدانی هلال احمر نشان داده‌اند که بسیاری از بحران‌ها پیش از وقوع قابل فهم و حتی قابل پیشگیری‌اند. در میزگرد «هلال احمر: از دست تا ذهن» صاحب‌نظران با مرور تجربه‌های اجتماعی و فرهنگی، تأسیس اندیشکده را گامی ضروری برای پیوند پایدار میان عمل امدادی و تفکر بنیادین دانستند.

احمر اهداف دینی هم هست. شاید دلیل تغییر نکردن ماهیت این نهاد این باشد که از نظر دینی هم فعالیت‌های هلال احمر مورد تأیید و تأکید است. این جمعیت‌ها در کشورهای مختلف هم وجود دارند و جمعیت جهانی آن صلیب سرخ است؛ اصول آنها تقریباً مشابه و ثابت است. محور اصلی فعالیت‌های هلال احمر توجه به موضوع انسان در شرایط سخت است؛ این شرایط سخت گاهی تعبیر شده به آلام بشری، اما در شرایط جنگ (پیشامدهای ناشی از اعمال انسان‌ها) یا تبعیض یا پیشامدهای ناشی از حوادث طبیعی هم جزو این شرایط سخت محسوب می‌شوند. در چنین شرایطی وظیفه‌ی هلال احمر کمک به انسان‌های درگیر با این مشکلات

«عدم توازن میان اقدامات عملی و نظری»

یاسر احمدوند: «توجه به حوزه‌های مدیریتی، صنعتی و مسائل مورد نیاز در امداد و نجات در هلال احمر بیشتر بوده، ولی توجه به مفاهیم نظری و تئوری در حال حاضر در حوزه‌ی هلال احمر ضعیف است. این موضوع هم مورد نیاز هلال احمر است هم مورد نیاز جامعه. قبل از انقلاب هلال احمر با عنوان جمعیت شیر و خورشید فعالیت می‌کرد. این نهاد یکی از معدود نهادهایی است که بعد از انقلاب با اصولی، سیاست‌ها و اهدافی مشابه فعالیت خود را ادامه داد و غیر از تغییر نام، تغییر ماهیتی به آن معنا پیدا نکرد. بعد از انقلاب بر این موضوع تأکید شد که اهداف هلال



ابراهیم اکبری
دیرگاه
نویسنده، شاعر
پژوهشگر و مدرس

یاسر احمدوند
سردبیر
میزبان گفتگو

ضرورت تأسیس
انديشكده‌ی انساني

هلال احمر؛ از کار با دست تا ذهن

توجه به حوزه‌های
مدیریتی و صنعتی
در امداد و نجات
در هلال احمر
بیشتر بوده، ولی
توجه به مفاهیم
نظری و تئوری
در حال حاضر
ضعیف است. این
موضوع هم مورد
نیاز هلال احمر
است هم مورد نیاز
جامعه.

شده یا نه، بخشی از همبستگی اجتماعی را شکل داده است؟ انسان‌ها به سادگی حاضر نیستند از منافع شخصی‌شان بگذرند. این یک نظریه‌ی مهم است. دوستی همه‌ی انسان‌ها نسبت به خویشتن است و لزوماً دگروست نیستند. دگروستی در ذات بشر نیست. انسان‌ها درون اصل استخدام هستند. همه‌ی انسان‌ها اگر توانایی داشته باشند می‌خواهند بیشترین بهره‌کشی را از دیگران انجام دهند، مگر به اضطراب در اصل اجتماع قرار گیرند. فیلسوفی مانند علامه طباطبایی در این مطالعات نظری نشان می‌دهد که جوامع چگونه اعتبار پیدا می‌کند.

در بحران بزرگی مانند سیل مردم همه چیز را از دست می‌دهند، ولی جامعه نوع دوستی و شفقت دارد و به سیل‌زدگان کمک می‌کنند. در سیل اخیر شیراز خانواده‌های شیرازی زیادی در خانه‌هایشان را به روی سیل‌زدگان باز کردند تا به آنها پناه دهند. چرا انسان‌ها در شرایط بحران این کار را انجام می‌دهند؟ در حالی که در حالت عادی این کار را نمی‌کنند. این برمی‌گردد به نظریه‌ی همبستگی اجتماعی. همبستگی در دنیا یک سرمایه است. شما در موارد زیادی سرمایه را از دست می‌دهید. مثلاً الان نهادهای حکومتی سرمایه‌های اجتماعی‌شان را از دست داده‌اند. سرمایه‌ی اجتماعی درازمدت است. امری رهبرانی، تکاملی و فرآیندی است. شما نمی‌توانید با برگزاری چند نشست سرمایه‌ی اجتماعی را برگردانید. سرمایه‌ی اجتماعی با زیست-جهان شما در ارتباط است. زمانی که این زیست-جهان از دست برود، به قول ابن خلدون شما باید به اندازه‌ی سه تانسل کار

است تا بتوانند به شرایط عادی برگردند. جان کلام در هلال احمر امداد است؛ این امداد در زمان شرایط بحرانی مانند شرایط جنگی و حوادث طبیعی انجام می‌گیرد.

● رویکرد جهانی و کمک‌های مدنی

«امروزه دنیا دارد به سمت نهادهای مردمی می‌رود. حجم این نهادها در حال حاضر هم بالاست. بیل گیتس در امریکا حدود ده میلیارد دلار در حوزه‌های مدنی و اجتماعی خرج کرده است. دنیای امروز دارد به سمت کاهش رنج‌ها و دردهای بشریش می‌رود و هرکس زودتر این کارها را انجام دهد حیاتش مدیون آن است. به همین دلیل است که در بسیاری از کشورها زمانی که فاجعه‌ای رخ می‌دهد بیل گیتس ادعای بیشترین کمک به آنها را دارد. اما در جامعه‌ی ایران این‌گونه نیست. کمک در جامعه از حیث پژواک انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد نه از جنبه‌ی سیاسی.»

● نظریه‌پردازی در باب فاجعه و ظرفیت‌های فرهنگی

قاسم پورحسن: ما در ایران هنوز نتوانسته‌ایم یک مدل نظری طراحی کنیم با این موضوع که چطور یک فاجعه می‌تواند تبدیل به یک حادثه شود. در حادثه می‌توان همبستگی اجتماعی را فراخوان کرد ولی در فاجعه نه. چون در فاجعه جامعه ذره‌ای می‌شود. این جامعه‌ی خطرناک است چون به سمت فروپاشی اجتماعی می‌رود.

مردم در سیل خیلی چیزها از دست می‌دهند. در مطالعات نظری به دنبال پاسخ دادن به چنین سوالاتی هستیم: آیا در ایران سیل تبدیل به یک فاجعه‌ی بلادرمان



هلال احمر در طول ۹۷ سال فعالیتش بیشتر دست بوده تا ذهن. کار دست این است که اگر سنگی بیفتد آن را برمی‌دارد، اگر خانه‌ای خراب شده آن را درست می‌کند ولی ذهن می‌گوید این خانه ده سال دیگر خراب خواهد شد، پس نمی‌گذارد آن خانه اصلاً درست شود.

ضرورت تأسیس
اندیشکده‌ی انسانی

هلال احمر؛ از کار با دست تا ذهن

در ایران هنوز
نتوانسته‌ایم
یک مدل نظری
طراحی کنیم با
این موضوع که
چطور یک فاجعه
می‌تواند تبدیل به
یک حادثه شود.
در حادثه می‌توان
همبستگی
اجتماعی را
فراخوان کرد ولی
در فاجعه نه؛ چون
در فاجعه جامعه
ذره‌ای می‌شود.

نظری زیادی در این رابطه انجام می‌شود؛ چون معتقدند ابتدایی‌ترین مسئله مسئله‌ی مالی است ولی سیل یک موضوع اقتصادی و مالی نیست، بلکه معضلات اجتماعی و روانی به همراه دارد. اگر سیل خانه‌ی کسی را ویران کرد موضوعی به نام تعلق خاطر به خانه مطرح می‌شود؛ مسئله‌ای که می‌تواند مانند تعلق به سرزمین یا وطن مهم باشد. ما نمی‌توانیم فردی را که خانه‌اش را از دست داده با پول درمان کنیم. ما باید مطالعات نظری داشته باشیم که برای او احساس تملک و تعلق در باب خانه صورت بگیرد. کسی که صاحب یک خانه است، صاحب خانواده، سنت و آینده‌ای است؛ با ویران شدن خانه سنت و میراث او از بین می‌رود. پس با ساختن خانه‌ای شبیه به خانه‌ی او یا دادن پول مشکل او حل نمی‌شود.

در اروپا متفکرین زیادی هستند که درباره‌ی «شهر» می‌اندیشند. در سال‌های اخیر کتاب‌هایی از این متفکرین (مانند والتر بنیامین) به فارسی ترجمه شده است. چرا انسان‌ها از شهرهایی با امکانات زیاد و متنوع فرار می‌کنند؟ چرا مردم تهران از تهران فرار می‌کنند؟ برای این شهر نمی‌تواند به آنها زندگی ببخشد. نمی‌تواند نیازهای بنیادین زندگی آنها را تأمین کند. این مردم در جستجوی زندگی به مکان‌های دیگر می‌روند. آن وقت ما در حومه، پردیس را ساخته‌ایم که فضایی بدتر از شهر تهران دارد. در شهری مثل تهران، احساس خواب و احساس کار می‌کنند ولی زندگی نمی‌کنند؛ مجبورند پناه ببرند به شمال یا این فرآیند طولانی رانندگی، ترافیک و هزینه. حاصل مطالعات نظری در اروپا این است که فهم

کنید تا دوباره سرمایه‌ی اجتماعی کسب کنید. عین همین داستان در باب اعتماد اجتماعی است.

من از سال ۱۳۶۱ با هلال احمر در ارتباطم و می‌دانم که این نهاد هنوز سرمایه‌ی اجتماعی و اعتماد اجتماعی دارد. در آن زمان هم هلال احمر دارای اعتماد اجتماعی بود. در دنیا صلیب سرخ موضوع رمان‌ها و داستان‌های زیادی شد. ما در ایران دو تارمان درجه یک در مورد هلال احمر ننوشتیم. در رمانی با نام «جاده‌ی جنگ» - که جایزه‌ی جلال آل احمد را برد- اشاره‌هایی به هلال احمر شده ولی کافی نیست.

● لزوم مطالعات نظری پیشگیرانه

مطالعات نظری در وهله‌ی اول به ما کمک می‌کند که درست نگاه کنیم. در ایران سال‌های طولانی مبارزه با مواد مخدر را داریم، ولی هنوز به دیدگاه درستی نرسیده‌ایم. در حالی که در اسپانیا بعد از یک رشته مطالعات نظری در این رابطه، به این نتیجه رسیدند که به جای اینکه معتاد را آسیب اجتماعی فرض کنیم او را یک بیمار بدانیم. با این بیماری مانند هر بیماری دیگری برخورد کنیم و برایش دارو فراهم کنیم. با اطلاع‌رسانی به مردم یک دیدگاه ایجابی به وجود آوردند و در نهایت تعداد معتادان شان به شدت کاهش پیدا کرد؛ در دوره‌ی اول تعداد معتادان ۱۵ درصد کاهش پیدا کرد. پس مطالعات نظری به آنها کمک کرد که راه حل مقابله با آسیب‌های اجتماعی را پیدا کنند.

بسیاری از نقاط آسیا، اروپا و تمامی نقاط جنوبی آمریکا تا کالیفرنیا درگیری مداومی با سیل دارند. در جنوب آمریکا مطالعات

خانه ده سال دیگر خراب خواهد شد، پس نمی‌گذارد آن خانه اصلاً درست شود. انسان ایرانی در صد سال اخیر به جایی رسیده که به مرز و مدینه هم نمی‌اندیشد چه برسد به خانه. ماجرای ما با اهالی تفکر تعریف کردن این انسان است.

در جریان سیل پل دختر من به عنوان داوطلب به آنجا رفتم. در خرم‌آباد خانه‌هایی بودند که ستون نداشتند. اگر طوفان یا زلزله‌ی کوچکی هم می‌آمد این خانه‌ها خراب می‌شدند. این خانه‌ها قبل از وقوع سیل هم فاجعه بودند. یا وقتی به ثلاث باباجانی رفته بودم خانه‌هایی را دیدم که خیلی محکم و اصولی ساخته شده بودند ولی خانه‌های کناری‌شان که سست و غیراصولی ساخته شده بودند آوار شده بودند روی آنها.

در تصادفات جاده‌ای سال گذشته ده هزار نفر کشته و ۳۰۵ هزار نفر زخمی شده‌اند. به هر حال بخشی از این تصادفات به ما برمی‌گردد. ما هلال احمری‌ها که اینجا هستیم و خیلی نهادهای دیگر انسان‌های به شدت وجوداندیش هستیم؛ تا حادثه‌ای رخ ندهد اصلاً به آن فکر نمی‌کنیم. خیلی از حوادث هم رخ می‌دهند ولی از کنارشان رد می‌شویم و فقط آمار می‌دهیم. میانگین سن کشته و زخمی‌شدگان در تمام آمار تصادفات جاده‌ای ما زیر ۵۰ سال است. اگر با همین روند پیش برویم در ده سال آینده نیروی کار یعنی نیروی محرکه‌ی جامعه را نخواهیم داشت.

برای بررسی این موضوعات باید نشست‌های تخصصی برگزار کنیم. ضرورت تأسیس اندیشکده همین است؛ به این‌گونه مسائل بنیادین بیندیشیم. در صد سال اخیر

بنیادین از زندگی شکل گرفته است. به همین دلیل وقتی می‌خواهند در حومه‌ی شهرهای بزرگ خانه بسازند، آن را براساس غرایز بنیادین بشر می‌سازند؛ یعنی ویلاهای ۳۰۰ متری که در آنها احساس زندگی می‌کنید. در چنین فضایی مردم احساس خفگی از شهر را ندارند.

● جایگاه ایران به عنوان «شرق» فکری

همین الان در تمام دنیای اسلام تنها کشوری که به قول ابن سینا «شرق» محسوب می‌شود ایران است. من در کتاب «ابن سینا و حکمت مشرقی» نوشته‌ام: «کوربن معتقد است دنیای اسلام یعنی ایران؛ نه به لحاظ برتری جویی، به لحاظ امکان‌های تحولی که وجود دارد. اساساً شرق یعنی ایران.» ابن سینا زمانی که دعوت به شرق کرده بود روی این موضوع تأکید داشت. در حال حاضر در سنت آلمانی حجم زیادی از بحث‌ها درباره‌ی (میان‌فرهنگی) وجود دارد. از زمانی که اسوالد اشپنگلر در سال (۱۹۱۸م) کتاب «انحطاط و زوال غرب» را نوشت، روی لزوم توجه به شرق تأکید شد. در ذهن همه‌ی متفکران مغرب زمین مانند برنارد لوئیس و هانری لائوست شرق یعنی ایران؛ چون در ایران امکان‌های اندیشیدن وجود دارد.»

● تبدیل «دست» به «ذهن» و لزوم کار بنیادین

ابراهیم اکبری دیگرگاه: هلال احمر در طول ۹۷ سال فعالیتش بیشتر دست بوده تا ذهن. کار دست این است که اگر سنگی بیفتد آن را برمی‌دارد، اگر خانه‌ای خراب شده آن را درست می‌کند ولی ذهن می‌گوید این



اندیشکده هلال احمر نه یک انتخاب لوکس، بلکه یک الزام برای تداوم و تعالی نقش این نهاد در جامعه‌ی فردا است. انسان‌ها نمی‌توانند در دانشگاه اندیشیدن را یاد بگیرند؛ آنها باید از ابتدای نظام آموزشی اجتماع، زندگی و اندیشیدن را بیاموزند.

ضرورت تأسیس
اندیشکده‌ی انسانی

هلال احمر؛ از کار با دست تا ذهن

این بحث به وضوح
ضرورت تحول
از رویکرد صرفاً
واکنشی و فیزیکی
به رویکردی
عمیقاً نظری و
انسان‌شناسانه
در هلال احمر را
برجسته ساخت.
تأسیس اندیشکده
نه یک انتخاب
لوکس، بلکه یک
الزام برای تدوام و
تعالی نقش این
نهاد در جامعه‌ی
فردا است.

شما باید بتوانید کار بنیادین کنید حتی اگر بیشتر از دو سال در آن پست باقی نمانید. کار بنیادین آنها تا ۵۰ یا صد سال آینده به نام آنها باقی خواهد ماند. بروکینگز اندیشکده‌ای تأسیس کرد و الان دارد در اندیشکده‌ای با نام خودش کار می‌کند.

● استفاده از رسانه‌ها و فراخوان برای تبدیل شدن به قطب اسلامی

ما کم کم باید برای هلال احمر از رسانه‌ها در سطحی وسیع استفاده کنیم؛ سایت شما باید تبدیل به خبرگزاری، اندیشکده و مرکز مطالعات جدی شود. با این هدف که تبدیل شوید به قطب هلال احمر دنیای اسلام. این هدف در دسترس است. شما ۵۰ نفر عضو پیوسته در ایران انتخاب کنید، نشست‌های پیوسته برگزار کنید و در این نشست‌ها از کشورهای اسلامی نمایندگانی دعوت کنید؛ حتی کشوری مثل عربستان که فکر می‌کنید امکان پذیر نیست.

استادی برای نشستی به مراکش رفته بود. آبدارچی آنجا با او روبوسی کرد. علت معانقه را این‌گونه عنوان کرد: «چون شما از سرزمین ایران می‌آیید.» عبدالرحمن بدوی (که مصری است) می‌گوید: «تا زمانی که ایران هست من می‌توانم امیدوار باشم که عقلانیتی در دنیای اسلام وجود دارد.»

در نهایت با اشاره به مثال کمپانی تویوتا که با فیلسوفان برای اعتمادسازی مشورت کرد، نتیجه‌گیری شد که هلال احمر باید از تلاش‌های پیوسته و متدهای نوین مانند پادکست و کلیپ برای ساختن یک فهم نوین از زندگی بهره‌برد و از تکرارهای صرفاً تبلیغاتی و آزاردهنده پرهیز کند تا بر «کم‌سوادی» فکری غلبه نماید. □

فاصله‌ی قابل توجهی بین نظر و عمل وجود داشته است. گاهی بین نظر و عمل تأخیر افتاده و گاهی عمل به نظر پشت کرده است. در حال حاضر ما در فاز سوم هستیم. معتقدیم که اصلاً نباید فکر کرد. استاد داوری اردکانی با لحن مرثیه‌سرایی می‌گوید: «بعد از ۷۰ سال هنوز از ما می‌پرسند فلسفه به چه درد می‌خورد.»

● مقایسه با الگوهای جهانی و اهمیت آموزش بنیادین

کار دست این است که اگر سنگی بیفتد آن را برمی‌دارد، اگر خانه‌ای خراب شده آن را درست می‌کند ولی ذهن می‌گوید این خانه ده سال دیگر خراب خواهد شد، پس نمی‌گذارد آن خانه اصلاً درست شود.

در غرب درباره‌ی مناسبات اجتماعی و اخلاقی کارهای عمیق صورت گرفته است. اتفاقی نیست که در فرانسه آمار تصادفات رانندگی در عرض ده سال بالای ۳۵ درصد کاهش یافته است. این کاهش آمار به دلیل فهم است نه ترس از پلیس.

نظام آموزش و پرورش ژاپن در صد سال اخیر چهار دوره‌ی ۲۵ ساله را تجربه کرده است. در چهار یا پنج سال ابتدایی تحصیل به دانش آموز کتاب درسی نمی‌دهند. به او زندگی را نشان می‌دهند؛ سنت، آدم‌ها، فرهنگ، شهر، ترافیک، رانندگی و اجرایی کردن چنین ایده‌ای در آموزش و پرورش ما می‌تواند ایده‌بخش باشد. بخشی از تحقیقات من در زمینه‌ی «فلسفه برای کودکان» بوده است. انسان‌ها نمی‌توانند در دانشگاه اندیشیدن را یاد بگیرند. آنها باید از ابتدای نظام آموزشی اجتماع، زندگی و اندیشیدن را بیاموزند.

کرامت انسان و معیارهای تصمیم در بحران

همایش



محمد فنایی
اشکوری
استاد فلسفه

همایش امداد داوطلبانه به همت حوزه نمایندگی ولی فقیه در سال جاری برگزار خواهد شد. از مدتی قبل پیش نشست‌هایی توسط دبیرخانه این همایش برگزار شده است. متن پیش رو خلاصه یکی از این پیش نشست‌هاست که دبیرخانه همایش در اختیار مهرماه قرار داده است.

حرفه‌ای امداد، باید چرایی یاری‌رسانی، مرزهای تکلیف و داوطلبی، و معیارهای تصمیم در شرایط کمبود منابع روشن شود.

« امداد داوطلبانه را نمی‌توان به هیجان لحظه‌ای یا خیرخواهی مبهم فروکاست. برای ساختن اخلاق

- دکتری فلسفه دین از
دانشگاه مک‌گیل کانادا
- استاد فلسفه
مؤسسه امام خمینی ع



● چارچوب‌های غربی برای فهم امداد داوطلبانه

در سنت غربی، امداد داوطلبانه را می‌توان در چند دستگاه تبیینی توضیح داد. هر دستگاه، از زاویه‌ای متفاوت به یک کنش واحد نگاه می‌کند. یک کنش ممکن است در سطح رفتار مشابه باشد، اما از نظر ارزش اخلاقی، بسته به نیت، قاعده، پیامد و منش فاعل، درجه‌های متفاوتی پیدا کند. همین تفاوت زاویه دید است که به ما کمک می‌کند اخلاق امداد را تک بعدی تعریف نکنیم و میان «حسن فعلی» و «حسن فاعلی» تمایز بگذاریم.

اخلاق فضیلت ارسطویی و امداد به مثابه کمال انسانی

در اخلاق فضیلت، تمرکز بر «منش» است. پرسش اصلی این نیست که در یک موقعیت چه باید کرد، بلکه این است که انسان چگونه باید باشد تا در موقعیت‌های مختلف، کار درست را انجام دهد. در روایت ارسطویی، انسان موجودی است که کمال او در فعلیت یافتن توانایی‌های انسانی و شکل‌گیری فضایل تحقق پیدا می‌کند. فضیلت‌ها، عادت‌های پایدار نفس هستند که فرد را آماده می‌کنند تا در بزنگاه‌های دشوار، راه میانه و درست را برگزیند. امداد داوطلبانه در این نگاه، تنها یک عمل مفید اجتماعی نیست، بلکه نشانه آن است که فرد به فضیلت‌هایی مانند سخاوت، شجاعت اخلاقی، انصاف، خویشتن‌داری و عدالت‌مداری نزدیک شده است.

نتیجه عملی این نگاه برای سازمان‌های امدادی روشن است. اگر امداد داوطلبانه را صرفاً به «رفتارهای مقطعی» تقلیل دهیم، داوطلبی با موج‌های هیجانی می‌آید

در سنت غربی، اخلاق فضیلت بر منش پایدار امدادگر و پرورش عادت‌های درست تکیه می‌کند؛ رواقیان پیوند انسان‌ها در یک کل انسانی و ضرورت خویشتن‌داری در بحران را برجسته می‌سازند؛ کانت ارزش عمل را به نیت و وظیفه و اصل کرامت انسان گره می‌زند؛ و فایده‌گرایی اثرگذاری، اولویت‌بندی و کاهش رنج جمع‌ی را معیار می‌گیرد. در حکمت اسلامی نیز خدمت به خلق در متن ایمان و عمل صالح تعریف می‌شود و با مفاهیم عدل، احسان، و درجه‌مندی نیت توضیح می‌یابد. جمع‌بندی بحث، پیشنهاد ترکیب این افق‌ها برای آموزش داوطلبان است تا امداد هم کارآمد بماند و هم کرامت‌محور و عادلانه اجرا شود. این چارچوب می‌تواند مبنای دستورالعمل‌ها، آموزش میدانی و ارزیابی رفتار امدادگران قرار گیرد.

در اینجا یک پرسش روشن وجود دارد. انسان چرا باید از توان، وقت، مال، امنیت یا آسایش خود هزینه کند تا دیگری سود ببرد و رنج او کاهش یابد. پاسخ‌های ساده عاطفی، هرچند در سطح تجربه روزمره کار می‌کنند، اما برای ساختن یک «اخلاق حرفه‌ای امداد» کافی نیستند.

سازمانی که می‌خواهد امداد داوطلبانه را آموزش دهد و پایدار کند، باید بتواند چرایی یاری‌رسانی، مرزهای آن، معیارهای درست و نادرست، و نسبت آن با کرامت انسان و عدالت اجتماعی را توضیح دهد. از همین رو، کوشیده شد از دو سنت بزرگ بهره‌گیریم: سنت فلسفه اخلاق در غرب، و سنت حکمت اسلامی که اخلاق را با هستی‌شناسی، تکلیف‌مندی، و سلوک معنوی پیوند می‌دهد.

کرامت انسان و معیارهای تصمیم در بحران

امداد داوطلبانه را نمی‌توان به هیجان لحظه‌ای یا خیرخواهی مبهم فروکاست. اخلاق حرفه‌ای امداد، بدون روشن‌شدن چرایی یاری‌رسانی و مرزهای آن شکل نمی‌گیرد. در اخلاق فضیلت، مسئله تنها انجام عمل نیست، بلکه ساختن منش پایدار است.

اضطراب، کنترل خشم، و حفظ تمرکز در شرایط پرتنش ظاهر می‌شود.

اخلاق و وظیفه‌گرا و آموزه‌های کانتی

درباره نیت و قانون جهان شمول

در اخلاق کانتی، معیار اصلی ارزش اخلاقی عمل در «نیت انجام وظیفه» قرار دارد. ممکن است یک عمل پیامدهای مثبتی داشته باشد، اما اگر به انگیزه شهرت، منفعت، یا بهره‌برداری از دیگران انجام شود، ارزش اخلاقی کامل پیدا نمی‌کند. کانت برای تشخیص درست بودن عمل، معیار قانون جهان شمول را مطرح می‌کند. فرد باید بسنجد قاعده‌ای که بر اساس آن عمل می‌کند، آیا می‌تواند به قانونی عمومی برای همه انسان‌ها تبدیل شود یا نه. افزون بر آن، اصل بنیادین دیگری نیز وجود دارد: انسان باید همواره به عنوان غایت دیده شود، نه ابزار. این اصل در اخلاق امداد اهمیت مستقیم دارد، زیرا در فضای رسانه‌ای و فعالیت‌های عمومی، همواره خطر ابزاری‌سازی رنج وجود دارد. اگر مددجو به ابزار نمایش، تبلیغ یا سرمایه اجتماعی تبدیل شود، کرامت انسان نقض می‌شود، حتی اگر کمک مادی ارائه شده باشد.

از نگاه کانتی، امداد داوطلبانه گاهی به صورت «وظیفه» مطرح می‌شود و گاهی به صورت «فرا تر از وظیفه». در برخی موقعیت‌ها، اگر فرد بتواند بدون آسیب جدی به خود، جان یا حیثیت انسانی دیگری را حفظ کند، ترک کمک از نظر اخلاقی قابل نقد است. با این حال، کانت به مسئله مرزهای وظیفه نیز حساس است. اخلاق وظیفه‌گرا به ما یادآوری می‌کند که امدادگر نباید در اخلاق، گرفتار خودنمایی و پاداش طلبی شود و باید پیوسته بپرسد که

و می‌رود. اما اگر داوطلبی به عنوان بخشی از منش تربیت شود، فرد در طول زمان به کنشگر پایدار تبدیل می‌شود. بر این مبنا، آموزش اخلاق امداد باید با آموزش شکل‌گیری عادت‌های درست همراه شود. عادت‌هایی مانند نظم، مسئولیت‌پذیری، رعایت کرامت مددجو، و آمادگی برای تصمیم‌گیری سنجیده در شرایط فشار، بخش اخلاقی مهارت حرفه‌ای را می‌سازند.

روایان و اخلاق زندگی منسجم در جهان

به هم پیوسته

روایان فلسفه را راهنمای «زندگی خوب» می‌دانستند. آنان تأکید می‌کردند که حقیقت فلسفه در زیست اخلاقی آشکار می‌شود، نه صرفاً در بحث‌های نظری. یکی از نکات برجسته در روایت رواقی آن است که جهان را یک کل پیوسته می‌بیند و انسان را عضوی از این کل می‌شمارد. اگر جهان چنین ساختاری دارد، فرد نمی‌تواند خود را جدا از دیگران بداند و در عین حال به آرامش و استحکام درونی برسد. در نتیجه، مسئولیت نسبت به دیگران به یک امر بیرونی و تحمیلی تبدیل نمی‌شود، بلکه در فهم انسان از جایگاه خود در جهان ریشه می‌دواند. این نگاه می‌تواند در اخلاق امداد، به یک نتیجه کاربردی برسد. امدادگر، در میدان بحران، اگر خود را جزئی از یک کل انسانی ببیند، به جای آنکه کمک را لطفی از بالا تصور کند، آن را ایفای نقش در شبکه مشترک انسانی می‌فهمد. در این صورت، هم احتمال تحقیر مددجو کاهش می‌یابد و هم امکان شکل‌گیری اخلاق مراقبت و همدلی پایدار بیشتر می‌شود. رواقیان همچنین بر خویشتن‌داری و ثبات روانی تأکید می‌کردند. این نکته در امداد، به صورت توان مدیریت



اصل کرامت

انسان، خط قرمز اخلاق امداد است و ابزاری‌سازی رنج را نفی می‌کند. اثرگذاری امداد باید سنجیده شود، زیرا منابع و زمان در بحران محدود است. عدل الزام می‌آورد و احسان میدان فراتر رفتن از الزام را نشان می‌دهد.

آیا این کنش را می‌توان به قاعده‌ای عمومی و قابل دفاع تبدیل کرد یا نه.

فایده‌گرایی و معیار کاهش رنج

و افزایش منفعت جمعی

در فایده‌گرایی، ارزش اخلاقی عمل با پیامد سنجیده می‌شود. کنش درست آن است که بیشترین خیر و کمترین شر را برای بیشترین تعداد افراد ایجاد کند. این رویکرد در امداد، زبان «اثرگذاری» را وارد بحث می‌کند. در میدان بحران، منابع محدود است. زمان محدود است. ظرفیت انسانی محدود است. بنابراین تصمیم‌ها باید به گونه‌ای گرفته شود که مجموع رنج کاهش یابد و امکان نجات بیشتری فراهم شود. فایده‌گرایی به ما می‌گوید نیت خوب به تنهایی کافی نیست و باید از خود پرسیم کمک ما واقعاً چه تغییری ایجاد می‌کند.

با این حال، مباحث مطرح شده در این حوزه یادآوری می‌کند که فایده‌گرایی اگر به تنهایی معیار شود، می‌تواند خطرهایی داشته باشد. ممکن است در محاسبه سود و زیان، کرامت فردی قربانی شود یا اقلیت‌ها نادیده گرفته شوند. از همین رو، در اخلاق امداد، فایده‌گرایی باید با اصولی مانند کرامت انسانی، انصاف، و عدالت ترکیب شود تا کارآمدی به بی‌رحمی یا بی‌عدالتی ختم نشود.

عدالت، انصاف و مسئولیت اجتماعی

در افق نظریه‌های جدیدتر

در ادامه مسئله عدالت مطرح می‌شود. امداد داوطلبانه تنها یک کنش فردی نیست. این کنش در بستر ساختارهای اجتماعی و توزیع منابع رخ می‌دهد. اگر سازوکارهای توزیع ناعادلانه باشد، هم نیازها افزایش می‌یابد و هم داوطلبی ممکن است

به جای درمان ریشه‌ها، صرفاً مُسکن شود. از این رو، بحث اخلاق امداد به حوزه عدالت توزیعی، انصاف و مسئولیت اجتماعی پیوند می‌خورد. وجود نهادهای داوطلبی می‌تواند فاصله‌های اجتماعی را کاهش دهد، اعتماد عمومی را تقویت کند و سرمایه اجتماعی بسازد، اما اگر بدون هماهنگی و چارچوب اخلاقی انجام شود، می‌تواند به تبعیض در توزیع کمک‌ها، تمرکز بر گروه‌های پرنسب، و فراموشی گروه‌های کم‌صدا منجر شود.

● حکمت اسلامی

و اخلاق امداد داوطلبانه

در بخش اسلامی، تأکید بر آن است که امداد داوطلبانه فقط یک امر احساسی یا اخلاقی قراردادی نیست، بلکه ریشه در لایه‌های عمیق هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی دارد. پرسش دوباره مطرح می‌شود: چرا باید فداکاری کرد، در حالی که انسان به صورت طبیعی به جلب منفعت و دفع ضرر میل دارد. پاسخ اسلامی این است که انسان تنها یک موجود طبیعی سودجو نیست. انسان موجودی مکلف، برخوردار از اختیار، و در مسیر کمال قرار دارد. بنابراین باید «چرایی خدمت» به صورت عقلانی و معنوی تبیین شود تا هم انگیزش پایدار بسازد و هم رفتار را راهبری کند.

ایمان و عمل صالح

و جایگاه خدمت به بندگان خدا

در جهان بینی قرآنی، رستگاری با ایمان و عمل صالح پیوند دارد. عمل صالح یک مفهوم محدود به عبادت‌های فردی نیست. خدمت به بندگان خدا، انفاق، گرہ‌گشایی از نیازمندان و کاستن از رنج انسان‌ها در متن عمل صالح قرار دارد. این معنا، اخلاق امداد

کرامت انسان و معیارهای تصمیم در بحران

اخلاق امداد؛
تلاقی منش
فردی، تصمیم
حرفه‌ای و معنا. از
نظریه تا میدان؛
ترجمه اخلاق
به دستورالعمل.
ترکیب دو سنت
برای ساخت
اخلاق حرفه‌ای
امداد.

این باور، نیروی انگیزشی مهمی در اخلاق امداد است، زیرا داوطلب احساس می‌کند عمل او در جهان محو نمی‌شود و در محاسبه معنوی و انسانی زندگی باقی می‌ماند. این معنا، به‌ویژه در موقعیت‌هایی که نتایج فوری دیده نمی‌شود، می‌تواند انگیزش را پایدار کند و از فرسودگی اخلاقی جلوگیری نماید.

تکلیف‌مندی، عدل و احسان

ومرز الزام و داوطلبی

بخش مهمی از مباحث این حوزه، به صورت‌بندی مرز الزام و داوطلبی اختصاص دارد. در نگاه اسلامی، انسان موجودی مکلف است و زندگی اخلاقی با مسئولیت معنا پیدا می‌کند. برای توضیح این مرز، آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» به عنوان یک چارچوب مفهومی به کار گرفته می‌شود. عدل جنبه الزام دارد. خروج از عدالت، انسان را در معرض مواخذه قرار می‌دهد. اما احسان فراتر از الزام قرار می‌گیرد. ترک احسان کیفر مستقیم ندارد، اما کمالات انسانی را کاهش می‌دهد. در این چارچوب، امداد داوطلبانه در میدان احسان و فراتر از حد الزام قرار می‌گیرد و ایثار به عنوان مرتبه بالاتر مطرح می‌شود، زیرا فرد از حق یا نیاز خود می‌گذرد تا دیگری بهره‌مند شود.

این تفکیک برای آموزش داوطلبان اهمیت دارد. اگر از داوطلب انتظار «حداکثر» داشته باشیم و مرزهای توان انسانی را نبینیم، اخلاق امداد به فرسودگی، احساس گناه و فروپاشی انگیزش می‌انجامد. اما اگر مراتب و میدان‌های مختلف احسان را به رسمیت بشناسیم، امکان مشارکت گسترده و پایدار فراهم می‌شود و فرد می‌تواند به تدریج در مسیر رشد اخلاقی حرکت کند.

را به صورت یک مسئولیت دینی و انسانی تثبیت می‌کند. در نتیجه، بی‌اعتنایی به رنج دیگران، صرفاً یک کمبود عاطفی نیست، بلکه نشانه ضعف در اخلاق دینی و انسانی است. از این منظر، امدادگر داوطلب در مسیر خدمت، به یک زیست ایمانی فعال وارد می‌شود که در آن، ایمان بدون کنش معنا پیدا نمی‌کند.

امدادگر اصلی خداوند است و خدمت،

تخلق به اخلاق الهی را ممکن می‌کند

یکی از محورهای بحث، نسبت امداد با صفات الهی است. در بیان عرفانی، امدادگر اصلی خداوند است و انسان در خدمت، به اندازه توان خود مظهر رحمت می‌شود. انسان هنگامی که به نیازمند کمک می‌کند، در واقع به اخلاق الهی نزدیک می‌شود و ظرفیت وجودی خود را گسترش می‌دهد. در همین افق است که «خلق» به عنوان عیال خدا معرفی می‌شود و خدمت به انسان‌ها به عنوان نشانه محبت واقعی مطرح می‌گردد. محبت به خدا، اگر حقیقت داشته باشد، در محبت به بندگان خدا و حساسیت به رنج آنان ظهور پیدا می‌کند.

این نگاه به یک پیامد اخلاقی مهم نیز می‌رسد. امدادگر، خود را مالک خیر نمی‌بیند، بلکه واسطه خیر می‌داند. در نتیجه، هم فروتنی در عمل تقویت می‌شود و هم خطر تحقیر مددجو کاهش می‌یابد. امداد در این دستگاه، نه «برتری‌نمایی»، بلکه «سلوک وجودی» است.

جهان اخلاق منداست

و هیچ نیکی گم نمی‌شود

در آموزه‌های قرآنی، جهان نسبت به خیر و شر بی تفاوت نیست. هیچ کار نیکی ضایع نمی‌شود و هیچ ذره خیری بی‌اثر نمی‌ماند.



در نگاه اسلامی،
انسان موجودی
مکلف است و زندگی
اخلاقی با مسئولیت
معنا پیدا می‌کند.
امداد داوطلبانه
در میدان احسان
و فراتر از حد الزام
قرار می‌گیرد و ایثار
به عنوان مرتبه بالاتر
مطرح می‌شود، زیرا
فرد از حق یا نیاز خود
می‌گذرد تا دیگری
بهره‌مند شود.

کرامت انسان و معیارهای تصمیم در بحران

امداد داوطلبانه،
در نقطه تلاقی سه
ساحت قرار دارد.
ساحت نخست،
ساحت فردی و
منش اخلاقی
است. ساحت دوم،
ساحت سازمانی
و تصمیم‌گیری
حرفه‌ای در بحران
است. ساحت
سوم، ساحت
فرهنگی و معنوی
است

را به عنوان خط قرمز استخراج کرد. از فایده‌گرایی می‌توان معیار اثرگذاری و کاهش رنج جمعی را به عنوان شاخص برنامه‌ریزی و مدیریت منابع گرفت. از بحث عدالت می‌توان حساسیت به انصاف توزیعی و توجه به گروه‌های کم‌صدا را افزود. از حکمت اسلامی نیز می‌توان معنابخشی عمیق به خدمت، تکلیف‌مندی، و فهم مراتب احسان و ایثار را وارد آموزش کرد تا انگیزش داوطلبانه پایدار شود و خدمت به یک زیست اخلاقی تبدیل گردد.

نتیجه آن است که امداد داوطلبانه، در نقطه تلاقی سه ساحت قرار دارد. ساحت نخست، ساحت فردی و منش اخلاقی است. ساحت دوم، ساحت سازمانی و تصمیم‌گیری

حرفه‌ای در بحران است. ساحت سوم، ساحت فرهنگی و معنوی است که به کنش معنا می‌دهد و آن را از هیجان‌های زودگذر جدا می‌کند. اگر این سه ساحت هم‌زمان دیده شود، می‌توان اخلاق امداد را به صورت دانشی منسجم آموزش داد و آن را در سطح رفتارهای پایدار، سیاست‌های عادلانه و حفظ کرامت انسان تثبیت کرد.

پایان سخن آن است که امداد داوطلبانه در هر دو سنت غربی و اسلامی ارزشمند شمرده می‌شود، اما زبان توجیه و روش صورت‌بندی آن متفاوت است. غرب در قالب مفاهیمی مانند فضیلت، وظیفه، پیامد و عدالت سخن می‌گوید. حکمت اسلامی در قالب ایمان و عمل صالح، تکلیف، عدل و احسان، و سلوک وجودی سخن می‌گوید. ترکیب سنجیده این دو افق می‌تواند به تولید یک اخلاق حرفه‌ای برای امداد داوطلبانه بینجامد که هم کارآمد باشد، هم عادلانه، هم کرامت‌محور، و هم پایدار. □

نیت، خلوص و درجه‌مندی ارزش اخلاقی
در جمع‌بندی بخش اسلامی، بر نقش نیت و خلوص تأکید می‌شود. ارزش عمل تنها با مقدار کمک سنجیده نمی‌شود، بلکه کیفیت نیت و میزان چشم‌داشت نیز اهمیت دارد. ممکن است دو نفر عمل مشابهی انجام دهند، اما ارزش اخلاقی آن یکسان نباشد. باین حال، باید توجه داشت که نیکی به کلی بی‌اثر نمی‌شود و مراتب اخلاقی وجود دارد. همین درجه‌مندی، امکان تربیت را فراهم می‌کند. داوطلب می‌تواند از انگیزه‌های ابتدایی آغاز کند و با تجربه و آموزش، نیت خود را پالایش کند و به خلوص نزدیک شود.

● پیامدهای کاربردی برای اخلاق حرفه‌ای امداد

جمع‌بندی بحث باید به یک نتیجه عملی برسد. اخلاق امداد باید به زبان قابل اجرا ترجمه شود و در کنار آموزش مهارت‌های فنی قرار گیرد. امدادگر در بحران با تصمیم‌های دشوار روبه‌رو است. باید میان سرعت و ایمنی توازن برقرار کند. باید توزیع منابع را منصفانه انجام دهد. باید کرامت آسیب‌دیدگان را حفظ کند. باید از تبعیض، برچسب‌زنی و ابزاری‌سازی رنج پرهیز کند. باید مراقب باشد که کمک به تولید وابستگی یا تحقیر نینجامد. این تصمیم‌ها بدون چارچوب اخلاقی روشن، به آشفته‌گی و تعارض می‌انجامد.

از اخلاق فضیلت می‌توان آموزش منش و عادت‌های پایدار را گرفت. از اخلاق رواقی می‌توان ثبات روانی و خویشتن‌داری را آموخت. از اخلاق کانتی می‌توان اصل کرامت انسان و پرهیز از ابزاری‌سازی

فرهنگ امداد داوطلبانه در بحران

روش‌های تربیت امدادگر آینده

که در فعالیت‌های داوطلبانه مشارکت می‌کنند، بیش از دیگران احساس اثرگذاری، سودمندی و معنا در زندگی را تجربه می‌کنند. انسان زمانی انگیزه بیشتری برای ادامه مسیر زندگی پیدا می‌کند که احساس کند حضور او برای دیگران مفید است و می‌تواند در کاهش رنج انسان‌های دیگر سهمی داشته باشد.

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در این زمینه مطرح می‌شود، مفهوم «معنا» است. بسیاری از نظریه‌های روان‌شناختی بر این باورند که انسان در دشوارترین شرایط نیز اگر معنایی برای زندگی و کنش خود بیابد، توان بیشتری برای تحمل مشکلات و عبور از بحران‌ها خواهد داشت. برعکس، هنگامی که احساس معنا از میان می‌رود، زمینه برای ناامیدی، افسردگی و فرسودگی روانی فراهم می‌شود. فعالیت داوطلبانه می‌تواند بستری برای بازسازی همین معنا باشد. فردی که در کمک به دیگران مشارکت می‌کند، نه تنها به حل یک مسئله اجتماعی کمک می‌کند، بلکه هویت، امید و احساس کارآمدی خود را نیز تقویت می‌کند. از همین رو، مشارکت داوطلبانه می‌تواند بخشی از برنامه‌های بازتوانی روانی و اجتماعی پس از بحران‌ها باشد.

معنایابی از طریق داوطلبی

نخست باید به این نکته توجه کنیم که هیچ جامعه‌ای بدون همکاری و مشارکت شهروندان خود قادر به تداوم و پیشرفت نیست. انسان موجودی اجتماعی است و بخش مهمی از نیازهای خود را از طریق تعامل، همکاری و اعتماد متقابل تأمین می‌کند. به همین دلیل، هر اندازه سرمایه اجتماعی در یک جامعه بیشتر باشد، ظرفیت آن جامعه برای مواجهه با بحران‌ها نیز افزایش می‌یابد.

خدمات داوطلبانه یکی از مهم‌ترین نمودهای سرمایه اجتماعی است. هنگامی که افراد بدون انتظار پاداش مالی برای کمک به دیگران وارد عمل می‌شوند، علاوه بر کاهش بخشی از مشکلات و آسیب‌ها، احساس تعلق و همبستگی اجتماعی را نیز تقویت می‌کنند. در شرایط بحرانی، این احساس که فرد آسیب‌دیده تنها نیست و در شبکه‌ای از حمایت‌های انسانی قرار دارد، نقشی تعیین‌کننده در بازتوانی روانی و اجتماعی او ایفا می‌کند.

از منظر روان‌شناسی تربیتی نیز فعالیت داوطلبانه صرفاً یک کنش اجتماعی نیست، بلکه تجربه‌ای معناآفرین است. پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند افرادی



سید نورالدین محمودی
پژوهشگر فلسفه
تعلیم و تربیت

• همایش امداد داوطلبانه به همت حوزه نمایندگی ولی فقیه در سال جاری برگزار خواهد شد. از مدتی قبل پیش‌نشست‌هایی توسط دبیرخانه این همایش برگزار شده است. متن پیش‌رو خلاصه یکی از این پیش‌نشست‌هاست که دبیرخانه همایش در اختیار مهروماه قرار داده است.



فرهنگ امداد داوطلبانه
در بحران

روش‌های تربیت امدادگر آینده

فعالیت داوطلبانه
می‌تواند بستری
برای بازسازی معنا
در زندگی انسان
باشد. فردی که در
کمک به دیگران
مشارکت می‌کند،
هویت، امید و
احساس کارآمدی
خود را نیز تقویت
می‌کند.

در سنت‌های مختلف فلسفی و اخلاقی نیز بر همین موضوع تأکید شده است. در اخلاق فضیلت، منش اخلاقی از طریق تمرین و تکرار شکل می‌گیرد. در رویکردهای وظیفه‌گرا، مسئولیت انسان نسبت به دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد. در سنت حکمت اسلامی نیز تربیت نفس، پرورش فضایل اخلاقی و رشد عقل عملی جایگاه ویژه‌ای دارد. نقطه مشترک همه این دیدگاه‌ها آن است که فضیلت اخلاقی با تجربه و عمل شکل می‌گیرد، نه صرفاً با انتقال اطلاعات.

بر این اساس، آموزش فرهنگ امداد باید از کودکی آغاز شود. خانواده نخستین محیطی است که کودک در آن رفتارهای اجتماعی را می‌آموزد و مدرسه مهم‌ترین

● تفکر مراقبتی؛ بنیاد تربیت امدادگر

در ادامه باید به یکی از بنیانی‌ترین مفاهیم تربیتی مرتبط با فرهنگ امداد اشاره کرد؛ مفهومی که از آن با عنوان «تفکر مراقبتی» یاد می‌شود. تفکر مراقبتی به این معناست که انسان از همان سال‌های نخست زندگی بیاموزد نسبت به خود، دیگران و محیط پیرامونش حساس باشد و در برابر رنج و نیاز دیگران بی‌تفاوت نماند.

فرهنگ امداد و داوطلبی زمانی پایدار می‌شود که بر چنین نگرشی استوار باشد. اگر کمک به دیگران تنها در حد توصیه‌های اخلاقی باقی بماند، نمی‌تواند به بخشی از منش و رفتار پایدار افراد تبدیل شود. آنچه اهمیت دارد، نهادینه شدن حساسیت اخلاقی در فرایند تربیت است.

نهادهی است که این آموزش‌ها را تثبیت و گسترش می‌دهد. کودکی که در خانه و مدرسه احترام، همدلی، مسئولیت‌پذیری و توجه به دیگران را تجربه می‌کند، در بزرگسالی آمادگی بیشتری برای مشارکت در فعالیت‌های امدادی خواهد داشت. در این میان نقش والدین و معلمان بسیار تعیین‌کننده است. کودکان بیش از آنکه از سخنان بزرگسالان بیاموزند، از رفتار آنان الگو می‌گیرند. بنابراین تربیت اخلاقی نباید موضوعی حاشیه‌ای تلقی شود، بلکه باید در متن برنامه‌های آموزشی قرار گیرد.

● روش‌های تربیت امدادگر آینده

یکی از اهداف مهم تربیت اخلاقی، ایجاد حساسیت اخلاقی است. حساسیت اخلاقی یعنی توانایی تشخیص نیازها، احساسات و موقعیت دیگران و درک پیامدهای رفتار خود بر آنان. امدادگران موفق معمولاً از سطح بالایی از این توانایی برخوردارند؛ زیرا باید بتوانند در شرایط دشوار و پراسترس، نیاز افراد آسیب‌دیده را به‌درستی تشخیص دهند و واکنشی مناسب نشان دهند.

پرسش مهم این است که چگونه می‌توان چنین توانایی‌هایی را در کودکان و نوجوانان پرورش داد؟ یکی از مؤثرترین روش‌ها استفاده از قصه و روایت است. کودکان جهان را از طریق داستان‌ها بهتر درک می‌کنند. قصه به آنان امکان می‌دهد خود را جای شخصیت‌های مختلف بگذارند، احساسات آنان را تجربه کنند و درباره مسائل اخلاقی بیندیشند. از این منظر، قصه صرفاً وسیله‌ای برای سرگرمی نیست، بلکه ابزاری برای تربیت اخلاقی و اجتماعی است.

روش دوم، گفت‌وگو و حلقه‌های کندوکاو است. در چنین فضاهایی کودکان یاد می‌گیرند به سخن دیگران گوش دهند، تفاوت دیدگاه‌ها را بپذیرند، با احترام بحث کنند و برای یافتن پاسخ به پرسش‌های پیچیده تلاش کنند. این مهارت‌ها علاوه بر رشد فکری، برای فعالیت‌های جمعی و امدادی نیز ضروری هستند.

روش سوم، یادگیری از راه عمل است. بسیاری از مهارت‌های انسانی تنها در میدان تجربه شکل می‌گیرند. اگر کودک صرفاً درباره کمک کردن بشنود اما هرگز فرصت تجربه آن را پیدا نکند، احتمال زیادی وجود دارد که در موقعیت واقعی نتواند اقدام مؤثری انجام دهد. بنابراین لازم است محیط‌های آموزشی فرصت‌های متعددی برای تجربه همکاری، مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی فراهم کنند.

در همین راستا می‌توان برنامه‌های مدرسه‌محور متنوعی طراحی کرد. یکی از این برنامه‌ها اجرای پروژه‌های خدمات اجتماعی است؛ مانند جمع‌آوری کمک برای خانواده‌های نیازمند، تهیه بسته‌های آموزشی یا مشارکت در فعالیت‌های عام‌المنفعه. اهمیت این فعالیت‌ها در آن است که دانش‌آموزان نتیجه عمل خود را مشاهده می‌کنند و ارتباط میان کنش و پیامد مثبت آن را درمی‌یابند.

نمونه دیگر، تشکیل گروه‌ها و تیم‌های دانش‌آموزی برای فعالیت‌های اجتماعی است. این گروه‌ها می‌توانند در برنامه‌های حمایتی محلی، فعالیت‌های آگاهی‌بخشی یا کمک به سالمندان مشارکت کنند. چنین تجربه‌هایی مهارت‌های ارتباطی، کار گروهی و مسئولیت‌پذیری را تقویت می‌کند.



یکی از مؤثرترین روش‌های پرورش حساسیت اخلاقی در کودکان، استفاده از قصه و روایت است. قصه به آنان امکان می‌دهد خود را جای شخصیت‌های مختلف بگذارند و احساسات آنان را تجربه کنند.

● شبیه‌سازی بحران و تصمیم‌گیری اخلاقی

از دیگر راهکارهای مؤثر می‌توان به شبیه‌سازی بحران اشاره کرد. اجرای سناریوهای فرضی زلزله، سیل یا سایر بحران‌ها در محیط مدرسه فرصتی فراهم می‌کند تا دانش‌آموزان نقش‌های مختلف را تجربه کنند، در شرایط فشار تصمیم بگیرند و اهمیت همکاری و همدلی را درک کنند. این تمرین‌ها مکمل آموزش‌های ایمنی هستند و ابعاد اخلاقی و اجتماعی امداد را نیز به فرایند یادگیری وارد می‌کنند. برنامه‌های منتورینگ و راهنمایی دانش‌آموزان نیز ظرفیت قابل توجهی دارند. هنگامی که دانش‌آموزان بزرگ‌تر مسئولیت حمایت و راهنمایی دانش‌آموزان کوچک‌تر را برعهده می‌گیرند، هم حس مسئولیت در آنان تقویت می‌شود و هم فرهنگ مراقبت و همیاری در محیط آموزشی گسترش می‌یابد. موضوع مهم دیگر، آموزش تصمیم‌گیری اخلاقی است. بحران‌ها معمولاً موقعیت‌هایی پیچیده و چندوجهی هستند و تصمیم‌گیری در آنها همیشه ساده نیست. به همین دلیل لازم است کودکان و نوجوانان از سنین پایین با دوراهی‌های اخلاقی آشنا شوند و درباره پیامدهای انتخاب‌های مختلف گفت‌وگو کنند. این تمرین‌ها به آنان کمک می‌کند در آینده بتوانند در شرایط واقعی، تصمیم‌هایی مسئولانه‌تر و اخلاقی‌تر اتخاذ کنند.

● چالش‌های نهادهای سازی

البته نهادهای سازی فرهنگ داوطلبی با چالش‌هایی نیز روبه‌روست. یکی از این چالش‌ها، محدود بودن فرهنگ گفت‌وگو

در برخی محیط‌های خانوادگی و آموزشی است. اگر پرسشگری کودکان به عنوان بی‌احترامی تلقی شود و فرصت گفت‌وگو از آنان گرفته شود، بسیاری از ظرفیت‌های تربیتی از میان خواهد رفت. بنابراین آموزش والدین و تقویت فرهنگ گفت‌وگو نیز بخشی از فرایند توسعه فرهنگ امداد و داوطلبی است. علاوه بر این، نظام آموزشی نیازمند بازنگری در روش‌ها و رویکردهای خود است. بسیاری از مفاهیم اخلاقی و اجتماعی در سطح نظری شناخته شده‌اند، اما هنوز به صورت مؤثر و پایدار در عمل اجرا نمی‌شوند. توانمندسازی معلمان، طراحی برنامه‌های تدریجی و توجه به تجربه عملی یادگیری از الزامات این تحول است.

● جمع‌بندی

امداد داوطلبانه صرفاً واکنشی لحظه‌ای در برابر بحران‌ها نیست، بلکه مهارتی اجتماعی و فرهنگی است که باید آموخته و تمرین شود. شکل‌گیری این فرهنگ نیازمند تقویت تفکر مراقبتی، حساسیت اخلاقی، همدلی، مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی است. خانواده و مدرسه در این مسیر نقشی بنیادین دارند و می‌توانند از طریق قصه، گفت‌وگو، تجربه عملی، شبیه‌سازی بحران و فعالیت‌های خدمات اجتماعی، نسل آینده را برای ایفای نقش مؤثر در جامعه آماده کنند. اگر این فرایند به درستی طراحی و اجرا شود، جامعه به شبکه‌ای از شهروندان مسئول، همدل و آماده برای مواجهه با بحران‌ها دست خواهد یافت؛ شهروندانی که کمک به دیگران را نه یک رفتار مقطعی، بلکه بخشی از هویت و شیوه زیست اجتماعی خود می‌دانند. □

فرهنگ امداد داوطلبانه
در بحران

روش‌های
تربیت
امدادگر آینده

فرهنگ امداد و
داوطلبی زمانی
پایدار می‌شود
که بر «تفکر
مراقبتی» استوار
باشد؛ انسان از
همان سال‌های
نخست زندگی
بیاموزد نسبت به
خود، دیگران و
محیط پیرامونش
حساس باشد.

اخلاق امداد در جهانی شکننده

مگر من مسئول دیگرانم؟

نشست «مگر من مسئول دیگرانم؟» اخلاق امداد داوطلبانه را بر پایه یک حقیقت آغاز می‌کند: انسان موجودی شکننده است و هیچ کس از بحران و نیاز مصون نمی‌ماند. از دل همین شکنندگی، زیست اجتماعی ضروری می‌شود و زیست اجتماعی به مسئولیت اخلاقی می‌انجامد. نشست چهار الگوی مواجهه با مسئولیت را توضیح می‌دهد: فرار از مسئولیت، پرگویی بدون عمل، اقدام جبرانی صرف، و الگوی اخلاقی جمع میان ریشه‌یابی و اقدام مؤثر. سپس با تفکیک کف و سقف اخلاق نشان می‌دهد امداد داوطلبانه از سطح آسیب نزدن عبور می‌کند و به رفع و پیشگیری از آسیب و گسترش خیر عمومی می‌رسد. در ادامه، بر تخصصی شدن امداد در جهان امروز تأکید می‌شود و گفته می‌شود گاهی بهترین کمک، مداخله نکردن و باز گذاشتن میدان برای نیروهای متخصص است. ویژگی‌های اخلاقی امدادگر نیز همدلی، احترام، برابری و رعایت حریم معرفی می‌شود.

همایش



سید حسن اسلامی
اردکانی
استاد فلسفه
و اخلاق

● شکنندگی انسان

ریشه ناگزیر زیست اجتماعی

بحتم را از این نقطه آغاز می‌کنم که من، شما و اصولاً انسان‌ها موجوداتی شکننده هستیم. ذات انسان ذات شکنندگی است و هر لحظه مادر معرض فروپاشی، بی‌پناهی و به هم ریختگی هستیم. عوامل گوناگون این شکنندگی حتی زمانی که در اوج اقتدار خود هستیم، خود را نشان می‌دهد.

بله، اشاره کردم که انسان‌ها اصولاً موجوداتی شکننده هستند و هر لحظه در معرض فروپاشی و بی‌پناهی‌اند. عوامل متعددی باعث این شکنندگی می‌شود. در دنیای امروز، بحث الهیاتی ندارم، بحث زمینی و خاکی می‌کنم.

حوادث طبیعی: اولین عاملی که باعث شکنندگی می‌شود، حوادث طبیعی است؛

سخنم را با شعری از سعدی آغاز

می‌کنم. سعدی در «گلستان»، در

باب اخلاق درویشان، اشاره می‌کند که:

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه

بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود؟

تا اختیار کردی از آن این فریق را

گفت: آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج

وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را

«گوهر اخلاق داوطلبانه و امداد» و

اقدامات امدادی داوطلبانه، در همین

نیم‌بیت سعدی خلاصه شده است؛ یعنی

انسان‌هایی که جهد می‌کنند تا غریق را

بگیرند، دیگران را نجات دهند، و این نجات

دادن نه از سر الزام شغلی، کاری یا نیازمندی

عاطفی، بلکه از طریق نوعی آگاهی و

دگرخواهی اخلاقی است.

● همایش امداد داوطلبانه به همت حوزه نمایندگی ولی فقیه در سال جاری برگزار خواهد شد. از مدتی قبل پیش‌نشست‌هایی توسط دبیرخانه این همایش برگزار شده است. متن پیش رو خلاصه یکی از این پیش‌نشست‌هاست که دبیرخانه همایش در اختیار مهروماه قرار داده است.



اخلاق امداد
در جهانی شکننده

مگر من مسئول دیگرانم؟

ذات انسان ذات
شکندگی است
و هر لحظه ما در
معرض فروپاشی،
بی پناهی و به هم
ریختگی هستیم.
عوامل گوناگون
این شکندگی
حتی زمانی که در
اوج اقتدار خود
هستیم، خود را
نشان می‌دهد.

بی پناهان و مددجویان می‌شود. این نیز
یک عامل است.

مرگ: کمی خاص تر نگاه کنیم. یکی دیگر از
عواملی که بی پناهی و شکندگی ما را آشکار
می‌کند، از دست دادن عزیزانمان است؛
اتفاقی که برای هر کسی ممکن است رخ
دهد. در اوج شادمانی، خوشی و اقتدارمان،
ناگهان عزیزی را از دست می‌دهیم و از
درون فرو می‌ریزیم.

کهنسالی: عامل چهارم که در اینجا
می‌خواهم اشاره کنم، فرتوتی خود ما است.
به تعبیر قرآن کریم، خلقت ما فرو می‌ریزد و
فرتوت می‌شود. در حالی که زمانی شاداب
و قدرتمند بودیم، به شدت نیازمند دستی
هستیم که ما را بلند کند و لیوانی آب در
دهان ما بگذارد.

سیل، زلزله و حوادثی که ناگهان ما را دچار
ضعف و فرتوتی عجیبی می‌کند. زلزله‌ای
که فرض کنیم در کارزین، رودبار یا نقاط
مختلف کشورمان و جهان رخ دهد، سیل‌ها
و زلزله‌ها، تمام این‌ها ناگهان ما را متوجه
شکندگی خودمان می‌کند؛ به نحوی که
حتی دولت‌ها نیز ناتوان می‌شوند، نه فقط
افراد.

جنگ‌های داخلی: دومین عاملی که این
شکندگی ما را آشکار می‌کند، جنگ‌های
داخلی، نزاع‌های قبیله‌ای و مانند آن است؛
حوادثی شبیه آنچه در رواندا یا بوسنی و
هرزگووین رخ داد، یا جنگ‌های داخلی در
منطقه. حوادث تلخی که باعث سرازیر
شدن انسان‌ها به مرزها، جنگ‌های
داخلی، گسست‌ها، فاصله‌گیری‌ها و هجوم

می‌رویم، و شکنندگی خودمان را ترمیم و تقلیل می‌دهیم.

● مسئولیت؛

رکن بنیادین زیست اجتماعی

این زیست اجتماعی و زندگی در جامعه، عنصری در خود دارد که الزاماتی را همراه می‌آورد که ما اسمش را می‌گذاریم مسئولیت. هر انسانی که می‌پذیرد در جامعه زندگی کند، به شکل مستقیم و غیرمستقیم، مسئولیتی را به عهده می‌گیرد. باید مسئولانه رفتار کند، مسئولانه فکر کند و مسئولانه اقدام هم بکند. مسئولیت، عنصر ناگسستنی زیست اجتماعی انسان است و هیچ انسانی را نمی‌توان یافت که از مسئولیت تهی باشد. مسئولیت یعنی پاسخگو بودن. تعبیر «رئیسپانسیبیلیتی» (Responsibility) و «اکانت‌بیلیتی» (Accountability) در انگلیسی هر دو بیانگر ویژگی‌ای هستند که گاهی وقت‌ها شرایط و الزامات بیرونی ما را به پاسخ‌گویی دعوت می‌کند؛ از ما می‌خواهند کاری بکنیم، اقدامی انجام دهیم. این مسئولیت، پاسخگو بودن ماست؛ چرا که در جامعه زندگی می‌کنیم و از مواهب آن برخوردار هستیم. متقابلاً باید پاسخگو باشیم، زیرا جامعه شکنندگی ما را کم می‌کند، برای ما ایمنی و امنیت فراهم می‌آورد و به ما امتیازاتی می‌بخشد. در برابر این مواهب، ما نیز باید کمی از خودمان مایه بگذاریم و مسئولانه رفتار کنیم.

این مسئله مسئولیت، خود به خود با بحث دگرخواهی گره می‌خورد؛ یعنی ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که متأسفانه در برخی سطوح، یک نوع خودخواهی،

همه این ویژگی‌ها و اتفاقات، شکنندگی ما انسان‌ها را نشان می‌دهد. این شکنندگی باعث می‌شود که ما انسان‌ها به جمع و جماعت و اجتماع روی بیاوریم و دلبسته شویم. همان‌طور که گفته‌اند، انسان مدنی است؛ حالا هر دیدگاهی را انتخاب کنیم، فرقی نمی‌کند، ما اهل جمع هستیم. به تعبیر فیلسوفان امروزی، ما موجودات «ریلشنال» (Relational) هستیم، یعنی موجودات ارتباطی و نیازمند جمع و اجتماع. ما منفرد نیستیم، مکفی به ذات نیستیم. به تعبیری، تنها نیستیم. جمله‌ای از ارسطو هست که می‌گوید: «تنها خدایان و حیوانات وحشی تنهایی را تاب می‌آورند.» حتی حیوانات وحشی هم تنها نیستند.

ما انسان‌ها موجودات اجتماعی هستیم. حتی کسانی که راه عرفان و تصوف و انفراد را در پیش می‌گیرند و تصور می‌شود این‌ها زندگی فردی و عزلت‌گزینانه را انتخاب می‌کنند، این‌ها هم برای خودشان جماعت درست می‌کنند. این خانقاه‌ها، زاری‌ها و دیرها همه سرشار از آدم‌هایی است که می‌خواهند تنها باشند، اما عملاً تنها نیستند. معنای این حرف‌ها این است که هیچ انسانی تنهایی را تاب نمی‌آورد. جمله‌ای بسیار زیبا از ابن مسکویه در «تهذیب الأخلاق» نقل شده است: «کسانی که در دل غارها، به سرکوه‌ها، ستیغ‌ها و چکادها زندگی می‌کنند، زندگی منفردی دارند؛ هرگز فضیلت‌ها و کمالاتی را که در جامعه حاصل می‌شود، به دست نمی‌آورند.»

به همین ترتیب، ما انسان‌ها در جامعه زاده می‌شویم، در دل ارتباطات شکل می‌گیریم، با این ارتباطات رشد می‌کنیم و پیش



ما انسان‌ها در
جامعه زاده می‌شویم،
در دل ارتباطات
شکل می‌گیریم، با
این ارتباطات ریش
می‌رویم و شکنندگی
خودمان را ترمیم و
تقلیل می‌دهیم.
این زیست اجتماعی
و زندگی در جامعه،
عنصری در خود
دارد که الزاماتی را
همراه می‌آورد که ما
اسمش را می‌گذاریم
مسئولیت.

اخلاق امداد
در جهانی شکننده

مگر من
مسئول
دیگرانم؟

جامعه شکنندگی
ما را کم می‌کند،
برای ما امنیت
فراهم می‌آورد
و به ما امتیازاتی
می‌بخشد. در
برابر این مواهب،
ما نیز باید کمی
از خودمان
مایه بگذاریم و
مسئولانه رفتار
کنیم.

داستان یا طنز بسیار قدیمی اما همچنان جذابی است: می‌گویند با یک معتاد مصاحبه کردند و پرسیدند: «چه شد که معتاد شدی؟» پاسخ او چه بود؟ «رفیق بد یا رفیق خوب؟» «رفیق بد و زغال خوب.» این مثال، دقیقاً با وجود ماهیت طنز، یک واقعیت تلخ را بیان می‌کند؛ بسیاری از افراد در عرصه مسئولیت از الگوی پزشکی استفاده می‌کنند.

چرا می‌گویند الگوی پزشکی؟ یعنی شخص خودش را بیمار می‌داند؛ می‌گوید: «من بیمارم، مریض شدم، من خودم را مریض نکردم، دچار سرماخوردگی شدم، افتادم، دکتر مرا باید درمان کند.» به این معنا که می‌گوید: «من هیچ‌کاره هستم.» کسی که معتاد شده، مسئولیت اعتیاد خود را نمی‌پذیرد؛ می‌گوید: رفیق بد، زغال خوب، منقل گرم یا هر چیز دیگر؛ این‌ها عوامل بیرونی من را معتاد کرده‌اند.

مینی سریالی اخیراً دیدیم به نام "This is a True Crime" که داستان واقعی یک قاتل سریالی آمریکایی به نام جان وین گِیسی بود؛ که طبق روایت رسمی ۳۲ نفر را کشته، ولی خودش می‌گوید ۴۵ نفر را کشته است. جالب اینکه پسر نوجوانان را می‌رباید، مورد تجاوز قرار می‌دهد و می‌کشد؛ بعد می‌گوید: «تقصیر خودشان بود، من تقصیری نداشتم، مرا عصبانی کردند.» و هنگامی که با وکیلش بحث می‌کند، می‌گوید: «حق ندارید درباره من قضاوت کنید.» این نمونه، الگوی پزشکی است که افراد در قبال خودشان، جامعه و دیگران هیچ مسئولیتی قبول نمی‌کنند. حتی این بیمه‌های سلامتی نیز نمونه‌ای از این تفکر هستند؛ آدم‌ها

خوددگرایی، خودپسندی و خودبینی را ترویج می‌کند: «سلفیشنس» (Selfishness)، یا همان شعار «فکر خودت باش، گلیم خودت را از آب بکش بیرون».

در برابر این دیدگاه، ما دگرخواهی و دگرگرایی را داریم که انسان را به اقدام دعوت می‌کند. به خطا این تصور پیش می‌آید که اگر کسی بخواهد خودخواه باشد، دیگر نمی‌تواند دگرخواه باشد، و اگر کسی بخواهد دگرخواهی پیشه کند و به دیگران کمک کند، باید از خودش بگذرد؛ حال آن‌که حقیقت بین این دو قرار دارد و قرار نیست که ما در قبال دیگران بی‌تفاوت باشیم یا خودمان را فدای دیگران کنیم.

چهار الگوی مسئولیت؛ از گریز تا اقدام اخلاقی

بحث الگوهای مسئولیت؛ در مورد الگوهای مسئولیت، یک توضیح مختصری بدهم: مسئولیت یعنی اینکه خودمان را پاسخگوی جامعه بدانیم. در قبال مسئولیت من و شما، افراد، نگاه کنید، الگوهایی در ذهنشان دارند؛ واژگانی دارند که این واژگان، نحوه نگرش آن‌ها را در قبال دیگران مشخص می‌کند.

یک روانشناس به نام فیلیپ بریکمن (Philip Brickman)، آمده و گفته است که ما چهار الگوی مسئولیت داریم. آدم‌ها وقتی صحبت می‌کنند، شما به واژگانشان و رفتارشان دقت کنید، متوجه می‌شوید که از کدام الگوی فکری و رفتاری تبعیت می‌کنند.

الگوی اول، الگوی بیماری یا الگوی پزشکی (Medical Model) نام دارد. برخی افراد در قبال مسئولیت، الگوی پزشکی دارند. ساده‌ترین شکل این الگو، همان

پرخوری می‌کنند، چاق می‌شوند، بعد می‌روند سراغ جراحی پلاستیک، اسلیو معده و ده‌ها رفتار تهاجمی دیگر با بدنشان انجام می‌دهند؛ یعنی خودشان را نه در قبال رفتارشان و نه در قبال بدنشان مسئول نمی‌دانند.

الگوی دوم الگوی روشنفکرانه یا انتلکتوال (Intellectual/Enlightenment)

(Model). شاید در فضای ایرانی، نام «پرحرفانه» مناسب‌تر باشد. بعضی آدم‌ها هنگام وقوع یک حادثه تلخ، سیل، زلزله، آتش‌سوزی در جنگل، کمبود دارو و مانند آن، آماده هستند تا تمام عالم را محاکمه کنند؛ می‌نشینند تحلیل می‌کنند و بررسی می‌کنند: «آن این کار را کرد، آن آن کار را کرد، دیگری این کار را کرد.» آن‌ها دنبال مقصر می‌گردند؛ البته مقصری که دیگری است، نه خودشان. آن‌ها آماده هستند درباره هر حادثه‌ای بحث کنند، آماده هستند به تعبیر امروزی‌ها «کامنت بگذارند» در این مسائل، ولی خودشان اقدامی نمی‌کنند، کاری انجام نمی‌دهند، رفتاری از خودشان نشان نمی‌دهند که مشکل را حل کند. ما به این می‌گوییم الگوی پرحرفانه یا روشنفکرانه.

الگوی سوم، الگوی جبرانی (Corrective Model). در الگوی جبرانی، هنگامی که ما با یک فاجعه طبیعی یا یک مشکل اجتماعی مواجه می‌شویم، به جای اینکه ریشه‌یابی کنیم که چه شده و چه نشده، بلافاصله ذهنمان معطوف به عمل می‌شود؛ می‌خواهیم اقدام کنیم، حل کنیم. نمونه‌ای از این دقیقاً در برابر الگوی پرحرفانه قرار می‌گیرد. نمونه‌ای از الگوی دوم را ما سال‌ها پیش

در میدان کاج سعادت‌آباد تهران دیدیم؛ یک جوانی چاقو خورده بود و بر زمین افتاده بود و عده‌ای دور او جمع شده بودند، حدود ۴۵ دقیقه. خونریزی می‌کرد و همه داشتند عکس می‌گرفتند، فیلم می‌گرفتند، جوک می‌گفتند: «چرا این‌طور شده، علت چه بود؟» دنبال ریشه‌یابی مسئله بودند. این الگوی پرحرفانه است، یعنی اقدام عملی در این پنج دقیقه صورت نگرفت.

در برابر ما، الگویی داریم که آقای بریکمن اسمش را می‌گذارد الگوی جبرانی. یک مثالی می‌زند: تیک ناتان (Thich Nhat Hanh)، راهب بودایی اهل ویتنام، که یکی از مروجان بزرگ صلح نیز هست، می‌گوید: «هنگامی که خانه آتش گرفته، دنبال کسی که عامل آتش‌سوزی است، ندوید؛ بروید خانه را خاموش کنید.» بودا هم جمله‌ای تمثیلی دارد: هنگامی که کسی تیر خورده و بر زمین افتاده، به جای اینکه علت تیر خوردگی را بپرسید، او را درمان کنید. این، الگوی جبرانی است، که الگوی بسیار خوبی محسوب می‌شود.

الگوی چهارم، الگوی اخلاقی (Ethical Model). الگوی اخلاقی الگویی است که در آن هنگامی که من و شما با یک مشکل یا معضل مواجه می‌شویم، هم‌زمان هم به علل پیش‌آورنده و آفریننده مشکل توجه می‌کنیم و هم می‌کوشیم تا به نوبه خودمان، این مشکل را برطرف کنیم. یعنی همواره به دو طرف قضیه و به روی سکه نگاهی داشته باشیم.

در قرآن کریم، آیه شریفه می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ»؛ یعنی هر آنچه که در این عالم رخ می‌دهد، در



هر آنچه که در این عالم رخ می‌دهد، در نهایت برآیند رفتار من و شما است. سیل‌ها، کویرزایی‌ها، جنگل‌زدایی‌ها، به خاطر الگوهای مصرفی است که من و شما انتخاب کردیم؛ نه «من و شما» نوعی»، بلکه تک‌تک ما دست به دست هم داده‌ایم تا این پدیده شکل بگیرد.

نهایت برآیند رفتار من و شما است. سیل‌ها، کویرزایی‌ها، جنگل‌زدایی‌ها، به خاطر الگوهای مصرفی است که من و شما انتخاب کردیم؛ نه «من و شما» نوعی، بلکه تک‌تک ما - پدرانمان، مادرانمان، همسرانمان - دست به دست هم داده‌ایم تا این پدیده شکل بگیرد.

● کف و سقف اخلاق

از آسیب نرساندن تا نیکوکاری فعال

در این بستر است که معنای مسئولیت تجلی پیدا می‌کند؛ و ما اگر بخواهیم مسئولانه زندگی کنیم، باید همین‌گونه عمل کنیم. در واقع، «مسئولانه زیستن» بخشی از «انسان‌وار زیستن» است. من نمی‌توانم خودم را از آنچه در جامعه‌ام رخ می‌دهد، بی‌تفاوت و بی‌خبر نشان دهم؛ چراکه: «تو کز محنت دیگران بی‌غمی، نشاید که نامت نهند آدمی».

اصولاً اگر شما به جامعه نگاهی ارگانیک یا اندام‌وار داشته باشید (این جمله یک ارگانیزم است)، همه ما بخش‌هایی از این پیکر بزرگ هستیم؛ اندام‌ها و دستگاه‌هایی از این کل واحد.

در این چارچوب است که بحث امداد و یاری به دیگران شکل می‌گیرد. یاری به دیگران به این معنا نیست که من از خود بگذرم و خویشتن را نادیده بگیرم. ما در اخلاق یک کف و یک سقف داریم.

کف اخلاق یعنی کمترین حدی که اگر انسان آن را نداشته باشد، از دایره انسانیت خارج می‌شود؛ آن کف اخلاق، آسیب نرساندن است، نرنجاندن است، ضرر نزدن است؛ که در پزشکی به آن «اصل عدم

ایذاء» (Primum non nocere) می‌گویند. اما این سطح برای شکوفایی جامعه، پایداری آن، و توانایی انسان‌ها برای دنبال کردن مقاصدشان کافی نیست.

این آسیب نرساندن، که در واقع معادل بی‌تفاوتی است، کفایت نمی‌کند. ما فراتر از آسیب نرساندن، نیازمند سطحی بالاتر هستیم که در آن سطح، ما آسیب‌هایی را که به جامعه و دیگران رسیده است، برطرف کنیم. همه روز شاهد آسیب‌های گوناگونیم.

در حدیث بسیار معروفی از پیامبر اکرم (ص)، که متأسفانه کمتر نقل می‌شود، آمده است که یکی از نشانه‌های مسلمانی، ایمان کامل است و یکی از مصادیق بارز آن، دور کردن مانع (سنگ، خار، بوته، تنه درخت و...) از سرراه مردم است؛ این خود عبادت است. تصور ما از عبادت، صرفاً نماز خواندن، روزه گرفتن یا آتش‌نذری دادن است؛ خیر، عبادت واقعی، همین برداشتن سنگ و زدودن زباله از سرراه دیگران است.

امروزه در فضای مجازی نیز شاهدیم که حیوانات در طبیعت با پسماندهای غذایی ما، مانند ظرف‌های پلاستیکی که سر روباهی در آن گیر می‌کند، آسیب می‌بینند؛ این‌ها ناشی از زباله‌های خودمان است که در طبیعت رها کرده‌ایم. بنابراین، سطح اول اخلاق این است که اگر آسیبی به دیگران رسیده یا رنجی رخ داده است، این رنج و این آسیب را برطرف کنیم و موانع را از سرراه برداریم.

یک سطح بالاتر در اخلاق وجود دارد و آن پیشگیری از آسیب است که ممکن است برسد. پیشگیری از آسیب یعنی اگر من بدانم که قطع کردن درختان در این

اخلاق امداد
در جهانی شکننده

مگر من
مسئول
دیگرانم؟

کف اخلاق یعنی
کمترین حدی
که اگر انسان آن
را نداشته باشد،
از دایره انسانیت
خارج می‌شود؛ آن
کف اخلاق، آسیب
نرساندن است،
نرنجاندن است،
ضرر نزدن است؛
که در پزشکی به
آن «اصل عدم
ایذاء» می‌گویند.

● خودخواهی عاقلانه

پلی به دگرخواهی پایدار

برخی تصور می‌کنند که این امدادگری در درجه اول با سرشت خودخواهی که در نهاد ما نهفته است، سازگار نیست. اما مطالعات فلسفی و یافته‌های جدید روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که این‌گونه نیست؛ برعکس، انسان‌ها به میزانی که می‌توانند دگرخواه باشند، خودخواهی‌شان بهتر ارضا می‌شود.

در اینجا اجازه دهید میان دو مفهوم تمایز قائل شوم: خودخواهی عاقلانه (Rational Selfishness) و خودخواهی ابلهانه (Foolish Selfishness). انسان می‌تواند خودخواه باشد و در کمال خودخواهی زندگی کند، در عین حال تمام رفتارهای اخلاقی باشد. (در اینجا ورود به بحث نیت را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم.)

تصور کنید یک استاد یا پزشک به جای دغدغه سلامت بیماران و دانشجویان، تمام تمرکزش را بر اعتبار حرفه‌ای، شهرت، خوش‌نامی و بازار خود بگذارد؛ یعنی صرفاً به دنبال منافع مادی باشد. این فرد دو مسیر پیش رو دارد:

۱. مسیر کوتاه‌بینانه (خودخواهی ابلهانه):

اگر این پزشک نگاهی سطحی داشته باشد، هر بیماری که مراجعه کند، یک نسخه آماده می‌دهد و او را مرخص می‌کند تا سریع‌تر کیسه پولش پر شود. اما با گذشت چند ماه، مشتری‌هایش کم می‌شوند و بازارش از رونق می‌افتد. این همان خودخواهی‌ای است که به خود فرد آسیب می‌زند.

۲. مسیر دوراندیشانه (خودخواهی عاقلانه):

این فرد هوشمندانه می‌گوید: «هر بیماری

جنگل‌ها، سال آینده در اثر بارش زیاد منجر به سیل خواهد شد، بکوشم درخت‌ها را قطع نکنم، و برای نهال‌کاری اقدام کنم. این‌ها از فعالیت‌های امداد فعال محسوب می‌شود؛ نه تنها آسیب نمی‌زنم، نه تنها آسیب رسیده را برطرف می‌کنم، بلکه از وقوع آسیب‌های آتی نیز پیشگیری می‌کنم.

و مرحله بالایی و سقف اخلاق، عبارت است از کمک کردن، نیکوکاری، اعمال نیک کردن و کارهای خیر انجام دادن. این نهایت اخلاق است. در واقع، امداد در این سه سطح (اصلاح آسیب، پیشگیری از آسیب، و نیکوکاری فعال) می‌گنجد. امداد داوطلبانه یعنی من آدمی باشم که مسئولانه در جامعه‌ام زندگی کنم؛ هر جا بتوانم آسیبی هست برطرف کنم، آسیبی احتمالی می‌دهم رخ دهد پیشگیری کنم، و با کمک و نیکوکاری، سطح کلی جامعه را ارتقا دهم تا اصلاً زمینه‌ای برای رنج‌ها فراهم نشود.

سخن خداوند متعال در قرآن کریم را به یاد می‌آوریم: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ». اصولاً شکوفایی جامعه و رشد فردی ما، در گرو آن است که این نیکی (بر) را بگسترانیم. خواجه عبدالله انصاری در تعبیری بسیار فشرده، هنگامی که می‌خواهد اخلاق را تعریف کند، می‌گوید: «وَهُوَ بَذْلُ الْمَعْرُوفِ وَ كَفُّ الْأَذَى». اخلاق یعنی نیکی‌گستری (جنبه ایجابی) و بازایستادن از بدی و بدکاری (جنبه سلبی). این گوهر اخلاقی یک جنبه سلبی دارد که کار بد نکنیم، و یک جنبه ایجابی دارد یعنی اقداماتی کنیم که جامعه از آن منتفع شود؛ و البته ما نیز هم‌زمان از آن منفعت ببریم و با آن رشد کنیم.



امداد داوطلبانه یعنی
من آدمی باشم که
مسئولانه در جامعه‌ام
زندگی کنم؛ هر جا
بتوانم آسیبی هست
برطرف کنم، آسیبی
احتمال می‌دهم
رخ دهد پیشگیری
کنم، و با کمک و
نیکوکاری، سطح کلی
جامعه را ارتقا دهم
تا اصلاً زمینه‌ای برای
رنج‌ها فراهم نشود.

که به من مراجعه می‌کند، باید مبلغ من باشد؛ بنابراین او را باید درست درمان کنم.» او دانشجو را رشد می‌دهد، نه برای رضای خدا یا سلامت خود دانشجوی، بلکه برای حفظ اعتبار و رشد منافع بلندمدت خود. دقیقاً مانند تاجری که می‌گوید: «آدم خوش حساب، شریک مال مردم است»، یا فروشنده‌ای که می‌گوید: «من سی سال است به کسی گران نفروخته‌ام، چون نمی‌خواهم اعتبارم مخدوش شود.»

در گروه دوم، انگیزه‌اش هرچه که باشد (خدا، رضایت خلق، یا منافع بلندمدت خودش)، عمل او اخلاقی است. این را خودخواهی عقلانی می‌نامیم.

اما برخی افراد خودخواه هستند و همزمان ابله نیز می‌باشند؛ یعنی در دنبال کردن منافع خود نیز عاجزند. مثال بارز آن، کسانی هستند که با خودروهای آف‌رود وارد جنگل‌ها شده، آتش به پا می‌کنند یا به محیط آسیب می‌زنند. این افراد نه تنها خودخواه، بلکه احمق نیز هستند؛ زیرا درک نمی‌کنند که با آسیب زدن به محیط، فردا خودشان نیز از آن فضا محروم خواهند شد. اگر رفتاری خارج از عرف انجام دهند، محیط بان‌ها آنجا را مسدود می‌کند. این افراد اگوئیست (Egoist) هستند؛ به تعبیر انگلیسی، شعورشان نمی‌رسد که به بلندمدت فکر کنند؛ آشغال می‌ریزند، آتش می‌زنند، درخت می‌شکنند، یعنی به هیچ چیز فکر نمی‌کنند.

در مقابل، انسانی که به خودش فکر می‌کند، اما این فکر او بلندمدت است، منافع خودش را نیز تأمین می‌کند. اینجاست که دگرخواهی فعال، منطقی‌ترین شکل از

خودخواهی عاقلانه است. باید این تصور رایج را کنار بگذاریم که میان خودخواهی و دگرخواهی فاصله‌ای عمیق وجود دارد؛ خیر، این گونه نیست.

● معنای زندگی در آینه بخشش

داستانی را در نظر بگیرید: دو راهب در ارتفاعات سخت هیمالیا در حال حرکت هستند که به یک فرد زخمی و نیازمند امداد برمی‌خورند. یکی از آن‌ها اصرار می‌کند که بایستند و به او کمک کنند تا نجات یابد. دیگری اظهار می‌دارد که وقت ندارند و به مسیر خود ادامه می‌دهد. راهب اول به یاری مصدوم شتافته، او را زیر بغل گرفته و با هم به سمت پایین حرکت می‌کنند. هنگامی که به آن راهب دیگر که با سرعت رفته بود می‌رسند، می‌بینند او از فرط سرما و شدت برودت هوا افتاده و جان باخته است؛ در حالی که هیچ خطر بیرونی‌ای فرد زخمی را تهدید نمی‌کرد.

پرسش اینجاست: چه اتفاقی افتاد؟ بله، درست است؛ تبادل گرمایی میان آن دو نفر، عامل نجات بود. این یعنی راهبی که قصد کمک به دیگری داشت، ناخواسته و ناآگاهانه، نیاز اصلی و حیاتی خود را برطرف ساخت. این کمک به دیگری، عین بازگشت به خود بود.

از منظر قرآنی، این ایده بسیار ظریف و محوری است. اساساً اخلاقی بودن و رفتار اخلاقی، نه صرفاً لطف کردن به دیگری، بلکه یاری رساندن به خود است: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ». بسیاری از ما می‌پنداریم که با یاری‌رسانی، به دیگران لطفی عظیم می‌کنیم؛ در حالی که رواج

اخلاق امداد
در جهانی شکننده

مگر من
مسئول
دیگرانم؟



در مقابل، انسانی
که به خودش
فکر می‌کند،
اما این فکر او
بلندمدت است،
منافع خودش را
نیز تأمین می‌کند.
اینجاست که
دگرخواهی فعال،
منطقی‌ترین شکل
از خودخواهی
عاقلانه است.

در اینجا باید یک بینش عمیق‌تر را در نظر گرفت: جنگل‌ها «رک» (بستر/پایه) ما انسان‌ها هستند. جنگل منابع صرف زمینی نیست؛ جنگل، رک انسان است. اگر وجود انسان را یک موجود زنده بزرگ بدانیم که ما سلول‌های آن هستیم، این جنگل‌ها روی آن انسان‌ها تکیه دارند. هر چه این بستر سوخته شود، ناکارآمدتر، سست‌تر و در نهایت از کار افتاده‌تر می‌شود.

مسئولانه رفتار کردن یعنی چشم و گوشمان را باز کنیم و گستره امداد را فراتر از اطرافیان و انسان‌ها ببینیم. این امداد شامل همه جانداران و تمام بوم‌زیست می‌شود.

شعر سعدی را شنیده‌اید که در وصف پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

یکی در بیابان سگی تشنه دید

برون شد ز لطف و عطایش رمق

این روایت از پیامبر (ص) است که زنی در بیابان با پیراهن خود آب از چاه کشید و سگ تشنه‌ای را سیراب کرد و خداوند پاداش او را داد. وقتی یکی از اصحاب پرسید آیا سگ هم مشمول ثواب است؟ پاسخ آمد: «لِكُلِّ كَيْدٍ حَرْأَجْرٌ»؛ یعنی هر جگر تشنه‌ای، پاداش دارد. امدادگری تنها محدود به انسان‌ها نیست؛ تمام گونه‌های زیستی، بوم‌زیست، کوه‌ها و طبیعت - که جملگی نشانه‌های آفریدگار هستند - بخشی از این فرهنگ جامع امدادگری را تشکیل می‌دهند.

هنگامی که فرهنگ امدادگری در ما شکل می‌گیرد، بدون آنکه نیازی به فداکاری‌های غیرمنطقی باشد و بدون آنکه منافع شخصی خود را نادیده بگیریم، می‌توانیم به تحقق جامعه‌ای بهره‌مند کمک کنیم که در آن، همه انسان‌ها منتفع باشند.

فرهنگ یاری‌گری در جامعه، به این معناست که من دارم به تحقق یک جامعه مهیا برای یاری کمک می‌کنم. از آنجا که من نیز عضوی شکنده از این مجموعه هستم، در معرض خطر و نیازمند یاری خواهم بود و هر لحظه ممکن است در معرض یاری قرار گیرم.

اینجاست که مفهوم آیه شریفه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» اهمیت می‌یابد. ما به نیکی (بِرّ) دست نمی‌یابیم، مگر آنکه از آنچه دوست داریم ببخشیم و بدهیم؛ نه از مازاد بر نیاز، نه از چیزهایی که دیگر برایمان ارزشی ندارند. آنچه را که ما برای حفظ خودمان حیاتی می‌دانیم و دوست داریم، باید بیاموزیم که برای دیگران از آن بگذرند. این رفتار، فداکاری صرف نیست؛ بلکه تأمین‌کننده عقلانی‌ترین شکل خودخواهی ما نیز هست.

اگر دگرخواهی به معنای صرف فدا کردن منافع شخصی باشد، امدادگری به آن معنا نیست. امداد، به این معناست که من برخوردار و متمتع از مواهب زندگی، آنجا که دیگری به بخشی از آن مواهب نیاز دارد، او را برخوردار سازم. این امدادگری گستره وسیعی دارد:

کمک‌های مالی و فکری: تبادل دانش و ثروت.
تبادل مهارت‌ها: ترویج فرهنگ امدادگری که دوستان هلال احمر به خوبی آن را توضیح می‌دهند؛ از جمله آموزش کمک‌های اولیه، دوره‌های نجات در کوهستان، و مهارت‌های آتش‌نشانی. این مهارت‌ها برای جامعه متلاطم ما که پیوسته درگیر بحران‌های طبیعی و اجتماعی است - همچون فاجعه جنگل‌سوزی‌های اخیر - بسیار حیاتی است.



اگر دگرخواهی به معنای صرف فدا کردن منافع شخصی باشد، امدادگری به آن معنا نیست. امداد، به این معناست که من برخوردار، آنجا که دیگری به بخشی از مواهب نیاز دارد، او را برخوردار سازم. امدادگری گستره وسیعی دارد: کمک‌های مالی و فکری، تبادل مهارت‌ها.

اخلاق امداد
در جهانی شکننده

مگر من مسئول دیگرانم؟

امدادگری و
بخشش به زندگی
ما معنا می‌بخشد.
تا زمانی که در
فاز جمع‌آوری و
انباشت هستیم،
انگیزه‌هایمان
شخصی است.
اما به نقطه‌ای
می‌رسیم که
به میزانی که
می‌بخشیم،
احساس رضایت
باطنی و خاطر
آسوده می‌کنیم.

درس می‌دهم. دوست داشتم استقلال مالی داشته باشم؛ اگرچه موسیقی را کنار گذاشتم، اما اکنون از طریق سخنرانی‌ها درآمد بیشتری کسب می‌کنم.

این نشان می‌دهد که حتی اگر هدف نهایی ما رشد شخصی و رضایت درونی باشد، ورود به مسیر امداد و داوطلبی، کارآمدترین راه است. همه ما، از جمله اساتیدی که خودشان در حوزه امداد فعال هستند، باید این امداد را بیاموزیم. بنده خودم سال‌ها پیش دوره کمک‌های اولیه را گذراندم و مدرکش را گرفتم، زیرا در مواقع بحران، دانستن این مهارت‌ها برای کمک‌رسانی به یک مصدوم یا اجرای تنفس مصنوعی، می‌تواند جامعه ما را به مراتب بهتر کند.

اما این امداد باید داوطلبانه (Volunteering) باشد؛ یعنی بدون هیچ الزام بیرونی، بخشنامه یا آیین‌نامه‌ای، انسان خودانگیخته اقدام کند.

نکته مکمل و بسیار حیاتی در امداد تخصصی امروز این است: بخشی از امداد، در واقع "امداد نکردن" است. فرض کنید در منطقه‌ای مانند جنگل‌های هیرکانی آتش‌سوزی شده است. اگر افرادی که فاقد مهارت هستند، تنها با قصد کمک به منطقه بروند و وارد عملیات شوند، دست‌های متخصصان را می‌گیرند و مزاحم کار آن‌ها می‌شوند. یا در تصادفات جاده‌ای، ایستادن من فاقد تخصص در کنار امدادگران هلال احمر، تنها مانع عملکرد سریع آن‌ها می‌شود. بنابراین، بخشی از امداد مؤثر این است که فضایی فراهم کنیم که فقط امدادگران متخصص بتوانند به راحت‌ترین شکل ممکن، کار خود را انجام دهند. □

نکته نهایی که بحث را تکمیل می‌کند، به بُعد معنای زندگی بازمی‌گردد. در دنیایی که غالباً از بی‌معنایی رنج می‌برد، امدادگری و بخشش به زندگی ما معنا می‌بخشد. تا زمانی که ما در فاز جمع‌آوری و انباشت هستیم، انگیزه‌هایمان غالباً شخصی است. اما به نقطه‌ای می‌رسیم که از لحاظ مادی و برخوردی اشباع شده‌ایم. در آن شرایط است که ما به میزانی که می‌بخشیم، دهنده هستیم و کمک ما به دیگران می‌رسد، احساس رضایت باطنی و خاطر آسوده می‌کنیم؛ احساس می‌کنیم زندگی ما حقیقتاً معنایی داشته است.

آلبرت شوابتزر، الهی‌دان، فیلسوف، موسیقی‌دان و برنده جایزه صلح نوبل مسیحی آلمانی، نمونه‌ای برجسته از این مسیر است. او در حالی که در اوج شهرت دانشگاهی و الهیاتی بود، با خواندن گزارشی مبنی بر نیازهای پزشکی در آفریقا، تصمیم گرفت مسیری نوراً آغاز کند. شوابتزر، با وجود اینکه پزشکی نمی‌دانست و در سن ۳۰ سالگی بود، به تحصیل پزشکی پرداخت و کنار دانشجویان ۱۸ ساله نشست. او مدرک پزشکی گرفت و دوازده سال در آفریقا بیمارستانی را احداث و اداره کرد. او با این خدمت، زندگی خود را معنا بخشید.

شوابتزر می‌گوید: «اگر من این مسیر را انتخاب نمی‌کردم، مانند دیگر همکارانم، صرفاً یک کشیش دانشگاهی باقی می‌ماندم.» او اضافه می‌کند: «آنچه را دوست داشتم (تدریس و موسیقی)، کنار نگذاشتم؛ بلکه آن را در مسیر جدید ادغام کردم. من دانشگاه را دوست داشتم و اکنون نیز در حال تدریس هستم، اما به استادان

عوامل و ساز و کارهای ارتقای اخلاق امدادگری

مقدمه



از مردم را از شریا فاجعه‌ای بزرگ نجات داده‌اند و لحظه‌های باشکوه و مهم اخلاقی را با وسواس به تصویر کشیده‌اند. نمونه‌های واقعی امداد و نجات نیز در زندگی واقعی، فراوان و اغلب زیبا (فلین، ۲۰۱۹م) و تحسین برانگیز هستند.

واقعیت این است که امدادگری به لحاظ خطرات جانی و خستگی‌های جسمی و فشارهای روانی زیاد، جزو دشوارترین کارهاست؛ گاهی شدت حوادث و سوانح، تعداد کشته‌شدگان یا میزان خسارت‌های مادی به قدری زیاد است که مستلزم تداوم خدمات امدادگری طی روزهای متمادی و

بلاای طبیعی، حوادث صنعتی، حوادث و سوانح ناشی از برخوردها و مسائل فردی و اجتماعی هم‌چون وقوع جنگ‌ها، حوادث اجتناب‌ناپذیری هستند که کم‌وبیش در تمام دوران‌ها پدید می‌آیند و سلامتی و جان انسان‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهند؛ و انسان‌ها به طور طبیعی مجذوب کسانی هستند که در شرایط اضطراری، جان خود را به خاطر نجات دیگران به خطر می‌اندازند. برخی از قدیمی‌ترین و محبوب‌ترین داستان‌های روایی ما بر قهرمانانی تمرکز دارند که گروهی



فاطمه وجدانی
دانشیار دانشگاه
شهید بهشتی



تحمل فشارهای مضاعف و پاسخ‌گویی به نیازهای آسیب‌دیدگان، نزدیکان و ایستگان ایشان و سایر اعضای جامعه است.

امدادگران کسانی هستند که صلاحیت‌ها و مهارت‌های حرفه‌ای برای نجات جان و سلامتی مردم در خطر را به دست آورده، بر آن مسلط شده‌اند. آن‌ها وظایف خود را یا به عنوان شغل‌شان انجام می‌دهند (مانند آتش‌نشانان حرفه‌ای، کادر پزشکی حرفه‌ای و...) و یا به صورت داوطلبانه به افرادی که جان و سلامتی‌شان در خطر است، کمک می‌کنند. در هر صورت آن‌ها نیاز به آمادگی حرفه‌ای، آمادگی جسمانی، هوش و آمادگی اخلاقی دارند (کوان، ۲۰۱۵م). به تعبیر دقیق‌تر، امدادگران نیاز به مهارت‌های شناختی، فیزیکی و اجتماعی (برک ۱۹۹۷م؛ هندرسون، ۲۰۱۰م)،

ویژگی‌های روان‌شناختی (مانند: شجاعت، حفظ خون‌سردی، سرعت عمل و نظایر این‌ها)، صلاحیت‌های حرفه‌ای (مانند دانش تخصصی، تکنیک‌های امداد و نجات، مهارت و تجربه و ابتکار عمل برای رفع خطر و...) و هم‌چنین، صلاحیت‌های اخلاقی دارند (آموزش اصول امداد و نجات، ۹-۱۰: ۱۳۸۹). در این میان، از آن‌جا که فعالیت‌های امدادی ضرورتاً موقعیت‌هایی هستند که با مقوله‌های اخلاقی در ارتباطند (کوان، ۲۰۱۵م)، اخلاق حرفه‌ای نیاز مهمی برای امدادگران است.

اخلاق حرفه‌ای شامل نگرش‌ها و رفتارهای صحیح فرد نسبت به هنجارهای اخلاقی است که فرد باید در کار خود رعایت کند (ژانگ، ۲۰۲۳م). اخلاق حرفه‌ای برای همهٔ حرفه‌مندان لازم است؛ اما با توجه به این‌که

امدادگران مسئولیت‌های مهم و حیاتی را بر عهده دارند و با جان مردم سروکار دارند، برایشان بسیار مهم‌تر هم هست (آلبوگیش و همکاران، ۲۰۲۳م).

اسکات (۲۰۰۳) با تأکید بر ضرورت آموزش اخلاق حرفه‌ای، ادعا می‌کند که جوانان به دوره‌ای از «تریت» (Upbringing) در حرفه‌ها نیاز دارند. ارتقای اخلاق امدادگری نیز به عنوان بخشی از صلاحیت‌های لازم برای امدادگران، نیازمند برنامه‌های مدون و منسجم است. هدف از انجام این پژوهش، شناسایی عوامل مؤثر بر اخلاق امدادگران در سه بُعد فردی، سازمانی و خانوادگی و سپس ارائهٔ سازوکارهای مناسب برای ارتقای اخلاق امدادگری در قالب سازوکارهای فردی و ساختاری است.

● عوامل ارتقای اخلاقی امدادگران

فعالیت‌های امدادگران اغلب با میزان بالایی از خطر، فعالیت فیزیکی و فکری و هم‌چنین، خصیصه‌هایی هم‌چون غیرقابل پیش‌بینی بودن مشخص می‌شود (تبر و همکاران، ۲۰۰۸: ۲۸۰). بنابراین، امدادگران به مهارت‌های متنوعی نیاز دارند تا برای استلزامات خاص حرفهٔ خود به طور بهینه آماده شوند (نیمن و مینالد، ۲۰۲۰م). در ادامه عوامل ارتقای اخلاقی امدادگران در قالب سه دسته عوامل فردی، سازمانی و خانوادگی تبیین می‌شود.

الف) عوامل فردی

انجام درست هر حرفه‌ای، نیاز به یک سری آمادگی‌های فردی و به ویژه خصوصیات روحی-روانی و تناسب شخصیتی دارد که در صورت وجود آن شرایط، بهتر و آسان‌تر

ساز و کارهای ارتقای اخلاق امدادگری

امدادگران در معرض خطرات جسمی و روانی فراوانند و واقعیت کارشان ایجاب می‌کند که اخلاق حرفه‌ای را به عنوان رکن اساسی شغل خود بشناسند و بدان پایبند باشند

نیز بخشی دیگر از این آمادگی است. لذا در مجموع ویژگی‌های فردی هم خوان با این حرفه، برای انجام درست مسئولیت‌های حرفه‌ای امدادگران لازم است.

ب) عوامل سازمانی

علاوه بر افراد، ساختارهای نیز در جهت‌دهی حرفه‌مندان برای انجام درست وظایف شغلی مهم هستند. وجود آیین‌نامه‌ها و شرح وظایف امدادگران به صورت دقیق، قوانین درست و کافی، قوانین حمایتی، رویه‌های عادلانه و منصفانه، سیستم‌های نظارتی و ارزش‌یابی عملکرد، بازخوردها و مشوق‌های لازم برای امدادگران اخلاق‌مدار، مدیریت و رهبری اخلاق‌مدار، سیستم‌های حمایت روحی-روانی، وجود نیروی انسانی کافی، توزیع مناسب فشار کاری، وجود منابع و امکانات کافی، وجود جو سازمانی اخلاقی و الگوهای اخلاق‌مدار در سازمان‌های امدادی از جمله سازمان هلال احمر، عوامل سازمانی مؤثر بر اخلاق حرفه‌ای امدادگران هستند.

ج) عوامل خانوادگی

در اخلاق حرفه‌ای، تمرکز صرف روی خود فرد حرفه‌مند و سازمان، اشتباه است؛ چرا که طرف‌های دیگری هم هستند که بر اخلاق حرفه‌ای مؤثر هستند و یکی از این نهادهای مهم، خانواده است. اشتغال در هر حرفه‌ای طبیعتاً بعد خانوادگی زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تأثیر در مورد شاغلان در بخش امداد و نجات بیشتر هم هست. نامشخص بودن ساعات فعالیت و احتمال فوریت مأموریت‌ها، ساعات‌های متمادی فعالیت جهت امداد و نجات آسیب‌دیدگان در بلایای گسترده

می‌توان با آموزش مناسب او را برای آن حرفه کاملاً توان‌مند کرد. روان‌شناسی شغلی یا سازمانی و آزمون‌های استعداد شغلی از این جهت در مشاغل گوناگون پرکاربرد هستند.

در مورد حرفه امدادگری، برخی از خصوصیات روحی-روانی لازم عبارتند از: شجاعت خطر کردن، هوش و دقت تحلیل موقعیت و تصمیم‌گیری، حل مسئله، سرعت عمل، آرامش و حفظ خون‌سردی، هیجان‌پذیری، مدیریت استرس، صبوری و استقامت روحی، امیدواری و مثبت‌اندیشی، گشودگی برای تجربه‌ها و موقعیت‌های جدید، خلاقیت، هم‌دردی، تمایل به کار در فضای باز، تمایل به کار گروهی و نظایر این‌ها. تحقیقات نشان داده‌اند که بخشی از موانع اخلاق حرفه‌ای در امدادگری مربوط به صفات شخصیتی نامناسب افراد، ضعف تعهد و ضعف در ارتباطات میان فردی است (مصلی‌نژاد و همکاران، ۲۰۱۷م).

علاوه بر ویژگی‌های روان‌شناختی، صفات اخلاقی کانونی هم چون: مسئولیت‌پذیری، تعهد، انصاف، هم‌دردی (فلین، ۲۰۱۹م) خیرخواهی، عدم شرارت (به کسی صدمه نزدن)، پرداخت خسارت و جبران آسیب‌های وارده، احترام، امانت‌داری، حفظ حریم شخصی دیگران، (وایت، ۱۹۹۳م)، شجاعت و فداکاری برای حرفه امدادگری لازم هستند. آراستگی به فضایل اخلاقی هم چون خیرخواهی و شجاعت، به درست عمل کردن کمک می‌کند و در نهایت منجر به کمک به قربانیانی می‌شود که در شرایط اضطراری به کمک نیاز دارند (هاکل، ۲۰۱۲م).

هم‌چنین، آمادگی جسمانی و توان بدنی بالا، توان تحمل فشارها و خستگی‌های جسمی



فعالیت‌های
امدادگران با
میزان بالایی از
خطر، فعالیت
فیزیکی و فکری
و خصیصه‌هایی
هم چون غیرقابل
پیش‌بینی بودن
مشخص می‌شود.
ارتقای اخلاق
امدادگری نیازمند
توجه هم‌زمان
به عوامل فردی،
سازمانی و خانوادگی
است.

این کار مفید هستند.

هم چنین، گرچه دوره‌های آموزشی اخلاق حرفه‌ای برای امدادگران برگزار می‌شود؛ اما همیشه افرادی هستند که به هر دلیلی نمی‌توانند «خوب بودن» را بیاموزند. آن‌ها ممکن است بتوانند اخلاق نظری را بیاموزند و در آزمون‌های مربوطه قبول شوند، اما به افرادی که فضایل اخلاقی و حکمت عملی در آن‌ها بروز یابد، تبدیل نمی‌شوند. گاهی هم بدون این‌که کوتاهی کنند، چنین وضعیتی پیش می‌آید (بگلی، ۲۰۰۶م). با توجه به اهمیت اخلاق حرفه‌ای در حرفه امدادگری باید به این افراد مشاوره شغلی داده شود تا به شغل دیگری هدایت شوند و نباید به طور آگاهانه، دیگران را به خطر انداخت.

۲. تدوین منشور اخلاقی امدادگری

وجود کد اخلاقی یا منشور اخلاقی به عنوان یک سند بالادستی، برای اخلاق امدادگری امری حیاتی است و بهتر است به طور اختصاصی برای سازمان‌های امدادی تهیه شود. هم چنین، بهبود دستورالعمل‌ها و کدهای حرفه‌ای جهت ارتقای اخلاق حرفه‌ای امدادگران ضروری است (سیونرو همکارن، ۲۰۱۷م). منشور اخلاقی یا کد رفتار (Ethics education)، یک آیین‌نامه رفتاری مکتوب است و منعکس‌کننده ارزش‌هایی است که برای سازمان مهم هستند و می‌تواند به عنوان بخشی از مأموریت یا چشم‌انداز سازمان (Organizational mission or vision) منعکس شود. این ارزش‌ها باید به وضوح تعریف شوند و کاملاً در میان همه اعضای سازمان توزیع شوند (راهنمای آموزش اخلاق، ۲۰۱۵م).

و فشارها و خستگی‌های جسمی و روانی ناشی از آن، می‌تواند بر زندگی خانوادگی امدادگران تأثیر منفی بگذارد. لذا امدادگران علاوه بر حمایت‌های سازمانی، نیاز دارند که توسط اعضای خانواده، درک و حمایت شوند. در واقع، ضرورت‌های شغلی سفت و سخت امدادگران به گونه‌ای است که لازم است که عمدتاً خانواده تطابقات لازم را با حرفه امدادگر در خود ایجاد کند و آرامش و تمرکز ذهنی و فراغ خاطر لازم را برای وظایف سنگین امدادگری فراهم نماید (جدول ۱).

عوامل ارتقای اخلاقی امدادگران		
عوامل فردی	عوامل سازمانی	عوامل خانوادگی

• جدول ۱. عوامل ارتقای اخلاقی امدادگران

اکنون پس از بیان اجمالی عوامل لازم برای اخلاق حرفه‌ای امدادگران، به صورت تفصیلی‌تری سازوکارهای ارتقای اخلاق حرفه‌ای در ایشان بررسی می‌شود.

• سازوکارهای ارتقای اخلاق امدادگری

سازوکارهای لازم جهت ارتقای اخلاقی حرفه‌مندان، در سطوح مختلف فردی، سازمانی و خانوادگی بدین ترتیب می‌باشد:

الف) راهکارهای سازمانی

۱. هدایت شغلی مناسب

علاوه بر توان‌مندی‌های لازمه امدادگری - که پیش‌تر ذکر شد - علاقه‌مندی به شغل نیز مهم است و بر روی انجام درست وظایف حرفه‌ای تأثیر می‌گذارد. لذا انتخاب اولیه درست امدادگران از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. آزمون‌های استعدادیابی و نیز آزمون‌های تست شخصیت و... علاوه بر مصاحبه‌ها و آزمون‌های تخصصی برای

سازوکارهای ارتقای اخلاق امدادگری

عوامل سازمانی
مؤثر بر اخلاق
حرفه‌ای
امدادگران شامل
قوانین درست،
رویه‌های عادلانه،
سیستم‌های
نظارتی، مدیریت
اخلاق مدار و جو
سازمانی اخلاقی
است. خانواده
نیز نقش مهمی
در حمایت از
امدادگران دارد.

آموزش‌ها و برنامه‌های بعدی همگی مبتنی بر این منشور خواهند بود.

۳. آموزش اخلاق امدادگری

آموزش نامناسب و یا ناکافی اخلاق حرفه‌ای به عنوان یکی از موانع اخلاق حرفه‌ای در سازمان‌ها شناسایی شده است (همان، ۲۰۱۵م). لذا علاوه بر اقداماتی که خود افراد باید به طور فردی جهت ارتقای اخلاقی خود انجام دهند، آموزش اخلاق حرفه‌ای به صورت سازمانی نیز لازم است (رولی و میلوم، ۲۰۱۶م). اخلاق حرفه‌ای را می‌توان و باید آموزش داد (پلگرینو، ۲۰۰۲م). تحقیقات میدانی نشان داده که آموزش اخلاق حرفه‌ای از طریق توسعه اخلاق سازمانی و ارتقای نگرش‌های شغلی، منجر به افزایش رضایت شغلی، رضایت از همکاران و محیط کار، بهبود عملکرد سازمانی و در نهایت، افزایش رضایت ذی‌نفعان می‌شود (والنتین، ۲۰۰۹م) و برعکس، در صورت کمبود چنین آموزش‌هایی، افزایش اشتباهات و آسیب‌ها (مور-مرل و همکاران، ۲۰۰۸م) و به دنبال آن، استرس‌های زیاد (PTSD) و فرسودگی شغلی برای امدادگران قابل پیش‌بینی است (کاتساوونی و همکاران، ۲۰۱۶م). از این رو، برای ارتقای اخلاق امدادگری، برگزاری دوره‌های آموزشی با ملاحظات زیر ضروری است:

الف. پوشش مناسب یادگیرندگان؛ سازمان‌ها باید همه کارکنان خود را تحت برنامه‌های آموزش اخلاق قرار دهند. هر عضو سازمان در طول سال باید میزان ساعات مشخصی آموزش ببیند؛ به ویژه، همه اعضای تازه استخدام‌شده، در بدو ورود باید تحت آموزش اخلاق حرفه‌ای

قرار بگیرند. هم‌چنین، آموزش اخلاق حرفه‌ای برای مدیران سازمان ضروری است (سکرکا، ۲۰۰۹م). اما در صورت وجود محدودیت مانند محدودیت بودجه و ضرورت اولویت‌بندی گروه‌های هدف، استخدام‌شدگان جدید، مدیران ارشد و کسانی که نقش استراتژیک در مؤسسات دارند، مدیران بخش‌های پرخطر و مرتبط‌ترین افراد (مثلاً افرادی که بالاترین نیاز و دشواری سروکار دارند)، باید در اولویت قرار بگیرند تا «رهبری از بالا» در نهادهای زیرمجموعه آن‌ها تحقق یابد؛ حتی برنامه‌های آموزشی برای این گروه‌ها را به صورت اجباری در نظر گرفت (سند OECD، ۲۰۱۳م). گروه‌های امدادی جزو افرادی هستند که در موقعیت‌های دشوار اخلاقی قرار می‌گیرند و همگی نیاز به آموزش‌های تخصصی دارند.

ب. ارائه محتوای آموزشی منسجم و به روز؛ حرفه‌مندان باید بدانند که چه کسی هستند، چه کارهایی را باید انجام دهند، چه ملاحظات را باید رعایت کنند، چرا و چگونه (ژانگ، ۲۰۲۳م). طبق تحقیقات انجام‌شده، آموزش اخلاق حرفه‌ای با تبیین فضایل اخلاقی و آیین‌نامه رفتار حرفه‌ای، موجب ارتقای درگیری شغلی و تعهد سازمانی می‌شود (آلبوغبیش، ۲۰۱۳م). محتوای آموزش اخلاق حرفه‌ای امدادگران می‌تواند مشتمل بر موارد زیر باشد:

- ماهیت حرفه (ادلیم، ۱۹۹۸م)، نقش‌ها و مسئولیت افراد ذی‌ربط (اسنل، ۱۷۲: ۱۹۹۳).

- مفاهیم اخلاقی ضروری، هنجارها و ارزش‌های اخلاقی و کدهای اخلاقی در امدادگری؛ ارزش‌های اخلاقی



آموزش اخلاق حرفه‌ای را می‌توان و باید آموزش داد. تحقیقات نشان داده که آموزش اخلاق حرفه‌ای از طریق توسعه اخلاق سازمانی، منجر به افزایش رضایت شغلی و بهبود عملکرد سازمانی می‌شود.

ساز و کارهای ارتقای اخلاق امدادگری

در تقویت اخلاق
امدادگری، پرورش
احساسات و
عواطف انسانی
هم‌چون همدردی،
شفقت و ترحم
مهم است. ایجاد
تعادل مناسب بین
انگیزه‌های عاطفی
و تصمیمات مبتنی
بر تحلیل منطقی
هزینه-فایده،
ضروری می‌باشد.

- دوره‌های اخلاقی در امدادگری؛ نیازسنجی می‌تواند برای شناسایی و اولویت‌بندی نیازهای تخصصی مرتبط با اخلاق و جهت‌دهی آموزش کمک‌کند؛ مخصوصاً زمانی که مؤسسه‌ای خارج از سازمان، آموزش اخلاق حرفه‌ای را بر عهده می‌گیرد (سند OECD، ۲۰۱۳م).

ج. تقویت توأم عواطف و عقلانیت؛ درست است که نجات و کمک به دیگران از احساس تعهد اخلاقی (Moral obligation) ناشی می‌شود و به قول کانت، فقط اعمالی که به خاطر انجام وظیفه و احترام به خود قانون اخلاقی انجام شوند، ارزش اخلاقی دارند، اما با این حال نمی‌توان نقش احساساتی (Emotions) هم چون همدردی (Sympathy)، شفقت (Compassion)، ترحم (Pity) و غیره را نیز در پاسخ نجات کم‌رنگ جلوه داد (مک کی و ریچاردسون، ۲۰۰۳م). برخی صاحب‌نظران نیز بر ارزش اخلاقی اعمال ناشی از چنین احساساتی صحه گذاشته‌اند. به اعتقاد روسو، این احساس ترحم است که ما را بدون تأمل به سمت کمک به کسانی که می‌بینیم رنج می‌کشند، برمی‌انگیزد و وامی‌دارد (روسو، ۱۹۹۴: ۴۸). اساساً ملاقات یک دوست در بیمارستان یا دل‌جویی از یک فرد داغ‌دار، زمانی که صرفاً در درجه اول، ناشی از احساس وظیفه و برای انجام وظیفه باشد، نه این‌که احساس شفقت و همدردی هم در آن دخیل باشد، برای اکثر مردم ارزش کم‌تری دارد (استوکر، ۱۹۷۶: ۴۶۲). لذا عموماً برای کاری که انجام می‌دهیم، حتی وقتی یک انگیزه به خودی خود برای آن کافی باشد، چند نوع انگیزه داریم

حرفه‌ای عمومی هم‌چون: بی‌طرفی، مسئولیت‌پذیری، شفافیت، قانونی‌بودن، صداقت، عدالت (سند OECD، ۲۰۱۳م) و نیز اخلاقیات خاص حرفه امدادگری هم‌چون: مسئولیت‌پذیری، تعهد، انصاف، همدردی (فلین، ۲۰۱۹م) خیرخواهی، شجاعت و فداکاری باید آموزش داده شود. البته آموزش مؤثرتر این ارزش‌ها، می‌تواند در قالب استفاده از یک مدل تصمیم‌گیری اخلاقی اعمال شود.

- نظریه‌های هنجاری اخلاق (ادلر، ۱۹۹۸م) که در تصمیم‌گیری اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

- قوانین و مقررات مربوط به حرفه امدادگری؛ وظایف امدادگران صبغه اخلاقی و قانونی دارد و محتویات دوره آموزش اخلاق معمولاً ترکیبی از رویکرد قانونی و ارزشی-فلسفی است (سند OECD، ۲۰۱۳م). لذا بخشی از آموزش‌ها مربوط به قوانین کاری موجود در حرفه امدادگری است.

- مسائل غیرقانونی؛ آموزش اخلاق باید مناطق به اصطلاح «خاکستری» را نیز پوشش دهد؛ موقعیت‌هایی که توسط قوانین رسمی مورد توجه قرار نگرفته‌اند و پاسخ‌های روشنی درباره نحوه رفتار ندارند، مانند تضادهای احتمالی بین قوانین و سنت‌ها. هدف اصلی در این موارد، افزایش آگاهی نسبت به قوانین مربوط به تضاد منافع، ناسازگاری‌ها در وظایف حرفه‌ای، رویه‌های اداری و آیین‌نامه‌های رفتاری است. البته برای آموزش این موارد، روش‌های عملی تعاملی نسبت به سخنرانی درمورد قوانین، مفیدتر به نظر می‌رسند (سند OECD، ۲۰۱۳م).

و منجر به کنش سریع و انگیزه‌های قوی می‌شوند. اما در سیستم آگاهانه/خردورزانه (Conscious/deliberative system)، تصمیم‌گیری‌ها با ملاحظات عقلانی هدایت می‌شوند و به انگیزه‌های کند و ضعیف منجر می‌شوند. سیستم خردورزانه می‌تواند سیستم ناخودآگاه را نادیده بگیرد، تنها در صورتی که فرد بخواهد که برای بررسی دقیق یک موضوع وقت بگذارد، اما در تصمیم‌گیری عجولانه و فوری - که اکثریت تصمیمات ما را تشکیل می‌دهد - سیستم اول غالب است (کانمن، فردریک، ۲۰۰۲). در مورد امداد و نجات نیز، پاسخ‌های عاطفی ناخودآگاه و فوری، انگیزه‌ای قوی برای کمک ایجاد می‌کنند. در مقابل، فرآیندهای آگاهانه‌تر و منطقی‌تر می‌توانند بر پاسخ عاطفی غلبه کنند، اما منجر به انگیزه کم‌تر برای کمک می‌شوند.

البته توجه به این نکته نیز لازم است که در غیاب تصمیم‌گیری خردورزانه، ممکن است سیستم تصمیم‌گیری ناخودآگاه ما دچار خطا شود (فلین، ۲۰۱۹). گاهی بر اساس غریزه برای رفع نیاز فوری‌تر، اما کوچک‌تر، تمرکز می‌کنیم، به قیمت از دست دادن یک خیر خیلی بزرگ‌تر. گاه تلاش‌های بسیار پرهزینه‌ای را برای نجات هواپیما یا قایق در حالی که امید چندانی به نجات نداریم، سازماندهی می‌کنیم، در حالی که همین مقدار پول می‌توانست ده‌ها یا صدها نفر را از مالاریا نجات دهد (کریدون، ۱۹۹۷). یا به جای مراقبت‌های پیش‌گیرانه مقرون به صرفه‌تر، هزینه‌های گزافی را صرف درمان می‌کنیم (اسکوریز، ۲۰۱۲). هم چنین، انگیزه‌های کمک از

(هرمن، ۳۵۹-۱۹۸۱۳۶۰). در بسیاری از اوقات نجات جان افراد در معرض خطر فوری، هم از احساس وظیفه و هم از احساس هم‌دردی، ترحم، شفقت و... برانگیخته می‌شود (مک کی و ریچاردسون، ۲۰۰۳). برخی صاحب‌نظران اخلاق، جایگاه عواطف اخلاقی را در رفتارهای اخلاقی کاملاً به رسمیت می‌شناسند و مورد تأکید قرار می‌دهند. «نارواثر و لاپسلی» رفتار اخلاقی را حاصل چهار مؤلفه قضاوت اخلاقی، عواطف اخلاقی، حساسیت اخلاقی و مهارت عملی اخلاقی می‌دانند؛ به طوری که شکست در هر یک از این مؤلفه‌ها منجر به شکست در رفتار اخلاقی می‌شود (نارواثر و لاپسلی، ۲۰۰۵). بنابراین، در تقویت اخلاق امدادگری نیز پرورش احساسات و عواطف انسانی مهم است.

اسکات (۲۰۰۳) نیز بر تربیت احساسات متخصصان تازه‌کار تأکید می‌کند و معتقد است که احساساتی مانند خشم، شرم، هم‌دلی یا احساس گناه، بر ادراک نیز تأثیر می‌گذارند و ادراک را تیزتر می‌کنند. در واقع، احساسات مناسب به هدایت استدلال کمک کنند و برعکس، احساسات نامناسب، بینش و آگاهی اخلاقی (Ethical awareness) را تحریف می‌کنند و توانایی تشخیص ویژگی‌های برجسته موقعیت را کاهش می‌دهند.

در واقع، سیستم تصمیم‌گیری با فرآیند دوگانه (Dual-process theory) کار می‌کند. تصمیمات اخلاقی در سیستم ضمنی - ناخودآگاه (Implicit/unconscious system)، اتخاذ می‌شوند؛ یعنی تصمیمات توسط احساسات و غرایز هدایت می‌شوند



در تقویت اخلاق
امدادگری، پرورش
احساسات و عواطف
انسانی هم چون
هم‌دردی، شفقت
و ترحم مهم است.
ایجاد تعادل مناسب
بین انگیزه‌های
عاطفی و تصمیمات
مبتنی بر تحلیل
منطقی ضروری
می‌باشد.

روی هم دردی در بسیاری موارد سوگیرانه هستند؛ ما به هم وطن خود بیشتر کمک می‌کنیم تا به فرد نیازمندتری در دیگر نقطه جهان. بنابراین، ایجاد تعادل مناسب بین انگیزه‌های عاطفی و تصمیمات مبتنی بر تحلیل منطقی هزینه-فایده مهم است، به‌ویژه در جایی که هر روز بارها و بارها سؤالاتی در مورد کمک به چه کسی و چه زمانی مطرح می‌شود (فلین، ۲۰۱۹) و امدادگری دقیقاً چنین موقعیتی است.

د. تقویت حساسیت اخلاقی؛ یکی از مؤلفه‌های مهم رفتار اخلاقی، حساسیت اخلاقی است (ناروائز و لاپسلی، ۲۰۰۵). افرادی با حساسیت اخلاقی می‌توانند جنبه‌های اخلاقی موقعیت را تشخیص دهند، نقشی را که خود می‌توانند ایفا کنند، سریع‌تر و دقیق‌تر تشخیص دهند و در این راه، مسئله را از دیدگاه دیگری هم ببینند و به نیازهای او هم حساس باشند (ناروائز، ۲۰۰۸). لذا در پرورش اخلاق حرفه‌ای کارکنان سازمان باید ظرفیت حساسیت اخلاقی (Sensitivity) در اوایل رشد حرفه‌ای پرورش یابد (اسکات، ۱۹۹۵). این امر به‌ویژه در حرفه امدادگری-که پراز موقعیت‌های اخلاقی است (کوان، ۲۰۱۵)- مهم ترهم هست.

ه. تقویت تخیل اخلاقی؛ برای رفتار اخلاقی در بسیاری از موارد لازم است خود را به جای دیگران بگذاریم یا دیگران را مانند خود ببینیم و به آن‌ها احترام بگذاریم (اسنل، ۱۹۹۳: ۱۷۲). این‌ها نیاز به قدرت تخیل دارد. باید از این‌جا و اکنون فراتر برویم؛ لذا از طریق تجربه سناریوهای شبیه‌سازی شده، می‌توان تخیل اخلاقی

(Moral imagination) را در حرفه‌مندان بازآموزی کرد (ریلتون، ۲۰۱۵). و. انتخاب مدرسان حرفه‌ای؛ انتخاب مناسب مدرسان اخلاق حرفه‌ای، کیفیت بالای آموزش را تضمین می‌کند. مدرسان ممکن است ترکیب مناسبی از متخصصان اخلاق حرفه‌ای و مسئولانی از سازمان که خود قبلاً دوره دیده‌اند و نیز همکاران دانشگاهی و کارشناسان بین‌المللی باشند (سند OECD، ۲۰۱۳).

ز. استفاده از روش‌های آموزشی جدید و ترکیبی؛ آموزش اخلاق حرفه‌ای، با رویکرد چندروشی مؤثرتر بوده، دیگری شغلی و تعهد سازمانی (Organizational commitment and job involvement) را بهبود می‌بخشد (آلبوغیش، ۲۰۲۳). در همین راستا استفاده ترکیبی از روش‌های زیر مفید است:

- سخنرانی: مطالب نظری مانند قوانین، رویه‌ها، کدهای اخلاقی امدادگری، نظریه‌های هنجاری اخلاق و ارزشهای کانونی در امدادگری می‌تواند با روش سخنرانی آموزش داده شود.

- مطالعه موردی (Case Study) و بحث مبتنی بر مورد (Case-based discussion): برای پرورش مهارت حل دوراهه‌های اخلاقی، مطالعه موردی روش مفیدی است و مهارت‌های تصمیم‌گیری اخلاقی را رشد می‌دهد. تمرین این مهارت برای امدادگران، آگاهی را تبدیل به توجه (Attention) می‌کند و باعث می‌شود فرد روی موضوع خاص تمرکز (Focused concentration) یابد (اولینر و اولینر، ۱۹۸۸، ص ۱۲۳). امدادگران تنها از طریق

ساز و کارهای ارتقای اخلاق امدادگری



یکی از مؤلفه‌های
مهم رفتار اخلاقی،
حساسیت اخلاقی
است. در پرورش
اخلاق حرفه‌ای
کارکنان سازمان
باید ظرفیت
حساسیت اخلاقی
در اوایل رشد
حرفه‌ای پرورش
یابد.

مشارکت کنند (سند OECD، ۲۰۱۳).

- بحث و گفت‌وگو: تمرین و گفت‌وگوی مداوم امدادگران در طی آموزش اخلاق، به آن‌ها کمک می‌کند تا از تفکر انتقادی یا یک فرآیند تصمیم‌گیری اخلاقی برای تعیین کنش اخلاقی استفاده کنند.

- تمرین عملی فضایل اخلاقی: فضایل اخلاقی صرفاً با آموزش نظری تقویت نمی‌شوند؛ آن‌ها یک «مهارت» آموختنی هستند و نیاز به پرورش عملی دارند (بلومفیلد، ۲۰۰۰؛ پلگرینو، ۱۹۸۹). افراد صرفاً با آموزش قواعد و اصول اخلاقی، «امدادگر خوب» نمی‌شوند؛ بلکه باید به طور مداوم عملکرد خود را به خوبی انجام دهند. به بیان مک اینتایر، با تمرین و عادت دادن خود می‌توان فضایل فکری را به طور منظم پرورش داد (مک اینتایر، ۱۹۸۵؛ آرمسون، ۱۹۹۸). تمرین عملی راه اساسی برای ایجاد احساسات اخلاقی حرفه‌ای و اعمال اراده اخلاقی حرفه‌ای است. فقط در تمرین عملی می‌توان به تدریج احساسات عمیقی را نسبت به حرفه و مخاطبان و ذی‌نفعان ایجاد کرد (ژانگ، ۲۰۲۳).

ما باید تعهد به عمل اخلاقی را در اعمال روزانه‌مان تمرین کنیم (اکنا، ۱۹۸۰). امدادگران با تمرین مداوم رفتار فضیلت‌مندانه در موقعیت‌های واقعی زندگی خبره اخلاقی می‌شوند و می‌توانند در موقعیت‌های دشوار اخلاقی قضاوت اخلاقی صحیح‌تری داشته باشند. رفتار اخلاقی در آن‌ها ملکه می‌شود و کم‌کم بدون نیاز به تذکر یا تشویق مدیر بالادستی خود، کار درست را انجام می‌دهند (مستقل می‌شوند) و کار برایشان آسان‌تر می‌شود،

مواجهه با مشکلات عملی می‌توانند آموخته‌های نظری خود را در موقعیت‌های عملی واقعی به کار گیرند و در صورت لزوم تکمیل کنند.

- استفاده از چالش‌های اخلاقی یا مواردی که واقعاً سازمان یا امدادگران با آن‌ها مواجه شده‌اند، به عنوان محور آموزش مفید است (سکرکا، ۲۰۰۹). بحث درباره تعارض‌ها و تراحم‌ها فراتر از دانستن درباره اخلاقیات، دغدغه‌های اخلاقی ایجاد می‌کند و تفکر انتقادی را توسعه می‌دهد (ادلر، ۱۹۹۸).

در حالت ایده‌آل، به جای استفاده از دوره‌های آماده عمومی، باید دوره‌ها برای یک گروه هدف خاص - امدادگران - ساخته شوند. دوره‌ها را می‌توان توسط مدرسان و با مشورت مدیران سازمان و با استفاده از پرسش‌نامه‌های نیازسنجی ایجاد کرد. اگر زمان کافی برای آماده‌سازی دوره‌ها قبل از آموزش وجود نداشته باشد، می‌توان در ابتدای جلسه، از همان دوره‌هایی که شرکت‌کنندگان در کارروازانه خود با آن مواجه هستند، استفاده کرد. مدرسان هم‌چنین می‌توانند از داستان‌ها و مقالات مختلف رسانه‌ای که در جامعه بحث می‌شود، برای توسعه مطالعات موردی و تعارضات اخلاقی استفاده کنند. هنگامی که زمان و منابع اجازه می‌دهد، مدرسان ممکن است ویدئوها یا کلیپ‌هایی را برای آموزش اخلاق تولید کنند و یا از ویدئوهای مختلف موجود در اینترنت استفاده کنند. در هر حال، بحث پیرامون موردی فرضی یا واقعی در جلسات کوچک به همه اجازه می‌دهد در شناسایی مشکل، ارزیابی آن و جست‌وجوی راه حل



آموزش اخلاق امدادگری از بدو استخدام امدادگران آغاز می‌شود و به طور مداوم و منظم ادامه یابد. برای تقویت التزام به اخلاق امدادگری، باید سازوکارهای تشویق رفتار اخلاقی و بازدارندگی رفتارهای ضد اخلاقی را به کار گرفت.

ساز و کارهای ارتقای اخلاق امدادگری

"استفاده از
روش‌های آموزشی
ترکیبی مانند
مطالعه موردی،
بحث و گفت‌وگو،
تمرین عملی،
فضایل اخلاقی،
الگودهی، هنر
و ادبیات، ایفای
نقش و آموزش
مبتنی بر اینترنت،
در ارتقای اخلاق
امدادگری مؤثر
است.

خوب بودن، نیازی به بحث در مورد فهرست فضایل نیست، بلکه نیاز به تغذیه ذهن، پرورش تخیل اخلاقی و تقویت حساسیت اخلاقی است (بگلی، ۲۰۰۶). مک اینتایر (۱۹۸۵) بر تأثیر «داستان‌گویی» در آموزش اخلاق تأکید داشت. ادبیات، به‌ویژه برای افراد مبتدی می‌تواند به پرورش حساسیت و بینش اخلاقی (Moral Vision Insight) کمک کند. داستان‌های مدرن امروزی (مانند درام یونانی) می‌توانند تأثیری قوی بر احساسات داشته باشند. یک کتاب، شعر یا دیالوگ فیلم، می‌تواند فرد را به خنده یا گریه تحریک کند. ادبیات این قدرت را دارد که در یک موقعیت تخیلی، واکنش‌های احساسی قوی و احساسات واقعی ایجاد کند و برای مخاطب تجربه فراهم کند (بگلی، ۲۰۰۳). بحث و بررسی داستان‌های اخلاقی در امدادگری نیز می‌تواند امدادگران تازه‌کار را رشد دهند.

- ایفای نقش: ایفای نقش (Role Plays) با استفاده از موقعیت‌های واقعی زندگی، برنامه آموزش اخلاق را جالب و مشارکت فعال را تشویق می‌کند. باید موقعیت‌های واقعی زندگی را به کارکنان داد و از آن‌ها خواست که در این سناریوها مسیر عمل پیشنهادی خود را نشان دهند. سپس عواقب این اعمال مورد بحث قرار گیرد. برگزاری چنین جلساتی باعث می‌شود که کارکنان پیشاپیش درباره ارتکاب احتمالی چنین خطاهایی در آینده فکر کنند (راهنمای آموزش اخلاق، ۲۰۱۵).
- استفاده از فیلم‌ها، بازی‌ها و آموزش مبتنی بر اینترنت (Internet-based Training): این کار می‌تواند به صورت

از انجام کارها به شیوه درست لذت می‌برند و از انجام نادرست کارها ناراحت می‌شوند (آرمسون، ۱۹۹۸: ۲۶) و این همان تربیت یافتگی اخلاقی است.

- الگودهی: الگوها در پرورش فضایل اخلاقی نقش مهمی دارند. فرد الگو و خبره، مسلط بر امور است و مبتدیان می‌توانند با مشاهده او چیزهای زیادی بیاموزند (آناس، ۱۹۹۵). در الگوها اخلاق نظری و رفتار اخلاقی در هم تنیده شده است (میلیندر، ۱۹۸۴). مدرسان اخلاق حرفه‌ای نه تنها باید آموزش نظری بدهند، بلکه باید الگوهایی باشند که مخاطبان از آن‌ها بیاموزند (ژانگ، ۲۰۲۳). البته مخاطبان در طی دوره‌های اخلاق حرفه‌ای تفکر انتقادی را نیز می‌آموزند و می‌توانند آن‌چه را که به آن‌ها آموزش داده می‌شود، یا آن‌چه را که در رفتار اساتید می‌بینند، بررسی، تأیید یا رد کنند (پلگرینو، ۲۰۰۲، ص ۳۸۳).

مدرس نه تنها «الگو» (Role Model) بلکه باید «نمونه» (Exemplar) باشد؛ یعنی علاوه بر «مدل‌سازی» (Modeling) رفتار، مخاطبان را درگیر بحث و گفت‌وگو کند تا دلایل آن راهم متوجه شوند (ارده، ۱۹۹۷). تأمل انتقادی منجر به توسعه آگاهی اخلاقی و تعالی شخصیت می‌شود.

- بحث: بحث‌ها یا سمینارهای منظم در مورد مسائل و معضلات اخلاق حرفه‌ای، علاوه بر آموزش‌های عمومی و پایه، باعث می‌شوند که پرسنل در مورد رفتار خود در محل کار فکر کنند و در صورت نیاز اقدامات اصلاحی انجام دهند (راهنمای آموزش اخلاق، ۲۰۱۵).
- هنر و ادبیات: در آموزش چگونگی

یاد مراکز آموزشی اخلاق حرفه‌ای ارائه شود. با آن که آموزش در خود سازمان باعث صرفه جویی در زمان رفت و آمدها می‌شود، اما استفاده از مراکز آموزشی باعث می‌شود که فقط بر آموزش تمرکز شود و دیگر مسئولیت‌ها مختل نشوند. هم چنین خوب است که این دوره‌ها در نزدیکی مدیریت سازمان برگزار شود و اهمیت آن آموزش‌ها به ایشان نشان داده شود. در داخل کلاس‌ها نیز، ویژگی‌های فیزیکی و حتی نحوه چیدمان صندلی‌ها مهم است. کلاس‌هایی با میز و صندلی‌های ثابت مناسب نیستند. سازمان‌دهی گروه‌های بحث کوچک‌تر با فضای کافی برای بحث گروهی ترجیح داده می‌شود (سند OECD، ۲۰۱۳).

ی. اختصاص بودجه کافی؛ هزینه‌های آموزش‌های اخلاقی از جمله هزینه تهیه مواد و منابع آموزشی، حق الزحمه مدرسان، هزینه‌های اجرای دوره از جمله سفر و غذا برای شرکت‌کنندگان، استفاده از اتاق‌های جلسات و تجهیزات باید به میزان کافی و به صورت منصفانه و شفاف، تأمین شود تا موضوع آموزش بی‌اعتبار نشود (سند OECD، ۲۰۱۳).

ک. ارزش‌یابی اثربخشی دوره آموزشی؛ ارزش‌یابی اثربخشی دوره آموزشی اخلاق حرفه‌ای، بسیار مهم است و اصلاح ساختار و محتوای دوره را امکان‌پذیر می‌سازد. این ارزش‌یابی با روش‌های زیر انجام می‌شود:

- تکمیل فرم ارزیابی دقیق توسط شرکت‌کنندگان؛

- گزارش مدرسان؛

- برگزاری آزمون از شرکت‌کنندگان.

در ارزش‌یابی دوره‌های آموزشی دارای کارکرد

مکمل استفاده شود. به هر حال انتخاب روش‌های آموزشی تا حد زیادی به استراتژی آموزشی و هم‌چنین به شرکت‌کنندگان، بودجه موجود و محدودیت‌های موجود بستگی دارد. نیازسنجی مخاطبان نیز در مورد شناسایی بهترین روش‌های آموزشی کمک می‌کند. مخاطبان ممکن است تمایل به رویکردهای نظری و قانونی داشته باشند یا طرفدار بحث در مورد مسائل عملی و مطالعات موردی باشند، یا ترکیبی از رویکردهای نظری و عملی را ترجیح دهند. در یک مطالعه بیش از ۲۵٪ از مصاحبه‌شوندگان بیان داشتند که نیازی به آموزش اخلاق ندارند. چنین تصوراتی خود مانعی برای ارائه موفقیت‌آمیز آموزش اخلاق حرفه‌ای است و باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد (سند OECD، ۲۰۱۳).

ح. تداوم آموزش‌ها؛ جهت اثربخشی برنامه‌های آموزش اخلاق امدادگری، باید مرحله‌بندی و چارچوب زمانی هر مرحله از آموزش‌ها تعریف شود. آموزش‌ها انواعی دارند: آموزش مقدماتی، آموزش پیشرفته (برای مواجهه با وظایف پیچیده‌تر)، آموزش‌های تکمیلی دوره‌ای (جهت به‌روزرسانی دانش و مهارت‌ها مطابق با آخرین الزامات و نیازها)، آموزش‌های یادآور (جهت تقویت مهارت‌ها و دانش‌هایی که در اثر گذشت زمان و عدم استفاده ضعیف شده‌اند)، پشتیبانی از خودآموزی. بنابراین، آموزش اخلاق امدادگری از بدو استخدام امدادگران آغاز می‌شود و به‌طور مداوم و منظم ادامه یابد.

ط. مکان مناسب آموزش؛ آموزش اخلاق امدادگری می‌تواند در خود سازمان امدادی



ارزش‌یابی اثربخشی
دوره آموزشی اخلاق
حرفه‌ای، بسیار
مهم است و اصلاح
ساختار و محتوای
دوره را امکان‌پذیر
می‌سازد. بر اساس
ارزیابی آموزش
می‌توان در مورد
آموزش اضافی و
تکمیلی و یا تغییرات
برنامه آموزشی
تصمیم‌گیری کرد.

دوگانه است. شرکت‌کنندگان می‌توانند دوره را به طور کلی ارزیابی کنند (تازگی محتوا، عملی بودن، مطابقت با اهداف و انتظارات و...) و با مهارت‌های حرفه‌ای مدرس را ارزیابی کنند. این ارزیابی‌ها را می‌توان در قالب یک پرسش‌نامه در پایان هر جلسه یا پس از اتمام دوره انجام داد (سند OECD، ۲۰۱۳). بر اساس ارزیابی آموزش می‌توان در مورد آموزش اضافی و تکمیلی و یا تغییرات برنامه آموزشی تصمیم‌گیری کرد.

۴. مشوق‌ها و بازدارنده‌های اثربخش

برای تقویت التزام به اخلاق امدادگری، پس از آموزش‌های لازم باید سازوکارهای تشویق رفتار اخلاقی و بازدارندگی رفتارهای ضد اخلاقی را به کار گرفت. باید سیاست‌هایی تدوین شود که به رفتار اخلاقی امدادگران پاداش دهد و پیامدهایی را برای رفتار غیر اخلاقی در نظر بگیرد. می‌توان در ارزیابی عملکرد دوره‌ای، از عملکرد اخلاقی نیز به عنوان معیاری برای قضاوت استفاده کرد و بر این اساس، در مورد افزایش حقوق تصمیم گرفت. این گزینه ممکن است به‌ویژه برای افرادی که در بخش‌هایی با ریسک اخلاقی بالا کار می‌کنند، مهم باشد. البته این امر مستلزم آن است که قبلاً یک آیین‌نامه رفتاری پیامدهای نقض جدی و مکرر کدهای اخلاقی و فرآیند بررسی و اعمال تنبیه‌ها را به صورت واضح توضیح داده باشد. مشوق‌ها و بازدارنده‌ها باعث می‌شوند که اعضا اهمیت رفتار اخلاقی در یک سازمان را درک کنند (راهنمای آموزش اخلاق، ۲۰۱۵).

۵. مراقبت از امدادگر

گرچه امدادگری نیاز به فداکاری و

به خطر انداختن جان خود برای نجات دیگری دارد، اما در عین حال، امدادگر وظیفه دارد علاوه بر مراقبت از امنیت دیگران، از ایمنی و سلامت خود نیز مراقبت کند (همسلی و چارلز، ۲۰۱۲). موارد زیر برای مراقبت از امدادگر ضروری هستند:

- آگاهی امدادگر از نیازها، ترجیحات، محدودیت‌ها و مرزهای جسمی، عاطفی، روانی و روحی خود و تأثیر آن‌ها بر ایفای نقش حرفه‌ای خود؛

- توجه به مسئولیت‌های خود؛

- پی‌گیری و کسب فعالانه حمایت‌های لازم برای پردازش احساسات و نگرانی‌های خود؛

- جست‌وجوی نظارت و کمک حرفه‌ای (در صورت نیاز)؛

- مدیریت زمان خود و رسیدگی به همه نیازها به طور متعادل؛

- بهبود بخشی، پیشرفت و رشد خود را به طور فعال دنبال کردن؛

- آگاهی در مورد نقش‌های مختلف و گاهی متناقض خود و تعارض‌های احتمالی؛

- توجه معقول به نفع شخصی (محافظت از خود) (وایت، ۱۹۹۳).

- این مورد گرچه جزو سازوکارهای فردی و به نوعی خودمراقبتی امدادگر محسوب می‌شود، اما سازمان‌ها نیز می‌توانند جهت توانمندسازی امدادگران، برای آن‌ها دوره‌های تخصصی برگزار کنند و آگاهی‌ها و مهارت‌های او را تقویت نمایند.

۶. حمایت روانی و ارتقای بهداشت روان

رضایت شغلی و اخلاق حرفه‌ای و پای‌بندی به وظایف حرفه‌ای، با سلامت روان ارتباط نزدیکی دارد (امین بیدختی و مردانی، ۱۳۹۴؛ جهانیان و صابری، ۱۳۹۲). این نکته در

ساز و کارهای ارتقای اخلاق امدادگری

برای تقویت
التزام به اخلاق
امدادگری، پس از
آموزش‌های لازم
باید سازوکارهای
تشویق رفتار
اخلاقی و
بازدارندگی
رفتارهای
ضد اخلاقی را به کار
گرفت.

در تسهیل رعایت اخلاق حرفه‌ای مؤثرند؛ چراکه بر اساس تحقیقات، از جمله موانع اخلاق حرفه‌ای در سازمان‌ها، قوانین ناکافی، فقدان استانداردهای شغلی، فشار کاری زیاد، کمبود منابع مالی برای تأمین نیازها (مصلی‌نژاد و همکاران، ۲۰۱۷) و تخصیص ناعادلانه منابع (سیونر و همکاران، ۲۰۱۷) است. لذا مدیران سازمان اولاً باید دستورالعمل‌هایی را برای رفتار حرفه‌ای در سازمان به صورت دقیق فراهم و تدوین کنند، ثانیاً: درمورد مفاد آن آموزش کافی را به کارکنان ارائه دهند؛ زیرا عدم درک روشن از آیین‌نامه رفتار سازمانی - حرفه‌ای مورد انتظار، به عنوان یکی از موانع اخلاق حرفه‌ای شناسایی و تأکید شده است (راهنمای آموزش اخلاق، ۲۰۱۵). ثالثاً: مدیران باید با توجه به نیازهای روز، قوانین و رویه‌های سازمانی را در صورت لزوم اصلاح و به‌روزرسانی کنند.

۸. فرهنگ اخلاقی سازمان

ترویج فرهنگ اخلاقی در سازمان‌های امدادی برای ارتقای اخلاق حرفه‌ای امدادگران بسیار مهم است. فرهنگ اخلاقی مثبت به عنوان عامل محافظتی اخلاقی در سازمان‌ها شناخته شده است (وودز، ۲۰۲۰؛ وندن بلک و همکاران، ۲۰۱۸؛ زنگ و کورتیس، ۲۰۱۸).

اخلاق باید در آرمان‌های سازمان منعکس شود؛ مثلاً در بیانیه مأموریت یا چشم‌انداز سازمان مورد تأکید باشد؛ رویه‌های حاکم بر سازمان اخلاقی باشند؛ مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی جزو روتین سازمان باشد؛ رهبری سازمانی باید الگویی از تصمیم‌گیری اخلاقی باشد؛ اخلاق در مدیریت روزمره سازمان

حرفه امدادگری تأثیرگذاری بیشتری هم دارد. بلایا رویدادهای پرآشوبی هستند و افرادی که در موقعیت‌های بلایا درگیر هستند، باید انتخاب‌های دشوار، چالش‌برانگیز و سریعی داشته باشند. امدادگران اساساً در بافت‌های ناامن (Unsafe Contexts) با حجم کاری بسیار زیاد کار می‌کنند و لذا یک گروه آسیب‌پذیر هستند (میشل و همکاران، ۲۰۱۸). از این رو، در معرض استرس اخلاقی (Moral Stress) قرار دارند که ممکن است به پریشانی اخلاقی (Moral Distress) تبدیل شود و بر سلامتی و بهزیستی آن‌ها تأثیر بگذارد (مارتینا، ۲۰۲۲) و در نهایت منجر به فرسودگی شغلی شود (همریک و همکاران، ۲۰۱۲؛ شوجی و همکاران، ۲۰۱۵).

دستورالعمل‌های اخلاقی حرفه‌ای موجود نیز در این ارتباط کاربرد محدودی دارند، زیرا پیچیدگی بلایا و فشاری را که پاسخ‌دهندگان در معرض آن قرار می‌گیرند، به اندازه کافی نشان نمی‌دهند (رسگر، ۲۰۱۷). در بسیاری از موارد آن‌ها باید سازگاری معقول با چالش‌های اخلاقی و پریشانی اخلاقی را بیاموزند. مثلاً بپذیرند که با امکاناتی که در اختیار داشته‌اند، بهترین کار ممکن را انجام داده‌اند و تمام شرایط به صورت ایده‌آل فراهم و در اختیار آن‌ها نیست (مارتینا، ۲۰۲۲). از این رو، حمایت عاطفی - روانی امدادگران قبل، حین و پس از مأموریت، جهت حفظ سلامت روانی آن‌ها ضرورت دارد. انجام این مورد هم توسط سازمان و هم توسط خانواده امکان‌پذیر است.

۷. آیین‌نامه‌ها و

قوانین حرفه‌ای روشن و کافی

قوانین و مقررات حرفه‌ای روشن و دقیق



اخلاق باید در
آرمان‌های سازمان
منعکس شود؛ مثلاً
در بیانیه مأموریت
یا چشم‌انداز
سازمان مورد تأکید
باشد؛ رویه‌های
حاکم بر سازمان
اخلاقی باشند؛
مسئولیت‌پذیری
و پاسخ‌گویی جزو
روتین سازمان باشد؛

ساز و کارهای ارتقای اخلاق امدادگری



اخلاقی بودن
مدیران سازمان،
بهترین عامل
انگیزه‌بخشی
اخلاق حرفه‌ای
کارکنان است.
حمایت از آموزش
اخلاق، نه تنها از
طریق اعلان‌ها و
اطلاعیه‌ها، بلکه
از طریق اقدامات
عملی مدیر، نشان
داده می‌شود

اخلاقی خود پای بند هستند و همین‌طور، محلی برای تصمیم‌گیری در مورد مسئله‌ها و تعارضات اخلاقی بغرنج و مشاوره اخلاق حرفه‌ای برای کارکنان باشد.

۱۱. آموزش و پشتیبانی خانواده

امدادگری با فشار کاری بالا، طبیعتاً زندگی خانوادگی امدادگران را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بر اساس تحقیقات، بخشی از تعارض‌های اخلاقی حرفه‌مندان، تعارض کار و خانواده است (ژانگ، ۲۰۲۳) و این تعارض‌ها برای امدادگران می‌تواند بسیار جدی‌تر هم باشد. ساعات کاری طولانی، مأموریت‌های غیرقابل پیش‌بینی و ناگهانی، خستگی کاری زیاد، استرس ناشی از مخاطرات و نظایر این‌ها بخشی از دشواری‌های امدادگری است. لذا از سویی امدادگران باید بیاموزند که این تعارض‌ها و تزاخم‌ها را به حداقل برسانند یا حتی الامکان حل کنند و از سوی دیگر، خانواده امدادگران نیز باید مهارت‌های لازم برای پذیرش و مواجهه مناسب با دشواری‌های حرفه عضو امدادگر را کسب کنند و حمایت‌های روانی و فکری لازم را به دست آورند.

۱۲. پیگیری و ارزیابی اثربخشی برنامه‌ها

پی‌گیری (Follow-up Measures) و ارزیابی اثربخشی و کارآمدی برنامه‌های ارتقای اخلاق حرفه‌ای برای برنامه‌ریزی استراتژیک بسیار مهم است؛ باین حال، اغلب نادیده گرفته می‌شود یا دچار کاستی‌هایی است. روش‌های ارزیابی کنونی بیشتر کمی بوده، بر روی خروجی‌هایی مانند تعداد افراد آموزش دیده متمرکز می‌شوند. معمولاً شواهد مستقیمی مبنی بر این‌که

ادغام شود و خلاصه این‌که اخلاق، روح حاکم بر سازمان باشد. در این صورت در فضای اخلاقی، کارکنان نیز تشویق می‌شوند که مطابق با همان رویه‌های اخلاقی عمل کنند.

۹. مدیریت اخلاق مدار

اخلاق در سازمان باید از بالا شروع شود و به پایین تسری یابد. لذا مدیر سازمان باید الگویی از تصمیم‌گیری اخلاقی و درست‌کاری باشد تا بقیه از او الگوبرداری کنند؛ یعنی آن چه را که موعظه می‌کند، تمرین کند (راهنمای آموزش اخلاق، ۲۰۱۵)؛ به علاوه، اخلاق را در سازمان خود ترویج کند. اخلاقی بودن مدیران سازمان، بهترین عامل انگیزه‌بخشی اخلاق حرفه‌ای کارکنان است. حمایت از آموزش اخلاق، نه تنها از طریق اعلان‌ها و اطلاعیه‌ها، بلکه از طریق اقدامات عملی مدیر، نشان داده می‌شود؛ با رفتار اخلاقی، با اختصاص بودجه، با اجرای برنامه‌های آموزش اخلاق، با تشویق و حمایت از کارکنان اخلاق مدار.

فقدان چنین «رهبری از بالا» (Leadership from Above) انگیزه مشارکت در آموزش اخلاق و ارتقای اخلاقی را تضعیف می‌کند و تأثیر مثبت سایر اقدامات و آموزش‌ها را خنثی می‌کند. نقش مدیر از جهت هماهنگی برنامه‌های ارتقای اخلاق، برنامه‌ریزی مرکزی، تأمین بودجه، هماهنگی و ارزیابی نتایج و... نیز مهم است (سند OECD، ۲۰۱۳).

۱۰. تشکیل کمیته اخلاقی

در راستای ارتقای اخلاق امدادگری، لازم است یک کمیته اخلاق در سازمان امدادی تشکیل شود تا با نظارت‌های لازم اطمینان حاصل کند که همه کارکنان به تعهدات

منظم و مداوم شناسایی شوند و سیاست‌ها و رویه‌های بهتری برای رفع موانع و جلوگیری از رفتارهای ضد اخلاقی و کاهش اثرات نامطلوب آن بر سازمان و یا جامعه طراحی شود (راهنمای آموزش اخلاق، ۲۰۱۵).

برخی از رایج‌ترین موانع اخلاق حرفه‌ای در سازمان‌ها - که توسط پژوهشگران شناسایی شده‌اند - عبارتند از: قوانین ناکافی، فقدان استانداردهای شغلی، نظارت ناکافی، کمبود منابع مالی برای تأمین نیازها و حمایت مالی ضعیف، ضعف ساختارهای آموزشی، آموزش ناکافی، فرهنگ آموزشی ضعیف، صفات شخصیتی نامناسب افراد، ضعف تعهد، ضعف در ارتباطات میان فردی، فشار کاری زیاد (مصلی‌نژاد و همکاران، ۲۰۱۷)، اهداف غیرواقعی سازمان، ضرب‌الاجل‌ها، فقدان دیدگاه بلندمدت (راهنمای آموزش اخلاق، ۲۰۱۵)، تبعیض در سازمان، تخصیص ناعادلانه منابع، نقض حقوق شخصی، نگرش نامناسب مدیران و سیاست‌گذاران سازمان‌های امدادی، سوء مدیریت و بی‌برنامگی اقدامات امدادرسانی (سیونر و همکاران، ۲۰۱۷). مدیران سازمان با حساسیت روی این موارد و بررسی‌های دقیق باید موانع را شناسایی و برای رفع آن‌ها برنامه‌ریزی و اقدام کنند.

ب) راهکارهای فردی

۱. خودآموزی و ترکیه نفس

پرورش اخلاق حرفه‌ای اساساً فرآیند مبارزه دائمی بین حق و باطل و خیر و شر در قلب افراد حرفه‌مند است. لذا خودآموزی (Self-training)، خوداندیشی (Self-reflection)، خودتنظیمی (Self-regulation) و ترکیه خود (Self-cultivation) برای پرورش

آموزش منجر به بهبود رفتار اخلاقی در میان گروه هدف شده باشد، به راحتی در دسترس نیست و تأثیر کلی آموزش اخلاق، فقط در بلندمدت قابل ارزیابی است؛ مثلاً می‌توان پس از یک دوره زمانی معین از طریق پرسش‌نامه بررسی کرد که آیا افراد آموزش دیده، دانش و مهارت آموزش داده شده را در کار خود به کار می‌گیرند یا خیر. یعنی آیا آموزش منجر به بهبود رفتار اخلاقی در میان گروه هدف شده است یا خیر. این کار باید بر اساس شاخصه‌های انجام گیرد. برخی از شاخص‌های موفقیت و اثربخشی برنامه‌های ارتقای اخلاق حرفه‌ای بدین ترتیب می‌باشند:

- آگاهی بیشتر مدیران و کارکنان در مورد قوانین رفتار حرفه‌ای، قوانین اخلاقی سازمان؛

- دریافت سؤالات کم‌تر در مورد قوانین اخلاقی توسط سازمان؛

- افزایش انتقاد اعضا نسبت به فعالیت‌های مشکوک اخلاقی؛

- افزایش تعداد جرائم اخلاقی گزارش شده در سازمان (افزایش حساسیت اخلاقی اعضا)؛

- افزایش مواردی که در آن سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان از رأی دادن در شورا به دلیل تضاد منافع احتمالی امتناع می‌کنند (اجتناب از تعارض منافع)؛

- کاهش رانت خواری و رابطه‌سالاری و دریافت رشوه و... (سند OECD، ۲۰۱۳)؛

- افزایش رضایت دریافت کنندگان خدمات.

۱۳. شناسایی موانع

و اصلاح مداوم برنامه‌ها

برای ترویج اخلاق در سازمان باید عواملی که باعث رفتار ضد اخلاقی می‌شوند، به طور



برای ترویج اخلاق در سازمان باید عواملی که باعث رفتار ضد اخلاقی می‌شوند، به طور منظم و مداوم شناسایی شوند و سیاست‌ها و رویه‌های بهتری برای رفع موانع و جلوگیری از رفتارهای ضد اخلاقی و کاهش اثرات نامطلوب آن بر سازمان و یا جامعه طراحی شود.

اخلاق حرفه‌ای اساسی است (فنگ، ۱۹۹۶). آن‌ها باید خود را بشناسند و ویژگی‌ها و تمایلات اخلاقی خود را درک کنند؛ نظرات و انتقادات دیگران، از جمله همکاران را راجع به خود بپذیرند؛ با خود سخت‌گیر باشند؛ با عادات اخلاقی غلط خود مبارزه کنند و رفتارهای اخلاقی حرفه‌ای خوب را تمرین کنند. پرورش صفات اخلاقی، مستلزم خودکنترلی است. امدادگران با موقعیت‌های دشواری مواجه می‌شوند؛ خستگی و فشار روانی نیز وضعیت را بغرنج‌تر می‌کند؛ ممکن است مخاطبان آن‌ها که در شرایط عادی قرار ندارند، به قدر کافی مؤدب یا قدرشناس نباشند. حتی در این شرایط آن‌ها نباید عصبانی شوند، بلکه باید راهی برای کنترل احساسات خود و راهی معقول برای حل مشکل پیدا کنند. به هر حال شرایط بغرنج، ماهیت اصلی کار آن‌هاست، بنابراین باید خودسازی اخلاقی را جدی بگیرند (ژانگ، ۲۰۲۳). تمام سایر برنامه‌ها از جمله آموزش‌های بیرونی، برای کمک به تقویت همین خودتریبیتی اخلاقی در امدادگران است.

۲. مراقبت از امدادگر (خود-مراقبتی)

این مورد پیش‌تر توضیح داده شد. گرچه در این زمینه سازمان‌ها وظیفه آموزشی و حمایتی دارند، اما خود فرد امدادگر نیز وظیفه مهمی در قبال مراقبت از خود بر عهده دارد که در این صورت، شکل خودمراقبتی به خود می‌گیرد.

ج) راهکارهای خانوادگی

۱. حمایت روانی و ارتقای بهداشت روان

ضرورت حمایت عاطفی-وانی امدادگران، قبل، حین و پس از مأموریت جهت حفظ

سلامت روانی آن‌ها پیش‌تر جزو وظایف سازمان‌های امدادی توضیح داده شد. انجام این مورد نیز هم توسط سازمان و هم توسط خانواده امکان‌پذیر و در واقع، ضروری است و جهت مداخله مناسب خانواده، لازم است که سازمان آموزش‌های لازم را به ایشان ارائه نماید.

۲. مراقبت از امدادگر

در زمینه مراقبت از خود درمانگر که در قسمت سازوکارهای سازمانی مطرح شد، خانواده نیز می‌تواند ایفای نقش کند. از آن‌جا که مفاد آن قبلاً توضیح داده شده، از تکرار مطلب پرهیز کنیم.

● جمع‌بندی

ارتقای اخلاق امدادگری مستلزم این است که علاوه بر شخص امدادگر، مدیران سازمان‌های امدادی نیز اهمیت آن را دریابند، عزم جدی برای ارتقای آن داشته باشند، برنامه‌ریزی‌های علمی و دقیق انجام بدهند و بودجه مالی و انرژی کافی برای آن اختصاص دهند و مهم‌تر آن‌که اخلاقی بودن را از خود آغاز کنند. حتی خانواده فرد امدادگر نیز در این رابطه نقش بسزایی دارند. لذا راهکارهای به‌دست‌آمده در این تحقیق را می‌توان در سه دسته راهکارهای فردی، سازمانی و خانوادگی قرار داد (شکل ۲). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، سازمان‌های امدادی وظیفه سنگین و چندگانه‌ای در این زمینه بر عهده دارند.

هم‌چنین، باید توجه نمود که آموزش اخلاق امدادگری، امری نیست که به یک‌باره و در مدت بسیار کوتاه اتفاق بیفتد و نیاز به این دارد که به عنوان بخشی از برنامه‌های

سازوکارهای ارتقای اخلاق امدادگری

ارتقای اخلاق

امدادگری مستلزم

این است که

علاوه بر شخص

امدادگر، مدیران

سازمان‌های

امدادی نیز اهمیت

آن را دریابند، عزم

جدی برای ارتقای

آن داشته باشند

روتین سازمان امدادی تعریف شود. از سوی دیگر، یک برنامه اثربخش ارتقای اخلاق امدادگری، باید برنامه‌ای چندجانبه و جامع، شامل بخش‌های زیر باشد: هدایت شغلی مناسب، تدوین منشور اخلاقی، آموزش اخلاق حرفه‌ای امدادگری، مشوق‌ها و بازدارنده‌ها، خودآموزی و تزکیه نفس امدادگران، خودمراقبتی، حمایت روانی و ارتقای بهداشت روان، آیین‌نامه‌ها و قوانین حرفه‌ای روشن و کافی، فرهنگ اخلاقی سازمان، مدیریت اخلاق مدار،

- Press, Notre Dame.
34. Michel, P.O.; Lundin, T.; Bergh Johannesson, K.; Nilsson, D.; Arnberg, F. (2018). *Psykotraumatologi*. 3.1. Student litteratur AB.
 35. Moore-Merrell, L., A. Zhou, S. McDonald-Valentine, R. Goldstein, and C. Slocum. (2008). *Contributing Factors to Firefighter Line-of-Duty Injury in Metropolitan Fire Departments*. Washington, DC: International Association of Firefighters.
 36. Mosalanezhad, L.; Tafvizi, M.; Dezhkam, L.; Porkhorshidi, M. (2017). Barriers to Compliance with the Codes of Medical Ethics at Hospitals Affiliated with Jahrom University of Medical Sciences in 2016. *P J M H S*, 11(4), OCT - DEC 2017, pp. 1629-1636.
 37. Narvaez, D. (2008). Human Flourishing and Moral Development: Cognitive and Neurobiological Perspectives off Virtue Development. In L. P. Nucci & D. Narvaez (Eds.). *Handbook of Moral and Character Education* (pp. 310 - 327). New York: Routledge.
 38. Narvaez, D.; Lapsley, D. (2005). The psychological foundations of everyday morality and moral expertise. In D. Lapsley & Power, C. (Eds.), *Character Psychology and Character Education* (pp. 140-165). Notre Dame: IN: University of Notre Dame Press.
 39. Niemann, L.; Meinald, M. T. (2020). Evaluation of Basic Trainings for Rescue Forces. *J Homel Secur Emerg Mgmt* 2020; 17(3), 20190062.
 40. Oliner S. & Oliner P. (1988). *The Altruistic Personality: Rescuers of Jews in Nazi Europe*. Basic Books, New York.
 41. Pellegrino, E. D. (2002). *Professionalism, profession and the virtues of the good physician*. Mount Sinai Journal of Medicine, 69, 6.
 42. Railton, P. (2015). "Dual-Process" Models of the Mind and the "Identifiable Victim Effect." In G. Cohen, N. Daniels, & N. Eyal (Eds.), *Identified Versus Statistical Lives: An Interdisciplinary Perspective*. Pp. 53-77. Oxford University Press.
 43. Ress-guier, A. (2017). The moral sense of humanitarian actors: an empirical exploration. *Disasters*. 42, pp. 1-62.
 44. Rousseau, J. J. (1994). *A discourse on the origin of equality* (F. Philip, Transl.). Oxford: Oxford University Press.
 45. Rulli T.; Millum, J. J. (2016). Rescuing the duty to rescue. *Journal of Med Ethics*, 42, pp. 260-264.
 46. Scott, P.A. (1995). Aristotle, nursing and health care ethics. *Nursing Ethics*, 2(4), pp. 279-285.
 47. Scott, P. A. (2003). Virtue, nursing and the moral domain of practice. In: *Approaches to Ethics* (ed. V. Tschudin), pp. 25-32. Chapter 3. Butterworth Heinemann, London.
 48. Sekerka, L. E. (2009). Organizational ethics education and training: a review of best practices and their application. *International Journal of Training and Development* 13(2), pp. 95-77.
 49. Shojik, Lesnierowska M, Smoktunowicz E, Bock J, Luszczynska A, Benight CC, et al. (2015). What comes first, job burnout or secondary traumatic stress? Findings from two longitudinal studies from the US and Poland. *PLoS ONE*. 10 (8): e0136730.
 50. Snell, R. (1993). *Developing Ethical Skills for Managers*. London: Chapman & Hall.
 51. Squires, D. A. (2012). Explaining high health care spending in the United States: an international comparison of supply, utilization, prices, and quality. *Issue Brief (Commonwealth Fund)*, 10, pp. 1-14.
 52. Stocker, M. (1976). The Schizophrenia of modern ethical theories. *The Journal of Philosophy*, LXIII (4), pp. 453-466.
 53. Taber, N.; Plumb, D.; Jolemore, S. (2008). "Grey" Areas and 'Organized Chaos' in Emergency Response." *Journal of Workplace Learning* 20 (4), pp. 272-85.
 54. The OECD Anti-Corruption Network for Eastern Europe and Central Asia (ACN) and SIGMA, a joint EU-OECD initiative (2013). *Ethics Training for Public Officials. Principally financed by the EU, in co-operation with the OECD Public Sector Integrity Network*. March 2013.
 55. Urmson, J. O. (1998). Aristotle's Ethics. Blackwell, Oxford. Vardy P. & Grosch P. (1999) *The Puzzle of Ethics*. Fount, London.
 56. Valentine, S. (2009). Ethics Training, Ethical Context, and Sales and Marketing Professionals' Satisfaction with Supervisors and Coworkers, *Journal of Personal Selling & Sales Management*, 29:3, pp. 227-242.
 57. Van den Bulcke B, Piers R, Jensen HI, Malmgren J, Metaxa V, Reyners AK, et al. (2018). Ethical decision-making climate in the ICU: theoretical framework and validation of a self-assessment tool. *BMJ Qual Saf*. 27 (10): 781.
 58. White, W. (1993). *Critical Incidents: Ethical Issues in Substance Abuse Prevention and Treatment*. Bloomington, IL: Lighthouse Training Institute.
 59. Woods, M. (2020). Moral distress revisited: the viewpoints and responses of nurses. *Int Nurs Rev*. 67 (1), pp. 68-75.
 60. Zhang, Y. (2023). On Professional Ethics Cultivation of Teachers. C. F. Peng et al. (Eds.): *MMET 2022, ASSEHR 703*, pp. 560-566.

و جذاب باشد، مفید به نظر می‌رسد؛
به ویژه که امدادگری حرفه‌ای است
که دائماً با تصمیم‌گیری‌های اخلاقی
سروکار دارد. □

با توجه به اهمیت و ضرورت اخلاق
امدادگری اجباری کردن این برنامه‌ها
برای امدادگران-مشروط بر آن که
برنامه‌ها منطبق بر نیاز آن‌ها، به روز

تشکیل کمیته اخلاقی، آموزش و
پشتیبانی خانواده، پی‌گیری، ارزیابی
اثربخشی برنامه‌ها، شناسایی موانع و
اصلاح مداوم برنامه‌ها.

کتابنامه

۳. گروهی از نویسندگان. (۱۳۸۹). «آموزش اصول امداد و نجات». سازمان دانش‌آموزی جمهوری اسلامی ایران.

4. Adlam, R. (1998). Developing ethics education for police leaders and managers: action research and critical reflection for curriculum and personal development, *Educational Action Research*, 6:1, pp. 131-151.
5. Albooghobeish, M.; Nazari, S.; Adarvishi, S.; Haghighizadeh, M.H. (2023). Multi-Method Approach of Teaching Professional Ethics to Improve Organizational Commitment and Job Involvement: A Quasi-Experimental Study. *Journal of Advances in Medical Education & Professionalism*, 11(3), pp. 179-189.
6. Annas, J. (1995). Virtue as a skill. *International Journal of Philosophical Studies*, 3(2), pp. 227-243.
7. Begley, A. M. (2006). Teaching ethics and teaching virtue. *Nursing Philosophy*, 7, pp. 257-265.
8. Begley, A. M. (2003). Creative approaches to ethics: poetry prose and dialogue. In: *Approaches to Ethics*, Chapter 13 (ed. V. Tschudin), pp. 1-9. Butterworth Heinemann, London.
9. Bloomfield, P. (2000). Virtue epistemology and the epistemology of virtue. *Philosophy and Phenomenological Research*, 60(1), pp. 169-177.
10. Burke, E. (1997). "Competence in Command: Recent R&D in the London Fire Brigade." *Journal of Managerial Psychology* 12 (4):, pp. 261-79.
11. Civaner, M. M.; Vatansever, K.; Pala, K. (2017). Ethical problems in an era where disasters have become a part of daily life: A qualitative study of healthcare workers in Turkey. *PLoS One*. 2017, Mar 20; 12(3).
12. Creadon, M. (1997). *The Ocean Denied*. Time, Vol. 149 (3), January 20.
13. Dzen, E.; Curtis, J. R. (2018). Understanding ethical climate, moral distress, and

- burnout: a novel tool and a conceptual framework. *BMJ Qual Saf*; 27(10):766.
14. Eichna, L. W. (1980). Medical school education, 1975-1979: a student's perspective. *New England Journal of Medicine*, 303, 727-734. (Cited in Punzo 1996).
15. Erde E.L. (1997). The inadequacy of role models for educating medical students in ethics with some reflections on virtue theory. *Theoretical Medicine*, 18 (1-2), pp. 31-45.
16. Establishing Ethical Practices for Peer Recovery Support Services Within the ATR Model. SAMHSA TECHNICAL ASSISTANCE PACKAGE.
17. *Ethics Training Manual* (2015). International Economic Development Council. Washington DC 20005. www.iedonline.org.
18. Feng, Qi. (1996). On Social Ethical Relations and Moral Quality [J]. *Journal of East China Normal University (Philosophy and Social Sciences)*, (2), pp. 16-22.
19. Flynn, S. (2019). The Ethics of the Rule of Rescue: Guidelines for Use in the Medical Setting. Honors thesis in Philosophy. Duke University.
20. Hamric, A. B.; Borchers, C. T.; Epstein, E. G. (2012). Development and testing of an instrument to measure moral distress in healthcare professionals. *AJOB Prim Res*; 3(2), pp. 1-9.
21. Hemsley, P. J.; Charles, F. R. (2012). "The Impulse to Rescue": Rescue Altruism and the Challenge of Saving the Rescuer," *International Journal of Aquatic Research and Education*, 6(4), Article 7.
22. Henderson, N. D. (2010). "Predicting Long-Term Firefighter Performance from Cognitive and Physical Ability Measures." *Personnel Psychology* 63 (4), pp. 999-1039.
23. Herman, B. (1981). On the value of acting

- from the motive of duty. *The Philosophical Review*, XC (3), pp. 359-382.
24. Huckle, R. J. (2012). Knowledge, First Aid and the Moral Requirements of Rescue. A thesis for the degree of Master of Arts in Philosophy. University of Waterloo, Ontario, Canada.
25. Jameton, A. (1984). *Nursing practice*. Prentice-Hall.
26. Kahneman, D.; Frederick, S. (2002). Representativeness Revisited: Attribute Substitution in Intuitive Judgment, in: Gilovich, T., Griffin, D., Kahneman, D. (Eds.), *Heuristics and Biases*. Cambridge University Press, pp. 49-81.
27. Kant, I. (1991). In H.J. Paton (Ed. and Transl.), *Groundwork of the metaphysics of morals*. London: Routledge.
28. Katsavouni, F., E. Bebetos, P. Malliou, and A. Beneka. (2016). "The Relationship between Burnout, PTSD Symptoms and Injuries in Firefighters." *Occupational Medicine* 66 (1), pp. 7-32.
29. Kavan, S. (2015). Ethical Aspects of Work of Rescuers During Extraordinary Events. *The Social Sciences*, 10(6), pp. 684-690.
30. MacIntyre, A. (1985). *After Virtue: A Study in Moral Theory*, 2nd edn. Chapters 10-12. Duckworth, London.
31. McKie, J.; Richardson, J. V. (2003). The Rule of Rescue. *Social Science & Medicine* 56, pp. 2407-2419.
32. Martina E. Gustavsson, M. E.; Juth, N.; Arnberg, F. K.; Schrebb, J. V. (2022). Dealing with difficult choices: a qualitative study of experiences and consequences of moral challenges among disaster healthcare responders. *Conflict and Health*, 16 (24).
33. Meilaender G.C. (1984). *The Theory and Practice of Virtue*. University of Notre Dame

تأملی در بنیادهای انسان‌شناختی کمک به دیگری

امداد به مثابه کنش اخلاقی؟

شده) و «امداد رساندن به نیازمندان» به تدریج به یک شغل تبدیل شده است. به عنوان مثال، کارمندان هلال احمر دقیقاً با یک شغل روبرو هستند؛ تعارفی در کار نیست. این محققان حتی فراتر رفته و گفته‌اند که کمک و امداد در سازمان‌های بوروکراتیک و شرکت‌های حرفه‌ای و تجاری، به مثابه خدمت فروخته می‌شود یا حداقل به فعالیت‌های معدود مؤسسات خیریه محدود گردیده است. در نتیجه، عموم شهروندان و مردم عادی التفات چندانی به خیر و کمک به دیگری ندارند و این تنها شرکت‌ها و شاغلان حرفه‌ای هستند که از این راه انتفاع شخصی می‌برند.

گروه دیگری از پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که امداد در جامعه به مثابه کالا فروخته می‌شود. کسانی که توان خرید دارند، امداد را می‌خرند؛ و اینان جز ثروتمندان کس دیگری نیستند. برای نمونه، هلال احمر خدمات درمانی و کمک‌رسانی دارد. فرد ثروتمندی به کوهنوردی می‌رود یا به اسکی می‌پردازد، دچار مشکل می‌شود و هلیکوپتر هلال احمر او را از فراز کوه برمی‌دارد. این خدمتی است که به اکثریت مردم نمی‌رسد و مختص ثروتمندان است. اینها مسائل واقعی جامعه و شهر هستند و باید به درستی درباره‌ی آنها اندیشید. اما پرسش ما این است: چرا چنین شده است؟ آیا واقعاً وضعیت به همین منوال

آنچه در این مجال قصد طرح آن را دارم، عنوانی است تحت «امداد به مثابه کنش اخلاقی»، اما در کنار آن علامتی پرسش قرار دارد. پرسش اصلی این است: آیا امداد یک کنش اخلاقی محسوب می‌شود یا نه؟ «کنش» به معنای فعل و عمل است؛ پرسش از اخلاقی بودن یک عمل. اگر پاسخ مثبت است، این اخلاقی بودن چگونه تحقق می‌یابد، و اگر منفی است، چرا چنین نیست؟ این بحث، هرچند ممکن است در برخی واژگان و ادبیات با سخنان دیگران تفاوت داشته باشد، اما وجه مشترک بالایی با پرسش و پاسخ‌هایی دارد که در محافل علمی مطرح می‌شود.

در این نوشتار، ابتدا به دیدگاه پژوهشگران درباره‌ی تبدیل امداد به شغل و کالا می‌پردازیم، سپس به پرسش بنیادین‌تر «انسان کیست؟» در علوم اجتماعی رجوع می‌کنیم و در نهایت نشان می‌دهیم که بازتعریف انسان می‌تواند معنای اخلاقی امداد و رابطه با دیگری را دگرگون کند.

۱. امداد در عصر مدرن؛

از کنش اخلاقی تا شغل و کالا

دسته‌ای از پژوهشگران در حوزه‌ی کارهای خیر، دو مسئله را مطرح ساخته‌اند. مسئله‌ی نخست آن است که در عصر مدرن و دوران کنونی، «کمک به دیگری» (همان دیگری که بارها از آن سخن گفته



رحیم محمدی
دکتری فلسفه

- استاد گروه فلسفه
دانشگاه علامه
طباطبایی
- بنیانگذار «بنیاد
علمی فلسفه مضاف»

است که امداد و کمک، کار شاغلان و شرکت‌هایی است که خدمت می‌فروشند و مشتریان آن نیز تنها ثروتمندانند؟

۲. بازگشت به علوم اجتماعی؛ تقلیل انسان به «کنشگر»

برای پاسخ به این پرسش، باید بحث را به درون علوم اجتماعی بازگرداند و دید که در جامعه‌شناسی، انسان چگونه تعریف می‌شود. باید پرسید: انسان کیست؟ در علوم اجتماعی جدید (به ویژه جامعه‌شناسی که توسط کلاسیک‌هایی همچون کارل مارکس پایه‌گذاری شد) به جای تعریف «انسان بما هو انسان»، چیز دیگری تعریف شده است: «کنشگر». گفته می‌شود موجودی به نام «کنشگر معقول» وجود دارد که همواره سود و زیان را محاسبه می‌کند و راه‌هایی را برمی‌گزیند که با کمترین هزینه به بیشترین سود برسد. گاهی نیز از «فرد» یا «کارگزار» سخن می‌رود. کارل مارکس از موجودی سخن می‌گفت که «عمل» می‌کند و عملش «پراکسیس» است.

به این ترتیب، آن جامعیت و کلیت انسان که در زبان قدما ردیابی می‌شود، نادیده گرفته می‌شود. انسان دارای صفات و حالات متعدد و متنوعی است: گاه کنشگر است، گاه بداخلاقی می‌کند، گاه طغیان می‌کند، گاه شور و شوق دارد. اما چرا انسان را تنها در یکی از این صفات محدود و محصور می‌کنیم؟ کنشگری بخشی از انسان است، یکی از حالات او، نه همه‌ی حقیقت او. وقتی جامعه‌شناسی انسان را به «کنشگر محاسبه‌گر» تقلیل می‌دهد، بسیاری از ابعاد وجودی او - از عشق و محبت تا خشم و کینه و ظلم - از دایره‌ی توجه خارج می‌شود.

۳. از بدیهی‌انگاری خود تا ضرورت «درپراتز گذاشتن»

ما معمولاً «خود» را بدیهی تصور می‌کنیم. صبح که از خانه خارج می‌شویم تا به سرکار برویم، از خود نمی‌پرسیم «من کیستم؟». این پرسش برای ما بدیهی انگاشته می‌شود. اما اهل معرفت گفته‌اند که بدیهیات متعلق علم و پرسش و تفکر قرار نمی‌گیرند. بدیهی، مسلم و طبیعی به نظر می‌رسد. تنها زمانی که چیزی از حالت بدهت خارج شود و به مجهول نزدیک گردد، آدمی به آن می‌اندیشد.

در اینجا ست که مفهوم «اپوخه» یا «درپراتز گذاشتن» معنا می‌یابد؛ یعنی شناخت‌های پیشین خود را موقتاً کنار بگذاریم و انگار پدیده را نمی‌شناسیم. معلومات خود را در پراتز بگذاریم و بپرسیم: «این چیست؟ من کیستم؟ این کار چیست؟ مشکل چیست؟» آن‌گاه است که پرسش از انسان، گویا پرسشی از یک امر بدیهی، معنای تازه‌ای پیدا می‌کند.

۴. لغزش زبان میان زمان و مکان؛ نشانه‌ای از حرکت درونی انسان

در زبان فارسی، برخی کلمات را داریم که به زمان دلالت می‌کنند (دیروز، پریروز، امروز) و برخی به مکان (اینجا، شهر، خانه). دسته‌ای نیز وجود دارند که گاهی قید زمان و گاهی قید مکان می‌شوند و میان این دو می‌لرزند؛ از جمله کلمه «گاه» و «جا». مثال: «دانشگاه» (گاه + دانش) به مکان دانش دلالت دارد؛ «فروشگاه» و «ورزشگاه» نیز چنین‌اند. اما در جمله «گاه‌گاهی می‌آیم به دیدنت»، «گاه» معنای زمان می‌دهد. یا درباره‌ی «جا»: «چه جای گله کردن است؟»

بنیادهای انسان‌شناختی
کمک به دیگری

امداد به مثابه کنش اخلاقی؟

در عصر مدرن،
«کمک به
دیگری» و
امداد رساندن

به نیازمندان به
تدریج به یک
شغل تبدیل شده
و در سازمان‌های
بوروکراتیک به
مثابه کالا فروخته
می‌شود. این
وضعیت، پرسش
از بنیادهای
انسان‌شناختی
امداد را ضروری
می‌سازد.

این ترجمه‌ها مانع اندیشیدن اصیل ما شده‌اند. البته در دوره‌ای چاره‌ای جز این نداشتیم، اما شاید امروز زمان آن رسیده است که بپرسیم: اگر انسان فقط کنشگر است، پس چرا عاشق می‌شود؟ چرا ظلم می‌کند؟ چرا کینه می‌ورزد یا محبت می‌کند؟ اگر علوم اجتماعی، برنامه‌ریزی و مدیریت ما به جای تقلیل انسان، به کانون انسان بازگردند (انسانی که وجودی جامع دارد و از درون خود حرکتی آفریننده‌ی زمان)، آن‌گاه جهان دگرگون خواهد شد. تربیت انسان بر مبنای شرایط زمان و مکان اصولی دارد و صرفاً با اراده‌ی ما تغییر نمی‌کند. ما داد می‌زنیم «انسان تربیت شود»، اما نمی‌شود. چرا؟ چون باید به بنیادها برگردیم و از آنجا طرح پرسش کنیم. کسانی که تنها عمل می‌کنند و تکرار می‌کنند اما نمی‌پرسند، نمی‌توانند دگرگونی بنیادین ایجاد کنند.

۶. بازگشت انسان به کانون؛

معنای تازه دیگری، امداد و صلح

وقتی انسان به مرکز علوم اجتماعی، فلسفه، مدیریت، شناخت و دغدغه بازگردد، «دیگری» نیز معنا پیدا می‌کند. کمک به دیگری، امداد، صلح و ایثار؛ همه در پرتو این بازتعریف معنا می‌یابند. پرسش این است: چرا دیگری را نکشیم؟ برخی به نام دین می‌کشند، برخی به نام علم، برخی به نام مصلحت و برخی به نام «نوامیس» (قوانین اخلاقی). اگر جهان بینی ما بر محور «انسان بماهوانسان» سامان یابد، دیگری نیز انسانی است مانند ما و کشتن او وجهی ندارد. اما اگر جهان را به مؤمن و کافر، خویش و بیگانه تقسیم کنیم، بیگانه را باید کشت. پس بنیاد فهمیدن، از جایی آغاز می‌شود

یعنی فرصت و زمان گله کردن نیست. فردوسی می‌گوید: «که نه جای جنگ است و راه گریز»؛ در اینجا «جای جنگ» به معنای زمان جنگیدن به کار رفته است.

چرا چنین لغزشی رخ می‌دهد؟ زمان فیزیکی بر اثر حرکت سیارات و ماده به دست می‌آید و مبنای تقویم و شب و روز است. اما نوع دیگری از زمان نیز وجود دارد که از حرکت ماده و سیارات حاصل نمی‌شود. در سنت خودمان می‌گوییم «عارف دم دارد»؛ یعنی عارف «وقت» دارد. از کجا می‌آید این وقت؟ قدما فکر را به عنوان «حرکت از مبادی به مرادی» تعریف می‌کردند. فکر، حرکت است و هر جا حرکت باشد، منبع زمان نیز هست. به عبارت دیگر، انسان خود منبع حرکت و خالق زمان است. به همین دلیل است که برخی فیلسوفان، انسان را «غایت» خوانده‌اند؛ یعنی مقصد هر حرکتی، منتهای هر اخلاقی و منتهای هر دینی. شاید کانت نخستین فیلسوف معاصر بود که کشف کرد «انسان غایت است».

۵. نقد علوم اجتماعی؛

بازگشت از کنشگر به انسان جامع

هنگامی که انسان را صرفاً به مثابه «کنشگر» و «کارگزار» تعریف می‌کنیم، دیگر نمی‌توانیم انسان را به مثابه ظالم، عاشق، کینه‌ورز یا مهربان ببینیم. عاطفه، خشم، نفرت، عشق، محبت، نادانی و ستم؛ همه‌ی اینها از دایره‌ی بودن و هستی او بیرون می‌روند. اینجا بود که نقد علوم اجتماعی در مغرب زمین آغاز شد، اما ما همچنان از آن بی‌خبریم. ما علوم را ترجمه کرده‌ایم؛ مسئله را ترجمه کرده‌ایم؛ پرسش و پاسخ را ترجمه کرده‌ایم.



علوم اجتماعی
جدید، انسان را به
«کنشگر معقول» یا
«کارگزار محاسبه‌گر»
تقلیل می‌دهند که
همواره سود و زیان
را محاسبه می‌کند.
این تقلیل، بسیاری
از ابعاد وجودی
انسان مانند عشق،
محبت، خشم و کینه
را از دایره توجه خارج
می‌سازد و در نتیجه،
معنای اخلاقی امداد
را نیز دگرگون می‌کند.

پیشین خود را کنار بگذاریم و صرفاً پرسیم.

۸. وظیفه اندیشیدن و قدرت پرسش

من نمی‌گویم کار جهان به دست من است. اما می‌توانم بیندیشم. می‌توانم خرد و عقل و تفکر خود را به کار بندم. اگر «من» ها و «ما» ها بیندیشیم، جهان چاره‌ای ندارد جز آنکه تابع اندیشیدن ما شود. اینکه جهان گاه زمخت و سرسخت می‌شود و خود را بر ما غالب می‌کند، به خاطر آن است که ما نمی‌اندیشیم؛ آن جهان در غفلت ما زندگی می‌کند. چنانکه گفته‌اند:

«سُتُر این عالم ای جان غفلت است /
هوشیاری این جهان را آفت است»
چرا هوشیاری آفت است؟ زیرا تا شما به هوشیاری نیایید و طرح پرسش نکنید، جهان تکانی نمی‌خورد. اگر من بپرسم، تو بپرسی، او بپرسد و ما بپرسیم، جهان ناگزیر است که تحت زعامت پرسش‌های ما تغییر کند. جامعه نیز چنین است.

من در اینجا درس اخلاق نمی‌دهم که بگویم چه کاری خوب است و چه کاری بد. می‌گویم: «در این بیندیش، اگر می‌توانی. هر طور که می‌توانی و هر طور که بلدی، بپرس و بیندیش.» انسان مدرن (که برخی از او به «سوژه» تعبیر کرده‌اند) با همین اندیشیدن و پرسیدن، جهان مدرن را ساخت. جهان مدرن، محصول سوژه است. اگر از خود سوژه و از جهان مدرن پرسیده شود و تحت تفکر قرار گیرد، جهان مدرن چاره‌ای ندارد جز اینکه راهی برای جهان جدید بگشاید. اما اگر تو و من و او و ما بیندیشیم و او در غفلت ما زندگی کند، همان جهان بر چشم و عقل و زندگی و امداد و صلح و جنگ ما مسلط خواهد ماند. □

که نسبت خود را با جهان و انسان تعریف می‌کنیم. اگر از آنجا طرح پرسش نکنیم، به تدریج انسان‌ها یکدیگر را می‌کشند و به دیگری ترحمی روانمی‌دارند. روزمرگی‌ها و دوندگی‌های روزانه ما را از این بنیادها غافل می‌کند، اما باید جایی بود که پرسش‌های بنیادین در آن زنده بمانند.

۷. ادراک گزینشی

و جهان ساخته‌ی آدمیان

امروز فردگرایی بر زندگی ما چیره شده است. هرکس به فکر خانه‌ی خود، فرزند خود و خودش است. گزاره‌های اخلاقی در لابه‌لای کتاب‌ها می‌مانند و اگر هم خوانده شوند، به تعبیر مادر بزرگ من «انگار در گوش کافر قرآن می‌خوانی» اثری ندارند. چرا؟ زیرا گوش‌ها و چشم‌های ما پیش‌پیش آموخته‌اند که چه چیزهایی را ببینند و چه چیزهایی را نشنوند. ادراک ما گزینشی است. ما باید در بنیادهای کار خیر به طور کلی - در صلح، امداد، کمک، ایثار و ترجیح دیگری بر خویشتن - اندیشه کنیم. جهانی که ما ساخته‌ایم (نه جهان فیزیکی، بلکه جهان فهم، شناخت و ادراک آدمیان) گاهی مانع دیدن و گاهی مستعد دیدن است. این جهان بر مبنای توهم، گمان، عقل، دین، علم یا ترکیبی از آنها ساخته می‌شود. این جهان‌ها دورانی دارند و می‌آیند و می‌روند، و آمد و شد آن‌ها به هوس من و شما نیست. اما آنچه به ما مربوط می‌شود اندیشیدن به این جهان‌ها است؛ رها نکردن آنها. باید پرسید: آن کس که به نام علم انسان می‌کشد و بمب تولید می‌کند، چرا می‌کشد؟ آن کس که به نام دین انسان می‌کشد، چرا می‌کشد؟ یک لحظه علایق و دانسته‌های

بنیادهای انسان‌شناختی
کمک به دیگری

امداد به مثابه کنش اخلاقی؟

هنگامی که انسان
را صرفاً به مثابه
«کنشگر» تعریف
می‌کنیم، دیگر
نمی‌توانیم انسان
را به مثابه ظالم،
عاشق، کینه‌ور یا
مهربان ببینیم.
بازگشت انسان
به کانون علوم،
اجتماعی و فلسفه،
«دیگری» را نیز
معنا می‌بخشد
و امداد، صلح و
ایثار در پرتو این
بازتعریف، معنای
اخلاقی اصیل خود
را بازمی‌یابند.



تأملی در نسبت
امداد حرفه‌ای و کنش اخلاقی

اخلاق در فرایند امدادگری

« ابتدا چند جمله‌ای به صورت نظری درباره‌ی امداد و اخلاق سخن خواهم گفت و سپس وارد بحث تعامل این دو می‌شوم. برای روشن شدن موضوع، لازم است اقسام امداد و مددکاری را از یک تقسیم‌بندی مقدماتی بهره‌مند سازیم. کلمه‌ی «امداد» را از جهت لغوی و ترمینولوژی می‌توان در دو حیطه مورد بحث قرار داد: نخست امداد فرازمینی که واژه‌ای بسیار مصطلح است و از آن به «امدادهای غیبی» تعبیر می‌شود. در قرآن کریم، به ویژه در ابتدای سوره‌ی بقره، از ویژگی‌های مؤمنان این است که به عالمی فراتر از محسوسات و به امداد غیبی اعتقاد دارند. در این زمینه می‌توان از نقش فرشتگان و



محمد منصورنژاد
پژوهشگر
فلسفه اسلامی

تأملی در نسبت
امداد حرفه‌ای
و کنش اخلاقی

اخلاق در فرایند امدادگری

اگر قرار است
اخلاق در
امدادگری حرفه‌ای
دیده شود، باید
به سه رکن توجه
کنیم: امدادگر،
مددجو و فرایند
امداد. از جمله
آسیب‌های رایج،
کمک‌های نمایشی
است که عزت
نفس مددجو
را نابود می‌کند.
قرآن کریم از منت
گذاشتن، اذیت و
آزار دیگران و بازی
کردن با آبروی
مردم به شدت نهی
کرده است.



چقدر دقیق است) تا «احیاء العلوم» که از نظر اخلاقی اثری بی نظیر است. امام خمینی (ره) در مقدمه‌ی کتاب «شرح جنود عقل و جهل» سخن مهمی دارد: او می‌گوید می‌خواهد در حیطه‌ی اخلاق تأسیسی داشته باشد، اما معتقد است غزالی هر آنچه را که می‌توانست در اخلاق بگوید، گفته و دوران اخلاق غزالی به پایان رسیده است.

اما نکته‌ی دقیق‌تر این است: آنچه در جهان اسلام فراوان داریم، از جنس مورال (اخلاق فردی) است، نه اتیکس (اخلاق اجتماعی). اخلاق حرفه‌ای و اخلاق تخصصی را کم داریم، در حالی که از کثرت مباحث اخلاق فردی غافل شده‌ایم. پرسش مهم این است: آیا نسبتی بین اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی وجود دارد؟ اخلاق فردی به وجدان و جان آدمیان بازمی‌گردد و به ویژگی‌های درونی مربوط است. اما اخلاق اجتماعی به شدت با هنجار گره می‌خورد؛ هنجارمدار است و از جامع‌ای به جامعه‌ی دیگر نسبی‌تر است. اگر می‌خواهیم اخلاق اجتماعی ما جاندار، قابل دفاع و تأثیرگذار باشد و آن حالت تقدس را داشته باشد، باید به نحوی به اخلاق فردی بازگردد.

از سوی دیگر، اخلاق را در یک کلان تقسیم می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. اخلاق نظری یا محض که خود زیرمجموعه‌هایی دارد:

• «علم اخلاق» (آنچه طلاب و دانشجویان علوم دینی می‌خوانند) که هم شامل اخلاق فردی و هم اخلاق اجتماعی می‌شود.

• «فلسفه‌ی اخلاق» که خوشبختانه در دهه‌های اخیر مطرح و تکمیل شده است.

۲. اخلاق عملی و کاربردی که یا فردی است یا اجتماعی. در اخلاق اجتماعی کاربردی،

حتی اجنه سخن گفت، اما موضوع فعلی ما نیست و از آن می‌گذریم.

دوم امداد زمینی است که مقصود کمک‌هایی با جنس ناسوتی و خاکی است که موجودات زمینی به یکدیگر می‌رسانند. خاستگاه این کمک می‌تواند غریزه باشد. در این صورت، امداد به انسان منحصر نمی‌ماند؛ حیوانات نیز به یکدیگر امداد می‌رسانند. در فضای مجازی نمونه‌های بسیاری دیده‌ایم؛ مثلاً شیریه که بچه‌ی خود را در آتش سوزی جابه‌جا می‌کند، یا سگ‌هایی که به انسان‌ها کمک می‌کنند. اما از آنجا که می‌خواهیم امداد را با اخلاق گره بزنیم، ناگزیر پای انسان به میان می‌آید؛ زیرا افعال بشر معمولاً به دو دسته تقسیم می‌شوند: افعال طبیعی (که در سایر موجودات زنده نیز دیده می‌شود؛ مانند خوردن، خوابیدن، راه رفتن) و افعال اخلاقی که قابل ستایش، تقدیس، احترام و ارزش‌گذاری هستند.

● ۱. اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی؛ از مورال تا اتیکس

اخلاق را معمولاً در دو سطح می‌توان بررسی کرد: اخلاق فردی (مورال) و اخلاق اجتماعی (اتیکس). یک بار در دانشگاهی دعوت شده بودم و استادی می‌گفت: «چرا در اسلام درباره‌ی اخلاق کم کار شده است؟» گفتم: «اتفاقاً برعکس؛ آن مقدار که در اسلام و توسط اندیشمندان ما درباره‌ی اخلاق کار شده، در سایر حوزه‌ها کم کار شده است.» امام محمد غزالی با عمر کوتاه خود آثاری شگفت‌انگیز بر جای نهاد؛ از رساله‌ای درباره‌ی ویژگی‌های تخم کبوتر (که من خود در کودکی کبوتر باز بودم و می‌دانم



امداد را در دو حیطه می‌توان بررسی کرد: امداد فرازمینی (غیبی) و امداد زمینی. در امداد زمینی، اگر خاستگاه کمک، غریزه باشد، به انسان منحصر نمی‌ماند؛ حیوانات نیز به یکدیگر امداد می‌رسانند. اما برای گره زدن امداد با اخلاق، ناگزیر پای انسان به میان می‌آید؛ زیرا افعال اخلاقی قابل ستایش، تقدیس و ارزش‌گذاری هستند.

با اخلاق حرفه‌ای و اخلاق فراحرفه‌ای روبرویم. به نظر من، اگر بخواهیم «اخلاق امداد» یا «امداد اخلاقی» را بحث کنیم، همه‌ی این مباحث ذیل اخلاق حرفه‌ای قرار می‌گیرد. اخلاق حرفه‌ای زیرمجموعه‌ی اخلاق اجتماعی و آن نیز زیرمجموعه‌ی اخلاق کاربردی است.

۲. سه نسبت میان اخلاق و امداد

در گفتمان کنش انسانی مثل امدادگری، سه حالت برای نسبت میان اخلاق و امداد متصور است:

۱. ستیز (اخلادستیز):

امداد می‌تواند ضد اخلاق باشد. شاید عجیب به نظر برسد که امداد و یاریگری ضد اخلاق باشد، اما مصادیق فراوانی دارد. مثلاً برخی پزشکان و پرستاران در فضای زیرزمینی و پول‌های غیرقانونی، یا تزریق آمپول هوا که زمانی مشهور بود - اگرچه نمی‌دانم چقدر شایعه است - به راحتی به جانی که قرار است نجات یابد آسیب می‌زنند. یا امداد خودرویی که برای کوچه‌بازاری‌ها کار می‌کند و در راه، مبلغی اضافه از مشتری می‌گیرد. اینها نه تنها اخلاقی نیستند، بلکه اخلاق ستیزند.

۲. اخلاق‌گریز:

امدادی که ضد اخلاق نیست، اما کنش اخلاقی محسوب نمی‌شود. مثلاً مددکاری صرفاً برای امرار معاش؛ فرد حقوق می‌گیرد و کارش را انجام می‌دهد، اما این کنش اخلاقی نیست.

۳. اخلاق‌پذیر:

تنها صورتی که امدادگری می‌تواند اخلاقی باشد، داوطلبانه و فداکارانه بودن آن است. یعنی فرد از روی علاقه و برای کمک به

دیگران این شغل را انتخاب کند، نه از روی ناچاری. امداد و مددکاری اگر برای امرار معاش یا سودجویی باشد، یا ضد اخلاق است یا بی‌ربطه با اخلاق؛ اما اگر فراتر از شغل و وظایف اداری و خارج از ساعت کار انجام شود - همچون ایستادن یک ساعت بیشتر در محل کار برای رساندن فردی دیگر - اینجا پای کنش اخلاقی باز می‌شود. کنش اخلاقی، کنشی ارادی، اختیاری و ایثارگرانه است. در سنت‌های اخلاقی اسلام، مسیحیت، هندوئیسم و دیگر مکاتب، کنش اخلاقی با ایثار، فداکاری و ندیدن خود گره خورده است.

۳. ملاک‌های چهارگانه حقوق و رابطه با دیگری

با ملاک «رعایت حقوق خود و دیگران»

می‌توان چهار گروه را از هم متمایز کرد:

۱. کسانی که به غار خود پناه برده‌اند و فقط به فکر خود هستند (مانند عابدی در کوهسار که سعدی از او حکایت می‌کند).

۲. کسانی که از حق خود به خوبی دفاع می‌کنند، اما دغدغه‌ی حقوق دیگران را ندارند و حاضر به فداکاری نیستند.

۳. کسانی که نه تنها از حق خود دفاع می‌کنند، بلکه حقوق دیگران را نیز ناروا تصاحب می‌کنند (دریافت حقوق‌های نجومی، ارتشا و امثال آن).

۴. کسانی که حقوق خود را می‌شناسند، نسبت به آن حساس هستند، اما ارادی و آگاهانه از حقوق خود به نفع دیگران می‌گذرند.

تنها گروه چهارم است که کنش اخلاقی را تحقق می‌بخشد. اگر چنین امدادگری پیدا کنیم، آن کنش اخلاقی است.

تأملی در نسبت
امداد حرفه‌ای
و کنش اخلاقی

اخلاق در فرایند امدادگری

داوطلبانه و فداکارانه بودن آن است. یعنی فرد از روی علاقه و برای کمک به دیگران این شغل را انتخاب کند، نه از روی ناچاری. امداد و مددکاری اگر برای امرار معاش یا سودجویی باشد، یا ضد اخلاق است یا بی‌ربطه با اخلاق؛

۴. معنای خاص امداد در جهان

مدرن؛ چالش اخلاق حرفه‌ای

تاکنون سخن از امداد به معنای عام آن بود (هم فرازمینی، هم زمینی، هم غربی در حیوانات). اما امداد امروزه در جهان مدرن یک معنای خاص، تخصصی و حرفه‌ای دارد: افرادی به صورت حرفه‌ای برای امدادگری آموزش می‌بینند، درس می‌خوانند، واحد می‌گذرانند و در استخدام سازمانی مانند هلال احمر یا سایر نهادها قرار می‌گیرند. در اینجا است که طرح مسئله‌ی اخلاق در امدادگری دشوارتر می‌شود. چرا؟ زیرا اخلاق حرفه‌ای یعنی فرد از این شغل امرار معاش می‌کند. اگر قرار است معاش من از این راه تأمین شود، چه نسبتی با اخلاق می‌تواند داشته باشد؟

اینجاست که می‌توان به بحث ماکس وبر در «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری» اشاره کرد. وبر با ظرافت بیان می‌کند که کنش حرفه‌ای می‌تواند به ریاضت منجر شود: انسان تلاش می‌کند، اما پول را برای خود مصرف نمی‌کند و به جامعه می‌اندیشد. اگر امدادگری حرفه‌ای است و حقوق می‌گیرد (چه امداد خودرو، چه هلال احمر، چه بهزیستی)، آیا جایی برای اخلاق می‌ماند؟ کار دشوار می‌شود.

امدادگری حرفه‌ای می‌تواند به سه شکل دولتی، نیمه‌دولتی یا خصوصی مطرح شود. اما پرسش سر جای خود باقی است: اگر امدادگری حرفه‌ای من است، چه نسبتی با اخلاق دارد؟

۵. مثلث امداد-امدادگر

مددجو و فرایند

اگر قرار است اخلاق در امدادگری حرفه‌ای

دیده شود، باید به سه رکن توجه کنیم: امدادگر، مددجو و فرایند امداد. هر سه ضلع این مثلث باید با اخلاق نسبت داشته باشند. شهید مطهری جوهره‌ی کلیدواژه‌ی اخلاق را «عزت نفس» می‌داند. هرچند این بحث قابل تأمل است، اما به عنوان مثال می‌گوییم: اگر کمیت‌های امداد برای یک جوان جهیزیه فراهم کند و آن را از تلویزیون پخش کند - مثلاً ۵۰۰ نفر جمع شوند و ۱۰ میلیون تومان کمک اعلام شود - آیا این فرایند به عزت نفس مددجو لطمه نمی‌زند؟ آیا این نوع امداد، نوعی «گداپروری» و نابودی عزت نفس نیست؟

قرآن کریم از منت گذاشتن، اذیت و آزار دیگران و بازی کردن با آبروی مردم به شدت نهی کرده است. اگر می‌خواهیم اخلاق را در امداد ببینیم، باید در هر سه رکن این مثلث، اخلاق را رعایت کنیم.

۶. درون‌سازمانی یا برون‌سازمانی؟

آسیب‌های کمک‌نمایشی

بسیاری از سازمان‌ها (حتی هلال احمر و کمیت‌های امداد) دو نوع راهبرد برای اخلاقی عمل کردن دارند:

- برون‌سازمانی

مثلاً آخر هر ماه مبلغی از حقوق کارکنان به جنگ‌زدگان یا حادثه‌دیدگان اختصاص می‌دهند.

- درون‌سازمانی

فرایندهایی که خود سازمان برای اعضای خود تعریف می‌کند.

به نظر من، نگاه برون‌سازمانی آفات و آسیب‌هایی دارد. همان مثال کمیت‌های امداد را در نظر بگیرید: عادت دادن یک خانواده به دریافت ماهانه ۲۰۰ یا ۳۰۰ هزار



در گفتمان کنش

انسانی مثل

امدادگری، سه نسبت

ممکن میان اخلاق

و امداد متصور است:

ستیز (امداد ضد

اخلاق)، گریز (امداد

نه ضد اخلاق، نه

اخلاقی)، و پذیرش

(امداد اخلاقی). تنها

صورتی که امدادگری

می‌تواند اخلاقی

باشد، داوطلبانه و

فداکارانه بودن آن

است.

تأملی در نسبت
امداد حرفه‌ای
و کنش اخلاقی

اخلاق در فرایند امدادگری

اگر اخلاق را در
ورودی، فرایند
و خروجی
سازمان‌های
امدادی نظام‌مند
ببینیم، آن‌گاه از
چنین سازمانی
کنش اخلاقی
برون‌سازمانی
نیز سر خواهد
زد. در غیر این
صورت، حتی
بهترین نهادهای
امدادی نیز در
معرض آسیب‌های
اخلاقی - از رشوه
و تبعیض گرفته
تا نابودی عزت
نفس مددجویان -
خواهند بود

طراحی شوند، سازمان می‌تواند در بحران‌هایی مانند زلزله مستقیماً و با استقبال فراوان اقدام کند و کنش اخلاقی برون‌سازمانی نیز از آن صادر شود.

۸. تأثیر متقابل اخلاق و امداد

نسبت میان اخلاق و امداد دوطرفه است:

- تأثیر اخلاق بر امدادگر: اخلاقیات درونی فرد، کیفیت امدادگری او را تعیین می‌کند.
- تأثیر امداد بر اخلاق: اگر کسی نیازهای اولیه اش (خوراک، پوشاک، مسکن) را تأمین نداشته باشد، نمی‌توان از او توقع کنش اخلاقی داشت. همان‌گونه که گفته‌اند: «اگر کسی نان شب ندارد، توقع اخلاق از او معنا ندارد.» برای اینکه اخلاق (که امری ثانویه و لطیف است) تحقق یابد، ابتدا باید نیازهای اولیه تأمین شود.

نتیجه‌گیری و راهبرد نهایی

با این وصف، برای همه‌ی مراکز مرتبط با امداد - هلال احمر، سازمان بهزیستی، امور امداد و درمان و دیگر نهادها - برگزاری دوره‌های اخلاق امدادگری یک ضرورت انکارناپذیر است. همچنین برنامه‌ریزی در نظام آموزش و پرورش برای آموزش اخلاق امدادگری از پایه، می‌تواند حضور اخلاق را در فرایند امدادگری ممکن گرداند و از آسیب‌های اخلاقی آن جلوگیری کند.

اگر اخلاق را در ورودی، فرایند و خروجی سازمان‌های امدادی نظام‌مند ببینیم، آن‌گاه از چنین سازمانی کنش اخلاقی برون‌سازمانی نیز سر خواهد زد. در غیر این صورت، حتی بهترین نهادهای امدادی نیز در معرض آسیب‌های اخلاقی - از رشوه و تبعیض گرفته تا نابودی عزت نفس مددجویان - خواهند بود. □

تومان، تا آخر عمر منتظر بماند که «ماه شد و صدقه خور باشیم». این نوع امداد، به جای توانمندسازی، نوعی گداپروری است. در مقابل، امام موسی صدر در لبنان وقتی دید شیعیان بسیار فقیرند، به جای پرداخت کمک‌های ماهانه، مؤسساتی تأسیس کرد که افراد در آن مشغول به کار شدند، از یک سو حقوق می‌گرفتند و در درازمدت روی پای خود ایستادند. امداد واقعی آن است که عزت و کرامت انسانی حفظ شود.
در روایات از ائمه‌ی معصومین داریم که امام حسین (ع) پشت در می‌ایستاد و دستش را دراز می‌کرد تا نیازمند او را ببیند. مگر می‌شود با آبروی دیگران بازی کرد؟

۷. نظام‌مند کردن اخلاق در سازمان

سازمان یک سیستم است: ورودی، فرایند، خروجی و فیدبک دارد. اگر می‌خواهیم اخلاق در امدادگری حرفه‌ای جاری شود، باید در همه‌ی این اجزا اخلاق را ببینیم.

- در ورودی: هنگام جذب نیرو، افرادی راگزینش کنیم که روح، جان و فکرشان با کمک و امداد قرین است. سابقه‌ی کار داوطلبانه و خیریه باید یک امتیاز باشد. روحیه‌ی جمعی (که مثلاً در ورزش‌های تیمی مانند فوتبال دیده می‌شود) برای امدادگری ضروری است.

- در قوانین (فرایند): قوانین باید به گونه‌ای نوشته شوند که تبعیض، پول‌زمیزی و رشوه در آنها راه نیابد. چرا در ایران رشوه اینقدر شایع است؟ چون در تعریف قوانین، اخلاق را به درستی ندیده‌ایم. کمترین کارکرد دیدن اخلاق درون سازمانی این است که سازمان عمل ضد اخلاقی نکند و سالم رفتار کند.
- در خروجی: اگر این سه رکن به درستی



- جنگ علیه ایران و فرسایش نظم حقوقی بین المللی
- آمیختگی دو شاخه متمایز حقوق بین الملل
- وقتی جنگ به مدرسه و موزه می رسد

جنگ





- پیغام صلح یا شیپور جنگ ● برای شجره طیبه میناب ● باید ترامپ را متوقف کرد
- آتش بس بدون صلح ● مدرسه‌های بی پناه ● نامشروع
- فاجعه میناب و سکوت فرهنگی غرب ● تجاوز متخاصم و حق دفاع مشروع

برای شجره طیبه میناب



سپیده ساناز ذبیحی
شهری
دانش آموخته دکتری
حقوق بین الملل

باشد. به لیوان آب نیم خورده روی میز معلم. به دخترچه‌ای که شاید وسط نوشتن یک جمله بوده و اصلاً نفهمیده صدای بعدی، صدای زنگ مدرسه نیست. این فقط شهادت آن کودکان، از دست رفتن آن جان‌های عزیز نیست که مرا می‌ترساند، این است که جهان، خیلی زود به آن عادت می‌کند. چند روز اول همه شوکه می‌شوند.

از صبحی که نام میناب، دبستان شجره طیبه و کودکان دبستانی با خبر حمله گره خورد، دیگر نتوانسته‌ام بدون بغض از مدرسه و هرچه به آن مربوط است فکر کنم. هر روز که فرزندم برای کلاس‌های مجازی روزانه‌اش آماده می‌شود، بی‌اختیار به آن کلاس‌ها فکر می‌کنم. به تخته‌ای که شاید هنوز تاریخ همان روز رویش مانده



برای شجره طیبه میناب

آن صبح، کودکان
روزی کاملاً عادی
را شروع کرده
بودند. یکی نگران
تکلیف نانوشت،
دیگری مدادرنگی
جدید آورده بود تا
به دوستش نشان
بدهد. کودکان
همیشه فکر
می‌کنند بزرگ‌ترها
از آن‌ها محافظت
می‌کنند. وقتی
موشک به مدرسه
می‌خورد، این فقط
دیوار نیست که
فرو می‌ریزد، جان
جهانِ کودکان، آن
اعتمادِ بی‌قید و
شرط است که آوار
می‌شود

من وقتی تصاویر مدرسه را دیدم، بیشتر از همه به این فکر کردم که بچه‌ها احتمالاً آن صبح، روزی کاملاً عادی را شروع کرده بودند. احتمالاً یکی‌شان تکلیفش را کامل نوشته بود و نگران تذکر معلم بود. دیگری شاید مدادرنگی جدید آورده بود که به دوستش نشان بدهد. آن یکی هم شاید از مادرش خواسته بود امروز زودتر بیاید دنبالش. کودکان همیشه فکر می‌کنند بزرگ‌ترها از آن‌ها محافظت می‌کنند. این جانِ جهانِ کودکانه است. وقتی موشک به مدرسه می‌خورد، این فقط دیوار نیست که فرو نمی‌ریزد، جانِ جهانِ کودکان، آن اعتمادِ بی‌قید و شرط است که آوار می‌شود.

● احساس ناامنی عمیق

برای من، میناب فقط یک فاجعهٔ سیاسی یا نظامی نیست. احساس ناامنی عمیق است. اینکه ناگهان بفهمی حتی ابتدایی‌ترین چیزها هم دیگر تضمین شده نیستند. نه مدرسه، نه کلاس درس، نه صبحی که با بستن بند کفش بچه شروع می‌شود. آزاردهنده‌ترین این است که همیشه برای چنین اتفاقی واژه‌های آماده هم هست: خطای نظامی، خسارت جانبی، اشتباه اطلاعاتی، ضرورت جنگ. هیچ‌کدام از این واژه‌ها نمی‌توانند توضیح دهند چرا مادری باید بدن کودکش را از زیر آوار مدرسه بیرون بکشد. من سیاست نمی‌دانم، اما این جهانِ پراز دیسیه اگر بعد از فاجعه مدرسه شجره طیبه میناب بتواند هنوز مثل قبل از امنیت و صلح و آرامش حرف بزند، بخش بزرگی از انسانیتش را به اهریمن فروخته است. □

عکس‌ها را نگاه می‌کنند، چند جمله می‌نویسند، ابراز تأسف می‌کنند. بعد خبر بعدی می‌آید و میناب آرام آرام از صفحهٔ اول کنار می‌رود. اما برای مادرهایی که بچه‌هایشان از آن مدرسه برنگشتند، همه چیز، هر چیز، هر روز زخم بی‌التیامشان را تازه می‌کند. جهان درست همان لحظه‌ای که تلفن زنگ زد و گفتند بیایید بچه‌هایتان را ببرید، وقتی جلوی در مدرسه جمعیت را دیدند، یا وقتی اسم فرزندشان را بین زخمی‌ها پیدا نکردند، روی تلخ و بی‌رحمش را نشانشان داد.





آتش بس بدون صلح

از اکتبر ۲۰۲۵ که آتش بس تازه‌ای در غزه اعلام شد، بسیاری از تیت‌های خبری از «پایان جنگ» سخن گفتند و کوشیدند واژه‌های آرامش، ثبات و بازسازی را جایگزین واژه‌های بمباران و درگیری کنند. اما آنچه مردم غزه هر روز تجربه می‌کنند، نه صلح است و نه حتی یک آرامش شکننده. جنگ در معنای کلاسیک خود، یعنی توپ و تانک و بمباران‌های سراسری، فروکش کرده است، اما منطق جنگ در لایه‌های دیگری از زندگی روزمره ادامه پیدا می‌کند و به حیات عادی مردم آسیب می‌زند. آتش بس روی کاغذ برقرار شده است، اما واقعیت میدانی، از شهری حکایت می‌کند که ویران شده، آواره‌های آن در اردوگاه‌های موقت زیر باران و باد سر می‌کنند و اقتصادی که طبق گزارش‌های رسمی آنکتاد در دو سال گذشته فروپاشی کم‌سابقه‌ای را تجربه کرده است.

مستقیم نظامی هرچند از شدت کشتار روزانه می‌کاهد، اما به خودی خود به معنای بازگشت امنیت و ثبات نیست. آتش بس زمانی می‌تواند معنای واقعی پیدا کند که با تضمین امنیت غیرنظامیان، امکان بازگشت آوارگان، بازسازی زیرساخت‌ها و پایان محاصره غزه همراه شود. تا وقتی این عناصر فراهم نشود، آنچه در غزه جریان دارد، بیشتر به یک «صلح منفی» شباهت دارد؛ وضعیتی که در آن جنگ تمام‌عیار متوقف می‌شود اما ریشه‌های خشونت و ناامنی همچنان پابرجا می‌ماند و زندگی عادی شکل نمی‌گیرد.

آتش بس روی ویرانه‌ها

گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که بخش بسیار بزرگی از خانه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و زیرساخت‌های حیاتی غزه آسیب جدی دیده یا به‌طور کامل ویران شده است. آمارهای تقریبی از تخریب گسترده محله‌ها خبر می‌دهند، به‌گونه‌ای که بسیاری از خانواده‌ها دیگر جایی به نام «خانه» ندارند و ناچارند زندگی خود را در چادر، کانکس یا ساختمان‌های نیمه‌مخروطه از نو تعریف کنند. در چنین شرایطی، توقف نسبی درگیری



احمد رضا رضایی
دکتری حقوق



● محاصره‌ای که تمام نشده است

غزه سال‌ها است تحت محاصره شدید زمینی، دریایی و هوایی قرار دارد. این محاصره ورود و خروج افراد، انتقال کالا، صادرات، ماهیگیری و حتی دسترسی پایدار به برق و آب را به شدت محدود کرده است. آتش بس اخیر، هرچند از شدت درگیری مستقیم کاسته است، اما ساختار اصلی محاصره را دگرگون نکرده است و مرزها همچنان در کنترل سخت‌گیرانه قرار دارند. برای ساکنان غزه، آتش بس بدون پایان دادن به محاصره، بیشتر شبیه وقفه‌ای کوتاه در میان دو فصل از یک بحران طولانی است. آن‌ها می‌دانند که تا وقتی امکان رفت و آمد آزاد، تجارت، بازسازی و ارتباط معمول با دنیای بیرون فراهم نشود، آتش بس فقط شکل ظاهری منازعه را عوض می‌کند و در بنیان، همان منطق فشار جمعی را ادامه می‌دهد.

● زمستان در اردوگاه بی سقف

با نزدیک شدن زمستان، چهره انسانی بحران بیش از پیش آشکار می‌شود. صدها هزار نفر از مردم غزه در اردوگاه‌های موقت، چادرهای نازک یا ساختمان‌های نیمه ویران زندگی می‌کنند و دسترسی کافی به سرپناه ایمن، بخاری، پتو و لباس گرم ندارند. تصاویر و گزارش‌های نهادهای امدادی نشان می‌دهد که باران پاییزی، کوچه‌ها و محوطه‌های چادری را به گل و لای تبدیل کرده است و کودکان در سرمای به سر می‌برند که بدن نحیف و خسته‌شان تاب آن را ندارد. کمک‌های بشردوستانه هرچند راهی غزه

می‌شود اما حجم و سرعت این کمک‌ها با نیاز واقعی مردم فاصله چشم‌گیری دارد. میانگین ورود کامیون‌های حامل غذا، دارو، سوخت و اقلام اولیه بسیار کمتر از حدی است که بتواند نیازهای ۲٫۳ میلیون انسان را تأمین کند. از سوی دیگر، محدودیت‌های اداری و امنیتی بر ورود مصالحی که «دوکاربردی» تلقی می‌شوند، مانند تیر آهن، سیمان یا قطعات فلزی، امکان ساخت سرپناه‌های پایدار را عملاً ناممکن می‌کند. نتیجه آن است که آتش بس در حالی ادامه می‌یابد که هزاران خانواده هنوز سقفی امن بالای سر خود ندارند و هر باران به حادثه‌ای تازه تبدیل می‌شود.

● اقتصاد محاصره، صلح محاصره شده

اقتصاد غزه بیش از این هم به دلیل سال‌ها محاصره، جنگ‌های مکرر و محدودیت در تجارت خارجی آسیب‌پذیر بود، اما دو سال اخیر این اقتصاد را تا مرز فروپاشی پیش برده است. آنکتاد در گزارش‌های خود تأکید کرده است که تولید ناخالص داخلی غزه به شدت کاهش یافته است، بازار کار عملاً فرو ریخته است و تقریباً تمام جمعیت به نوعی وابسته به کمک‌های خارجی شده‌اند. در چنین وضعیتی، سخن گفتن از بازسازی، بدون تغییر اساسی در رژیم محاصره و بدون تضمین دسترسی آزادتر به بازارها، سرمایه و مصالح، بیشتر به یک شعار بدل می‌شود تا یک برنامه عملی. اگر محاصره غزه ادامه یابد، هر دلار کمک بشردوستانه فقط می‌تواند درد را برای مدتی کوتاه به ساکت کند و نمی‌تواند علت اصلی بیماری را درمان کند. صلح پایدار نیازمند

آتش بس بدون صلح

گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که بخش بسیار بزرگی از خانه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و زیرساخت‌های حیاتی غزه آسیب جدی دیده یا به طور کامل ویران شده است. آتش بس بدون تضمین امنیت غیرنظامیان، بازگشت آوارگان و پایان محاصره، بیشتر به یک «صلح منفی» شباهت دارد.

اقتصاد زنده است؛ اقتصادی که بتواند شغل ایجاد کند، خدمات عمومی را تأمین کند و به نسل جوان چشم اندازی برای آینده بدهد.

● صلحی که بدون نظر مردم نوشته می شود

در ماه های اخیر طرح های گوناگونی برای «فردای غزه» در پایتخت های منطقه ای و غربی مطرح شده است. برخی پیشنهادها از شکل گیری یک ساختار حکمرانی موقت و تکنوکرات در غزه سخن می گویند که زیر نظارت یک نیروی تثبیت بین المللی و با مشارکت چند کشور عربی و غربی عمل کند. در ظاهر، این طرح ها با واژگانی مانند ثبات، بازسازی و حکمرانی خوب معرفی می شوند، اما پرسش مهمی را پیش می کشند، اینکه جای مردم غزه در این تصمیم گیری ها کجاست؟ اگر آینده غزه در اتاق های در بسته، بدون مشارکت واقعی ساکنان این سرزمین و نمایندگان آنها طراحی شود، خطر آن وجود دارد که نوعی قیمومیت چندلایه خارجی شکل بگیرد؛ وضعیتی که در آن تصمیم های اصلی درباره امنیت، اقتصاد و سیاست در بیرون از غزه گرفته می شود و مردم فقط تماشاگرند. چنین الگویی شاید بتواند برای مدتی کوتاه سطحی از نظم را برقرار کند، اما نمی تواند به صلحی عادلانه و پایدار بینجامد، زیرا حق تعیین سرنوشت مردم را نادیده می گیرد.

● از نگاه مردم غزه صلح چه معنایی دارد؟

اگر به جای نگاه کردن از پشت میزهای مذاکره، از زاویه زندگی روزمره مردم غزه به

مسئله بنگریم، تصویر دیگری از صلح به دست می آید. برای خانواده ای که چندین بار آواره شده است، صلح یعنی بتواند بدون ترس از بمباران، در خانه ای امن زندگی کند و کودکانش را صبح ها به مدرسه بفرستد. برای پزشکی که در بیمارستانی نیمه ویران مشغول کار است، صلح یعنی بتواند به دارو، تجهیزات و برق پایدار دسترسی پیدا کند و نگران حمله به مرکز درمانی نباشد. برای جوانی که سال ها است نتوانسته آزادانه از سرزمین خود خارج شود، صلح یعنی امکان سفر، کار و ساختن آینده ای مستقل. از دل این تجربه ها می توان چند محور روشن را به عنوان حداقل های صلح از نگاه مردم غزه برشمرد.

نخست، امنیت واقعی برای غیرنظامیان که در آن، حمله به خانه ها، مدارس و بیمارستان ها به عنوان خط قرمز مطلق شناخته شود و سازوکارهای نظارتی مستقل بتوانند هر نقض جدی حقوق بشر دستانه بین المللی را ثبت و پیگیری کنند.

دوم، پایان محاصره و بازگشت به زندگی عادی؛ یعنی آزادی نسبی در رفت و آمد، تجارت، ماهیگیری و دسترسی به منابع حیاتی.

سوم، بازسازی با محوریت خود فلسطینیان؛ به این معنا که مردم غزه و نهادهای منتخب آنان در تصمیم گیری درباره نحوه و اولویت بندی بازسازی نقش اصلی داشته باشند و به تماشاگر پروژه های از پیش طراحی شده تبدیل نشوند.

چهارم، عدالت و پاسخ گوئی؛ صلحی که در آن صدای قربانیان شنیده شود، حقیقت درباره آنچه بر این سرزمین گذشته است



با نزدیک شدن زمستان، صدها هزار نفر از مردم غزه در اردوگاه های موقت، چادرهای نازک یا ساختمان های نیمه ویران زندگی می کنند. میانگین ورود کامیون های حامل غذا، دارو، سوخت و اقلام اولیه بسیار کمتر از حدی است که بتواند نیازهای ۲٫۳ میلیون انسان را تأمین کند.

آتش بس بدون صلح

طرح‌های
بین‌المللی
برای «فردای
غزه» اغلب در
پایتخت‌های و
منطقه‌ای و
غربی طراحی
می‌شوند و جای
مردم غزه در این
تصمیم‌گیری‌ها
مشخص نیست.
خطر شکل‌گیری
نوعی قیومیت
چندلایه خارجی
وجود دارد که در
آن حق تعیین
سرنوشت مردم
نادیده گرفته
می‌شود.

جانب‌داری از وضع موجود به شمار می‌آید. جانب‌داری از غزه، اگر بر شالوده اصول حقوق بشر دوستانه، حق تعیین سرنوشت و کرامت انسانی استوار شود، در حقیقت جانب‌داری از معیاری جهانی است که می‌گوید هیچ ملتی نباید برای نسل‌ها در وضعیت محاصره، آوارگی و ناامنی رها بماند.

صلح واقعی در غزه، لطف یک قدرت نظامی یا هدیه یک طرح دیپلماتیک نیست. این صلح، حق مردمی است که دهه‌ها است بهای تعویق عدالت را با جان، خانه و آینده خود پرداخته‌اند. تازمانی که این حق به رسمیت شناخته نشود و در عمل محقق نشود، هر آتش بسی فقط مکشی کوتاه میان دو فصل از یک تراژدی طولانی خواهد بود و نه فرجامی برای آن. □

شبه‌نظامی که با مصوبه شورای امنیت یا در قالب توافق‌های بین‌المللی برای نظارت بر اجرای آتش بس، جلوگیری از ازسرگیری درگیری و حمایت از روند سیاسی در منطقه‌ای خاص مستقر می‌شوند. این نیروها معمولاً زیر پرچم سازمان ملل یا یک ائتلاف منطقه‌ای/بین‌المللی عمل می‌کنند. [۶]: قیومیت چندلایه خارجی؛ وضعیتی که در آن اداره یک سرزمین عملاً در دست چند بازیگر خارجی مانند دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی، نیروهای نظامی و مؤسسات مالی قرار می‌گیرد و تصمیم‌های اصلی درباره امنیت، اقتصاد و حکمرانی در بیرون از آن سرزمین گرفته می‌شود، حتی اگر نهادهای محلی به طور ظاهری حضور داشته باشند. [۷]: حق تعیین سرنوشت؛ اصل پایه‌ای در حقوق بین‌الملل که بر اساس آن، ملت‌ها و جوامع تحت سلطه یا اشغال حق دارند آزادانه شکل حاکمیت، نظام سیاسی و مسیر توسعه خود را انتخاب کنند. این حق در منشور سازمان ملل و بسیاری از اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است و در بحث فلسطین، یکی از محورهای اصلی مطالبات حقوقی به شمار می‌آید. [۸]: حقوق بشر دوستانه بین‌المللی؛ شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل که قواعد آن برای محدود کردن آثار مخرب جنگ تدوین شده است و تلاش می‌کند از غیرنظامیان، مجروحان، اسیران و زیرساخت‌های حیاتی در زمان درگیری مسلحانه حفاظت کند. این قواعد در اسنادی مثل کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن تدوین شده است و بر همه طرف‌های درگیر در جنگ الزام آور به شمار می‌آید.

مستند شود و سازوکاری برای پاسخ‌گویی حقوقی به جنایات‌ها شکل بگیرد و پنجم، به رسمیت شناختن کرامت و روایت مردم غزه؛ یعنی این که آنها فقط به عنوان «موضوع» گزارش‌های خبری دیده نشوند، بلکه راویان اصلی تجربه خود باشند و صدایشان در گفت‌وگوهای سیاسی و رسانه‌ای جایگاهی حقیقی پیدا کند.

● جانب‌داری از غزه

جانب‌داری از معیارهای انسانی

نوشتن درباره آتش بس در غزه به زبانی کاملاً خنثی و بی‌رنگ، در حالی که خانه‌ها ویران شده است، اقتصاد فروپاشیده است و میلیون‌ها انسان در اردوگاه‌های موقت زمستان را سر می‌کنند، به نوعی

پی‌نوشت

- [۱]: آنتکاد (UNCTAD): کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد؛ نهاد تخصصی سازمان ملل که وضعیت اقتصاد، تجارت، سرمایه‌گذاری و توسعه کشورهای مناطق مختلف را بررسی می‌کند و گزارش‌های تحلیلی و آماری درباره اثر جنگ، تحریم و محاصره بر اقتصاد منتشر می‌کند.
- [۲]: محاصره غزه؛ مجموعه‌ای از محدودیت‌های شدید زمینی، دریایی و هوایی که از سال ۲۰۰۷ بر نوار غزه اعمال شده است و رفت و آمد افراد، ورود و خروج کالا، صادرات، ماهیگیری و دسترسی به بسیاری از زیرساخت‌ها را زیر کنترل سخت‌گیرانه قرار می‌دهد. بسیاری از نهادهای حقوق بشری این وضعیت را «مجازات جمعی» مردم غیرنظامی توصیف کرده‌اند.
- [۳]: صلح منفی؛ اصطلاحی در ادبیات مطالعات صلح که به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن جنگ و درگیری تمام‌عیار متوقف شده است، اما عوامل ریشه‌ای خشونت مانند اشغال، تبعیض ساختاری، محاصره، فقر و بی‌ثباتی همچنان ادامه دارد و زندگی عادی و امنیت پایدار شکل نمی‌گیرد.
- [۴]: کمک‌های بشردوستانه؛ مجموعه غذا، دارو، آب آشامیدنی، سوخت، چادر، پتو و سایر اقلام ضروری که در زمان جنگ، بلاای طبیعی یا بحران‌های بزرگ انسانی از سوی نهادهای بین‌المللی، دولت‌ها و سازمان‌های امدادی به غیرنظامیان رسانده می‌شود. در مورد غزه، حجم و سرعت ورود این کمک‌ها به طور مستقیم به مجوزها و کنترل‌های مرزی وابسته است.
- [۵]: نیروی تثبیت بین‌المللی؛ واحدهای نظامی یا



بیانیہ انجمن بین المللی حقوقدانان دموکراتیک

تدوین و ترجمہ

نادیا گواہی
پڑوہشگر دورہ
دکتری حقوق
بین الملل

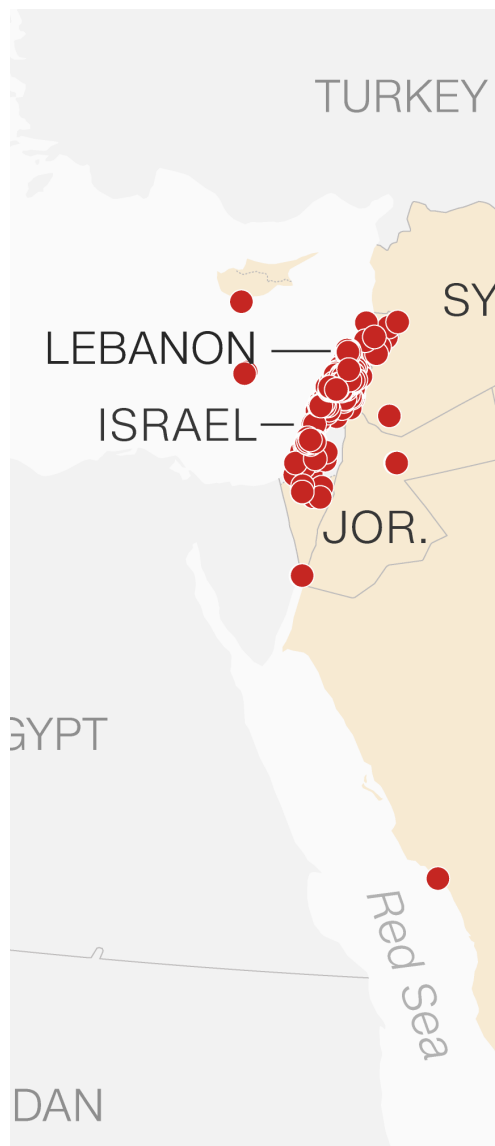
دموکراتیک، حمله مشترک ایالات متحده آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران را که صبح روز شنبه ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ و هم‌زمان با ماه مبارک رمضان آغاز شد، با شدیدترین عبارات محکوم می‌کند.

این حملات، نمونه‌ای دیگر از جنایت تجاوز محسوب می‌شود و نقض آشکار بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد و نیز اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، از جمله اصل حاکمیت دولت‌ها، اصل تمامیت ارضی کشورها، اصل حسن همجواری و اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات به شمار می‌آید.

حقوق بین‌الملل به صراحت هرگونه توسل به زور یا تهدید به استفاده از زور علیه تمامیت ارضی دولت‌ها را ممنوع اعلام کرده است. همچنین روشن است که ایالات متحده و اسرائیل، بی‌اعتنایی آشکار و مستمری نسبت به این اصول بنیادین حقوق بین‌الملل از خود نشان داده‌اند.

ایالات متحده و اسرائیل حتی تلاشی برای پنهان کردن این واقعیت نکرده‌اند که این تجاوز با هدف فراهم کردن زمینه تغییر حکومتی انجام می‌شود که با اهداف آنان برای سلطه کامل نظامی، اقتصادی و سیاسی بر سراسر منطقه غرب آسیا همسو باشد. هدف دیگر این تجاوز، محروم کردن مردم فلسطین از حمایت‌هایی است که توان مقاومت و رهایی آنان از اشغال غیرقانونی را تقویت می‌کند؛ مردمی که همچنان تحت اشغال قرار دارند و با نسل‌کشی مستمر مواجه‌اند.

ما بار دیگر بر بیانیه‌های مورخ ۱۸ ژوئن ۲۰۲۵ و ۲۳ ژوئن ۲۰۲۵ خود تأکید می‌کنیم؛ بیانیه‌هایی که در جریان جنگ دوازده‌روزه



« انجمن بین‌المللی حقوقدانان دموکراتیک، تجاوز غیرقانونی مشترک ایالات متحده آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران را محکوم می‌کند. انجمن بین‌المللی حقوقدانان

بیانیه انجمن بین‌المللی حقوقدانان دموکراتیک

این حملات با هدف تغییر حکومت و تثبیت سلطه آمریکا و اسرائیل بر غرب آسیا طراحی شده و تداوم فقدان پاسخگویی، فرهنگ مصونیت از مجازات را تثبیت کرده است.

● نقش جنجالی آژانس انرژی اتمی

این بی‌اعتنایی کامل به روند مذاکرات، عملاً به گسترش اشاعه هسته‌ای در جهان دامن می‌زند. همچنین باید یادآور شد که ایالات متحده بزرگ‌ترین زرادخانه تسلیحات هسته‌ای جهان را در اختیار دارد و تنها کشوری است که تاکنون از این سلاح‌ها استفاده کرده است. افزون بر این، اسرائیل نیز یک قدرت هسته‌ای اعلام نشده است که به‌طور مستمر با اتکا به توان هسته‌ای خود دیگران را تهدید می‌کند.

در این چارچوب، بار دیگر باید به نقش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پرداخت؛ نهادی که دیگر نمی‌توان آن را بازیگری بی‌طرف تلقی کرد. عملکرد آژانس نشان می‌دهد که این نهاد، عملاً در مسیر فراهم کردن مستندات و بهانه‌های سیاسی برای دولت‌هایی حرکت می‌کند که مرتکب جنگ و تجاوز غیرقانونی شده‌اند.

آنچه در ۲۷ فوریه ۲۰۲۶ رخ داد، یادآور همان روندی بود که در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ نیز مشاهده شد؛ زمانی که آژانس، تنها چند ساعت پیش از آغاز حملات اسرائیل به ایران، قطعنامه‌ای علیه ایران صادر کرد و شواهد موجود را نادیده گرفت. آژانس این بار نیز با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که قادر به تأیید ادامه غنی‌سازی در سطوح بالا از سوی ایران نیست. همچنین با اشاره به آنچه یک تأسیسات زیرزمینی در اصفهان خوانده شد، از ایران خواست امکان دسترسی بازرسان به مراکز حفاظت شده را فراهم کند.

نقشی که آژانس در جریان تجاوز مشترک آمریکا و اسرائیل علیه ایران ایفا کرده، بار دیگر این واقعیت نگران‌کننده را آشکار

سال ۲۰۲۵ صادر شد. آن جنگ نیز تجاویز غیرقانونی از سوی همین دولت‌ها علیه ایران بود. استمرار فقدان پاسخگویی و نبود هرگونه پیامد مؤثر برای عاملان این اقدامات، نه فقط زمینه تداوم جنگ افروزی و ویرانگری را فراهم کرده، بلکه فرهنگ مصونیت از مجازات را نیز تثبیت کرده است. وضعیتی که عملاً چیزی جز همدستی نیست.

● مذاکرات؛ پوششی فریبکارانه

بار دیگر یادآور می‌شویم مذاکراتی که ظاهراً با هدف دستیابی به راه حل مسالمت‌آمیز یا رسیدگی به موضوع برنامه هسته‌ای مطرح می‌شد، در عمل پوششی فریبکارانه برای تضعیف آمادگی دفاعی ایران بوده است. پیش‌تر نیز در جریان حمله به عراق، همین الگو مشاهده شد. مقام‌های اسرائیلی آشکارا اعلام کرده‌اند که طراحی این حمله طی ماه‌ها و هفته‌ها انجام شده و زمان‌بندی آن، از تمامی دوره‌های مذاکرات طولانی‌تر بوده است. چنین تجاوزی نه تنها سوءنیت ایالات متحده و اسرائیل را آشکار می‌کند، بلکه کشورها را از مشارکت در مذاکرات و گفت‌وگوهای صلح نیز دلسرد می‌سازد. اکنون روشن شده است که این دولت‌ها، مذاکرات را صرفاً ابزاری برای خرید زمان تا آغاز تجاوزی تازه تلقی می‌کنند.

این تجاوز کمتر از دو ماه پس از حمله ایالات متحده به ونزوئلا و ربایش غیرقانونی رئیس‌جمهور و بانوی اول آن کشور صورت گرفته است. این حمله همچنین هم‌زمان با ادامه تهدیدهای جنگی و محاصره نفتی علیه کوبا رخ داده است.



آژانس بین‌المللی
انرژی اتمی دیگر
نهادی بی‌طرف
نیست و در جهت
منافع اسرائیل و
آمریکا حرکت می‌کند؛
الگویی که در ژوئن
۲۰۲۵ نیز تکرار شد.

هدف تجاوز غیرقانونی آمریکا و اسرائیل و نیز نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل، از جمله نسل‌کشی، قرار گرفته‌اند، به عمل آورند. تأکید می‌کنیم که این تجاوز، نه فقط تهدیدی علیه ملت‌ها و دولت‌های منطقه غرب آسیا، بلکه تهدیدی علیه آینده چندجانبه‌گرایی، حقوق بین‌الملل و اصل تمامیت ارضی کشورهاست.

ایران، به عنوان کشوری مستقل و دارای حاکمیت، حق مسلم و مشروع دفاع از خود در برابر این تجاوز غیرقانونی را داراست. ما از همه دولت‌ها می‌خواهیم فوراً تحریم تسلیحاتی علیه اسرائیل و ایالات متحده را اجرا کنند، سفرای خود را فرا بخوانند و از همه سازوکارهای حقوقی موجود برای پاسخ‌گو کردن مقام‌های سیاسی و نظامی این دو دولت استفاده کنند. همچنین نمی‌توان صرفاً به دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی برای پایان دادن به این تجاوز تکیه کرد. از همه حامیان عدالت، صلح، حاکمیت ملی و حقوق بین‌الملل می‌خواهیم در اعتراض‌ها و اقدامات گسترده علیه تجاوز به ایران مشارکت کنند و با ایجاد فشار عمومی، برای توقف این جنگ بکوشند. از نهادهای حقوقی، وکلا و سازمان‌های حقوق بشری نیز می‌خواهیم از همه سازوکارهای داخلی و بین‌المللی برای پاسخ‌گو کردن مقام‌های نظامی اسرائیل و ایالات متحده در قبال تجاوز علیه ایران و نیز اقدامات نسل‌کشی در فلسطین استفاده کنند. همچنین باید از جنبش‌های اجتماعی و فعالانی که برای توقف جنگ فعالیت می‌کنند و به دلیل این فعالیت‌ها با سرکوب دولتی مواجه شده‌اند، حمایت شود. □

می‌کند که این نهاد از مأموریت و جایگاه اعلام شده خود فاصله گرفته و در عمل، در جهت منافع اسرائیل و ایالات متحده حرکت می‌کند؛ اسرائیل، که زرادخانه هسته‌ای خود را هرگز به صورت رسمی اعلام نکرده، و ایالات متحده، که تنها کشوری در جهان است که تاکنون از سلاح هسته‌ای در جنگ استفاده کرده است.

● نتانیاوو و کارزار ۴۶ ساله خصمانه

یادآور می‌شویم که بنیامین نتانیاوو، نخست‌وزیر اسرائیل، موضوع حکم بازداشت صادرشده از سوی دیوان کیفری بین‌المللی به اتهام ارتکاب جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت است. با این حال، او همچنان سیاست جنگ و تجاوز مستمر علیه مردم فلسطین، که در معرض نسل‌کشی قرار دارند، و نیز علیه لبنان، سوریه و اکنون بار دیگر ایران را دنبال می‌کند. تجاوزی که امروز آغاز شده، ادامه همان تجاوز غیرقانونی سال گذشته است. افزون بر این، بخشی از یک کارزار خصمانه و مستمر به شمار می‌آید که بیش از ۴۶ سال ادامه داشته است؛ کارزاری که تحریم‌های طراحی شده برای تخریب اقتصاد ایران، عملیات هماهنگ جنگ سایبری، ترورهای هدفمند و اقدامات سازمان یافته خرابکارانه را دربر می‌گیرد.

● فراخوان برای اقدام بین‌المللی

ما از همه دولت‌ها می‌خواهیم در چارچوب تعهدات خود ذیل حقوق بین‌الملل، حمایت‌های لازم را از جمهوری اسلامی ایران، فلسطین و دیگر کشورهایی که

بیانیه انجمن بین‌المللی حقوقدانان دموکراتیک

انجمن خواستار
تحریم تسلیحاتی
اسرائیل و آمریکا،
پاسخگویی
حقوقی و فشار
عمومی برای توقف
تجاوز به ایران
و نسل‌کشی در
فلسطین شد.

مرکز پژوهش‌های تی آر تی ورد ترکیه گزارش داد

جنگ علیه ایران و فرسایش نظم حقوقی بین المللی



احسان فاروق

کیلاووز

پژوهشگر حقوق

بین الملل مرکز

پژوهش‌های

TRT World



جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران در فوریه ۲۰۲۶، افزون بر پیامدهای فوری آن بر موازنه قدرت در خاورمیانه، بار دیگر یکی از بنیادی‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین مباحث حقوق بین‌الملل را در کانون توجه قرار داده است؛ مسئله تفسیر و حدود اصول بنیادین حاکم بر نظم حقوقی بین‌المللی. اگرچه این مداخله از ابتدا با استناد به مفاهیمی چون امنیت و مقابله با تهدید توجیه شد، اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که میان اصل منع توسل به زور و حق دفاع

مشروع، تعارضی جدی پدید آمده است. این تحولات، نگرانی‌ها را نسبت به گسترش تدریجی استثنایها در حقوق بین‌الملل افزایش می‌دهد؛ روندی که در نهایت می‌تواند به تضعیف مبانی اصلی این نظام حقوقی بینجامد.

در این چارچوب، ارزیابی این مخاصمه زمانی ممکن خواهد بود که هم اقدامات نظامی دولت‌های درگیر بررسی شود و هم مبانی حقوقی‌ای که این دولت‌ها برای توجیه اقدامات خود به آن استناد

جنگ علیه ایران و فرسایش نظم حقوقی بین‌المللی

عملیات نظامی
آمریکا و اسرائیل
علیه ایران، نقض
آشکار اصل منع
توسل به زور است؛
اصلی که نه تنها
در بند ۴ ماده ۲
منشور ملل متحد
تصریح شده، بلکه
به عنوان قاعده
آمره و بخشی
از حقوق عرفی
بین‌الملل نیز
شناخته می‌شود.



می‌کنند تحلیل شود. مسئله اصلی صرفاً به مشروعیت یک عملیات نظامی محدود نمی‌شود، بلکه به اعتبار و کارآمدی اصول حقوقی حاکم بر نظام بین‌المللی مربوط است؛ اصولی که هدف آن‌ها محدود کردن توسل به زور و جلوگیری از گسترش جنگ در روابط بین‌الملل بوده است. از این منظر، بررسی مداخله ایالات متحده و اسرائیل و نیز واکنش ایران، نمونه‌ای عینی برای بازبینی نحوه تنظیم مداخلات مسلحانه در حقوق بین‌الملل فراهم می‌کند.

این مقاله بر آن است که جنگ علیه ایران صرفاً نقض چند قاعده موجود در حقوق بین‌الملل نیست، بلکه از دگرگونی گسترده‌تری در شیوه تفسیر این نظام حقوقی حکایت می‌کند؛ دگرگونی‌ای که در آن، مفهوم دفاع مشروع بیش از پیش برای توجیه کاربرد پیش‌دستانه زور مورد استناد قرار می‌گیرد. تداوم این روند، این خطر را ایجاد می‌کند که استثنایی که در اصل با هدف صیانت از نظم حقوقی بین‌المللی پیش‌بینی شده بود، به تدریج به ابزاری برای فرسایش همان نظم تبدیل شود.

● اصل منع توسل به زور

در آغاز باید تصریح کرد که عملیات نظامی ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران، نقض آشکار یکی از بنیادی‌ترین و آمره‌ترین قواعد حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود؛ یعنی اصل منع توسل به زور.

این اصل نه تنها با صراحت کامل در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد مورد تصریح قرار گرفته، بلکه بخشی از حقوق بین‌الملل

عرفی نیز به شمار می‌آید و از جایگاه قواعد آمره حقوق بین‌الملل برخوردار است. از این رو، نقض این اصل صرفاً یک تخلف معمول حقوقی تلقی نمی‌شود، بلکه تعرضی جدی به بنیان‌های نظم حقوقی بین‌المللی محسوب می‌شود؛ نظامی که پس از جنگ جهانی دوم بر پایه محدودسازی جنگ و ممنوعیت توسل یک جانبه به زور شکل گرفت. از منظر تاریخی، تاپیش از جنگ جهانی اول، جنگ امتداد طبیعی حاکمیت دولت‌ها و ابزاری در خدمت سیاست خارجی تلقی می‌شد. در چارچوب نظریه جنگ عادلانه، دولت‌ها توسل به زور را وسیله‌ای مشروع برای حفظ و تأمین منافع خود می‌دانستند. با این حال، ویرانی گسترده ناشی از جنگ جهانی اول، بازنگری عمیقی در این نگرش ایجاد کرد. ابتکارهایی مانند پیمان کلوگ-بویان با هدف محدود کردن توسل به جنگ شکل گرفت، هرچند شکل‌گیری تحول پایدار در هنجارهای حقوقی، در نهایت پس از فاجعه جنگ جهانی دوم امکان‌پذیر شد.

منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵، نه فقط توسل به زور، بلکه حتی تهدید به استفاده از زور را نیز در روابط بین‌الملل به صورت قاطع ممنوع اعلام کرد. این تحول، نقطه گذار از منطق حاکمیت مبتنی بر قدرت به نظم مبتنی بر حاکمیت قانون در روابط بین‌الملل بود.

بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد مقرر می‌دارد: تمامی اعضا در روابط بین‌المللی خود، از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت، یا از



منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵، نه فقط توسل به زور، بلکه حتی تهدید به استفاده از زور را نیز در روابط بین‌الملل به صورت قاطع ممنوع اعلام کرد. این تحول، نقطه گذار از منطق حاکمیت مبتنی بر قدرت به نظم مبتنی بر حاکمیت قانون در روابط بین‌الملل بود.

هر اقدام دیگری که با اهداف ملل متحد سازگار باشد، خودداری خواهند کرد.

● استناد به دفاع مشروع جمعی

ایالات متحده و اسرائیل، عملیات نظامی خود را با استناد به حق دفاع مشروع جمعی توجیه می‌کنند. ارزیابی اعتبار حقوقی این ادعا، مستلزم بررسی این موضوع است که آیا شرایط لازم برای اعمال حق دفاع مشروع تحقق یافته است یا خیر.

نخستین شرط، وقوع حمله مسلحانه است. قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی ملل متحد مصوب ۱۹۷۴، اقداماتی مانند تهاجم نظامی، بمباران یا محاصره را از مصادیق حمله مسلحانه می‌داند. با این حال، در این مورد هیچ دلیلی وجود ندارد که نشان دهد ایران آغازگر حمله‌ای از این نوع علیه ایالات متحده یا اسرائیل بوده است. برعکس، درگیری زمانی آغاز شد که آمریکا و اسرائیل عملیات نظامی خود را علیه ایران آغاز کردند.

در اینجا باید میان دفاع مشروع پیش‌دستانه و دفاع مشروع پیشگیرانه تفاوت قائل شد.

دفاع مشروع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده و مبنای آن به قضیه کارولین در سال ۱۸۳۷ بازمی‌گردد.

بر پایه این نظریه، توسل به زور زمانی مشروع تلقی می‌شود که ضرورت دفاع از خود فوری، قاطع و اجتناب‌ناپذیر باشد، به گونه‌ای که هیچ راه دیگری باقی نمانده باشد و فرصتی برای تأمل و انتخاب شیوه‌های دیگر وجود نداشته باشد. در چنین وضعیتی، تهدید باید قریب‌الوقوع و قطعی باشد. در حقوق

بین‌الملل، دولت‌ها ملزم نیستند تا وقوع قطعی حمله منتظر بمانند، اگر با تهدیدی فوری و اجتناب‌ناپذیر مواجه باشند. انتظار در چنین شرایطی ممکن است به نابودی راهبردی آن دولت بینجامد.

در مقابل، دفاع مشروع پیشگیرانه بر این مبنا استوار است که دولت‌ها بتوانند صرفاً با استناد به تهدیدهای احتمالی و غیرقریب‌الوقوع، به زور متوسل شوند. این برداشت در حقوق بین‌الملل عموماً مردود شناخته می‌شود، زیرا پذیرش آن می‌تواند اصل منع توسل به زور را عملاً بی‌معنا کند و راه را برای مداخلات خودسرانه‌ای باز کند که صرفاً بر برداشت‌های ذهنی دولت‌ها از مفهوم امنیت استوار است.

در این چارچوب، مداخله ایالات متحده و اسرائیل بر وجود یک تهدید قریب‌الوقوع از سوی ایران استوار نیست، بلکه بر ادعای وجود ظرفیت‌ها و تهدید بالقوه ایران تکیه دارد. در غیاب تهدیدی روشن، فوری و بالفعل که معیارهای مقرر در قضیه کارولین را احراز کند، چنین اقدامی از حدود دفاع مشروع فراتر می‌رود و باید آن را مصادق توسل پیشگیرانه به زور دانست.

البته ممکن است استدلال شود که تحولات محیط امنیتی معاصر، به ویژه در شرایط که بازیگران نیابتی، توان موشکی و ظرفیت بالقوه هسته‌ای در معادلات امنیتی نقش پیدا کرده‌اند، معیار سنتی فوریت را با چالش مواجه ساخته است. مدافعان تفسیر موسع از دفاع مشروع معتقدند که در چنین شرایطی، انتظار برای وقوع کامل حمله ممکن است دیگر امکان‌پذیر یا عقلانی

جنگ علیه ایران و فرسایش نظم حقوقی بین‌المللی

دفاع مشروع
پیشگیرانه در
حقوق بین‌الملل
عرفی مردود است.
مداخله آمریکا و
اسرائیل بر وجود
تهدید قریب‌الوقوع
استوار نیست،
بلکه بر ادعای
ظرفیت‌ها و تهدید
بالقوه ایران تکیه
دارد.

نباشد.

ارائه نشده و هم‌زمان فتاوی دینی نیز چنین سلاح‌هایی را ممنوع اعلام کرده‌اند، توسل به زور بیش از آنکه ناشی از ضرورت حقوقی باشد، واجد ماهیت سیاسی است.

در نتیجه، عملیات نظامی ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران نه از مجوز شورای امنیت برخوردار است و نه شرایط لازم برای اعمال حق دفاع مشروع را احراز می‌کند. از این رو، این مداخله باید نقض اصل منع توسل به زور و مصداق تجاوز فاقد مبنای حقوقی تلقی شود.

● ایران به عنوان دارنده واقعی حق دفاع مشروع

توصیف عملیات نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران به عنوان اقداماتی غیرقانونی، بلافاصله یک پرسش اساسی حقوقی را مطرح می‌کند: واکنش ایران بر پایه حقوق بین‌الملل چگونه باید ارزیابی شود؟ در این چارچوب، بررسی حملات متقابل ایران علیه اهداف نظامی اسرائیل و نیز دارایی‌ها و پایگاه‌های نظامی آمریکا، به‌ویژه در کشورهای حوزه خلیج فارس، اهمیتی تعیین‌کننده پیدا می‌کند تا روشن شود آیا این اقدامات در قلمرو حق مشروع دفاع از خود قرار می‌گیرد یا خیر.

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشهور خود در پرونده نیکاراگوئه علیه ایالات متحده در سال ۱۹۸۶، به صراحت اعلام کرد که استفاده مستقیم یک دولت از نیروی نظامی علیه دولت دیگر، مصداق حمله مسلحانه محسوب می‌شود. بر همین مبنا، تردید چندانی وجود ندارد که عملیات

با این حال، پذیرش چنین برداشتی بدون وجود معیارهای سخت‌گیرانه اثباتی، عملاً مرز میان دفاع مشروع پیش‌دستانه و توسل پیشگیرانه به زور را از میان برمی‌دارد و در نهایت همان محدودیتی را تضعیف می‌کند که نظریه کارولین اساساً برای حفظ آن شکل گرفته بود.

استناد به تهدید هسته‌ای ایران نیز با تناقض‌های جدی مواجه است. مقام‌های آمریکایی و اسرائیلی در ژوئن ۲۰۲۵، حملات پیشین علیه ایران را پیروزی‌ای توصیف کردند که بخش عمده‌ای از ظرفیت هسته‌ای ایران را از میان برده است. در چنین شرایطی، استناد دوباره به همان تهدید، بدون ارائه شواهد قابل‌راستی‌آزمایی درباره بازسازی آن ظرفیت‌ها، بیش از آنکه یک توجیه معتبر حقوقی باشد، رنگ و بوی سیاسی دارد.

حتی در فرضی که ایران به سلاح هسته‌ای دست یافته باشد، این امر به خودی خود مجوز توسل به زور محسوب نمی‌شود. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی سال ۱۹۹۶ تصریح کرده بود که صرف برخورداری از توان هسته‌ای، به تنهایی مصداق تهدید غیرقانونی در حقوق بین‌الملل نیست.

بر این اساس، استناد به دفاع مشروع بر پایه ظرفیت اثبات نشده هسته‌ای، با منشور ملل متحد و اصول حاکم بر تفسیر حقوق بین‌الملل سازگار نیست. افزون بر این، در شرایطی که هیچ دلیل معتبری درباره قصد ایران برای تولید و به‌کارگیری سلاح هسته‌ای



هدف قرار گرفتن پایگاه‌های نظامی آمریکا در قلمرو دولت‌های ثالث بحث‌برانگیزترین بخش این موضوع است. اگر این پایگاه‌ها در عملیات علیه ایران استفاده شده باشند، در قلمرو دفاع مشروع قرار می‌گیرند؛ در غیر این صورت، محل اختلاف حقوقی باقی می‌ماند.

جنگ علیه ایران و فرسایش نظم حقوقی بین‌المللی

دیوان بین‌المللی
دادگستری در رأی
مشهور خود در
پرونده نیکاراگوئه
علیه ایالات متحده
در سال ۱۹۸۶،
به صراحت اعلام
کرد که استفاده
مستقیم یک
دولت از نیروی
نظامی علیه دولت
دیگر، مصداق
حمله مسلحانه
محسوب می‌شود.

بخشی از ظرفیت تهاجمی این دو دولت محسوب می‌شوند، از جمله نیروهای دریایی آمریکا، ناوهای هواپیمابر و مراکز نظامی اسرائیل، در قلمرو اهداف نظامی مشروع قرار می‌گیرند.

از این رو، حمله به چنین اهدافی، دست‌کم در سطح اصول کلی حقوق بین‌الملل، می‌تواند در چارچوب اعمال مشروع حق دفاع از خود ارزیابی شود.

با این حال، اعمال حق دفاع مشروع مطلق و نامحدود نیست، بلکه تابع دواصل بنیادین ضرورت و تناسب است. این دواصل، هم بخشی جدایی‌ناپذیر از حقوق بین‌الملل عرفی محسوب می‌شوند و هم در رویه قضایی بین‌المللی جایگاهی تثبیت شده دارند. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در رأی خود در پرونده سکوه‌های نفتی در سال ۲۰۰۳ بار دیگر بر این اصول تأکید کرد.

بر همین اساس، هر اقدام متقابل ایران باید به صورت مستقل ارزیابی شود تا روشن گردد آیا آن اقدام برای دفع حمله ضرورت داشته است و آیا میزان نیروی به کار رفته با حمله اولیه تناسب داشته است یا خیر.

● هدف قرار گرفتن پایگاه‌های نظامی در قلمرو دولت‌های ثالث

وضعیت حقوقی حمله ایران به پایگاه‌های نظامی آمریکا مستقر در کشورهای حوزه خلیج فارس، بحث‌برانگیزترین بخش این موضوع را تشکیل می‌دهد.

بر پایه برداشت کلاسیک از حقوق بین‌الملل، حق دفاع مشروع اصولاً فقط علیه دولتی قابل اعمال است که حمله

نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران، آستانه حمله مسلحانه را محقق کرده و در نتیجه، حق ذاتی دفاع مشروع را برای ایران فعال ساخته است.

با این حال، شناسایی حق دفاع مشروع به این معنا نیست که اعمال این حق هیچ محدودیتی نداشته باشد.

برعکس، حدود و شیوه اعمال این حق، تابع اصول تثبیت شده حقوق بین‌الملل است و باید در چارچوب قواعد حاکم بر مخاصمات مسلحانه ارزیابی شود.

در این مرحله، اصل تفکیک که یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی به شمار می‌آید، نقش تعیین‌کننده پیدا می‌کند. حقوق بشردوستانه بین‌المللی برای پاسخ به این پرسش که چه اشخاص یا اهدافی می‌توانند هدف حمله قرار گیرند، از مفهوم هدف نظامی مشروع استفاده می‌کند.

جامع‌ترین و پذیرفته‌شده‌ترین تعریف این مفهوم در بند ۲ ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول سال ۱۹۷۷ آمده است. بر اساس این تعریف، یک هدف زمانی هدف نظامی مشروع محسوب می‌شود که دو شرط به صورت هم‌زمان وجود داشته باشد: نخست آنکه هدف مورد نظر، به اعتبار ماهیت، موقعیت، کارکرد یا نحوه استفاده خود، مشارکتی مؤثر در عملیات نظامی داشته باشد؛ دوم آنکه انهدام کامل یا جزئی آن، مزیت نظامی مشخص و مستقیمی ایجاد کند.

بر پایه این معیارها، تجهیزات و تأسیسات نظامی آمریکا و اسرائیل که مستقیماً در حملات علیه ایران مشارکت داشته‌اند، یا

در این چارچوب، اگر پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در کشورهای حوزه خلیج فارس عملاً در عملیات علیه ایران مورد استفاده قرار گرفته باشند، هدف قرار گرفتن این پایگاه‌ها به روشنی در قلمرو اعمال حق دفاع مشروع قرار می‌گیرد.

حتی در تفسیری موسع‌تر نیز، اگر این پایگاه‌ها مستقیماً در حملات مشارکت نداشته باشند، ممکن است به عنوان زیرساخت نظامی آماده و دائمی‌ای تلقی شوند که همچنان ظرفیت تهدید علیه ایران را حفظ کرده است و بخشی از توان تهاجمی به‌کارگرفته شده علیه ایران محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، حمله ایران به این تأسیسات می‌تواند در چارچوب حق دفاع مشروع قابل تفسیر باشد.

با این حال، این برداشت همچنان محل اختلاف حقوقی است و باید با احتیاط فراوان با آن برخورد شود. گسترش دامنه اهداف مشروع نظامی به تهدیدهای بالقوه و موسع، این خطر را ایجاد می‌کند که همان منطق توسعه طلبانه‌ای بازتولید شود که در وهله نخست برای توجیه توسل به زور مورد استفاده قرار گرفت.

اگر اصول ضرورت و تناسب با دقت و برپایه معیارهای سخت‌گیرانه اثباتی اعمال نشود، چنین تفسیری می‌تواند به تضعیف تدریجی محدودیت‌های حقوقی حاکم بر توسل به زور بینجامد.

در مقابل، اگر حملات متقابل ایران زیرساخت‌های غیرنظامی دولت‌های ثالث یا اهداف اقتصادی‌ای را هدف قرار دهد که نقشی مستقیم در عملیات نظامی ندارند،

مسلحانه را آغاز کرده باشد. در این چارچوب، تمامیت ارضی دولت‌های ثالث، قاعداً مصون از تعرض تلقی می‌شود. با این حال، رویه معاصر دولت‌ها و تحولات نظری حقوق بین‌الملل، در برخی شرایط، تفاسیر منعطف‌تری از این اصل ارائه کرده‌اند و از سخت‌گیری مطلق برداشت سنتی فاصله گرفته‌اند.

به‌ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، نظریه ناتوانی یا عدم تمایل دولت‌ها جایگاه برجسته‌تری پیدا کرد. بر اساس این نظریه، اگر دولتی نخواهد یا نتواند مانع استفاده از قلمرو خود برای انجام حملات مسلحانه علیه دولت دیگر شود، دولت قربانی می‌تواند به صورت محدود علیه عناصر تهدید مستقر در آن قلمرو از زور استفاده کند.

اگرچه جایگاه این نظریه در حقوق بین‌الملل عرفی همچنان محل اختلاف و مناقشه است، نمی‌توان تأثیر آن را در رویه عملی دولت‌ها نادیده گرفت.

افزون بر این، می‌توان از مسیر حقوقی تثبیت شده‌تری نیز به نتیجه‌ای مشابه رسید. در حقوق بین‌الملل عموماً پذیرفته شده است که اگر دولتی استقرار نیروها و تأسیسات نظامی یک قدرت خارجی را در قلمرو خود بپذیرد و آن نیروها از همان قلمرو علیه دولت دیگری عملیات نظامی انجام دهند، آن تأسیسات مشخص ممکن است به اهداف نظامی مشروع تبدیل شوند. این برداشت، مستقیماً با تعریف هدف نظامی مشروع در حقوق بشردوستانه بین‌المللی سازگار است.



بر اساس این نظریه، اگر دولتی نخواهد یا نتواند مانع استفاده از قلمرو خود برای انجام حملات مسلحانه علیه دولت دیگر شود، دولت قربانی می‌تواند به صورت محدود علیه عناصر تهدید مستقر در آن قلمرو از زور استفاده کند.

جنگ علیه ایران و فرسایش نظم حقوقی بین‌المللی



در چنین
چارچوبی، استناد
ایران به رژیم
محدودکننده‌تری
نزدیک به رژیم
عبور بی‌ضرر
و نیز اعمال
محدودیت نسبت
به برخی شناورها
را نمی‌توان،
دست‌کم از منظر
حقوق دریاها،
ادعایی کاملاً فاقد
مبنای حقوقی
تلقی کرد.

بخش سوم کنوانسیون پیش‌بینی شده، برای تمامی کشتی‌ها و هواپیماها حق عبور قائل می‌شود، مشروط بر آنکه عبور به صورت مستمر و سریع انجام گیرد. همچنین دولت‌های ساحلی اصولاً حق ندارند عبور ترانزیتی را به صورت خودسرانه متوقف یا تعلیق کنند.

با این حال، دو ملاحظه مهم این چارچوب کلی را با پیچیدگی مواجه می‌کند. نخست آنکه اجرای رژیم عبور ترانزیتی تا حد زیادی به عضویت دولت‌ها در کنوانسیون حقوق دریاها وابسته است. ایران عضوین کنوانسیون نیست و رژیم عبور ترانزیتی را نسبت به خود الزام‌آور نمی‌داند.

دوم آنکه اگرچه درباره عرفی شدن رژیم عبور ترانزیتی در حقوق بین‌الملل بحث‌های فراوانی مطرح شده است، مخالفت آشکار، مستمر و دیرینه ایران با این رژیم، این امکان را ایجاد می‌کند که ایران از منظر حقوق عرفی، خارج از شمول الزام‌آور این قاعده تلقی شود. بر پایه نظریه کلاسیک شکل‌گیری حقوق عرفی، دولتی که از آغاز و به طور مستمر بایک قاعده در حال شکل‌گیری مخالفت کرده باشد، ممکن است نسبت به آن قاعده تعهدی نداشته باشد.

در چنین چارچوبی، استناد ایران به رژیم محدودکننده‌تری نزدیک به رژیم عبور بی‌ضرر و نیز اعمال محدودیت نسبت به برخی شناورها را نمی‌توان، دست‌کم از منظر حقوق دریاها، ادعایی کاملاً فاقد مبنای حقوقی تلقی کرد.

از همین منظر، ادعای ایران مبنی بر

از جمله تأسیسات غیرنظامی انرژی، چنین اقدامی نقض آشکار حقوق بشردوستانه بین‌المللی محسوب خواهد شد.

چنین تأسیساتی تنها در صورتی می‌توانند هدف مشروع نظامی تلقی شوند که مستقیماً در خدمت مقاصد نظامی قرار گرفته باشند. در غیر این صورت، حمله به آن‌ها هم اصل تفکیک و هم اصل تناسب را نقض می‌کند و در نتیجه، از حدود حق دفاع مشروع فراتر می‌رود و واجد وصف غیرقانونی خواهد بود.

● وضعیت حقوقی تنگه هرمز

ماهیت حقوقی اقدام‌های ایران در محدودکردن عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز، در بستر مخاصمه مسلحانه با ایالات متحده و اسرائیل، مسئله‌ای پیچیده و چندلایه است که در نقطه تلاقی حقوق بین‌الملل دریاها و حقوق حاکم بر توسل به زور قرار می‌گیرد. بررسی این مسئله، در گام نخست، مستلزم تعیین وضعیت حقوقی تنگه هرمز و رژیم حقوقی حاکم بر عبور و مرور در آن است.

تنگه هرمز، به اعتبار موقعیت جغرافیایی و کارکرد راهبردی خود، یک تنگه بین‌المللی محسوب می‌شود؛ زیرا دو بخش از آب‌های آزاد یا مناطق انحصاری اقتصادی را به یکدیگر متصل می‌کند و یکی از اصلی‌ترین مسیرهای کشتیرانی بین‌المللی به شمار می‌آید.

بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، رژیم حقوقی حاکم بر چنین تنگه‌هایی، رژیم عبور ترانزیتی است. این رژیم که در

برخورداری از اختیار بازرسی یا محدودسازی برخی کشتی‌ها به دلایل امنیتی، در چهارچوب مواضع حقوقی تثبیت شده و مستمر خود ایران، از انسجام حقوقی برخوردار است.

با این حال، مهم‌ترین بخش این بحث آن است که آیا چنین محدودیت‌هایی را می‌توان در چارچوب حق دفاع مشروع توجیه کرد یا خیر. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، اگر پذیرفته شود که ایران هدف حملات مسلحانه آمریکا و اسرائیل قرار گرفته است، در آن صورت حق دفاع مشروع ایران بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد فعال می‌شود. در چنین چارچوبی، اقدام‌های ایران برای محدودکردن نه فقط اهداف مستقیم نظامی، بلکه زنجیره‌های پشتیبانی نظامی، خطوط تأمین و ظرفیت جابه‌جایی راهبردی دولت‌های مهاجم نیز می‌تواند در قلمرو عملیاتی گسترده‌تر دفاع مشروع مورد ارزیابی قرار گیرد.

بر همین مبنا، ایران می‌تواند محدودکردن عبور شناورهای راکه به طور مستقیم با دولت‌های درگیر در جنگ ارتباط دارند، در قالب اقدامی دفاعی برای کنترل دریایی توجیه کند. برای مثال، شناورهای که تجهیزات نظامی حمل می‌کنند، کارکرد نظامی دارند یا در بستر این محاصره از اهمیت راهبردی برخوردارند، ممکن است از منظر ایران بخشی از ظرفیت پشتیبانی جنگی طرف مقابل تلقی شوند.

چنین اقدام‌هایی، از حیث ماهیت حقوقی، شباهت‌هایی با نهادهای شناخته شده در حقوق جنگ دریایی دارند؛ نهادهایی مانند

محاصره دریایی، حق بازرسی و حق تفتیش کشتی‌ها که از دیرباز در حقوق مخصصات دریایی پذیرفته شده‌اند.

با وجود این، مشروعیت چنین محدودیت‌هایی مطلق و نامحدود نیست. پیش از هر چیز، هر اقدامی باید با اصول ضرورت و تناسب سازگار باشد.

افزون بر آن، اعمال محدودیت‌های عمومی و فراگیر علیه شناورهای غیرنظامی‌ای که ارتباط مستقیمی با محاصره ندارند، می‌تواند نقض آشکار حقوق بین‌الملل دریاها و نیز حقوق بشردوستانه بین‌المللی محسوب شود.

از آنجا که بخش قابل توجهی از تجارت جهانی انرژی از تنگه هرمز عبور می‌کند، هرگونه اختلال گسترده در عبور و مرور دریایی ممکن است آثار نامتناسب و فراگیری بر جامعه بین‌المللی بر جای بگذارد.

در جمع‌بندی باید گفت که اگرچه ساختار هنجاری حقوق بین‌الملل بر بازماندن تنگه هرمز در چارچوب رژیم عبور ترانزیتی استوار شده است، این موضوع از منظر ایران همچنان محل اختلاف حقوقی باقی مانده است؛ زیرا ایران نه عضو کنوانسیون حقوق دریاهاست و نه رژیم عبور ترانزیتی را نسبت به خود الزام‌آور می‌داند. افزون بر این، مخالفت مستمر و دیرینه ایران با این رژیم، مبنایی حقوقی در اختیار ایران قرار می‌دهد تا در شرایط خاص، محدودسازی عبور برخی شناورها را قابل دفاع تلقی کند.

با این حال، توصیف چنین اقدام‌هایی به عنوان اعمال مشروع حق دفاع از خود، منوط به آن است که در هر مورد مشخص،



ایران می‌تواند محدودکردن عبور شناورهای راکه به طور مستقیم با دولت‌های درگیر در جنگ ارتباط دارند، در قالب اقدامی دفاعی برای کنترل دریایی توجیه کند. برای مثال، شناورهای که تجهیزات نظامی حمل می‌کنند، کارکرد نظامی دارند یا در بستر این محاصره از اهمیت راهبردی برخوردارند.

جنگ علیه ایران و فرسایش نظم حقوقی بین‌المللی

مسئله بنیادین
صرفاً این نیست
که آیا یک اقدام
مشخص، در
انزوا، با حقوق
بین‌الملل سازگار
است یا خیر.
پرسش اصلی آن
است که این‌گونه
تفسیرها در
بلندمدت چه اثری
بر نظم حقوقی
بین‌المللی بر جای
خواهد گذاشت.

گسترش دامنهٔ مخاصمه تبدیل شود. این رابطهٔ متقابل، زنجیره‌ای از پیامدها را پدید می‌آورد که آثار آن تنها به دولت‌های درگیر محدود نمی‌شود، بلکه دولت‌های ثالث، مسیرهای بین‌المللی کشتیرانی و ثبات اقتصاد جهانی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مسئله بنیادین صرفاً این نیست که آیا یک اقدام مشخص، در انزوا، با حقوق بین‌الملل سازگار است یا خیر. پرسش اصلی آن است که این‌گونه تفسیرها در بلندمدت چه اثری بر نظم حقوقی بین‌المللی بر جای خواهد گذاشت.

در شرایطی که حدود حق دفاع مشروع به تدریج مبهم شود و تشخیص آن بیش‌ازپیش بر برداشت‌های ذهنی دولت‌ها از مفهوم تهدید استوار گردد، اقتدار هنجاری اصل منع توسل به زور ناگزیر تضعیف خواهد شد. استمرار این روند، خطر بازگشت نظام بین‌المللی به عرصه‌ای مبتنی بر موازنهٔ قدرت و رقابت‌های مبتنی بر زور را به همراه دارد.

از این رو، بحران کنونی را نباید صرفاً یک تنش نظامی منطقه‌ای تلقی کرد، بلکه باید آن را آزمونی تعیین‌کننده برای آیندهٔ حقوق بین‌الملل دانست.

اگر قواعد حقوقی همچنان از مسیر گسترش تدریجی استثنایا بازتفسیر شوند، مرز میان قاعده و استثنا به تدریج فرومی‌ریزد. در نهایت، این وضعیت ممکن است حقوق بین‌الملل را از یک نظام حقوقی الزام‌آور، به ابزاری در خدمت سیاست قدرت، با ظاهری حقوقی، تقلیل دهد. □

معیارهای ضرورت، تناسب و ماهیت نظامی هدف با دقت کامل احراز شود. در غیر این صورت، این محدودیت‌ها از حدود دفاع مشروع فراتر خواهد رفت و به عنوان اقدامی مغایر با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل دریاها تلقی خواهد شد.

● نتیجه‌گیری

اگرچه حقوق بین‌الملل تاکنون نتوانسته جنگ را به طور کامل از روابط میان دولت‌ها حذف کند، اما توانسته است نظمی هنجاری ایجاد کند که هدف آن مهار کاربرد خودسرانهٔ قدرت و مقید کردن آن به قواعد سخت‌گیرانهٔ حقوقی است.

در مرکز این نظم حقوقی، دواصل بنیادین قرار دارد: اصل منع توسل به زور و استثنای محدود آن، یعنی حق دفاع مشروع. توازن میان این دواصل، هم‌زمان امنیت دولت‌ها و ثبات نظم بین‌المللی را تضمین می‌کند.

با این حال، تحولات اخیر نشان می‌دهد که این توازن بیش‌ازپیش در معرض فرسایش قرار گرفته است؛ زیرا تفسیرهایی که عمدتاً بر ادراک دولت‌ها از تهدید استوار شده‌اند، به تدریج زمینهٔ گسترش مرزهای توسل به زور را فراهم می‌کنند.

مداخلهٔ ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران، نمونه‌ای عینی از گسترش فزایندهٔ مفهوم دفاع مشروع به شمار می‌آید؛ روندی که این مفهوم را به تدریج به نظریه‌ای نزدیک به جنگ پیشگیرانه تبدیل می‌کند. در مقابل، واکنش ایران نیز نشان می‌دهد که چگونه یک حق به رسمیت شناخته شده در حقوق بین‌الملل می‌تواند به سرعت به بستری برای

حمله یا وضعیت درگیری؟

آمیختگی دو شاخه متمایز حقوق بین الملل

از زور، بلکه تشدید درگیری مسلحانه‌ای بوده که از پیش وجود داشته و در آن، اقدامات پیش‌دستانه می‌توانند از منظر حقوقی مجاز تلقی شوند.

این استدلال از اساس نادرست است، زیرا دو شاخه متمایز حقوق بین الملل را با یکدیگر خلط می‌کند. صرف وقوع یک «درگیری مسلحانه»، به معنای مجاز بودن توسل به زور از سوی طرفین نیست. بر اساس حقوق

در ۱۸ ژوئن، معاون دادستان کل اسرائیل در یادداشتی مدعی شد که عملیات نظامی این کشور «در چارچوب درگیری مسلحانه مداوم میان ایران و اسرائیل و با استناد به تهدیدی موجود و قریب الوقوع ناشی از برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران آغاز شده است». او در ادامه نوشت: «ایران سال‌هاست که در وضعیت درگیری با اسرائیل قرار دارد، چه مستقیم و چه از طریق گروه‌های نیابتی در خاورمیانه. اوج این درگیری، حملات موشکی و پهپادی ایران به اسرائیل در آوریل و اکتبر ۲۰۲۴ بود، که از نظر گستره، در تاریخ بی‌سابقه بود. از این رو، اقدامات اسرائیل باید در چارچوب حقوق بین الملل بشردوستانه (حقوق درگیری مسلحانه) ارزیابی شود.»

دو حقوقدان دیگر نیز در مقاله‌ای پیش‌تر، موضعی مشابه اتخاذ کرده‌اند، گرچه معنای دقیق استدلال آن‌ها همواره شفاف نیست. آن‌ها اذعان می‌کنند که اگر عملیات نظامی اسرائیل، اقدامی پیش‌دستانه در واکنش به تهدیدی غیرقرب الوقوع (اعم از هسته‌ای یا متعارف) بوده باشد، دلایل قوی برای غیرقانونی بودن آن وجود دارد. با این حال، به نظر می‌رسد استدلال آن‌ها تا حدی این است که عملیات اسرائیل نه آغازگر استفاده



سیده ساناز ذبیحی
شهری
دانش‌آموخته دکتری
حقوق بین الملل

• پیشنهاد سردبیر: برای مطالعه دیدگاهی متفاوت، بنگرید به مقاله آمیختگی کوهن و یووال شنی با عنوان «جنگی جدید یا مرحله‌ای تازه در جنگی ادامه‌دار؟ تأملاتی درباره حمله اسرائیل به ایران در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵»



حمله یا وضعیت
درگیری؟

آمیختگی دو شاخه حقوق بین الملل

صرف وقوع
یک «درگیری
مسلحانه» به
معنای مجاز
بودن توسل
به زور از سوی
طرفین نیست.
تنها در صورت
وقوع «حمله
مسلحانه» به
مفهوم مندرج در
منشور ملل متحد
است که یک دولت
می‌تواند برای
دفاع از خود به زور
متوسل شود.

که یک دولت می‌تواند برای دفاع از خود، به زور متوسل شود. اگرچه دو اصطلاح «درگیری مسلحانه» و «حمله مسلحانه» از نظر زبانی به یکدیگر شباهت دارند، در معنا و کارکرد حقوقی بایکدیگر متفاوت‌اند. اصطلاح «درگیری مسلحانه» می‌تواند به صورت موسع تفسیر شود - از جمله دربرگیرنده دوره‌هایی باشد که در آن‌ها درگیری فعال موقتاً فروکش کرده است - زیرا پیامد حقوقی آن، حمایت از افراد و محدود کردن دامنه عملیات نظامی است. برای نمونه، بازداشت تنها یک سرباز ممکن است برای تحقق یک «درگیری مسلحانه» بین‌المللی کافی باشد و در نتیجه، حمایت‌های مقرر در کنوانسیون‌های ژنو به اجرا درآید. اما همین اقدام، به لحاظ حقوقی، «حمله مسلحانه» محسوب

بین‌الملل، وقوع درگیری مسلحانه باعث می‌شود قواعد مربوط به رفتار در جنگ (یعنی حقوق بشردوستانه بین‌المللی) بر طرفین حاکم شود، اما چنین وضعیتی مجوز حقوقی برای آغاز یا ادامه حمله نظامی نمی‌دهد. اگر صرف وجود درگیری مسلحانه مبنایی مستقل برای توجیه استفاده از زور تلقی شود، باید نتیجه گرفت که ایران نیز، پیش از ۱۲ ژوئن، حق قانونی برای حمله به اسرائیل داشته؛ که چنین حقی به رسمیت شناخته نشده است. بنابراین، اسرائیل نیز از چنین حقی برخوردار نبوده است.

● تفاوت «درگیری مسلحانه» و «حمله مسلحانه»

تنها در صورت وقوع «حمله مسلحانه» به مفهوم مندرج در منشور ملل متحد است



سکوت و توقف در درگیری‌ها نیز ادامه یابد، تا زمانی که به طور روشن پایان همه عملیات نظامی و خاتمه کامل درگیری میان همه طرف‌ها اعلام شود. حتی اقدامات نظامی بدون درگیری مستقیم، مانند استقرار نیروها در مرز یا تقویت مواضع دفاعی و تهاجمی، ممکن است باعث شود درگیری برای ماه‌ها یا حتی سال‌ها ادامه دار تلقی شود، حتی اگر شلیک یا درگیری فعالی در این مدت صورت نگیرد.

اما آیا این بدین معناست که هریک از دولت‌ها می‌توانند هر زمان که بخواهند، به بهانه درگیری ادامه‌دار، به زور متوسل شوند؟ قطعاً نه. درگیری‌هایی که متوقف شده‌اند، باید در همان حالت باقی بمانند. آتش‌بس‌ها باید به صلح پایدار منجر شوند. دوره‌های آرامش باید فرصتی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات فراهم آورند یا شرایط را برای ورود شورای امنیت سازمان ملل و اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی فراهم کنند. ادامه وضعیت درگیری تنها به این معناست که حمایت‌های حقوق بشر دوستانه همچنان برقرار است؛ نه این‌که مجوزی دائمی برای استفاده از زور در قالب دفاع مشروع ایجاد شده باشد.

حتی اگر بپذیریم که اسرائیل با ایران و گروه‌هایی مانند حماس، حزب‌الله و حوثی‌ها درگیر یک مخاصمه مسلحانه مداوم است، باز هم این مسئله مجوز توسل به زور علیه ایران را فراهم نمی‌کند. برای آن‌که چنین درگیری‌ای از نظر حقوقی یک «درگیری مسلحانه بین‌المللی شده» تلقی شود، ایران باید کنترل مؤثر یا فراگیر بر این

نمی‌شود و بنابراین موجب شکل‌گیری حق دفاع مشروع نخواهد شد.

در مقابل، اصطلاح «حمله مسلحانه» باید به شکل مضیق تفسیر شود تا اطمینان حاصل شود که توسل به زور تنها در شرایطی مجاز شمرده می‌شود که حمله‌ای واقعی یا قریب‌الوقوع در جریان باشد و دفع آن صرفاً با استفاده از زور ممکن باشد. دفاع مشروع، استثنایی محدود بر اصل کلی منع استفاده از زور است، و اگر مفهوم «حمله مسلحانه» توسعه‌گرایانه تفسیر شود، این استثنا جای اصل را خواهد گرفت، امری که با ساختار حقوق بین‌الملل ناسازگار است.

نکته اساسی آن است که حتی اگر میان ایران و اسرائیل (خواه به‌تنهایی و خواه همراه با گروه‌های مسلح تحت حمایت ایران) وضعیت درگیری مسلحانه برقرار بوده باشد، این امر به خودی خود نشان نمی‌دهد که حمله‌ای مسلحانه، بالفعل یا قریب‌الوقوع، در جریان بوده که توسل به زور علیه ایران را ضروری ساخته باشد. چنین حمله‌ای وجود نداشته است.

در نتیجه، حتی اگر «اقدامات اسرائیل باید در پرتو حقوق درگیری‌های مسلحانه ارزیابی شود»، هم‌زمان باید بر اساس قواعد منشور ملل متحد نیز مورد ارزیابی قرار گیرد، قواعدی که این اقدامات آشکارا نقض می‌کنند.

● ادامه درگیری مسلحانه؛

نه مجوز دائمی برای استفاده از زور

بر اساس دیدگاه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، یک درگیری مسلحانه بین‌المللی ممکن است حتی در دوره‌های طولانی



دو اصطلاح «درگیری مسلحانه» و

«حمله مسلحانه»

از نظر معنا و کارکرد

حقوقی با یکدیگر

متفاوت‌اند. «درگیری

مسلحانه» باید

به صورت موسع

تفسیر شود، اما

«حمله مسلحانه»

باید به شکل مضیق

تفسیر گردد تا

استثنای دفاع مشروع

جای اصل منع

استفاده از زور را

نگیرد.

حمله یا وضعیت
درگیری؟

آمیختگی دو شاخه حقوق بین الملل

حتی اگر بپذیریم
اسرائیل با ایران
و گروه‌های
نیابتی درگیر
یک محاصمه
مسلحانه مداوم
است، باز هم
این مسئله
مجوز توسل به
زور علیه ایران را
فراهم نمی‌کند.
دفاع مشروع
تنها زمانی مجاز
است که حمله‌ای
در جریان یا در
شُرف وقوع باشد،
نه صرفاً به دلیل
وجود یک درگیری
طولانی مدت یا
تنش مزمن.

روشن نیست.

باین حال، این نکته ارتباطی با موضوع اصلی مورد بحث ندارد. اسرائیل در حملات خود، نه گروه‌های مسلح نیابتی را هدف قرار داده، نه مسیرهای پشتیبانی ایران از آن‌ها را. از این رو، حمله اسرائیل خارج از حدودی است که اصول «ضرورت» و «تناسب» در چارچوب حق دفاع مشروع اجازه می‌دهد. هرگونه تلاش برای دور زدن این محدودیت‌ها، با خلط مفهوم دفاع مشروع و حقوق درگیری‌های مسلحانه، باید مردود شمرده شود. این دو شاخه حقوق بین‌الملل، کارکردهای متفاوتی دارند و آمیختن آن‌ها نه تنها موجب ابهام حقوقی می‌شود، بلکه مبانی هر دو حوزه را تضعیف خواهد کرد.

● جمع‌بندی

استفاده اسرائیل از زور علیه ایران، چه در زمان آغاز و چه در ادامه آن، نقض آشکار و مستقیم از منشور ملل متحد است. نه از سوی شورای امنیت مجوزی برای آن صادر شده، و نه پاسخی بوده به حمله‌ای واقعی یا قریب‌الوقوع از جانب ایران. موضوع به همین سادگی است.

در زمان نگارش این مقاله، گزارش‌هایی منتشر شده مبنی بر آن که رئیس‌جمهور ایالات متحده در حال بررسی پیوستن به عملیات نظامی اسرائیل علیه ایران است. چنین اقدامی، ایالات متحده را در موقعیتی قرار می‌دهد که از منظر حقوق بین‌الملل، در ارتکاب به یک «اقدام تجاوزکارانه» مشارکت می‌کند و این نخستین بار نخواهد بود. □

گروه‌ها داشته باشد؛ یعنی چیزی فراتر از صرفاً تأمین مالی و تسلیحاتی. این مسئله محل تردید است، اما حتی اگر چنین کنترلی وجود داشته باشد، باز هم نکته اصلی تغییر نمی‌کند.

وجود چنین درگیری‌ای فقط به این معناست که در هرگونه درگیری نظامی آینده میان اسرائیل و این گروه‌ها، حقوق درگیری‌های مسلحانه حاکم خواهد بود. اما این موضوع به اسرائیل اجازه نمی‌دهد در غیاب یک حمله واقعی یا قریب‌الوقوع از سوی ایران، خاک آن کشور را هدف حمله قرار دهد. دفاع مشروع تنها زمانی مجاز است که حمله‌ای در جریان یا در شُرف وقوع باشد، نه صرفاً به دلیل وجود یک درگیری طولانی مدت یا تنش مزمن.

● نقش ایران در حملات نیابتی و محدودیت‌های دفاع مشروع

در نهایت، اسرائیل در نامه‌اش ادعا می‌کند که ایران «در حملات مداوم و غیرقانونی نیروهای نیابتی‌اش علیه اسرائیل، نقش اساسی داشته و همچنان دارد.» بر پایه حقوق بین‌الملل، چنانچه یک دولت به نحو مؤثری در اعمال خشونت‌آمیز و جدی گروه‌های مسلح مشارکت داشته باشد، این مشارکت ممکن است به مثابه «اقدام تجاوزکارانه» یا حتی «حمله مسلحانه» از سوی آن دولت تلقی شود. دیوان بین‌المللی دادگستری پیش‌تر اعلام کرده است که «نقش مؤثر» تنها با ارائه سلاح یا پشتیبانی لجستیکی و غیره تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند سطحی بالاتر از مشارکت است، هرچند که مرز دقیق آن

در آستانه درگیری فاجعه بار در خاورمیانه باید ترامپ را متوقف کرد

همان گونه که تهاجم سال ۲۰۰۳ به عراق از سوی ایالات متحده فاقد وجهت حقوقی و مشروعیت اخلاقی بود، اقدام نظامی اسرائیل علیه ایران نیز نمی تواند در چارچوب حقوق بین الملل توجیه شود. این جنگ نه پاسخی اضطراری



فواز جرجس
استاد روابط
بین الملل در مدرسه
اقتصاد لندن (LSE)

-از جمله نیروگاه‌های هسته‌ای- به دلیل خطر آلودگی گسترده و تأثیرات شدید آن بر غیرنظامیان، نمی‌توانند هدف حمله نظامی قرار گیرند، مگر در شرایطی کاملاً استثنایی که در این مورد تحقق نیافته است.

● هشدار حقوقی به بریتانیا و تضاد با ارزیابی اطلاعاتی

بریتانیا، در این میان، ناگزیر است با نهایت احتیاط عمل کند. بنا بر گزارش‌ها، دادستان کل هشدار داده است که هرگونه مداخله نظامی بریتانیا که فراتر از حمایت دفاعی صرف باشد، واجد وصف غیرقانونی خواهد بود. ریچارد هیرمر، مشاور ارشد حقوقی دولت، نیز ظاهراً در جلسات داخلی نسبت به مشروعیت پیوستن به کارزار بمباران هوایی ابراز نگرانی کرده است.

اما آن چه بیش از همه مایه نگرانی است، مبنای حقوقی سست حملات پیش‌دستانه اسرائیل و هم‌زمان، همدلی خاموش واشنگتن با این رویکرد است. ادعای محوری این است که ایران به سرعت در حال گام برداشتن به سوی «تسلیحاتی‌سازی اورانیوم» بوده و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، بارها هشدار داده است که تهران به نقطه بازگشت ناپذیر در توسعه سلاح هسته‌ای نزدیک شده است.

اما این روایت، به صراحت با ارزیابی نهادهای اطلاعاتی ایالات متحده در تضاد است. این ارزیابی‌ها نشان می‌دهند که نه تنها ایران به‌طور فعال در پی ساخت سلاح هسته‌ای نیست، بلکه دست‌کم سه سال با دستیابی به ظرفیت فنی آن فاصله دارد. سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا

به تهدیدی بالفعل، بلکه اقدامی اختیاری و برخاسته از اراده سیاسی است. چنان چه ایالات متحده یا متحدان اروپایی آن -به ویژه بریتانیا- به این عملیات پیوندند، خود را درگیر جنگی ویران‌گر و غیرقانونی در خاورمیانه خواهند کرد که تبعات آن می‌تواند سال‌ها امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را تهدید کند.

● هشدار درباره تکرار فاجعه عراق ۲۰۰۳

مداخله نظامی آمریکا در این منازعه، نقض صریح قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل خواهد بود، از جمله اصل منع توسل به زور مندرج در ماده ۲(۴) منشور ملل متحد. کشوری که زمانی خود را معمار و نگهبان نظم بین‌المللی می‌دانست، اکنون به یکی از اصلی‌ترین ناقضان همان نظم تبدیل شده است. در حالی که وظیفه اخلاقی و حقوقی رهبران ایالات متحده ایجاب می‌کرد بر دولت اسرائیل برای پایان دادن به محاصره نوار غزه و توقف تخریب گسترده زیرساخت‌های غیرنظامی فشار وارد شود، دونالد ترامپ آشکارا جانب دولت نتانیاهو را گرفته، حملات هوایی اسرائیل به ایران را «درخشان» توصیف کرده و خواستار «تسلیم بی‌قید و شرط» ایران شده است.

از همه نگران‌کننده‌تر آن که ترامپ، گزینه حمله مستقیم به تأسیسات هسته‌ای ایران را به‌طور علنی در دستور کار قرار داده است. این در حالی است که چنین حمله‌ای، به صراحت در ماده ۵۶ پروتکل الحاقی نخست به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۷۷) ممنوع اعلام شده است. براساس این ماده، تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک

در آستانه درگیری
فاجعه بار در خاورمیانه

باید ترامپ را متوقف کرد

مداخله نظامی
آمریکا در این
منازعه، نقض
صریح قواعد
بنیادین حقوق
بین‌الملل از جمله
اصل منع توسل
به زور مندرج در
ماده ۲(۴) منشور
ملل متحد خواهد
بود. ترامپ آشکارا
جانب دولت
نتانیاهو را گرفته،
حملات هوایی
اسرائیل به ایران
را «درخشان»
توصیف کرده و
خواستار «تسلیم
بی‌قید و شرط»
ایران شده است

(CIA) نیز ادعای اسرائیل مبنی بر «عبور قریب الوقوع ایران از آستانه هسته‌ای» را تأیید نکرده است.

حتی مدیر پیشین اطلاعات ملی آمریکا در دوران ترامپ، تولسی گابارد، در مارس سال جاری در شهادتی رسمی اعلام کرد که ایران در حال ساخت سلاح هسته‌ای نیست و رهبر عالی ایران، آیت‌الله خامنه‌ای، هیچ برنامه هسته‌ای نظامی‌ای را تصویب نکرده است؛ برنامه‌ای که در واقع از سال ۲۰۰۳ به حال تعلیق درآمده بود.

افزون بر آن، حتی اگر ایران واقعاً در مسیر ساخت سلاح هسته‌ای قرار گرفته بود، باز هم این امر به موجب حقوق بین‌الملل مجوزی برای اسرائیل یا ایالات متحده جهت حمله نظامی به خاک ایران فراهم نمی‌کرد. منشور ملل متحد، به ویژه در ماده ۲(۴)، به روشنی هرگونه توسل یک جانبه به زور را در روابط بین‌المللی ممنوع کرده است؛ مگر در شرایط بسیار خاص و محدود که در این مورد تحقق نیافته است.

● رد ارزیابی اطلاعاتی توسط ترامپ

با این حال، وقتی ترامپ با این تناقض مواجه شد، صراحتاً ارزیابی نهادهای اطلاعاتی را رد کرد. او به خبرنگاران گفت: «برایم مهم نیست که او چه گفته. من فکر می‌کنم آن‌ها ایرانی‌ها خیلی به داشتنش نزدیک بودند.» روایت مشترک ترامپ و نتانیاهو همچنین در تضاد کامل با ارزیابی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) قرار دارد. رافائل گروسی، مدیرکل این نهاد، در تاریخ ۱۷ ژوئن به صراحت اعلام کرد که هیچ مدرکی دال بر آن که ایران به طور نظام‌مند در حال توسعه

سلاح هسته‌ای باشد وجود ندارد. در چنین زمینه‌ای، مداخله نظامی ایالات متحده نه تنها نقضی مضاعف بر نظم بین‌المللی مبتنی بر قواعد خواهد بود، بلکه آینده امنیت بین‌المللی را به مراتب پیش‌بینی‌ناپذیرتر و بی‌ثبات‌تر خواهد ساخت. چنان‌چه این الگو تثبیت شود، دولت‌های قدرتمند دیگر نیز ممکن است در آینده، به بهانه دفع تهدیدهای واقعی یا خیالی علیه امنیت ملی خود، جنگ‌های تهاجمی به راه اندازند. امروز نوبت اسرائیل و ایالات متحده است؛ فردا ممکن است چین با همین استدلال، حمله به تایوان را توجیه کند.

یادآوری جنگ عراق باید زنگ‌های هشدار را به صدا درآورد. آن زمان نیز، همچون اکنون، جنگ بر پایه اطلاعات ساختگی و امنیتی‌سازی مصنوعی توجیه شد.

نتانیاهو از حامیان سرسخت جنبش نئومحافظه‌کار در ایالات متحده بود؛ جریانی که نقش محوری در تهاجم دولت بوش به عراق ایفا کرد و این حمله را با ادعاهایی درباره در اختیار داشتن سلاح‌های کشتار جمعی و ارتباط صدام حسین با تروریسم توجیه نمود.

جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، جنگ را با عبارتی که امروز به عنوان نمونه‌ای کلاسیک از روایت‌سازی در سیاست خارجی شناخته می‌شود، این‌گونه فروخت: «صدام یک انبار عظیم از سلاح‌های بیولوژیک دارد»؛ این در حالی بود که سازمان اطلاعات مرکزی (CIA) در همان زمان اعلام کرده بود که «اطلاعات خاص و دقیقی درباره نوع یا مقدار این سلاح‌ها»



بریتانیا در این میان ناگزیر است با نهایت احتیاط عمل کند. دادستان کل هشدار داده است هرگونه مداخله نظامی بریتانیا که فراتر از حمایت دفاعی صرف باشد، واجد وصف غیرقانونی خواهد بود. ادعای محوری اسرائیل درباره نزدیک شدن ایران به نقطه بازگشت‌ناپذیر هسته‌ای، با ارزیابی نهادهای اطلاعاتی ایالات متحده و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تضاد است.

در آستانه درگیری
فاجعه‌بار در خاورمیانه

باید ترامپ را متوقف کرد

ترامپ در گذشته
تصمیم بوش برای
حمله به عراق را
«بدترین تصمیم
یک رئیس‌جمهور
در تاریخ آمریکا»
توصیف کرده بود،
اما امروز ظاهراً
همان الگو را در
پیش گرفته است.
هرگونه اقدام
نظامی علیه تهران
می‌تواند زمینه‌ساز
جنگ تمام‌عیار
منطقه‌ای شود؛ از
مین‌گذاری تنگه
هرمز و اختلال در
بازارهای انرژی تا
تقویت موقعیت
داخلی ایران و
حرکت سریع‌تر
آن به سوی ساخت
سلاح هسته‌ای.

و افزایش تورم گرفته، تا کاهش اعتماد به
دلار آمریکا و حتی احتمال ورود اقتصاد
ایالات متحده به وضعیت رکود تورمی
(stagflation).

شایان توجه است که حتی حوثی‌ها - با
وجود برخورداری از توانایی‌های نظامی
به مراتب محدودتر از ایران - توانسته‌اند
اختلالاتی جدی در کشتیرانی دریای سرخ
ایجاد کنند. چنان‌چه ایالات متحده وارد
جنگ اسرائیل با ایران شود، جمهوری
اسلامی این ظرفیت را دارد که مسیرهای
حیاتی تجارت جهانی را مختل کرده و
قیمت جهانی نفت را به طرزی بی‌سابقه
افزایش دهد.

● پیامدهای معکوس مشارکت آمریکا

از همه مهم‌تر، مشارکت آمریکا در این
جنگ ممکن است نتیجه‌ای معکوس در
پی داشته باشد؛ نه تنها موجب تضعیف
جمهوری اسلامی نشود، بلکه به تقویت
موقعیت داخلی آن نیز بینجامد. یکی
از محتمل‌ترین سناریوها آن است که
حاکمیت ایران، حمله اسرائیل و تلاش
برای تغییر رژیم را بهانه‌ای برای خروج از
چارچوب‌های نظارتی و حرکت سریع‌تر
به سوی ساخت سلاح هسته‌ای قرار دهد. در
آن صورت، چرخه بازدارندگی و درگیری وارد
مرحله‌ای خطرناک‌تر خواهد شد.
در بریتانیا نیز، کی‌یر استارمر باید از تجربه
تلخ تونی بلر عبرت گیرد، نخست‌وزیری که
کشورش را در همراهی با ایالات متحده وارد
جنگی نامشروع و پرهزینه در عراق کرد و
هزینه‌های اخلاقی و سیاسی آن هنوز هم در
سیاست بریتانیا احساس می‌شود. □

در دست ندارد. بوش پارافراتر گذاشت و
اعلام کرد: «مانمی‌دانیم که عراق سلاح
هسته‌ای دارد یا نه»؛ عبارتی که مستقیماً با
ارزیابی‌های نهادهای اطلاعاتی خود دولت
او در تضاد بود. او حقیقت را می‌دانست و با
این حال، عامدانه آن را پنهان کرد.

● نقد ترامپ بر جنگ عراق و تکرار همان الگو

ترامپ، در گذشته، همین نوع فریب‌کاری
اطلاعاتی را آشکارا نقد کرده بود. او تصمیم
جورج بوش برای حمله به عراق را «بدترین
تصمیمی که یک رئیس‌جمهور در تاریخ
ایالات متحده اتخاذ کرده» توصیف کرده و
افزوده بود: «هیچ سلاح کشتار جمعی‌ای در
کار نبود و آن‌ها خودشان هم می‌دانستند که
چیزی وجود ندارد.» با این حال، ترامپ امروز
ظاهراً همان الگو را در پیش گرفته است.

هرچند تاکنون برنامه‌ای رسمی برای حمله
زمینی آمریکا به ایران اعلام نشده، اما
هرگونه اقدام نظامی علیه تهران، به راحتی
می‌تواند زمینه‌ساز یک جنگ تمام‌عیار
منطقه‌ای شود. ایران بارها هشدار داده
است که در صورت هدف قرار گرفتن، به
پایگاه‌های نظامی آمریکا در عراق، بحرین
و دیگر نقاط خلیج فارس پاسخ خواهد
داد. در چنین شرایطی، خطر «گسترش
مأموریت» و لغزیدن به چرخه‌ای از حملات
متقابل، به شدت بالا خواهد بود.

برای نمونه، ایران می‌تواند تنگه هرمز
- گلوگاهی راهبردی برای جریان انرژی
جهانی - را مین‌گذاری کند. پیامدهای چنین
اقدامی، نه تنها منطقه‌ای بلکه جهانی
خواهد بود؛ از اختلال در بازارهای انرژی

استفاده اسرائیل از زور علیه ایران، هم در گذشته و هم در زمان نگارش این سطور، آشکارا غیرقانونی است و نقض صریح منشور سازمان ملل متحد به شمار می‌رود. منشور استفاده از زور را تنها در دو حالت مجاز می‌داند: یا با مجوز شورای امنیت سازمان ملل، یا در چارچوب اعمال حق دفاع مشروع «در صورتی که یک حمله مسلحانه رخ دهد». در تاریخ ۱۲ ژوئن، هیچ حمله مسلحانه‌ای از سوی ایران علیه اسرائیل در جریان نبود، نه در شرف وقوع بود، نه قریب الوقوع محسوب می‌شد، و نه از

حمله غیرقانونی اسرائیل به ایران

نامشروع

« حملات گسترده اسرائیل و تلفات غیرنظامیان

در شب ۱۲ ژوئن ۲۰۲۵، نیروهای دفاعی اسرائیل (IDF) کارزار هوایی گسترده‌ای را در سراسر ایران آغاز کردند. آن‌ها تأسیسات نظامی، مراکز هسته‌ای، زیرساخت‌های صنعتی غیرنظامی و ساختمان‌های مسکونی را بمباران کردند. گزارش‌ها حاکی از آن است که یکی از حملات هوایی IDF به یک ساختمان مسکونی منجر به کشته شدن ۲۰ کودک شده است. تا تاریخ ۱۹ ژوئن، طبق اعلام یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد ایرانی که به طور گسترده مورد استناد قرار گرفته، حملات هوایی IDF دست‌کم ۲۶۳ غیرنظامی را کشته و دست‌کم ۳۳۵ نفر را مجروح کرده است. اسرائیل این عملیات نظامی خود را «عملیات شیر برمی خیزد» نامیده است. ایران در پاسخ، با شلیک موشک‌های بالیستیک، تأسیسات نظامی، ساختمان‌های مسکونی و دست‌کم یک بیمارستان را هدف قرار داده است. هر دو طرف -اسرائیل و ایران- در حال نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی هستند و باید به این وضعیت پایان دهند. این مقاله صرفاً بر وضعیت حقوقی عملیات تهاجمی اسرائیل بر پایه منشور سازمان ملل تمرکز دارد.



عادل احمد حق
استاد ممتاز حقوق
دانشگاه راتگرز
آمریکا

- پژوهشگر برجسته
حقوق بین‌الملل،
حقوق مخصصات
مسلحانه و حقوق
کیفری بین‌المللی.
- سردبیر اجرایی
وب‌سایت تحلیلی
Just Security

فراخوانده که در آینده از انجام چنین اقداماتی خودداری کند.

● نامهٔ اسرائیل به شورای امنیت؛

ظاهری حقوقی بدون محتوای الزام‌آور

شورای امنیت سازمان ملل متحد استفادهٔ اسرائیل از زور علیه ایران را مجاز ندانسته است. در یک نشست اضطراری، چندین عضو شورای این اقدام را غیرقانونی اعلام کردند. سایر اعضا خواستار کاهش تنش و بازگشت به مسیر دیپلماسی شدند؛ موضعی که منطقاً متضمن آن است که

نوعی بود که تنها با توسل فوری به زور می‌شد از آن جلوگیری کرد. نه حمله‌ای در حال وقوع بود، نه حمله‌ای آغاز شده، نه حمله‌ای قریب الوقوع و نه تهدیدی قریب الوقوع و اجتناب‌ناپذیر. وضعیت حقوقی در این خصوص کاملاً تثبیت شده است. زمانی که اسرائیل در سال ۱۹۸۱ تأسیسات هسته‌ای عراق را مورد حمله قرار داد، شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آرا قطع‌نامه‌ای را تصویب کرد که در آن «حملهٔ نظامی اسرائیل را به عنوان نقض صریح منشور سازمان ملل شدیداً محکوم» و اسرائیل را

حملهٔ غیرقانونی اسرائیل
به ایران

نامشروع

در تاریخ ۱۲
ژوئن، هیچ حملهٔ
مسلحانه‌ای
از سوی ایران
علیه اسرائیل در
جریان نبود، نه در
شرف وقوع بود،
نه قریب الوقوع
محسوب می‌شد، و
نه از نوعی بود که
تنها با توسل فوری
به زور می‌شد از آن
جلوگیری کرد.



سلاح هسته‌ای ... پس از آن که دیپلماسی بی‌اثر ماند» اتخاذ شده است. اسرائیل همچنین ادعا می‌کند که ایران «در سطحی قابل توجه» در «حملات مداوم و غیرقانونی» از سوی حزب الله، حوثی‌ها، حماس و «دیگر گروه‌ها» دخالت دارد.

اگرچه نامه اسرائیل به شورای امنیت ظاهراً به زبان حقوق بین‌الملل نوشته شده، اما محتوای آن در چارچوب حقوق بین‌الملل جای نمی‌گیرد. آیا اسرائیل مدعی است که حمله مسلحانه‌ای از سوی ایران قریب الوقوع بوده است؟ چنین حمله قریب الوقوعی وجود نداشته است، چه رسد به حمله‌ای با استفاده از سلاح هسته‌ای، سلاحی که ایران در اختیار ندارد و، بنا بر ارزیابی اطلاعاتی ایالات متحده، تصمیمی نیز برای دستیابی به آن نگرفته است. آیا اسرائیل مدعی است که حمله مسلحانه‌ای از سوی گروه‌های مسلح تحت حمایت ایران قریب الوقوع بوده است؟ در این صورت نیز، استفاده اسرائیل از زور متوجه این گروه‌های مسلح نبوده و نه با هدف قطع حمایت ایران از آن‌ها صورت گرفته است، چنان‌که قواعد دفاع مشروع ایجاب می‌کند در چارچوب ضرورت و تناسب انجام شود.

● فقدان مدرک قریب الوقوع بودن حمله ایران

اسرائیل هیچ‌گونه مدرکی دال بر قریب الوقوع بودن یک حمله مسلحانه ارائه نمی‌دهد. تنها به سخنی از رهبر عالی ایران، آیت الله علی خامنه‌ای، استناد می‌کند که در آن اسرائیل را «غده سرطانی‌ای که باید ریشه‌کن شود و خواهد شد» خوانده

استفاده اسرائیل از زور برای جلوگیری از حمله مسلحانه ایران، اقدامی ضروری تلقی نمی‌شود. همان‌گونه که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرده، ناتوانی ایران در همکاری کامل با آژانس «سؤالاتی را برمی‌انگیزد که در صلاحیت شورای امنیت سازمان ملل است، به عنوان نهادی که مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد». با این حال، این قصور ایران، به لحاظ حقوقی مجوزی برای توسل یک جانبه به زور فراهم نمی‌کند. عدم مشروعیت آشکار استفاده اسرائیل از زور پیش‌تر با دقت اما با حوصله، در مقاله‌ای از مارکو میلانوویچ توضیح داده شده بود.

در تاریخ ۱۷ ژوئن، اسرائیل نامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل ارسال کرد و در آن شورا را از عملیات نظامی جاری خود مطلع ساخت. این نامه، به صراحت به حق دفاع مشروع اسرائیل تحت حقوق بین‌الملل یا به ماده ۵۱ منشور ملل متحد (که این حق را به رسمیت می‌شناسد) استناد نمی‌کند. با این حال، نامه حاوی عباراتی است که به زبان حقوق بین‌الملل شباهت دارد. اسرائیل مدعی است که «برای دفاع از امنیت و موجودیت خود» در برابر «تهاجم مستمر ایران» اقدام می‌کند. این نامه به «تهدیدی موجود و قریب الوقوع ناشی از برنامه سلاح هسته‌ای و موشک‌های بالستیک ایران» اشاره دارد، و همچنین از «تهدید قریب الوقوع حملات موشکی و نیابتی ایران» سخن می‌گوید. در این نامه، عملیات نظامی اسرائیل «آخرین چاره» توصیف شده که در «آخرین پنجره» ممکن برای جلوگیری از دستیابی ایران به



شورای امنیت سازمان ملل استفاده اسرائیل از زور علیه ایران را مجاز ندانسته است. نامه اسرائیل به شورای امنیت اگرچه ظاهراً به زبان حقوق بین‌الملل نوشته شده، اما محتوای آن در چارچوب حقوق بین‌الملل جای نمی‌گیرد.

● نقد برداشت غیر حقوقی از تعهد

ایران به ساخت سلاح هسته‌ای

برداشت اسرائیل مبنی بر آن‌که ایران به‌طور برگشت‌ناپذیر مصمم به ساخت سلاح هسته‌ای و استفاده از آن در حمله‌ای نظامی علیه اسرائیل است، برداشتی ناموجه نیست؛ و این‌که چنین تعهدی، حتی در غیاب حمله‌ای قریب‌الوقوع در آینده نزدیک، می‌تواند توسل به زور را توجیه کند. اما این نتیجه‌گیری، در واقع، ناروا و فاقد پشتوانه حقوقی است. هیچ سند معتبر و معقولی برای اثبات آن وجود ندارد و چنین ادعایی با عقل سلیم نیز سازگار نیست.

واقعیت بنیادین در روابط ایران و اسرائیل این است که اسرائیل ده‌ها سلاح هسته‌ای در اختیار دارد، در حالی که ایران نه تنها فاقد این سلاح‌هاست، بلکه طبق ارزیابی‌های جامعه اطلاعاتی ایالات متحده، تاکنون تصمیمی نیز برای ساخت آن‌ها نگرفته است. ایران قصدی برای حمله با سلاح هسته‌ای ندارد، زیرا نه چنین سلاخی در اختیار دارد و نه در مسیر ساخت آن گام برداشته است. درحالی‌که، اسرائیل اگر از سلاح هسته‌ای استفاده کند، نتیجه آن مرگ گسترده جمعیت، محو میراث فرهنگی، و از میان رفتن یک کشور خواهد بود. همه صاحب‌نظران معتبر در حوزه راهبرد امنیت ملی ایران متفق‌اند که هدف اصلی جمهوری اسلامی، حفظ بقای نظام سیاسی و موجودیت کشور است. بنابراین، این تصور که ایران قصد دارد درگیر سناریویی از نوع تخریب متقابل و هم‌زمان شود، تحلیلی موهوم است و نمی‌تواند مبنایی عقلانی و حقوقی برای توسل به زور تلقی شود. □

است. حتی اگر از کاربرد مشهود مجهول در این عبارت و فقدان هرگونه اشاره به سلاح هسته‌ای یا اقدام نظامی صرف‌نظر کنیم، باز هم چنین گفته‌هایی نمی‌توانند توجیه‌گر استفاده از زور باشند.

اگر اظهارات موهن می‌توانستند مجوز توسل به زور فراهم آورند، بشریت از دوران جنگ سرد جان به در نمی‌برد. (و آنان که صرفاً بر پایه گفتار (آیت‌الله) خامنه‌ای قضاوت می‌کنند، باید توجه داشته باشند که وی در طول سالیان متمادی به‌طور مداوم اعلام کرده است که ایران خواهان سلاح هسته‌ای نیست و استفاده از آن را مغایر با تعالیم اسلام می‌داند.)

اسرائیل همچنین به حملات مستقیم ایران علیه اسرائیل در آوریل و اکتبر ۲۰۲۴ اشاره می‌کند. اما این واقعیت را نادیده می‌گیرد که این حملات، واکنش‌های نظامی مجزایی (هرچند غیرقانونی) بودند به عملیات مشخص اسرائیل و نه نشانه‌ای از حملات آینده.

در نهایت، اسرائیل به حملات گروه‌های مسلحی اشاره می‌کند که ایران از آن‌ها حمایت می‌کند. حتی اگر از این نکته صرف‌نظر کنیم که آیا این حملات به موجب حقوق مسئولیت دولت‌ها به ایران نسبت داده می‌شوند یا خیر، باز هم استفاده اسرائیل از زور نه متوجه این گروه‌هاست و نه متوجه مسیرهای حمایتی ایران از آن‌ها.

پرتاب موشک توسط حوثی‌ها از یمن، به هیچ وجه نمی‌تواند به لحاظ حقوقی توجیه‌گر بمباران تأسیسات انرژی هسته‌ای در ایران باشد.

حمله غیرقانونی اسرائیل
به ایران

نامشروع

واقعیت بنیادین

آن است که

اسرائیل ده‌ها

سلاح هسته‌ای

در اختیار دارد، در

حالی که ایران فاقد

این سلاح‌هاست

و طبق ارزیابی‌های

اطلاعاتی ایالات

متحده، تاکنون

تصمیمی نیز

برای ساخت آن‌ها

نگرفته است



درخواست تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی
برای رسیدگی به جرایم علیه کودکان

مدرسه‌های بی‌پناه

جرایم علیه کودکان شد و تأکید کرد هیچ
کودکی نباید به بهای جنگ قدرت‌ها قربانی
شود.

براون، با اشاره به حملهٔ موشکی تاماهاوک
به این مدرسه در روزهای آغازین جنگ،
نوشت مدارس باید همان جایگاه اخلاقی و

گوردون براون، در یادداشتی برای
روزنامهٔ گاردین، در پی کشته شدن
۱۶۸ دانش‌آموز دختر در حمله به مدرسهٔ
شجرهٔ طیبه در جریان جنگ آمریکا و
اسرائیل علیه ایران، خواستار تأسیس دادگاه
کیفری بین‌المللی ویژه‌ای برای رسیدگی به



گوردون براون

نخست‌وزیر پیشین
بریتانیا و فرستادهٔ
ویژهٔ سازمان ملل در
حوزهٔ آموزش جهانی

همان سطح حمایت حقوقی بیمارستان‌ها را داشته باشند؛ یعنی مکان‌هایی مصون که حقوق بین‌الملل موظف به حفاظت از آن‌هاست. یعنی مدارس، که باید امن‌ترین پناهگاه کودکان باشند، به تدریج به بخشی از میدان جنگ تبدیل شده‌اند و دانش‌آموزان و معلمان، به هدف‌هایی بی‌دفاع بدل شده‌اند که هیچ امکان دفاعی در برابر خشونت ندارند.

براون یادآور شد که حقوق بین‌الملل، از جمله اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، سال‌هاست حمله به کودکان و مراکز آموزشی را ممنوع اعلام کرده است. با این حال، به باور او، جنگ‌های معاصر که بیش از پیش در مناطق شهری و میان جمعیت غیرنظامی جریان پیدا می‌کنند، کلاس‌های درس را نیز در معرض همان خطرهایی قرار داده‌اند که پیش‌تر تنها به خطوط مقدم جنگ محدود بود.

او همچنین به موضوع دونالد ترامپ درباره حمله به مدرسه میناب اشاره کرد. ترامپ مسئولیت این حمله را رد کرده و ایران را مسئول آن معرفی کرده بود، اما براون تأکید کرد بررسی‌ها و تحلیل‌های موجود نشان می‌دهد این ادعا با واقعیت انطباق ندارد.

عاملان حمله به مدارس معمولاً به دو استدلال متوسل می‌شوند: یا مدعی می‌شوند حمله عمدی نبوده، یا ادعا می‌کنند مدرسه برای مقاصد نظامی مورد استفاده قرار گرفته است. براون معتقد است همین ادعاها به آنان امکان می‌دهد به نوعی دفاع حقوقی استناد کنند که هنوز در برخی تفسیرهای حقوق بین‌الملل قابل طرح است. با این حال، او تأکید می‌کند که بر پایه هر

تفسیر معقولی از حقوق بشردوستانه بین‌المللی، حمله به مدرسه به معنای نادیده گرفتن آشکار تعهد حقوقی دولت‌ها برای محافظت از کودکان و پرهیز از هرگونه خطری است که جان غیرنظامیان بی‌گناه را تهدید می‌کند.

براون برای نشان دادن شدت این جرایم و رفع هرگونه ابهام در تفسیر حقوقی آن‌ها، پیشنهاد کرد دادگاه کیفری بین‌المللی ویژه‌ای برای رسیدگی به جرایم علیه کودکان تشکیل شود.

او توضیح داد که صلاحیت این دادگاه می‌تواند در کنار دیوان کیفری بین‌المللی تعریف شود، اما تمرکز آن مشخص‌تر و محدودتر باشد؛ از جمله بمباران مدارس، ربایش دانش‌آموزان و به‌کارگیری یا برده‌سازی کودکان از سوی گروه‌های مسلح. او همچنین خواستار تدوین سازوکارهای ویژه برای تعقیب کیفری حملات علیه مراکز آموزشی شد.

براون از دولت‌های عضو سازمان ملل نیز خواست سازوکار نظارت و گزارش‌دهی این سازمان درباره کودکان درگیر در مخاصمات مسلحانه را به صورت کامل اجرا کنند.

او تأکید کرد رهبرانی که چنین حملاتی را دستور می‌دهند، مجاز می‌شمارند یا آگاهانه اجازه وقوع آن را می‌دهند، باید با بازداشت و تعقیب کیفری مواجه شوند و همان سطح از پاسخگویی قضایی که درباره دیگر جنایتکاران جنگی اعمال می‌شود، درباره آنان نیز اجرا شود.

براون در پایان نوشت: برای رهبرانی که اجازه حمله به کودکان را می‌دهند، نباید هیچ پناه امنی وجود داشته باشد. □

درخواست تشکیل
دادگاه کیفری بین‌المللی
برای رسیدگی به جرایم
علیه کودکان

مدرسه‌های بی‌پناه

برای رهبرانی
که اجازه حمله
به کودکان را
می‌دهند، نباید
هیچ پناه امنی
وجود داشته باشد
و باید محکومیت
قضایی که درباره
دیگر جنایتکاران
جنگی اعمال
می‌شود، درباره
آنان نیز اجرا شود.



چراموج گسترده همدلی در دنیا شکل نگرفت؟

فاجعه میناب و سکوت فرهنگی غرب

فعال شناخته شده حوزه آموزش، حمله به مدرسه میناب را محکوم کرده و بر ضرورت حفاظت از کودکان و مدارس در جنگ تأکید کرده است. این واکنش، طبیعی هم بود چون بخش بزرگی از فعالیت و هویت عمومی ملاله حول مسئله مدرسه و امنیت کودکان شکل گرفته است. وقتی مدرسه ای دخترانه هدف قرار می گیرد، سکوت کردن برای او دشوارتر از بسیاری دیگر است. اما نکته اینجاست که همین واکنش محدود، به یکی از محدود موضع گیری های صریح و شناخته شده جهانی درباره میناب تبدیل شد. در هفته های بعد، بیشتر واکنش های فرهنگی نه از سوی ستاره های مشهور، بلکه از طرف نهادهای تخصصی، دانشگاهیان

جایی که جهان فرهنگی غرب ترجیح داد آرام تر حرف بزند

در روزهایی که تصویرهای مدرسه شجره طيبة میناب در رسانه ها منتشر می شد، یک چیز برای بسیاری از ایرانی ها عجیب بود: سکوت. نه اینکه هیچ واکنشی وجود نداشته باشد، اما فاصله آشکاری میان ابعاد فاجعه و حجم واکنش چهره های مشهور جهان دیده می شد. مدرسه ای هدف قرار گرفته بود، کودکان کشته شده بودند، تصاویر آوار و کیف های مدرسه در رسانه های بین المللی دست به دست می شد، اما آن موج گسترده همدلی که در بعضی بحران های دیگر دیده می شود، این بار شکل نگرفت. رویترز گزارش داد که ملاله یوسفزی،



نادیا گواهی
پژوهشگر دوره
دکتری حقوق
بین الملل

چه رنجی نه. جهان رسانه‌ای معاصر، هنوز هم همه تراژدی‌ها را به یک اندازه روایت نمی‌کند. بعضی جنگ‌ها فوراً زبان مشترک عاطفی جهان می‌شوند و بعضی دیگر، حتی با وجود تصاویر تکان‌دهنده، در سطحی محدود باقی می‌مانند.

درباره ایران، این محدودیت فقط به سیاست مربوط نبود. بسیاری از چهره‌های مشهور غربی، در سال‌های اخیر تجربه کرده‌اند که هر موضع‌گیری درباره ایران می‌تواند بلافاصله وارد میدان قطبی سیاست آمریکا و اسرائیل شود. برای بخشی از آن‌ها، سکوت، کم‌هزینه‌تر از حرف زدن بود. نتیجه اما این شد که وقتی تصاویر میناب منتشر شد، صدای خانواده‌هایی که فرزندشان را از زیر آوار بیرون کشیده بودند، بسیار ضعیف‌تر از چیزی بود که انتظار می‌رفت.

● میناب؛ نماد تنهایی

شاید به همین دلیل است که برای خیلی از ایرانی‌ها، میناب فقط نماد یک تجاوز نظامی نیست؛ نماد نوعی تنهایی هم هست. این احساس که حتی شهادت کودکان ایرانی هم برای جلب توجه جهان کافی نیست. اینکه گاهی یک فاجعه، با همه بزرگی‌اش، فقط چند روز در حاشیه خبرها می‌ماند و بعد آرام آرام کنار می‌رود، بی‌آنکه به مسئله‌ای مرکزی در وجدان فرهنگی جهان تبدیل شود.

و شاید تلخ‌ترین بخش ماجرا همین باشد. نه فقط اینکه مدرسه‌ای ویران شد، بلکه این‌که جهان فرهنگی‌ای که همیشه از انسانیت و همدلی حرف می‌زند، در برابر آن، بیشتر محتاط بود تا خشمگین. □

و گروه‌های مدنی مطرح شد. آرت نیوزپیپر گزارش داد که گروهی از هنرمندان، پژوهشگران میراث فرهنگی و فعالان هنری نسبت به حملات آمریکا و اسرائیل به مراکز فرهنگی و غیرنظامی ایران اعتراض کرده‌اند و درباره عادی شدن تخریب فرهنگی در جنگ هشدار داده‌اند. در بعضی شهرهای غربی نیز تجمع‌های کوچکی برگزار شد و تصاویر کودکان میناب در میان معترضان دیده می‌شد. اما این اعتراض‌ها هرگز به جریان اصلی فرهنگ عامه غرب راه پیدا نکردند.

همین فاصله، خودش به موضوع بحث تبدیل شد. رسانه پیچ سیکس گزارش می‌منتشر کرد که در آن برخی فعالان صنعت سینما، فضای فرهنگی آمریکا و هالیوود را به برخورد دوگانه متهم کرده بودند. پشت این سؤال، مسئله بزرگ‌تری وجود داشت: چه رنجی در جهان امروز قابل دیدن می‌شود و چه رنجی نه. جهان رسانه‌ای معاصر، همه تراژدی‌ها را به یک اندازه روایت نمی‌کند.

● برخورد دوگانه و سکوت پرهزینه

همین فاصله، خودش به موضوع بحث تبدیل شد. برخی فعالان صنعت سینما، فضای فرهنگی آمریکا و هالیوود را به برخورد دوگانه متهم کرده بودند. مضمون انتقاد روشن بود. اینکه چرا در بعضی بحران‌ها، چهره‌های مشهور به سرعت وارد میدان می‌شوند، اما درباره کشته شدن کودکان ایرانی، واکنش‌ها تا این اندازه محدود است؟

این سؤال فقط بحث رسانه‌ای نبود. پشت آن، مسئله بزرگ‌تری وجود داشت، اینکه چه رنجی در جهان امروز قابل دیدن می‌شود و

چرا موج گسترده همدلی
در دنیا شکل نگرفت؟

فاجعه میناب و سکوت فرهنگی غرب

پشت این سؤال،
مسئله بزرگ‌تری
وجود داشت: چه
رنجی در جهان
امروز قابل دیدن
می‌شود و چه
رنجی نه. جهان
رسانه‌ای معاصر،
همه تراژدی‌ها را
به یک اندازه روایت
نمی‌کند.

وقتی جنگ به مدرسه و موزه می‌رسد

چند دورهٔ تاریخ هنوز در دیوارها و آینه‌هایش مانده است. برای همین، وقتی خبر آسیب دیدنش منتشر شد، واکنش‌ها فقط واکنش به تخریب یک ساختمان قدیمی نبود. انگار کسی خبر زخمی شدن بخشی از حافظهٔ جمعی را آورده باشد.

● تخریب فرهنگی؛

بخش عادی جنگ‌های جدید

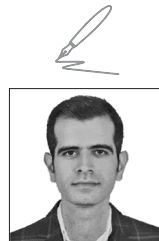
گاردین در گزارشی دربارهٔ این حملات، جمله‌ای دارد که از خود خبر مهم‌تر است. گزارش می‌گوید نگرانی اصلی کارشناسان میراث فرهنگی فقط میزان تخریب نیست، این است که تخریب فرهنگی دارد به بخشی عادی از جنگ‌های جدید تبدیل می‌شود. (The Guardian) این شاید دقیق‌ترین توصیف ماجرا باشد. وقتی جنگ به پالایشگاه یا پادگان می‌رسد، هنوز در منطق نظامی توضیح داده می‌شود. اما وقتی به موزه و مدرسه و بنای تاریخی می‌رسد، دیگر چیزی فراتر از عملیات نظامی در جریان است. انگار جنگ می‌خواهد رابطهٔ مردم را با گذشته‌شان قطع کند.

در گزارش‌های The Art Newspaper، بارها از اضطراب مدیران موزه‌ها و کارکنان مراکز فرهنگی ایران صحبت شده است.

در روزهای جنگ، خبرها اول با عدد شروع می‌شوند. تعداد حمله‌ها، تعداد کشته‌ها، تعداد موشک‌ها گزارش می‌شوند. اما بعد، لحظه‌ای می‌رسد که جنگ دیگر فقط خبر نظامی نیست. ناگهان عکسی منتشر می‌شود از آینه‌های شکستهٔ کاخ گلستان، یا از سالن خاموش یک موزه، یا از کلاس درسی که دفترهای خون‌آلود بچه‌ها از زیر آوارش بیرون کشیده می‌شود. از آن لحظه به بعد، آدم می‌فهمد جنگ فقط برای تصرف زمین یا نابودکردن تأسیسات نیست. جنگ دارد وارد حافظهٔ یک کشور می‌شود.

در هفته‌های نخست تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران، بخش مهمی از گزارش‌های رسانه‌های انگلیسی‌زبان دقیقاً بر همین موضوع متمرکز بود: اینکه جنگ چگونه به زندگی فرهنگی ایران رسیده است.

رویتز در گزارشی از نگرانی یونسکو دربارهٔ آسیب دیدن چند اثر ثبت‌شدهٔ جهانی در ایران نوشت. در میان آن‌ها، نام کاخ گلستان بیش از همه تکرار شد. (Reuters) کاخ گلستان فقط بنایی مربوط به دوره قاجار نیست. برای تهران، چیزی شبیه حافظهٔ فشردهٔ شهر است، جایی که رد پای چند نسل، چند حکومت، چند شکل از زندگی و



داود کدخدایی
پژوهشگر و مترجم
علوم انسانی



وقتی جنگ به مدرسه و موزه می‌رسد

در بسیاری از این
گزارش‌ها، واژه
«بقا» بیشتر از
واژه «هنر» دیده
می‌شود. انگار
مسئله فقط حفظ
آثار هنری نیست؛
حفظ امکان
نفس کشیدن
فرهنگی یک
جامعه است.
وقتی تجاوز به
فرهنگ می‌رسد،
آثار خیلی دیرتر
از خود جنگ تمام
می‌شود.

بعضی آثار به انبارهای امن منتقل شدند، بعضی نمایشگاه‌ها تعطیل شدند و بعضی گالری‌ها عملاً از کار افتادند. فضای فرهنگی کشور، ناگهان وارد نوعی حالت تعلیق شد. نه تعطیل کامل، نه ادامه عادی زندگی. (The Art Newspaper) در همین فضا، موزه هنرهای معاصر تهران نمایشگاهی از آثار ضد جنگ برپا کرد. یورونیوز نوشت این نمایشگاه فقط یک برنامه هنری نبود. بیشتر شبیه واکنش یک جامعه به تجربه خشونت بود. (Euronews Culture)

● **بقا؛ نه هنر**

نکته عجیب اینجاست که در بسیاری از این گزارش‌ها، واژه «بقا» بیشتر از واژه «هنر» دیده می‌شود. انگار مسئله فقط حفظ آثار هنری نیست؛ حفظ امکان نفس کشیدن

فرهنگی یک جامعه است. وقتی تجاوز به فرهنگ می‌رسد، آثار خیلی دیرتر از خود جنگ تمام می‌شود. □

گزارش‌های مؤسسات بین‌المللی
درباره حملات اسرائیل و ایالات متحده به ایران

پیغام صلح یا شیپور جنگ

سه مرکز معتبر پژوهشی از آلمان و هلند شامل «خدمات علمی بوندستاگ» (پارلمان آلمان)، مؤسسه پژوهش‌های صلح و سیاست امنیتی دانشگاه هامبورگ (IFSH) و مؤسسه روابط بین‌الملل هلند (Clingendael)، در گزارش‌های جداگانه اما هم‌صدا، حملات نظامی اسرائیل (۱۳ ژوئن ۲۰۲۵) و ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران را از منظر منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل بررسی کرده‌اند. این گزارش‌ها تأکید می‌کنند که عملیات «شیر برخاسته» (Rising Lion) اسرائیل و «چکش نیمه شب» (Midnight Hammer) آمریکا بدون مجوز شورای امنیت انجام شده، دفاع پیشگیرانه را در حقوق بین‌الملل عرفی نامشروع می‌دانند و رفتار اتحادیه اروپا را مصداق استاندارد دوگانه و تضعیف نظم مبتنی بر قواعد ارزیابی می‌کنند.



احمد رضا رضایی
دکتری حقوق



مؤسسه IFSH هامبورگ



مؤسسه پژوهش‌های صلح و سیاست امنیتی دانشگاه هامبورگ (IFSH) یک نهاد علمی مستقل است که در سال ۱۹۷۱ تأسیس شد و به عنوان مرکز تخصصی پژوهش در حوزه امنیت بین‌المللی، خلع سلاح، کنترل تسلیحات، حقوق بین‌الملل و سیاست‌های صلح فعالیت می‌کند. این مؤسسه با همکاری نزدیک با نهادهای اروپایی و بین‌المللی، پژوهش‌های تحلیلی و حقوقی خود را در قالب Policy Briefs، گزارش‌های علمی و مشاوره‌های تخصصی برای دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی منتشر می‌کند. IFSH به عنوان یکی از مراجع معتبر آلمانی در تحلیل بحران‌های امنیتی و چارچوب‌های حقوقی حاکم بر استفاده از زور شناخته می‌شود.

● چارچوب حقوقی توسل به زور

به استناد ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد، توسل به زور در روابط بین‌المللی به صورت عام ممنوع است، مگر در دو استثنا: ۱. مجوز شورای امنیت طبق فصل هفتم؛ ۲. اعمال حق دفاع مشروع در صورت وقوع «حمله مسلحانه» به موجب ماده ۵۱ منشور. گزارش IFSH تأکید می‌کند که حملات اسرائیل (۱۳ ژوئن ۲۰۲۵) علیه تأسیسات هسته‌ای ایران، نه با مجوز شورای امنیت صورت گرفته و نه به عنوان واکنش به یک «حمله مسلحانه قریب‌الوقوع» قابل توجیه است. به علاوه، در حقوق بین‌الملل عرفی، دکترین دفاع پیش‌گیرانه (Preventive Self-Defense) به رسمیت شناخته نشده

و صرف نگرانی از تهدیدات آتی نمی‌تواند مشروعیت بخش توسل به زور باشد.

● وضعیت حقوقی این عملیات

بر اساس گزارش IFSH، ادعای اسرائیل مبنی بر «تهدید وجودی ناشی از برنامه هسته‌ای ایران» فاقد مبنای حقوقی است. مطابق با اصول شناخته شده، معیار مشروعیت دفاع مشروع وجود «حمله مسلحانه بالفعل» یا «تهدید قریب‌الوقوع» است. در فقدان چنین شواهدی، حمله اسرائیل مصداق بارز نقض ماده ۲(۴) منشور و استفاده غیرقانونی از زور محسوب می‌شود.

● ارزیابی ضرورت و تناسب

در چارچوب حقوق بین‌الملل عرفی و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، دو معیار «ضرورت» و «تناسب» برای مشروعیت هرگونه اقدام دفاعی الزامی است. گزارش IFSH نشان می‌دهد:

- مسیرهای دیپلماتیک، از جمله مذاکرات ایالات متحده و ایران، هنوز ادامه داشت؛ بنابراین شرط ضرورت محقق نشده است.
- دامنه حملات، که شامل تأسیسات غیرنظامی و شخصیت‌های علمی نیز بوده، اصل تناسب را نقض کرده است.

● مداخله ایالات متحده

و دفاع مشروع جمعی

مطابق ماده ۵۱ منشور، دفاع جمعی تنها زمانی قابل پذیرش است که حمله اولیه، مشروع باشد. از آنجا که حمله اسرائیل فاقد مشروعیت بوده، حمایت ایالات متحده نیز

گزارش‌های مؤسسات
بین‌المللی درباره
حملات اسرائیل و ایالات
متحده به ایران

پیغام صلح یا شیپور جنگ

ادعای اسرائیل
مبنی بر «تهدید
وجودی ناشی از
برنامه هسته‌ای
ایران» فاقد مبنای
حقوقی است و
حمله به ایران
مصداق بارز
نقض ماده ۲(۴)
منشور ملل متحد
محسوب می‌شود.

از منظر حقوق بین الملل، غیرقانونی تلقی می شود و می تواند در پرتو ماده ۸ مکرر اساسنامه رم مصداق «جنایت تجاوز» باشد.

● ملاحظات حقوق بشردوستانه

حمله به تأسیسات هسته ای در زمان مخاصمه مسلحانه، تابع محدودیت های مقرر در حقوق بین الملل بشردوستانه است، از جمله اصول تمایز، احتیاط و تناسب. بر اساس ماده ۵۶ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷، هدف قرار دادن تأسیساتی که حاوی نیروهای خطرناک هستند، ممنوع است. گرچه اسرائیل و ایالات متحده عضو این پروتکل نیستند، اما این قاعده در حال حاضر عرفی تلقی می شود.

● جمع بندی نهایی IFSH

تحلیل IFSH نتیجه می گیرد که:
- عملیات اسرائیل نقض صریح ماده ۲(۴) منشور ملل متحد است و نمی تواند تحت عنوان دفاع مشروع توجیه شود.
- مداخله آمریکا به عنوان دفاع جمعی، فاقد مبنای قانونی است.
- این اقدامات از منظر jus ad bellum غیرقانونی بوده و می تواند به عنوان جنایت تجاوز مورد ارزیابی قرار گیرند.

● مؤسسه Clingendael هلند

مؤسسه Clingendael، با نام کامل Netherlands Institute of International Relations Clingendael، یکی از معتبرترین مراکز پژوهشی اروپا در حوزه سیاست بین الملل و امنیت است. این موسسه در لاهه (هلند) قرار دارد و به دلیل ارائه

تحلیل های سیاستی، آموزش دیپلماتیک، و پژوهش های علمی در موضوعاتی مانند حقوق بین الملل، امنیت جهانی، کنترل تسلیحات، و روابط اتحادیه اروپا با سایر بازیگران بین المللی شناخته شده است. Clingendael با سازمان های بین المللی، دولت ها و نهادهای اتحادیه اروپا همکاری دارد و گزارش های آن اغلب در سطح بین المللی به عنوان مرجع استفاده می شود. این مقاله در واکنش به حملات نظامی اسرائیل به ایران در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ و حمایت سیاسی برخی کشورهای اروپایی از این حملات منتشر شده است. مقاله بر این نکته کلیدی تأکید می کند که چنین حملاتی، بر اساس حقوق بین الملل، غیرقانونی است و واکنش اتحادیه اروپا نشان دهنده نوعی استاندارد دوگانه است که نظم مبتنی بر قواعد را به شدت تضعیف می کند.

● ممنوعیت توسل به زور

به موجب ماده ۲(۴) منشور ملل متحد، «کلیه دولت ها در روابط بین المللی از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت دیگر خودداری خواهند کرد». تنها استثناها عبارت اند از: اقدامات شورای امنیت تحت فصل هفتم؛ اعمال حق دفاع مشروع (ماده ۵۱) در برابر حمله مسلحانه بالفعل یا قریب الوقوع. تحلیل Clingendael تأکید دارد که هیچ مجوزی از سوی شورای امنیت برای حمله اسرائیل صادر نشده و هیچ شواهد معتبری مبنی بر قریب الوقوع بودن حمله ایران ارائه نشده است. بنابراین، این اقدام مصداق نقض آشکار ماده ۲(۴)



حملات اسرائیل
از نظر معیارهای
«ضرورت» و
«تناسب» نیز
قابل توجیه

نیست؛ مسیرهای
دیپلماتیک همچنان
باز بود و دامنه
حملات شامل
تأسیسات غیرنظامی
و شخصیت های
علمی شد.

● توصیه‌های کلیدی

- اتحادیه اروپا باید تعهد خود به منشور ملل متحد را مجدداً اعلام کند؛
- باید صریحاً دفاع پیشگیرانه را غیرقانونی بداند؛
- باید مکانیسم‌های پاسخگویی برای نقض حقوق بین‌الملل را تقویت کند.
- عدم انجام این اقدامات، کشورها را به رفتارهای خارج از چارچوب حقوقی تشویق خواهد کرد و خطر جنایت تجاوز (Crime of Aggression) را افزایش می‌دهد.

● جمع‌بندی تحلیلی

این گزارش، اتحادیه اروپا را به دلیل حمایت ضمنی یا آشکار از اقدامات غیرقانونی اسرائیل، به ریاکاری حقوقی متهم می‌کند. در ادبیات حقوق بین‌الملل، چنین استانداردهای دوگانه‌ای موجب تضعیف قدرت هنجاری حقوق بین‌الملل و تشدید بحران اعتماد به نظم جهانی می‌شود.

خدمات علمی بوندستاگ (پارلمان آلمان)

بوندستاگ عالی‌ترین نهاد قانون‌گذاری جمهوری فدرال آلمان است و خدمات علمی بوندستاگ (Wissenschaftliche Dienste) بازوی پژوهشی این نهاد محسوب می‌شود. وظیفه این مرکز، ارائه تحلیل‌های تخصصی و غیرالزام‌آور برای پشتیبانی از تصمیم‌گیری نمایندگان است. گزارش حاضر، به درخواست برخی نمایندگان، با هدف بررسی مطابقت عملیات نظامی اسرائیل موسوم به «Rising Lion» و حملات ایالات متحده موسوم

منشور است. در متن آمده است:

Preventive self-defense remains unlawful under customary international law.

این جمله بیانگر موضع ثابت حقوق بین‌الملل عرفی است: دفاع پیشگیرانه (Preventive Self-Defense)، یعنی توسل به زور برای جلوگیری از تهدیدات احتمالی در آینده، فاقد مشروعیت حقوقی است. این موضع در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و قطعنامه‌های شورای امنیت، به‌ویژه در ماجرای حمله ۲۰۰۳ به عراق، بارها تأیید شده است. مقاله با قاطعیت می‌گوید:

European countries grant Israel a right of self-defense when it is not applicable while denying a similar right to Iran when it is actually applicable.

این جمله نشان می‌دهد که کشورهای اروپایی در حمایت از اسرائیل، حق دفاع مشروع را به صورت انتخابی و سیاسی تفسیر کرده‌اند. این امر، اصول بنیادین برابری حاکمیت‌ها و عدم تبعیض در اجرای حقوق بین‌الملل را نقض می‌کند.

پیامدها برای نظم حقوقی بین‌المللی

نویسندگان هشدار می‌دهند که چنین رفتارهایی، مرز میان حقوق و سیاست را مخدوش کرده و نظم مبتنی بر قواعد (Rules-Based Order) را تهدید می‌کند. اگر دکترین دفاع پیشگیرانه عادی‌سازی شود، هر دولتی می‌تواند تجاوز را تحت عنوان دفاع مشروع توجیه کند؛ این امر، خطر فروپاشی کامل ساختار منع توسل به زور را در پی دارد.

گزارش‌های مؤسسات
بین‌المللی درباره
حملات اسرائیل و ایالات
متحده به ایران

پیغام صلح یا شیپور جنگ

کشورهای اروپایی
حق دفاع مشروع را
به صورت انتخابی
تفسیر می‌کنند:
به اسرائیل حتی
را اعطا می‌کنند که
قابل اعمال نیست،
در حالی که همین
حق را از ایران
دریغ می‌دارند.

۲. دفاع مشروع فردی یا جمعی طبق ماده ۵۱، صرفاً در صورت وقوع «حمله مسلحانه». بنابراین، دفاع مشروع یک استثنای محدود است و باید به نحو مضیق تفسیر شود. هرگونه گسترش این استثنا بدون پشتوانه عرفی یا معاهده‌ای، ناقض اصل منع توسل به زور است که از جمله قواعد آمره (jus cogens) محسوب می‌شود.

● دفاع مشروع

پیش‌دستانه و پیشگیرانه

گزارش میان دو مفهوم تمایز می‌گذارد: دفاع مشروع پیش‌دستانه (Anticipatory Self-Defense): که در صورت احراز تهدید قریب الوقوع پذیرفته می‌شود؛ دفاع پیشگیرانه (Preventive Self-Defense): که ناظر به خطرات احتمالی یا بلندمدت است و در حقوق بین‌الملل عرفی جایگاهی ندارد. گزارش تأکید می‌کند که معیار پذیرفته شده برای اعمال دفاع مشروع، وجود ضرورت فوری (Necessity) و قریب الوقوع بودن حمله (Imminence) است. هیچ تحول عرفی یا رویه دولتی به نحوی که موجب تغییر این معیار شود، احراز نشده است.

ارزیابی عملیات اسرائیل (Rising Lion)

ادعاهای اسرائیل:
- ایران در آستانه دستیابی به تسلیحات هسته‌ای است؛
- تهدید علیه بقاء اسرائیل ماهیتی «وجودی» دارد؛
- اقدام نظامی تنها راه جلوگیری از این تهدید بوده است.

به «Midnight Hammer» با قواعد آمره حقوق بین‌الملل و مقررات منشور ملل متحد تنظیم شده است. این گزارش از حیث جایگاه، دارای اعتبار علمی و استنادی بالاست و بر اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل استوار است. گزارش با رویکرد تحلیلی-تفسیری و با اتکا به سه منبع اصلی تهیه شده است:

- منشور ملل متحد، به ویژه مواد ۲(۴) و ۵۱؛
 - آراء دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در قضایای کلیدی مانند «فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه»، «پلاتفرم‌های نفتی» و نظر مشورتی «سلاح‌های هسته‌ای»؛
 - دکتترین حقوقی و رویه دولتی، شامل تحلیل‌های معتبر منتشر شده در مجلات تخصصی نظیر EJIL و Just Security.
- ساختار گزارش شامل این بخش‌هاست:
۱. بیان مسئله و چارچوب حقوقی؛
 ۲. تحلیل اصل منع توسل به زور؛
 ۳. بررسی مفهوم دفاع مشروع و اقسام آن؛
 ۴. ارزیابی عملیات اسرائیل؛
 ۵. تحلیل مداخله ایالات متحده تحت عنوان دفاع جمعی؛
 ۶. بررسی معیارهای ضرورت و تناسب؛
 ۷. نتیجه‌گیری و پیامدهای حقوقی.

● اصول بنیادین استفاده از زور

مطابق ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد، توسل به زور در روابط بین‌المللی ممنوع است، مگر در دو استثنا:

۱. اقدامات شورای امنیت ذیل فصل هفتم منشور برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی؛



مداخله ایالات متحده و دفاع مشروع جمعی فاقد مبنای قانونی است؛ حمله به تأسیسات هسته‌ای حاوی نیروهای خطرناک، قاعده‌ای عرفی و الزام‌آور در حقوق بشردوستانه است

گزارش‌های مؤسسات
بین‌المللی درباره
حملات اسرائیل و ایالات
متحده به ایران

پیغام صلح یا شیپور جنگ

حتی در فرض
وجود مخاصمه
مسلحانه
بین‌المللی، قاعده
منع توسل به زور
همچنان معتبر
است و هر حمله
جدید باید با
معیارهای ضرورت
و تناسب توجیه
شود. پذیرش این
اقدامات به مثابه
دفاع مشروع،
خطر تضعیف
هنجارهای آمره و
بازگشت به منطق
«نظم مبتنی بر
زور» را در پی دارد.

که میان ایران و اسرائیل یک مخاصمه
مسلحانه مستمر برقرار بوده است. گزارش
ضمن بررسی این ادعا تصریح می‌کند:

- حتی در فرض وجود مخاصمه مسلحانه
بین‌المللی، قاعده منع توسل به زور
همچنان معتبر است و هر حمله جدید باید
با معیارهای ضرورت و تناسب توجیه شود؛
- تهدیدات احتمالی یا اقدامات گروه‌های
نیابتی، به تنهایی مجوز عملیات گسترده
علیه سرزمین ایران نیست.

معیارهای ضرورت و تناسب در پرتو حق جنگ (jus ad bellum)

- ضرورت: در زمان حمله اسرائیل،
گزینه‌های دیپلماتیک و نظارت آژانس
بین‌المللی انرژی اتمی فعال بوده است،
بنابراین ادعای «آخرین فرصت» (Last
Resort) پذیرفتنی نیست؛

- تناسب: دامنه حملات اسرائیل، از جمله
حمله به اهداف غیرنظامی، حتی با فرض
احراز تهدید، فاقد تناسب با هدف ادعایی
دفع حمله است.

● نتیجه‌گیری و پیامدهای حقوقی

- حملات اسرائیل مصداق نقض آشکار
ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد و استفاده
غیرقانونی از زور است؛

- مشارکت ایالات متحده نیز واجد وصف
غیرقانونی بوده و می‌تواند تحت عنوان
«مساعت در ارتکاب عمل متخلفانه
بین‌المللی» تحلیل شود؛

- پذیرش این اقدامات به مثابه دفاع مشروع،
خطر تضعیف هنجارهای آمره و بازگشت به
منطق «نظم مبتنی بر زور» را در پی دارد.

تحلیل حقوقی گزارش

- عدم احراز تهدید قریب الوقوع: هیچ سندی
مبنی بر قریب الوقوع بودن حمله ایران ارائه
نشده است؛

- عدم استناد به ماده ۵۱: اسرائیل در نامه
به شورای امنیت، حق دفاع مشروع را به طور
صریح مطالبه نکرده است؛

- تداوم مسیرهای مسالمت‌آمیز: مذاکرات
ایالات متحده و ایران در جریان بوده است،
لذا اصل «تکمیل طرق مسالمت‌آمیز
حل و فصل اختلافات» رعایت نشده است.

نتیجه اینکه با توجه به فقدان شرایط
سه‌گانه حمله مسلحانه، ضرورت و تناسب،
گزارش نتیجه می‌گیرد که عملیات اسرائیل
ناقض ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد و
مصداق استفاده غیرقانونی از زور است.

مداخله ایالات متحده

(Operation Midnight Hammer)

ایالات متحده اقدامات خود را تحت عنوان
دفاع جمعی (Collective Self-Defense)
توجیه کرده است. گزارش در این خصوص
تأکید می‌کند: «اعمال حق دفاع جمعی
منوط به مشروعیت دفاع فردی دولت مورد
حمایت است. با توجه به غیرقانونی بودن
حمله اسرائیل، توسل ایالات متحده به دفاع
جمعی فاقد مبنای حقوقی است.» در نتیجه،
عملیات آمریکا نیز می‌تواند در چارچوب
مفهوم تجاوز (Aggression) موضوع
قطعه‌نامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی، ارزیابی شود.

● استدلال مبتنی بر وجود

«مخاصمه مسلحانه مستمر»

برخی مدافعان اسرائیل ادعا می‌کنند

تجاوز متخاصم و حق دفاع مشروع

پیوسته است.

اسرائیل تاکنون دفاع حقوقی مشخصی در قالب اطلاعیه‌ای رسمی خطاب به شورای امنیت، مبنی بر توسل به دفاع مشروع بر پایه ماده ۵۱ منشور ملل متحد ارائه نکرده است. در عوض، توجیهات اعلام شده برای عملیات «شیر بر خاسته» عمدتاً به صورت عمومی و در قالب بیانیه‌های سیاسی، بدون استناد صریح به مبانی حقوق بین‌الملل، مطرح شده‌اند. از جمله، بنیامین نتانیا هو، نخست‌وزیر اسرائیل، در سخنانی اظهار داشت: «ما از جهان آزاد در برابر تروریسم و بربریتی که ایران آن را پرورش می‌دهد و به سراسر جهان صادر می‌کند، دفاع می‌کنیم.» وی ماهیت تهدید را وجودی توصیف کرده و افزوده است: «نمی‌توانیم این تهدیدها را برای نسل آینده باقی بگذاریم. اگر اکنون اقدامی صورت نگیرد، نسلی در کار نخواهد بود. اگر اکنون وارد عمل نشویم، اساساً ما دیگر وجود نخواهیم داشت.»

وزیر دفاع اسرائیل، اسرئیل کاتس، نیز

بامداد روز جمعه، ۱۳ ژوئن، نیروهای دفاعی اسرائیل (IDF) عملیات گسترده‌ای با عنوان «شیر بر خاسته» علیه تأسیسات هسته‌ای و توانمندی‌های موشکی بالیستیک جمهوری اسلامی ایران به اجرا گذاشتند. در این عملیات، پدافند هوایی ایران تضعیف شد و شماری از فرماندهان ارشد نظامی جمهوری اسلامی نیز هدف حمله قرار گرفتند. در واکنش، ایران این اقدام را محکوم کرده و با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد، آن را مصداق استفاده غیرقانونی از زور دانسته و مدعی حق دفاع مشروع شد. ایران متعاقباً با بهره‌گیری از پهپادها و موشک‌های بالستیک، از جمله با هدف قرار دادن برخی شهرهای اسرائیل، به عملیات متقابل دست زد. در حال حاضر، درگیری‌های متقابل میان طرفین ادامه دارد و ایالات متحده، مشابه حمایت‌های خود در برابر حملات ایران در آوریل و اکتبر سال گذشته، به یاری اسرائیل در مقابله با حملات موشکی



مایکل اشمیت
حقوقدان و
پژوهشگر

احمد رضایی
مترجم



تجاوز متخاصم و حق دفاع مشروع

بر پایه نظر
غالب در حقوق
بین‌الملل، تنها
مبنای مشروع
برای یک حمله
پیش‌گیرانه،
استناد به «دفاع
پیش‌دستانه»
است؛ آن هم
در صورتی
که حمله‌ای
مسلحانه،
به‌نحو
قریب‌الوقوع در
شرف وقوع باشد.
مشروعیت هرگونه
اقدام پیش‌گیرانه
منوط به رعایت
دو شرط بنیادین
«ضرورت» و
«تناسب» است.

در خصوص مواد و فعالیت‌های هسته‌ای اعلام نشده در چندین سایت معرفی نشده، مصداق بارز نقض تعهدات پادمانی تلقی می‌شود. در نتیجه، آژانس اعلام کرده است که «قادر به راستی‌آزمایی عدم انحراف مواد هسته‌ای مشمول پادمان به سوی مقاصد تسلیحاتی یا دیگر وسایل انفجاری هسته‌ای نیست.»

نکته حقوقی مهم دیگر آن است که عملیات مزبور در زمانی انجام گرفت که ایالات متحده درگیر مذاکرات دیپلماتیک فعال با ایران پیرامون برنامه هسته‌ای این کشور بود. در همین راستا، ششمین دور مذاکرات میان طرفین، که از آوریل آغاز شده بود، مقرر بود در تاریخ ۱۵ ژوئن در عمان برگزار شود. در واکنش به احتمال اقدام نظامی اسرائیل، رئیس‌جمهور ایالات متحده، دونالد ترامپ، اظهار داشت: «مایل نیستیم آن‌ها وارد عمل شوند؛ چراکه این اقدام، روند مذاکرات را به کلی نابود خواهد کرد.» با این حال، پس از آغاز عملیات نظامی از سوی نیروهای دفاعی اسرائیل، رئیس‌جمهور ایالات متحده چنین اظهار کرد: «فرصت‌های مکرری برای توافق به ایران دادم. با صراحت تمام به آن‌ها گفتم که 'تنها کافی است توافق کنید'، اما علی‌رغم تلاش‌هایشان و علی‌رغم نزدیک شدن به توافق، در نهایت از انجام آن عاجز ماندند.»

در اظهاراتی تأکید کرده است که وضعیت فعلی، فرصتی استثنایی برای هدف قرار دادن زیرساخت‌های هسته‌ای ایران فراهم کرده و گفته است: «اکنون بیش از هر زمان دیگری، ایران در برابر حمله به تأسیسات هسته‌ای اش آسیب‌پذیر است. فرصتی تاریخی پیش روی ماست تا مهم‌ترین هدف خود، یعنی خنثی‌سازی و رفع تهدید وجودی را محقق کنیم.» به ادعای مقام‌های اسرائیلی، ایران در حال اجرای یک طرح نظامی واقعی برای نابودی اسرائیل است.

● زمان‌بندی عملیات و زمینه‌های دیپلماتیک

همان‌گونه که در ادامه تبیین خواهد شد، زمان‌بندی عملیات از منظر حقوق بین‌الملل واجد اهمیت خاصی است. این عملیات بلافاصله پس از انتشار یافته‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) در تاریخ ۱۲ ژوئن انجام شد؛ یافته‌هایی که حکایت از عدم پایبندی جمهوری اسلامی ایران به تعهدات پادمانی خود ذیل «معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای» (NPT) و «توافق‌نامه جامع پادمان» داشتند. بر اساس قطع‌نامه شورای حکام، «تعدد موارد نقض از سوی ایران در ایفای تعهدات خود از سال ۲۰۱۹، به‌ویژه در زمینه عدم همکاری کامل و به‌موقع با آژانس



● سابقه حملات اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای

این نخستین بار نیست که نیروهای دفاعی اسرائیل (IDF) تأسیسات هسته‌ای یک دولت دیگر را هدف قرار می‌دهند. برعکس، چنین اقداماتی در راستای دکتترین موسوم به «اصل بگین» قابل تحلیل است؛ سیاستی نانوشته که بر مبنای آن، اسرائیل مدعی حق پیشگیری از دستیابی دولت‌های متخاصم منطقه‌ای به سلاح‌های هسته‌ای است. نخستین نمونه بارز اجرای این سیاست، حمله سال ۱۹۸۱ به راکتور «اوسیراک» در عراق بود (عملیات اپرا). گرچه اسرائیل این اقدام را ذیل دفاع پیش‌دستانه توجیه کرد، شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطع‌نامه ۴۸۷ به‌طور اجماعی آن را ناقض حقوق بین‌الملل دانست. در سال ۲۰۰۷ نیز اسرائیل عملیاتی مشابه را علیه تأسیسات هسته‌ای «الکبار» در سوریه به اجرا گذاشت (عملیات «فراتر از چارچوب»). افزون بر این، گمان می‌رود اسرائیل به همراه ایالات متحده، عملیات سایبری استاکس نت را علیه سانتریفیوژهای تأسیسات نطنز ایران در فاصله سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۹ طراحی و اجرا کرده باشد.

در این نوشتار، قصد داریم مشروعیت حملات اخیر اسرائیل را از منظر «حقوق توسل به زور» (jus ad bellum) - شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل که مشروعیت استفاده از زور را در روابط میان دولت‌ها تنظیم می‌کند - بررسی کنیم. تمرکز این ارزیابی بر اصلی‌ترین مبنای اعلامی مقام‌های اسرائیلی خواهد بود، یعنی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران. از آن‌جا که این

مؤلفه در قیاس با دیگر تهدیدهای کلی و غیرمتمرکز منسوب به ایران، از انسجام حقوقی بیشتری برای توجیه اقدام نظامی برخوردار است، بررسی آن از اولویت برخوردار است.

با این حال، پیش از ورود به تحلیل اصلی، ذکر دو نکته مقدماتی ضروری است. نخست آن‌که، در خصوص عملیات «شیر خیزان»، شماری از مسائل ناظر بر حقوق مخاصمات مسلحانه (LOAC) نیز مطرح‌اند که مستلزم بررسی جداگانه‌اند؛ از جمله، مسئله مشروعیت هدف‌گیری دانشمندان هسته‌ای غیرنظامی (و احراز مشارکت مستقیم آنان در خصومت‌ها، بسته به شرایط عینی و اطلاعات موجود) و نیز مشروعیت حملات موشکی ایران به مراکز جمعیتی غیرنظامی. این موضوعات از دامنه این نوشتار خارج‌اند. دوم آن‌که، ارزیابی سودمندی راهبردی عملیات مزبور در دستور کار این مقاله نیست و به تحلیل گران نظامی و امنیتی واگذار می‌شود. تحلیل حاضر صرفاً بر بنیان‌های حقوق بین‌الملل استوار است.

● حمله پیش‌دستانه!

وزیر دفاع اسرائیل، اسرائیل کاتس، عملیات اخیر را «حمله‌ای پیش‌دستانه» توصیف کرده است. با این حال، روشن نیست که این اصطلاح در معنای حقوقی آن به کار رفته یا صرفاً به عنوان عبارتی عمومی و غیرتخصصی استفاده شده است. بر پایه نظر غالب در حقوق بین‌الملل، تنها مبنای مشروع برای یک حمله پیش‌گیرانه، استناد به «دفاع پیش‌گیرانه» (anticipatory



وزیر دفاع اسرائیل
عملیات اخیر
را «حمله‌ای
پیش‌دستانه»
توصیف کرده است.
بر پایه نظر غالب در
حقوق بین‌الملل،
تنها مبنای مشروع
برای یک حمله
پیش‌گیرانه، استناد به
«دفاع پیش‌گیرانه»
است. آن هم در
صورتی که حمله‌ای
مسلحانه، به نحوی
قریب الوقوع یا در
شرف وقوع باشد.

تجاوز متخاصم و حق دفاع مشروع

نخستین پرسش
بنیادین در هر
تحلیل حقوقی از
دفاع مشروع آن
است که آیا اقدامی
که عملیات دفاعی
مدعی پیش‌گیری از
آن است، واقعاً به
سطح یک «حمله»
مسلحانه»
می‌رسد یا خیر.

الزامات حقوق بین‌الملل را رعایت کرده باشد. در حقوق دفاع مشروع، شرط تناسب به معنای محدود شدن دامنه و شدت پاسخ دفاعی به میزانی است که به‌طور معقول برای دفع تهدید لازم و کافی باشد. (این شرط با اصل تناسب در حقوق مخاصمات مسلحانه، که مربوط به میزان خسارت وارده بر غیرنظامیان است، تفاوت دارد). اهدافی که در این عملیات مورد حمله قرار گرفتند، عمدتاً شامل تأسیسات مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران، سامانه‌های دفاع هوایی، زیرساخت‌های موشکی و فرماندهی نظامی بودند؛ که همگی مستقیماً با ظرفیت نظامی ایران برای اجرای حمله هسته‌ای یا متعارف علیه اسرائیل مرتبط‌اند.

به‌ویژه، هدف قرار دادن موشکی ایران -که اصلی‌ترین ابزار متعارف این کشور برای حمله به اسرائیل محسوب می‌شود- و همچنین حملات موسوم به «قطع سر» (decapitation strikes) علیه فرماندهان ارشد نظامی، نشان می‌دهد که عملیات مزبور از نظر مقیاس و اهداف، در محدوده شرط تناسب در حقوق توسل به زور قرار داشته است.

● ضرورت در دفاع پیش‌گیرانه

در این پرونده، شرط ضرورت چالش‌برانگیزتر از تناسب است. برپایه این اصل، توسل به زور در چارچوب دفاع مشروع تنها زمانی مجاز است که گزینه‌های غیرنظامی پیش‌تر به‌کار گرفته شده باشند یا اینکه به‌طور معقولی ناکارآمد یا بی‌ثمر تشخیص داده شوند. در زمینه دفاع پیش‌گیرانه، یکی از مؤلفه‌های کلیدی

(self-defense) است؛ آن هم در صورتی که حمله‌ای مسلحانه، به‌نحوی قریب‌الوقوع (imminent) در شرف وقوع باشد. این مفهوم از دفاع مشروع، هم در ماده ۵۱ منشور ملل متحد و هم در حقوق بین‌الملل عرفی پذیرفته شده است.

به‌موجب این چارچوب، مشروعیت هرگونه اقدام پیش‌گیرانه منوط به رعایت دو شرط بنیادین است: «ضرورت» و «تناسب». این شروط در آرای متعدد دیوان بین‌المللی دادگستری مورد تأکید قرار گرفته‌اند؛ از جمله در پرونده فعالیت‌های شبه‌نظامی (پاراگراف‌های ۱۹۴ و ۲۳۷)، سلاح‌های هسته‌ای (پاراگراف ۴۱) و سکوها‌ی نفتی (پاراگراف‌های ۷۳، ۴۳ و ۷۶). همچنین در راهنمای حقوق جنگ وزارت دفاع ایالات متحده (بند ۱/۱۱/۵) نیز این شرایط صراحت یافته‌اند. در صورت عدم احراز این دو شرط، هرگونه توسل به زور -- حتی با ادعای دفاع مشروع -- نقض قاعده عرفی منع استفاده از زور خواهد بود که در ماده ۲(۴) منشور ملل متحد نیز تصریح شده است.

نخستین پرسش بنیادین در هر تحلیل حقوقی از دفاع مشروع آن است که آیا اقدامی که عملیات دفاعی مدعی پیش‌گیری از آن است، واقعاً به سطح یک «حمله» مسلحانه» می‌رسد یا خیر. در این مورد خاص، تردیدی نیست که حمله احتمالی هسته‌ای از سوی ایران، چنانچه واقعاً در حال شکل‌گیری باشد، مصداق آشکار از توسل به زور در بالاترین سطح آن بوده و بنابراین، به‌وضوح در زمره حملات مسلحانه قرار می‌گیرد. از حیث تناسب نیز به نظر می‌رسد اسرائیل

تحلیل ضرورت، قریب الوقوع بودن تهدید (imminency) است. مطابق راهنمای حقوق جنگ وزارت دفاع ایالات متحده (بند ۱/۱۱/۵/۱)، اجماع حقوقی بر آن است که پیش از آنکه حمله‌ای مسلحانه به صورت قریب الوقوع در شرف وقوع باشد، هیچ حقی برای اقدام پیش‌گیرانه وجود ندارد.

در برداشت سنتی، مفهوم «قریب الوقوع بودن» عمدتاً معنایی زمانی داشت؛ بدین معنا که استفاده از زور برای پیش‌دستی در برابر حمله‌ای مسلحانه، فقط زمانی مشروع بود که آن حمله در آستانه اجرا قرار داشت. این رویکرد سنتی با هدف فراهم کردن بیشترین فرصت ممکن برای ابزارهای غیرنظامی، از جمله دیپلماسی، طراحی شده بود تا پیش از توسل به زور، راه حل‌های مسالمت‌آمیز امتحان شوند.

با این حال، حملات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ موجب دگرگونی عمیقی در فهم حقوقی از دفاع پیش‌گیرانه شد. در «راهبرد امنیت ملی ایالات متحده» (National Security Strategy) سال ۲۰۰۲، تأکید شد که در قرن بیست و یکم، امکان وقوع حملاتی ویرانگر بدون هیچ‌گونه هشدار قبلی وجود دارد. این سند به ویژه خطر استفاده غافلگیرانه از سلاح‌های کشتار جمعی را گوشزد می‌کرد. در نتیجه، شماری از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل به بازاندیشی در تفسیر سنتی پرداختند و دیدگاه‌هایی مطرح شد که از حق دولت‌ها برای دفاع مؤثر در برابر چنین تهدیداتی حمایت می‌کرد.

نگارنده نیز دیدگاه خود را در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۳ در نشریه Michigan Journal

of International Law چنین تبیین کرده است: این ادعا که حقوق بین‌الملل یک کشور را موظف می‌کند نخستین ضربه را دریافت کند، در حالی که می‌توانسته به طور مؤثر و پیش‌گیرانه از خود دفاع کند؛ قطعاً غیرمنطقی است. از این رو، معیار صحیح برای ارزیابی مشروعیت عملیات پیش‌گیرانه، آن است که آیا این عملیات در واپسین فرصت ممکن برای جلوگیری از حمله‌ای صورت گرفته که تقریباً حتمی بوده است یا نه. به عبارت دیگر، توسل پیش‌گیرانه به زور زمانی مشروع است که قربانی بالقوه ناگزیر است برای دفاع مؤثر از خود بی‌درنگ اقدام کند، و مهاجم احتمالی نیز به نحوی برگشت‌ناپذیر در مسیر حمله گام برداشته باشد.

در این چارچوب، شرط ضرورت متشکل از دو مؤلفه اصلی است: نخست، استفاده از تمام راه حل‌های غیرنظامی پیش از اقدام؛ و دوم، وجود سطح بالایی از انتظار معقول نسبت به وقوع حمله، انتظاری که به مراتب فراتر از حدس و گمان صرف باشد.

● توانمندی بالفعل و واپسین فرصت برای اقدام دفاعی

در چارچوب تحلیل مشروعیت دفاع پیش‌دستانه، صرف اثبات قصد خصمانه دولت مهاجم کافی نیست؛ دولت مزبور باید از توانمندی عملی برای انجام حمله نیز برخوردار باشد. به بیان دقیق‌تر، چنانچه طرف متخاصم اساساً فاقد امکان مادی و فنی برای اجرای حمله باشد، نمی‌توان تهدید مزبور را قریب الوقوع تلقی کرد. بنابراین، در غیاب هریک از سه مؤلفه



بر اساس معیار سنتی و صرفاً زمانی از مفهوم «تهدید قریب الوقوع»، عملیات «شیر بر خاسته» واجد شرایط لازم برای دفاع پیش‌دستانه نبود. با این حال، ماهیت هسته‌ای تهدید علیه اسرائیل، توجیهی قوی برای تفسیر موسع‌تر فراهم می‌آورد. در نهایت، این پرسش همچنان محل مناقشه حقوقی باقی می‌ماند.

تجاوز متخاصم و حق دفاع مشروع

توسل به زور نه
در زمره «دفاع
پیش‌دستانه»
بلکه در رده «دفاع
پیشگیرانه»
قرار می‌گیرد که
به موجب حقوق
بین‌الملل معاصر،
جز در موارد
مجاز شده توسط
شورای امنیت
ذیل فصل هفتم
منشور ملل متحد،
فاقد مشروعیت
است

سطح تنش‌ها و درگیری‌های جاری میان طرفین است، باید توجه داشت که مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران، از جمله رهبر این کشور، طی دست‌کم دو دهه گذشته به صورت مکرر و علنی تهدید به نابودی اسرائیل کرده‌اند.

به عنوان مثال، آیت‌الله علی خامنه‌ای، در سال ۲۰۱۰ اظهار داشت: «رژیم صهیونیستی در سراسیمه‌ی سقوط قرار دارد و ان‌شاء‌الله نابودی آن قطعی است.» در سال ۲۰۱۵ نیز هشدار داد: «اسرائیل ۲۵ سال آینده را نخواهد دید.» و در اردیبهشت ۱۴۰۴ صراحتاً گفت: «رژیم صهیونیستی، توموری کشنده، خطرناک و سرطانی است که باید قطعاً نابود شود، و چنین خواهد شد.»

برخی صاحب‌نظران این مواضع را صرفاً در راستای اهداف تبلیغاتی و مصرف داخلی تلقی کرده‌اند و معتقدند که این نوع اظهارات، به تنهایی نمی‌تواند مؤید قصد واقعی جمهوری اسلامی برای استفاده از سلاح هسته‌ای علیه اسرائیل باشد. با این حال، از منظر حقوقی می‌توان استدلال کرد که در صورت تکرار مداوم چنین تهدیداتی از سوی عالی‌ترین مقامات سیاسی و نظامی یک کشور، و هم‌زمان مشاهده شواهدی دال بر تلاش آن کشور برای کسب ظرفیت عملی اجرای آن تهدیدات، ارزیابی طرف مقابل مبنی بر اینکه تهدید در نهایت محقق خواهد شد، ارزیابی غیرمنطقی و ناموجهی نخواهد بود.

● عوامل تقویت‌کننده استدلال این ضرورت

دو عامل، استدلال به سود احراز شرط

اصلی - یعنی نیت مهاجمانه، قابلیت عملیاتی، و واپسین فرصت ممکن برای اقدام دفاعی - توسل به زور نه در زمره «دفاع پیش‌دستانه» بلکه در رده «دفاع پیشگیرانه» قرار می‌گیرد که به موجب حقوق بین‌الملل معاصر، جز در موارد مجاز شده توسط شورای امنیت ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد، فاقد مشروعیت است (ر.ک: Schmitt و Goodman: همچنین Heller).

مفهوم «واپسین فرصت برای اقدام» در سیاست‌گذاری حقوقی ایالات متحده مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه، در سال ۲۰۱۲، دادستان کل وقت آمریکا، اریک هولدر، در تبیین معیار تهدید قریب‌الوقوع اظهار داشت که این ارزیابی می‌بایست ملاحظات مربوط به پنجره زمانی مؤثر برای اقدام، و نیز احتمال وقوع حملات فاجعه‌بار آینده را دربرگیرد. وی تصریح کرد که رئیس‌جمهور الزاماً نباید تا مرحله نهایی طراحی عملیات مهاجمانه - که در آن زمان، مکان و شیوه حمله روشن می‌شود - در اقدام تأمل کند، چراکه چنین انتظاری، خطر شکست در پیشگیری از حمله و تحمیل تلفات سنگین انسانی را به شدت افزایش می‌دهد.

اگرچه شرایط اسرائیل در تاریخ ۱۳ ژوئن به طور کامل منطبق با مصادیق کلاسیک این رویکرد نبود، اما نمی‌توان آن را به کلی خارج از شمول آن نیز دانست. پرسش نخست آن است که آیا ایران به گونه‌ای برگشت‌ناپذیر تصمیم به توسل به زور علیه اسرائیل اتخاذ کرده بود؟ اگرچه بررسی دقیق این مسئله مستلزم تحلیل جداگانه‌ای از

که «در سال گذشته، شاهد کم‌رنگ شدن یک تابوی دیرینه در ایران دربارهٔ طرح عمومی مسئلهٔ سلاح هسته‌ای بوده‌ایم؛ روندی که احتمالاً موجب تقویت جایگاه هواداران تسلیحات هسته‌ای در ساختار تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی شده است. هم‌اکنون، میزان ذخایر اورانیوم غنی‌شدهٔ ایران به بالاترین سطح خود رسیده، و این در میان کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای بی‌سابقه است.»

محکومیت اخیر ایران توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دلیل فقدان همکاری نیز نگرانی‌های مطرح‌شده را تأیید کرد. مهم‌تر آن‌که، ناتوانی آژانس در رد احتمال ساخت تسلیحات هسته‌ای توسط ایران، نشان می‌دهد که احتمالاً اقدامات ایران در راستای همین هدف صورت می‌گیرد.

دشواری اسرائیل در این میان، آن است که این فرایند پشت‌درهای بسته در حال وقوع است. علاوه بر این، ماهیت فنی فرایند ساخت سلاح هسته‌ای به‌گونه‌ای است که امکان مونتاژ سریع آن -- بی‌آن‌که اسرائیل از آن مطلع شود -- فراهم می‌کند. و زمانی که این سلاح مونتاژ و در تأسیساتی زیرزمینی ذخیره شود، احتمال نابودی آن از طریق حملهٔ نظامی به‌طور جدی کاهش می‌یابد. بسیاری از تأسیسات ایران که در ارتباط با برنامهٔ هسته‌ای فعالیت دارند، در حال حاضر نیز در اعماق زمین قرار دارند و هدف قراردادن آن‌ها را دشوار می‌سازند. با توجه به سطح تهدید ناشی از تسلیحات هسته‌ای، منطقی است که شرط «توانایی» را تا سطح احتمال دسترسی قریب‌الوقوع به توانمندی

«ضرورت» در این پرونده را تقویت می‌کند. نخست آن‌که، در صورت وجود تردید دربارهٔ عزم راسخ مقامات ایرانی به عملیاتی کردن تهدیدهای خود، این ریسک باید متوجه طرفی باشد که بیانیه‌های تهدیدآمیز را صادر می‌کند. دوم آن‌که، بی‌تردید دولت‌ها در شرایطی که پیامد خطا در ارزیابی تهدید، ماهیتی هستی‌شکن داشته باشد، از حاشیهٔ مانور بیشتری برخوردارند. یادآوری این نکته حائز اهمیت است که حتی دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در نظریهٔ مشورتی خود دربارهٔ سلاح‌های هسته‌ای، امکان توسل دفاعی به این سلاح‌ها را در وضعیتی که «بقای کشور در معرض تهدید قرار گیرد» کاملاً منتفی ندانسته است (بند ۹۷). این برداشت با اصل هشتم از «اصول بیت‌المقدس» نیز هم‌راستا است؛ اصلی که امکان در نظر گرفتن ابعاد خسارت ناشی از انفعال در برابر تهدید را فراهم می‌کند.

حتی در مواردی که نیت حمله آشکار است، دولت مهاجم باید از توان عملیاتی برای تحقق آن نیز برخوردار باشد. در پروندهٔ حاضر، هیچ‌کس مدعی نیست که ایران در حال حاضر به سلاح هسته‌ای دست یافته است، و ایران نیز بارها ساخت چنین سلاحی را انکار کرده است. با این حال، در ماه مارس گذشته، مدیر دستگاه اطلاعات ملی ایالات متحده، تالسی گابارد، اظهار داشت: «جامعهٔ اطلاعاتی همچنان بر این باور است که ایران در حال ساخت سلاح هسته‌ای نیست، و آیت‌الله خامنه‌ای نیز برنامهٔ تسلیحاتی هسته‌ای را که در سال ۲۰۰۳ تعلیق شده بود، مجدداً فعال نکرده است.» با این حال، او بلافاصله هشدار داد



هیچ‌کس مدعی نیست که ایران در حال حاضر به سلاح هسته‌ای دست یافته است، و ایران نیز بارها ساخت چنین سلاحی را انکار کرده است.

تجاوز متخاصم و حق دفاع مشروع

ترامپ مهلت
۶ روزه‌ای برای
توافق داده بود؛
حمله اسرائیل در
روز شصت و یکم
انجام شد. این امر
نشان می‌دهد که
زمان بندی نشست،
بخشی از یک
راهبرد هماهنگ
فریب‌دهی از سوی
آمریکا و اسرائیل
بوده است.

به شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان
ملل ارجاع شود.

سؤال اساسی این است که آیا راه دیپلماتیک
به‌طور واقعی مسدود شده بود یا نه؟ در
مصاحبه‌ای در تاریخ ۱۳ ژوئن، سفیر
اسرائیل در ایالات متحده تصریح کرد که
دولت متبوعش به این نتیجه رسیده که
ایران مصمم به دستیابی به سلاح هسته‌ای
است: «ما از ابتدا بدبین بودیم. البته از
مذاکرات حمایت کردیم، چراکه مهم است
ابتدا مسیر دیپلماتیک را امتحان کنیم.
اما واقعیت این است که جمهوری اسلامی
ایران از نظر ایدئولوژیک و دینی به نابودی
اسرائیل متعهد است. آن‌ها هیچ قصدی
برای عقب‌نشینی از برنامه هسته‌ای یا
نظامی‌سازی آن ندارند.»

واکنش ایران به محکومیت آژانس نیز
می‌تواند به منزله بسته شدن کامل درهای
مذاکره تعبیر شود؛ چراکه تهران اعلام کرد
قصد دارد تأسیسات غنی‌سازی جدیدی در
«مکان‌های امن» احداث کند و افزود که
«اقدامات دیگری نیز در دست برنامه‌ریزی
است.»

● جمع‌بندی

اگر اسرائیل به درستی تشخیص داده باشد
که مسیر دیپلماتیک به بن‌بست رسیده
است، می‌توان استدلال کرد که پنجره آخرین
فرصت اقدام مؤثر در حال بسته شدن بوده
و در نتیجه، امکان توسل به گزینه نظامی
فراهم شده است. همچنین، ادامه مذاکرات
میان ایران و ایالات متحده در آن مقطع، از
منظر عملیاتی نیز فرصتی برای حمله ایجاد
می‌کرد؛ چراکه در جریان گفت‌وگوهای

مورد نظر نیز توسعه دهیم؛ به‌ویژه آن‌که
امکان پنهان‌سازی و مصون‌سازی این
توانمندی نیز وجود دارد.

آخرین فرصت ممکن و مسیر دیپلماتیک
در نهایت، مسئله «آخرین فرصت ممکن»
برای اقدام مطرح می‌شود. پرسش این است
که آیا اسرائیل ناگزیر بود در تاریخ ۱۳ ژوئن
اقدام کند تا توان دفاع مؤثر در برابر حمله
احتمالی هسته‌ای ایران را از دست ندهد؟
چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در صورت عدم
اقدام، فرصت عملیاتی اسرائیل برای حمله
پیش‌دستانه ممکن بود از میان برود؛
چراکه در صورت ذخیره‌سازی تسلیحات
هسته‌ای در تأسیسات زیرزمینی، مداخله
مؤثر از منظر پیشگیرانه، در اغلب سناریوها
غیرممکن می‌شود.

اما از منظر حقوقی، پرسش دشوارتری
مطرح می‌شود: آیا راهکارهای غیرنظامی
کارآمدی همچنان برای مواجهه با تهدید در
دسترس بود یا خیر؟ رئیس‌جمهور ترامپ
به ایران مهلت ۶ روزه‌ای برای توافق داده
بود؛ حمله اسرائیل در روز شصت و یکم
انجام شد. با این حال، مذاکرات میان
ایالات متحده و ایران برای تاریخ ۱۵ ژوئن
برنامه‌ریزی شده بود. این امر نشان می‌دهد
که دست‌کم ایالات متحده همچنان به
امکان پیشرفت دیپلماتیک امیدوار بوده
است، مگر آن‌که زمان بندی نشست،
بخشی از یک راهبرد هماهنگ فریب‌دهی
از سوی آمریکا و اسرائیل بوده باشد. از سوی
دیگر، محکومیت ایران توسط آژانس نیز
می‌توانست زمینه‌ساز تحرکات دیپلماتیک
بیشتر باشد؛ زیرا مطابق بند XII.C
اساس‌نامه آژانس، این تصمیم می‌بایست

۱۳ ژوئن دست‌کم از حیث یکی از شروط بنیادین - به‌ویژه شرطی که توسل به زور را تنها زمانی مجاز می‌داند که فرصت دفاع مؤثر در حال زوال باشد - ناقص بوده است. اگر چنین باشد، عملیات «شیر خروشان» ناقض بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد و نیز اصول عرفی حقوق بین‌الملل در خصوص منع توسل به زور تلقی خواهد شد.

(ر.ک: Milanovic)

چنین تفسیری، پرسشی مهم درخصوص مشروعیت اقدامات ایالات متحده در حمایت از اسرائیل را نیز مطرح می‌کند. در حقوق بین‌الملل، به‌طور کلی حق برای دفاع، چه فردی و چه جمعی، در برابر کنشی که در قالب مشروعیت دفاع از خود مطابق با *jus ad bellum* صورت گرفته باشد، وجود ندارد. با این حال، اگر گزارش‌ها درباره هدف قراردادن جمعیت‌های غیرنظامی توسط ایران - در کنار اهداف نظامی - صحت داشته باشد، ایالات متحده مجاز خواهد بود که در چارچوب دفاع فردی یا جمعی، به حمایت از اسرائیل بپردازد. چراکه حمله به غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی، برخلاف اصول حقوق مخاصمات مسلحانه (LOAC)، فاقد شرط ضرورت در مفهوم دفاع مشروع است و بنابراین، خود به‌عنوان یک حمله مسلحانه غیرقانونی قابل شناسایی است؛ حمله‌ای که حق توسل به دفاع مشروع، اعم از فردی و جمعی، را فعال می‌سازد.

بدیهی است که تحلیل حقوقی وضعیت کنونی، به شدت وابسته به واقعیت‌های میدانی و اطلاعات دقیق و قابل راستی‌آزمایی است. □

دیپلماتیک، سطح هوشیاری و آمادگی نظامی ایران احتمالاً در سطح پایین‌تری قرار داشته است. با این حال، می‌توان وضعیت ۱۳ ژوئن را نیز به‌گونه‌ای تفسیر کرد که همچنان نشانه‌ای از باز بودن پنجره فرصت دیپلماتیک در خود داشته و اقدام اسرائیل شتاب‌زده و زود هنگام تلقی شود.

جمع‌بندی آن‌که، بر اساس معیار سنتی و صرفاً زمانی از مفهوم «تهدید قریب الوقوع»، عملیات «شیر خروشان» واجد شرایط لازم برای دفاع پیش‌دستانه نبود. اما این معیار سخت‌گیرانه، امروزه جای خود را به تفسیری منعطف‌تر و همسوی با واقعیت تهدیدهای معاصر داده است؛ تفسیری که به دولت‌ها اجازه می‌دهد در برابر حمله قریب الوقوع یک دشمن که خود را برای اجرای آن آماده کرده است و دولت هدف ناگزیر از اقدام فوری برای حفظ توان دفاعی خود است، به صورت پیش‌دستانه از زور استفاده کنند. در این چارچوب، می‌توان ادعا کرد که شرایط لازم در تاریخ ۱۳ ژوئن تحقق یافته بوده است؛ گرچه چنین ادعایی مستلزم تفسیری موسع از هر یک از مؤلفه‌های این معیار است. به‌باور نگارنده، ماهیت تهدید علیه اسرائیل -- از جمله، و به‌ویژه، ماهیت هسته‌ای آن -- به‌گونه‌ای است که توجیهی قوی برای چنین تفسیر موسعی فراهم می‌آورد. و چنان‌چه عملیات مشروع تلقی شود، اقدامات ایالات متحده برای دفاع از اسرائیل نیز در چارچوب حق دفاع جمعی مطابق با ماده ۵۱ منشور ملل متحد قابل توجیه خواهد بود.

با این حال، می‌توان استدلالی معارض نیز مطرح کرد که وضعیت پیش‌آمده در تاریخ



عملیات «شیر خروشان» ناقض بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد و نیز اصول عرفی حقوق بین‌الملل در خصوص منع توسل به زور تلقی می‌شود. چنین تفسیری، پرسشی مهم درخصوص مشروعیت اقدامات ایالات متحده در حمایت از اسرائیل را نیز مطرح می‌کند.